حرف الطا در آن سه فصل است فصل اول طمرہ فصل دوم طمر فصل سوم طیر باب ۲۶ دہم
در امراض حروف العین در آن چہار فصل است فصل اول عشا فصل دوم غلا فصل سوم عشی فصل چہارم

اوزان طبیہ

ارزه ۲ حردل حبہ یک ۶ حمصہ ۳ حو قیراط ۴ حو سرخ ۸ ربع دانگ دانق ۸ حو ماشہ ۸ سرخ درہم
مثقال ۱۲ ماشہ ملعقہ ۲ مثقال استار ۴ درم اوقیہ ۱۰ درم سکرجہ ۹ اوقیہ رطل عراقی ۹ مثقال رطل مدنی
یکیم رطل عراقی رطل مکی ۲ رطل عراقی من ۲ رطل ۱ مثقال من بحری ۸ مثقال من شامی ۱۲ مثقال قسط ۱۲ رطل حروف

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف
ق ک ل م ن و ہ ی

مصنف کتاب بعض حروف سریانی بدین صورت نوشتہ است

ز س ش ص ض م ن و

مصنف کتاب بعض نسخہا در عدد حروف بطرز جدید نوشتہ است آن این است

احاد بدستور معمول

ابجد ہ و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

عشرات بیک دورہ خرد زیر احاد

بائات بدو دورہ خرد

الف

ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

RESEARCH INSTI…
R.F EDr 17

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين
سبحان من ابدع سواد الكائنات واخترع صور الموجودات وخلق الانسان منها في احسن تقويم
وشرفه بتشريف النفس والالهام والتعليم ونوع مزاجهم الانسان بالاسباب والعلل حتى
احتاج بالاجسام الى الصحة عند تعرض العلل **اما بعد** بر ضماير اخوان اهل صفا دراين
دوستان ذى وفا مخفى مباد كه اين حقير فقير المعترف بالذنب في التقصير المعتصم بالخالق الاكبر حسين
بن عبد الله الحسنى الصفوى الشهير بمير الكاظمى آبا واجداد واقربا سلالة مجتهد عصر خود
بودند وچون حقير در عنفوان شباب مستعد بسفر هندوستان گرديد واغلب
مردمان هند را از اداء صوم وصلوة وعطاء خمس وزكوة معرا ومبرى ديده
بلكه در خواب غفلت خفته از علم فقه واديان كلية محروم وطالبين آن انا

درجه عزت و حرمت ساقط و محروم لاجرم بموجب حدیث صاحب شرع العلم علمان علم الابدان
و علم الادیان در تحصیل علم ابدان رغبت بقدر ملکه خود تحصیل نموده و خواستم که
ترتیب معالجات و مجربات خود را در اوراق ثبت نمایم که برای عوام الناس سهل المأخذ
بوده باشد چنانچه این رساله مختصر در تفصیل امراض جزئیه و کلیه و استقصای
اسباب و علامات هر مرض و معالجات که مخصوص آنست بطریق نحو و فایده نهج داشتم و هر مرض
را علاج آن الا با مجربات خود بمتعاقب آن ذکر نمودم و این رساله را **بلوامع الشمسیه**
فی علاج امراض البشریه مسمی گردانیدم و اسئل الله التوفیق و العنایه و علیه التوکل فی البدایه
والنهایه و این رساله مشتمل بر مقدمه و بیست و هشت باب است و هر باب مشتمل بر فصول است

مقدمه در بیان اصطلاحات مؤلف اینکه لفظ **ع** که نوشته شده است مراد از علامات
مرض است و لفظ **معا** که نوشته شود مراد از آن معالجه آن مرض است و لفظ **صر**
که نوشته شود مراد از آن صفت ترکیب دوای آن مرض است و لفظ **لمعه** که نوشته شده است
مراد از آن مجربات مؤلف و مجربات مشاهیر اطبا که برای دفع آن مرض بتجربه رسیده باشد
ولیکن باید دانست که قبل از تنقیه اخلاط غالب این مجربات را عمل نباید و اگر بعمل آرند
چندان نفعی نبخشد و کما ینبغی تاثیر نکند و مؤلف اکثر اجزاء نسخه‌ها مجربات را بسر
رموز و قلم سریانی که نگاشته اند تا اینکه از جهال و از غیر اهل آن محفوظ و مصون ماند

باب اول در امراض حرف الالف **فصل اول استسقا** در لغت
بمعنی طلب آب است و اجتماع ماء اصفر را در شکم نیز گفته اند و باصطلاح اطبا مرضی است
ردی و سبب آن اکثر از رطوبت غریبه بارده در اعضای ظاهری و باطنی داخل گردد که
تمام اعضا بسبب این رطوبت میشود و آن یا مفرد میباشد یا مرکب و مفرد سه

بسم

استسقاء مفرد

قسم است **اول لحمی** که در جمیع اعضاء ظاهر رطوبت لزجه باشد و مثل خمیر گردد
و چون انگشت را غمز نمایند موضع تا یک لحظه غامز بماند و اگر ابتداء این مرض از
قدمین و ساقین و بینی و زیر چشم بود و بعد از آن پشت دستها و رخسارها پس
بسایر اعضاء نفوذ کند ع آن سفیدی بول و براز و انتفاخ بدن و سفیدی رنگ
و بازهم آن **دوم زقی** و آن اجتماع مائیه در میان صفاق و ترب و باد
میان ترب و امعاء و این نوع بدترین اقسام آنست ع آن ثقل و بزرگی شکم که
مانند خیک پر آب بود و چون بدست بجنبانند و یا مریض از پهلو به پهلوی
دیگر بغلطد آواز شنیده شود **سوم طبلی** و آن مجتمع شدن ریاح
غلیظه عسر التحلیل در مکانی که اجتماع رطوبات در آن میشود مجتمع گردد ع آن بزرگی
شکم و برآمدن ناف و چون دست بر شکم زنند آواز طبل از آن شنیده شود و وجه تسمیه
هر یک بسبب مشابهت آنست زیرا که لحمی مشابه نفرهی و چاقی بدن بسبب زیادتی
گوشت است **وزقی** بسبب مشابهت آن بخیک پر آبست که چون حرکت دهند آواز
آب از آن آید **وطبلی** بسبب مشابهت شکم آن بطبل که چون دست بر آن زنند مثل
طبل آواز از آن شنیده شود و استسقاء مرکب چهار نوع است زیرا که مرکب یا از
دو نوع است یا از لحمی وزقی و یا از لحمی وطبلی و یا از زقی وطبلی و یا از هر سه و سبب
این مرض ضعف جگر و برودت مزاج آن و سبب این برودت یا از استفراغ خون
مفرط از بواسیر و یا استحاضه و یا آب سرد نوشیدن بعد از حمام و یا بعد از خواب
و یا از ضعف معده بود که غذا را نیکو هضم نتواند کند و کیلوس خام بکبد رود
و کبد نیز از نضج آن عاجز باشد و در اعضاء منتشر گردد و جزو بدن نگردد که از

استسقاء مرکب

باعث مرض پیدا شود **معا** جمیع این انواع نزدیک معهمد کرده است وهم خالی از
ضعف جگر نباشد وبعد از تنقیه استعمال شیر شتر از سائر ادویه بهتر است لیکن
اگر بدن ممتلی باشد اول تنقیه در ایارج فیقرا باید کرد وبعد از آن شیر شتر را
استعمال نمایند تا اینکه در تنقیه انضاج ماده کرده این منضج را استعمال
نمایند **ص** مویز پانزده تخم هند بانیمکوب صعتر بادیان اصل السوس از هر
یک درم ونیم بیخ بادیان بیخ کاوزبان از هر یک دو درم شکاعی بادآورد از هر یک
نیم ماشه پرسیاوشان دو درم ونیم در عرق هند باده توله عرق عنب الثعلب دوازده
توله عرق بادیان ده توله بجوشانند تا که نصف بماند مالیده صاف کرده
گلقند آفتابی شربت بزوری از هر یک دو توله حل کرده بنوشند وچون چهار
پاس شب باقیمانده حب الایارج بدهند وصبح آنرا همین بطریقه بعمل آرند ودیرین
مرض آب را بالکل موقوف نمایند وبعوض آب عرق بادیان یا عرق عنب الثعلب
بدهند واگر در میان استسقا طبیعت مستسقی نرم شود میباید سه مرتبه
آهن را در شیر شتر داغ کرده بنوشند واگر مفید نشود جوارش مصطگی تا دو درم
در طحال ادویه کاسر ریاح مثل کمون کرمانی دانه هیل وبادیان از هر یکده درم و
با شیر شتر بدهند وگاهی معجون کمونی یک درم ونیم با عرق بادیان وگلقند آفتابی از
هر یک شش توله با شیر شتر وبدون شیر میدهند **و در زقی** بیشتر همراه استسقا باید
داد وگاهی حمی همراه استسقا بود پس علاج حمی مقدم است بعد از آن بعلاج
استسقا برپردازند وبعوض شیر کاسنی مروق با دواء الکرکم یا معجون کلکلانج
با شربت بزوری معتدل یا بارد بحسب المزاج بدهند **تبیین** هرگاه از جمیع اعضاء

هضم باطل شود پیدا گردد استسقاء لحمی وهرگاه از کبد هضم باطل گردد استسقاء زقی

حادث شود وهرگاه هضم معده باطل شود استسقاء طبلی حادث شود چون حرارت زقی

بتقویت کبد ودر طبلی بتقویت معده ودر لحمی بتخفیف اعضاء مبادرت نمایند واز

جمله علامات که دلالت بر موت دارد در اصناف استسقا آنند ضیق النفس وقبضیت معده

ودقیق شدن اسافل شکم وعانه ویا اسهال مفرط جیب لا ایارج که دماغ واعضاء

رئیسه را از رطوبات واخلاط بلغمیه پاک سازد **ص** ایارج فیقرا تربد سفید

مجوف از هر یک یکدرم حب النیل غاریقون انیسون از هر یک نیم درم شحم حنظل

نمک هندی از هر یک دانگی ونصف کوفته بیخته با عرق بادیان حب سازند **ایارج**

فیقرا فیقرا بلغة یونانی بمعنی تلخ است از تالیفات بقراط است **ص** دارچینی

مصطکی اسارون سنبل الطیب حب بلسان عود بلسان زعفران کل برگ سلیخه

بالسویه صبر سقوطری دو وزن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند واگر بواسیر باشد

مقل ازرق هلیله زرد از هر یک بنجابم اضافه نمایند والا فلا وبا عسل یا شربت عناب

حب ابنبد نند **معجون ثمو نی** زیره کرمانی مدبر پنجاه درم **ص** تدبیر آن

شبانه روز در سرکه خیسانند بریان کنند فلفل سیاه یازده درم زنجبیل سداب

از هر یک بیست درم بوره ارمنی پنجاه درم شهد خالص سه چند ادویه بدستور

معمول معجون سازند خوراک یکمثقال ویا بحسب المزاج بتجویز طبیب حاذق بیافزایند

معجون کلکلانج هلیلجات اربعه بلیله آمله فلفل دار فلفل زنجبیل

از هر یک دو درم چاو شیر اشق سکبینج از هر یک پنج مثقال تربد سفید ده مثقال

خسک کرنب از هر یک ده مثقال در یکصد وبیست مثقال آب بجوشانند تا

تا نصف برسد پس صاف نموده بانچهار صد مثقال روغن جوزوع بجوشانند تا روغن
بماند بر بدن مستسقی بمالند فائده کلی بخشد **قرص زرشک** برای ورم
معده و استسقاء نافع بود ص عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربوزه
از هر یک سه درم گل سرخ ترنجبین از هر یک شش درم تخم کشوث رب السوس تخم
کاسنی مصطکی سنبل الطیب عصاره غافث فوه الصبغ مغسول ریوند چینی از
هر یک دو درم زعفران درم ادویه را کوفته بیخته با آب ترنجبین اقراص سازند
وسه مثقال وزن نمایند **قرص شبرم** که استسقاء زقی را نافع بود ص
شبرم هلیله زرد مساوی کوفته بیخته قرص سازند خوراک دانگی با سکنجبین و
بتدریج بیفزایند **جوارش مصطکی** برای استسقاء مفید بود و
برای ضعف جگر ص مصطکی سه درم دارچینی بخد بهم سوده قند سفید بگیر
در گلاب حل کرده بقوام آرند ادویه را بآن بسرشند و مثقال روز استعمال نمایند **ملمعه**
برای ترپ کرفس برابر در بول بهاسے سائیده سکنجبین انگوری دو تولہ حل کرده مستسقی
بنوشد مجربست **ملمعه** حنظل ترمس از هر یک دو درم اشق انزروت فربیون از هر یک
یک درم فضله کبوتر دو درم و نیم همه را سائیده شیر گرم در ورم مستسقی ضماد نمایند
مجربست **ملمعه** جلاپا که دوای است از ارض جدیده انگریزان آورند دو درم
با گلقند آفتابی چهار تولہ سائیده مستسقی را بخورانند و متعاقب آن عرق بادیان
گرم کرده مکرر بنوشانند که در معده تلیین شود و فائده بخشد **ملمعه** HH HE جراد
دوازده عدد سر و اطراف آنرا دور کنند با یک درم عود خشک سائیده تناول
نمایند و مکرر استعمال کنند استسقا را فائده عظیم بخشد مجربست **ملمعه**

بقدر یک نخود در جوف خمیر نان نخته کنار ده بلع نماید تا چند
روز بفاصله هر روز صباح تناول کند جهت تحلیل استسقاء زقی وطبلی نافع بود
لمعه تخم مرو بابرگ آن هر یک وزن دو درم آنرا سائیده باهموزن آن شکر بخورند
وتا چند روز مداومت نمایند که استسقا را مفید بود لمعه قیقهر یکدرم
مایخ درطلاء العسل هر روز بیاشامند مستسقی را فائده بخشد لمعه رب مصطکی
درم در یک رطل آب در کوزه گلی آب ندیده بجوشانند تا دو ثلث آن بماند و بتدریج بیاشامند
هرگاه تمام شود باز در کوزه تازه بجوشانند و هر روز استعمال کنند برای استسقاء زقی
نافع است لمعه عصاره افسنتین باهموزن آن عصاره برگ صعتر با دو تولهٔ عسل
مستسقی بدهند فائده کلی بخشد و تا چند روز بران مداومت نمایند حب افسنتین
برای استسقا مفید بود ص افسنتین رومی پوست هلیله زرد مصطکی زعفران
ریوند چینی لک مغسول انیسون شاهتره ابار فیقرا اجزاء متساوی کوفته بیخته با آب
عنب الثعلب سرشته حبوب سازند و بوقت خواب یکمثقال تناول نمایند جوارش انجدان
برای برودت معده واستسقا نافع بود ص انجدان سیاه ده تخم حلتیت منتن
استده درم تخم جرجیر تخم گندنا از هر یک هشت درم زنجبیل پوست هلیله آمله
منقی هلیله سیاه از هر یک هفت درم نانخواه تخم کرفس انیسون خیر بوا زیره کرمانی
مدبر دارچینی از هر یک پنجدرم قرفة الطیب دو درم قرنفل یکدرم فانید سفید
بیست درم کوفته بعسل سرشته در ظرف چینی نگاه دارند شربتی دو درم بلغرق انیسون
تناول نمایند معجون انجدان برای استسقا مفید بود ص انجدان
وبیخ آن و پوست بیخ کبر لسان العصافیر از هر یک هفت درم شیر ارمنی ماهی زهره

قنبیل از هریک سه درم سلیخه مصطکی زنجبیل از هریک یکدرم برنگ کابلی
بلادر پرپره از هریک چهار درم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل خالص بسرشند
خوراک یکدرم تا سه درم **لمعه** برای استسقاء طبلی نفع کلی دارد **ص** انیسون
فطراسالیون حب الغار شونیز سعد کاشم جندبید ستر قوم مانا سنبل الطیب چوب بلسان
جاوشیر حلتیت انجدان اسارون زعفران از هریک یکدرم سکبینج وج مغز بادام تلخ
سداب خشک زیره کرمانی کرویا نانخواه صعتر و قولنجان وقرن الغار حبه عار هم
زنجبیل حماما کعب سالیه یا اذخر کا وسوختنا از هریک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بکار برند
لمعه برای استسقاء حار و اوجاع کبد مفید بود **ص** پوست هلیله زرد و املیه
منقی مازریون مدبر غاریقون تربد سفید مدبر از هریک پنج درم غنچه گل سرخ منزوع
الاقماع تخم کاسنی تخم خیارین مقشر از هریک دو درم رب السوس یکدرم عصاره افسنتین
درم ترنجبین یکصد درم ادویه را کوفته بیخته ترنجبین را در آب حل کرده بجوشانند تا قوام
آید پس ادویه را بان بسرشند **لمعه** برای استسقاء و تفریح قلب مفید است شربت آن
تا سه درهم است **ص** قرنفل زنجبیل از هریک پنج درم دارچینی سنبل الطیب کتیرا
بلادر راسته خرما حب بلسان حماما بسباسه جینی انیسون ابهل فلفل دار فلفل از هریک یکدرم
مروارید ناسفته طباشیر سفید از هریک ثلث درهم ورق طلا و نقره شاخ گوزن از هریک
ثلث درم دندان فیل مشک عنبر اشهب از هریک نیز ثلث درم عسل سفید مصفی
بقدر حاجت معجون سازند و بکار برند **لمعه** جهت استسقاء مفید بود **ص**
برگ تنباکو هر قدر که خواهند یکشبانه در آب بخیسانند پس از آب برآورده خشک نمایند
در بالای سنگ سماق نرم بسایند و حب بندند هر حبی بقدر نخودی هر روز صبح ناشتا

پنج حب بخورند **لمعه** بجهت استسقاء لحمی مفید است **ص** جنطیانا زراوند
مدحرج فطراساليون تخم كرفس انيسون از هريك دو مثقال سنبل الطيب فقاح اذخر
دارچینی مغز تخم خیارین از هریك دو درم ریوند چینی بوزن جمیع ادویه نبات سفید مثل
جمیع ادویه کوفته بیخته سفوف سازند وخوراك دو درم با سکنجبین بزوری **لمعه**
برای استسقاء لحمی نافع است **ص** تخم سداب زعفران تخم کرفس انجدان زنجبیل
مغز بادام شیرین مقشر از هریك شش درم کندر مغز بادام تلخ مقشر از هریك دو درم
فلفل هفت درم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند وروزی دو درم
تناول نمایند **لمعه** برای استسقاء وامراض بارده معده مفید بود **ص**
دارچینی پوست بیخ کبر فقاح اذخر از هریك پنج مثقال زعفران پانزده مثقال سنبل الطیب
شش مثقال سنبل رومی انیسون دو قراساروون ریوند چینی فطراسالیون مصطکی از هریك
چهار مثقال قسط شیرین حب بلسان اصل السوس عصاره غافث از هریك سه مثقال
فوة الصبغ سعد کوفی از هریك دو مثقال زیت کهنه بوزن جمیع ادویه ادویه را
کوفته بیخته بزیت چرب نموده با سه وزن ادویه عسل مصفی مقوم سرشته معجون سازند
وبکار برند **لمعه** برای استسقاء زقی مفید ونافع است **ص** غاریقون
مثقال غافث شش دانك حبوب سازند و سه حصه کرده سه روز بخورند **لمعه**
برای استسقاء وامراض بارده مفید و بلغم لزج دفع سازد **ص** شبرم مدبر
سکبینج از هریك یك جزو ایرسا نصف جزو سقمونیا مشوی ثلث جزو همه را کوفته
بیخته با عسل مصفی حب بقدر نخود سازند خوراکی پنج حب استعمال نمایند **لمعه**
آب برگ ترب سپید و تخم نیم‌کوب آن سه جزو و یك جزو روغن کنجد یا روغن زیت کهنه همه بر آتش ملایم

بجوشانند تا روغن بماند پس نگاه دارند و بر عانهٔ مستسقی و هر جا که ورم باشد از آن روغن
بمالند **لمعه** زیرهٔ کرمانی هد برنج متقال بزرتهار تخم کنند تا هلیله سیاه در روغن بریان
نموده از هر یک دو متقال مصطکی رومی یک متقال جمله را کوفته بیخته پس بیست درم حب الرشاد
در هست راین بیامیزند و سفوف سازند وزن چهار درم با ماء الاصول استعمال نمایند
که برای استسقاء مفید بود **لمعه** برای استسقاء زقی نافع است **ص** مغز تخم خربوزه
مغز تخم خیار دراز مغز تخم خیار بادرنگ از هر یک پنج درم تخم کشوث تخم کاسنی از هر یک سه درم
تخم کرفس بزر هلیون رازیانه رب السوس فوه از هر یک دو درم زرشک چهار درم ریوند یک مثقال
لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل الطیب مصطکی رومی افسنتین از هر یک یک درم
کافور قیصوری دو دانگ ادویه را کوفته بیخته سفوف سازند قدر مستعمل از این یک درم
لمعه برای استسقاء فائده کلی بخشد **ص** پوست بیخ کاسنی ده درم تخم کاسنی پوست
بیخ رازیانه از هر یک پنج درم خوب بجوشانند پس با قند سفید بقوام آرند و شربت سازند
روزی چهار درم بخورند **لمعه** برای استسقاء نافع است **ص** صبر سقوطری افسنتین
از هر یک شش درم غاریقون چهار درم قطراساليون تخم کرفس دوقو از هر یک دو درم
سقمونیا یک درم کوفته بیخته با آب خالص حب سازند خوراک دو درم **لمعه** جهت استسقاء
زقی نافع بود **ص** اذخر سعد کوفی بشکل کوسفند بورهٔ ارمنی گل ارمنی مساوی کوفته
بیخته ضماد نمایند **لمعه** جهت استسقاء طبلی بر جگر ضماد نمایند **ص** صندل ابن عود هندی
لادن نمک کوفته بیخته ضماد نمایند و اگر از برودت باشد با ماء الاصول سرشته ضماد
نمایند **لمعه** برای استسقاء لحمی مفید بود **ص** اذخر سرگین گاو سرگین گوسفند کهنه
بورهٔ ارمنی زیرهٔ کرمانی سعد کوفی اجزاء مساوی کوفته با سرکه بجوشانند و بر شکم بر

اعضاء مالند و بگذارند تا خشک شود بعد از آن با آب گرم یا در حمام بشویند و باز مکرر
کنند **لمعه** انواع استسقاء مفید و نافع است **ص** نوشادر اکلیل الملک افسنتین
حماما ورق درخت غار زنجبیل تخم کرفس انیسون رازیانه فراسیون سعد سلیخه کندر میعه
مرمکی از هر یک ده درم جاوشیر مقل زرد ابهل باید گداخت بروغن سداب بگدازند
پس مجموع را در هم آمیخته در هاون چندان بسایند که مثل مرهم شود و بر شکم ضماد نمایند
لمعه جهت انواع استسقاء مفید است و از تالیف اطبای هند است **ص** ایارج
صبر کهیلو هفت دام قند سیاه دوازده سیر زنجبیل فلفل دار فلفل ساذج هندی دانه
هیل بوا قرنفل سعد کوفی اصل السوس از هر یک شش درام ادویه را کوفته قند را با آب
صبر حل کرده ادویه را در آن اندازند و در خم کرده در جای گرم نگاه دارند تا جوش آید
و از جوش فرو نشیند پس صاف آن را گرفته در شیشه کرده بکار برند و اگر عرق کشیده
بخورند بهتر است **لمعه** برای استسقاء نافع است **ص** عصاره غافث یکتولچه
ورق گل سرخ افسنتین رازیانه از هر یک یکمثقال زعفران یکمثقال و نیم کوفته بیخته با آب
کاسنی تازه سرشته اقراص سازند و بخورند **لمعه** برای استسقاء نافع بود **ص**
فودنج تازه هر قدر که ضرور باشد و پنج وزن آن سرکه انگوری تند عرق کشند و در
شیشه نگاه دارند و عند الحاجه بطریق افشره بقدر ضرورت با قند یا نبات تناول نمایند
لمعه برای استسقاء نفع کلی بخشد **ص** عصاره زرشک یا زرشک ده درم گل
سرخ پنج درم تخم خیار تخم خرفه تخم کرفس مصطکی ریوند چینی المغسول از هر یک یکدرم
بقدر یکمثقال قرص سازند و روزی یک قرص را با چهل درم آب کاسنی و بیست درم
آب عنب الثعلب و ده درم سکنجبین و پنج درم خیارشنبر استعمال نمایند **لمعه**

برای استسقا نافع است **ص** تیقهر هر قدر که خواهند ونرم کرده با هشت وزن

آن روغن کنجد خالص زیج کرده یکصد ویکمرتبه با آب شسته بر ورم استسقاء بمالند

واگر این تدبیر خواهند از روغن قدری کم نمایند **طلاء** برای سوء مزاج بارد کبدی

وتفتیح سدهای کبدی واستسقاء نافع است **ص** تخم کشوث چهار مثقال

افسنتین رومی گاوزبان وقرنفل سرخ انیسون رازیانه مقر تخم خربزه مغز تخم خیارین بیخ و تخم

کرفس بیخ اذخر فقاح اذخر از هریك ده مثقال عناب سپستان از هریك پنجاه عدد

تخم کاسنی ریوند چینی مویز منقی از هریك پانزده مثقال پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یك

سی مثقال سنبل الطیب سعد کوفی نانخواه از هریك پنج مثقال گلقند عسلی سه

قند سفید از هریك صد مثقال اجزاء را یکشب در آب وسرکه بخیسانند وصبح جوشانیده

صاف نموده گلقند ونبات را داخل کرده چند جوش داده فرود آورده بمالند وصاف

نموده با آتش ملایم بقوام آرند شربتی یك اوقیه با مطبوخ عنب الثعلب وبیخ کاسنی و

تخم خیار ورازیانه وبادآورد بنوشند **صفت ماء اللحم** برای استسقاء واکثر

امراض بارده مفید ونافع است ومزاج آن حار در درجه اولی وتر در اول دوم است

ص آن گوشت بره شیرخوار سه رطل مرغ مسمن جوان سه قطعه کنجشك نرسی

قطعه گوشت را کوبیده ومرغ وکنجشك را با استخوان کوبیده در آب طلا تابیده ونقره

تابیده وآهن تابیده از هریك بیست مرتبه چهار رطل آب پیاز سفید سه اوقیه فلفل

دار فلفل کبابه چینی از هریك دو مثقال زعفران یکمثقال ادویه را جوکوب نموده

بر گوشتها پاشیده در دیگ کرده آبهای مسطور را در آن ریخته سر دیگ را بخمیر

مستحکم نموده با آتش بسیار ملایم به بخار طبخ دهند تا مهرا کرده پس از آتش

برگرفته بگذارند تا سر درکرده و بخاران برطرف شود آنگاه سر ریك را باز نموده این ادویه بران زیاد نمایند بهمنین ترتیب بادرد روغن عقربی بادرنجبویه از هریك ده مثقال فرنجمشك صندل سفید از هریك پنج مثقال نعناع نمام دارچینی برگ گاوزبان جوزبوا پوست اترج از هریك یکمثقال ونیم عنبر اشهب سنبل الطیب بهار نارنج گل انگور از هریك یکمثقال ادویه را انچه کوبیدنی است جوکوب نموده درگلاب وعرق بید وآب سیب شیرین وآب مرزنجوش وآب برگ گاوزبان یکشبانروز بخیسانند ودران ریزند واگر ادویه که در صدر ذکر رفته سوای زعفران وعنبر واین ادویه را علیحده علیحده خیسانیده بعد طبخ لحوم داخل نمایند وعرق کشند وزعفران وعنبر را سوده در پارچه نازکی بدهن مشرب که دران عرق میچکان ببندند بهتر است واگر ازین اقوی بخواهند تخم جرجیر تخم زردک تخم شلغم بوزیدان لسان العصافیر حب الفلفل بهمنان از هریك دو مثقال جوکوب نموده در پارچه نازکی بسته ثانیا عرق مذکور را بران مقطر نمایند قوی تر گردد **دواء الملك** برای ضعف کبد وابتداء استسقا بی مثل وکثیر الفائدة **ص** لك مغسول هشت مثقال مغز بادام مقشر قرنفل دارچینی کند رجنطیانای رومی زراوند مدحرج از هریك چهار مثقال صبر سقوطری سنبل الطیب بالسوس از هریك شش مثقال دوقو فطراسالیون زیره کرمانی نانخواه از هریك هشت مثقال فوه حب بلسان سلیخه مصطکی رومی قصب الذریره مقل ازرق از هریك هفت مثقال ریوند چینی اذخر از هریك دو مثقال فلفل سیاه قسط تلخ از هریك ده مثقال سیسالیوس سه درهم ونیم دار فلفل زراوند طویل از هریك ... وزن ... بلسان سه مثقال ادویه را کوفته بیخته باسه وزن آن عسل صافی بسرشته

از شش ماه استعمال نمایند **قرص الملك** مجهت اول استسقاء بنهایت مفید است
ص آن مرمکی صافی ترمس سلیخه دارچینی عصارهٔ غافت افسنتین رومی حب بلسان
عود بلسان پوست بیخ کبر ریوند چینی رازیانه تخم کرفس تخم کشوث از هر یك دو مثقال
گل سرخ منزوع پنجمثقال طباشیر سفید لك مغسول سنبل الطیب سعد کوفی از هر یك
سه مثقال فوه قیصوم قرنفل زعفران از هر یك یکمثقال ا جزا را کوفته بیخته با آبکه
دران زعفران حل کرده باشند سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال در هفته سه روز
بایك اوقیه سکنجبین بزوری تناول نمایند پس استراحت نموده باز در هفته ثانیه
عود نمایند تا اینکه بعون الله تعالی مرض دفع گردد پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه
زهر یك پنج درم سنبل الطیب مصطکی رومی از هر یك یکدرم ونیم فوة الصبغ
لك مغسول عود بلسان از هر یك دو درم بادآورد غافت پوست بیخ کبر کما فیطوس
افسنتین رومی گل سرخ از هر یك سه درم انجیر زرد ده دانه مویز منقی بیست درم
ادویه را نیم کوب در دیك سنگی کرده چهار رطل آب بر روی آن ریزند و بجوشانند تا
ثلث آب بماند بآب چهار اوقیه ازان یك درم بادام تلخ داخل کنند و هر روز همین
مقدار با دواء الکرکم بیاشامند **لمعه** برای استسقاء طبلی فایده کلی بخشد **ص**
آن تخم رازیانه تخم کرفس نانخواه زیرهٔ کرمانی کرویا صعتر کاشم شونیز از هر یك کفی در سه
رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده وصبح وشام بیست درم با سه درم
روغن بید انجیر بنوشند **جوارش مازریون** برای مستسقی نافع بود
ص مازریون مدبر چهار درم وکیفیت تدبیر آن دو شبانروز در سرکه
بخیسانند ودو سه مرتبه سرکه تبدیل نمایند پس شسته بخشکانند ریوند چینی

ترمد سفید مد برالک مغسول مصطکی سنبل الطیب ورق گل سرخ از هر یک دو
درم لعوفرا کوفته بیخته باسه وزن ادویه لب به شیرین بسرشند شربتی دو درم
حب مازریون برای استسقاء بارد مفید بود **ص** مازریون مدبر
نیم درم سکبینج یکدرم شیح ارمنی محرق ثلث درم فرفیون کثیرا از هر یک ربع درم نمک
هندی سرکین کبوتر از هر یک دانکی کوفته بیخته حب سازند ویکبار بخورند **لمعه**
برای استسقاء نافع است **ص** گل سرخ شش درم مغز تخم خیارین تخم خرفه از
هر یک دو درم عصارهٔ غافث افسنتین رومی از هر یک یکدرم سنبل الطیب مصطکی رو
از هر یک نیم درم لک مغسول ریوند چینی بیخ سوسن از هر یک دو درم برک مازریون
مد برسه درم زعفران یکدرم رازیانه یکدرم ونیم ادویه را کوبیده سفوف سازند خوراک
سه درم باد و متقال شربت بزوری استعمال نمایند **لمعه** مازریون مدبر هفت
مثقال پوست هلیله زرد تربد سفید مد برا از هر یک نه مثقال پوست امله زنجبیل
از هر یک سه مثقال پوست بلیله یک مثقال وسه ربع فلفل سیاه سه مثقال ادویه را
کوفته بیخته باسه وزن آن عسل صافی سرشته روزی یکمثقال بخورند باشیر شتر که برای
استسقاء زقی بغایت نافع است **لمعه** برای استسقاء طبلی وجمیع امراض ریحی
مفید بود **ص** سداب بری پنج درم نانخواه زیره کرمانی کاشم شونیز صعتر کرویا
فطراسالیون مغز بادام تلخ فلفل پودنه کوهی دارفلفل وج ترکی حب الغار جند بیدستر
از هر یک دو درم جاوشیر سه درم سکبینج چهار درم صمغها را حل کنند و باقی
ادویه کوفته بیخته با سه وزن آن عسل معجون سازند خوراک دو مثقال **لمعه** برای
استسقاء که از برودت معده وجگر بوده باشد نافع بود **ص** حاما سنبل الطیب

قودمانا از هریك ده درم مغل ازرق استق از هریك هشت درم سعد بیجده صبر سقطری
کندسحب بلسان از هریك هفت درم لادن شش درم سلیخه بپه بطاغافر قرحا میعه
خشك کل سرخ سیسالیوس راوند اکلیل الملك قرنفل مصطکی رومی از هریك پانزده درم
عصاره قثاء الحمار تخم حنظل از هریك سه درم صمغها را حل کرده و باقی ادویه را کوفته
بیخته باهم بسرشند و بر شکم ضماد نمایند **لمعه** برای استسقاء و سوءمزاج بارد معده
وکبد نافع بود **ص** آب کل سرخ منزوع الاقماع ده درم مصطکی رومی سنبل الطیب
رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی عصاره غافث افسنتین رومی از هریك یکدرم طباشیر سفید
نیم درم کوفته بیخته بدستور اقراص سازند حوراك دو درم با آب رازیانه و کل قند تناول
نمایند **فصل** دوم **اسنان** بفارسی آنرا دندان نامند و امراض آن بسیار
است از جمله امراض آن درد و ضربان و حرکت آنست اگر درد آن هرگاه از حرارت باشد
ع آن وجع و ضربان و ورم بیخ دندان و تسکین یافتن از آب سرد **معا** فصد قیفال
و ترك خوردن حلویات و گوشت و این مضمضه را بعمل آرند **ص** کلاب ده توله سرکه یکتوله تبرید کرده
نموده مضمضه نمایند و هرگاه درد زائل نشود این ترکیب ثانی را استعمال نمایند **ص** پوست
درخت مغیلان سه توله کوکنار دو توله در دو رطل آب بجوشانند هرگاه ثلث ماند لعاب
بزرقطونا دو توله اضافه کرده مضمضه نمایند و بقا بصا مضمضه کردن نیز مفید بود **لمعه**
عنب الثعلب کوکنار کشنیز عذبه مساوی عدس مقشر کشنیز خشك کلنار فارسی از هریك
نصف وزن آن بزر البنج ربع وزن هریك جوشانده صاف نموده آب عنب الثعلب سبز
لعاب بزر قطونا از هریك یکتوله آمیخته مضمضه نمایند و متعاقب آن این ذرور را بکار برند
ص طباشیر کبود سماق زرورد کات سفید کل سرخ کشنیز خشك از هریك نیم ماشه

بیان امراض دندان

ضبان
رُفته بیخته بر دندان بپاشند و هرگاه درد دندان از برودت باشد **ع** آن علاج
تسکین یافتن از چیزهای گرم و عدم ورم و زیادت الم از آب سرد **صمغا** زنجبیل
فلفل سیاه فوفل کات سفید از هر یک یکماشه کوفته بیخته سنون نمایند **ملعه**
فودنهٔ خشک سه درم عاقرقرحا دو درم فلفل سیاه فوفل از هر یک چهار ماشه
پوست بیخ کنار سه درم در آب جوش داده شیر گرم ضماد نمایند **ملعه** زیره سفید
چهار درم عاقرقرحا بورهٔ ارمنی زنجبیل شیطرج فلفل سیاه از هر یک یکماشه کوفته بیخته
سنون سازند **ملعه** عاقرقرحا ساذج هندی کزمازج سعد از هر یک شش مثقال
پوست انار مازوی سبز کهنه کلنار گل سرخ مروارید بسد سفال چینی از هر یک سه
مثقال بیخ سوسن کبود شاخ گاوکوهی سوخته عاج دانهٔ هیل طباشیر تخم خرفه نشاسته
کثیرا کشنیز خشک بوداده عدس از هر یک هفت مثقال زبد البحر نمک لاهوری صدف
سوخته شب یمانی سوخته از هر یک دو مثقال و نیم فلفل سیاه مصطگی عود بلسان
از هر یک یکمثقال کافور دانقی همه را سائیده سنون سازند برای استحکام لثه و رفع
خون آمدن بی نظیر است **ملعه** کشنیز خشک کوکنار عنب الثعلب بزر البنج عاقرقرحا
از هر یک سه درم جوش داده صاف نموده مضمضه نمایند که در تسکین کرم د **ملعه**
صعتر زیره کرمانی سفید از هر یک سه درم با سرکه جوشانیده مضمضه نمایند برای درد
دندان وکلو مجرب است **ملعه** عاقرقرحا یکماشه در سرکه انکوری شب خیسانند
وصبح بر دندان موجع بنهند درد آن تسکین شود و طبیخ آنرا در دهن نگاهدارند
دندان متحرک را محکم سازد **ملعه** بزر البنج را سائیده با قدری قطران سرشته در
سوراخ دندان کرم خورده پر کنند وجع آنرا تسکین دهد **ملعه** شیر درخت

عتشم را بر پنبه قدری تر شته و بر دندان موجع گذارند فوراً تسکین شود **ملعه** کافور باهموزن آن افیون کهنه خالص باشد بقدر نخودی بوقت خواب بر دندان موجع نهند و بخوابند و آب نیاشامند درد تسکین یابد **ملعه** کبریت را سوده قدری در پنبه آلوده بر دندان موجع بگذارند فوراً تسکین شود و بدستور چون قطران را در پنبه آلوده بر دندان گذارند کرم از آن ساقط کند و بدستور خرنوب را با عسل معجون کرده بر دندان موجع بگذارند فوراً درد تسکین یابد **ملعه** مویزج حلتیت بوره ارمنی با الشوساتین در سوراخ دندان موجع بر کنند فوراً درد آن تسکین یابد مجربست **ملعه** انگشت خود را بر دندان موجع گذارده و سه مرتبه این کلمات بخواند ایُّهَا الضِّرْسُ المَضْرُوسُ اَنْتَ فِي الفَمِ مَحْبُوسٌ اُمْسِكْ بِاِذْنِ المَلِكِ القُدُّوسِ لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ بعونه تعالی درد ساکن شود و از جمله امراض تحرك الاسنان یعنی جنبیدن دندان است و عارضه این مرض

معالجه جنبیدن دندان

بسبب نزله بارده و یا بسبب ضعف اعصاب بود منضج و مسهل بلغم بدهند و بعد از آن این سنون را استعمال نمایند **ص** کندر مصطکی رومی مازو عاقرقرحا برابر کوفته بیخته سنون نمایند و اگر حرکت دندان بسبب نزله حار بود **ع** در بیخ دندان ورم حادث شود **معا** فصد قیفال نمایند و با ادویه بارده مضمضه کنند **ص** پوست کوکنار عذبه کلنار فارسی عدس مقشر کشنیز خشک در آب جوشانده مضمضه کنند و مضمضه در روغن زرد شیر گرم کرده نیز مفید بود **ملعه** مازو زرد ورد طباشیر گرمازج عنی برابر شب یمانی محرق فوفل بریان پوست انار بریان کلنار فارسی کوفته بیخته سنون سازند دندان متحرك قوی گردد **ملعه** تنباکو جزو سنك جراحت مازوی محرق از هر یك دو جزو فلفل سیاه بریان نیم جزو کوفته بیخته سنون سازند که دندان را سخت گرداند

لمعه اسپ سیاه بقدر ضرورت گرفته اول خوب باریک بتراشند پس با ثمر
هندی نخود سایند سپس بایند بر دندانها بمالند که دندانها سخت و قوی گردد **لمعه**
مازوی سبز پاره کزمازج بریان شب بریان نیله توتیا بریان کات سفید فوفل محرق
بالسویه کوفته بیخته سنون سازند و با آب سرخ مضمضه کنند جهت تقویت دندان
مجربست **لمعه** ودع سوخته اسرنج بالسویه کوفته بیخته سنون سازند برای دندان
متحرک از مجربات اهل هند است هرگاه ماده مرکب باشد بادویه مرکب از حار و بارد
معالجه نمایند **لمعه** کزمازج دم الاخوین انزروت جوز السرو کندر بیخ نی سوخته
طباشیر اقاقیا گل سرخ گلنار پوست انار ترش مساوی قصب الذریره نیم جزو کوبیده
بیخته بوقت خواب سنون نمایند **لمعه** زرنیخ سرخ محرق زرورد اهلیلج زرد بدین
زاج سفید محرق مازوی سبز بالسویه با سرکه قرص سازند وقت رد انگی برلثه مالند بعد
ساعتی بشویند و اگر سوزش کند بروغن گل سرخ مضمضه نمایند **لمعه** پوست انار ترش جزو
گلنار مازو شب یمانی اقاقیا از هر یک یک جزو سماق یک جزو و نیم نمک هندی نیم جزو با سرکه
و آب مورد قرص سازند و بکار برند جهت قطع خون و تقویت لثه و دندان مجربست
لمعه سعد طباشیر گل سرخ تخم مورد گلنار فلفل سیاه کات هندی کزمازج اقاقیا بالسویه
سماق سه جزو سایند سنون سازند جهت تسکین درد و رفع خون و منع ریختن ماده
مجربست **لمعه** زبد البحر نمک سوخته بالسویه سایند با عسل سنون سازند جهت
جلای اسنان و سفید کردن آن مجربست **لمعه** زنجبیل فلفل سیاه حلتیت بالسویه
مساوی سایند با عسل سرشته بر دندان درد ناک قدری بگذارند فوراً تسکین دهد **لمعه**
طباشیر گل سرخ از هر یک سه مثقال مروارید گل ارمنی سرشته دم الاخوین از هر یک دو

مرجان سوخته صندل سرخ مرصافی کافور کرمانج مامیران از هر یک یک درم سنون سازند
بجهت حرکت دندان و تعفن گوشت لثه مجربست **لمعه** عاقرقرحا پوست حنظل چوب توت
شبرم مازریون پوست بیخ کبر حلتیت زرنیخ زرد مساوی ساییده سه روز در سرکه
بخیسانند و حلتیت با نصف وزن او مقل اول در سرکه حل نموده ادویه را با سرکه شسته
استعمال احتیاط نماید که به دندانهای دیگر نرسد بلکه در خمیر یا در موم غلاف بکنند پس قدری
بر دندان موجع بنهند که دندان را تعفنیت کرده بریزد **لمعه** تخم پیاز تخم کراث بزر البنج
ساییده و با پیه بز سرشته حب سازند و یکی از آن در آتش انداخته و بقدر یکی بر دندان
چسبانند دندان را بخور دهند هر چه کرم در دندان باشد بیفتد **لمعه** آب برگ شفتالو
زراوند طویل در آب جوشانده مضمضه نمایند کرم دندان بیفتد مجربست و بخور بیدان
دندان را نیز همین اثر دارد **لمعه** برگ بجرونیجی که درخت هندی است با همون آن
پوست درخت مولسری ساییده سنون سازند بجهت استرخای لثه بی‌عدیل است **سرعت**
نبات الاسنان یعنی بسهولت بیرون آمدن دندان طفلان باید
این مضمضه را بکار برند **ص** شیر بز با شهد مکرر مضمضه بکنند فایده کلی بخشد
و حرام مغز با مغز ساق فیح بر بن دندان مکرر بمالند که دندان بی جهت بر آید و طلا نمودن
حنا با مسکه گاو نیز همین اثر دارد و مالیدن شیر تازه سگ بالخاصیه مفید است و مضمضه
در عصاره عنب الثعلب با روغن ورد شیر گرم نیز مفید بود **ضرس الاسنان**
یعنی کند شدن دندان از خوردن چیزهای ترش و تیز **معا** شکر با طفل ساخته
عاقرقرحا حلوا نماید بالیمو کوفته پخته بر دندان مکرر بمالند به شود و جویدن فندق و ترنج
و بادام و نان خمیر گرم رافع آن بود و مضمضه جز شیر با کافور و طلا کردن روغن زیتون

خاتمه در علاج بر آمدن دندان اطفال بسهولت

ضرس

وروغن تازه گاو نیز همین از داخل **لمعه** مسی هندی چهار درم سنگ جراحت دو
نیاکوهی خشک یک درم سائیده دو مرتبه بر دندانها بالند که سخت وقوی کرد **لمعه**
گل مغیلان چهار درم نمک لاهوری چهار درم در خمیر گرفته نمک را بسوزانند شی بریان کرده
در سرکه اندازند چهار درم مصطکی رومی دو درم گل سرخ چهار درم کوفته بیخته همه
سنون سازند برای تقویت دندانها مفید است **لمعه** لثه را محکم کند و گوشت رفته
را برویاند **ص** کند رز راوند مدحرج دم الاخوین کسنبه سوسن مساوی کوفته بیخته
با سکنجبین عسل سرشته استعمال نمایند **لمعه** درد دندان را فوراً تسکین کند **ص**
عاقرقرحا مویزج از هر یک سه درم تخم مرو یک درم لب کشنیز تازه بیست مثقال
باده مثقال شراکوهی شائیده حب سازند و بر دندان نهند **لمعه** بجهت گوشت فاسد
دندان قطع کند و گوشت تازه برویاند و خون را بند کند **ص** فوفل گلنار فارسی از هر یک
دو مثقال شاخ بز کوهی سوخته سه مثقال کاغذ خطائی سوخته یک مثقال نمک سوخته
بعسل سرشته و سوخته ساق سعد کوفی از هر یک دو مثقال جو مقشر سوخته کند دریا
دارچینی بخ بخنی درمنه ترکی سوخته طباشیر سفید غنچه گل سرخ از هر یک یکمثقال
نمک اندرانی عاقرقرحا شب یمانی از هر یک نیم مثقال کرمازج استخوان هلیله زرد بلیلج
عود قماری خام سوخته صندل سفید پوست اترج زرد قرنفل برگ مورد تخم مورد
دم الاخوین کندر از هر یک نیم مثقال اجزا را کوفته از حریر بیخته بر دهان و بای دندان
قدری بپاشند مجربست **لمعه** لثه را محکم کند و خون را باز دارد و دندان را از تاکل
و افتادن نگاهدارد **ص** عاقرقرحا وج ترکی کرمازج سعد کوفی از هر یک شش درم
قشور رمان مازوی سبز قشار اند گلنار فارسی غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک

درم زبد البحر نمک طبرزد شب یمانی صدف سوخته از هر یک یکدرم و نیم فلفل سفید
مصطکی رومی عود بلسان از هر یک یکدرم مروارید ناسفته بسد سفال چینی سفید
از هر یک سه درم کافور قیصوری نیم مثقال کوفته بیخته قدری بر دندان و لثه بپاشند و بعضی
اوقات با سرکه مضمضه کنند **لمعه** بجهت مستحکم نمودن دندان و رافع خون آمدن
هم خوردن **ص** ساذج هندی عاقرقرحا سعد کوفی کزمازج از هر یک شش مثقال
سوخته پوست بیخ انار ماز نوی سبز کندر گلنار فارسی گل سرخ مروارید ناسفته بسد سفال چینی
از هر یک سه مثقال بیخ سوسن کبود چهار مثقال شاخ گاو کوهی سوخته دندان فیل
دار فلفل طباشیر سفید تخم خرفه نشاسته کثیرا کشنیز خشک بریان عدس از هر یک هفت سفید
مثقال زبد البحر نمک سنگ سوخته حلزون سوخته شب یمانی از هر یک یکمثقال و نیم فلفل
مصطکی عود بلسان از هر یک یکمثقال کوفته بیخته کافور دو دانگ اضافه کرده سنون نمایند
لمعه برای ورم دندان مجربست **ص** فوفل سفید فوفل چکنی کزمازج عذبه کات هندی
سفید حلزون مصطکی زاج سفید بریان زاج زرد که بهندی کسیس نامند از هر یک چهار درم
توتیای هندی بریان دو درم اجزا را کوفته بیخته سنون سازند و صبح و شام بر دندان فاسد
بپاشند **لمعه** برای درد دندان که سبب آن ورم لثه باشد **ص** تخم خرفه کشنیز خشک
سماق عدس مقشر صندل سفید عاقرقرحا کافور بالسویه کوفته بیخته بر لثه و دندان بپاشند
و بعد از آن بگلاب و سرکه تا یکساعت غرغره نمایند **لمعه** بیخ دندان را سخت کند و خون را باز دارد
ص شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست هلیله زرد گل سرخ از هر یک دو درم
گلنار یکدرم کوفته بیخته بر لثه افشانند **لمعه** ناسور بیخ دندان را مفید بود و دندان را محکم
کند **ص** مرصافی نوشادر بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا از هر یک یکدرم شب یمانی.

کلنار فارسی سماق مازو بهریك دو درم کوفته بیخته سنون سازند **لمعه** بجهت استحکام دندانها مجرب است **ص** کندر زراوند مدحرج برسیاوشان بیخ بنفشه مرجان سرخ ازهریك پنج مثقال سدل سفید دو مثقال کوفته بیخته سنون سازند **لمعه** ناسور لثه را اصلاح کند **ص** زرنیخ بیخ سوسن عاقرقرحا ازهریك یکدرم شب یمانی کلنار فارسی مازوی سبز سماق ازهریك دو درم کوفته بیخته سنون سازند **لمعه** برای لثه متعفنه وسقوط اسنان وحفران نافع است **ص** اقاقیا دوازده درم زرنیخ سرخ هفت درم زرنیخ زرد شش درم مورد صافی چهار درم چهار نوره محرقه غیر مطفاه ده درم شب یمانی هفت درم ادویه را جدا جدا کوفته بیخته یکجا کرده بسرکه سرشته اقراص سازند در سایه خشك نموده استعمال نمایند **لمعه** برای تقویت لثه واستحکام دندانها بی نظیر است **ص** براده آهن هریك اوقیه ونیم مازوی سبز ربع اوقیه توتیای هندی بریان نصف ربع اوقیه هریك را جدا جدا کوفته بیخته خوب باریك نموده باهم ممزوج نمایند ونگاهدارند وبکار برند **لمعه** دندانهارا اقوی گرداند **ص** براده آهنی پوست درخت مولسری کت سفید هلیله سیاه ازهریك دوازده درم توتیای هندی زاج اخضر کرپهندی هیراکسیس نامند خوب محقنی ازهریك چهار درم زاج سفید هشت درم پوست انار ترش دو درم ادویه را جدا جدا کوفته بیخته براده آهن را بروی سنك سوده درهم کرده بر دندانها ولثه بمالند وهرگاه درد وجع در لثه محسوس کرده دیگر بتبه مضمضه بروغن کنجد وآب گرم نمایند که درد ساکن کرده **لمعه** بجهت رفع رطوبات بیخ دندانها وحرکت آن نافع است **ص** سنبل الطیب کلسرخ جوز السرو سعد کوفی تمرة الطرفا بالسویه باآب جوشانده مضمضه نمایند **لمعه** وجع دندانها را ساکن کند **ص** پوست سفید ناقوقرحا شیرخ هندی بالسویه جوشانیده صاف نموده نیم گرم مضمضه نمایند

لمعه مردارسنگ دندانها را زائل کرداند مجربست **ص** دانه سرمایه کرده دو علوک کنند بیخ علا
مورد دو مثقال حب رسی که بجوشانند و بجوی صنوبر بهم زنند صاف نموده مضمضه نمایند **لمعه**
خون آمدن از بیخ دندانها باز دارد و دندانها را محکم کرداند **ص** فوفل کاسنج عاقرقرحا سعد کوفی
سنبل الطیب مویک مورد جوز السرو کزمازج از هریک جزوی جوشانده صاف نموده قدری
عسل و گلاب داخل کرده مضمضه نمایند **لمعه** ماصفراس که پوست درختست که
منبت آن در اراضی جدیده از بلدان فرنگ است و بطعم شباهت برازیانه دارد هرگاه یک
قطعه آن را بر دندان موجع بگذارند فی الفور تسکین یابد مجربست **فصل سوم انف**
1 بفارسی بینی نامند و آن آله استشمام است از جمله امراض و عوارضات آن رعاف است یعنی
آمدن خون از بینی اگر در یوم بحران مانند سوم و هفتم و چهاردهم و بستم و بیست و یکم که
در حمیات حاره حادث گردد که آن خون را از نهار بند نباید کرد الا اینکه بافراط جاری
شود آنوقت بند نمایند و اگر بسبب آن حدت خون بود علاج او اینکه اندک اندک آید و رقیق بود
معا فصد قیفال و استعمال مبردات مسکن غلیان خون و بستن بازو و پاها نیز
مفید بود و تکمید در سیاه دانه نیز فائده بخشد و این تبرید را استعمال نمایند **ص**
شیره تخم کدوی شیرین شیره تخم کاهو مقشر از هریک دو درم مغز تخم هندوانه سه درم سائیده
با شربت نیلوفر دو توله حل کرده بنوشند **لمعه** غبار آسیا اقاقیا مازوی سبز با سیوشتا
در انبوبه کرده در بینی نفوخ کنند فوراً رعاف تسکین گردد **لمعه** کافور کشنیز مازوی صبر غبار آسیا
کندر دم الاخوین شب یمانی مساوی سوده با سفیده تخم مرغ آمیخته در بینی گذارند و بالای
خشک کرده در بینی بدمند **لمعه** کندش قسط قرنفل جندبیدستر برابر روغن بکدام
آب کرفس یک اوقیه دهن بنفشه نیم اوقیه ادویه را در روغنها سحق کرده بطور سعوط در بینی

علاج رعاف

استعمال نمایند رعاف بند شود **لمعه** برکبوتر سفید اریج کنند سوراسیده و در آب بشویند

و بچسکانند و در بینی بالا مند جهت رعاف که هیچ بند نشود مجربست و در اقسام نزف الدم بعد بل

است **لمعه** مصطکی رومی صمغ مصاوی غاریقون تربد نصف وزن هریک را با کرفس

سائیده جدا سازند و روزی یکحب تناول کنند جهت قطع رعاف مفید بود و از جمله امراض بینی

قروح آن و آن خالی از دو امر نباشد یا رطوبتی باشد که پیدا شود از ماده فاسده کال

و نازل شود از دماغ بجانب بینی **معا** آن مرهم سفیداب است و ابن عطوس را استعمال

کنند **ص** خربق جند بید ستر کندش فلفل سیاه خردل بالسویه کوفته بیخته در بینی سعوط

نمایند که مفید بود و یا خشک باشد و حادث شود از اخلاط محترقه **معا** چرب نمودن بینی

بچربی مرغ و بط **مرهم سفیداب** موم سفید ده مثقال روغن زیتون روغن کنجد

از هر یک دوازده درم موم را جدا گداخته سفیداب را بیامیزند پس از روغنها داخل کنند

و اگر بجای روغن زیتون روغن گل و حضض هندی و سفیده تخم مرغ داخل کنند بهتر است و هر کاه

درد باشد افیون اضافه نمایند که مفید بود **لمعه** استخوان رمیم یا سوخته با صبر زرد بالسویه

سائیده در بینی نخ رور نمایند که جهت بواسیر بینی بیعدیل است **لمعه** خون آمدن از بینی باز دارد

ص اقاقیا نشاسته آب برگ مورد با رتنک همه را سائیده بر پیشانی طلا کنند **لمعه**

رعاف را فورا بند کند **ص** گل ارمنی عدس مقشر صندل کلنار صمغ عربی کندر حضض مکی

اقاقیا از هر یک یک درم کافور یکحبه برگ درخت انگور برگ بادرنج گل مختوم از هر یک نیم درم

کوفته بیخته بر پیشانی طلا نمایند **لمعه** انواع قروح بینی را مفید بود مجربست **ص** کات سفید

مرداسنگ پوست هلیله کابلی پوست بلیله مرصافی صبر سقوطری برگ مورد اجزاء بالسویه سائیده

کوفته بحریر بیخته یکجا نموده باز صلابه کرده بر جراحت بینی بپاشند در دو سه مرتبه جراحت خشک

کرده **لطعه** جهت فم جراحت بینی وجراحات آن **ص** بوره ختنک را نرم سوده انزروت

با الیسو نرم سوده در بینی نشوف نمایند مفید بود **لطعه** جهت فم بدبوئی شامه ومحلل

مواد مجتمعه **ص** سعد کوفی سنبل الطیب صبر سقوطری زرد قرنفل از هریک یکدانگ

با آب برگ مورد یا بودنه ممزوج کرده نشوق نمایند **فتیله** رعاف را موقوف کند **ص** مازو سوخته

درمی کندر اندا خته دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی شش درم گاو ورد انکی از پارچه کتان فتیله

ساخته ودر این اجزاء آلوده در بینی گذارند **فتیله دیگر** رعاف را فی الفور باز دارد **ص**

زراوند مدحرج ابهل حرف تروس از هریک جزوی کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند وفتیله ساخته

در بینی بدارند **فتیله دیگر** مانع رعاف است **ص** مقل ازرق خردل سفید تخم خبازی

مساوی کوفته بیخته با قطران سرشته فتیله سازند ودر بینی بگذارند **فتیله دیگر** برای

رعاف هرگاه منقطع نشود **ص** کندش دو درم صبر سقوطری یکدرم کوفته بیخته وفتیله از

کتان ساخته در زهره گاو تر کرده با این اجزاء آلوده در بینی بگذارند **فتیله دیگر** جراحت اندرون

بینی را پاک سازد **ص** فتیله از ابریشم ساخته ساج را بسایند وبران بپاشند ودر بینی گذارند

فتیله دیگر بدبوئی بینی را ببرد **ص** پوست انار ترش مرصاف از هریک دو درم برنج

قصب الذریره از هریک یکدرم کوفته بیخته فتیله را بشراب نرم تر کرده وادویه را بران بپاشیده در بینی بگذارند

فتیله دیگر عفونت دماغ را زائل کند **ص** مازوی سوخته نمک سوخته صبر سقوطری

حماما اقاقیا کل ارمنی سنبل الطیب لادن مرمکی قرنفل کل نسرین قصب الذریره برگ یاسمین

از هریک قدری نرم بکوبند وبا شراب وعسل آمیخته فتیله سازند ودر بینی بگذارند **فتیله**

برای بثور انف مفید است **ص** اقاقیا حماما مرصاف با الیسو کوفته بیخته فتیله را بعسل آلوده

ادویه را پاشیده در بینی بگذارند **فتیله دیگر** جهت رعاف از شیخ الرئیس است مجرب

مرهم ماهی زهره را سوزند و باهم وزن کافور بسایند و فتیله را در آب بارتنگ ترکرده از آن بیاشند
و در بینی بکذارند که فی الفور حبس خون کرده مجربست **لعه** بجهت نتن انف نافع است
ص سنبل الطیب سعد کوفی قصب الذریره کل نیم درم قرنفل ورق الآس مرمکی اوقیا
مازوی سبز مشک کافور سک اجزا را بالسویه کوفته بیخته در بینی دمند **لعه** رعاف را باز دارد
و نتن انف را زائل کند **ص** حضض مکی و قلیلی از پارچه کتان سوخته باهم ممزوج کرده در بینی
دمند **لعه** رعاف را باز دارد **ص** مازوی سبز را در آتش اندازند تا خوب سوخته کرده
پس برآورده در سرکه افکنند پس از سرکه برآورند و بکوبند و دو درم از آن گرفته با زاج سفید
و شب یمانی از هر یک چهار درم کافور قیصوری یک حبه کوفته بیخته و پارچه کتانی را بسرکه کهنه ترکرده
باین اجزا آلوده در بینی نهند **لعه** قروح بینی را نافع بود **ص** زاج سیاه شب یمانی مازوی
سبز توبال مس سوخته از هر یک پنج درم زراوند طویل شش درم کندر دوازده درم همه را خوب کوفته
بیخته در آب به بپزند تا بقوام آید پس فتیله پارچه کتانی را در آن آلوده در بینی بکذارند **فصل**
چهارم **اذن** بفارسی گوش نامند و قوت سامعه انسان متعلق آنست و منشا این عضو
بدماغ تعلق دارد بواسطه عصب سامع لهذا علاج این موقوف باصلاح دماغ است الا اگر عارضه آن
سبب خارجی باشد و درد گوش اگر از غلبه خون است **ع** آن سرخی و گرانی سر و درد سخت و
سر شدید و از هوای سرد خوش شدن **معا** فصد قیفال و تقطیر روغن گل که در سرکه
چندان پخته باشند که سرکه سوخته شود فایده کند و این در صورتی که جراحت جاری نباشد
شیر دختران با روغن گل نیز نافع است و تبخیر را استعمال کنند **ص** تخم خبازی
عنب الثعلب گل خطمی برگ افسنتین شاهتره بالسویه در آب جوشانده گوش را در آن تبخیر
دربلوفه بجای تبخیر دادن نیز مفید بود و اگر از این ترکیب فایده نبخشد این

علاج امراض گوش

استعمال نمایند **ص** شیرخشت بقدر ضرورت آب کشنیز آب انار شیرین شهد خالص باهم
آمیخته در پوست انار تازه کرده بر آتش ملایم گرم کنند و شیر گرم در گوش قطور نمایند از گوشت
دنبه بر آید انزروت را سوده با شهد خالص آمیخته و فتیله را آلوده در گوش گذارند و از خوردن گوشت
پرهیز نمایند و هرگاه درد گوش از سبب صفرا باشد **ع** آن حرارت و درد سر و تلخی دهن و خشکی آن
و خوش شدن از هوای سرد **مع** اخراج صفرا بمنضج و مسهل باید نمود و باقی بدستور علاج
درد گوش که از خون حادث شود و اگر از سبب بلغم این عارضه بود **ع** آن علامت سوزش و علامت سرخی
رنگ و خوش شدن از چیزهای گرم و بعکس آن از چیزهای سرد و جاری شدن رطوبت از بینی
و کثرت خواب **مع** تنقیه دماغ از بلغم بحب ایارج و تقطیر روغنها در گوش مثل روغن قسط
و روغن ناردین و روغن بابونه و هرگاه درد بسبب ریاح بود این ترکیب را بعمل آید **ص** مرزنجوش
اکلیل الملک تخم شبت بادیان بالسوس جوش داده بخار آنرا بگوش رسانند و روغن گاو و روغن
بابونه شیر گرم در گوش بچکانند و هرگاه بشرکت معده درد گوش باشد **ع** آن غثیان و سیلان
لعاب از دهن و درد سر **مع** تنقیه معده بقی کردن و صاف کردن معده نمایند و اگر بشرکت
دماغ بود **ع** آن درد سر و طنین اذن **مع** بعد تنقیه تبدیل مزاج دماغ و تحلیل ریاح
نمایند و اگر از نزله حار باشد این ترکیب را بعمل آرند **ص** شیره مغز تخم کدوی شیرین سه درم
لعاب بهدانه یک درم در عرق عنب الثعلب دوازده توله بر آورده شربت نیلوفر پنج مثقال حل کرده بنوشند
و چون از نزله بارد باشد این نسخه را استعمال کنند **ص** بیخ بادیان اصل السوس مقشر بادیان از هر یک دو درم
عناب ولایتی هفت دانه پرسیاوشان سه درم جوشانده شربت گاوزبان یا شربت اسطوخودوس پنج مثقال حل کرده
بنوشند **طعمه** اسطوخودوس اطریفل از هر یک پنج مثقال تربد سفید مجوف سنامکی از هر یک یک ماشه با گلقند
آفتابی سه توله آمیخته با عرق بادیان تناول نمایند درد گوش تخفیف کرده **طعمه**

در تحلیل مادهٔ سدهٔ دماغی مفید است **ص** ثوم یك اوقیه جند بیدستر قسط مصطکی شبت از هر یك ربع اوقیه سداب یکدرم ادویه را کوفته در دو وزن آن بول کاو و نصف وزن آن روغن زیت بر بزند تا آب بسوزد و روغن باقی بماند صاف نموده در کوش بقدر حاجت تقطیر نمایند **لمعه** روغن بادام تلخ زباد مساوی شیر کرم در کوش بچکانند مفید بود **لمعه** بجهت حبس ابخره و تقویت دماغ و معده این شراب بسیار نافع است **ص** کمثری سفرجل از هر یك یکجزو نعنع مرصاف صعتر مرزنجوش اسطوخودوس کسفره خشك از هر یك نیم جزو صندل انیسون ربع جزو ادویه را در ده وزن آب بجوشانند تا آنکه ربع بماند صاف کرده با همون آن شکر و ربع آن آب لیموی ترش بقوام آرند و نکاه دارند بقدر حاجت هر روز تناول نمایند **لمعه** تخم مرو انزروت مساوی کوفته با عسل سرشته بطور فتیله در کوش بکذارند فوراً درد آن تسکین شود **لمعه** آب برك نیم که درخت هندی است دو جزو انزروت سفید سوده یکجزو با همون آن عسل خالص آمیخته سر کرم در کوش تقطیر نمایند که درد کوش رفع شود مجربست **لمعه** تنباکوی خشك جزو لجواین نیم جزو برك تانبول بنکلا پنج عدد همه را سائیده شیر کرم در کوش تقطیر نمایند که فوراً وجع تسکین یابد **لمعه** کافور یکماشه در آب کشنیز تازه حل کرده در دو سه مرتبه در کوش تقطیر نمایند **لمعه** مرزنجوش تخم ارمنی افسنتین سداب صعتر ابهل بابونج اکلیل الملك بنفشه نیلوفر بالسویه جوشانیده در ظرف لوله دار کرده ظرف لوله را بکوش بکذارند تا بخار آن داخل کوش کردد و کر را در دو باد مجربست **تبخیر** برای درد کوش مجربست **ص** پرسیاوشان بابونه کاجحتی اکلیل الملك مساوی در آب بجوشانند و کوش خود را در ان تبخیر دهند **بخور** برای درد کوش از سوء مزاج یابس حادث باشد نافع است **ص** سر بنفشه کل بنفشه

گل نیلوفر تخم خباری برگ کاهو بالسویه در آب بجوشانند تا مهرا شود پس شیر گاو و روغن بنفشه
داخل کرده باز بجوشانند و سر گوش خود را به بخار آن دهند **بخور** برای طنین گوش
و دوی و درد گوش بسیار نافع است **ص** افسنتین سعتری مرزنجوش بادیان صعتر فارسی
بالسویه در آب بجوشانند و سر گوش خود را به بخار آن دهند **بخور** برای درد گوش حار که از صفرا
صفراوی ماده حادث بوده باشد نافع است و مجربست **ص** برگ کدو تازه جواده کدو
برگ کاهوی تر تخم کاهو تخم خشخاش برگ خشخاش تر پوست خشخاش تر زر البنج سفید شاه سفرم
گل نیلوفر سرخ بنفشه در آب بپزند تا مهرا شود پس سر و گوش خود را تبخیر دادن مکرر نمایند **بخور**
برای درد گوش حادث از حرارت و یبوست مفید بود **ص** گل نیلوفر گل بنفشه کشنیز تر
تخم کاهو برگ خرفه تر برگ بید جراده کدو خباری برگ خشخاش برگ بادرنگ تخم پوست خشخاش تر
بر قطونا تخم خطمی مقشر شاهسفرم بالسویه در آب بپزند تا مهرا شود پس شیر بز و روغن بنفشه داخل
کرده سر و گوش خود در آن تبخیر دهند و آب آن را نطول و ثفل را برجای درد برببندند **قطور** شب یمانی
زعفران بوره سرخ از هر یک دانگی با عسل پنج مثقال سرشته در گوش اطفال قطور نمایند که بجهت
رفع رطوبت و چرک گوش مجربست **قطور** مر صافی صبر زرد زعفران مساوی با دو وزن این روغن
بادام شیرین آمیخته شیر گرم در گوش تقطیر سازند جهت درد و طبل و آمدن چرک گوش مجربست **قطور**
مر صافی را در آب حل کرده با روغن گل شیر گرم نموده بگوش تقطیر سازند فی الحال درد آن ساکن گردد
قطور ½ ☰ ۵ سار ▽ را در آب سوده شیر گرم در گوش تقطیر سازند که برای تسکین درد زود آور
است **قطور** قطران دو قطره با نفط یا روغن قسط حل کرده باشند روزی دو مرتبه در گوش تقطیر
سازند جهت جمیع امراض آن مجربست **قطور** قطران با آب فودنج یا آب برگ شفتالو حل کرده شیر گرم
در گوش چکانند جهت هر حیوانی که در گوش رود و بیرون کند **قطور** جهت بیرون آوردن کرمها

در گوش متولد شود ص شراب کهنه عسل روغن گل سرخ با سفیده تخم مرغ دو عدد در بیشه
آلوده نیم گرم در گوش بچکانند و فتیله بهمان حاست تکیه کرده بیک فتیله کرده تا بیرون افتد
ص اسطوخودوس نوباهم
جهت وجع گوش و ثقل سامعه نافع است
فستین و یکشبانه روزی بخیسانند در آب باران پس بآتش ملایم بجوشانند تا نصف آب بماند پس
ماالیده صاف کرده بالجمله وزن آن روغن گل بآتش ملایم بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند
واحتیاط نمایند که روغن نسوزد پس در ظرف شیشه نگاه دارند و عند الحاجت قدری از آن نیم گرم
سه قطره در گوش بچکانند و اگر نیم وزن آن مرزنجوش اضافه نمایند قوی تر گردد لطعه
جهت قروح گوش نهایت مفید است ص اشق کندر از هر یک شش درم زنجار عراقی سه
درم آردی نخود با عسل مصفی در هاون خوب کرده مانند مرهم بسازند قدری بر فتیله آلوده
در گوش بگذارند و اگر فتیله بر موضع زخم نرسد در ماء العسل حل کرده رقیق نموده در گوش بچکانند
لطعه برای درد گوش که فوراً تسکین کند ص پیاز سفید یکعدد جوف آنرا خالی کرده و از روغن
مفید پر نموده و بر آتش ملایم نهند تا بجوش آید پس از آن در گوش بچکانند مجرب است لطعه
برای اخراج درد دادن مفید است ص گل بنفشه تربد سفید مقل ازرق از هر یک دو درم
نیم درم سقمونیا و برگ گل سرخ از هر یک یکدانک کوفته بیخته با آب برگ چغندر سازند و جمله را با آب
گرم ترو برند لطعه جهت حرکت ورم گوش مفید بود ص زبد البحر بقدر حاجت نرم کوفته
پس با حریر بیخته و بسرکه انگوری حل کرده و از کاغذ خطائی فتیله ساخته قدری از آن آلوده در گوش
بگذارند لطعه کرانی گوش را دفع کند ص انجیر زرد هر قدر که ضرور باشد تخم آن جدا کرده
بوره ارمنی قردمانا خردل بالسیو کوفته بیخته بدان بسرشند و فتیله ساخته در گوش گذارند لطعه
در گوش و ثقل سامعه مفید بود ص زهره گاو تازه دو مثقال روغن گل خیری ده مثقال

شیرت است تا تری زهره بره و دهن بهی با هم قطره قطره در گوش بچکانند ملحه برای آنکه در گوش زخم باشد ص آب تره آب پیاز هر دو را مساوی جوشانده نیم گرم در گوش بچکانند ملحه برای انواع دردهای گوش و چرک آن را بخشکاند ص مومکی صافی یک مثقال مغز بادام مقشر دانه کرده سه مثقال زعفران نیم مثقال عصاره خشخاش دو مثقال نرم سائیده همه را با هم آمیخته سرشته حب کنند و قرص نموده بخشکانند و بوقت ضرورت یکقرص را به روغن گل حل کرده در گوش بچکانند ملحه رفع دردهای گوش در ساعت کند ص مهره هنیار در کوزه سفالی سوزانیده تا کسته آن را با بول گاو و ذرپل خرك در گوش بچکانند ملحه برای رفع سیلان رطوبات گوش اطفال نافع است ص شب یمانی زعفران بوره سرخ از هر یک دانگی عسل و شراب از هر یک پنج مثقال سائیده در گوش قطور سازند ملحه برای شدت درد اذن هر گاه که با حرارت باشد ص کافور یک طسوج دهن بید انجیر حل کرده در گوش و بینی بچکانند ملحه جهت انضاج قرحه گوش مفید بود ص لعاب بزرحلبه لعاب بزرمرو لعاب تخم کتان با شیر زنان در گوش بچکانند ملحه قرحه گوش را نافع بود ص زنگار یکجزو انزروت اشق از هر یک نیم جزو همه را با سرکه انگوری بسایند و بعسل سرشته در گوش بچکانند ملحه برای ناسور گوش نافع است ص زنگار توبال النحاس از هر یک چهار درم با آب گندنا و عسل مصفی از هر یک یک اوقیه درهم سرشته استعمال نمایند

فصل پنجم ام الصبیان و آن مرضی است که اطفال را عارض میگردد از حین ولادت تا چهار پنج سالگی و این اکثر صفراوی و با تب حار محرق خشك میباشد و چون اطفال را بیشتر عارض میگردد بدین جهت آن را ام الصبیان گویند و بعضی ریح الصبیان نیز همین میدانند و آن را ام الشیطان و فزع الشیطان نیز نامند و این را صرع گویند و سبب آن در نزد اطباء از فرط رطوبت مزاجیه و ضعف حرارت غریزیه که آن رطوبت بطرف سر متصاعد گردد و احتباس نفس میشود و بجهت احتباس

نفس غشیانا عارض میشود وما بین این مرض ومرض صرع فرقی نیست **معا** این مرض
در صرع در حرف الصاد ذکر خواهد یافت ودر اینجا بطریق اجمال بعضی فوائد آن ذکر نموده
بچه ارنب تازه زائیده هرگاه آنرا ذبح کنند وخون آنرا در پارچه بگیرند خشک نموده نگاه دارند
وقت لزوم با شیر مرضعه آن طفل که آنرا ام الصبیان عارض شده است حل کرده بآن طفل بخورانند
فی الفور آن مرض دفع شود **لمعه** برای ام الصبیان ومرضی که در پهلوی اطفال میشود که اهل هند
آنرا دبه گویند نافع است **ص** نانخواه ده دانه قرنفل نصف دانه روح ترکی عقرقرحا
کاوکیهم میرسد که آنرا بهندی کاد رص نامند فضله کنجشک داراج که هندوان
در کرمن می اندازند وتسبیح میسازند از هریک یک حبه بربهو ربع دانه کرم خورده
خاک روبها میباشد که بهندی کوبریه وسوریه نیز گویند یک عدد همه را با شیر مرضعه
شیرخواره باشد والا با شیر بز بسایند وشیر گرم بخورانند وقدری بر پهلوی
اگر از یکم تبه خوب نشد که مکرر بدهند شبانه روزی دو مرتبه بخورانند **شموم**
ام الصبیان نافع بود **ص** فاوانیا جند بید ستر عود هندی از هریک دو دانگ با
مرزنجوش حل کرده ببویند **لمعه** بجهت ام الصبیان وزنان را بعد وضع حمل امراض بار
عارض میشود نافع ومجرب است **ص** فاوانیا دو درم جند بید ستر مشک خالص از هریک
حب السلاطین مدبر یک درم ونیم کوفته بیخته بقدر فلفل حب بندند اطفال را یک حب تا دو حب
مرضعه حل نموده دهند ودیگران را تا چهار حب بعرق دارچینی یا ماء العسل بدهند
ششم **احتلام** وآن عبارت از خروج منی که در عالم خواب بدون اراده میشود
از فرط مائیت وامتلاء وافراط خوردن مولدات منی وخوابیدن بر پشت میشود **معا**
پنج درم برنسیت کنند که موقوف کرده واستشمام مرزنجوش

علاج احتلام

وموهای قنفذ واستخوان سلحفاة و پوست عدس در هر کدام که خود را تبخیر دهند دافع این مرض
خواهد بود **مطعم** برای کثرت احتلام و سرعت انزال مجربست **ص** گل نیلوفر خرنوب شامی
نشاسته گندم جفت بلوط بوده قرنفل پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی اذخر مکی سنای
خشك گلنار فارسی گاوزبان شونیز کشنیز خشك کتیرا تباشیر زعفران ورق طلا ورق نقره
از هر یك دو مثقال آرد بلوط زیره کرمانی در سرکه انگوری خیسانده خشك کرده بریان نموده عود
هندی از هر یك سه مثقال گل سرخ منزوع الاقماع خشخاش مصطکی رومی از هر یك پنج مثقال صندل
سفید مروارید ناسفته گل مختوم از هر یك چهار مثقال عنبر اشهب یك مثقال ادویه را کوفته بیخته
بشراب فواکه ترش و عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربتی یك مثقال **فصل**
هفتم **اختلاج** بکسر همزه و سکون خای معجمه و کسر تاء مثناة فوقانیه جستن عضوی
است غیر معین از بدن که مبدا حرکت انبساطی باشد بسرعت وپی در پی بی اراده برای دفع ماده
ریحی محتبس در آن عضو یا برودی که رسیده آن اگر ماده آن اندك و رقیق باشد والا بار دیگر ماده
ریحیه مجتمع گردد آن حرکت نیز عود نماید و همچنین اگر غلیظ و بسیار باشد امتدادی می یابد و کثرت
امتداد منذر بامراض است مثلا اگر شامل تمام بدن باشد منذر بسکته و کزاز و فالج و رعشه
واسترخاست و اگر در وجه باشد منذر بلقوه و در مراق منذر بصرع و مالیخولیا و در ثدیین
منذر باورام صدر و اختلاج لب دلالت بر قی دارد و فرق میان آن و رعشه آنست که رعشه در
اعضا التیه یعنی مرکبه بهم میرسد و حرکت آن بی اراده و مایل باسفل میباشد و سرعت حرکت نیز
نمی یابد و برودت باعث عود نمیکند بخلاف اختلاج که حرکت باوجود عدم اختصاص بجهتی مایل
بفوق است و اختلاج در اعضای بسیار نرم مثل مخ دماغ و در اعضای بسیار صلب نیز مثل
استخوان نمیشود بلکه در اعضای متوسطه در نرمی و صلابت عارض میشود و سبب آن ریاح

اعضا [illegible] اختلاج [illegible]

غلیظ میباشد ع آن سرخی موضع و از بالا بپایین آمدن و باز پایین ببالا رفتن **معا**
منضج و مسهل بلغم استعمال نمایند و کاسر ریاح مثل معجون کمونی و جوارشات بکار برند
بلغمیه برای دفع اختلاج مجربست **ص** سداب کمتر از هریك بیست عدد کسفره
نرهندبا از هریك سه درم و ... منزوع انیسون از هریك یکدرهم و نیم در دو رطل آب بجوشند تا ربع
بماند صاف کرده هر روز بقدر ضرورت بنوشند **ملعقه** که آبه کسفره خشك با شکر کفنه
بیخته با هم بریان آن شکر هر روز بنوشند برای دفع اختلاج مفید است و چون اکثر علماء مشاهیر
اثنی عشریه تأثیرات و خواص اختلاجیه از جناب امام همام جعفر الصادق علیه التحیة والسلام
روایت کرده اند نیز بر سبیل اجمال تأثیرات آنرا در اینجا ذکر نموده شد **اختلاج الرأس**
همه سر اگر اختلاج کند صاحب آن را دولت عظیم رسد و سایر اجزاء سر نیز خیر و راحت است
و استخوان پشت سر که آنرا **قفذوه** نامند برای ذکور نعمت تزویج برای اناثی بی شوهر لذت و حر
شق راس تعب و مشقت است لیکن با آسانی حمله دفع شود جانب جبهه عزت و بلندی است
حاجب ایمن زیادتی رزق است **ایسر** وحدت مشقت یابد **جفن** ایمن اعلی دیدن ...
و اسفل تعب و نکبة و گریستن است **جفن** ایسر اعلی رسیدن غائب است **و اسفل** سفر بعید
کند **نفس** عین ایمن غم است و حزن **نفس** عین ایسر او را سرور شود **دنباله** ... چشم ...
از سخن کویند و غیبت برند **انف** جمله اگر بجنبد غنا و فرحت است **وجانب** ایمن آن ...
از مرض و خصومت است **وجانب** ایسر ظفر یافتن بمطلوبست **صدغ** ایمن مرد از آن ...
درست شنود **و ایسر** بشارتست و یافتن دولت **اذن** یمنی خبر خوش بشنود و بر خصم ظفر
یابد **و یسری** رزق و رسیدن غائب است **الوجنة الیمنی** و نکبت است **الیسری**
عکس آن است **الخد الایمن** نصرت بر اعداء و صحبت بدن است **الایسر** خوشی متعاقب آن

مي است الشفة العليا خصوصاً اين است عاقبت بخير السفلي رزق عاجل وحصول مطلب
اللسان نزاع وخصوصاً اين است الذقن بركت وخير يابد الرقبة شري باو رسد و بروايت با محبوب
معانقه كند منكب ايمن رزق عظيم يابد ايسر بجاي بيگانه خوابگاه كند عاتقان هر دو
يعني يمين وشمال خير و بركت است و بروايت عاتق يمين سخن عاقبت بخير است المرفق ايمن
رزق و خوشي است ايسر تعبير بيند الذراع ايمن معانقه با دوستان كند الايسر رزقي بيند
يابد و بروايت با كسي خصومت كند كف دست راست خصوصاً است كف چپ طلا و نقره بدست آيد
ابهام يني تقرب بادشاه رود صل سبابه كسي او را فحش و هرزه گويد وسطى خصوصاً بانصر
بود بنصر رزق است خنصر سخن بد بشنود ابهام يسر غنا و عزتست سبابه
و وسطى و بنصر بدستور گذشته رمني است خنصر كسي او را بد گويي و غيبت كند جمله
دست راست مال عظيم يابد جمله دست چپ عزت يابد الصدر با دوست خود معانقه كند نجا
ايمن آن ناحيه مي عاقبت بخير است جانب ايسر خوشي و سرور يابد الخاصرتين سرور
و خرمي بيند و بروايت ادرار اولاد شود السرة والعانة والفرج والاليتين والشبيه
خير و بركت واجتماع بمحبوب و عشرت يافتن از بزرگان است الفخذ الايمن رخاست بزودي
رفع شود الايسر عكس آنست الساق الايمن خصوصاً است الايسر رزق وافر است
پاشنه پاي راست سفر كند القدم الايمن خوشي بيند الابهام رزق و بار رسيد
غالبست سبابه رنج شدن بد است وسطى خصوصاً است بنصر سعي در امر خير كند خنصر
در بعضي اعضاء زخم شود كعب پاي چپ سفر كند ابهام سعي در امر خير كند و بروايت عقب
جنازه راه رود سبابه حزن باو رسد وسطى بمكان بيگانه پا نهد البنصر سعي در
معصيت كند الخنصر آفتي باو رسد فصل هفتم اسهال مرغولا

تامنلکه حادث شود در مواد بدنیه و حرکت کند معای مستقیم و دفع کرده از ان فضول
زیاده از مقدار طبعی و یا اینکه از قبل طبیعت بغیر ضرر قوی و بدون حمی و وجع و الم حادث شود که آنرا
اسهال طبیعی گویند و هرگاه این عوارضات که ذکر شده بوده باشند اگر ملوث بخون بود آنرا
دوسنطاریا گویند و اگر خون نباشد هیضه گویند و اگر همراه آن قی باشد هیضه تامه و الا ناقصه
است **معا** هر کدام بجای خود بعد ازین تفصیلا و مشروحا بیان خواهد شد و بالجمله
برای دفع مطلق اسهال حدیجا بعضی مجربات ذکر کرده شد **ملعه** انار ترش سه عدد با پوست
و دانه طبخ نمایند تا مهرا گردد پس بقدر چهار درم ازان انار با آن آبی که در ان پخته شده است
با دو اوقیه آرد جواری یا آرد دخن طبخ نمایند تا مثل عصیده گردد پس بران قدری زیت خام یا روغن
زرد ریخته بخورند بجهت اسهال مایوس العلاج مجربست **ملعه** بیر یکعدد تخم آنرا برآورده
بعوض آن دانه جوزبوا ریزه کرده پر کرده در زیر آتش دفن نمایند تا بریان شود بعده گرم زیاده آن تیره
کرده و بخورند بجهت قطع اسهال مزمن مجربست **ملعه** سماق یکدرم کشنیز بریان شده
گوسفند باز ده تخم مرغ یکعدد صبح تناول نمایند بجهت قطع اسهال آزموده است **ملعه**
زیره کرمانی دو درم بریان کرده در مهره انگوری شبانه روزی بخیسانند و بعد تناول کنند که
قبض شدید شود **ملعه** برای تبهیج معده مفید است **ص** زرشک منقی گل سرخ
طباشیر سفید عود قماری از هر یک پنج درم لک مغسول ریوند چینی زعفران صمغ عربی کتیرا
نشاسته رب السوس از هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال **ملعه** برای
اسهال دموی و قذف خون نافع است **ص** بسد محرق مغسول ده درم اقاقیا جلنار
دارسی از هر یک چهار درم صمغ عربی یکدرم دارچینی نصف درم کوفته بیخته با شیره تخم مرغ
بقدر حاجت سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال **ملعه** [illegible] اسهال مزمن از [illegible] است

كلنار فارسي اقاقيا از هريك هشت درم انيسون طين مختوم سليخه صمغ عربي از هريك
درم كثيرا افيون از هريك يكدرم كوفته بيخته با آب كلنار تازه يا آب كرم سرشته اقراص سازند
يك مثقال **ملعقه** براي اسهال مزمن و خون آمدن از هر موضع كه باشد **ص** كلنار فار
ص از هريك ده درم كل سرخ منزوع الاقماع سماق منقى طباشير سفيد صمغ عربي كل مختوم كلار
زي صندل سفيد از هريك يكدرم و نيم نشاسته بريان سه درم اقاقيا دو درم كوفته بيخته با
آب ترش سرشته اقراص سازند شربتي يكدرم با يكي از ربوب مذكوره **ملعقه** براي حال
و اسهال البواسير نافع است **ص** جوز بوا بريان كرده سه درم تلخواه يكدرم كندر نيم درم
بيخته سفوف سازند يكدرم با آب گرم بنوشند **ملعقه** جهت اسهال اطفال و غيرهم
عربا نست **ص** حب الرمان بوداده و بسيار م صلابه كرده طباشير سفيد صمغ عربي
اسا مطبكي تخم مورد كل سرخ كل ارمني اجزاء بالسويه كوفته سفوف سازند براي اطفال نيم
ال و نيم مثقال شب با شربت بر با شربت سيب تب ش بدهند **ملعقه** جهت اسهال مزمن.
بجه بست **ص** كل ارمني انار دانه بو داده دانه انكور كه از سركه بيرون آورده باشند
داده از هريك پنج مثقال سماق بيدانه كل سرخ صمغ عربي بو داده از هريك سه مثقال
انيسون كل مختوم از هريك ٢ مثقال عود خام اري مصطكي از هريك يك مثقال خرنوب مثقال
بيمار ربسيب **ملعقه** جهت اسهال مزمن سوحمند بود **ص** اشنه نبيب مسحوق مانند
اطاحب الاس مسحوق نيم رطل خرنوب بنطي دانه بيرون آورده كلنار فارسي كندر كمازج
خواه از هريك ٥ درم ادويه را كوفته بيخته شيره نبات بقوام آورده يا بعسل مصفى سرشته
ه دارند شربتي چهار درم **معجون حب الاس** براي اسهال كبدي
بت ضعف جاذبه كبد مفيد است و جاذبه را قوت بخشند **ص** سليخه زعفران

سنبل الطيب ازهريك سه درم سعد كوفي قصب الذريره عود بلسان تخم كرفس
درم جوزبوا اسخ عد حماقله قرنفل انيسون بسباسه كندر
دو درم ونصف قردمانا سه درم نانخواه چهار درم دارشيشعان سه
حب الاس بيان منقي سه درم ادويه را كوفته بيخته با مي پخته سرشته معجون سازند
لمعه براي اسهال اطفال وقت بيرون آمدن دندان **ص** حب الاس تخم خشخاش
گندنا ذكر سعد كوفي ازهريك نيم درم كوفته بيخته با زرده تخم مرغ يا شربت حب الاس بدهند
براي اسهال يا سعال نافع است **ص** حب الاس سحوق شاه بلوط تخم خشخاش
شامي ازهريك ده درم صمغ عربي بريان پنج درم كوفته بيخته خوراك سه درم
سماق اسهال صفراوي را بند كند **ص** سماق بيست درم حب الاس
شامي سه درم صمغ عربي گلنار فارسي انار دانه بوداده ازهريك پنج درم كوفته بيخته
دو باره سحق نمايند و روزي سه درم بخورند **لمعه** براي اسهال اطفال نافع
است **ص** حب الاس بريان انار دانه بريان مساوي هرد و را بخوبي سحق كرده
صمغ عربي بريان كثيرا كل ارمني مصطكي كل سرخ منزوع الاقماع اجزاء با لسويه كوفته بيخته
دو مثقال با رب شيرين بدهند **لمعه** براي اسهال معدي نافع بود **ص**
زعفران ازهريك يك درم اشنه دو درم مصطكي هفت درم سعد كوفي پنج
سه درم رامك شش درم تخم كرفس حب الاس مازوي سبز ازهريك يك درم
حاض بر شكم ضماد نمايند **لمعه** براي اسهال خون نافع است **ص**
اسارون خيربوا اقاقيا كبابه تخم خشخاش ازهر يك نيم اوقيه مصطكي
سفيد فرنجمشك قرنفل ازهريك چهار درم همه را كوبيده بسه شبانه روز

پس جوشانیده تا ربع بماند پس خوب بمالند وصاف کنند وماء آب عناب وآب بیاس و آب سیب
وآب نرشك وآب انار شیرین وآب سفرجل از هریك چهار اوقیه واگر تمام این آبهای میوه ممکن نشود
انچه یافته شود بگیرند وباقند سفید حووزن مجموع آب مطبوخ وآب میوه‌ها بآتش ملایم بقوام آرند پس
ابریشم خام مقرض کهربای شمعی از هریك چهار درم صندل سفید چهار اوقیه مروارید ناسفته مرجان
لعل از هریك یك درم یاقوت اسمانی یکدرم ونیم همه را در گلاب وعرق بید مشك از هریك نیم رطل
آب لیمو آب اترج از هریك چهار اوقیه سحق بلیغ نموده داخل نمایند واز آتش برآرند پس قدری
مشك با ورق طلا وورق نقره محلولین وقدری عنبر اشهب داخل نمایند **ملعه** برای انواع
اسهال نافع است **ص** طباشیر سفید بسد کهربا کرمدانه بلوط گلنار فارسی از هریك پنج مثقال
گل مختوم حب الآس صمغ عربی که هرحو بوداده باشند از هریك پنجمثقال تخم حماض ودع محرق شاخ
گوزن سوخته اشنه موزخبث الحدید مدبر زرشك منقی نشاسته بریان سماق بریان منقی شادنج
مغسول خرنوب نبطی بزرالبنج سفید ورق گل سرخ از هریك سه مثقال پوست تخم مرغ سوخته
خشك بریان اقاقیا دم الاخوین کندر ریوند چینی لك مغسول افیون از هریك دو مثقال
کوفته بیخته بقدر یك مثقال قرص سازند وباشیره تخم خرفه مقشر یکقرص تناول نمایند **ملعه** برای اسهال
خون نافع ومفید بود **ص** تخم کاسنی مقشر تخم کاهو مقشر تخم خرفه مقشر از هریك دو درم مغز
تخم کدو شیرین مغز تخم خیارین از هریك دو درم ونیم سرطان مشوی رب السوس زعفران کافور از هریك
یکدرم گل سرخ منزوع الاقماع چهار درم کوفته بیخته بقدر یك مثقال اقراص سازند **ملعه**
بجهت رفع اسهال خصوص اطفال که بوقت دندان برآوردن عارض گردد ولیکن در اوایل نبز نباید
کرد ودر اواخر خصوص که شدت نماید این دوا مجربست **ص** زیره سفید چهار رتی
غنچه انار ناشکفته یکعدد برگ درخت مغیلان تازه رسته سه رتی باب نرم سوده صاف کرده تا

خون بیفزاید **لمعه** برای اسهال خون هفت روز بحسب احتیاج بدهند و بحسب سن در روز نیم درم تا سه درم
نرم است **قرص** صمغ عربی کهربا سوده از هر یک سه درم نشاسته بیخ لعبة چهار درم گل سرخ موحج
طین ارمنی بسد طباشیر بزر السو کلنار فارسی از هر یک دو درم اقاقیا یک درم و نیم کوفته بیخته و
سرشته اقراص سازند خوراک یک مثقال است **لمعه** بجهت اسهال کبدی **سفوف** مصری
طباشیر سفید ریوند چینی بریان لک مغسول زرشک بیدانه صمغ عربی آرد بلوط سنبل
ورد الصباغین عصاره لحیة التیس از هر یک هشت مثقال ادویه را کوفته بیخته سفوف سازند
خوراک یک مثقال است **لمعه** برای بیرون اطفال بیک عدد به بگل بگیرند و در زیر آتش طبخ دهند
و از مغز پخته آن مقدار چهار مثقال تا هشت مثقال بحسب سن با عرق آن نبات صبح
ناشتا بخورند جهت حبس اسهال غریب مجرب است **فصل** نهم **اکله** بمد الف و کسر
کاف و فتح لام و هاء تعفن و تاکلی است که در اعضاء بهم رسد و رود سرایت کند اما فساد آن
زیاده از انتشار آن باشد و بظاهر بصورت قرحه باشد و بفارسی آن را خوره نامند آن ملی
است خبیث که بر سطح جلد ظاهر گردد ولیکن باعتبار ماده باطنی بود هرگاه صورت آن در
نمیبود مرض ظاهر نمیشد و این قرحه اطراف و حوالی بخورد از این جهت اکله نامیده و هر حال
ابراین آن عضو از حس باطل کند و هر گاه برنشتر برآید که بحالت قایل بود و سبب آن از خوردن
اشیاء متضاده مثل خردل و توم و لحم البقر و بخصوص در امزجه که پوست حران غالب باشد نبود
تر تاثیر کند و از خوردن اشیا سمیه نیز حادث میشود و از تنقیه بدن غافل مانند **ع** مثل آنچه
در حو سوزش مثل کویدن سوزن محسوس شود و خارش جلد و تغیر آن **معا** ابتدا فصد نماید
و خون آن قدر بر آرند تا رنگ خون تغیر یابد اگر مزاج قوی باشد فصد مکرر کیرند پس
حافظ البی مسهلات و خوردن اغذیه صالحه بعمل آرند مثل لحم مرغ و ...

وبطیخ هندی وخیار استشمام ریاحین مثل ورد بنفشه و نرگس و نیلوفر و از حموضات و کثرت
نمك و بادنجان و لحم البقر پرهیز نمایند و استعمال صمو غنا از جمله مفید است **طعه** سقمونیا
نیم درم لاجورد با حجر ارمنی مغسول نیم مثقال لولوء محلول غاریقون از هر یك ربع درم هر دو
مجوید بجهت این مرض مفید و نافع است **طعه** عناب سپستان از هر یك شش مثقال افتیمون
سنامکی از هر یك نصف آن هر دو را کوبیده بروغن بادام چرب کرده تخم مرو تخم ریحان از هر یك
چهار درم در پارچه نازك بسته در ظرف آب انداز ند و آن آب ابن فعات بیاشامند در شبانه
روزی آن بسته را ابدال کنند **طعه** طین ارمنی رضا صندل الشعر بالیسو دراج العالم
بسایند که هسته و جزو بخار ربع جزو سائیده همه را با عسل سرشته و بر اکله مکرر طلا نمایند که
مفید بود **طعه** سحالة طلا لاجورد مغسول صفای دره کره سائیده بر اکله مکرر طلا
نمایند **طعه** ۵۰ ⊽ ۱/ یکدرم مرداسنك نیم درم باقدری روغن گل و موم کداخته نیل
مرهم رند و اول موضع اکله را به آب بارتنك وعسل بشویند پس از این مرهم طلا نمایند مجرب است
مدر پی سوخته کلنار فارسی شلغم کاو کوهی محرق و اگر نباشد استخوان سوخته برك
عناب گل ارمنی از هر یك جزو کندر سفید آب قلعی توتیای کرمانی شسته از هر یك یکجزو
نرم کوبیده از حریر بیخته بر اکله مکرر پاشند که فائده کلی بخشد **طعه** استخوان رمیم
یا سوخته صبر زرد برك عناب بالیسو مثل غبار سائیده و بر اکله مکرر ذرور نمایند **طعه**
موی سوخته و جزو پوست بیاز خشك یکجزو تخم پلما ۸ ۲/ ۵ بوداده نیم جزو کافور قیصوری
ربع جزو همه را مثل غبار سائیده مکرر بر اکله پاشند مجرب است **طعه** ۱۱ ۱۱ ⊽ ۵۰ زرنیخ
سرخ و زرد از هر یك جزو اهك آب ندیده زاج سفید از هر یك یکجزو زاج زرد و زاج
سبز از هر یك ربع جزو سائیده و با سرکه سرشته و تا بیست و چهار روز در سرکین اسپ دفن

نمایند پس تصعید کنند هرچه متصعد است جهت اندمال قروح اکله وغیره هرچه در سوزن باشد
جهت اسقاط بواسیر استعمال نمایند مجربست **لطعه** بجهت اکله وقروح خبیثه مفید
ص صبر زرد نیم مثقال توتیای کرمانی مغسول یکمثقال هر دو دانگ سفیداب قلعی
مثقال کلنار فارسی گل ارمنی توتیای هندی سوخته پوست کدوی سوخته کندر از هریک نیم
ثرو فتیه بیخته استعمال نمایند اگر برای سوزاک خواهند یکدانگ افیون اضافه کرده و با سفیده تخم
مرغ خمیر کرده فتیله سازند واگر برای اکله خواهند ادویه را سوده دفی کرده بر اکله نفوخ کنند
لیکن بیشتر در آب بارتنگ غرغره باید کرد **لطعه** بجهت اکله و نمله خبیثه مجربست **ص**
مازوی سبز موم مکی کهنه شب یمانی از هریک سه مثقال راوند مدحرج ده مثقال قلقدیس
یکمثقال همه را کوفته بیخته بشیره ریحان سرشته اقراص سازند و بخشکانند و بوقت حاجت
سوده طلا نمایند **لطعه** برای اکله وقلاع سوداوی نافع است **ص** زرنیخ مازو زرد
بوره ارمنی شب یمانی زاج قلقطار از هریک سه درم کف دریا یکدرم و نیم مازوی
پوست انار از هریک چهار درم اقاقیا دو درم همه را کوفته بیخته بقطرات سرکه سرشته [illegible]
و بگل بگیرند و با آتش نهند تا بسوزد پس بسایند و اقراص سازند و بوقت حاجت یکی
را سائیده بر اکله بپاشند **لطعه** برای اکله و جمیع قروح خبیثه نافع است **ص**
صبر سقوطری کلنار فارسی گل ارمنی موی سوخته کندر مدحرج اجزاء بالسویه سائیده بر اکله
بپاشند **لطعه** برای اکله دهان نافع است **ص** تخم بادرنجبویه تخم ریحان از هریک
دو مثقال طباشیر سفید عاقرقرحا کافور قیصوری از هریک یکمثقال کوفته بیخته بوقت خواب
بر اکله بپاشند **لطعه** بجهت اکله مفید بود **ص** قفر الیهود راتینج از هریک یکرطل
دقاق کندر نیم رطل سفیداب قلعی بیست و هشت مثقال صمغ زنگار انگوری کهنه

یکرطل و نیم حل کرده و سایر ادویه را کوفته بیخته بان بسرشند و مرهم سازند و قدری ازین بر اکله طلا
نمایند **سنون** برای اکله و ناسور بیخ دندان نافع است نوشادر بورهٔ ارمنی زرنیخ سرخ
حب الغار و جلسیا وی کوفته بیخته بجای اکله بمالند **ذرور** برای اکله بسیار مفید است **ص**
برگ سداب خشک که بلغت بنکالی تیتلی کوپس و دو درم سماق آهک آب ندیده زرنیخ از هر یک
یک درم همه را سوده در سرکه کهنه بخیسانند و در کوزهٔ نو کرده در گل گیرند و سر محکم بندند
و در آتش نهند تا سرخ کرد و لخلاطه روی بیخته بشو چیس آورده دو دانگ از ان بر اکله بپاشند
سنون جهت اکله بن دندان مجرب است بورهٔ ارمنی زرنیخ احمر کبریت از هر یک بجز
جو کوب کرده در پارچه بسته پارچه را بنفط سفید ترکرده پارچه را بسوزانند پس بسایند و بجای
اکله مکرر بمالند **ذرور** برای اکله دهن بسیار نافع و مجربست **ص** پوست انار ترش
یله زرد جو به پوست انار شیرین از هر یک سی درم سماق پانزده درم نمک هندی نوشادر
از هر یک پنج درم کوفته بیخته و بسرکه کهنه سرشته گلولها سازند بوقت حاجت یک گلوله
بسایند **ذرور** برای اکله دهن نیز مفید است **ص** پوست انارین از هر یک سی
شب یمانی گلنار ساز و عاقرقرحا کاغذ سوخته از هر یک ده درم سماق پانزده درم نوشادر
نمک هندی از هر یک پنج درم کوفته بیخته بسرکه بخیسانند و بدستور قبل بعمل آرند **باب**
دوم در امراض حرف الباء **فصل اول** **بخر** بضم بای موحده و سکون خا
بد بوئی و تغیر رایحهٔ بدن بسبب تعفن اخلاط است و بدترین همه گاه این مرض در
دهن انسان باشد که از عفونت و بد بوئی آن بسی اذیت بدیگران رسد **معا**
لجان باید اول ترک خوردن اشیاء سریع التعفن مثل خرما و لحم البقر و کراث و ماست
ملازمت حمام و حلق موی های بدن و پارچه نو بدن را لخلخه پاشی و ترک استعمال قوابضها

مستعمل که در حمامها مباشند که آنها در ایجاد این مرض سبب قوی است و این حبوبرا
استعمال کنند **ص** قرنفل سعد کوفی سلیخه قرفه سنبل الطیب قشر اترج جوزبوا
هیل عود بالسویه باید بیخته در عرق گلاب حب ساخته استعمال نمایند **لمعه** بجهت تحلیل
عموما نافع است **ص** برگ آس جوز السرو صندل عود هندی افسنتین سداب نعنع نمام
بالسویه کوفته بیخته با عسل و مویز حب سازند و بوقت حاجت یک مثقال روز بخورند **لمعه**
برای بخر حلق بسیار نافع است **ص** حاشا یکدرم مازوی سبز طباشیر سفید سماق
از هر یک دو درم زرورد سه درم زعفران قاقله از هر یک یکدرم شکر عدس مقشر تخم
از هر یک چهار درم کافور قیصوری دو دانگ اجزارا کوفته بیخته بوقت خواب شب در دهن نگه
لمعه برگ اصل السوس تازه سائیده و مکرر بزیر بغل طلا نمایند که رافع بدبوئی آن بود **ص**
ـه وم لا عنصل یک اوقیه خشک کرده ورق نموده در سرکه بجوشانند تا که موافق
یک هفته در آفتاب بگذارند پس صاف نموده هر روز چهار پنج درم آنرا ناشتا بخورند
دهن نافع بود **لمعه** بجهت رفع بدبوئی زیر بغل مجرب است **ص** برگ درخت
هندی سه درم با قدری سرکه سائیده و مکرر بزیر بغل ضماد نمایند
بخر دهن فائده بخشد عود دهن را خوشبو سازد **ص** جوزبوا قاقله کافور فوفل
خولنجان از هر یک یکدرم مشک خالص دو دانگ اجزارا جدا و مشک جدا
سرشته حب سازند و در دهان نگاه دارند **لمعه** بجهت بخر زیر بغل مفید است **ص**
صندل سعد کوفی قصب الذریره پوست بیرون ترنج مرمکی توتیا مرداسنگ
اظفار الطیب گل سرخ برگ مورد بالسویه کوفته بیخته با آب سائیده مکرر بزیر بغل طلا
بجهت بدبوئی عرق هر جا که باشد نافع است **ص** فتنه سک برگ گل

شب بمانی هر صبح یك مورد از هر یك جزوی همه را کوفته بیخته با گلاب سرشته و بر تمام بدن طلا نمایند
و بعد دو ساعت بشویند **طلاء** از برای انواع بهق استعمال آن مفید و نافع است **صمغ** عودهندی
خام بجدام پوست اترج چهار درم قرنفل بسباسه مصطکی از هر یك سه درم دانه قاقله سنبل الطیب
زعفران از هر یك دو درم زنجبیل دار فلفل جوز بوا از هر یك یك درم ادویه را کوفته بیخته قند سفید را
قوام آورده ادویه را اضافه نمایند دو درم روز تناول کنند **فصل** دوم **برص** بتحریك
با و را و صاد مهمله و آنرا ابرص نیز نامند بزیادتی الف مفتوح در اول عبارت از داغهای
سفید و سیاه یا عمق است که در ظاهر بدن بهم میرسد و روز بروز بهن میشود و سرایت بباطن
نیز میکند گاه در بعض اعضا و گاه در تمام بدن میباشد باین حیثیت که تمام بدن را فرا گیرد
و سیاه و سفید میکرد و این را برص منتشر نامند و در ابتدا بدشواری زایل میشود و در انتها
شمول تمام بدن معالجه آن از جمله معجزات و خوارق عادات است و از جمله امراض مسریه است
و سبب آن از کثرت خوردن چیزهای بارد مثل سمك و ماست و لحم البقر و بادنجان و هر گاه
این مرض در عضوی قریب بمجاری غذا مانند شکم باشد که علاج آن سهل است و هر گاه میت در
در پاها و یا در انگشتان پاها باشد که بالعکس است و گاهی این مرض از خوردن سوزك یا بسوزك موجب
نیز عارض میشود و از استعمال نمك بافراط نیز پیدا میشود و علاج برص سفید و سیاه هر کدام
علیحده یاد کرده میشود **معالجه** برص سفید ابتدا ترك خوردن لمضرات باید کرد و هرچه که بارد و رطب
مثل هندوانه و خیارین و بقولات رطبه و سلق و کرنب و ترب و سایر تخوم و لحم بزغاله مباح است
پس استفراغ بلغم غلیظ و تنقیه بدن از آن نمود و تبدیل مزاج مجمع را
معاجین حاره مثل کلکلانج و قرص تریاق و مثرودیطوس بعد
آن زمان و این منضج را استعمال کنند **ص** انیسون سی درم

مویز منقی بیخ اهدرم شونیز پوست رم بزرک فس صعتر سنا مکی بابونج ازهریک ده درم
ورد احمر قسط شیطرج سنا ازهریک شش درم در ده رطل آب بجوشانند تا که ثلث آن
باقی ماند پس صاف نموده با مثل آن عسل خالص بقوام آرند ونکاهدارند بکرو زد مرمیان پنج
درم از آن استعمال نمایند ومتعاقب این حب را بخورند **ص** شحم حنظل غاریقون راتینج
تربد ب السو بالیسو مصطکی رومی لب حنظل حلتیت سکبینج لولوء عود هندی ازهریک
نیم جزو زعفران پوست اصل کبر شیطرج ازهریک ربع جزو همه را کوفته بیخته در آب کرفس
سازند واستعمال کنند **لمعه** آطریلال یکدرم ... اتریل
زنجبیل ازهریک دانکی کوبیده با عسل مرشته در آفتاب نشسته بر موضع برص بمالند تا آفتاب
بر او بتابد وعرق کند واکر عطش بر او غالب بشود هر کز آب بنوشند ودر روز سیوم موضع
برص ابله کند وبه شود بکرات امتحان کرده شد پس بعد سفید این ضماد را استعمال نمایند **لمعه**
آطریلال سه درم با عسل خالص بقدر حاجت تا پانزده روز متواتر بنوشند برای فع برص
مفید بود **لمعه** آطریلال یکجزو ونصف سنا پوست ما ازهریک یکجزو کوفته بیخته تا پنج
روز هر روز سه درم آنرا با شراب انکوری بیاشامند ودر آفتاب نشینند باذن الله رفع
لمعه ... یک درم صندل سفید ده درم خمیر مایه ترش یا اردنخ
دو درم قسط تلخ انزروت ازهریک درم ونیم همه را سوده بر برص طلا نمایند تا نیم ساعت بحوی
نکذارند پس بشویند وبرای رفع حدت آن روغن صندلین طلا نمایند در سه چهار تهد بالکل
زایل شود **لمعه** قسط تلخ شیطرج هندی ... سرخ فلفل زنکار بالیسو با
در ظرف مس سائیده نکاه دارند وبعد یکهفته در آفتاب نشسته طلا نمایند در دو سه روز
برص زایل شود **لمعه** نوشادر با روغن تخم مرغ سائیده تا هفت روز بر برص طلا سازند

زائل کرده لطعه شیطرج سیا خبث الحدید ا ا ا ... سیا زنگار و ناس پوست انار
شقایق مثانی ح در سرکه سایده و مکرر بر برص طلا سازند که رنگ برص را و آثار زخم را تغییر دهد
مجرب است و روغن بادنجان نیز برص سفید و بهق سفید را زائل میکند **لطوخات**
تغیر رنگ برص و بهق و رنگ جلد را بحالت اصلی برگرداند و برص
و ناخن و اعضاء و کبودی رنگ چشم را زائل و سیاه گرداند و از اسرار شمرده اند **ص** ۱۸۵ ...
نخود سیاه پوست انار از هر یک یک انگشت سه جستی برگ حنای خشک از هر یک ۲ و داننک نرم
بسایند و در شیشه بگذارند و پنج مثقال روغن کنجد سرکه ده مثقال بران ریخته و در آفتاب
بگذارند و هر روز پنج شش مرتبه برهم زنند و بر پشت ناخن امتحان کنند هرگاه تغییر دهد
بر کرده و با آتش ملایم بجوشانند تا سرکه بسوزد و روغن بماند و برای رنگ باید تا چهل روز در آفتاب
بگذارند و اشیاء دیگر را هم میتوان ازین رنگ کرد **لطوخ** برای بهق و برص جلد که قابل
علاج باشد مفید بود و الا تا یک سال بمالند رنگ جلد بحال اصلی برگردد **ص** زهره
مار سرگین سوخته گاو ... الحدید خبث الحدید خبث الفولاد سیطرج
هندی پوست بیخ کبر یا تخم آن پوست انار خام مازوی سوخته از هر یک جزوی بسایند و با خون
عقاب و سرکه کهنه در آفتاب بگذارند تا چهل روز پس بوقت حاجت با سرکه خمیر کرده صبح و شام
بدن مالیدن و نشستن بدن را بمالند تا سه روز متوالی پس بشویند و باز بمالند و همین عمل
را تکرار کنند تا رنگ اصلی عود کند **لطوخ** برص را برنگ بدن برگرداند **ص** شوره
قلمی صاف ... خمر طین المغره شب یمانی قوة الصبغ از هر یک جزوی با سرکه انگوری
سرشته و مکرر بر برص طلا سازند **لطوخ** بهق ابیض و اسود را ببرد **ص** تخم ترب
... ۱۸۵ ... فوه کند ش خردل مرمکی یمانی مصطکی زعفران بالسویه کوفته بیخته با سرکه

کهنه سرشته را آفتاب تا چند روز نگذارند و بوقت تسب بر جای برص عالند و صبح از آن
کرم بشویند و ... را باخون ... سائیده ... برص ... کرم
مفید بود **ملعه** ... دوای هندیست کندک آنوله سارطین المغزی
هر سه را برابر الوزن وجدا جدا بسایند بعد از آن کندک را تا شش پاس در آب شبینه بسلد
پس حوای اول را ستامل کرده تا یکپاس حیکر بار بسایند پس طین المغزی را داخل کرده
یاس دیکر حل نمایند که مجموع سه روز شود بعد از آن حبها بسته سه روز
ودر شبنم بگذارند روزیکحبی تناول نمایند جهت رفع برص مجربست **ملعه** ...
... و نهیر بوتی وسم الفار مسای همه را بسایند و با چهار تو
روغن گاو تا چها پاس رکهرل بسایند و هر روز قدری از آن بر برص بمالند
ملعه ... بکتوله زرعرق ... خوب کهرل کرده
حبها بسته هر روز مجوز تا مدت که منزلیه کوار اکنند و در غذا پرهیز نمایند **ملعه**
... کابلی پوست کنده پنج درم املج هلیلهٔ از هر یک نه درم قسط سفید
که بهندی کوت ... همه را یکجا بکوبند و بمثل آن قند اضافه نموده بقدر فندق
حب سازند و روزی یکحب تناول کنند هر نوع پیسی که باشد دفع کرده **ملعه** ...
سفید با بکر اتی از هر یک پنج درم ... بکر اتی پانزده درم ... سه
برک نیم خشک کرده اس کرده یک اثار بکجدسیایک اثار روغنیم ادویه را خوب اس ...
را با شهد خالص ... غلوله بسازند و نصف دوای باقی در شهد نکاهدارند و هر روز ...
بخورند و عقب آن شیر گاو یا شیر کوسفند بیاشامند و در آفتاب بنشیند هر حالهٔ سفیدی برص است
البته خواهد افتاد و اکر زود تر خواهد پس آن ... را ... در عسل نکاهداشته باشد درم

۱۱۵ ... ووده درم ۲۲ ماعیدرس کچلی کرده وهمه را خوب بیامیزد وموازنه سه
کان جرم حب ساخته بلشهد تا سه ماه بخورد بعونه تعالی برص بکلی زائل شود وغذا نخود نمک
وشوربا برنج یا نان گندم بغیر نمک بخورند که این نسخه از مجربات اهل هند است **لمعه** برای
تغیر رنگ برص تا یک سال استعمال کنند **ص** بادنجان بقدر ضرورت بکوبند و آب آنرا
فشرده با وزن آن روغن کنجد با آتش ملایم بر پزند تا آب بسوزد و روغن بماند پس هر روز
از آن روغن بر برص طلا سازند **لمعه** بجیسا درخت هندی است هرگاه پوست و برگ
درخت آنرا نیم کوب کرده یکشبانه روزی بخیسانند و مکرر جای برص را در آب آن بشویند
مفید بود خصوصا در برص سیاه و آتشک را نیز مفید است **لمعه** ... سازکنند شیطرج
هندی خردل تخم ترب مازریون شیح حنظل خربق مویزج سقمونیا السوس ... دو جزو کوفته
در بهر کیا انگوری شبانه روز بخیسانند بروز دوم بر برص طلا نمایند مجربست **لمعه** زهره
... ۱۱ کلان خشک نموده با قدری کبریت سائیده و بر برص کهنه مکرر مالند
بعونه تعالی در دو سه مرتبه زائل شود **لمعه** طین المغره ... کبریت مساوی
با پنج خر زهره که پنج روز در آب زنجبیل تازه سائیده باشند حبها ساخته نگاهدارند
و بوقت حاجت یکحب آنرا با آب زنجبیل تازه سوده بر برص طلا نمایند بعونه تعالی در چند روز
زائل میشود **لمعه** فضله ... با دو وزن آن آرد جو و قطران و آب برگ کرم تازه مثل
مرهم سائیده بر برص طلا سازند و سه شبانه روز بر پارچه کتان مالیده بر برص بدارند پس
بشویند و باز تجدید کنند در رفع برص بغایت مؤثر است **لمعه** تخم ... ۱
با دو وزن آن بوره ارمنی در سرکه انگوری بسایند و بر برص طلا کنند که در دو سه مرتبه زائل شود
لمعه برای برص مفید بود چون سه روزی هم پنجدرم هر روز استعمال نمایند و قطع کنند

پس بعد از چند روز دیگر عود کنند و بهتر اینکه بوقت تنزل قمر در استعمال شروع کنند **ص**
پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی افتیمون دوقو از هر یک پنج مثقال قرنفل دار فلفل
از هر یک چهار مثقال جوز بوا عاقرقرحا شیطرج هندی از هر یک دو مثقال با سه وزن ادویه
عسل خالص آمیخته معجون سازند و بکار برند **لمعه** بجهت برص مجربست **ص** برگ
گل درخت خرزهره که بعربی دفلی و بهندی کنیر نامند و گل سفید آن اقوی از نوع سرخ است
با آب بیخته صاف کرده با روغن کنجد بجوشانند تا آب بسوزد و بر برص ضماد نمایند **برص**
اسود علاج **معا** ابتدا باید بنهج ما تقدم در برص سفید پرهیز کنند و این
مطبوخ را استعمال نمایند **ص** بسفایج فستقی چهار درم سنا مکی شاهتره گاوزبان
ورد منزوع حلبه عصی الراعی بادآورد اسطوخودوس افتیمون حب البان از هر یک هشت مثقال
عناب سپستان گل بنفشه رب السوس خطمی از هر یک دوازده مثقال ادویه را نیمکوب کرده در آب
جوش داده تا که ربع بماند صاف کرده بنحوی که در برص سفید تناول نمودند بخورند و این
را استعمال نمایند **ص** افتیمون بسفایج فستقی از هر یک یک اوقیه لولو حجر ارمنی
سقمونیا از هر یک چهار جزو ادویه را کوفته بیخته در کلاب حبها سازند و بکار برند و ملازمت
بر خوردن فلفل سیاه و خربقین و فیقرا مجربست **لمعه** ـــ ▽ ۸ تا یکعدد گرفته
سر آنرا جدا کرده چند عدد چوب ۸۶ه در آن فرو برده سر آنرا باز وصل نموده بگل حکمت بگیرند
و نزدیک اجاق دفن کنند تا یک هفته بنحوی که نسوزد پس آنرا برآورده ۸۶ه از میان گرفته خشک نمایند
بوقت حاجت با عرق لیمو سائیده بر برص سیاه و بهق بمالند هر دو سه مرتبه بقوت خدا به شود
لمعه سار ــ را نیمکوب کرده در عرق لیموی ترش گذارده تا حل شود زرنیخ سرخ خردل سفید
که حروف بالی کوبند از هر یک سه درم تخم ترب پنج مثقال مغز پسته مغز بادام تلخ خمیر مایه

ازهریک شش درم همه را سائیده بر برص و بهق سیاه مکرر ضماد نمایند مجربست **لمعه** ۸ — ۵۱۱ — جزو مغز کرم کان روغن تازه بی نمک ازهریک دو جزو همه را در شیم کرده یکشب نگاهدارند صبح آن بحمام رفته اول بر موضع برص کیسه مالیده پس دوا را بمالند حرد و سه مرتبه زائل کردد **لمعه** زهره ۵۱/۷ ملح سیاه وزرفت و ۹ ممزوج کرده مکرر بر برص سیاه بمالند **لمعه** بجهت برص اطفال سفید و مجربست **ص** مصطکی رومی زرنیخ سرخ شب یمانی کوکرد زرد زرفت ازهریک جزوی زرفت را در عسل و سرکه بکدازند و اجزا را کوفته بیخته با آن سرشته بر برص سیاه ضماد نمایند مجربست **لمعه** بجهت برص و بهق نافع **اکسیر** ساخته یقین بالیسو باسرکه انکوری سائیده مکرر طلا سازند تا زائل کردد **لمعه** برای مطلق برص مفید و نافع است **ص** شیطرج هندی عاقرقرحا حضض خردل سرخ شونیز کل اشقاقی ۱۱۱۱ ۵۷ زرد مر مکی فوه اجزاء مساوی کوفته بیخته با خون ۱۱۱۷ مادیه بر برص طلا نمایند که زائل کردد **لمعه** بجهت برص بغایت نافع و مجربست **ص** سوخته چهار درم فوفل سوخته بلادر سوخته ازهریک دو درم خرق سیاه شیطرج هندی شقایق النعمان ازهریک یکدرم همه را نرم کوفته بیخته باسرکه ضماد نمایند **لمعه** بجهت برص و بهق سفید و سیاه مفید بود **ص** مروارید ریزه دانه باسرکه کهنه ستی نموده و بر محل آن مکرر بمالند که مجربست **لمعه** بجهت نک سفید و سیاه که بریدن حادث میکردد **ص** تخم مرغ را در سرکه کهنه سه روز بخیسانند که مضمحل شود پس نوشادر و نمک کوفته با یکدیگر ممزوج نموده و سه روز متوالی بمالند اگر برطرف شود بهتر والا بار دیگر کل ارمنی حل کرده طلا سازند که انشا الله تعالی در دو سه مرتبه زائل شود **لمعه** بجهت برص و بهق فائده بخشد **ص** تخم تربه مکی کثیرا قسط تلخ قطران زاج کبریت زرد اجزا مساوی کوفته بیخته

باسرکه سرشته اول محل برص را باپارچه خشن درشت مالیده بعد طلا نمایند وشش
بگذارند پس با آب گرم بشویند وبعد ازان باروغن زرده تخم مرغ چرب کنند وچنانچه
بهمین دستور مکرر عمل کنند که نافع است **طلعه** برای برص وبهق وانواع امراض
مفید است **ص** لاجورد مغسول هفت درم ایارج فیقرا پنج درم افتیمون ده درم
مشوی تخم کرفس تخم حنظل خربق سیاه از هریك دو درم سنبل الطیب انیسون از هریك
کوفته بیخته با آب کرفس سرشته حب سازند دو درم روز بخورند **طلعه** برص وبهق را از
ص نحاس محرق زرنیخ زرد شیطرج هندی آهك آب ندیده بیخ زراوند طویل از هریك
کوفته بیخته با بول صبیان آمیخته تا بیست روز در آفتاب بگذارند وهر روز برهم زنند واگر بعوض
بول سرکه انگوری کهنه بدارند بهتر است ووقت استعمال اول عضو را با بول یا باسرکه
بمالند **فصل** سوم **بثور** بضم با وثای مثلثه وسکون واو ورای مهمله
کوچك است که بر ظاهر بدن بهم میرسد ولهذا آن بثر بعضی کوچك وبعضی بزرگ بود
ومنبسط بر جلد ودفعةً ظاهر میشود گاه رطوبتی ازان حادث وسائل شود وباخارش واز
وسبب آن بخارات حاده باشد واز فساد خون میشود **ع** آن بسیار سرخ بودن وباحرارت
بود ودر روز شدت کند ودر شب تسکین یابد **معا** ابتدا فصد باسلیق واستعمال
مصفیات می نمایند **ص** زرشك سه درم عناب ولایتی پنج دانه آلو بخارا انبر شاه
بیخ کاسنی کشنیز خشك از هریك دو درم درعرق عنب الثعلب ده توله عرق کاسنی ده توله
شب خیسانده صبح صاف نموده شربت نیلوفر دو توله حل کرده بنوشند واگر ثوران از زیادتی بلغم باشد
ع آن سفیدی رنگ وهیجان آن در شب **معا** منضج ومسهل بلغم دهند ودرد
بوقت هیجان وشدت سوزش اگر گلی پشم برای خود یعنی خود را بپوشانند مفید بود

[illegible]

لمعه شونیز بورق نوشادر مساوی در سرکه سائیده بر بثور بمالند حرج و سرمرتبه زایل شود
لمعه حب البان سندروس مساوی با بول انسان سائیده بر بثور مکرر بمالند دفع شود
لمعه بجهت بثور نافع است **ص** زرنیخ گندرش بوره ارمنی تخم ترب تخم کرب کوفته
بیخته بلعاب حلبه سرشته بر بثور ها مکرر طلا نمایند فصل چهارم بول و بول الدم در باب اللام
دمثانه ذکر آن خواهد یافت فصل پنجم بصر متعلق بچشم است در باب العین ذکر آن خواهد شد
فصل ششم بطن معده تعلق دارد در باب المیم ذکر خواهد شد **فصل** هفتم
بواسیر دانهای است که بر دهان رگهای مقعد از خون سوداوی غلیظ بهم میرسد
و انواع آن بسیار است گاه مخفی میباشد و گاه ظاهر و گاه از آن خون جاری میگردد و گاه
بند میباشد و گاه یکدانه و گاه دانهای متعدد بر می آید و گاه از آن رطوبتی لزج سفید
تراوش میکند و هنگامی که خون آن حبس گردد در طبیعت قبض و تشنج و قراقر بسیار در شکم
میشود و این سه قسم است ثالولیه و عنبیه و توتیه اول شبیه بثالول و سخت باشد و دوم
شبیه بانگور و سومی بتوت شباهت دارد و هر کدام از اینها بیرونی و درونی میباشد
و ثالولیه از فرط سوداء و توتیه از فرط خون و عنبیه از هر دو پیدا شود و سبب آن از کثرت
رباضات ریاضین و یا از کثرت خوردن لحم البقر و یا از خوردن نمک بحد افراط و آن یا خونی
و یا بادی بود **ع** و خون جاری آن هرگاه غلظتی دارد بفصد باسلیق علاج نمایند
بقدر ضرورت اخراج خون کنند و پس این تبرید را استعمال نمایند بوقت شب **ص**
زر قطونا شیره تخم کاهوی مقشر از هر یک سه درم در عرق عنب الثعلب و عرق بارتنگ
کلاب از هر یک دوازده مثقال با شربت نیلوفر دو توله بنوشند و هرگاه سیلان خون
بسیار با فراط آید و خون صاف و رقیق و سرخ رنگ و در مزاج ضعف بود و جوز از هاز

علاج [illegible]

حرکت باز ماند در ان حال بند کردن واجب کردد و این ادویه حابس بکار برند **ص** برای
آمله عدد با آب کرم شسته برق نقره بیچیده یا خالی تناول نمایند متعاقب آن طباشیر کهربا
از هریك یکماشه سوده مجوزند وعلل اول و خشکه دار نیج هندی مفید است **ص** ثمر آزاد درخت
ثمر نیم خشك حضض هندی بالیسو فلفل سیاه نصف وزن هریك چاکسو مقشر صمغ عربی از
هریك ربع وزن کوفته بیخته حب سازند بقدر نخود صبح یکحب و شام یکحب بخورند که قطع خون کردد
واکر خوف ضعف نباشد وخون سیاه وغلیظ آید هرکز بند نباید کرد که آمدن خون بواسیر
دفع امراض کثیره مانند مالیخولیا وخفقان وصداع سوداوی ووجع ورك ووجع کرده و
دیکر بادی است که اکثر ریح غلیظ عسر التحلیل حادث شود و مثل درد قولنج درد پیدا کرده و
ریاح از بطن بسوی سر اشیف متصاعد شود وکاهی بجانب خصیتین وقضیب ومقعد فرود
وکاهی در دو رکبتین وکاهی در کرده میشود وچون سبب آن ریاح خلط سوداوی که مستحیل
بریاح غلیظه شده است وعسر التحلیل وازجای بجای میکردد **معا** منضج ومسهل
وبلغم باید داد ودر مسهل مقل ازرق داخل کنند وبعد از تنقیه این معجون را استعمال کنند
ص معجون خبث الحدید معجون کمونی از هریك یکدرم ونیم اطریفل مقل با حب مقل از هریك
یکدرم باکل قند وتوله اضافه کرده مجوزند **ترکیب معجون خبث الحدید**
هلیله سیاه بلیله آمله فلفل دراز وسیاه زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل الطیب از هر
ده درم تخم شبت تخم کندنا از هریك چهار درم مشك دو مثقال خبث الحدید یکدرم.
بروغن بادام شیرین چوشانیده پانزده درم باسه وزن ادویه عسل سرشند وبکار بر
اطریفل مقل هلیله زرد سیاه بلیله آمله منقی افتیمون اسطوخودوس از
تربد سفید دو مثقال کلونجی مقل ازرق از هریك سی مثقال هر دو اخیر را در آب کنند تا حل

ویا عسل بقوام آرند وادویه را بروغن بادام چرب نموده بسرشند واستعمال نمایند **حب**
مقل برای بند کردن خون بواسیر مجربست **ص** مقل ازرق بیست مثقال پوست
هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله زرد صبر سقوطری از هریك سه مثقال کثیرا دو مثقال انجیر
سی عدد ادویه را کوفته بیخته با انجیر باز بسایند وحب سازند روزی چهار حب بخورند **حب**
مقل خون بواسیر را بند کند **ص** هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده پنج درم مازو
سبز سه درم مقل ازرق پانزده درم مقل را در آب کند تا حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن
بسرشند وحب سازند خوراك روزی دو درم است **حب مقل** برای کشادن خون بواسیر اسند
مجربست **ص** هلیله سیاه پوست هلیله زرد از هریك دو درم سکبینج سه درم تخم
دو درم ونیم مقل ازرق پانزده درم مقل را در آب کند تا حل کرده باقی ادویه را کوفته بسرشند
وحب سازند خوراك یك درم است **حب المقل** پوست هلیله کابلی وسیاه وزرد آمله مقشر
پوست بلیله تخم کندنا از هریك پنج درم مقل ازرق چهار درم مقل را نیم کوب کرده در آب کند تا
نمیده بخیسانند روز دیگر بکوبند تا مثل مرهم بشود وادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند وبقدر نخود
حب سازند وهر روز نه عدد تناول نمایند ونزد بعضی اگر بیخته دهند مفید بود **طلاء**
روغن بادنجان با روغن سفیدی تخم مرغ بر بواسیر اگر طلا کنند فی الحال درد آن تسکین یابد **طلاء**
زعفران افیون اشق مساوی در عرق کنند یا در عرق کرنب حل کرده طلا نمایند فی الحال درد آن ساکن شود
طلاء هلیله کابلی در خمیر کرفته بسوزانند پس کوفته بیخته بر بواسیر ذرور نمایند بجهت قطع خون
آن مجربست **طلاء** [illegible] کوسفند زیر زبان سه عدد تا سه روز هر روز زبان نمك
کباب کرده بخورند بواسیر خونی یا بادی را زائل سازد **طلاء** حضض هندی نیم نیم با السود سه عرق
ککرونده سائیده حبها ساخته در سایه بخشکانند بوقت حاجت یکی از آن سائیده بر بینه آلوده

در مقعد بگذارند وجع آرام میشود **طلعه** میعه سائله یک درم مقل ازرق دو درم روغن

مغز زرد آلو ده درم روغن بید انجیر [illegible] خناد [illegible] درانوم سائیده داخل آن نمایند و بر بواسیر طلا

مجربست **طلعه** بیه بطانیه ماغاز هریک پنج درم میعه سائله یکدرم مغز ساق [illegible]

پنج درم مقل ازرق ده درم روغن مغز زرد آلوی تلخ و روغن مغز شفتالو موم سفید از هریک پنج

روغن گل کرات ده درم روغنها را با موم و میعه گداخته بگذارند و مقل را در عرق کرات حل کرده

داخل سازند و بوقت ضرورت قدری ازان بر بواسیر طلا نمایند **طلعه** [illegible] برگ

کدو چاهای نمناک بود هر قدر که بخواهند در روغن گاو بریان کنند بعد ازان [illegible] سائیده

تا مثل مرهم بشود بوقت حاجت قدری بر پشم مالیده اندرون مقعد کنند برای بواسیر و ابنه مجرب

مجربست **طلعه** حضض هندی مقل ازرق از هریک دو درم مغز تخم بکاین مغز تخم [illegible]

هلیله سیاه از هریک پنج درم فلفل سیاه دو درم مغز بادام مقشر پنج عدد در عرق کگرونده سائیده

حب سازند بوقت حاجت صبح و شام یکی یا دو حب فرو برند که مفید بود **طلعه** زیره کل [illegible]

درخت هندی است بقدر حاجت گرفته شب در آب بخیسانند صبح صاف نموده با یک توله

عسل یا قند اضافه کرده بخورند و تا چهل روز بران مداومت کنند که بواسیر زائل گردد.

مرهم [illegible] بانصف وزن آن دهنج و فلفل سیاه با دو وزن ادویه

روغن بادام آمیخته که مثل مرهم شود بر بواسیر طلا نمایند کما قطار دو لیکن الم و وجع بسیار

شود تدارک آن [illegible] سفیده تخم مرغ و سفیداب خوردن شیر تازه مفید بود مجربست **طلا**

آب قثاء الحمار را با روغن کنجد یا روغن برنج هر کدام که باشد طبخ نمایند تا آب بسوزد بر بواسیر

طلا نمایند در دو سه مرتبه ازاله شود **طلعه** ریشه بقلة الحمقاء که بهنگ چولائی گویند گرسنه آب

آنرا بر آورده با نصف وزن آن حضض هندی و نارقیصر سائیده حبها ساخته بقدر فندقی هر روز

بیخته باب بقدر مذکوره بخورند بجهت بواسیر سائیده نافع است ولیکن در ایام خوردن آن از چیزهای مضر بواسیر پرهیز نمایند **طلا** ... مازو محرق مغز هسته زردالو سنا ... السیوشیله بر بواسیر طلا نمایند وقدری مازریون اضافه نموده بواسیر را بخور دهند که برای قطع بواسیر مجربست **ملغمه** هلیله کابلی بلیله آمله از هریک دو مثقال بسد که باصفت سوخته از هریک پنج مثقال شاخ کاوکوهی سوخته پنج مثقال زاج سفید ناخواه از هریک دو مثقال مقل ازرق بیست مثقال مقل را در آب حل کرده با ادویه سرشته باچهار وزن ادویه عسل بقوام آرند روزی سه درم تناول نمایند جهت قطع خون بواسیر مجربست **ملغمه** کوکرد ... اصل السوس بیخ ... برک مورد بالشو با روغن زنبق سرشته حب سازند وقدری از ان بواسیر را بخور دهند مجربست در تسکین باید **ملغمه** اقماع بادنجان را با همون آن بادام تلخ سائیده سکر بر بواسیر طلا سازند که خون جاری بند شود **ملغمه** بجهت ازاله بواسیر کهنه وتازه مجربست **ص** کلوی تازه که دوای هندی است هرقدر که ضرور باشد خوب بشویند و بکوبند که در آب صاف وشیرین اگرچه آب باران باشد بهتر است بران بریزند و بیفشارند تا آب آن خوب برآید پس آن آبرا در ظرف سفالی یا در ظرف چینی کناره سر آنرا با چیز بسته که گرد و غبار نرسد و در آفتاب بکذارند تا خشک شود پس بقدر نخود حب ساخته هر صبح و شام یکی بخورند انشاء الله مجربست **ملغمه** تخم ... اسوزانیده و بر بواسیر آویخته دو سه مرتبه طلا نمایند قاطع آن بود **ملغمه** عصاره ... را در ظرف مس بکذارند و بر آتش ملایم نهند و آنرا بظرف مس بپوشانند تا خوب کرم بشود وفی یکمثقال آن یکحبه کافور خالص در ان اندازند و بار دیگر آنرا بپوشانند تا کرم گداخته کرده و فرود آرند تا سرد شود و همان قسم پوشیده بدارند وبعد از تطهیر قضاء حاجت هر دفعه موضع بواسیر را خشک کرده ازین روغن شیر کرم

بر بواسیر طلا سازند بعون الله تعالی بواسیر را قطع کند **طلا** سار ...
یکدرم نیم کوبیده بازند کهنه که در یکصد و یک مرتبه در آب شسته باشند هر دو را ممزوج کرده ضماد نمایند در دو سه مرتبه بواسیر زائل شود **طلا** ... سوخته پنج عدد
زردالو سوخته ده عدد ... سفیده دو درم با عسل خالص مثقال سائیده مثل مرهم شود
بواسیر طلا نمایند در سه چهار مرتبه زائل کرده مجربست **طعـ** کلس پوست مرغ را ... آنرا سائیده با قدری عسل صبح تناول نمایند بلای بند کردن خون بواسیر مجربست **تکلیس**
پوست بیضه اینکه پوست تخم مرغ را ریزه کرده در کوزه گلی کنار ... و سر آنرا
بگل حکمت بگیرند و آنرا شبانه روزی در اتون حمام بگذارند تا بسوزد و سفید گردد و اگر سفید نشد
دوباره بسوزانند پس برآورده بکار برند **طلا** ... مقل ازرق از هریک جزوی موم
سرخ روغن کتان از هریک ... و جزو کتا ... ادویه را سائیده داخل نمایند و بر بواسیر ضماد نمایند
در دو سه مرتبه زائل شود **بخورات** بیخ کبر با حاض ... بواسیر را بخور دهند
در دو سه مرتبه خشک شود و بیفتد **طعـ** ... سار ... سوخته یکتوله ... و
بو داده دو توله هر دو کوبیده بخور نمایند فوراً قطع خون بواسیر کرده **طعـ** بجهت قطع خون بواسیر
مجربست **ص** پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی از هریک ده مثقال کهربا شمعی
بسد محرق مغسول از هریک پنج مثقال قرن ایل محرق مغسول پنج مثقال زاج سفید محرق
نانخواه از هریک دو مثقال مقل ازرق بیست مثقال مقل را در آب گندنا حل کرده باقی ادویه را
کوفته بیخته با قدری عسل مصفی سرشته شوند و مثقال ... بخورند **طعـ** بواسیر را بغایت نافع
ص پوست هلیله کابلی هلیله زرد هلیله سیاه آمله منقی از هریک پنجدرم تربد سفید تراشیده
هفت
مقل بردر درم مصطکی رومی سه درم مقل بیست درم مقل را در آب گندنا حل کرده اجزا را کوفته بیخته

بروغن بادام چرب نموده با سه چندان عسل بقوام آورده معجون سازند و دو مثقال روز صباح
بواسیر بخورد **لعوق** برای بواسیر خونی و بادی مفید است **ص** پوست هلیله زرد
هلیله سیاه و پوست بلیله از هر یک ده و آمله منقی شش مثقال شیطرج هندی و فلفل از هر یک
پنج مثقال جوز بوا و نانخواه از هر یک یک مثقال و نیم تربد سفید مجوف مدبر صبر سقوطری
از هر یک سه مثقال کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده با آب سرشته در سایه خوب بمالند پس با آب گرم
با آب سرشته حب سازند و هر روز یک حب بخورند **دهن البیض** برای وجع مقعد
و بواسیر بسیار مفید است **ص** تخم مرغ هر قدر که ضرور دارند بعد در آب بپزند و تابه آهنی
بر آتش گذارند سر آن نشیب تا سرخ گردد و زرده تخم را بطرف بالای تابه بگذارند تا نیم سوخته گردد
و بسر دسته آهنی و امثال آن آنرا بزور بیفشارند تا آنچه دهنیت است جدا شده بطرف نشیب آید
بزودی بردارند و در ظرفی جمع نمایند و همچنین تا دیگر دهنیت در آن نماند و یا اینکه زرده بیضه
هر قدر بخواهند سخت بپخته در پارچه صفیقی کرده نیکو بمالند و بیفشارند آنچه دهنیت بر آید
بگیرند و این نوع بهتر از اول است و بسیار بر می آید **حب** بواسیر را بسیار نافع بود
ص سکبینج تخم کرفس انزروت پوست هلیله زرد از هر یک پنج درم تربد سفید مجوف بروغن
بادام چرب کرده بیست درم شحم حنظل سه درم مقل ازرق دو درم دوا را کوفته بیخته با آب
گندنا سرشته حب سازند و وزن دو درم بخورند **لعوق** بجهت بواسیر خونی نافع است ص
رب سوس خالص با آب برگ گندنا یا آب برگ کرفس یا آب برگ بارتنگ یا مرسه حل کرده ماسکه
پوست هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده کوفته بوزن آن شکر سفید داخل کرده سرشته بقدر
نخودی حب سازند نیم درم روز بخورند **حب راسوت** برای بواسیر خونی نافع است
ص رسوت طین المغره از هر یک دو درم بزر منقی از دانه چهار درم ادویه را کوفته بیخته

لمعه بجهت وجع بواسیر مفید است درم نیم خوراك حب سازند بخودی بقدر نخوده بسرشته با موی
ماش قیروطی درم ده هریك از ساق موی نافع اینوین با بطرسیر موم ص بابد تسکین فوراً و
کند در گرد بواسیر اماهای بجهت لمعه نمایند حمول مقعد در آلوده بریشم ساخته
لمعه دهد تسکین فوراً بردارند آلوده بریشم نموده ممزوج کافور بازه پیاز آب ص
کرده صاف پس نموده بریان کنجد روغن در و عدد پنجاه خراطین ص است نافع بواسیر را
بیامیزند سائیده نرم بادنجان دنباله درم ده و بگدازند خالص موم قدری با روغن را
نمایند استعمال و کنند داخل مقعد را قدری آن خون قطع برای و سازند طلا مقعد بر و
رسیده نرم درخت بادنجان ص است بیعدیل بادی و خونی بواسیر بجهت لمعه
بکل بسته سرش کرده پر کدو تخم روغن از نموده خالی را جوفش دارند دور کرده را قمعش
روغن برآورده پس بپزند گرم خاکستر زیر یا گرم اجاق یا گرم فرن یا تنور در کرده حکمت
لمعه بنجربت سازند طلا بواسیر بر و نمایند اضافه آن با سوده بادنجان اقماع و برآرند
بسیار مکی اشنان حنظل پیخ سفید سپندان ص خشك گرداند و پژمرده را بواسیر
لمعه دهند تبخیر از آن بواسیر ورم وقت بوقت سازند اقراص کوفته برابر همه درخت انزروت
العباد عنب بادنجان کل تا کنند تخم ماز که روس سند سقل ص کند ابتر را بواسیر خون
دهند تبخیر اقراص از آن بواسیر را حاجت بوقت و سازند اقراص بیده کوکرد همه را زرد چوبه
نیم رطل بکر سوخته زرد زرنیخ ص است آزموده بواسیر دانه اسقاط بجهت لمعه
انگوری سرکه با دویه را رطل ربع سیماب رطل نیم هریك از زنگار غندیدن آب آهك رطل یك شخار
کرده مصعد آنرا و بسایند جبه سر با آب دیگر دفعه و کنند خشك پس شود آغشته تا بسایند
بجهت قطع لمعه نمانند دیك بر یك این را بپاشند قدری بواسیر بر حاجت بوقت و

خون بواسیر از معالجات بقراط عجیب الفعل **ص** سنك سلرابا محرق یکجزو زردچه تخم مرغ
سوخته یکجزو ع ع ع بوداده سه جزو همه را کوبیده نگاهدارند دو مثقال روز با شربت
سیب یا تنها بخورند **ملعه** بجهت اسقاط دانه بواسیر و درد آن مجربست مکرر استعمال
نمایند **ص** کندر کلنار اقاقیا مازوی سبز کحل از هریك هشت مثقال کوفته بیخته با آب
تره تازه سرشته شیاف سازند و در مقعد بگذارند **ملعه** شور بواسیر بخشکاند **ص**
پوست انار جفت البلوط جوز السرو کلنار فارسی کندر از هریك جزوی کوفته بیخته با آب برك
تاك سرشته و بر بواسیر مکرر ضماد نمایند **ملعه** بجهت ورم بواسیر و درد آنرا ساکن گرداند
ص حلبه خطمی برك چغندر برك کرنب بابونه اکلیل الملك از هریك جزوی طبخ نموده
بمهراستودوده هاون بسایند تا مثل مرهم شود زعفران درم افیون یکطسوج مقل یکدرم
مقل را در آب کنند تا حل سازند و با زرده تخم مرغ همه ادویه را داخل کرده خوب بسایند تا همه
یکسان شود بر پارچه مالیده بروغن گاو چرب نموده و بر مقعد بگذارند **ملعه** بواسیر خونی و بادی
تمام برد **ص** عناب ابسوزانند و با طباشیر صلایه نموده و بر موضع بواسیر مکرر طلا
نمایند مجربست **ملعه** بجهت بواسیر خونی و ورم مقعد تمام است **ص** سفیداب
قلعی فوفل قلم کاو موم سفید از هریك جزوی موم را گداخته باقی ادویه را داخل کرده بر بواسیر
طلا نمایند **ملعه** بجهت کشادن خون بواسیر و تسکین درد آن مفیدست و فوراً خون را
بگشاید **ص** آب پیاز صبر زرد با زهره گاو آلوده بر بواسیر طلا نمایند **ملعه**
بجهت خون آمدن بواسیر مجربست **ص** طراثیث شیرین چهار درم خرنوب انجبار نبطی
از هریك سه درم زرد چوبه کلنار فارسی اقاقیا دم الاخوین بسد محرق صدف محرق از هر
یك دو درم مازوی سبز نشاسته کثیرا صمغ عربی از هریك یکدرم افیون زعفران کافور قیصوری

ازهریك یكدانك كوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند خوراك یك مثقال است

قرص الجلنار برای كثرت آمدن خون بواسیر و افراط طمث مفید است ص

پوست بیخ انجبار جلنار ده درم گل سرخ منزوع الاقماع كهربای شمعی كتیرا صمغ عربی از هریك

سه درم طباشیر سفید نشاسته گل ارمنی گلنار فارسی ب السوار از هریك دو درم اقاقیا یك

و نیم كوفته بیخته برب مورد سرشته اقراص سازند و در سایه خشك كنند خوراك یك مثقال است

ملعم بجهت بواسیر و شقاق مقعد مفید بود ص روغن هسته زردالو ساق گاو

پیه مرغ روغن كوهان شتر روغن كرات از هریك جزوی باهم یكدازند و بمالند تا همه یكسان

شود و بر بواسیر طلا نمایند كه به شود ملعم برای بواسیر عجیب النفع است ص

خیاری كند تازه ریزه مرهم بالتبو سایند در پارچه بسته بزیر خاكستر گرم كنند تا بر زردی آید

زرده تخم مرغ روغن گل سرخ داخل نمایند و مثل مرهم سحق نموده استعمال نمایند ملعم

برای بواسیر مزمنه مجربست ص شب یمانی محلول ده درم خاكستر حنوبر زراوند

گرد از هریك هفت درم توبال النحاس توبال آهن از هریك پنج درم مرمكی صافی جاوشیر سكبینج

از هریك دو درم دو بعد كوفته بیخته با اشق محلول با سركه سرشته مرهم سازند بر بواسیر طلا نمایند

ملعم بجهت بواسیر و درد آن فوراً تسكین كند ص روغن گل هفت درم مخ ساق گاو

سه درم موم صافی پنج درم سفیداب ارزیز سفیداب كلپا انگزات مرداسنگ كتیرا صمغ عربی از هر

یكدرم سفیده تخم مرغ یكعدد حرام مغز را در روغن اندازند و بعد موم را بان یكدازند و انزروت

سوده داخل كنند پس از آتش بردارند و سفیداب و كافور را سوده در ان داخل نمایند و بچوب نیم

برهم زنند بعد از ان سفیده بیضه را خل كرده حل كنند تا مثل مرهم گردد و قدری از ان بر

طلا نمایند مجربست ملعم بجهت بواسیر و درد آن بیعدیل است ص مغز تخم كدو

بریان مغز تخم خربزه بیکرده از هریك دو مثقال ورق القنب سفید نا قلعی شسته مغز قلم کاو
از هریك یکمثقال روغن گل سرخ پنج مثقال بدستور مرهم سازند و بر بواسیر مکرر طلا کنند
مفید بود **مطبوخ** بجهت تجم بواسیر چون سه شب متوالی بخورند در جنس کین باید **ص**
هلیله سیاه بلیله آمله منقی مقل ازرق از هریك چهار درم نمك هندی صعتر مصطکی برگ
سوسنجان اشق شیطرج نانخواه از هریك یکدرم سنبل الطیب زعفران دار چینی وج قاقله
سلیخه از هریك هشت درم صبر سقوطری بیست درم سکبینج دو درم مقل و سکبینج را در آب
کراث حل کرده و باقی ادویه کوفته بیخته داخل کرده حب سازند دو مثقال روز بنوشند **معجون**
بجهت بواسیر آزموده است **ص** صبر سقوطری پنج مثقال پوست هلیله زرد مصطکی رو
زراوند مدحرج دار شیشعان از هریك دو مثقال پوست بلیله غاریقون خشخاش سفید محموده
مشوی از هریك یکمثقال گل سرخ تربد سفید مدبر افتیمون اسطوخودوس ریوند چینی تخم الکاث
از هریك سه مثقال مقل ازرق پنج مثقال مقل را در آب گندنا حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته
بروغن گاو چرب نموده حب ساخته در سایه بخشکانند یکمثقال روز تناول کنند **فصل**
بحران بضم بای موحده وسکون حا وفتح را مهمله والف و نون لغت
یونانی است بمعنی فصل الخطاب و آن روز محاربه طبیعت با مرض است و باصطلاح
اطبا تغیر ترتیبی عظیم است که دفعة حادث میشود یا بسوی صحت یا بسوی مرض یا بسوی ناخوشی یا هلاکت
و بحران یا تام جید است و یا تام ردی و یا ناقص جید و یا ناقص ردی و بر این علامت طبیب را اطلاع
و معرفتی بود بر آنچه از صحت و شدت مرض بر بدن انسان جاری میشود از شدت و ضعف که در روز
بحران روی دهد و اطبا چنین تشبیه داده اند مرض را بعدو باغی و بدن را بمنزله مدینه و طبیعت را
بسلطان حامی و یوم بحران را بیوم قتال پس گویا در شان طبیعت بر مرض عدو غالب آید بهولوا

رمد بیشتر بدن بیرون کند آنرا بحران تام جید نامند و بالعکس بحران تام ردی گویند و …
یکی فعیم هیچ یک بر دیگری غلبه تام نیابند و محتاج بقتال دیگر باشند که آنرا بحران ناقص گویند
و در این صورت اگر غلبه از طبیعت باشد آنرا بحران ناقص جید نامند و الا ناقص ردی گویند و …
بحران بانتقال ماده بود از عضوی بعضوی دیگر پس اگر انتقال از عضو رئیس بعضو خسیس …
بحران انتقال جید بود و الا بعکس بود انتقال ردی گویند و بحران محمود آنست که بعلامت نضج
ماده واقع گردد و بروز نیک ایام بحران مثل روز هفتم و چهاردهم واقع شود و بحران ردی
بعکس آنست و میباید که همچنانکه در روز قتال از طرفین اسباب جنگ و قتال مهیا باشد …
خطرناک مثل نعره و گرد و غبار و چیزهای وحشت آمیز و خوف و حیرت …
همان قسم امورهائیکه مانند قلق و کرب و سوء حال و اضطراب بیمار نیز واقع شود و بحران
بدفع ماده بود پنج است قی و اسهال و ادرار و رعاف و عرق و بهترین بحران …
است پس اسهال پس قی پس ادرار پس عرق و هر یک را علامتی است اگر ضیق النفس
و غشیان و ثقالت نفس و تلخی دهن و درد فم معده و تاریکی چشم و سقوط نبض …
آن قی است و اگر در امعاء ثقل بدن و تمدد شراسیف طرف اسفل و نفخ بطن و …
و قراقر بود دلالت اسهال باشد و اگر ثقل سمع و دوی و طنین گوش و سرخی روی و خارش …
علامت رعاف باشد و اگر ثقل مثانه و کثرت بول و غلظت آن بود علامت ادرار
و اگر طراوت بدن و نبض و انتفاخ بشره و رنگینی بول بروز نماید و غلظت آن بود …
عرق باشد و هر بحرانی که بعرق یا بادرار بود ماده رقیق از آن مندفع گردد و از نضج …
بحرانی که بقی یا باسهال یا برعاف باشد تام بود و بحرانی که پیش از نضج حادث شود …
مرض اصلاح نکند … زیرا که حرکت آن از … حرکت طبیعی باشد … استفراغ …

آش تشویش در افعال طبیعت واقع کرده و حساب بحران از وقت شروع حمی باید کرد مثلا
اگر بوقت زوال شروع شود تا روز دیگر یکروز حساب باید کرد **تفصیل ایام البحران**
روز اول بحران روز دوم خلافی سوم واقع فی الوسط چهارم بحران پنجم واقع فی الوسط
ششم بحران هفتم بحران محمود هشتم یوم مسهل نهم بحران دهم مسهل یازدهم بحران
دوازدهم مسهل سیزدهم بحران چهاردهم بحران جید پانزدهم خلافی شانزدهم مسهل
هفدهم بحران هیجدهم بحران نوزدهم مسهل بیستم بحران بیست و یکم بحران بیست و دوم
مسهل بیست و سوم مسهل بیست و چهارم بحران بیست و پنجم مسهل بیست و ششم
مسهل بیست و هفتم بحران بیست و هشتم خلافی بیست و نهم مسهل سی ام خلافی سی و یکم
بحران سی و دوم مسهل سی و سوم مسهل سی و چهارم بحران سی و پنجم مسهل سی و ششم
مسهل سی و هفتم بحران سی و هشتم مسهل سی و نهم مسهل چهلم بحران و بعد ازان بحران
روز
بعد از بیست روز میشود بعد از هشتاد بعد چهل روز بحران میشود در امراض حاده در
پنجم مسهل میدهند و تا هشتم انتظار نمیکنند و بحران را علی خصوص در تپ محرقه بسیار
جید بعد ازان اسهال

باب سوم در امراض حروف الجیم

فصل اول

جنون بضم جیم و نون و سکون واو و نون در آخر بفارسی دیوانگی نامند و آن
مرضی است که از احتراق اخلاط فاسده هر خلطی که باشد بهم میرسد و حواس را مختل
میسازد و عقل را از تدابیر بدنی باز میدارد و معزول کند و غضب شدید کند و قصد
بنا دادن بهجوم کند و از انجمله داء الکلب است و آن اکثر از احتراق خون پیدا شود و نوع آن
ضحک و بازی و قصد اذیت مردم و حالت سکران پیدا شود و لهذا باین نام مسمی
است و از انجمله قطرب بضم قاف و سکون طای مهمله و ضم راء مهمله و باء موحده صاحب

این مریض از مردم گریزان باشد و خلوت طلب و گوشه نشینی اختیار کند و قرار و آرام یک نفس
بیش از یک ساعت ندارد بلکه همیشه در تردد میماند و اکثر بر ساق پایش جرب و زخم پیدا شود
این مریض مانند علاج مالیخولیا و صرع که بعد از این در حرف المیم ذکر آن مبسوط خواهد آمد
ملعقه جهت مرض جنون نافع بود **ص** اشنه اظفار الطیب نارمشک فرنجمشک
بادروج قرنفل دارچینی سنبل الطیب از هر یک مثل نصف آن مصطکی زعفران از هر یک
ربع وزن کوفته بیخته با عسل سرشته تناول کنند **ملعقه** برای جنون مفید بود **ص**
فقاح الحمار فلفل دار فلفل کاذریوس از هر یک پنج مثقال زعفران مرمکی صافی سقمونیای مشوی
از هر یک دو درم اشق یک درم ادویه را کوفته بیخته با عسل مصفی معجون سازند پنج مثقال از آن
کرم بخورند **ملعقه** برای جنون مفید است از تراکیب شیخ الرئیس بوعلی است **ص** خربق سیاه
غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک یک درم شحم حنظل غاریقون هلیله سفید فلفل سفید از هر
یک مثقال صبر سقوطری پنج مثقال نمک هندی یک درم حجر ارمنی نیم مثقال زنجبیل دو مثقال
درج ترکی حماما اسارون حب بلسان مصطکی دوقو انجمره فرنجمشک تخم جرجیر از هر یک سه درم اسطوخودوس
ده درم تخم شاهسفرم تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم اترج نعناع خشک از هر یک
افتیمون یک درم و نیم ادویه را کوفته بیخته با دو وزن همه ادویه عسل مصفی معجون سازند و بعد از

شش ماه استعمال نمایند

فصل در جذام

بضم جیم و فتح ذال معجمه و الف
مشتق از جذم بمعنی قطع است جهت اینکه در آخر این مرض اعضاء ریخته و منقطع میگردند
بسبب اینکه حادث از سودای فاسد غیر طبیعی است در بعض
و در ابتداء داغهای سرخ تیره میباشد در بدن و رفته رفته تیره تر و سیاه میگردد و از آن
آب و رطوبات لزج دفع میگردد و در انتها اعضاء را فاسد میگرداند و می اندازد و لهذا آن را

ارسی خوره و بعربی آکله نامند و ذکر آکله در حرف الالف یافته شد و اگر عفونت پیدا کند بخار آن
ل برسد موجب سیاه کردن شود و اگر بسوی جلد بریزد یرقان بهم میرسد و از امراض مسریه است
ودی بدیگری سرایت میکند و سبب آن کثرت خوردن اغذیه یابسه سوداویه مثل لحم البقر
وشت بز یا عدس و خواه حار باشد مثل بادنجان است که در ابتداء تولد شود سوداء بعد از آن
ظاهر و باطن منتشر گردد و از اسباب آن جماع بعد خوردن چیزهای محرق خون مثل نمک
ردل و ثوم و کوامخ و گوشتهای قدید **ع** آن درخشیدن سفیدی چشم بسوی سرخی و تیرگی
بدن بعد سرخی آن و سرخی بول و آمدن عرق بسیار و تغیر آواز و ریختن موی ها **معا**
فصد باسلیق باید و اقتصار بر خوردن چیزهای لطیفه مانند شوربای خروس
شوربای بزغاله و استعمال ماء الشعیر با شربت عناب و با شربت شاهتره و قی کردن آن
شبت و نمک و گرم آب حب ایارج تا یکهفته و خوردن ماء الجبن استعمال نمایند این
را بکار برند **ص** سقمونیا و لولو از هر یک یکدرم لاجورد و هلیله از هر یک نیم درم کوفته
تا یک هفته استعمال نمایند بعد از آن یکروز ماء الجبن و یکروز این مطبوخ را بخورانند
ن مویز منقی یکرطل هلیله سیاه و برگ حنا از هر یک ده درم تا نخواه پنج درم حلتیت
درم در سه رطل آب بجوشانند تا سه رس آن بماند پس صاف نموده پانزده درم عسل مصفی
بنوشند و تا دو هفته استعمال نمایند و خوردن تخم خام اگر میسر شود از خواص عجیبه است
هین کف پاها بشحم حنظل سبز ماده جذام را بشن سازد **لمعه** هلیله سیاه شیطرج هندی
یک جزو دار فلفل پنج درم کلس سفید دو درم و نیم با روغن گاو چرب نموده با عسل
گرده روز سه درم بخورند **لمعه** بسفایج فستقی یا یک اوقیه عسل سائیده تا یکهفته
اول کنند **لمعه** هلیله عفص مساوی سوزانده با سرکه مکرر بر جذام طلا نمایند

مفید بود **ملعه** برگ طرفا با نصف وزن آن مویز منقی در آب بجوشانند تا که مهرا شود پس
صاف نموده آب آنرا بیاشامند و تا چند روز بران مداومت نمایند که جذام به شود مجرب است
ملعه برگ حنظل دو درم سائیده و با عسل تا یک هفته هر روز بخورند نیز مفید بود
ملعه ثمر بکاین زرد شده و رسیده باشد با برگ آن بقدر نیم من بوزن اهل هند و با یکمن
آب بهم دادن در خمی کرده و سر آنرا بسته تا سه هفته در زمین دفن نمایند پس تا شصت روز هر روز
یک کاسه آب خوری از آن بیاشامند بهترین همه ادویه از برای جذام بیسی **ملعه**
تخم [illegible] را در نیم من عصاره بلادر بخیسانند و در زمین خوب بکارند و عوض
آب آب بلادر دهند تا سبز گردد و یک مرغ سفید را متصل گیاه آن فرو کنند اگر آن بسیار
شد آن گیاه را از ریشه قلع نمایند و در سایه بخشکانند و تا هفت روز در شیره [illegible]
[illegible] تازه تسقیه نمایند پس خشک نموده سائیده تا یکهفته بقدر یک کف دست
هر روز بخورند که جذام و برص زائل کند **ملعه** بیخ درخت [illegible] ریزه کرده هر روز
بقدر یک اوقیه با یک رطل آب بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف نموده بنوشند چهار پنج
مجلس از شکم فعل آید که سوداء محترقه دفع شود و جذام زائل گردد ولیکن مشروط برین که چوب را
قبل از خوردن اسفیدباج گوشت گوسفند فربه خورده باشند و روز سوم آن این طبیخ را بخورند
و تا چند روز برین عمل مداومت کنند و در بین مکرر بحمام باید بروند **ملعه** مجرب جذام
این نسخه هندی مجرب دانسته اند **ص** مال کنکنی دوای هندی است از یک دانه در خوردن آن
شروع نمایند و هر روز یک دانه بیفزایند تا چهل روز چهل دانه بشود و باز کم کنند هر روز یک دانه کم
تا یک دانه برسد و در ایام استعمال از اعراض نفسانی و از خوردن حموضات و لبنیات اجتناب
کنند بصحت در دفع جذام مجرب است **ملعه** برای جذام مفید بود **ص** [illegible] طوخود

ثماقیلوس عاریقون حشیش سفید خربق سیاه مثلین مازریون سقمونیا بصل العنصل المشوی از هریک
هفده درم زعفران فرفیون اسقین از هریک هشت درم مرکی پیاده درم عصارة الحمار سه درم عسل
مصفی سه رطل ادویه را کوفته بیخته معجون سازند با آب نیم گرم روزی دو درم بخورند **ملعه** جهت جذام
نافع بود **ص** صبر سقوطری زرد تربد سفید مد بر از هریک ده مثقال افتیمون چهار مثقال
بسفایج اوزون از هریک سه مثقال افسنتین فلفل هندی شحم حنظل سقمونیای مشوی از هریک
دو درم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند یک درم روز تناول نمایند **ملعه** برای جذام نافع است
ص نطرون اسقین فرفیون کوکرد زرد برگ انجیر بالسویه نرم سائیده با سرکه کهنه انکوری بر جای
جذام طلا نمایند **ملعه** جهت ابتداء جذام که زائل شود **ص** برگ حنا بقدر ضرورت
در سایه خشک نموده در آب شب بخیسانند صبح با آتش ملایم در یک رطل آب بجوشانند تا ثلث آن
بماند صاف نموده هفت مثقال شکر سفید داخل کرده بیاشامند و تا یکماه بر این مداومت نمایند
و غذا گوشت بزغاله باشد **ملعه** برای جذام و قروح خبیثه مجربست **ص** بکعد
لیموی ترش گرفته واز میان ببرند و بقدر یک سرخ توتیای هندی السوانند آن مقدار که
خاکستر کرده در بریک حصه آن بپاشند و بمکند تا تمام آب آن مکیده شود هر حصه یکبار بایز بمکند
الا یکی یک پیاله شوربا از هر گوشتی که باشد و اگر گوشت نباشد و یا از خوردن آن پرهیز باشد زرده
و نمک را با برنج جوش داده تا خوب طبخ یابد و مهر اشو صاف نموده و باندک نمک و پیاز سرخ
کرده بیاشامند پس قی آورد بعضی را بشدت و رطوبات غلیظه از چیز زرد رنگ فم تمایل و اسهال
زکیل و تا ده روز همچنین عمل آورند که انشاء الله تعالی شفا حاصل میگردد هر نوع که علت باشد
ملعه برای جذام مجربست **ص** بگیرند ودع ۵ ع ۲ ۱ اسیلخا انکیلور در کوزه
دو چهار رطل روغن زیتون داخل کرده و سر آنرا محکم نموده در تون حمام بگذارند تا محترق شود

ویا اینکه در ظرف مسی کار جه سی انرا بجنان محکم ببندند که بخار آن بیرون نرود و بجوشانند تا که
مهرا شود پس صاف نموده و بر موضع جذام مالند مجربست **لمعه** بجهت جذام نیز مجربست
ص بگیرند اسود سالخ را و بکشند چنانچه افعی را میکشند و پاک کرده در دیک نهند
و هشت اوقیه خل خمر و یك اوقیه آب بدان داخل کنند و شیطرج هندی و بنجلو از هر یك اوقیه دو
نیز بدان اضافه نمایند و با آتش نرم بپزند تا مهرا شود پس موی سر و موی روی مجذوم را تراشیده تا
سه روز از این طبیخ طلا کنند بعد از آن ادویه که در آن گوشت افعی باشد خورده باشند و نفع
این طلا اینکه پوست ناقص را دور میکند و پوست و گوشت خوب میرویاند **لمعه** بجهت
جذام مفید بود **ص** هلیله سیاه بیست درم بسفایج فستقی چهار درم هر دو را نیم کوب در
دو من آب بجوشانند تا نصف بماند آنگاه هفت درم افتیمون را در پارچه بسته در آن بیندازند
و یک جوشی داده فرود آورند و پارچه افتیمون را فشرده پارچه را بیندازند و دوا را صاف کرده شیر خشت
و ترنجبین از هر یك ده مثقال در آن حل کرده بیاشامند **جوارش بلادر** شیخ الرئیس
گوید که این دوای ملوك است که سابق از این ملوك امراض صعبه را مثل جذام و برص و بیض
واستسقا و ضعف باصره باین دوا مداوی میکردند و تا یکسال باید خورد که در بدن مرضی از امراض
نماند بعون تعالی جمیع امراض زایل گرداند **ص** هلیله سیاه بلیله منقی آمله منقی از هر یك
سی و شش مثقال سونیز بیست و چهار مثقال زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل فلفل موی از هر یك
بیست و دو مثقال سعد کوفی نار مشك قاقله صغار از هر یك دو مثقال کبابه چینی عسل بلادر
از هر یك شش مثقال ادویه را جدا جدا کوفته بیخته بوزن تام کنند و در آن نشو پس همه را یکجا
کرده پس شش صد مثقال فانید با آب قوام آرند پس اجزا را داخل کرده خوب حرکت دهند تا خوب مخلوط
کرده پس هرگاه خنك شود انرا بنادق بسازند وزن هر بندقه دو مثقال و ربع باشد پس نوبه

بند وازان بحوریزند تا علاج ایام سال ودر ایام خوردن باید از لبنیات وحموضات پرهیز نماید

لمعه برای جذام صاحب تحفه مجرب دانسته است **ص** سنبل الطیب حماما فرد مانه
دار فلفل قسط تلخ عاقر قرحا مصطکی مقل ازرق مرسا نجیب اشق مر بزر میعه سائله
سیسالیوس زراوند مدحرج سعد کوفی اکلیل الملک قرنفل ابرسا ازهریات یکو قیه لادن
دو مثقال زعفران ده مثقال علک البطم سه مثقال موم واقیه موم وروغن زیت آنکدار
ادویه را کوفته بیخته داخل نموده باروغن ناردین بقدر اهمه ادویه بهم سازند وبرجای جذام طلا
نمایند

فصل سوم **جرب** بفتح جیم ورای مهمله وبای بفارسی خارش نامند
وآن دانهای کوچک است که بر بدن می آید ودر اول سرخ رنگ میباشد وخارش بسیار
میکند بسبب آنکه ماده آن اخلاط عفن فاسده بورقیه است که طبیعت آنها را از باطن بیرون دفع
مینماید وآن دو نوع است یابس ورطب یابس آنست که دانهای بسیار ریزه بپوست بدن
باشد وخارش بسیار کند وچرک ندارد ورطب آنست که چرک آورد وازان رطوبات زرد وچرک
آب قیوح نمر کرده هر گاه دران خباثت ورداءت چندان نباشد بزودی اصلاح آید وگاه ازان
خون سیاه وچرک غلیظ آید واحیانا دران کرم ریزهای سفید مدور بسیار کوچک تولد یابد ودر
مسامات داخلی مانند گرده ومثانه نیز جرب بهم میرسد ودر چشم نیز وانواع آن چهار است
اول آنکه درانداون پلک چشم خشونتی اندک بهم رسد با حمرت وخارش واین را جرب منبسط نامند
دوم آنکه درانداون پلک چشم دانه کوچک بصورت خفیف که سرآن سفید باشد وازان پوست سال ها
تازه جدا گردد سوم آنکه بصورت ثمر التین بعضی ازان چسپیده به بعضی وبین آنها مسند بر
نیز چهارم آنکه سیاه با خشکریشه باشد واین ردی ترین همه است بدیری ودشواری علاج
می پاید وازامراض عسره است وسبب آن یا ازدیاد خون ویا امتلاء آن با صفراء وسوداء

محترق و بلغم مالح بود و این مرض بمجاورت و همسایگی بغیر سرایت میکند **معا** اگر از زیادے خون بود فصد باسلیق نمایند پس بعد از نقیہ اخلاطی منضج و مسہل بدہند و در مسہل افتیمون اضافہ نمایند و برای جرب طب لبن منضج استعمال نمایند **ص** عناب ولایتی پنج دانہ برگ گاوزبان یا دمان پنج بادیان از هریك دو درم گل نیلوفر یکدرم برگ شاهترہ تخم خربزہ گل خطمی اسطوخودوس از هریك دو درم و نیم تخم کاسنی چهار درم بیخ کاسنی دو درم در عرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب از هریك دوازدہ تولہ شب خیسانیدہ صبح جوشانیدہ صاف نمودہ گلقند آفتابی ماثیدگا سہ تولہ حل کردہ بنوشند و غذا قلیہ و خشکہ و بروز پنجم با همین اجزاء زرشك بیدانہ یکتولہ و نیم بسفایج فستقی درم پرسیاوشان دو درم و نیم جوشانیدہ فلوس خیارشنبر هفت تولہ شیرخشت سہ تولہ مکرر مالیدہ صاف نمودہ گلقند آفتابی سہ تولہ روغن بادام چهار ماشہ اضافہ نمودہ مسہل بدہند و در مسہل دوم سنامکی یکتولہ و نیم و همین قدر مغز تخم خیارین نیم کوب اضافہ نمایند و در مسہل سوم پوست هلیلہ زرد شش ماشہ پوست هلیلہ کابلی دو درم هلیلہ سیاہ یکدرم اضافہ کردہ بنوشند و در جوش آخر افتیمون دو درم و نیم در پارچہ بستہ داخل سازند و بروز دوم مسہل این تبرید استعمال نمایند **ص** لعاب بهدانہ تخم کنوچہ از هریك یکدرم برآوردہ بخورند و اگر بعد تنقیہ آثار جرب باقیماند این ضماد را بکار برند **ص** توتیای هندے بریان قیقهر کہ بهندی رال گویند از هریك دو درم ۱۰۱ ـــ تسنکرف از هریك دو درم روغن سرشف خام تلخ سہ درم در ظرف برنجی بکف دست بمالند تا غلیظ شود بعدہ قدرے آب جادہ بر موضع جرب خاریدہ بمالند و دو ساعت صبر نمودہ از آب سرد بشویند مجربست **لمعہ** نیلہ توتیا بریان ۱۲ ۱۴ ۲ آملہ سار از هریك سہ درم روغن زرد پنج تولہ روغن را در هفت آب شستہ ادویہ را مخلوط کردہ بوقت ظهر بر جرب بمالند و بعد نیم ساعت از آب نخود ...

بشوینل مجربست **لمعه** ... منا پوست هلیلهٔ زرد بوم [illegible]
شیطرج هندی اذخر یک نیم درم فلفل سیاه آمله با روغن دنبه ممزوج نموده وقت شب بر جرب
بمالند و صباح در حمام با سبوس گندم و سرکه و آب گرم بشویند مکرر بتجربه رسیده است
لمعه حنا سنامکی برگ شاهتره مساوی با سرکه سائیده در حمام وغیر آن بر جرب بمالند
دفع کرده مجربست **لمعه** بجهت جرب خشک و حکه مجربست **ص** مغز تخم
... سار تلخ تخم ... با سنبل الطیب نمک طعام ... مقتول نصف
درم هر یکی با بیست درم ... ممزوج کرده در حمام ضماد نمایند بعد یکساعت بشویند
لمعه بجهت انواع جرب و قوبا و قروح خبیثه مجربست **ص** روغن خالص قیقهر که
بهندی جوزال نامند ... یعنی ... و وزن هندی است البته ملاری ... تولهٔ هر دو را
نرم سائیده ... و توله ... از آن آنقدر بسائیند که کشته گردد پس با آن روغن مخلوط کرده
نادمی بر جرب بمالند سه مرتبه جرب زائل شود **لمعه** برای انواع جرب مجربست **ص**
قنبیل که بهندی کمیله نامند دوازده درم فلفل سیاه آمله توتیای سبز نیم درم همه را خوب سحق نموده
با چهار مثقال روغن یاسمین که بهندی چنبیلی نامند ممزوج نموده یکبار تا آنکه نشین شود صافی آن را بر
جرب بمالند مجرب ... صافی آن تمام شود با دهن یاسمین خالص بر آرج ... نمایند و استعمال کنند
لمعه برای جرب مفید بود **ص** سنامکی هلیلهٔ زرد ... سفید ... سوده
با روغن گل بنفشه بر جرب ضماد نمایند **لمعه** برای انواع جرب مفید بود **ص** سنا ... درم
... درم بنفشه گل نیلوفر گل سرخ ترید سفید تراشیده بروغن بادام چرب نموده از هر یک ... درم
... نیم رطل ... صاف کنند با عسل بقوام آرند و ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام
... مثقال جرب کشند و بآن بسرشند ... درم ... **معجون هلیله**

برای جرب و حکه بسیار نافع است ص هلیله اصفر از دانه صاف کرده شش مثقال ثلاثه
پوست سیاوشان از هریک دو مثقال و نیم افسنتین رومی یکمثقال و نیم کوفته بیخته با کشمش سبز
بقدر یکه با ادویه سرشته شود کوبیده معجون بسازند و هر روز بقدر یکدرم تا مخورند **لمعه**
بجهت جرب نافع است ص پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هریک
ربع مثقال صبر سقوطری ثلث مثقال سقمونیا سدس مثقال سوده با آب شاهتره حب سازند بعد
ازان که سقمونیا با آب شاهتره دو روز پیش [illegible] خشک کرده باشند یکمثقال وزنی بخورند
لمعه مجهت حکه خشک نافع است ص تخم خشخاش استخوان مثانه ماهی گرم
سائیده مکرر طلا نمایند در روز سه مرتبه رفع گردد **لمعه** مجربست اقسام جرب مجرب است حکاک
هند است ص تخم بادرس سوخته گوگرد زرد از هریک هشت مثقال روغن گاو پنج مثقال
سائیده در ظرف مس بر روغن گل حل کرده مکرر بمالند تا رنگ آن سیاه شود بعد از ان [illegible]
لمعه مجربست جرب نافع است ص تخم خشخاش تخم کاهو و سیاه دانه [illegible]
نشاسته کثیرا صمغ عربی از هریک یکمثقال [illegible] نیم مثقال ادویه را
کوفته بیخته با لعاب اسبغول سرشته [illegible] با سکنجبین [illegible] دو درم [illegible] بخورند **لمعه**
بجهت جرب [illegible] نافع است ص تخم [illegible]
سوخته [illegible] تخم مرغ سوخته [illegible] کوفته بیخته [illegible]
[illegible] طلا سازند [illegible] **لمعه** مجربست جرب [illegible]
ص [illegible] دو [illegible]
[illegible]
[illegible]

حضض مکی از هریك یکمثقال کوفته بیخته در ان داخل کرده بپوسته بمالند پس روغن کل سرخ بقدر
حاجت داخل کرده خوب بهم بزنند تا مثل مرهم بشود در حمام بعد کیسه کردن بر جرب بمالند مجربست
ملعم بجهت جرب مجربست **ص** روغن تلخ سی درم فلفل سرخ در این روغن داخل کرده
انداخته بر آتش بگذارند تا مرچها بسوزد پس چون آتش باشد پارچه رقیق دو ماشه زرد سوده
داخل نمایند و بوقت ضرورت بر موضع جرب بمالند **ملعم** بجهت جرب و حکه مفید بود
ص ابیون نیم مثقال سرخ ربع مثقال آهك ربع مثقال و ثمن اجزاء را کوبیده در روغن
شش مثقال مخلوط نموده و بر جرب طلا نمایند **فصل** چهارم **جمره** بفتح جیم و را
مهمله و سکون میم در میان و هاء دانهای سرخ است یکجا و یا متفرق که بر بدن ظاهر میکردد
و با حدت و سوزش بسیار که کویا اخکر آتش بران کذاشته اند و در زیر و زمنتشر و پهن میکردد
الاسطح نمیشود و افراط میکند و کود میکند عضو را بسبب اینکه ماده آن خون سوداوی فاسد محترق
است و بهندی آتشك و بفارسی اذرنك و نار فارسی کویند و این مرض اکثر از ماده سوداوی بود
و سبب آن عادت بفرط خوردن لحم البقر و باذنجان و ثوم وغیره از یابسات باشد و یا از دیگر
مرارت کند **ع** آن حرارت بدن و عدم عطش و حرارت کف دست و کف پاها و بودن کف سیاه
در بول و بدبوی براز خارق عادت **معا** فصد کردن و حجامت موضع احتراق لازم
است و برجاهای که تیغ زده شود باید از قبیل لعاب و شیرهٔ بعد بر او در خون بران
نمایند و استعمال ماء الشعیر با شربت و رد و سکنجبین افتیمونی فوائد کلیه دارد و قبل
از تنقیه هرگز بر چیزها سرد ضماد نباید کرد که ماده بباطن رجوع کند و عسر العلاج کردد و این
جبر را بکار برند مفید بود **ص** صبر یك اوقیه بسفایج فستقی نیم اوقیه سقمونیا هلیله بیدانه
مصطکی از هریك سه درم نجار ارمنی یکدرم سائیده در عرق کاسنی حب سازند هر روز یکحب با دو حب

[illegible]

تناول نمایند و مالیدن کرده کات تبکار سفید بود متعاقب آن در آب کسفره تر بستو بندند و خورد لؤلؤ
محلول و ضماد آن فورا این مرض را زائل سازد و خاکستر چوب و شاخ درخت جمیر که بهندی آنرا کو ...
بر زخمهای آتشك اگر دو روز نمایند در دو سه مرتبه بخشکاند **لمعه** سار ٥ + ٥
محرق با آب بهنکره سائیده و بر زخم آتشك طلا نمایند در دو سه مرتبه بخشکاند مجربست
لمعه سار ٥ + ٥ هندی شش درم و درم شنجرف یکان درم کرده چوب چینی نیم درم و اگر نباشد
بازموتر است باز ده تخم مرغ که در زیر خاکستر پخته باشند بقدر حاجت سرشته استعمال نمایند
واگر بجای کرنجه چوب چینی ٥+١ سه رامکر در کرم پلس بکنند تا آن ناپدید شود پس آن
کرپاس را بسوزانند و از خاکستران نیم مثقال داخل آن کنند که بعدیل است برای زخم آتشك و از امراض
مکتومه در یکشبانه روز بخشکاند مجربست **لمعه** ١ + ١ ده مثقال در ظرف
سفالی گلاخته ٥+١ کوکردن نج از هر یك هفت مثقال سائیده بعد از آن که ظرف
را از آتش برداشته بهوای آتش نگاهدارند ادویه را اضافه نمایند و حرکت دهند تا منعقد گردد
و پس از انعقاد چون بدست بمالند مثل غبار شود استعمال نمایند و هرگاه متحجر گردد سائیده
طلا نمایند که برای مواد آتشك و زخم مجرب بجربست **لمعه** آب برگ سر بهو که دوای هندی
است سه درم با ربع وزن آن فلفل سیاه سائیده حب بسازند و تا چهار روز هر روز همین قدر
بخورند جهت دفع مرض بادفرنگ مجربست **لمعه** ١+١ سفیده قشری بزر البنج
عاقرقرحا شکر سرخ بسیار کهنه لجوابس بالسویه سائیده با عسل سرشته بقدر نخود حب سازند هر روز
یکی با سر شیر آلوده بخورند و تا سه روز مداومت نمایند مجربست **لمعه** افتیمون سه مثقال
بسفایج غاریقون از هر یك شش مثقال خربق سیاه ملح هندی از هر یك پنج مثقال اسطوخودوس
هفت مثقال ایارج ده مثقال کوفته بیخته حب سازند و بکار برند جهت اخراج مواد آتشك مفید بود

ملعه بجهت آتشك نافع است **ص** سارـ ۵+۱ اخضر هندی کات
مرداسنك از هريك نيم درم هليله زنكی سياه يكدرم در آب ليموی كاغذی يكشبانه روز سحق بليغ
نموده حبوب سازند هر حب بقدر دانه ماش در سايه بخشكانند هر روز يكحب بخورند و دو سه حب با آب
ليمو ترش سايند بر زخم آتشك طلا نمايند **ملعه** بجهت آتشك مجرب است **ص**
سارـ ۵+۱ هندی هليله زنكی از هريك سه مثقال ريسكپور چهار ماشه ∇ H ≡
∇ بيست و يكدانه ≡ سار ≡ ∇ دكهنی يكدانه جميع اجزا را در آب يكصد و يكجا
ليموی ترش سايند حبوب بسته بقدر نخودی هر روز يكحب با آب ليموی ترش فرو برند و اكر زخم
ريش باشد قدری از آن حبها با آب ليمو سايده بر آن زخم طلا نمايند **ملعه** بجهت آتشك
بد بود **ص** سارـ ۵+۱ هندی يك توله هليله سياه دو توله حب السلاطين
از ده دانه هر سه را يكجا ده عدد آب ليموی كاغذی خوب سايند حبوب سازند بقدر نخودی
هر روز يكحب با آب ليمو بخورند و يكحب با آب ليمو سوده بر زخم طلا نمايند **ملعه** بجهت آتشك
و زرو خبيثه مجرب است **ص** سارـ ۵+۱ هندی يكماشه كات هندی سفيد
مغز تخم سيد الجبير كه كهنه نباشد از هريك يكتوله هر دو اول را خوب سايند و با مغز تخم الجبير
حل نمايند و عند الضرورت بر زخم بمالند ليكن اول زخم را خوب از چرك و رطوبات صاف
نموده پس مرهم بر آن بمالند **ملعه** بجهت آتشك نافع است **ص** مرداسنك
خالص اعلی سه مثقال كه يك توله وزن هندی است قند سياه بسيار كهنه شش مثقال مرداسنك
را بسيار نرم بسايند و با قند سياه آميخته هشت حصه نموده اكر تواند هر حصه را يكحب سازند
بوقت ناشتا يكحب فرو برند و الا متعدد ساخته هر روز يكحصه بخورند و در ايام خوردن كه هشت
روز است از خوردن چيز ترش و بادی و نمك پرهيز نمايند **ملعه** بجهت آتشك نافع است

ص مرداسنگ سه مثقال سیماب دانه قند سیاه از هر یک چهار تولـه ادویه را بسیار کوبیده
و با قند سیاه آمیخته شیاف کرده حقنه نمایند در حصه دو حب از آن قوی المزاج و حب آن وقت شام
فرو برند و ضعیف المزاج یک حب و در ایام خوردن از ترشی و بادی اجتناب کنند و غذا نان گندم
با روغن بسیار **ملعه** جهت زخمهای آتشک کهنه وغیره مجرب است **ص** برگ حنا هر قدر
که ضرور باشد در سایه خشک کرده کات سفید از هر یک چهار درم فلفل سیاه دو درم همه را
نرم سوده روغن مسکه گاو سازده درم موم خالص چهار درم یکجا گداخته از آتش برگرفته ادویه ممزوج
نموده بچوب نیم برهم زنند تا مثل مرهم گردد و بر زخم آتشک هر جا که باشد طلا نمایند بعون
تعالی در دو سه مرتبه بهتر شود **ملعه** جهت باد فرنگ مجرب است **ص** [illegible]
اسود ده درم مرداسنگ یک درم عروق الصباغین یک درم همه را کوفته بیخته با عسل مصفی مقوم
سرشته سه روز ادویه معجون سازند و دوازده عدد حب بندند و یک حب را بیندازند دیگر ده
حب را روزی یک حب بخورند و اگر فائده نه بخشد مرتبه دیگر بخورند بر نهج اول **ملعه**
جهت زخم آتشک بسیار مفید است **ص** فتیل که بهندی کمیله نامند شش مثقال
صیرفی که بوزن بنگاله هندی دو توله میشود ٥١ مـ گوگرد زرد خالص گوگرد سرخ که بهندی
سنسل می نامند مرداسنگ توتیای سبز شنجرف سرخ که بهندی سیندور گویند از هر یک نیم
مثقال صیرفی که دو ماشه بوزن بنگاله میشود ٥١ مـ را با گوگرد بسایند بحدی که اجزای
٥١ مـ محسوس نگردد و باقی ادویه را نیز باهم بسیار نرم بسایند که مثل غبار گردد
و در پنجاه مثقال روغن گاو تازه که بیک صد و یک آب شسته باشند خوب ممزوج نموده و بر موضع
آتشک بمالند و یکروز در میان باب گرم بشویند یا مرهم زنبق بفاصله شش ساعت مجرب بعد
از مالیدن بشویند **حب رسکپور** جهت زخمهای آتشک فرنگ

بخورند ص رسکپور یک مثقال و برنج قرنفل بیست و یک دانه فلفل سیاه نیم مثقال خوب
نرم کوبند و با آب خالص صفت حب سازند در روز اول دو حب یکی صبح و یکی آخر روز بخورند
و در باقی روزها صبح یک حب فرو برند کافی او واگر مریض بسیار ضعیف باشد بر نیم مثقال از رسکپور
کمتر کنند واگر مریض بسیار شدید باشد بر نیم مثقال بیفزایند که یک و نیم مثقال شود واگر مرض بسیار
مزمن و کامن و مستحکم شده باشد حب مذکور را با آب عشبه مغربی بدهند واگر مریض احداث
زخمی و حرقتی در مثانه یا در قضیب نموده باشد با آب ریوند چینی بدهند و آب ریوند چنانست که دو مثقال
ریوند را در نیم من آب تبریزی صاف آنقدر بجوشانند که ربع بماند صاف کرده استعمال کنند نصف
آن صبح از عقب حب و نصف را شام بیاشامند و در ایام تنقیه دوا و چند روز بعد آن از نمک
و حموضات و ماست و بقول و امثال آنها اجتناب نمایند و بغیر از نان گندم و روغن گاو
و آب گوشت بره دیگر تناول ننمایند و هرگاه بسبب جوشش دهن از خوردن نان عاجز باشند
آرد گندم و برنج چیچه و روغن گاو در حریره پخته بخورند و دارچینی و زعفران داخل میتوان نمود ولیکن
پیاز و ثوم و بقولات داخل نباید کرد و اجتناب کردن از اینها اولی است واگر جوشش دهن
زیاده باشد با شیر برگ و پوست مغیلان و کات هندی غرغره نمایند واگر جوشش دهن بسیار
باشد روغن را ضیم نموده گاه بیش اندرون آن را برآورده و پاره پاره ریک کرده در آب بجوشانند
بخوبی که مهرا شود پس آب آنرا در کمال بایس مغید صاف کرده بآن مضمضه نمایند و بعد از فراغ خوردن
دوا و چاق شدن زخمها و جوشش دهان باید که این مسهل را تناول کنند تا اثر سیماب
از اعضا بیرون شود ص سنا مکی هلیله سیاه کابلی سرخ بالیتو نرم سوده صبح بقدر دو و نیم مثقال
از آن با عسل سرشته بخورند و غذا قیمه شوربا و نان چپاتی و نزبیرهیز باید که خصوص از جماع و آنچه
کار نه کند ابوجولناهر میکرد دانسته که دهن بسیار جرش میکند و قوت مرض ...

وضعف بسیار هم میرسد لیکن خوفی وخطری ندارد وزیاده هفت روز نمیماند وبعد
از هفتم اثری از مرض باقی نمیماند بارها بتجربه رسیده است مثل ندارد **این نسخه**
رسکپور از رسائن اطبای هند است واز مجربات ایشانست **ص** سیماب کل ارمنی زاج سفید
نمک سنگ از هریك نیم دانك مجموع را با آب صلایه کرده اقراص سازند وبعد از خشك
شدن در کاسه سفالی لعاب دار که در ته آن نمك کرده باشند بگذارند وکاسه دیگر مثل آن
کنجا کستر وشیره جوز ماثل که بهندی دهتوره گویند اندوده باشند بر بالای آن بگذارند
وهر دو را بطین حکمت مطین کنند و سه شبانه روز بر بالا واطراف آن سرگین گاو صحرائی که
در صحرای خشك شده باشد چیده آتش دهند وبعد از آن که سرد شود برآورده انچه بطرف
واطراف آن چسپیده باشد برآورند که رسکپور آنست وبرای قوت باه اگر بخواهند
بهمین دستور نه شبانه روز آتش دهند **ملعم** انواع آتشك را خشك کند **ص**
ابرك سه دو مثقال شنجرف سه مثقال کندر شش مثقال دولها اول را در بوتکا از ...
وبر آتش نهند ودر بیضه امن بدان بدارد چنانکه بخار آن اصلا بیرون نرود وگریبان آنرا نیز
محکم ببندد که از انجانب هم بخار بیرون نرود وبعد از آن شنجرف وکندر بریزند وسه مرتبه
چنین ترکیب کنند که زخم خشك شود ودیگر مجروح نگردد برای انواع آتشك نظیر ندارد مجرب است
حب زنبق مسمی بکوراجولی بری از مخترعات اهل هند است وحکیمی کیلین را
ترکیب کرده کوراجولی نام داشته است وبری بر لغت اوشان حب را گویند واجزاء این نسخه را
بزبان خود بنظم آورده بدین گونه است **نظم** رس بس کندهك اوره تار ...
ینکنکا ... جیپال پهنکرا بند هون بری ... ولاك کا مرهری رس سیوتر اگویند
چناك را و کندهك کوکرد را گویند ... معنی دیگر وهرتار زرنیخ را گویند ...

اطریفل صغیر که عبارت از هلیله و بلیله و آمله و ترکتا دار وی آس بود که عبارت از فلفل و زنجبیل
و زنجبیل است و تنکار یعنی تنکار و چیپال تخم دند است که بهندی جمال گوته گویند و بهنگره
گیاهی هندی است و بند هون بری یعنی به بندم حب چشت یعنی شصت و چهار عدد چو وارد
یعنی خلط کاهوری یعنی می مبرد اجزای ترکیب آن باین نهج است ازدوا مفرد یک جزو
بلا بهنگره که عصاره آن باید آن قدر بود که همه ادویه را با آن سرشته شود پس سیماب را پاک کند هلک
و هرتال بعد تشویه خوب صلایه کنند که خاکستر شود آنگاه نیز را با ترکتا صلایه کرده شرل کنند پس
جیپال را پخته و پرده آن را پاک کرده با آنها سحق نمایند پس همه را با آب بهنگره سرشته حب سازند
بعد مل کو بقدر نخودی باشد و بوقت ضرورت یک حب بخورند و عقب آن چیزی چرب مانند
کنند و از ترشی پرهیز کنند **طلعه** جهت انواع آتشک و قروح خبیثه نافع است **ص**
مقل ازرق کثیرا صمغ عربی نشاسته ریوند چینی تربد مل برغار یقون مصطکی خیار شنبر چوب چینی
قند سکبینج انزروت از هر یک پنج درم جند بیدستر سه درم زیبق مقتول محموده از هر یک دو درم
زعفران یک درم جمله را کوفته بیخته زیبق کشته را با ادویه مخلوط کرده حب سازند و قبل از دادن
دوا سه روز پرهیز نمایند از میوه ها و تا هفت روز با نجسب مزاج این حب ها را بدهند
طلعه جهت آتشک و قروح و جروح خبیثه منقول از حکمای فرنگ **ص** غاریقون
انیسون رومی زراوند مدحرج زعفران جند بیدستر سورنجان خولنجان ریوند چینی مرمکی
عاقرقرحا کندر ورق سنا صعتر بوره ارمنی برگ حنا محموده از هر یک سه درم جاو شیر بازرد
انزروت فرفیون زراوند طویل زیبق زرنب از هر یک دو درم قنطوریون قیو یک درم مغز بسته
مغز بادام کشمش سبز از هر یک پنج درم ادویه را جدا جدا بکوبند بیخته بوزن ادویه عسل
مصفی بسرشند نیم مثقال روز بخورند و غذا پلاو و چرب و عمده در این حب کشتن زیبق است باید

حب کشته شود **طلا** جهت آتشک مفید بود **ص** زیبق مقتول هشت مثقال حماد
مصطکی سورنجان از هریک دو درم تربد سفید بیخ بنفشه از هریک سه درم روغن گل هار
روغن زیت پانزده درم آب لیمو ترش پنج مثقال سه بزسی درم و اگر جراحت کهنه باشد توتیای
هندی سفید مرداسنگ از هریک ده درم زنگار نیم درم اضافه نمایند و بطریق مرهم مرتب
نموده بوقت شب بر آتشک بمالند **طلا** بجهت آتشک و قروح خبیثه نافع است **ص**.
زیبق ده توله در پارچه بسته در دیگی که در آن چهار آثار هندی شیر تازه دوشیده باشند معلق
بیاویزند و سر آن بسته در زیر آن آتش ملایم نمایند تا شیر منجمد شود پا بسیار غلیظ گردد پس
فرود آورده بکار برند و اگر بعوض شیر آب نارجیل تازه کشند نیز خوبست و اگر نباشد روغن
نارجیل تازه یک آثار کشند و سر آن او آبی در آن ریخته بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و
استعمال کنند یعنی بر زخم آتشک وغیره بمالند **طلا** برای باد این مرض مفید است
ص اصل السوس مرداسنگ از هریک یک درم زیبق یک مثقال سائیده با روغن زیت
پنج مثقال داخل کرده بجای آتشک طلا سازند **طلاء زیبق** جهت آتشک و قروح
خبیثه بسیار نافع است **ص** مصطکی کندر نسیق از هریک ده درم شیر یرقان بکفایت درهم
خوب بسرشند و بر زخم مکرر طلا نمایند **طلاء دیگر** برای زخمهای آتشک مجربست
ص زیبق یک درم فرفیون پارچه انزروت کندر جاوشیر مرصاف کثیرا مصطکی از هریک
پنج درم پیه بزینه خوک بالمناصفه داخل کرده ادویه را کوفته بیخته برهم زنند و بر زخم طلا نمایند
طلاء زیبق برای زخمهای آتشک مجربست **ص** زنجار سه درم برادة حنا
دو درم بوره ارمنی سه درم بادام تلخ مقشر یکدام زیبق سه درم مرداسنگ سی درم روغن گل سرخ زیت حل کرده بر زخم طلا سازند
طلاء زیبق صابون زیبق آب لیمو ترش از هریک هشت مثقال انزروت یک مثقال

سیماب شنگرف صبر سقوطری از هر یک پنج مثقال زاج محرق سه مثقال کندر یک مثقال مصطکی
شش مثقال جند بید ستر سه مثقال روغن فرفیون ده مثقال به کرده بر بیست مثقال زیبق با در
صابون و آب لیمو بکشند و ادویه را نرم کوفته و خوب باهم ممزوج کرده بر زخم طلا نمایند نافع است

معجون زیبق جهت آتشک و باد آن و قروح خبیثه بسیار نافع است **ص**
زیبق خالص ده درم سقمونیا مقوی پنج درم زنجبیل فلفل برادحنا خشک از هر یک دو درم ادویه
را کوفته بیخته با زیبق چنان صلایه کنند تا نا معلوم گردد پس با چهار وزن ادویه عسل با آب لیمو ترش
بقوام آورده بسرشند و عند الحاجت بقدر نخودی با آب لیمو فرو برند **سفوف**

مقوی ص دارچینی سیلانی رومی مصطکی راربانه
بالسویه کوفته بیخته با همه وزن ادویه نبات سفید آمیخته سفوف سازند و بکار برند برای دفع
ریاح مجربست **حب الکبریت** جهت آتشک و جمیع امراض سوداویه نافع است
ص گوگرد مغسول فلفل سیاه از هر یک پنج درم برنگ کابلی دار فلفل نمک سیاه و نمک طعام
از هر یک دو درم و نصف کوفته بیخته با آب لیموی ترش خمیر کرده بخشکانند و تا هفت مرتبه
خشک کرده با عرق لیمو خمیر کنند پس بقدر نخودی حب بندند خوراک یک حب است
طریق مدبر کردن کبریت اینست که ظرفی از شیر گاو پر سازند و سر آن
ظرف را با پارچه کرباس ببندند و بالای آن پارچه کبریت ریزه کرده پهن کنند و طبقی از
سفال بر بالای آن کبریت بگذارند و در میان آن طبق سفال سرگین گاو خشک بنهند و
آتش دهند و یا اینکه اخگرها گذارده بدمند تا آن گوگرد آب شود و از پارچه کرباس گذشته میان
شیر بچکد آنگاه گوگرد را از بالای شیر بردارند و بکار برند **ملعقه** جهت اوجاع مفاصل
که از باد آتشک باشد و مزمن گردیده و جهت قروح آتشک مزمنه مجربست **ص**

صابون زرد بیست مثقال نرم سائیدہ در ظرف چینی کردہ آب کریم اندک اندک بران ریزند
و بانگشت بمالند تا خوب حل شود پس یکمثقال زیبق را با یک مثقال سنک سلیمانی
سحق در ظرف چینی با آب دهن بسایند تا زیبق ناپدید گردد پس بآن صابون داخل کردہ
برهم زنند و بر جراحتها طلا نمایند لیکن نگذارند که بقیروئی تهند شود بلکه اندک
ساخته استعمال نمایند **لمعه** جهت آتشک مجربست **ص** زیبق غیر مقتول.
مصطکی رومی توتیای هندی مهره سوخته که بهندی کوڑی نامند از هر یک دو درم
هشت درم روغن گاو بیست و چهار درم موم چهار درم هر دو را گداخته ادویه را سوده بیامیزند
و بر آتشک طلا نمایند **لمعه** برای انواع آتشک و قروح خبیثه نافع بود **ص** آرد
گندم هشت مثقال زیبق مغسول سه مثقال افیون عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال کوفته
بیخته اقراص سازند و در ایام استعمال ترک حموضات و نمک باید کرد هر روز دو مثقال آنرا
بخورند و تا چهار روز استعمال کنند و بعد از آن سه روز دیگر هیچ دوا را نخورند **ص**
زراوند مدحرج کندر عفص از هر یکی یکمثقال شب یمانی مرمکی از هر یک چهار مثقال
قلقدیس یکمثقال کوفته بیخته با گلاب اقراص سازند روزی یکمثقال بخورند **لمعه**
جهت آتشک نافع است **ص** موم سه درم روغن گاو بقدر لازم پیه گرده بز شش درم
سیماب یکمثقال سیماب را در قدری آب حنا و قدری آب صبر خوب بکف مالند
آنگاه اجزا را با هم مخلوط کردہ در هاون بمالند تا هم یکسان شود پس همه را بسه حصه کردہ هر روز
یکحصه بر بدن بمالند غیر از زیر بغل و بن رانها که در زمین و جانب آید بسایند و خود را از هوای
سرد محافظت کنند **لمعه** بجهت امراض آتشک و سایر قروح وادرام سوداویه مفید است
ص کلاه چوب مغسول پوست هلیله زرد سورنجان مصری از هر یک نیم درم ایارج فیقرا یکمثقال

توتیای سفید یکدرم غاریقون هش سفید نیم درم انیسون کثیرا از هر یکی یکدانک سقمونیای مشوی
یکدانک وطباشیر کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بگلاب سرشته حب سازند بقدر نخود
وچهار قرص نقره پیچیده با آب گرم هر روزی یکدرم تا دو درم فرو برند **طلعه** برای زخم آتشک
وجراحات کهنه مفید است **ص** شنجرف اسرنج موم سفید از هر یک یکتوله مردارسنگ یکدانک
توتیای هندی سوخته ربع دانک سفیداب ارزیز نیم دانک کوفته بیخته در روغن گاو یا روغن گل سرخ
یا روغن کنجد خالص بقدر ضرورت مرهم سازند و بر زخمها بمالند **مرهم زیبق**
برای آتشک نافع است **ص** سیماب صافی توتیای هندی از هر یک ده درم قرنفل هشت
درم موم کافوری چهار درم روغن گاو هشت درم قرنفل و توتیا را سوخته نرم بسایند و موم را در روغن
گداخته قرنفل و زیبق و توتیا را در آن اندازند و اینقدر بمالند که سیماب ناپدید گردد و اگر بجای
سوخته بودن توتیا داخل کنند بسیار بهتر گردد پس استعمال نمایند **مرهم زیبق** برای
آتشک و جروح خبیثه نافع است **ص** سیماب موم سفید کافوری سیسه بر صافی کرده از هر یک
سه مثقال روغن چنبیلی یکمثقال سیسه و موم در روغن یکجا در ظرف آهنی بگدازند پس زیبق
داخل کرده تا یکپاس بکف دست خوب بمالند تا مثل مرهم و برنگ سرمه گردد و صاحب آتشک
مقدار ربع مثقال از آن گرفته وقت خواب بر کف هر دو دست خوب بمالند تا منجذب شود
و تا دو سه ساعت این عمل نمایند پس بخوابند و صبح هر دو دست را با آب گرم بشویند و باید
آب سرد را استعمال نکنند تا مدت یکهفته انشاء الله تعالی صحت یابد و در این روز اگر دهن او
جوشش کند برگ چنبیلی را جوش کرده غرغره کنند **مرهم زیبق** برای قروح آتشک
و جروح خبیثه مجرب است **ص** سیماب سه مثقال قند خشک نصف وزن آن روغن گاو
نه مثقال کوڈی سوخته یکعدد روغن را گداخته ادویه در آن اندازند و با چوب نیم خوب برهم

زدن تماثیل بسیار می کردو استعمال نمایند واگر گوشت فاسد باشد قدری توتیای هندی اضافه کنند که گوشت فاسد را دور کند **مرهم زیبق** برای جراحت آتشک مجربست **ص** موم سفید پیه گرده بز روغن چنبیلی از هریک چهار مثقال هرچهار را بگدازند و از آتش برگرفته یکمثقال زیبق اندازند و بکف دست بمالند تا یکسان شود پس استعمال نمایند مجربست **لمعه** برای زخم آتشک وخیارک و جمیع زخمهای مزمنه مفید بود **ص** روغن گل بیست توله شلغم تازه هشت عدد متوسط اسرنج ده توله کافور هشت ماشه شلغم را از کارد پاره پاره کرده در روغن مذکور بریان کنند پس برآورده دور اندازند و دوازده توله موم در آن اندازند و سرنج را نیز داخل کنند و آتش نرم بسوزانند و وقت فرود آوردن کافور داخل نمایند چون بقوام مرهم آید فرود آرند و نگاه دارند بقدر ضرورت بر زخمها بمالند **لمعه** بجهت نارفارسی مفید بود **ص** شحم الحنظل کندش اشنان کبریت زرد از هریک سه درم مرها شیاف مامیثا از هریک شش درم حل فرفیون کرم قرمز از هریک دوازده درم مرتک ده درم زیبق دو درم کرم قرمز و زفت هردو را بروغن حل سازند و باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته مرهم سازند و استعمال نمایند **لمعه** بجهت جره مجربست **ص** موم سفید چهار درم روغن گل پانزده درم کداخته سفیداب قلعی ده درم کافور قیصوری یکدرم سوده داخل نمایند و مرهم سازند و بر زخم بمالند **لمعه** این نسخه هندی برای آتشک از مجربات دانسته‌اند **ص** کرنج که کرنجوه نیز نامند که ثمر هندی است بقدر ماز و خاکستر زنک غیر مستوی کف دریا که بهندی سمندر پهین نامند کات هندی سفید از هریک جزوی موم سفید روغن گاو از هریک دو جزو بدستور مرهم سازند و بآب سرد چند مرتبه بشویند و استعمال کنند **لمعه** بجهت آتشک و جراحات خبیثه نافع است **ص** روغن کنجد بقدر

احتیاج در ظرفی کنا ده بالای آتش بگذارند و حجم صلغری سیر را از بیره نیره کرده در این
اندازند و بچوب نیم تازه برهم زنند تا سوخته کرده صاف نموده قدری موم داخل کرده مرهم سازند
و استعمال کنند **فصل پنجم جدری** بضم جیم و فتح دال و کسر را و یاء هوز و
مهمله دانهای نیره و بزرگ بقدر عدس و مروارید است که با تب و حدت و خارش برمی آید
و هنگام برآمدن سرخ رنگ و بسیار تیره مثل پشه گزیده میباشد بعد از نضج سفید میگردد
پس خشک گشته می افتد و انواع آن بسیار است از جید و ردی و مختص بعضو دون عضوی
نیست و ماده آن فضولی طمثی است که در بدن مانده است هر وقت که استعداد یابد دفع
میکرد و از امراض مسریه است بسرعت و بفارسی آبله و بهندی چیچك گویند و بدترین آن سیاه
بعد از آن بنفسجی و سبز و سرخ و سفید و نیکوترین آن سفید که حجم آن بزرگ و قلیل العدد
و سهل الخروج و بغیر کرب و حمی شدید برآید **ع** ظهور آن در پشت و خارش بینی و فزع
کردن در خواب و سوزش شدید در اعضاء و سرخی رنگ بشره و چشمان و کثرت تثاوب و عطسه و
و سنگینی سر و بودن حمی و سالم ترین علامات جدری که نفس و صوت سلیم ماند و شعور بحال
و میل بغذا و آب برقرار باشد و هرگاه در این صفات خلل واقع شود که علامت ردی است
و هرگاه تشنگی قوی و کرب اشتداد نماید و طعن بدان سرخ و زرد و جدری سیاه و یا سبز شود
که علامت موت است و اگر جدری در فصل ربیع و یا در بلدان حاره رطبه حادث شود پس
واجب است که در این فصل و در این شهر اجتناب از اشیای حاره رطبه کنند **معا** در حمیات
ذکر خواهد یافت با آن دستور عمل نمایند و سبب آن ماده حیض است که در شکم مادر بود
و لغایت بعضا از آن ماده پاك نشده باشد و بحسب ضعف و قوت مزاج تاخیر و تقدیم
میکنند و اغلب در سن شیخوخیت بجهت ضعف مزاج برمی آید و بعضی را دو دفعه برمی

آید و هرگاه این عارضه قبل از بلوغ بود و پیش از برآمدن آن از علامت معلوم شد سعی باید
کنند به برآمدن رعاف یعنی آمدن خون از بینی باید نمود و تشریط در عقب اذنین و ما یلی الجبهه باید
کرد تیغ زده خون برآورند و خوردن اشیاء بارده که خون را خنک سازد مداومت کنند مثل کشنیز
و عدس و عناب و شراب بیاس از همه نافع تر است و ترک خوردن حموضات مطلقا واجب است
بروز هشتم ترک استعمال حلویات نیز باید کرد و هرگاه این مرض بعد بلوغ حادث شود فصد کردن
از عرق انف و جبهه باید کرد و لازم بود که برای چشم و گوش موجب حفظ و امنیت میباشد می باید
بدستور اول علاج نمایند لازم است که اثمد در چشم شب و روز بکشند که فائده کلی بخشد
و اگر کرب و قلق زیاده شود طلا بکافور در گلاب محلول کرده جائز است چه هرگاه رنگ جلد
سیاه و یا کرب بود می باید فورا خاکستر برابر بالای فرش بپاشند که نشست و خوابگاه با خاکستر
واقع شود **طعم** اسارون که بهندی تگر نامند نیم درم با قند سفید بسازند برنج پیش از برآمدن
آبله طفل بخورانند که آبله بسیار کم برآید مجرب است **طعم** عرق کاهی که بهندی کیوره نامند با هموزن
آن عرق نیلوفر خانگی با قدری خاکستر سنکشو نموده مکرر با اطفال بخورانند که آبله بر نیاورد
و اگر بری آورد کم برآید **طعم** آب کسنزه تازه وقت برآوردن آبله بچشم طفلان تقطیر
کنند که مانع بروز آبله و حصبه در چشمها بود **طعم** برای جدری و حصبه که ظاهر شده
باشد مفید است **ص** سرکه انگوری جید گلاب خالص جید از هر یکی یک من غنچه گل سرخ
یکصد درم گلنار فارسی بیست درم هر دو را در سرکه و گلاب سه شبانه تخیسانند پس
بجوشانند و با یک من قند بقوام آورند شربتی نیم اوقیه استعمال بکنند **طعم** برای جدری
و حصبه نافع است **ص** گل شقایق بیست مثقال در آب بجوشانند و صافی نموده چهل مثقال
قند سفید داخل کرده بقوام آورند با اطفال نیم مثقال و بمرضعه دو مثقال روز بخورانند

ملعم برای آبله سودمند است و آبله را زود برون دهد ص بکل و ربع عدس مقشر
از هر یک هفت درم انجیر زرد رسیده ده عدد کتیرا سه درم مویز منقی ده درم لک مغسول سه درم
لبرباه بزر کرفس از هر یک چهار درم ادویه کوفتنی بکوبند و مجموع را در یکمن آب طبخ نمایند
صاف نموده با قدری قند سفید بقوام آرند و یکدانگ زعفران سوده در آن بیامیزند و ابتدا
بیست دفعه یکروز بخورانند ملعم برای نشان آبله بر روی بشره طلا کنند ص مرداسنگ
مدبر بیخ نی خشک کرده آرد نخود استخوان پوسیده آرد برنج تخم خربزه حب بلسان از هر یک قسط بالسویه
مرید بلعاب حلبه حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته مکرر طلا نمایند فصل
بیست و نهم جماع برای این کار از همه نامها این نام اشهر است و الا در لغت عرب از صد اسم زیاده
میباشد و جماع عبارت از نفس فعل است و باه عبارت از بودن قوت بر آن مثل انتفاخ عروق
و انعاظ و افراط بر فعل آن موجب ضعف قوی و هزال بدن است و ترک آن یکجا محرک امراض
عسرة العلاج و برای قوی المزاج در ماهی یکمرتبه و ضعیف المزاج در شش ماه یکمرتبه و وقت
جماع هرگاه هوا خوش بود و زمان بحد اعتدال باشد از حرارت و برودت و در حرارت موجب
عوارض حمیات و احتراق خون گردد و در سرما باعث تحریک امراض عصبیه شود و بعد از تناول اغذیه ۹۸
مولده خون مثل حلویات و مقلیات و تخم مرغ نیم برشت و گوشت حلوان و بعد هضم طعام
مناسب است و جماع بعد خوردن ماهی مورث جنون است و بعد خوردن بادنجان مورث
احتراق خون است و بهترین زنان خوش منظر و خوش الحان سریعة الحرکة با غنج و دلال
و شمایل مرغوبه و در عمر از پانزده ساله تا سی ساله باشد و جماع صغیره تا سیزده ساله موجب امراض
عسرة العلاج و موجب غم و محرک امراض وسواس و جماع حایض موجب ناخوشیهای بثور
و قروح و اکال و ضعف باه بود و شیخ الرئیس میفرمایند که جماع وقتی بعمل آرند که بیتوت

صادق بود و او عیسی ملی و انتشار تمام پیدا شود و زن از ایام حیض پاک آمده باشد و بر فرش نرم بر پشت بخوابد و شروع بملاعبت و ملامسه کند و مرد در پائه باشد و هر دو پاهای زن را برداشته سرین را اندک بلند سازد و بشوق تمام هر دو دست حرکت دادن آن کرده پستانها را اندک بمالد و سر ران آن را با سر انگشت بخاراند پس از آن زن آن را گشاده هر گاه فرج نمایان شود سر آلت خود را در حوالی آن بساید تا که شهوت زن غالب گردد و چشمهای آن بسرخی آید و بنفس کشیدن و چشمها منقلب کردن شروع کند آن وقت زن را در میان پای خود سخت گیرد هر گاه باین حال رسد آن وقت مثل شیر ژیان حمله کرده بسم الله گفته فورا قضیب خود را در فرج دخول کند و بحرکت مشغول گردد و بکمال شدت و تندی راند و چون بفراغت رسد و ملایمت بیرون آرد و هر گاه منی بجنبش آید زن را بجود کشیده دهن خیلیخ خود را سر دهد هر قدر که آب داره بریزد و بسیار ممنوع است که مرد زیر شود و زن را بالای خود کشد و هر جای که دل خواهد دل و بزور آوری بود مضرت تمام کند و آخر باه را ضعیف سازد و صحبت با زنان پیر و صاحبات بواسیر و زنهای که از مدت متروک الجماع باشند نیز همین تاثیر بخشد و لعل لذیذترین زنان برای جماع حبشی است بسبب قوت حاره که میدارند پس اهل اقلیم رابع بسبب قرب و نزدیکی حد اعتدال و بیشترین زنان اهل چین و ترک و هند پس اهل ماوراء النهر اند **تتمه** نسخهای ملذذات طرفین بر سبیل اختصار از مجربات مولف وغیره در اینجا رقم گردید و نسخهای مقویات باه وغیره مفصلا در باب القاف در قضیب ذکر خواهد یافت **لمعه** ـــ ۱۷ ـــ ۵ ـــ بکم ر م در روغن ۱۱۱ ▽ ـــ ده درم تا ده روز بخیسانند و بوقت حاجت قدری از آن بر قضیب بمالند و جماع کنند که برای جانبین لذت عجیب حاصل شود **لمعه** زهره ۲ ۲ با سیاه باقلای عرق نغل سائیده بر قضیب مالیده جماع کنند که لذت عجیب

ن **لمعه** ٥٥ ا+ ا|ا ▽ ⊥ + ▽ که زر دستی باشد روغن از آن ▽ ≡

در آن پر کنند و بگل گیرند و در میان خاکستر آتش دفن کنند تا پخته شود پس ≡ ▽ ≡ ▽

برآورده در سایه بخشکانند پس نخود رم دارچینی و نخود رم تنکار یک و نیم درم شب این

جمله را باریک سائیده و با شهد خالص آمیخته حب سازند و بوقت حاجت یکی در دهن گذارده

قضیب خود را خو راند همان حب را بر قضیب طلا سازند و هر گاه خشک شود مجامعت کند

که هر دو بهره برند و زن عاشق مرد بود **لمعه** زهره ا|ا ٥ ٥ را بر قضیب بمالد و با زن

مجامعت کند دیگری بر آن زن قادر نگردد مجربست **لمعه** خون ⊥ ا|ا + ٥ را بوقت

ذبح نگاه داشته بخشکانند و بوقت ضرورت قدری از آن گرفته و با آب دهن سائیده تر کرده

بر قضیب مالیده با زن جماع کند که دیگری بر آن زن قادر نشود و زن عاشق آن مرد گردد **لمعه**

٥٥ ٥ ٥+ ٥ ⊥ ٥ ▽ ٥ چهار درم با آب صمغ عربی صلایه کرده و بر قضیب مالیده

با زن جماع کند که لذت عجیب بیند **لمعه** پیاز نرگس زهره ٥ سار اسود و منفج الم

۸ مساوی سائیده بر قضیب مالیده جماع کند بعد خشک شدن که لذت عجیب

بیند **لمعه** چون مرد بر قضیب بمالد و با زن مجامعت کند زن نتواند صبر نماید بعد

آن خوش دارد معاودت جماع را **اصل** ان عمل ٥ ٥ ▽ ⊥ مقل الیهود شب

محرق شیح محرق را زبانه محرق کعب ⊥ ▽ ا|ا ٥ ا|ا محرق از هر یک یک مثقال کوفته بیخته

با آب را زیانه سرشته بنحوی که اندک رقیق بماند و با احلیل بمالد پس هر گاه خشک شود

مجامعت نمایند ماهی بکمر مهر چنین کند **لمعه** چون زن این را بر فرج بمالد و با مرد جماع

کند مرد را نفرت کلی از آن زن شود چنانکه دیگر از آن مقاربت نکند **ص** اسفیداج رصاص

مامیران دندان ▽ ٥ اسا محرق زهره خر خشک فضله کبوتر اشنان سبز محرق ادویه

باریك کوبیده با خود بمقدار هریك از ینها بتنهائی نیز همین اثر مبادر **لمعه**
بجهت تفریح و لذت طرفین مجربست **ص** زعفران عود هندی قرنفل بسباسه عاقرقرحا
خولنجان دارچینی زنجبیل دانه هیل مصطکی میعه از هریك شش درم مغز بادام شیرین چهار درم
نبات چهل درم نبات را بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند و قدری ازان پیش از مجامعت مرد
وزن هر دو بخورند **لمعه** چون مرد موی بر قضیب کرده و با زن مجامعت کند زن بغیر
رغبت نکند و بیقرار گردد و شهوت طرفین و لذت جانبین بحدی هیجان شود که بتحریر نگنجد
و این نسخه در ذخائر خلفاء بنی العباس یافته شده **ص** لادن چینی برگ تانبول کبابه چینی
قفر الیهود زعفران ما ▽ ☰ √ بالسیر تا سه روز با آب خلاف با هی بسایند و سه روز
در آتش خاکستر طبخ نمایند پس زهره خرگوش و زهره ۱۱ و زهره بزسیا از هریك
یکجزو مشك و عنبر اشهب سك اصل از هریك بازاء هر درمی یکحبه اضافه نموده در ظرف
چینی یا نقره چهل روز بگذارند پس استعمال کنند **لمعه** بجهت نشاط و تفریح و لذت
طرفین بود **ص** آنچه وارید ناسفته کهربای شمعی از هریکی یکمثقال بهمنین شقاقل
مصری زنجبیل زرد تخم خولنجان تخم الجزر تخم شلغم تخم خشخاش سفید از هریك ده مثقال
مغز پسته مغز نارجیل مغز چلغوزه کنجد مقشر حب السمنه مغز حبة الخضراء ماهی روبیان
ریگ ماهی از هریك چهار مثقال مایه شتر اعرابی نیم ثانك ورق طلا یکدانگ و نیم مغز
تخم خربزه مغز تخم خیارین از هریك پنج مثقال نارمشك نیم مثقال مغز سر کنجشك هفت
مثقال تخم البنج سفید بشیر گاو خیسانیده خشك کرده بیخ لفاح سفید هندی که بیخ موتهه
است زعفران از هریك سه و دانك بیخ موتهه لفاح را با آرد نخود ده مثقال با شیر گاو
خمیر کرده اقراص ساخته در سایه بخشکانند و مجموع را کوفته بیخته بسکه گاو ده مثقال چرب نموده

قند سفید عسل مصفی از هر یک یکصد مثقال شربت غوره کشنیز بو شربت سهلیون از هر یک بیست
مثقال بقوام آرند و بآن بسرشند فنکاهلا اند قبل از مقاربت بیک ساعت بخورند یکمثقال
زن و یکمثقال مرد بخورند که عجائب و غرائب مشاهده خواهند نمود **معجون** برای لذت طرفین
مجربست **ص** کبابه چینی زنجبیل عاقرقرحا سعد کوفی از هر یک یکجزو لبان ذکر کندر از هر یک
نیم جزو کوفته بیخته بکاهلا اند بوقت ضرورت قدری از آن با آب دهن بر سر قضیب مالند
و جماع کنند **فصل هفتم** **جوع** عبارت از آنکه هر وقت آرزوی طعام داشتن
و بر ماکولات حریص بودن است و این مرض از استیلاء حرارت بر جائی که طعام فرو نشیند
متولد شود و این بر دو نوع است **جوع** کلبی و **جوع** بقری بود و کلبی اکثر از ریختن
خلط سوداوی بر فم معده میباشد و حرص بر ماکولات چنانچه در طبع کلابست او را بود
ع آن قلت عطش و ترش بودن آروغ و اشتهاء شدید در هر ساعت هر گاه طعام خورد
قریب بغثیان رسد و سوزش و دغدغه در فم معده بسیار بود و از کثرت خوراک کثرت براز هم پیدا
شود **معا** تنقیه سودا بمسهلات و باستعمال ماءالجبن نمایند بعد فصد باسلیق
و غذا قلیه با روغن مفرط و نان باشد **جوع بقری** مرضی است که در آن بطلان
اشتها بحدی بود که صاحب آن از برای غذا تنفر و کراهیتی رساند و اعضاء محتاج
بغذا باشند و اکثر با غشیان بود و لاغری و ضعیفی بمرتبه میرسد که بصورت مدقوق
نماید و این را بولیموس نیز گویند و سبب آن از سوء مزاج بارد مفرط در فم معده حادث شود
که قوت جاذبه حساسه از فم معده باطل سازد و گاهی درد در معده محسوس شود و چون دست
بر فم معده گذارند برودت محسوس شود **معا** معجون کمونی دو درم گلقند آفتابی دو توله
با جوارش جالینوس و جوارش مصطکی و جوارش عود اضافه کرده بخورند که بسیار مفید بود

وهرگاه بالینت طبع باشد کون کرمانی نیم درم زرهوردا نانخا مصطکی از هریک دو درم نانخه
هیل نیم درم بیخته با رب به شیرین و گلاب و عرق هیل استعمال نمایند و غذا دیه تخم مرغ نیمبرشت
بالوابص مذکوره با قدری نان خمیری که در عرق بادیان خمیر کرده باشند بخورند و استعمال
ماء الرمانین نیز مفید بود و طریق نیم برشت کردن بیضه چنانست که اول آب را خوب بجوشانند
پس بیضه را در پارچه خفیف کذارده صد و یکبار در آن آب غوطه دهند پس برآورده تناول نمایند
لمعه صندل عود هندی عنبر اشهب سکها با شیر سائیده بر معده ضماد نمایند که مفید این
مرض بود و غسل وجه در ماء الخلاف و آس و گلاب نیز مفید بود **لمعه** برای جوع کلبی سودمند است
ص فلفلین دار فلفل از هریک بیست درم عود بلسان ده درم حماما سنبل الطیب فادزهر
از هریک چهار درم زنجبیل تخم کرفس سلیخه سیساليوس اسارون راسن از هریک یک درم
همه را کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته معجون سازند یک درم روز با آب گرم بخورند
لمعه برای شهوت کلبی مجربست **ص** کمون کرمانی مدبر بریان بیست درم زنجبیل هشت
درم فلفل سیاه شش درم بوره ارمنی یک درم با سه چند ادویه عسل مصفی مقوم سرشته یکهفته
کذارده بعد از آن یک درم روز بخورند و بعضی هفت درم فودنج بستانی درین نسخه اضافه نموده‌اند

باب چهارم در امراض جرف الدال فصل اول داء الفیل

بفارسی فیل پا نامند و آن زیادتی است که در قدم و ساق پا و زانو و بعد از آن نیز هم میرسد
چنانچه قرشی گفته که عروض آن مختص بقدم نیست بلکه در ساق نیز هم میرسد که پای
صاحب آن شبیه بپای فیل میگردد و مؤلف این کتاب در بنگاله آنچه مشاهده کرده آنست که
یک پا اکثر و در هر دو پا بندرت و بر کعب و حوالی آن غددها بد هیئت بر می آید و بعضی را بغیر
غدد و در دست نیز هم میرسد و تا مرفق بیشتر و تا شانه کمتر و آن ورمی است صلب که از

بعضی را باندك درد و تبی عارض کردد و در اوقات هیجان اشتداد دمی زتب بالورد هم میرسد
و ماده آن بیشتر خون سوداوی است یا خون غلیظ و یا بلغم غلیظ لزج محترق و آنرا داء الفیل
از جهت مشابهت پای صاحب آن بپای فیل نامند و یا از جهت اینکه فیل را این مرض بسیار عارض
کردد و سبب آن فرط خوردن اشیا مولد سوداء غلیظ مثل لحم البقر و ماهی و متعاقب آن راه
رفتن بسیار و چیزی سنکین برداشتن با مشقت و تعب پیش از هضم غذا آب نوشیدن
و با امتلاء معده جماع کردن و هر کاه از سودا این مرض تولد شود ع التهاب و شدت سوزش
و تیرکی رنك عضو معا فصد باسلیق از جانب مقابل نمایند و خوردن سفوف سودا
در ماء الجبن تا یکهفته پس مطبوخ افتیمون را در ماء الجبن نیز تا یکهفته پس ایرج حب را استعمال
کنند ص افتیمون بسفایج کل بنفشه از هر یکی یکمثقال شحم حنظل بادام تلخ سقمونیا از هر یك
نیم مثقال لولو مرجان لاجورد از هر یك ربع مثقال کوفته بیخته در آب شاهتره خمیر کرده حب سازند
هر روز یکمثقال با شربت بزوری بخورند و استعمال نطولات و ضمادات محلله مثل بابونه و نخاله
و حلبه و اکلیل الملك نمایند پس این قابضات را نیز استعمال کنند ص آس کرنب
سلق عفص جوز السرو بالسوقطران شیلم زاج سفید از هر یك نصف وزن هر یکی کوبیده
ضماد نمایند و حرکت و راه رفتن را کم کنند و هر کاه از بلغم این مرض باشد معا ملازمت
قی کردن درین اجرا نمایند ص ماء الشبت ماء الفجل مساوی باقدری عسل و شکر
شیرکرم بخورند پس بعد ربع ساعت قی کنند و از پای نیز حجامت باید کرد و با اضافه خردل
و مویز ضماد ساقهای را بعمل آرند و اکثر خروس بچه و بز غاله و تخم مرغ و کباب غذا تناول نمایند
و مداومت بخوردن اطریفل نیز مفید بود معه تربد سفید صبر از هر یك ح و لك ۳ مثقال
عصاره افسنتین ملح هندی شحم حنظل از هر یك ح و مثقال افتیمون چهار مثقال بسفایج

سقمونیا برشته از هریک سه مثقال کوفته بیخته سازند و وزنی یک مثقال خورند بجهت
داء الفیل مجربست **ملعقه** بجهت داء الفیل بسیار مفید است **ص** استوخا و تربد
سکبینج صبر سقوطری مقل ازرق بزر حرمل پوست هلیله زرد تخم حنظل از هریک هشت درم
شبرم افتیمون و فیون تسبطرج هندی سورنجان مصری از هریک چهار درم تربد سفید مدبره درم
سقمونیای مشوی سه درم حدید ستر غاریقون هشت سعد از هریک دو درم زعفران سنبل الطیب
فافلیه ریته خطمی سفید مصطکی رومی دارچینی خولنجان از هریک یک درم صمغ عربی در آب حل
نمایند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند و استعمال نمایند **ملعقه** مجربست
داء الفیل مفید بود **ص** تخم کرنب خاکستر زر دقیق ترمس قطران فصل بزر دقیق حلبه
سکبینج از هریک جزوی کوفته بیخته با آب اندایه بسرشتند و ضماد نمایند **اطریفل**
بجهت داء الفیل بسیار نافع بود **ص** پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله منقی صبر سقوطری
تربد افتیمون شاهتره ایارج فیقرا از هریک دو درم بسفایج فستقی سنا مکی از هریک هفت درم
تربد سفید مدبره درم اسطوخودوس پنج درم انیسون یک درم سقمونیای مشوی پنج درم با سه
وزن ادویه عسل مصفی مقوم معجون سازند خوراک پنج درم است **فصل دوم داخس**
بفتح دال و الف و کسر خای معجمه و سکون سین مهمله لفظ یونانی و آن ورم گرم است که قریب
ناخنها بهم میرسد و با وجع شدید و ضربان قوی و تمدد و گاه ساقط میگردد ازین ناخنها
و احداث حمی مینماید و بفارسی انگرکه گویند و سبب آن انصباب مادهٔ دموی غلیظ باشد
معا اول فصد باسلیق نمایند و ترک خوردن گوشت و شیرینی و مواد چرب ملین و ...
گوشت خام ضماد نمایند و اگر بهتر نشد از محللات استعمال کنند **ص** بزر قطونا نزرگان
مورد عفص با لسیر کوبیده با سرکه حل کرده ضماد نمایند **ملعقه** بزرنج افیون سائیده در آب کشنیز

شیر گرم کرده ضماد سازند فوراً تسکین شود **ملعه** پوست انار سوخته صبر حنا برابر سائیده ضماد
نمایند مفید بود **ملعه** اقاقیا حضض هندی طین ارمنی نشاسته شیاف ملیثا صندل
مفید بالیسوانیون ربع وزن تمام کوبیده بالعاب بزرقطونا و یکدو سرکه ضماد نمایند برای دفع
دلخس مجربست **فصل سوم دمل** بضم دال و فتح میم مشدده و لام دانهای
نزلۀ صنوبری شکل سرخ رنگ بر ظاهر بدن بر می آید و در ابتدا درد میکند و منفجر میشود
بعد پخته شدن ماده آن خونست که در آن رطوبت فاسده غلیظه آمیخته شده باشد مفرد آن
دمل و بتصغیر دمیله گویند و سبب آن کثرت خوردن اشیاء مولده خون و بیش از هضم غذا بجماع
تن و گاه از قلت جماع عارض شود **معا** فصد باید گرفت و از گوشت پرهیز باید کرد و از اشیاء
شیرین و از استعمال این را عادت نمایند **ص** روغن کنجد نیم آثار سپید و ریست توله
انزروت سبز درم ادویه را کوفته بیخته با روغن جوش دهند که مثل مرهم شود و بر دمل ضماد نمایند
ملعه تخم مرزنجوش تخم کنوچه تخم از هر یک یکجزو کوفته بیخته باب گرم حل کرده ضماد نمایند
جهت اخراج چرک و پختن مواد و تسکین درد مجربست **ملعه** عنب الثعلب تخم خطمی
کثیرا مغز تخم املی گل بابونه برگ گل عباسی برگ خطمی تخم کتان مغز حب الخروع از هر یک یکتوله
در شیر گاو پخته روغن گل سه توله زرده تخم مرغ بیست عدد زهره ماده گاو چهار ماشه آمانه
عوده باهم در کهرل سایند که مثل مرهم بشود پس قدری بر پارچه کذارده بر دمل بنهند تا خوب بپزد
هر گاه نرم شود این ضماد را استعمال کنند **ملعه** صابون بیخال کبوتر مساوی سائیده باکاهی آن بر
نهند **ملعه** مویز دو عدد با قدری زعفران و زرده تخم مرغ و عصفر سائیده شیر گرم بر دمل ضماد نمایند
که برای تحلیل صلابات بیعدیل است **ملعه** تخم ریحان مغز تخم تمر هندی مساوی کوفته در شیر
پخته بر دمل ضماد نمایند در دو سه روز منفجر گرداند **ملعه** خر الحمام تخم کتان مساوی سائیده بر دمل

شیر گرم ضماد نمایند که ماده را زود نضج دهد **ملعه** آرد نخود صنوبر مساوی در پیه بط یا مرغ
و بر دمل بندند **ملعه** دمل انگیخته کند **ص** مقل حب حیات هسته تمر هندی از هر یک
یک توله ریوند چینی شش ماشه زرچوبه حنای خشک از هر یک دو توله پوست جوز القی سه ماشه مقل را
در پیه حل کرده ادویه را کوفته بیخته بآب سبزی بسرشند بر پارچه مالیده شیر گرم بر دمل ضماد نمایند **ملعه**
بجهت تمام دمامیل مفید بود **ص** مقل اسنه تمر هندی جوز القی ریوند چینی همه را کوفته بیخته
با آب سبزی [illegible] حبوب سازند و خشک نموده نگاه دارند بوقت حاجت سائیده بر پارچه مالیده
گرم نموده ضماد نمایند **ملعه** برای زخم دمامیل مجرب است **ص** موم روغن کنجد از هر یک
پنجاه مثقال قیقهر بیست و پنج مثقال شنجرف پنج از هر یک نیم درم توتیای هندی یک درم
سنگ چهار درم مرداسنگ هشت درم موم را با روغن کنجد یکی گدازند باقی ادویه را کوفته بیخته
داخل کرده مرهم سازند و بکار برند **ملعه** بجهت دمامیل و اورام را منفجر نماید **ص**
خمیر مایه سی مثقال آهک آب ندیده پنج مثقال صابون ده مثقال همه را سائیده با روغن زیت
سرشته بر دمل طلا نمایند **ملعه** بجهت دمامیل سریع الانضاج مجرب است **ص** اشق
کبریت زرد خالص تخم انجره زراوند مقل ازرق مسای مقل و اشق هر دو را در روغن زیتون یک اند
و باقیر و طلی که از موم زرد و روغن زیتون ساخته باشند بیامیزند باقی ادویه را با آن ممزوج کرده
خوب بمالند تا مثل مرهم شود و بر دمل طلا نمایند **ملعه** انواع دمل را نرم سازد **ص** خردل
سفید تخم کتان حلبه انجیر زرد از هر یک جزوی با روغن کتان و قدری موم ادویه را کوفته بیخته
همه مرهم ساخته بر دمل ضماد نمایند **ملعه** دمل را زود منفجر کند **ص** موم سفید پنج
مثقال زفت دو مثقال پیه مرغ خانگی روغن گاو یا کل یکی گداخته تخم مرو حلبه تخم خطمی [illegible]
از هر یک یک مثقال خاکستر ریشه کلم استخوان تمر هندی کثیرا صمغ بادام همه را کوفته بیخته با همه

نرم کرده ضماد نمایند **طعمه** دمل زود پخته سازد **ص** تخم جرجیر کوفته بروغن گاو بریان
برهم بسازند و بر دمل بربندند **طعمه** دماميل و اورام را زود انضاج دهد **ص** جدوار
خطائی زنجبیل خشک فلفل سیاه زیره سیاه اجزا مساوی کوفته بیخته در آب گرم بپاشند و برهم زنند
خوب ممزوج کرده واندکی بر آتش نهند تا فی الجمله نضجی یابد پس برداشته اورامی که اراده نضج
مواد آنها باشد شیر گرم بر اطراف آن بمالند فوراً نضج دهد دمل **طعمه** برای انضاج دماميل
مجربست **ص** اکلیل الملک بابونه تخم کتان حلبه آرد باقله گل خطمی علی من مقشر سپوس گندم آرد جو
ادویه را کوفته بیخته بشیر گاو پخته ضماد نمایند **طعمه** برای نضج دماميل و اورامی صلبه خصوص
برای ورمی که بعد از گسیختن عرق مدنی که بهندی نارو و بفارسی پیونا منده حادث شود **ص**
سیسه کوفته بیخته آرد ماش زرد چوبه فضله مرغ پیاز پخته مغز بادنجان پخته روغن چراغ همه را باهم
در ظرفی پخته تا مثل مرهم شود نیم گرم بر ورم آن بندند مجربست **فصل چهارم دمعه**
بفتح دال و سکون میم و فتح عین مهمله و هاء مرضی است از امراض چشم که همیشه چشم صاحب آن
نم میباشد خواه از آن رطوبتی جاری شود یا نه پس اگر بسبب مرضی دیگر باشد مانند جرب و خشونت
و دفر و رفتن شعر منقلب پس آن عرض است نه مرض و اگر بدون اینها است مرض و از امراض
خطره عین است و علاج آن بعلاج دماغ است باید تقویت دماغ را کرد خوردن اطریفل کبیر
و ایارج فیقرا مفید بود **طعمه** هلیله کابلی و عدس در خمیر گرفته در خاکستر زیر آتش دفن نمایند
تا خمیر بسوزد پس بر آورده هلیله را خوب بسایند و مانند سرمه بچشم بکشند رطوبت چشم را
بخوبی زائل کند **طعمه** آب برمانیر هرقل که ضرور نیست بجوشانند تا ربع آن بماند پس با چهار وزن
آن گلاب بعرق را زیاده اضافه کرده و بازای یکرطل یک اوقیه و نیم ورق آس نیمکوب و نیم اوقیه
هلیله و با یک مثقال هر یک از صبر و زعفران و مامیثا کنند و حضض مکی کوبیده داخل کنند

فصل بکار برند و ضماد کردن بر حوالی ناف هم نافع است و مکانها تا که توام آید و میوه شناس

دیدان بکسر دال و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح دال مهمله و الف و نون جمع دود است کرمهای که در امعاء تولد یابد بسبب رطوبت فضلی که در امعا ماند و متعفن گردد

بطول مکث و تاثیر حرارت غریزی و سه قسم میباشد اول طوال است بقدر یک شبر یا زیاده

و در امعای علیا که باریک اند هم میرسد و از آن مغص و ضعف نبض و برودت اطراف و سرخی حشفه و کسالت اعضاء و انتفاخ شکم و غیرها میباشد و در وقت

خواب صاحب این دیدان بهم میساید و آب از دهن او میریزد و کسالت او بیشتر میگردد و در وقت خلای معده تحرک می یابد و گاه بسبب حرکات دود و ارتفاع بخارات بمعده اعراض ردیه

شبیه بصرع و سقوط و تشنج و التوا و مانند اینها عارض میگردد دوم عریض بشکل حب القرع باشد در امعای سفلی که قولون و اعور اند تولد می یابد سوم باریک و کوچک مانند

کرم پنیر و سرکه باشد و در الحال باشد و در روده های پائین قریب مخرج هم میرسد و صاحب حکه در مقعد و دغدغه در آن می یابد و در مطلق آن صاحب آن در روده حشک

و در سبب ... و بیشتر اطفال و مرطوبین و کسانی که بعد از طهارت با آب نمی نمایند هم میرسد و سبب آن اکثر خوردن چیزهای خام مثل نخود و گندم و گوشت خام و شیر و

از حمام رفتن و جماع کردن اتفاق شود **معالجه** اول باید ترک خوردن اغذیه مولد خیوان را نماید و این نسخه را استعمال کنند **ص** [illegible] سار [illegible] را در ... که مجمع ... بهار

بخورند و برای ... حنظل خام ... را ... گویند ... نماید مفید بود **لعوق**

[illegible] ... هم ... بلکه ... بر ای ... کرم ... **لعوق** [illegible] کابلی پوست کنده سائیده دو درم آب ... است ... تو ا

صبح ناشتا بخورند کرم شکم مرده بیرون آید **لمعه** کابلی یکتوله باماست
بخورند منعه تقب آن روغن تا رحیل بخورد تمام کرمهای معده میرند **لمعه** کاکنج که بهمک ...
بهتکه بامند بکوبند با همون آن تخم ارمنی بسایند و هر روز بقدر یکمثقال صبح ناشتا بخورند
هر چه کرم باشند بمیرد مجربست **لمعه** ده درم با روغن گاو بقدر ...
که آنرا بو ستانید طبخ نموده تا روغن را جذب کند پس آنرا سائیده با همون آن فانیذ داخل
کرده هر روز صبح دو درم از آن بخورند که جمیع کرمهای شکم را بیرون کند **لمعه**
سار الجبیر دکل گرفته در زیر آتش طبخ نمایند و قدری از پخته آن با قدری پیاز و سیر
کم نمک سرخ کرده با چپاو بخورند که هر نوع کرم شکم باشد دفع شود **لمعه**
مقشر هلیله زرد آمله از هر یک دو درم ترید سفید یکدرم کوفته بیخته با مانند ...
حب سازند و زر یکمثقال از آن بخورند دیدان شکم همه میرند **لمعه** بجهت کرم معده و
حب القرع مجربست **ص** سرخس برنك کابلی مقشر از هر یک یکدرم ترید سفید ...
مثقال زر از هر یک دو درم ادویه را کوفته بیخته با عسل بسرشند و یکم تبه همه را بخورند و باید
قبل از تناول نمودن این معجون بیک ساعت شیر تازه دوشیده بخورند بقدر دو اوقیه و این
دوا را تا سه روز بخورند **لمعه** برای جمیع اقسام دیدان و ضعف معده مفید است **ص**
پوست هلیله زرد برنك کابلی مقشر از هر یک جزوی ترید سفید محکوک ملتوت بروغن بادام
شیرین مثل وزن هر دو فانیذ مثل وزن مجموع سفوف ساخته ده درم یکمرتبه بخورند **لمعه** بجهت
اخراج کرم شکم مفید بود **ص** کل قند تریاق فاروق قسط تلخ ترنجوش ... از هر یک جزو
با آب تخم سائیده بر شکم ضماد نمایند **لمعه** بجهت بیرون آوردن کرم معده مفید است
ص تخم حنظل زهره گاو عصاره قثاء الحمار قطران ... سائیده بد ستور ... شکم ضماد نمایند

لمعه همین منفعت بخشد **ص** شونیز دو درم کوفته با آب حنظل سرشته بالای ناف
ضماد نمایند کرمهای مرده از شکم براند **لمعه** برای حب القرع و کرم دراز اطفال را اخراج کند
ص افسنتین رومی برگ شفتالو از هریک ده درم بایکعدد زهرهٔ گاو سرشته بر حوالی
ناف طلا کنند **لمعه** برای دفع دیدان طوال و حب القرع مجربست **ص** کبیل دارو کشنیز خشک
باشد شیح ارمنی از هریک ده درم فلفل سفید برنگ کابلی مقشر قنبیل ملح هندی تربد سفید
از هریک پنج درم قسط امر مکی صافی از هریک هفت درم ترمس شش درم کوفته بیخته با آب شبت
حبها سازند خوراک پنج درم با آب راسن **لمعه** انواع کرمهای شکم را بکشد **ص** انجدان
بیخ انجدان از هریک شش درم شیح ارمنی دو درم کوفته بیخته باسه وزن ادویه عسل سرشته
و ناشتا سه درم بخورند **لمعه** برای اخراج کرمها مفید معده بود **ص** انجدان بیخ آن پوست
بیخ کبر لسان العصافیر تلخ از هریک هشت درم شیح ارمنی ماهی زهره قنبیل از هریک سه درم
سلیخه مصطکی زنجبیل از هریک یکدرم برنگ کابلی بلادر بابره از هریک چهار درم علک الع
باسه وزن ادویه عسل مصفی سرشته نگاه دارند شربت دو درم بخورند **فصل** ششم
دُوار بضم دال و فتح واو و الف و رای مهمله مرضی است که با آن گردش سر لازم است
و خیال میکند صاحب آن که گویا تمام اشیا بدور او میگردند و بدن و دماغ او نیز میگردند
و قدرت بر آنکه خود را ثابت دارد ندارد دوار از قبیل تسمیه شی باسم لازم آنست و سبب آن ارتقای
بخارات که بدماغ رسیده همراه ارواح دماغی حرکت باستداره نمایند این حالت را
آن پیدا شود و این مقدمهٔ صرع است اگر این بخارات از اخلاط بلغمی بود **ع** گرانی سر
سیلان رطوبات از دهن و عدم تشنگی و پریشانی حواس و کثرت خواب و سفیدی قاروره
و طنین و دوی گوش و راحت یافتن از چیزهای گرم **معا** قی کردن از محللات بلغم و بعد فراغ تنقیه بلغم ایارج

را استعمال نمایند **ص** اطریفل جزو ترید سفید جزو سوم آمیخته معجون متعاقب
آن گلقند آفتابی چهار توله در ده توله عرق عنب الثعلب حل نموده بخورند و اگر از خون باشد
ع آن سرخی چشمان و بشره و حلاوت دهن و کمی ملس **معا** فصد باسلیق نمایند و
سکنات خون بلعوق کاسنی و عرق عنب الثعلب و عرق شاهتره و شربت نیلوفر و شربت انارین
داخل کرده تناول نمایند و غذا مثل مزورات و اگر از صفرا باشد **ع** آن زردی رنگ و تلخی دهن
و سوزش دماغ و سرعت نبض و خیالات فاسده و عطش و تسکین آن از اشیاء بارد **معا**
اصلاح مزاج بمبردات و حقنه و مسهل صفرا نمایند و اگر ماده زیاده باشد مسهل صفرا
بدهند و هلیلجات در مسهل داخل نمایند و غذا قلیه یا خشکه و افشره تمر هندی و خرفه
اطریفل کشنیزی یاقوت مناسب و اگر در معده قبض باشد شیاف نمایند و اگر دوار از کثرت
معده باشد و بسبب زیادتی بلغم بود **ع** آن غثیان و ترش آمدن آروغ و ضعف معده و عدم
هضم غذا و عدم تشنگی و بدمزگی دهن و عدم سوزش معده و سیلان رطوبت دهن
معا گلقند آفتابی چهار توله در عرق بادیان بیست توله شیر گرم بنوشند و یا بسبب صفرا
باشد **ع** آن عدم اشتها و ضعف بدن و خفقان و غثیان و عطش و قی صفراوی و سوزش
معده و سرعت نبض و سرخی قاروره و رغبت مخوضات **معا** اول قی کردن از آب گرم
سکنجبین و استعمال شربت انار ترش و شربت لیمون و سکنجبین در عرق عنب الثعلب و عرق کاسنی
و اگر حاجت کند مسهل بدهند باضافه ترنجبین و شیرخشت از هر یک پنج توله در عرقیات
مناسبه مالیده گلقند آفتابی فلوس خیارشنبر روغن بادام حل کرده بنوشند و غذا شله تمر هندی
با آش جو دهند و یا شله اسفاناخ **تبخیر** برای دوار حادث از ریاح غلیظ مفید بود **صر**
زر اکلیل الملک صعتر پنجاسف تخم ارمنی مرزنجوش ورق الغار بابونه هر یک را در آب بجوشانند

میسر جو در اداران تبخیر دهند **تبخیر** برای دوار حادث از رطوبت و اخلاط بارده بعد
تنقیه استعمال نمایند **ص** بابونه شیح ارمنی اکلیل الملک قیصوم از هر یک بقدر کفی و مکی
صبر سقوطری از هر یک قدری نمک طعام نخاله گندم از هر یکی قدری جوز بوا سعد معرد
دو عدد هر دو را نیمکوب در آب بجوشانند تا مهرا شود پس خیری بر خود انداخته و سر خود را بدان
تبخیر دهند **تبخیر** برای دوار بلغمی بسیار نافع است **ص** بابونه اکلیل الملک صعتر
مرزنجوش تمام شیح ارمنی قیصوم ورق الغار سا هسفرم برگ زیتون بالسویه در آب بجوشانند
تا نصف بماند پس سر خود را بدستور در آن تبخیر دهند **تبخیر** برای دوار که از اخلاط محتبسه
حادث گردد که در رطوبت دماغ باشد نافع و مفید بود **ص** جو مقشر نیمکوب کفی نخاله گندم
کفی خطمی از هر یک بود چو گل بنفشه همه را در آب بجوشانند تا نصف بماند بدستور سر خود را در آن تبخیر دهد
و در این آب نیم گرم سر خود را بطول دهند و تا چند روز تبه این عمل را تکرار نمایند بعونه تعالی نفع کند **حب هلیله**
برای دوار صفراوی نافع است **ص** پوست هلیله زرد و کابلی پوست بلیله هلیله سیاه آمله
منقی کشنیز خشک از هر یک دو دانگ سنا مکی نیم مثقال همه را کوفته بروغن بادام شیرین چرب
کرده با آب حب سازند و جمله را یکبار فرو برند **مفرح آمله** برای دوار بسیار مجرب
آمله منقی بیست درم در شیر گاو تازه بجوشانند پس از شیر برآورده شسته در گلاب بخیسانند تا
با گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان از هر یک صد مثقال بپزند تا مهرا شود پس با شربت
سیب یکصد و سی مثقال بقوام آرند پس مروارید ناسفته ابریشم مقرض کهربای شمعی غنچه گل
زرشک بیدانه پوست زرد ترنج پوست بیرون پسته از هر یک سه مثقال عنبر اشهب زعفران
از هر یک یکدرم مشک نیم درم کوفته بیخته داخل کرده معجون سازند خوراک سه درم استعمال
سیب **لعوق** برای سرفه دوار مفید بود **ص** پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هر

ده درم پنج از خربوده کوهی سنبل الطیب زراوند مدحرج هلیله زرد از هریک هشت درم
مصطکی سه و نیم درم جعده افتیمون از هریک چهار درم شاهتره هفت درم ادویه را در چهار
رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده چهار درم ایارج فیقرا در آن حل نموده
هر صبح بقدر چهل درم برای مفلوج و برای صاحب دوار باید که روغن بادام بدهند **لمعه**
برای دوار و سدر حادث از ابخره غلیظه مفید بود **ص** پوست هلیله زرد چهل درم
پوست هلیله کابلی سی درم بلیله آمله منقی هلیله سیاه از هریک بیست درم شاهتره پانزده
درم سنامکی ده درم ورق گل سرخ بک استارانیسون مصطکی از هریک پنج درم کوفته
بیخته بروغن بادام شیرین چهل درم چرب نموده با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند
واگر در مزاج بلغم غالب باشد تربد سفید مدبر شش درم بیفزایند و دو مثقال روز
با آب گرم بخورند **فصل** هفتم **دق** از انواع حمی است تفصیل احوال آن در باب الحاء
در فصل حمی ذکر خواهد یافت **فصل** هشتم **دماغ** امراض و عوارضات آن
در باب الراء در فصل راس ذکر آن خواهد شد **باب نهم** در امراض حروف الهاء **فصل**
اول **هزال** بکسر هاء و زای معجمه و الف و لام گداختن گوشت بدن و لاغر شدن
و هزال گرده عبارت از لاغری و کمی گوشت آنست و بحسب اقالیم تفاوت کند در اقالیم اول
و ثانی جبلی آنها است و هزال گاهی مزاجی بود و گاهی عارضی باشد اسباب آن بسیار است
چنانکه از انها مزمن است و گاهی از قلت غذا و از خوردن اغذیه کثیفه و یا از هموم و غموم
و یا بودن کرمها در معده که هرچه غذا صرف کند خوراک کرمها بود و هرگاه این مرض طبیعی باشد
ع آن قلت برجماع و نشاط و صحت اعضاء و امتلاء عروق **معا** بخوردن چیزهای
مسمن بدن مصروف شوند و اگر عارضی بود معالجه آن عضو را باید نمود مثلا اگر از هم بود

بخوبی وطرب مشغول شوند واگر از کرم شکم باشد دو لهای کشند که کرم بخورند وفی خلاف علی
طلسم درخت عشقه که گل آن سفید باشد برگ وگل و پوست آنرا در آب بهنگامیکه درخت
صدی است تسقیه نموده در سایه بخشکانند و بسایند هر روز دو مثقال آنرا با شیر گاو
بنوشند بدن نحیف را قوی گرداند طلسم [illegible] پنج درهم تا پنج روز درآید
هر روز بخیسانند پس با سه قیراط حجر البقر و ده درهم نارجیل مخلوط نموده [illegible] حصه کرده
در چهار روز بخورند و هر روز بعد خوردن آن سه درهم تخم مرغ نیم برشت تناول نمایند جهت
تسمین بدن بی نظیر است طلسم [illegible] با همونزن آن نشاسته و بادام مقشر
نبات سفید هر روز صبح بقدر سه درهم تناول نمایند و متعاقب آن ده درهم شیره نارجیل
طبخ نموده بنوشند بر تسمین بدن بی عدیل است و از اسرار مکنونه مجربست طلسم [illegible] مغز
پنج درهم نیکو در آب طبخ نمایند تا مهرا گردد پس آب آنرا با شکر سفید ناشتا بیاشامند و تا چند
روز بران مداومت کنند برای فربهی مجربست طلسم [illegible] سه درهم
در یک رطل شیر گاو بپزند تا شیر نصف بماند قند سفید یک اوقیه اضافه کرده بنوشند تا چهل
روز مداومت کنند فربهی با فراط کند طلسم [illegible] را شسته بخشکانند
ما همه وزن آن تخم خشخاش و مغز بادام شیرین کوبیده با همونزن آن آرد گندم سفید اضافه
کرده در عسل و شکر خمیر کنند و مثل قرص نان پخته بخورند و تا چهل روز بران مداومت نمایند
که باعث فربهی با فراط گردد مجربست طلسم بالخاصیة لاغر کننده بدن انسان اگر [illegible] باقی
باشد ص لاک دو پنج دانق با [illegible] که هر پنج توله سوده هر روز صبح ناشتا بخورند
تا چهل روز بران مداومت نمایند اگر تا چهل روز بخورند بدن را بشدت لاغر و نحیف گرداند
مجربست طلسم بدن را فربه گرداند و رنگ را روشن کند ص [illegible] بنهاد نجم کرکس.

اثمر آنرا زبره کرمانی مدبر از هریك دو درم کندر ذکر سه درم کنجد مقشر ده درم زنجبیل فلفل
دار فلفل هیل بوا فاقله کبار دارچینی از هریك سه درم قند سفید نیم من کوفته بیخته خمیر سرشته
نگاه دارند و بوقت ضرورت نقل حاجت تناول کنند **لمعه** هزال بدن را بر طرف سازد
ص لك مغسول حب الآس آرد بلوط مصطکی رومی مازوی سبز عود بلسان پوست
از هریك چهار درم زنجبیل کندر از هریك یك درم نبات سفید پنجاه درم همه را کوبیده سفوف
سازند و تا یکهفته روزی سه درم صبح و شام و وقت خواب بخورند و از خوردن گوشت احتیاط
نمایند **لمعه** بدن نحیف را بغایت نافع است و مسمن باعتدال است **ص** مغز بادام
مغز فندق مغز حبة الخضراء مغز پسته شهدانه مغز چلغوزه با الیسو کوفته با سه وزن همه عسل
مصفی بقوام آورده سرشته روزی پانزده مثقال تناول کنند و از عقب آن ماء اللحم بیاشامند
لمعه در تسمین بدن عجیب الفعل است **ص** حب الخروع مقشر آرد کرده سی مثقال
با دو رطل شیر گاو تازه دوشیده خمیر کرده و خوب سرشته نانهای تنك مربع بوزن ربع
وقیه بسازند و خشك نموده هر روز از آن نان کوبیده قبل از طعام تناول نمایند و متعاقب
آن فالوده از آرد نخود و باقلا و برنج با شیر پخته بخورند **لمعه** برای تسمین بدن عجیب
الفعل است **ص** شیر گاو تازه دوشیده یکرطل و یکرطل آب شیرین در آن اندازند و بآتش
ملایم طبخ دهند تا آب برود پس یکوقیه فانید و یکوقیه روغن گاو تازه و یکوقیه روغن
بادام تازه در آن بریزند و تا دو ساعت بجوشانند پس ناشتا تناول نمایند **لمعه** محرور
المزاج را موافق و مقوی باه است **ص** نخود با پوست سی مثقال در شیر گاو نخیسانند
یک شبانه روز و بدستور روز دوم تجدید شیر تا سه مرتبه بکنند پس برنج شسته شکر
سفید خشخاش سفید گندم جو مقشر ماش مقشر از هریك سی مثقال مغز بادام شیرین

مغز چلغوزه مغز پسته از هر یک بیست و پنج مثقال همه را کوفته بیخته روغن پسته بیست و پنج
مثقال آنرا با شیر گاو تازه دوشیده طبخ نموده تناول نمایند و در حمام روند و در انجا
مکث کنند **لمعه** بالخاصیه مسمن بدن است **ص** مگس عسل که پر نیاورده باشد
در سایه خشک کرده هر روز پنج مثقال آنرا با شکر سفید و آرد گندم ساییده و با آب مانند
فالوده طبخ کرده بنوشند و اگر بدون طبخ آن را سوده با فالوده و امثال آن از مرقه لحوم و غیره
پاشیده تناول نمایند نیز خوب مسمن بدن است **لمعه** برای تسمین بدن مفید است
ص قرفه خولنجان زیره کرمانی زنجبیل نانخواه حب الخروع از هر یک پنج درم حرف سفید
حب السمنه تودری بن بوزیدان سورنجان سفید بهمنین خبث الحدید در سرکه پرورده
بریان کرده از هر یک ده درم انزروت زرنباد از هر یک سه درم درونج جوز جندم از هر یک
هفت درم کوفته بیخته نگاهدارند سه کف دست صبح و سه کف شام مخزون را از عقب آن
حریره متخذ از آرد نخود و برنج و باقلا و گندم و مغز بادام تنبل باشامند **لمعه** در تسمین
بدن نحیف عجیب الفعل است **ص** کهربا بهمنان مغاث زرنباد جوز جندم تخم
خشخاش سفید از هر یک هفت درم مغز نارجیل مغز بادام مغز پسته مغز فندق مغز دیگر
مغز چلغوزه شقاقل بوزیدان از هر یک پنج درم مغز تخم کنجشک نر سه درم ادویه را کوفته بیخته
باسه وزن ادویه عسل مصفی بقوام آورده سرشته بدارند روزی سه درم تناول نمایند **حلوا**
در تسمین بدن بسیار سریع الاثر است **ص** آرد برنج شکر سفید فانید از هر یک یکمن آرد نخود
آرد باقلا آرد گندم از هر یک ده استار عسل مصفی دو من با روغن پسته یا بادام بلسکه
گاو مثل حلوا در گلاب یا در آب باران لحن تاب مثلا تقرتاب کباخته ساکرده و لطفا نمایند
و بپزند و در آخر زعفران ده درم در گلاب سوده اضافه نمایند پس خشخاش سفید تودری

زهریک پنجدرم دارچینی حب المحلب زنجبیل قرنفل کثیرا اسقاقل از هریک سه درم حب الس
جوز جندم بوزیدان از هریک یکدرم مغز بادام یکمن مغز فندق مغز پسته مغز نارجیل
زهریک هفتاد مثقال داخل معجون نموده برهم زنند روزی پنجدرم ازان بخورند وبعد ازان بفاصله
قلیلی بحمام بروند **حلوی** بدن را فربه کند وقوت مجامعت را بیفزاید **صفت**
مغز بادام مغز فندق مقشر مغز کنجد مقشر تخم شاهدانه نخود بریان از هریک دوصد مثقال
جلغوزه نود وشش مثقال خرمای قسب چهارصد مثقال همه را کوفته پخته مربی بقدر کفی
میل نمایند **حلوی** بدن را بغایت فربه کند ولاغران را بسیار فائده بخشد **صفت**
نمک کوفته یکمن درهم روغن گاو بریان کرده سه درم عسل هفتاد ونه مثقال گلاب ویکدرم زعفران
ویکمن شیر گاو همه را با آتش ملایم بپزند تا حلوی شود پس تخم خشخاش سفید مغز بادام مقشر
مغز پسته مقشر مغز فندق مقشر از هریک نود مثقال بران بریزند وبار دیگر نیم نموده بر
کنند واستعمال نمایند مجرب است **حلوی** بدن را فربه کند وقوت باه را بیفزاید **صفت**
آرد نخود سفید آرد گندم مقشر از هریک یکوقیه با روغن گاو بقدر کفاف بریان کنند پس
قند سفید نصف من وهمین قدر عسل مصفی بران بریزند وبا آتش ملایم طبخ کنند پس تمه
مغز بادام مقشر وقدری زعفران ومشک در گلاب سوده داخل نمایند وهر روز بقدر
حاجت ازان بخورند **حلوی** بدن را فربه گرداند وباه را برانگیزاند **صفت** نخود سفید
صد مثقال شبانه روز در شیر گاو تازه بخیسانند پس خشک نمایند آرد باقلا مقشر
آرد برنج سفید آرد گندم از هریک پنجاه مثقال تخم کتان کنجد مقشر از هریک ده مثقال
خشخاش سفید از هریک بیست مثقال همه را نرم کوفته با نبات سفید نیم من وروغن
مسکه تازه شصت مثقال وگلاب دوصد وپنجاه مثقال بطریق دستور حلوی سازند

وبعد برداشته با لحم و ... مجرب **حلوی** برای تسمین بدن مجربست **ص**
برنج سفید سی مثقال و یکسانه بود در شیر گاو بخیسانند پس خشک کرده آرد کنند
پس دارچینی بحمل خولنجان از هریک سی مثقال و نیم زیره کرمانی سه مثقال کوفته بیخته با قند
سفید و روغن مسکه ترتیب سازند و تناول نمایند **حلوای دیگر** برای تسمین بدن
بی نظیر است **ص** مویز را بیرون آورده عناب و لاتینی از هریک دو وصل عل حو هر دو را
در آب بپزند تا مهرا گرد دیس مالیده صاف کرده محوساشد تا قوام آید پس مغز تخم کدو و مغز
خیار مغز بادام مغز تخم خشخاش سفید صمغ عربی از هریک قدری کوفته داخل نمایند و روغن
[illegible] سه ماکیان فربه که [illegible] پزند و خوب مرهم رشته و بریان نمایند پس قلیه
کلاف بران پاشند و باز مرهم رشته تا روغن را پس دهد پس فرود آورده روغن را جدا نموده
و حلوی با حدا و آن روغن را بریدن خوب بمالند و هر قدر که میل طبیعت باشد از آن حلوی
مجرب **حلوی** برای لاغری که بسبب خوردن کل و اطیان حادث بود دفع طرف کرده
ص تخم خشخاش سفید کثیرا نشاسته سفید از هریک سه درم نکوسد
و در ابلکی آب سبز بده و با شیر گاو و قند شکر بخورند یک هفته بعد از خوردن آن بجماع بدن
ولی معتدل را ... بریدن مجربست **معجون** بدن را فربه کند و قوت باه را بسیار ابد
ص بهمن سرخ را ... کبابه حب الخضراء تودری شهدانه شونیز مغز پسته
پوست مغز بادام شیرین کحل مقشر بالیتو سرم کوبیده آرد جلیقه مقشر ...
... همه را دویه با روغن بادام با مسکه گاو تازه چرب نموده با عسل قوام آورده ...
ادویه ... تریاق صعا ... کردکان و اقوا ... انقل مخ مرغ ...
معجون تسمین عضو مخصوص که ماتند بازو و ساعد و قصیب فربه نماید که عضو مخصوص

زباشیر تازه چندان بمانند که سرخ گردد پس این دوا را بمالند **ص** خراطین شسته خشک نموده با روغن کنجد نیم گرم طلا نمایند و دیگر تازه کدو فارسی ا ب ا ب سار نامند در نارجیل تازه کرده چون آن آب تازه باشد بگذارند تا خشک شود پس باز طلا نمایند و هرگاه در بار آب نباشد تبعید لخلخه نمایند و باید که هر کس که طالب فربهی است باید که اجتناب نماید از حرکات عنیفه مفرطه بدنیه و اعراض نفسانیه و تعب شدید و بسیار رفتن بحمام و مکث در آن کردن و تعهد نمود بر تناول اغذیه لطیفه سریع الهضم جید الکیموس و راحت و فرح و سرور و مجالست با محبوبان و مطربان و رفتن بساتین و امثال اینها بر خود لازم نمایند

فصل دوم **هیضه**

بفتح ها و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح ضاد معجمه و ها حرکت کردن مواد فاسده غیر منهضمه است برای جدا شدن و بر آمدن از معده و امعاء بقی و اسهال با شدت و عنف از قوت دافعه و سبب آن یا تغیر یافتن و یا فاسد شدن طعام است بصفرا و یا بلغم بسبب ردائت کیفیت و قبول کردن احتراق را و دفع طبیعت آنچه را لطیف طافی بر فم معده است بقی و آنچه غلیظ و سنگین در قعر معده است باسهال و گاهی بسبب خوردن طعام بر طعام غیر منهضم و یا آشامیدن آب برآب بسیار و یا خوردن میوه تر بالای طعام غیر منهضم خصوصاً که بسیار چرب باشد و یا بودن خلط فاسد در معده و خوردن طعام بسیار بران و یا بودن ریح بسیار و تهیج و غیر اینها از مفسدات و چون هیضه محتبس گردد و ماده آن سمی باشد سمیت آن سرایت بقلب و دماغ و سایر اعضا نموده هلاک میگرداند و فرق مابین آن و تخمه اینست که در تخمه معده اصلاً در غذا تصرف نکند و غذا هضم نشود و هیضه عبارت از انست که طعام در معده بماند و هضم نشود و فاسد گردد آنچه لطیف باشد بقی دفع شود و آنچه غلیظ باشد باسهال و سبب آن اغلب از اجتماع اغذیه کثیره مختلفه چنانچه

ذکر آن شد و اگر طبیعت مستعد است در آب گرم وسکنجبین وگلاب قی کنند و مسهل
دهند و اگر مسهل در قی وجع موقوف نشود شیاف فلوس وحقنه لینه باحاد
نعل آرند و در بند هیضه حقنه بسیار مفید است و اگر در دست خون برآید فصد قیفال
نمایند و اگر در قی خون برآید فصد باسلیق مفید است و این ضماد را بر شکم بمالند **ص**
علاج مقشر آس سفرجل از هر واحد یکجز و صندل اقاقیا جلنار آرد جو بزر هندبا از هر یک
نیم جزو حنا عفص از هر یک ربع جزو کوفته بیخته با سرکه خمیر ضماد نمایند و این نسخه را مجرب اند
صح انیسون کسفره از هر یکی یکجز و انجدان صندل از هر یک نیم جزو سماق صعتر نکور از هر یک
ربع جزو نعناع عناب را در همه باد در شربت حصرم بخته بخورند و شستن پاها و دستها
در آب گرم و سرکه مفید بود و اگر کرب وغثیان باشد شربت الوبخارا با عرق کاوزبان بن هند
ملعقه ۵-۵ +۵ ۲ ۲ ۴ ۶ ▽ ۸ + نیم مثقال با گلاب سائیده بخورانند فوراً تسکین شود
ملعقه خاکشی یکدرم و نیم سکشونموده با گلاب یا آب خالص بخورانند تا خاکشی شکفته
گردد و شیر گرم بیاشامند و چون قی آید باز بشور بیاشامند تا قی بند گردد و بجهت هیضه
صفراوی با آب برگ کاسنی تازه جوشانده بخورانند مجربست **ملعقه** تشهد تخم تمر یاست که
انوار مزحد یدا می آورند بقدر یکحبه یا دو حبه یا سه حبه فلفل سیاه در گلاب بسایند و بخورانند
جهت هیضه و یا در بلغمی که باقی و اسهال باشد و بند نشود مفید است و نیز قی مفرط بدون
هیضه که بهیچ چیز بند نشود مجربست **ملعقه** تریاق فاروق یک نخود در گلاب سائیده
بخورانند جهت هیضه مجربست **ملعقه** نارجیل بحری با قدری گلاب سوده حب صاحب هیضه
بخورانند که مادامی که سمیت در معده باقی است قی آید و اگر کسی زهر خورده مثل سنکیا و نیز
درهند یابد با شیر بخورانند که هرچه زهر بود در قی برآید **جوارش عود**

برای حبنه و هاضمه مفید بود **ص** عود هندی خام پنج درم سنبله قاقله کبار
زعفران جوز بوا مصطکی رومی سنبل الطیب از هر یك یکدرم قرفه پوست زرد اترج
زنجبیل فلفل سیاه از هر یك دو درم دار فلفل ابریشم مقرض طباشیر سفید نعناع خشك
لسان الثور قرنفل از هر یك یکدرم و نیم فرنجمشك رازیانه دارچینی از هر یك دو درم مشك
خالص دو دانك رب به شیرین رب به ترش زرشك رب سیب ترش از هر یك ده درم
شربت حب الاس سی درم عسل خالص دو وزن ادویه بدستور جوارش مرتب نموده بعد دو درم
مجوزند **قرص** برای هیضه و قی مفید بود **ص** عود خام هندی چهار درم کبابه چینی
مصطکی رومی قرنفل سنبل الطیب از هر یك دو درم قند سفید شانزده درم کوفته بیخته بگلاب
سرشته اقراص سازند یکقرص روز بخورند **لمعه** برای شخصی که هیضه شدید عارض شده
باشد و ضعیف القوی شده باشد تا یکهفته این را بخورانند **ص** فاوانیا سنبل جدوار
عود هندی زهر مهره پیسا از هر یك دو رتی مشك خالص زعفران از هر یك یکرتی عنبر
اشهب نیم رتی طباشیر چهار درم همه را با گلاب بسیار نرم سوده لعوق نمایند و بالای آن
گلاب و بید مشك از هر یکتوله بنوشانند اگر مزاج گرمی باشد مشك و عنبر داخل
ننمایند **لمعه** برای هیضه و قی و ضعف معده نافع بود **ص** سعد کوفی عود هندی
مصطکی رومی متساوی همه را سائیده اقراص سازند با آب به شربتی یکدرم بخورند
لمعه برای هیضه صفراوی که قی و اسهال بند نشود **ص** غلفل بزر البنج از هر یك بیست
درم افیون ده درم زعفران پنج درم جندبیدستر یکدرم زنجبیل در بهمن عاقرقرحا از هر یك نیم
درم مشك خالص مرواريد ناسفته محلول از هر یك دو ثلث درم و دو قیراط جدوار
خطائی سه درم عود هندی خام دو درم کندر چهار درم ورق طلا پنج عدد ورق نقره ده عدد

هر دو را حل نموده ادویه را کوفته بیخته با گلاب سرشته حبوب سازند مقدار ماشی چهار ماشه

دو حب است **لعوق** بجهت رفع ضیقه النفس و دوبیل مجربست **ص** ناردیل بحری که نیم

در گلاب سوده نیم درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو از هر یک یک درم با گلاب درهم سوده مثل مخوه

سازند شربتی سه حب و اگر تسکین نشود حب دیگر بدهند **لعوق** این نسخه برای امراض

مذکوره از نسخه اول اقوی است **ص** ناردیل بحری تازه یک درم زمرد لعل که مای

شمعی بجان عقیق یمنی لعل بدخشی یاقوت رمانی یاقوت زرد عود هندی عود الصلیب لیسا

مصطکی رومی قرنفل دارچینی قاقله صغار ورق طلای محلول حل و اخطائی زعفران از هر یک یک درم

صندلین طباشیر سعد تخم اترج تخم خرفه مقشر ورق نقره محلول از هر یک نیم مثقال جواهر را

با بید مشک و گلاب سوده و سایر ادویه کوفته بیخته با بید مشک سرشته حبوب سازند مقدار مغز

حور را که سه حب با گلاب و بید مشک در وزن و اگر یک درم و از هر معجون یک قیراط فلفل هر

حیوانی و نیم قیراط عنبر اشهب و سه قیراط مشک اضافه نمایند قوی تر گردد **لعوق**

برای دفع سمیه حیض از مجربات مصنف است **ص** پوست ریشه ﷲ ﷲ ﷲ

دوازده مثقال کل قند عسلی نیم مثقال فلفل سیاه عدد در معتاد دو نیم مثقال عرق را با

یا عرق عنب الثعلب یا آب خالص مخلوط باشد بانصف بماند پس صاف کرده بعد ازان قوام کرد

لعوق برای حیض نیز مجربست **ص** گل ﷲ ﷲ سه مثقال با انجبار

فلفل سیاه از یک کوفته بیخته سفوف سازند و در سیجهان تیم بعد از **قرص راسن**

فی حیض را با رازیانه و جواب آورد **ص** راسن سلک از هر یک دو درم قرنفل دو درم ایوب

مصطکی پوست بیخ لفاح از هر یک یک درم کوفته بیخته اقراص سازند حبوب از یک مثقال تا دو

لعوق بجهت حیض با اعراست **ص** اقاقیا گلنار کوب ضیق امیتی حسنه شرح الرمان

ودق الشعیر بالسویه بکوبند و بیخته با آب عود چوب و آب غوره یا آب تفاح سرشته برشکم طلا
نمایند **لطعه** فی وضعیفه باز دارد **ص** گل سرخ سماق از هریک پنج درم مصطکی
سفید رامک از هریک چهار درم عود خام سه درم زعفران یک درم کافور دانگی ادویه را کوفته بیخته
با آب برگ مورد تر سرشته و بر معده ضماد نمایند **لطعه** برای قی وضعیف و اسهال دموی نافع است
ص طباشیر سفید حب الآس انار دانه گل سرخ بهمنین سنبل الطیب ابارون از هریک دو
نیم درم زرشک منقی پنج درم پوست بیرون پسته مصطکی قرفة الطیب از هریک یک درم و نیم
سنبله و دانک رب بدرب سیب رب غوره شیرین از هریک ده درم با گلاب جیست درم
خورشیارند **فصل** سوم **هم** بفتح هاء و تشدید میم کیفیت نفسانی است که تابع
آن حرکت روح و حرارت غریزی بسوی داخل یا خارج بجلد و اهری متصور خواه خیر متوقع باشد
و یا شر منتظر پس آن مرکب از خوف و رجا است و هر کدام که غلبه نماید بر فکر نفس بسوی آن
حرکت می نماید در خیر بسوی خارج و در شر بسوی باطن و از این جهت گفته اند آن چنانچه فکری
است همچو آن هموم است و هر گاه تنگدهم عارض شود لا محاله قاتل بود و لازم کردن تعجیل شیب
و سقوط شهوتین و هزال بدن و اختلاط عقل و کثرت نسیان و مثل این عوارض ساری
شود و اول عضوی که واسطه در عقل بین جمله پس معلوم پس سائر قوای خادمه و اسباب هم
بسیار است لیکن تفاوت کند پس هر گاه سبب آن معلوم شود موافق آن علاج نمایند و لفظ
میفرماید که اعظم علاج هم اینکه انسان در ادویه صبر و تاسی معالجه کند بجهت اینکه هیچ مصیبتی
واقع نشده است الا اینکه مثل آن در دنیا واقع شده باشد و الخیر اعانت بر دفع هموم کند
دیدن تصا و یر و شنیدن اصوات حسنه و سیر باغات و رفتن حمامات است **لطعه**
استعمال این هموم را دفع کند **ص** سنبل الطیب اذخر صندل از هریک هفت مثقال

دارچینی زعفران از هریک شش قیراط تخم حماما دار شیشعان فلفل سفید قرنفل از هریک
سه مثقال قصب الذریره مامیران از هریک یکمثقال کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند
و در سایه خشک سازند یکمثقال ازو با می بخورند **ملعه** برای هم و وحشت مفید بود **ص**
دارچینی مصطکی درونج تخم مرزنجوش تخم ورد خشک تخم بالنگو تخم بادرنجبویه زنجبیل دار فلفل زرنباد
درونج عقربی اجزا مساوی از هریک ده مثقال مشک نیم مثقال عسل مصفی هلیله مربا سه
حرو بهمنین سادج هندی وزن ادویه معجون نموده روزی یکمثقال بخورند **ملعه** هم را زائل کند
و نشاط آورد **ص** زرنباد ورق گل سرخ کشنیز خشک گاوزبان تودریان بهمنین از هریک
نیم اوقیه حب العار مصطکی درونج دارچینی قرنفل عود هندی تباشیر چینی مرمکی خطایا ناخواه ابریشم مقرض
از هریک یک اوقیه آب غوره آب سیب و به رب ریباس از هریک نیم رطل گلاب یک رطل همه
ادویه را در شیر گاو خیسانند یک شب [illegible] عرق آن بکشند انگاه این عرق را با یک
رطل عسل و یک رطل نبات بقوام آورند و این اجزاء کوفته بیخته بسرشتند **ص** صندل سفید
عود هندی قرنفل از هریک هفت مثقال اسطوخودوس قاقله بنفشه صمغ عربی دارچینی از هریک سه درم
مروارید ناسفته مرجان کهربا یاقوت سرخ از هریک شش مثقال ورق نقره زعفران عنبر اشهب
از هریک دو مثقال ورق طلا مشک خالص ابریشم مقرض از هریک یکمثقال همه را کوفته بیخته
بدستور متعارف بعسل و نبات بقوام آورده بسرشتند و بعد از چهل روز دو مثقال ازو بخورند
ملعه هم را زائل کند و وسواس را دور کند و فرح و نشاط آورد **ص** بادرنجبویه گاوزبان
تخم فرنجمشک بهمنین از هریک هفت درم دارچینی کشنیز خشک طباشیر سفید کهربا بسد عود هندی
ابریشم خام مروارید ناسفته از هریک دو درم زعفران یکمثقال قرنفل دو درم زرنباد درونج
از هریک سه درم ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی مشک از هریک نیم مثقال کبابه چینی قاقله

از جمله سده ورم آمله منقی و شراب خیسانیده در سایه خشک کرده بیست درم گل سرخ پاک
کرده بیخ بهمن دل سفید سوده سه درم جواهر را صلایه کرده تا مثل غبار شود و ورق نقره و طلا داخل
نمایند و باقی ادویه را کوفته بیخته بگیرند عسل هلیله کابلی پخته نصف رطل و با عسل بقدر حاجت
قوام آورده ادویه را سرشته نگاه دارند هر روز یک مثقال تا دو مثقال استعمال نمایند که بسیار
مفید بود **ملعمه** از ابواب حرف الواو **فصل اول ورم** بفتح واو و سکون راء مهمله
و اسکان میم زیادتی غیر طبیعی است که در عضوی هم میرسد بسبب حاصل شدن ماده در آن و اقسام
آن بسیار است چهار بحسب چهار خلط و پنجم مائی و ششم ریحی و گاه مرکب از اخلاط نیز میباشد
و بدانکه ریح حادث از بخار لطیف اگر تا ریت آن مفارقت نا کرده داخل جوهر اعضا گردد آن را
ورم ریحی گویند و اگر مفارقت کرده و غلظت یافته و داخل جوهر اعضاء نگردد بلکه در یکجا
مجتمع گردد آن را نفخه و انتفاخ نامند نه ورم و نیز بدانند که ورم یا حار است یا بارد و اکثر
اطباء ورم حار را بالذات از ماده حار میدانند مانند ورم صفراوی و دموی و اما شیخ الرئیس
اطلاق می نماید ورم را بر آنچه ماده آن عفن باشد خواه حار بالذات باشد و یا بالعرض حاصل
از عفونت ماده بارد و سبب آن کثرت خوردن غذاهای مرطب مطلقا و یا حار طبع در ایام صیف
و یا نشستن در آفتاب و یا برداشتن چیزی سنگین **ع** آن انتفاخ و تمدد و سرخی موضع
ورم و ضربان **معا** آن ضماد ادویه رادعه و اصلاح مزاج و تنقیه باید نمود **ملعمه**
پوست انار نیمکوب در سرکه بپزند سماق حی العالم گل ارمنی با آب سبز برگ گشنیز و قدری کافور
و روغن گل اضافه نموده شیر گرم بر ورم ضماد نمایند بغایت مفید بود **ملعمه** گل داودی
زرد جبیست عدد چهار زبانه یک درم زیره سفید نیم درم نیمکوب در آب خوب بپزند که مثل مرهم شود
و بر ورم ضماد نمایند فوراً تسکین شود **ملعمه** سرگین ماعز با نصف وزن آن حلبه یا دو توله

حل نمایند نیم گرم کرده ضماد نمایند مجربست **ملعه** برای اورام صلبه مفید بود **ص**
خمیر آرد گندم پیه گداخته از هریك بیست درم اشق شش درم کندر سه درم نمك طبرزد نیز
از هریك چهار درم اشق را در سرکه حل نمایند و پیه را در روغن زیتون بگدازند بعد حاجت یکجا سازند و باطن
معمول مرهم ساخته بکار برند **ملعه** اورام البغیر النضج منضج **ص** دوقو و آب
بجوشانند و مقشر نمایند و بکوبند و با موم و آن را با صابون و چکونه خوب بمالند تا مرهم شود پس
ندر جو سوده به وزن دبق نرم کوفته بحریر بیخته مرهم نموده بکار برند **ملعه** محلل اورام کهنه آدم
است **ص** مقل حب البلسان تخم کرنب از هریك ده درم سنبل الطیب اشق مصطکی از هریك
پنج درم موم سه درم روغن نرگس پانزده درم صمغ ها را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته
بیخته ملایم نمایند و با موم و روغن ضماد نمایند **ملعه** برای اورام کهنه نیز مفید است **ص**
حلبه شبت خطمی بزرگ بابونه مصطکی از هریك پنج درم سنبل الطیب سعد کوفی قصب الذریره
اذخر از هریك دو درم روغن بابونه پانزده درم بطریق مقرر ضماد نمایند **ملعه** جهت اورام
مفید بود **ص** سورنجان زعفران مساوی با تخم مرغ سائیده شیر گرم بر ورم ضماد نمایند

اورام مضاریع

وان ورم عقب گوش و بیخ ران و در بغل میشود و بغل
فرع دل و ران فرع جگر و گوش فرع دماغ است و هرگاه در این اعضاء ورم حادث شود
تنقیه بفصد و اسهال نمایند **معا** در ورم گوش فصد قیفال و در ورم بن ران و بغل
فصد باسلیق نمایند و در این اورام استعمال رواد ع جایز نیست مطلقا بالجماع الحذاق
و منضجات استعمال نمایند منضج اکلیل خطمی گل بابونه تخم کتان بنفشه از هریك یکدرم و نیم نطول
همین ادویه را مساوی در آب بجوشانند تا که ربع آن بماند صاف کرده نطول نمایند و اگر
ورم عظیم باشد منضج و مسهل دهند پس این ضماد را بکار برند **ص** تخم خطمی تخم خبازی

تخم کنوچه تخم کتان تخم حلبه از هر یک یک درم و نیم مغز تخم تر هندی دو درم سرگین کبوتر پانزده درم
دیم کوفته بیخته در شیر گاو و بیست توله بقوام آورند تا مثل مرهم شود پس ضماد نمایند **طلاء**
موم زرد چهار ماشه روغن آن روغن سوسن در شیشه کرده تا سه هفته در آفتاب بگذارند پس
بر ورم بر کوفتن و سه مرتبه طلا نمایند مجرب است **طلاء** پوست خشخاش را نیم کوب کرده
در آب بجوشانند تا که بقوام آید قیروطی نامیده بوزن آن روغن گل سرخ بوزن هر دو
کرده شیر گرم ضماد نمایند جهت ورم پستان مجرب است **فصل دوم وبا** بفتح واو
و بای موحده والف ممدوده و مقصور نیز آمده مرضی است عام که از فساد جوهر هواء
بسبب اسباب سماوی و یا ارضی حادث گردد و تپ وبائی و طاعون هم ... آن فساد
شدن نواکه و فرار کردن حشرات الارض و کم شدن مکتنا است **علاج** تقلیل طعام و فصد باسلیق
پس تنقیه باخراج فاسد از اخلاط و خوردن حموضات و ترک خوردن اشیاء مولد الخون
مثل گوشت و حلویات و غیره **حب زهر مهره معدنی** برای دفع
سمیت هوا و از اثر آن نافع بود **ص** پادزهر معدنی یاقوت رمانی کهربای شمعی
مروارید ناسفته درونج عقربی گل ارمنی مغسول حب البلسان اسقاقل مصری حب الغار ... کل
گاوزبان طباشیر سفید صندل سفید دارچینی از هر یک یک درم زعفران نیم مثقال عنبر اشهب
ورق طلا و نقره مشک از هر یک دو دانگ جواهرات را با گلاب صلایه کرده عنبر را در روغن
بلسان حل نموده ادویه را کوفته بیخته همه را باهم داخل کرده در گلاب سرشته حبها سازند
هر حب بوزن قیراطی خوراک روزینه قیراط با گلاب فرو برند **قرص زر عود**
تبخیر دولت برای دفع سمیت هوای وبائی نافع است **ص** عود خام چهل مثقال
عنبر اشهب چهل مثقال نبات سفید چهل مثقال همه را کوفته بیخته با گلاب سرشته اقراص

سازند طعم برای وبا و جمیع امراض نافع است ص جدوار بنفش خطائی
یازده درم مروارید ناسفته یاقوت سرخ رمانی از هریک یک درم کهربای شمعی مرجان
بادزهر حیوانی حجر یشب ستا از هریک دو درم لعل بدخشی مومیائی گل ارمنی مغسول
درونج عقربی طباشیر سفید صندلین بهمنین کبابه چینی بخودالوتدی مایه شتر اعرابی
سنبل الطیب لسان العصافیر عاقرقرحا مرمکی مازو دارچینی آمله مقشر جوزبوا قاقله صغار قاقله
کبار دار ملیس دارفلفل زنجبیل اسه سعد کوفی خولنجان تخم کرفس زرآوند مدحرج زرنباد تودری بیض
تخم زردک حب الزلم بزر البنج بوزیدان بهمن کاکنج مقل ازرق سورنجان جعده شیرین انیسون
شقاقل مصری تخم هلیون تخم ترب تخم انجره دلفل مویه صمغ عربی قرنفل بسباسه تخم بالنکو
ربوند چینی جنطیانا ای رومی حب الغار راوند طویل قرنفل فرفیون نارجیل رازیانه از هر یک
سه درم گل گاوزبان خصیة الثعلب مصطکی رومی مغز بادام شیرین مقشر مغز فندق مقشر
مغز نارجیل مقشر مغز تخم خربزه از هریک پنج درم افیون گاوزبان بیست و پنج درم عسل
عسل سفید مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند و هر روز دو مثقال بخورند
طعم برای وبا مجرب است ص صندلین زرشک منقی گشنیز خشک ورق گل
از هریک بیست مثقال عود هندی خام نعناع خشک مرزنجوش از هریک دو مثقال
جوکوب کرده در سه وزن ادویه سرکه مقطر بخیسانند و شبانه روز پس تقطیر نمایند
بروی این ادویه ص کهربا مروارید ناسفته براده ورق نقره هریک هفت مثقال
زمرد مرجان کهربا از هریک چهار مثقال عنبر مصطکی سعد کوفی از هریک دو مثقال
نرم کوفته بیخته باشند پس این آب مقطر را با سه رطل نبات سفید بقوام آرند و از آتش برداشته
دارچینی آمله منقی پوست هلیله کابلی طین مختوم تخم رجله از هریک پنج مثقال طباشیر سفید سه

مثقال کافور دانگ خالص یک مثقال نرم سوده بدان خوب بیامیزند و در ظرف چینی یا نقره بدارند و بموقع

سن تحصن ... استعمال نمایند **فصل** سوم **ورک** بفتح واو و کسر راء و کاف

در تپی کهته‌کر و حبی است ناشت و مستغرق در ورک که استعمال بعرق النسا کنند و سبب آن ماده بلغمی

مجتمعه در مفصل است و اکثر در مفاصل پا باشد آن را عرق النسا و اکثر در مفصل ورک باشد و پائین نماید

در ران مکرر ... آن را وجع الورک و اکثر پائین آید از طرف بیرون ران و برسد تا کعب را کشان

ما ... النسا و اکثر در مفصل ... آن را وجع المفاصل ... وجع الورک از مواد بلغمی بود

معا علاجات ملیّن نمایند ... اکر از خون بود اول فصد باسلیق بعد از آن

فصد عرق النسا نمایند ... استعمال نمایند **ص** هلیله زرد و کابلی هر یک ده درم ...

مکی ... سورنجان یک درم کوفته بیخته با عرق ... حب سازند ... یکوقت ...

... دوم ... و ضماد سورنجان ... مفید است

لمعه سورنجان سیرین مصطکی رومی از هر یک یک درم ... پوست هلیله زرد ...

نیم درم تربد یک درم ... یک درم کوفته بیخته ... یک درم ...

... وجع الورک مجرب است **لمعه** ... که بلغت ... هندی ...

ستت رطل تازه ... کرده ... رطل عسل ... تا ... با عسل یکسان

کرده ... جهار ده مثقال ... جهت ... مجرب است **ضماد** ... وجع

الورک مفید بود **ص** پوست بیخ کبر ... از هر یک دو درم ...

وماء ... از هر یک یک درم کوفته بیخته با عسل ... ضماد نمایند **ضماد**

قطران ... از هر یک ... دو درم قسط ... از هر یک یک درم ...

... ادویه ... کوفته بیخته باهم سرشته ضماد نمایند **حب** ... وجع الورک

زنجبیل پوست **ص** سورنجان مصری سفید ناسترا از هر یک یک درم بریده سقمونیا بریانی نیم
معجون را بدینها مدح حب زنجبیل ترکی ملح الخطمی الطیف از هر یک یک درم ادویه را کوفته بیخته شربتی
می‌شنوند سازند شربتی یک مثقال با ماء السبت فرو برند **طعم** برای وجع الورک جبرا مستعمل
ص سورنجان مصری سفید ده درم سنامکی مکی ده درم زنجبیل برده کرمانی دار فلفل از هر یک
دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته و مثقال ملک کرم محو برند **طعم** محبت وجع الورک جو بسیار
نماید دوا المجمعه **ص** سورنجان سفید نبات زنجبیل فلفل بالسو کوفته بیخته دو درم
با آب سرد محو برند **طعم** برای وجع الورک معین **ص** سورنجان سفید امرود از هر یک
در مثقال کوفته بیخته با روغن جوز و طبخ شست از هر یک یک وقیه سیحه یاسامند **طعم**
برای وجع الورک مفید بود **ص** پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد بلیله آمله مستی از هر یک
یا مرده مثقال فرفیون تربد سفید ... ماذریون مدبر ایارج فیقرا از هر یک سه مثقال
مقل کتیرا محیل و قرنفل ... مصطکی از هر یک یک مثقال اسطوخودوس ریوند چینی
هستی سفید ... سنبل از هر یک دو درم ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده
با مسود جمیع ادویه بعسل مصفی مقوم سرشته و بعد از یکماه استعمال نمایند ... دو مثقال
با ماء السبت محو برند **باب هفتم** در امراض ... الرأس **فصل اول** زکام ...
و فتح کار و العود ... مختص فضول رطوبتی است از هر دو بطن مقدم دماغ بمجرای ...
و زکام را ... آنکه سوراخ بینی جاری شود از زکام گویند و هر گاه بحلق
آید و بسینه ریزد آنرا نزله گویند و این مرض فی الحقیقه از امراض دماغ است و اکثر الحکماء ...
... دانسته و بعضی از امراض ... و بعد ... تحقیق کرده ...
و ... زکام ... من الحار ... از ... عصب ... ادراک ...

خرخاکی نمی وتن مثل یاسمین ودر وارو داشتن چوبی سکبینج مستعمل وبعد هر کار علم
حرب باشد ع آن انتفاخ و سرخی جسم وعظم شرم پسلاخ انتک است **معا** دمر سعال
ما یاسلیس این مطبوخ را استعمال کند **ص** عناب دانی ابو یحال از هر یک هفت دانه
سپستان ده دانه در عرق عنب الثعلب جوشانده صاف نموده لعاب بهدانه که یم شیره تخم کاهو
مقشر سه درم سراشت نیلوفر دو تولا حل کرده نوشیدن یکار از سلمه بیمار بود ع آن سه ربت
محاط و جاریدن بی و تلخی دهن و درد سر ربت **معا** تنقیه معمر اسهال و مسهل باید
و در محاط مسهل نمی کرده و هر کار از سلمه درد سر ویلم بود ع آن سرخی محاط و کم شدن ترشح
و شدت آن در شب **معا** اول استعمال این مطبوخ را باشد **ص** الحیر ... کاسنی
از هر یک ده دانه اصل السوس مقشر از هر یک دو درم برگ کاوزبان سه درم پوست تخم کاسنی
... از هر یک یک درم دیم در عرق عنب الثعلب جوشانده که ربع ماند صاف کرده
شربت اسطوخودوس و یا شربت ... حل کرده نوشیدن و هر کار کام شدید باشد و در هشتم
مسهل بلغم دهند بیار ... و بعد پرهیز باشد و در طبیعت ... و اکل الماء ...
طول ماند ... کلی بحسند و حسب اراده آتش سرخ نموده تکه ... کرده بران ماشند و دو
این راه می ... کرده و تبخیر ... که کلی بحسند **طعم** ...
را ... کرده ... دیدن ... در ... آن ... طرف می کند
باشد برای ... معید بود **طعم** ... مصطکی ... بسط ...
باشد ... آتش ... که بحوری ... کرده دوانه ...
بخور برای زکام نام است **ص** باقلی ... دهند و ... و ... و دماغ
... دهد و تدهین روغن آس و برگ مورد ... نام است برای زکام حار

بخور دیگر زکام و نزله سرد را نافع بود **ص** مرزنجوش اکلیل الملک بابونه زرنب

بپزند و سر خود را دران تبخیر دهند **بخور دیگر** زکام و نزله بارده را نافع است **ص**

میعه سائله کندر سعد کوفی سندروس اجزاء متساوی کوفته بیخته کلوها سازند و کلوله

را در آتش انداخته بینی خود را دران تبخیر دهند **بخور دیگر** زکام و نزله بارد را نافع بود

ص مر صاف قسط سندروس میعه یابسه کندر بالسویه کوفته بیخته حب سازند و تبخیر

دهند فوراً رطوبت بینی خشک شود **بخور دیگر** زکام کرفته را مفید و سده

دماغ را بکشاید **ص** باقلی سبوس کندم از هریک قدری در سرکه خیسانیده خشک

کرده تبخیر دهند **بخور دیگر** برای زکام حار نافعست **ص** آرد باقلی نخاله کندم

صندل سفید بنفشه کل سرخ کل کرازهریک نیم درم کافور دانکی کوفته بیخته در سرکه

بخیسانند و خشک نمایند دیکربار بکلاب بسایند و حب سازند و بوقت حاجت تبخیر دهند

شموم زکام کرفته را وا کند و سده دماغ را بکشاید **ص** جند بیدستر شونیز بوداده

واسپاغول هندی کوفته در صره بسته بو کنند **شموم** زکام را نافع بود و دماغ را قوت بخشد

ص تخم خشخاش تخم کاهو کشنیز خشک تخم شبت از هریک یکجزو همه را بوداده در پارچه بسته

بویند **لعوق** سندروس را بتنهائی در آتش انداخته بینی را تبخیر دهند فوراً رطوبت را

بخشکاند **لعوق** انجیر ولائتی سداو قیه تخم شبت تخم کرفس صعتر بابونه از هریک نیم

او قیه نیمکوب در آب پخته صاف نموده تناول نمایند **لعوق** فضله استر تازه را هر کاه

صاحب زکام بردارد و بران تف کرده باز بیندازد زکام رفع شود **لعوق** جهت زکام

و نزله مفید بود **ص** جدوار خطائی مصطکی رومی بسباسه صمغ عربی بزر البنج

سفید طباشیر سفید پوست بیخ لفاح از هریک یکدرم و نیم دارچینی سه درم زعفران دو درم

نیم چهار درم افیون شش درم هر قرص طلا بیست و پنج عدد و اگر بعوض ورق طلا نیم
طلای کلس کنند بهتر است بدستور مقرر حب سازند بقدر نخودی روزی یک حب
بند **ملعه** برای جمیع نزلات و زکام مفید است **ص** قرص نفل ماسکن فرقة الطیب رد
ینی سه جزو زعفران دو جزو افیون نیم جزو اقاقیا از هریک یک جزو سوده با آب سرشته اقراص
بند باشربت خشخاش روزی نیم درم بخورند **ملعه** برای نزلات که مانع انصباب نزلات
بسوی اعضای دیگر باشد **ص** دم الاخوین انزروت حضض هندی نشاسته صمغ عربی
صافی صبر سقوطری کندر مسک اصلی رامک گلنار فارسی اقاقیا فوفل سیاه مامیثا
از هریک یک درم افیون زعفران از هریک نیم درم اجزا کوفته بیخته با آبی که در ان برگ مورد
جوشانده صاف نموده باشند سرشته اقراص سازند و در سایه بخشکانند و بوقت حاجت
کتنجبین را سفیده تخم مرغ سوده بر پارچه کاغذ مالیده بر صدغ و بر هر دو شریان بچسپانند
مفید بود

فصل دوم زلق الامعاء والمعده

بفتح زاء و سکون لام و قاف مرضی است که نمیماند طعام در امعا بلکه میلغزد و منه میکرد و بزودی از ان
خواه بسبب رطوبت مزلقه باشد که بواسطه ان ثقل در امعا مکث نکند و بیرون آید و خواه
بسبب برامدن بثوری در سطح داخلی آن از مواد حاده باشد که چون بگذرند ان اخلاط
امعا را لذع نمایند امعا دفع نماید چیزی را که در انهاست هضم نایافته و یا قلیل الهضم و گاه
باشد که چرک آب رقیقی دفع کرد و در امعا نزد و رود طعام وجعی محسوس شود و لهیبی که
بالا رود بسوی معده و چون آب سرد بیاشامند ساعتی تسکین یابد و بقول قرشی
قیاسا و یا بطلان هضم معدی است و ان را زلق از ان جهت گفتند که لازم آنست و سبب
نشا این از خوردن اغذیه مخالف مثل خوردن ماست و آشامیدن نخود و انار و ملست و قت

وجر نزه ع آن ضعف معده وسقوط شهوت وعدم گرسنگی وخفقان وهزال وتدبیر
اگر از حرارت بود ع آن جشاء ترش وفواق تنقیه بفصد واستعمال سکنجبین وخوردن
انار با برده دومی که متصل بدانها باشد وخوردن ماء الشعیر با تمر هندی وخوردن
درم دوقرص ان نیز مفید است واین نسخه را استعمال نمایند ص کسفره انیسون
یک جزو مصطکی رومی نیم جزو در آب نعناع وسرکه سائیده بوره ارمنی صندل ربع جزو در
در شیره املج خمیر کرده وبقدر حاجت هر روز بخورند ملعقه برای زلق الامعاء مفید است
ص لیمو سیب مسلی هر دو را کوبیده ودر گلاب شیره آن را خوب بگیرند پس سه وزن
آب نعنع و بعد آن آب کسفره تر ودو درم از هر یک از ماء صندل سفید وآب بازیانه
ودو درم دارچینی قرنفل در پارچه خفیف بسته بالای آتش نرم بجوشانند تا ثلث آن
بخشکد پس قرنفل ودارچینی را مالیده تلف از او ... وبا شکره ... آمیخته
روز بقدر حاجت بخورند وهر گاه این مرض بسبب سردی وبلغم باشد معا
آن ابتدا از این احرا ... ق بکنند ص تخم شبت تخم فجل بوره ارمنی سفا ... بیده
با عسل جوشانیده قی کنند این انیز استعمال نمایند ص جلنجبین عسلی سی درم عناب
گلابی تمر هندی پانزده درم سکافیون شبت از هر یک هفت درم در چهار صد درم
آب بجوشانند تا ربع باقی ماند صاف کرده بدفعات بنوشند وهر گاه زلق الامعاء دفع
اعاده کنند و تا چند روز بخورند واین سفوف را بخورند از مجربات است ص کسفره
... درج عدس از هر یک یک مثقال ونیم مصطکی رومی انیسون کندر سنبل الطیب از هر یک
نیم مثقال طباشیر ... از هر یک ربع مثقال کوفته بیخته با دو تولچه جلنجبین استعمال نمایند
ملعقه ... هفت درم طلا ... درم حب الرشاد ... درم در گلاب بقدر حاجت ... تمیه

... نا

تا نیمبرشت کنند و بکار دارند و هر روز از آن گلاب دوازده درم بیاشامند و لعوق بزر خشخاش
کندر صمغ عربی نیم درم انیسون بوزن همه وسائیده بطور سفوف هر روز قدری بخورند مفید
لعوق برای زلق الامعاء صفراوی امفید بود **ص** برگ شبت برگ مورد تازه گل سرخ
گلنار فارسی مازو سک کادن رامک بالسویه کوفته بیخته با آب مورد سرشته بر شکم ضماد نمایند
لعوق برای زلق الامعاء مفید بود **ص** گل ارمنی مغسول گل مختوم طباشیر سفید
تخمهای تمعی غنچه گل سرخ منزوع الاقماع بالسویه همه را کوفته بیخته سه درم روز بخورانند
فصل سوم **زحیر** بفتح زاء و حای مهمله و سکون یای مثناة تحتانیه و رای مهمله
حرکتی است که در معای مستقیم برای دفع فضولی که در آن محتبس شده و این میرساند
بکمیت و یا بکیفیت و یا بهر دو و مختص بمعای مستقیم است و در غیر آن نمیباشد و زحیر
میباشد و با خون و بی خون و زحیر حق آنست که بسبب ورم گرم روده مستقیم
و یا ریختن خلط صفراوی حاد بدان و یا بلغم شور بورقی و یا بسبب نشستن بر زمین
صلب و نمناک بهم رسد و باطل آنست که از احتباس ثفل یابس خشک باشد و قبل از آن
چیزهای قابض یابس خورده باشد و فرق میان زحیر حق و باطل آنست که در زحیر
باطل گرانی شکم و درد پشت و مغص میباشد و دفع نمیکرد مگر بیرون آمدن چیزی
یا آن خواهش طعام کم میباشد و چون بزور ملینه بنوشند بر بنا این دلیل احتباس
است و زحیر با خون یا بسبب خراش روده و یا گشوده شدن یکی از رگهای آنست
بسبب رسول یابس خشن بران و یا غیران و زحیر با اخراج رطوبت مخاطی باشد
تا انک زحی و یا با اخراج براز رقیق و سبب زحیر با رطوبت مالحه و یا خلط مراری باشد
و این را زحیر صادق گویند **ع** آن سوزش مقعد و خروج رطوبت **معا** آن لعاب

ریشه خطمی دو درم لعاب بر آورده یکدرم عرق عنب الثعلب بر آورده تخم بارتنگ دو درم
روغن بادام شیرین یکدرم اضافه کرده تا سه روز بنوشند و اگر حرارت مزاج باشد لعاب بزر قطونا
دو درم داخل سازند و بعد از سه روز بدهند در بزر قطونا را بریان کرده لعاب بر آورده تخم [illegible]
دال و چلاو و یا اینکه بسبب زحیر ثقل متحجر بسیار سخت که در دودهای رقیق پیدا شده
و مشقت و دشواری بیرون شود و زحیر پیدا کند و بسبب انضغاط و مکوث آن امعاء بر لید
ع آن ثقل بطن و مغص دائم و درد و خروج ثقل یابس مثل نخود و مثل بعرة البعیر و در زحیر
مرد حابسات و قابضات باید داد که موجب هلاک مریض گردد **معالجه** مسهل دهند **ص**
فلوس خیار شنبر شش تولہ شیر خشت چهار تولہ عرق عنب الثعلب بیست تولہ و گلاب
ده تولہ مالیده صاف نموده لعاب ریشه خطمی دو درم روغن بادام یکدرم حل کرده بنوشند
و در نصف النهار آب مونگ و وقت شام دال و چلاو غذا تجویز نمایند و گاه زحیر مزمن گردد
این دوا را بخورند **ص** تخم بارتنگ تخم ریحان بزر قطونا تخم کنوچه از هر واحد یکماشه [illegible]
بیست تولہ مخته روغن بادام یکدرم اضافه کرده بنوشند در این حال استعمال قسب از یکسرخ
تا شش سرخ موکنا است و اگر حامله را زحیر شود از زهکات شدید اجتناب نمایند که باعث
اسقاط گردد و تخم ریحان و بارتنگ با گلاب بدهند و قسب نیز بدهند که مفید بود و اگر
دست بحجی نیاید این نسخه را بکار برند **ص** لعاب بهدانه یکدرم لعاب ریشه خطمی یکدرم
و نیم درم عرق عنب الثعلب بر آورده شربت نیلوفر دو تولہ لعاب بزر قطونا دو درم شیره تخم
خرفه یکتولہ تخم بارتنگ یکدرم بهاسیده بخورند **ملحقه** شیره خرفه سیاه و نوده تخم ریحان تخم
بارتنگ از هر یک یکدرم لعاب ریشه خطمی دو درم بروغن بادام یکدرم و نیم چرب نموده
شیره تخم [illegible] و نیم درم بارتنگ سبز یکتولہ رب به شیرین دو تولہ در گلاب پنج تولہ

در عرق عنب الثعلب پنج تولہ بر آورده بنوشند **ملعه** این حقنه محلل زحیر است لیکن
بعد تنقیه سلیق در موی بعمل آید **ص** گل بنفشه و ریشه خطمی و بابونه از هر یک هفت درم
تخم خبازی تخم خطمی حسک حلبه از هر یک پنج جزو تخم کاسنی بعمل ازرقی از هر یک سه جزو عناب
ده عدد نیم کوب در سه رطل آب جوشانند تا ثلث که بماند بیان نموده هیجده درم فلوس خیارشنبر
ده درم شکر سرخ سه درم روغن بادام حل کرده عمل آرند **ملعه** این فتیله همین خاصیت دارد
ص سنامکی بره بلوخیا فضله موش بالسویه مثل مرهم سایند با اندرون شکر سرخ ده
درم مالیده فتیله کرده بمقعد بگذارند **ملعه** این قرص همین تاثیر بخشد **ص** بزر البنج
سفید پوست خشخاش سفید بزر حلبه بریان مصطکی رومی طین مختوم حب الآس
سویق عناب از هر یک نیم جزو صمغ عربی ربع جزو در کتاب حب سازند مقوی یک مثقال تناول
نمایند **ملعه** زیله زرد بقدر حاجت در روغن گاو تازه بریان کرده پس پاک نموده نیم کوب
نمایند و نیم مثقال از آن و ربع مثقال پوست صلب نارجیل سوخته ممزوج کرده با آب
گرم باشامند سه روز متوالی بجهت زحیر و اسهال و بواسیر مجربست **ملعه** این فتیله
نیز همین خاصیت دارد **ص** غاریقون شحم حنظل تربد سنامکی قسط مصطکی کوفته بیخته
با عسل سرشته با آب مسکا در روغن قسط فتیله کرده در مقعد بگذارند فائده کلی بخشد
این نسخه مکرر بتجربه رسیده شد **ص** بزرقطونا مقل ازرق ابهل بریان
حرز ابیض و بان از هر یک دو درم کمون کرمانی نیم کوفته بزر خشخاش انیسون کرسنه
بیخ کرفس زهره ش دو درم و نیم افیون سه درم کوفته بیخته حب سازند بمقدار بزرک دو درم
خوراک و بطفلان پنج دانگ بدهند **ملعه** بهمان کنند زعفران افیون بالسویه سایند
با ماء فتیله کرده در مقعد بگذارند برای دفع زحیر مطلق مجربست **ملعه** برای زحیر

مجربست ص گل سرخ پنج درم بزرقطونا تخم لسان الحمل از هریک چهار درم تخم خرفه تخم
خشخاش از هریک سه درم لک مغسول اقاقیا از هریک یک درم نشاسته کثیرا کلنار فارسی
از هریک دو درم تخم مورد یک مثقال و نیم طباشیر سفید سه درم کهربا پنج درم انجبار بریان کرده
باشد بریان کنند و سوای بزرقطونا و بزر لسان الحمل باقی ادویه را کوفته بیخته شربه یک درم بلعیزند
دو درم با آب سفرجل یا رب مورد بخورند ملعقه برای زحیر مفید است ص بوستان
انجبار پانزده درم کلنار فارسی طراثیث خرنوب از هریک شش درم صندل سرخ سورنجان اقاقیا
از هریک سه درم اجزا را کوفته در دو رطل آب یک شب بخیسانند و صبح بجوشانند چون ثلث
آن بماند صاف نموده در ثلث رطل قند سفید قوام آورند و بقدر حاجت هر روز از آن
بخورند ملعقه بجهت زحیر صفراوی مفید بود ص پوست بیخ انجبار تاره یک مثقال
بیخ خطمی پوست خشخاش از هریک پنج درم عود قاقله صندل از هریک نیم درم
درم حلبه زره ورد حب الآس از هریک یک درم رب تمشک سماق منقی از هریک سه درم
جوشانیده صاف نموده تخم خرفه بریان سه درم شیره آنرا گرفته با طباشیر سفید یک درم سوده
بران پاشیده با شربت ورد و شراب سفرجل تمام از هریک یک اوقیه داخل کرده تخم بارتنگ تخم
حماض بریان از هریک نیم درم کف نموده بالای آن بپاشند ملعقه برای زحیر اسهال
کهنه مفید است وقتی که تب و حرارت نباشد ص افیون نیم دانگ تا نیم دانگ حضض
هندی یک نشاسته صمغ عربی از هریک یک دانگ کوفته بیخته با زرده بیضه نیم برشت حب سازند
نصف آن اول روز و نصف دیگر آخر روز بخورند و از عقب آن نشاسته بریان با شیر
سفید گرفته بلع آهن تابه کرده باشند بنوشند و اگر با برف سرد کرده بنوشند بهتر است
ملعقه بجهت زحیر مفید بود ص جند بیدستر اسارون میعه سائله بزر البنج

کند با لبیو کوفته با آب حب سازند خوراک دو درم است **ولمعه** بجهت زحیر مجربست
ص نیمه درم تخم مرغ با روغن گل آمیخته در اسناك مغسول صمغ عربی سکبا ازبرزیر بریزم
بریان آمیخته با پارچه آلوده در مقعد بگذارند **ولمعه** بجهت زحیر مجربست **ص** اقاقیا
گلنار فارسی مازو بیخ مورد اسنك سفید آشب یمانی نشاسته دم الاخوین صمغ عربی گل ارمنی
با لبیو بازرده تخم مرغ و زعفره کاو سرشته در پارچه حمول کنند **ولمعه** بجهت زحیر نافع است
ص طین مختوم طین ارمنی از هریك هفت درم کهربا پوست بیخ انجبار گلنار مازو اقاقیا
از هریك سه درم و نیم صمغ عربی بریان تخم خرفه کشنیز خشك نشاسته تخم حماض جمله بریان
از هریکی یك مثقال کوفته بیخته بوزن همه اجزا بزرقطونا نصف آن تخم مورد تخم برد تخم ریحان
سفوف سازند روز دو درم با لعاب ریشه خطمی و آب برنج با رب نك بخورند **ولمعه** برای حیر
که با لب اب الائمه منقول است **ص** طین ارمنی بریان خرنوب ابیض بزرقطونا صمغ عربی
از هریك جزو مساوی کوفته بیخته ماسوی بزرقطونا سفوف سازند و استعمال نمایند **ولمعه**
برای زحیر مفید است **ص** حرف بریان یکرطل و نیم زیره کرمانی کرسنه خیسانده
یکشبانه روز خشك نموده اندکی بو داده نیم رطل تخم کتان تخم کنند با هلیله سیاه درزیت
بریان کرده یکرطل رومی مصطکی یکوقیه همه را کوفته بیخته نگاه دارند خوراك روزی یك مثقال
است **وسفوف** برای زحیر که از بلغم عارض شده باشد **ص** هلیله کابلی آمله بلیله از هر یك
یکوقیه همه را در آب سه حال بجوشانند و خشك نمایند و با روغن گاو بریان کنند و بکوبند
پس ... بریان تخم کنند با بریان حب الرشاد بریان مصطکی رومی از هریك نیم وقیه کل ...
کیه ادویه اصولی حب الرشاد کوفته بیخته نگاه دارند و بوقت حاجت سه درم و نیم بخورند
ولمعه بجهت زحیر و اسهال الدم نافع بود **ص** صمغ عربی اقاقیا افیون بزر البنج

نماز کند بگل ارمنی مرهم بریان بوداده کوفته بیخته با آب مورد و آب گشنیز تازه سرشته
بمقعد بگذارند **ملعقه** برای زحیر مفید بود **ص** زعفران مرمکی صمغ
کوفته بیخته شیاف سازند و بکار برند **ملعقه** برای زحیر و انواع اسهال مفید
قرص طباشیر طراثیث بلوط اکاکیا حب الآس از هر یک دو درم تخم حماض
از هر یک یک درم مازو سبز بریان کرده اناردانه از هر یک نیم درم ادویه را کوفته بیخته
اقراص سازند با شیره تخم خرفه مقشر بریان بیک مثقال بخورند **ملعقه** برای زحیر
مانند این است **ص** تخم شبت بزر البنج را زیانه یا خواه تخم کرفس از هر یک دو
سه درم کندر چهار درم کوفته بیخته اقراص سازند بوزن یک مثقال بخورند **باب**
در اسامی حروف الحاء **فصل اول** **حمی** بضم حاء و فتح میم مشدده و یا
حرارتی غریب باشد که در قلب مشتعل گردد و از روح گرم گرداند و از آنجا
اعضا را کند منتشر و جمیع بدن را گرم نماید و بانفعال طبیعیه ضرر رساند و آن
حمی سه قسم حمی خلطی و حمی یوم و دق چرا که ترکیب اجزای بدن این سه اند اعضا و ارواح
حرارت تعلق بارواح گیرد و آنها را گرم گرداند و بواسطه شرایین بقلب رسد و قلب
بواسطه شرایین باطراف منتشر گردد و همه بدن را گرم کند آنرا حمای یوم گویند و اگر
باعضا تعلق گیرد و آنها را گرم گرداند مانند قلب مثلا جگر و اول ارواح را بواسطه شرایین
گرم گرداند آنرا حمای دق نامند و اگر اول تعلق با خلاط گیرد و آنها را گرم و متعفن
شرایین بقلب رسد و از قلب بسایر اعضا آنرا حمای عفنی خلطی نامند و بیان
هر کدام خواهد یافت **جنس اول** **حمی یوم** و آن تبی است که اول
بواسطه قلب و شرایین در تمام بدن حرارت منتشر گردد و روز یا دو

نماند ونهایت مکث آن تا بهفت روز باشد و چون از هفت روز بگذرد البته تپ حمی منقلب شود وانواع این حمی بسیار است بعضی از انها منسوب باحوال نفسانی است و بعضی بدنی و بعضی بامور خارجی اما منسوب باحوال نفسانی بسیار است از انجمله سهری است که از بیداری بسیار بهم میرسد و غضبی که از غضب و طیش بسیار و همچنین غمی و فرحی و فزعی و فکری و نومی و راحتی و همی که از افراط حرکت از اینها بهم میرسد و اما منسوب باحوال بدنی بسیار است از انجمله تعبی و استفراغی و ارتخمه و از جوع و از شدت عطش و از وجع و از ورم که از اینها بهم میرسد و اما امور خارجی مانند احتراق حادث از احتراق شمس است و یا از قرب آتش و یا از استحمام با آبهای قابض مانند آب شب و زاج و امثال اینها حادث بشود و یا بترکیب بعضی با بعضی باشد علامت آن بودن حرارت بغیر ناقص و تغیر نبض و قارورة و بعضی اوقات در ابتداء برودت کم و قشعریره عارض شود و با اندک عرق دفع شود و خشونت زبان و تواتر نفس مثل این اعراض قوی تر درین تپ نباشد **معالجه** تفریح در غضبیه و غیره و استفراغ در امتلائیه و حقنه در سهریه و تلطیف غذا و تقلیل آن در تخمیه و این حمی اکثر اعراض را ملحق کرده در بسیار اینها دارد جائز نیست و مخورد بن آب زلال سرد هندی و آب زلال الو مختار است معالجه باید نمود **و در حدیث** وارد است که هرگاه مومنی را حمی عارض شود تا سه روز پیش از طلوع آفتاب در نهر جاری غسل کند و بروایتی دیگر آب را در ظرفی بریزد و در آن هفت دانه خرما نهاده و هفت قطره از روغن زیت چکانیده کشد و مومن صحت بخیزد و بوقت ریختن این کلمات را سه مرتبه بگوید اذهبی یا ام ملدم

فصل دوم حمی دق و آن رسیدن حرارت غیر طبیعی است باعضای اصلیه صومعه اول و گرم نمودن آن بلا واسطه رطوبت بدنی را بشدت بعد از آن ثانی کرده اند چنانچه ذکر

یافت کالدهن فی السراج و آن را سه درجه است و سبب آن غم و هم و غضب و تعب و کثرت
بیداری خاصه در سن جوانی حادث گردد و یا از کثرت خوردن اشیاء حاره و یابسه و از نوشیدن
شراب علی الخصوص در یابس المزاج که فوراً اثر کند و این تب گاه تنها بود و گاه با حمی عفنی مرکب
باشد **دق** آن صلابت نبض و دقت و خفت و تواتر آن و هرگاه دست بر بدن بمالند بیگاه
حرارت زیاده معلوم شود و بعد توقف کم معلوم شود و حرارت یکسان بماند مگر هرگاه غذا
تناول نمایند زیاده شود و موضع شرائین از سائر بدن زیاده گرم بماند و در بول دهنیت
یافت شود و نبض بعد از غذا قوی و عظیم گردد و غور عینین و صدغ و پوست پیشانی کشیده
شود و رونق و تازگی از چهره زائل گردد و سر بینی و گردن باریک شود و موها دراز گردد
و سینه سیاه پیدا شود و خشکی جلد و خفای پوست شکم ظاهر گردد و دهنیت در بول
زیاده شود و گوش کوچک شود و هرگاه با اول درجه سوم که رسد موها بریزند و ناخنها کج
شوند و با ستخوانها فقط پوست باقی ماند و در ابتداء علاج پذیر باشد لیکن شناختن این
مشکل است **معالجه** افراط تبرید دل و باد شمال و منع از حرکات عنیفه و آرام دادن
مریض را و باید در مسکن و بر فرش زیر و اطراف او اوراد و ریاحین استشمام اشیاء بارده رطبه
و در صحبت غنا و رقص مصروف شوند و سیب و گمتری و بطیخ هندی استعمال کنند و از
اشیاء یابسه و حاره و مالح اجتناب نمایند برف و کافور و صندل در پیش مریض و حوالی آن
زیاده بدارند و چیزهای خواب آرنده استعمال کنند و شیر بز با خاکشی فایده کلی بخشد
و اگر اسهال در این مرض بود آب ارتنگ سبز با قرص طباشیر دهند. و غالب
باشد خمیره مروارید استعمال نمایند **خمیره مروارید** مروارید ناسفته یکدرم
عنبر اشهب دو درم کشنیز خشک سه درم و نیم ست یکماشه برادهٔ صندل سفید دو

ونیم با گلاب وبین مسلحه ریت انار قند با ورق نقره یکدرم ونیم خبیر بسازند **قرص**
مروارید گل سرخ طباشیر طین ارمنی مروارید نا سفته از هریک سه درم تخم کدوی
شیرین تخم خیار وکاهو تخم خرفه سیاه کهربا صندل سفید از هریک پنج درم کافور دو درم
کوفته بیخته با آب بارتنگ اقراص سازند یکقرص روز بخورند بجهت حمی دق مفید است **قرص**
طباشیر قابض است تخم خرفه سیاه بریان گل سرخ صندل سفید گلنار اقاقیا
صمغ عربی بریان کثیرا بریان نشاسته بریان شاه بلوط بریان رب السوس طباشیر تخم
حماض بریان کثیرا از هریک منقی بالسویه ساییده یکمثقال هر روز بخورند **قرص کافوری**
گل سرخ طباشیر صمغ کثیرا از هریک شش درم تخم کدوی شیرین تخم خیار تخم خرفه سیاه اصل السوس
از هریک ده مثقال نشاسته زعفران از هر واحد یکدرم کافور نیم درم کوفته بیخته بلعاب
بزرقطونا بقدر درهم اقراص ساخته بکار برند وبا آب انار میخوش استعمال کنند
بجهت تب دق ومحرقه مفید بود **لعوق** مجبر خروس با قطعه کرده با کلاه سند ونیم
کوب نموده ودر لجاری زجاج کنار ده شش عدد بادام کوبیده داخل کرده سر انرا
محکم بندکرده در آب هر برند در محرور اشوحیس عمد قوق مکرر بخوراننده مفید بود **لعوق**
آب کاهو یکجزو گلاب آب علیق از هریک یکجزو آب لیمو نصف جزو با قند سفید صندل سفید
واسفیداج وارد جو داخل کرده بریدن مدقوق بکرات متعدده طلا نمایند مفید بود
وغذا ماء الشعیر شله بخورند **قرص** تخم بارتنگ نشاسته کثیرا صمغ عربی از هر یک
یکدرم گل ا طباشیر از هریک چهار درم خشخاش پنج درم گل سرخ مغز
تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه از هریک شش درم مغز بهدانه مغز تخم هندوانه از هریک
ستعدم رب السوس ده درم نشاسته کثیرا تخم خطمی رازیانه از هریک هفت درم بلعاب

بزرقطونا اقراص سازند و بکار برند **ملغم** برای تب دق که با اسهال باشد **ص** کافور
قیصوری نیم مثقال طباشیر سفید مروارید ناسفته صندل سفید کشنیز خشک از هر یک
دو مثقال مغز تخم کدو مغز بهدانه از هر یک چهار مثقال گل ارمنی زهره ۲ از هر یک
یکمثقال صمغ عربی دو دانگ صمغ را بعرق صندل حل کرده و انچه ادویه صلایه کردنی است
صلایه کرده و انچه حلّی است کوفته بیخته همه را مخلوط نموده سرشته حب سازند بقدر نخودی
خوراک یکمثقال **ملغم** بجهت دق و اسهال صفراوی مفید بود **ص** تخم خرفه بریان
کشنیز خشک خشخاش سفید نشاسته گل سرخ طین ارمنی مغسول طباشیر طین بزو
از هر یک پنج درم سرطان سوخته ده مثقال کثیرا رب السوس صمغ عربی شادنج مغسول
انجبار شلغم گاوکوهی سوخته از هر یک یکمثقال کوفته بیخته با لعاب بزرقطونا سرشته اقراص
سازند یکمثقال بروز بخورند **ملغم** مدقوق را نافع باشد و ایام تقویت تمام دهد **ص**
صندل سفید بگلاب سوده شش درم صندل سرخ سه درم تخم خرفه بو داده کشنیز خشک
بو داده خشخاش سفید بو داده از هر یک پنج درم زرشک بیدانه هفت درم طباشیر
سفید ورق گل سرخ پوست بیرون پسته از هر یک چهار درم بهمنین تخم کاسنی تخم
کاهو از هر یک سه درم درونج عقربی مصطکی رومی از هر یک یکمثقال پوست ترنج
سه مثقال مروارید ناسفته یکدرم و نیم بسد سوخته حجر یشب یاقوت رمانی از هر یک
چهار دانگ ورق نقره عنبر اشهب از هر یک یکمثقال مشک خالص سه دانگ
آب سیب آب به آب انار شیرین حماض عرق بید مشک گلاب از هر یک بیست مثقال
قند سفید نبات سفید بقدر حاجت با عرقها قوام آورده و آب نواکه را در آخر اضافه
کنند و بآتش نرم نرم بسوزانند تا بقوام آید انگاه ادویه کوفته بیخته را بآن سرشته خوراک

بکمال است **جنس سوم** حمی عفنی خلطی و آن چهار نوع است **حمی** دموی
و صفراوی و بلغمی و سوداوی و حمی دموی دو نوع است **نوع** اول را حمی مطبقه
نامند و این تب دموی است که تعفن مادهٔ آن داخل عروق باشد و مادام که مندفع
نگردد و تعفن آن باقی باشد تب آنهم لازم شبانه روزی باشد و فتوری نماید و این بر سه گونه
باشد یکی متزایده یعنی روز بروز در زیادتی بود تا اینکه منقضی گردد و از بدن مفارقت نماید و سبب
آن یا آنست که آنچه تعفن می یابد زیاده است از آنچه تحلیل میرود و یا آنست که مادهٔ آن مستعد
تعفن بکثرت است اجزای آن که عفن میکند روز بروز و یا آنست که کثیر الرطوبت است و مائیت بر آن غالب
پس بزودی سرایت میکند عفونت از اجزای آن و یا بسبب ضعف قوت مدبره بدن
است از حفظ آن از عفونت دوم حمی متناقصه است یعنی روز بروز کم میشود و این
مقابل متزایده است و اسباب آن بضد آن سوم حمی متساویه است یعنی برابر است بسبب
تساوی اسباب مذکوره بدترین همه متزایده است **و نوع دوم** از حمی دموی
سونوخس و آن تب دموی است که بسبب گرم شدن و بجوش آمدن خون باشد
بدون تعفن **و اما حمای صفراوی** و آن سه قسم است **یکی** حمی محرقه
و آن تب صفراوی است که تعفن مادهٔ آن در داخل باشد خصوص عروق حوالی قلب
و کبد و گرمی و حدت و عطش و قلق و اضطراب آن بحدی باشد که گویا صاحب آن میسوزد
و آرام ندارد و لهذا محرقه نامند و دائمی است بدوام تعفن و بقای مادهٔ آن و هذیان
در غالب از لوازم آنست **و دوم** از صفراوی حمی غب است و این تب
صفراوی است که ماده در خارج عروق یعنی در اقضیه داخل اعضا قریب بقلب
و یا کبد و یا معده و غیر اینها تعفن یابد و از آنجا بواسطه شرائین بقلب رسیده و از

یعنی یکروز کسید و رنوبة اجتماع و ثوران آنست
انجا بسا بر اعضاء و یکروز در میان آید یعنی یکروز و آن دو نوع است غب لازم و غب
تب آید که روز دیگر که سکون آنست نیاید و همچنین و آن دو نوع است غب لازم و غب
دائره و هر یک یا خالص یا غیر خالص بود و خالص آنست که از عفونت صفرای محض باشد
بدون مخالطه خلط دیگر در خارج عروق یعنی در افضیه حوالی قلب و فرج و خلل اعضاء
واین با نافض و قشعریره و سردی بسیار آید و بعد قد فع گردد بسبب لطافت ماده و زمان
مکث این از چهار ساعت و تا ساعت و زیاده از دوازده ساعت نماند و بحران این در چهارم
نهایت هفتم باشد و هر دو نوعی این بمنزله یکروزی است پس در چهار دور یا هفت دور منقضی
گردد و یا آنکه ماده آن مختلط است اگر اختلاط آن بجدی است که از هم دیگر جدا نمیگردند
آن را غب لازم گویند یعنی همیشه میباشد ولیکن یکروز در میان شدت میکند اگر اختلاط
وامتزاج آنها تام نیست بلکه از هم جدا شده یکروز نوبه صفرا و یکروز نوبه بلغم است
نوبت صفرا شدید تر و نوبه بلغم خفیف تر که آنرا شطر الغب و بیونانی طرطیاوس نامند پس
برای شطر الغب و نوبه بلغم باشد این تپ گاه طول میکشد تا شش ماه گاه منجر بتزهل
بدن و بزرگی طحال میگردد **وسوم** از صفراوی حمی ناقص است و آن تپی است
صفراوی که با آن بدن نمی لرزد و میجهد و حرکات غیر ارادی می نماید و دیگر حمی بلغمی
است و آن نیز انواع است و ماده آن نیز یا داخل عروق و یا خارج عروق است لیکن
داخل عروق است یعنی تعفن در جوف عروق باشد و دائمی است آن را حمی لثقه نامند برای
لثوق و تشبث این ببدن است بسبب اینکه ماده آن بلغم رطب ولثقه مشتق از لثق
بکسر بمعنی تری و آنچه خارج عروق است یعنی تعفن آن در بیرون عروق و تجاویف
اعضاء بهم میرسد آن را حمی دائره نامند و مواظبه نیز گویند و دائره از جهت اینکه

نوبتان حوارده ساعت است و وری نماید یعنی بعد انقضای سکونت نوبت دیگری آید
بلا فاصله و مواظبت از برجهت تیزی نامند و بجهت آنکه هر دو نوبه بطریق مقرر می آید و تمثل
دوره آن بیست و چهار ساعت است و بسیار شبیه بحمی حرقی است بملازمت و تغیر آن در بیست
ساعت و قریب بدان میباشد بحسب کثرت و لزوجت و غلظت ماده و نوع دیگر از آن
بلغمی حمی لیلی است یعنی تبی که بشب آید و نوبت آن بشب آید و بروز نیاید و دیگر حمی نهاری
است یعنی تبی که بروز آید و بشب جدا کند و ماده این هر دو بلغم متعفن در خارج عروق است
و لیکن نهاری زبون تر از لیلی باشد و دیگر حمای انقیالوس بزبان یونانی بمعنی تبی است
که در آن برودت بسیار در باطن و حرارت در ظاهر ملمس باشد بسبب احتباس بلغم عفن
جاجی در خارج عروق و قعر بدن و اعماق آن لهذا با آن تشنگی و لهیب نمی باشد و دیگر
تبی لیغوریا است بزبان یونانی بمعنی تبی که در آن حرارت در باطن و برودت در ظاهر باشد
و ماده این بیشتر بلغم غلیظی است که تعفن در باطن یافته باشد گاه از صفرای بسیار مخلوط
نیز میباشد و دیگر حمی غشیه است و آن تبی است که با آن غشی عارض گردد و لازم آن باشد
و آن دو نوع است یکی غشیه خلطیه غلیظه و دوم غشیه رقیقه رقیقه و سبب اول بلغم خام
بسیار متعفن در بدن حاصل از تخمه است و سبب دوم کیموسات رقیقه بلغمیه یا صفراویه
ردیه سمیه باشد و این تب بسیار کریه و حرمی و خطرناک است و لهذا قبض و قوت در بن
خواه در نوبت اول یا در نوبت دوم ساقط میکند و تا چهارم نوبت وفا نمیکند و میکشد
و دیگر از حمیات عفنه حمای سوداویه و آن نیز انواع است و تعفن آن نیز یا داخل عروق است
یا خارج آن انچه داخل عروق است حمی ربع دائمه است و آن تبی است که تعفن ماده آن
در داخل عروق بود و دائمی باشد در چهارم یعنی دو روز در میان اشتداد نماید جهت

اگر نوبت اجتماع دو ثوران سوداوی چهارم روز نگرنمی باشد و اچه تعفن آن بیرون عروق
باشد اولی است از انجمله حمای ربع دائره است که بیونانی تطرطاوس نامند و آن تپ
سوداوی است که تعفن ماده گاه خارج عروق باشد دوره آن بربع آید حمی ربیع دائره
از ان جهت نامند که ابتدای نوبت دوم آن روز چهارم باشد از ابتدای نوبت اول در اوائل
با نافض اندک آید بسبب غلظت ماده پس بتدریج زیاده گردد و بسبب رقت
ماده آن یعنی هر چند که رقیق تر گردد نافض آن زیاده شود و زیادتی آن از علامات جید
است و بالعکس از علامات ردیه و با اعضا شکنی و سردی بسیار و حالتی که گویا اعضای
او را میکوبند و مثل چیزی بسیار ثقیل بر استخوان و مفاصل او افتاده باشد این حمی
بیشتر در فصل خریف عارض شود و گفته اند مدت نوبت آن چهار ده ساعت است و دوره آن معتاد
و دو ساعت است و دیگر حمای خمس بکسر خای معجمه و سکون میم یعنی تپ سوداوی است
که نوبت آن سه روز در میان باشد و روز پنجم روز ثوران آن باشد و عوارض آن در آن روز
اشتداد یابد و همچنین حمای سدس است که چهار روز در میان آید
و روز ششم نوبت ثوران آن باشد و حمای سبع و حمی ثمن و امثال آن نو است و چند بعد
بالا در و دو ماده اینها هم خارج عروق است **حمای بسیط** تپی است که ماده
آن یک خلط باشد و بس حمیا حاده سهل است که ماده آن هم حدت و تندی داشته باشد
و عوارض آنها شدید و مدت بقای آن اندک باشد یعنی زود منقضی شوند و بسیار نمانند
حمی سونوخس و آن تپی است که از جوش خوردن خون پیدا شود و خون را متعفن
لاحق گردد و ع آن سرخی بشره و انتفاخ و سرخی چشم و گرانی و کسل و تمدد عروق و عظم
نبض و نمودن قشعریره و سرخی قاروره و حرارت ملمس و تشنگی **مع** الی فصل

اگر مریض قوی است خون زیاده بگیرند که همان وقت حمی زائل شود و هرگاه بعد فصد
حمی باقی باشد اشربه مطفیات خون استعمال کنند و از چیزهای مولد خون مثل گوشت و شیرینی
ترک نمایند **حمی مطبقه** و آن تپی است که عفونت خون در عروق حادث شود و آنرا
سوماخس نامند و این حمی را سه صفت بود متزائده یعنی در هر ساعت قوت حرارت
و کرب و بحران زیاده محسوس گردد و در آن عفونت زیاده بر تحلیل بود چنانچه احوال آن ذکر یافت
و این صفت بدترین اقسام است **صفت** دوم **متناقصه** یعنی تحلیل در آن
زیاده از تعفن باشد و این نوع بهترین حمیات است **صفت** سوم **متشابهه** یعنی
تعفن و تحلیل هر دو در آن علی السویه است و این تپ لازم میماند **ع** آن سرخی چشمان
و چهره و امتلاء عروق و غثیان و کرب و ضیق و سرخی قاروره و صداع و سرعت نبض
و عطش و در این تپ قشعریره نمیباشد و حرارت آن مانند حرارت حمام بود و عرق فقط
در روز بحران آید و اکثر در این تپ دست و پا و انتفاخ بطن و قلق عارض شود **ع** آن در
روز اول خواه بروز دوم و خواه در سوم فصد باسلیق و یا اکحل باید کرد و انتظار نضج
ماده نکنند و بعد آنچه تمام ادویه مصفی خون استعمال نمایند **ص** شاهتره یک درم
و نیم الو بخارا عناب و لاتی از هر یک هفت دانه در عرق عنب الثعلب شب خیسانیده صبح
آن بمروه شیره تخم کاهو مقشر یک درم و نیم لعاب بهدانه یک درم شربت نیلوفر دو تولہ
داخل کرده بنوشند و روز هشتم مسهل دهند **ص** نسخه مسهل کوره باضافه فلوس خیار شنبر
از هر یک شش تولہ ترنجبین چهار تولہ گلقند آفتابی سه تولہ روغن بادام دو درم استعمال
نمایند و در روز دوم اسهال برید لا هند **ص** لعاب بزر قطونا لعاب بهدانه از هر یک
یک درم و نیم عرق کاوزبان نه تولہ عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر هفت تولہ شربت کاوزبان

دو تولہ حل کردہ بنوشند غذا آش جو و شوربای روغن و اگر ضعف و ناطاقتی در مریض بود
آب گوشت نیز روغن با چاولہ بخورند **حمی صفراوی** این تپ بر دو قسم است
اول اینکه صفرا در داخل عروق متعفن شود که این را غب لازم گویند **دوم** اینکه صفرا
در خارج عروق متعفن گردد و این را غب دائر گویند و اگر ماده هر دو صرف صفرا بود که
خالص گویند و اگر با بلغم مرکب است هر دو متحد کرده اند که آن را غیر خالص گویند و علامت
دائر خالص آنست که یکروز در میان آید الا اینکه در غب مجتمع شوند پس در این صورت
هر روز نماید و سبب این صفرای بحت است که در خارج عروق متعفن شود **ع** آن
عطش و قلت خواب و صداع و خشکی زبان و تلخی دهن و سرعت نبض و غثیان و ناریت
بول و قشعریره و نافض شدید و فرو آمدن حمی بعرق شدید و بحران این در چهاردهم شود
چراکه از امراض حاده است و بروز راحت بحران نشود لیس بروز راحت گرفتن مسهل
لازم است **معا** شیره مغز تخم کدوی شیرین دو درم و نیم لعاب تخم قطونا دو درم
در عرق عنب الثعلب بر آورده شربت نیلوفر دو تولہ خاکستی دو درم حل کرده بنوشند و در
روز سوم مغز تخم هندوانه دو درم و نیم اضافه کرده بدهند و در روز چهارم تخم
تخم هندوانه تخم خیارین یکتولہ و نیم داخل سازند و در روز ششم بنوشند این دو درم
و نیم تخم کاهو بدهند و در روز هشتم با این اجزاء فلوس ترنجبین از هر یک شش درم سنی
چهار تولہ گلقند دو تولہ روغن بادام یکدرم اضافه نموده بنوشند و هرگاه سه قی نباشند
تمر هندی چهار تولہ شاملکتن و بعد از مسهل این مبردات را بخورند **ص** لعاب
ریشه خطمی یکدرم و نیم لعاب بهدانه یکدرم در عرق عنب الثعلب بر آورده شربت نیلوفر
دو تولہ حل کرده بنوشند و بروز دوازدهم بدهند [illegible] مسهل [illegible] مسهل

چهارم تپ مفارقت مکند تخم کاسنی وکدو از قرص زرشك قرص ... از هریك یکدرم
ونیم بادو توله شربت بزوری در مسهل اصفر عاینند واگر تبرید اضافه خاکسی بکنند مفید
بود وعلاج آن تب چو باید با شد وحمی غب لازم سبب آن تعفن صفرا در عروق بدنست
ع ومعا آن مانند غب خالص است لعلاج برای تپهای لرزه که کهنه شده باشند
وبرای تب ربع نیز مفید بود ص بودنجوی پودنگوهی فطراسالیون سیسالیوس
ازهریك دوازده درم فلفل سیاه چهل وچهار درم بابونه تخم کرفس حاشا از هریك چهار
کاشم ده درم کوفته بیخته باسه چند ادویه عسل مصفی مقوم سرشته معجون سازند خوراك یکدرم
حمی محرقه وآن تبی است صفراوی که ماده آن در عروق حوالی کبد متعفن بود ولین
تب لازم میباشد ع آن درشتی زبان وزردی آن وسوزش دل وعطش وصداع وهذیان
ودرو رفتن چشمان وباقی علامات غب خالص در این نیز باشد بحران این بعرق یا به
اسهال یا برعاف بود معا مثل علاج غب خالص است ولیکن در این مرض وسرخ کافور
اضافه عاینند ودر حال شدت تب شاخهای خالی برساق بکشند واستشمام خیار
وکشنیز سبز بالند وبسیار مفید بود حمی غب غیر خالص معالجه آن
اکثار در استعمال مبردات نمایند واکثر اوقات این حمی تا شش ماه میماند ع آن دیرتر
وبه تیزتر وآورده سلوت متجاوز بماند معا این ترکیب را بعمل آورند ص سپستان
ده دانه اصل السوس مقشر یکدرم ونیم برگ گاوزبان دو درم مویز منقی بیست دانه
گل نیلوفر یکدرم ونیم عنب الثعلب یکدرم عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف کرده لعاب
بهدانه یکدرم شیره تخم کاهو مقشر سه درم شربت نیلوفر دو توله خاکشی یکدرم ونیم
باشیر ... تخم خیار سرد وتخم هندوانه وتخم کاهو از هریك یکتوله اضافه کرده

بنوشند وصبح ودهشتم باهمین اجزا سنا مکی یکتوله ونیم تخم خیارین نیمکوفته یکتوله ونیم
ماء نمودیه درجوشانده داخل سازند فلوس خیارشنبر ترنجبین از هریک شش توله
گلقند آفتابی سه توله روغن بادام یکدرم ونیم اضافه کرده مالیده بنوشند وغذا
بعد نصف النهار آب گوشت ساده وشام آب گوشت با چلاو تناول نمایند
حمی بلغمی دائره واین را مواظبه نیز گویند وهر روزه می آید وماده آن بلغم است
که در خارج عروق متعفن شود عسیر البرء است مخصوص اکر در فصل خریف یا در زمستان
عارض بشود وزمان امتداد آن هشت ساعت است واکثر آن هیجده ساعت است **ع** آن
بوقت شروع نافض بسرعت آید وتا دیر میماند وچون گرم بشود فاتر گردد وزردی روی وچشم
وعطش وسفیدی ورقت قاروره ودر ابتداء غشی عارض شود وسقوط شهوت وقلاع نیز در وقت
براز ودر حمیات بلغمی قشعریره ونافض عارض میشود وچند نوبت که در گذرد موقوف شود .
معا منضج ومسهل بلغم بدهند **ص** آن اصل السوس برگ گاوزبان از هریک
دو درم پرسیاوشان سه درم مویز پانزده دانه پوست بیخ کبر یکدرم ونیم عنب الثعلب یکدرم
در عرق عنب الثعلب جوشانده تناول نمایند وغذا شوربا با چلاو وبجای آب عرق بادیان
استعمال نمایند ودر روز هشتم باهمین اجزاء بسفایج فستقی یکدرم سنامکی یکتوله ونیم
بادیان تربد سفید بیخ بادیان از هریک دو درم در عرق بادیان جوشانده صاف نموده مغز
فلوس شش توله گلقند سه توله روغن بادام یکدرم اضافه کرده بنوشند وآن کاشنی بعد
باشربت مویز استعمال نمایند **طعام** این حب برای تپ این حمی مجربست **ص** ایارج فیقرا
جزو تربد نارنقوت مقل ازرق سکبینج از هریک نصف جزو ربوند چینی هلیله سیاه ونسیوط ... از هر یک
ربع جزو کوفته بیخته در آب کرفس حب سازند روزی یک مثقال با آب ترنجبین عسلی بخورند **جله** برای ...

بلغمی مفید بود **ص** عصارهٔ غافث شش درم گل سرخ عصارهٔ افسنتین از هریک سه درم
مصطکی اسارون سنبل الطیب عود از هر یک دو درم کوفته بیخته با آب عنب الثعلب اقراص سازند یکمثقال
بخورند **معه** بجهت حمی بلغمی نافع است **ص** گل سرخ منزوع الاقماع بیست درم اصل السوس
سنبل الطیب از هریک ده درم کوفته بیخته اقراص سازند و در سایه بخشکانند یکدرم روز
با شربت بزوری بخورند **معه** بجهت حمیات بلغمیه مفید است **ص** تخم کشوث گل کشوث
مشبه کشوث دو قو پوست بیخ رازیانه قوة الصبغ گاوزبان نعنای خشک عصارهٔ غافث
اسطوخودوس زبان از هریک پنج مثقال تخم کاسنی پنجاه مثقال پوست بیخ کاسنی چهل مثقال رازیانه
انیسون حشیشا سارون جنطیانا پوست بیخ کرفس از هریک سه مثقال کزمازج ابرسا از هر یک
هفت مثقال تخم خیارین تخم خربزه عنب الثعلب از هریک ده مثقال عناب چهل دانه پوست
بیخ ... هفت مثقال لوبیای سرخ سی مثقال تخم شاهتره ده مثقال عسل مصفی یا شکر
از هریک یکصد مثقال سکنجبین انگوری بقدر حاجت بدستور شربت سازند و بکار برند
حمی لثقه بفتح لام و کسر مثلثه لفظ یونانی است بلغم لازم را گویند که مادهٔ آن در
عروق بسبب شود **ع** آن جمیع علامات بلغمی دائره بود الا اینکه نافض و فتور و عرق در این
نباشد و بحمی دق کمال مشابهت دارد و فرق آنست که در تناول غذا لثقه قوی میشود
و درم میماند و در شبانه روز شش ساعت فتور آن بود و حمی دق بعکس آنست **معا**
آن مثل معالجه مواظبه است ولیکن در اینجا دواها را زیاده تسخین نمایند **معه** گل سرخ
رب السوس شاهتره سنبل الطیب تخم کرفس رازیانه تخم کاسنی عصارهٔ غافث عصارهٔ
افسنتین طباشیر بالسویه اینها را اقراص سازند و با گلقند یکقرص بخورند بجهت حمی لثقه
و تپهای دیگر بلغمیه مجرب است **ص** ... برای حمی لثقه و سایر حمیات بلغمیه نافع است **ص**

کل سرخ منزوع الاقماع شش درم سنبل الطیب اصل السوس از هریک چهار درم
مصطکی رومی کهربا از هریک سه درم کوفته بیخته اقراص سازند و روزی یک قرص تناول نمایند
لمعه برای حمیات مزمنه کهنه و مرکبه بلغمیه و سوداوی مجربست **ص** کنه کنه
از ارض جدیده می آورند بقدر یک مثقال کوبیده و هر روز صبح با آب سرد همچنین بوقت
شام نوشند و اکثر نفع آن در سه روز ظاهر میگردد ولیکن تا هفت روز اگر بنوشند نفع
بود و در حمیات نوبت بعد انقضاء نوبت بنوشند **قرص افسنتین** برای
حمی نقمه و سایر حمیات خلطی کهنه نافع است **ص** افسنتین رومی اسارون تخم کرفس
مغز بادام تلخ مقشر انیسون عصاره غافث بادآورد شکاعی سنبل الطیب مصطکی رومی
از هریک دو درم کوفته بیخته با آب اقراص سازند خوراک یک مثقال با گلقند عسلی یا سکنجبین
ساده بخورند **قرص افسنتین** برای حمی بلغمی بسیار مفید است **ص** انیسون
افسنتین سنبل صبر زرد مغز بادام تلخ مقشر از هریک چهار درم عصاره غافث سائج
هندی اسارون از هریک سه درم مصطکی رومی تخم کرفس از هریک یک درم کوفته بیخته
با گلاب سرشته اقراص سازند خوراک یک درم است **لمعه** بجهت حمیات کهنه مجربست
ص کافیطوس کادریوس زعفران نمک مغسول افسنتین رومی از هریک دو درم تخم
کرفس انیسون انزروت از هریک پنج درم عصاره غافث گل سرخ دارچینی پوست بیخ کبر
کرسنه [illegible] از هریک هشت درم تخم کشوث تخم خیار پنج درم زوفای خشک هشت درم و گاه
باشد رب السوس ده درم اضافه نمایند و اگر طحال باشد ده درم اسقولوقندریون سائیده
کرده حب سازند خوراک یک مثقال است **لمعه** بجهت حمی نقمه بلغمی مفید بود **ص**
تخم حنظل سقمونیای مشوی خربق سیاه مقل ازرق از هریک جزوی غاریقون الخمر

نصف جزو وفته پخته با عصاره کرنب سرشته حب سازند خوراك یکدرم **حمی ربع دائر**
وآن حمی سوداوی که در خارج عروق ماده آن متعفن شود واین تب بفاصله دو روز می
آید وزمان امتداد آن تا بیست وچهار ساعت است **ع** آن بطوء نبض وصلابت آن وتیرگی
رنگ وابتدا بنافض ووجع مفاصل وشدت سرما وکثرت عرق باعفونت **مع** از اشیای
مولد سوداء مثل کرنب وعدس وبادنجان اجتناب نمایند وسبب آن یا از احتراق سوداء
که در طبیعت شده باشد ویا از احتراق بلغم بود **ع** آن کم لینی نبض وعدم سوزش ودیگر
علامات بلغم بود ویا از احتراق صفراء بود وبعد از غب حادث شود **ع** آن تشنگی وسوزش
ودر ابتداء لعاب دهن سفید ورقیق بود وبعد از آن رنگین شود ورنگینی قاروره مانند سوداء
مجتمع بود **مع** اگر از سوداء دموی بود وعلامات خون ظاهر باشد اول فصد باسلیق
از جانب راست نمایند ومسهل سوداء با ماء الجبن دهند وبعد آن نضج باشد واگر بلغمی
باشد منضج ومسهل بلغم بدهند واگر از احتراق صفراء باشد آن نضج با سکنجبین بدهند واین
نسخه را استعمال نمایند **ص** سپستان ده دانه آلو بخارا هفت دانه مویز منقی پانزده دانه
اصل السوس مدقوق تخم کاسنی گل بنفشه از هریك یکدرم ونیم در عرق کاسنی با شربت نیلوفر
دو توله [illegible] مرکب [illegible] شند وباهمین اجزا ادویه مسهل صفراء بدهند وهرگاه این مرض
بعفونت سوداء طبیعی بود در منضج ومسهل سوداء بدهند وباید که در منضج ومسهل بلغمی اسطو
خودوس [illegible] ودر مسهل افتیمون اضافه نمایند ودر مسهل سوزدهم ودوازدهم نیز
افتیمون بدهند ودر مسهل سوم وشانزدهم پوست هلیله کابلی وپوست هلیله سیاه از هریك
یکدرم اضافه نمایند وبعد بسته تخم کاسنی مروق ودر قرص غافث استعمال نمایند **قرص غافث**
کاسنی [illegible] الطین [illegible] طباشیر [illegible] عصاره غافث [illegible]

برند **ملعه** برای حمی سوداوی مفید بود **ص** مفتح سی درم آلو بخارا سپستان از هر
بسفایج فستقی تمر هندی از هریك ده درم افتیمون عصا الراعی تخم کرفس تخم شاهتره اصل خطمی
کاسنی خرنوب گاوزبان تخم خیار از هریك هفت درم پوست کبر گل بنفشه گل سرخ از هریك
چهار درم نیم کوب کرده وزن آن آب جوشانند تا که ربع بماند صاف نموده شش حصه کرده
در شش روز با شربت نیلوفر و شربت بنفشه استعمال نمایند **حمی ربع لازم** تبی است
سوداوی که ماده آن داخل عروق متعفن بود و این تب قشعریره و نافض کمتر بود و نادر
نماند **معا** آن مثل علاج حمی دائر است **ملعه** برای تب ربع مفید است **ص** فلفلین
دار فلفل از هریك چهار درم انیسون جاشیر زنجبیل از هریك دو درم کوفته بیخته با عسل مصفی
جوارش سازند **ملعه** برای تب ربع نافع است **ص** فلفلین دار فلفل از هریك چهار درم
زنجبیل تخم کرفس سیسالیوس سلیخه اسارون زرشك منقی از هریك یك درم کوفته بیخته با سه
چندان ادویه عسل خالص بسرشند خوراك یك درم است **ملعه** جهت حمی ربع مکرر بتجربه
رسیده **ص** میعه سائله مرمکی صاف کمادریوس زعفران جنطیانا از هریك پنج مثقال
طین مختوم افیون سنبل الطیب صمغ عربی جندبیدستر غاریقون سفید از هریك سه
مثقال اقاقیا فطراسالیون از هریك دو مثقال قصب الذریره دار شیشعان حب الغار عسارون
لحیه التیس از هریك پنج مثقال زراوند طویل ریوند چینی اسارون حماما روغن بلسان
از هریك سه مثقال اگر روغن بلسان نباشد بدل آن روغن زیت کهنه چون روغن تخم
بلسان کنند وادویه را کوفته بیخته بدان چرب نموده با دو وزن مجموع عسل خالص معجون سازند
دو حبه هر روز استعمال کنند **ملعه** برای تب ربع نیز مکرر بتجربه رسیده است **ص** کمادریوس
میعه سائله مرصافی زعفران جنطیانا از هریك یك جزو طین مختوم افیون سنبل الطیب

صمغ عربی جند بید ستر عاقرقرحا هر یک سفید از هر یک سه جزو اقاقیا قطراساليون از هر یک
دو جزو قصب الذريره دار شیشعان حب الغار عصاره لحية التيس از هر یک پنج جزو زراوند
طویل ریوند چینی اسارون حماما روغن بلسان از هر یک ده جزو کوفته بیخته با عسل خالص دو وزن
ادویه معجون سازند و بکار برند این را تریاق برء الساعه گویند **منفعت** بجهت تپ ربع بسیار
مفید است **ص** حلتیت طیب درهم و فلفل سیاه برگ سداب حشیشا از هر یک جزوی
مساوی کوفته بیخته قرص سازند و هر روز یک مثقال بخورند **منفعت** بجهت حمی ربع آزموده است
و این نسخه هندی است **ص** افیون تخم جوز ماثل از هر یک یک مثقال ریوند چینی پنج دانگ
ورق کل سرخ زنجبیل کل ارمنی از هر یک دو دانگ و نیم زعفران دو دانگ همه را کوفته بیخته تا آب
کدو با شیر خشت حل کرده سرشته باشند بعد از آن حب سازند و یکی بخورند تا آب سرد کرم **منفعت**
بجهت تپ ربع نسبا آزموده است **ص** مرصافی قسط تلخ ورق سداب و دو تخم بری
عاقرقرحا فلفل سیاه از هر یک پنج درم حلتیت بوزن ادویه کوفته بیخته با سه وزن ادویه
عسل مصفی سرشته و معجون سازند و بکار برند **منفعت** بجهت حمی ربع مفید است در سه
چهار نوبت رفع میشود **ص** تریاق کهنه هفت مثقال زعفران قنه مکی از هر یک
چهار درم سیخه تلتیت از هر یک دو درم میعه سائله جند بید ستر از هر یک هفت درم
قند پلاله درم کوفته بیخته با سه وزن عسل مصفی معجون سازند و هر روز یک مثقال استعمال
کنند **منفعت** بجهت حمی ربع مفید و نافع است **ص** پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس
اصل السوس از هر یک ده درم انیسون تخم کرفس از هر یک پنج درم غافت افسنتین بادآورد
از هر یک چهار درم قنطوریون دقیق سه درم ادویه را در دو من آب طبخ نمایند تا به نصف
برسد مقدار سی درم آن را با هفت درم کلقند بنوشند **حمی نامه** و متعدد نیز گویند

در حمی ربع و در حمی ورد و سرسام بلغمی از مواد غلیظه متولد شود **معا** آن ماننده علاج حمی ربع بود

حمی انقیالیوس تبی است که در ظاهر ملمس گرم باشد و در باطن سرد بود

با عطش و سوزش بود و ماده این بلغم زجاجی است **معا** منضج و مسهل بلغم دهند ع

حمی لیغوریا تبی است که در ظاهر ملمس سرد و در باطن گرم **ع** باشد شدت عطش

باشد و لهیب و اضطراب عظیم در آن بود و ماده این حمی بلغم لزج بود و گاهی ماده آن صفرا

غلیظ بود و اگر علامات بلغم است علاج بلغم نمایند و هرگاه علامات صفرا بود که با او

مرکب علاج صفرا کنند **حمی وبائی** و آن بسبب فساد و تعفن هوا و آن عارض شود

و کسی که کثیر الجماع باشد و یا ضعیف القوی و کثیر الاخلاط باشد این حمی او را اکثر شود ع

تواتر نبض و نفس و شدت کرب و عطش و خفت حرارت در ظاهر و خروج الوان مختلفه

در قی و در براز **معا** آن تنقیه بدن از اخلاط موذیه بعد از فصد کردن و مکان را

از عطریات بارده و بگلاب و کافور معطر سازند و استشمام سرکه و استعمال شربت بنفشه

و مبردات مفید است **حمی شطر الغب** ماده آن مرکب از بلغم و صفرا خلط است که هر دو

با هم متمیز باشند و این تب چهار نوع است یا اینکه هر دو دائر و یا هر دو لازم و یا اینکه صفرا

لازم و بلغمی دائر و یا بالعکس پس دلیل چهار نوع باشد علامت آنکه هر دو از صفرا و بلغم مرکب باشند گاه

علامت صفرا غالب و گاه علامت بلغم غالب بود و اعتماد بر دوره و نوبت نباید کرد بلکه بر علامات

و اعراض اعتماد بکنند ع نوبت صفرا سرعت نبض و شدت قلق و تشنگی و تلخی دهن و یا نافض و بخار و سر و کثرت

که بود و روز نوبت بلغم سرما و نافض شدید بود و عطش کم و حرارت کمتر بود مع باقی علامات بلغم باشد

و در غب غیر خالص در میان نوبت هر یک فرق نتوان کرد بسبب شدت امتزاج و هر

روز نوبت آید و زمان امتداد آن زیاده از دوازده ساعت نباشد و این تا دیر باقیماند

مغان ماننده جرب غیره مخصوص ست **حمی جدری و حصبه** سبب
غلیان خون باشد و سیلان تعفن **ع** آن وجع کمر و خارش بینی و فزع کردن در خواب و عطسه
و بینی و اشک و صداع و سرفه و ضیق نفس و درد کلو و کرب همه علامات خون باشد
تا قبل از بروز و ظهور آن فصد و زلو چسپانیدن پس این نسخه را استعمال کنند **ص**
و تخم درعرق عنب الثعلب و عرق کاوزبان شب بخیسانند صبح صاف نموده خاکشی پاشیده
بدهند و موافق عمر طفل وزن ادویه بکیرند و مروارید هم اکر بخوراند در این مرض بسیار مفید است
از ظهور آبله این مطبوخ را بدهند **ص** انجیر سفید مویز اصل السوس مقشر در عرق
کاوزبان و عرق عنب الثعلب شب خیسانیده صبح صاف نموده خاکشی پاشیده بنوشند و اکر
طبیعت نرم بود عرق بارتنگ با شربت حب الآس یا مروارید سوده بدهند **تبیین**
هرگاه سایر ادحمی از چهارده روز متجاوز شد حکم حمیات مرکبه دارد و برای دفع حمیات ربع تعلیق
یاقوت و خوردن کرفس و تبخیر از افسنتین و خوردن طحال قنفذ و تبخیر به زهره آن از مجربات
شمرده اند **و در حمی** بلغمی تعلیق قطعه بلور سه مثقال وزن کرده بر پوست عرق بچسپیده
بود و تبخیر استخوان سلحفاة نیز مفید بود **لمعه** برای حمای مرکبه مفید است **ص** گل سرخ
منزوع الاقماع ده درم سنبل الطیب دو درم طباشیر سفید رب السوس از هر یک دو درم وسه
عدد بادام غافث پنج درم انیسون مصطکی رومی از هر یک یک درم ترنجبین خالص بیست درم
ترنجبین را بآب عنب الثعلب حل کرده و باقی ادویه را کوفته بیخته بسرشند و اقراص سازند و با سکنجبین
ساذج دو مثقال روز بخورند **لمعه** بجهت حمیات مثلثه نافع است **ص** دو قرص گل سرخ
نشاسته رب السوس زعفران اقاقیا بالسویه از هر یک یک درم کوفته بیخته با قند سفید شش درم
بدهند و قرص سازند و بخورند **لمعه** برای تبهای مرکب از صفرا و بلغم مفید بود **ص**

گل سرخ ده درم سنبل الطیب یک درم رب السوس سرخ خیار تخم کاسنی از هر یک دو درم کوفته
بیخته اقراص سازند شربت یک مثقال است **ملعقه** برای حمیات مرکبه از صفرا و بلغم نیز نافع است
ص گل سرخ هفت درم سنبل الطیب زعفران از هر یک دو درم رب السوس تخم خیار مقشر
تخم خیار از هر یک سه درم صمغ عربی کثیرا از هر یک یک درم کوفته با آب بی‌شسته اقراص سازند شربت یک
یک مثقال است **ملعقه** برای تبهای مزمنه نافع است ص گل کشوث ورق گل اصل السوس
از هر یک دو مثقال تخم کشوث چهار مثقال تخم کشوث گل گاوزبان رازیانه شاهتره بر سیاوشان
هر یک سه مثقال تخم کاسنی مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه بیخ رازیانه از هر یک پنج مثقال
زرشک منقی بیست مثقال ادویه را جوشانیده صاف نموده شیرخشت چهل مثقال قند
سفید یکصد مثقال داخل کرده بجوشانند و کف آن را بزنند تا بقوام آید خوراک نیم اوقیه است
ملعقه برای شطر الغب غیر خالص مفید بود ص تخم کشوث گل کشوث ریشه کرفس
اسطوخودوس بر سیاوشان اصل السوس گل بنفشه گل سرخ عصاره غافث عصاره
زرشک از هر یک پنج مثقال رازیانه تخم خطمی سفید سرطان مغسول از هر یک سه مثقال
مویز منقی سپستان از هر یک یازده عدد تخم خیار پوست بیخ کاسنی از هر یک بیست مثقال
تخم خربزه گاوزبان از هر یک هفت مثقال عنب الثعلب ده مثقال در آب جوشانده صاف
نموده با شکر سفید بقوام آورند و بکار برند **ملعقه** برای حمیات حاره نافع است ص
زرشک منقی ده درم تخم کاسنی مقشر تخم خرفه مقشر مغز تخم خیارین از هر یک دو درم
ورق گل سرخ طباشیر سفید از هر یک پنج درم ریوند چینی تخم کرفس لک مغسول از هر یک
یک درم سنبل الطیب نیم درم کوفته بیخته با آب سرشته اقراص سازند و با سکنجبین ساذج
روزی یک مثقال بخورند **ملعقه** برای حمی غب خالص نافع است ص زرشک منقی مغز تخم

خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین مغز تخم حنظل دانه از هر یک سه مثقال طباشیر
سفید گل سرخ صندل سفید از هر یک یک مثقال و نیم ریوند چینی یک مثقال لک مغسول
دو مثقال تخم کرفس کافور قیصوری از هر یک نیم مثقال زعفران دانگی کوفته بیخته با آب کشوث
سرشته اقراص سازند و در سایه بخشکانند خوراک یک مثقال است **ملعقه** جهت حمیات
بارده مفید است **ص** زرنیخ ورقی مرداسنگ مقل ازرق اجزاء مساوی کوفته بیخته با آب
حب سازند بقدر نخود خوراک یک حب است **ملعقه** جهت تپهای مرکب که از بلغم و سودا
باشد مفید بود **ص** قرص زرشک یک مثقال جدوار خطائی جندبیدستر از هر یک نیم
قیراط کوفته بیخته بگلاب سرشته حب سازند و همه را فرو برند متعاقب آن رازیانه انیسون
از هر یک یک مثقال عود هندی نیم درم آمله منقی یک درم با گلاب بیست و پنج مثقال جوشانده
سکنجبین بزوری معتدل پنج مثقال داخل کرده بنوشند **ملعقه** برای حمیات صفراوی
نهایت مفید است **ص** پوست بیخ کاسنی هفت مثقال تخم خیارین تخم خربزه از هر یک
پنج مثقال نیمکوب کرده یک من آب و ربع آن سرکه انگوری خیسانیده پس جوشانیده صاف
نموده با قند سفید بقوام آورند خوراک نیم اوقیه است **ملعقه** جهت تپ محرقه نافع بود **ص**
صندل سفید سی درم سوهان کرده در پارچه کتان بسته در گلاب و عرق بید مشک و عرق
نیلوفر از هر یک نیم رطل یکشبانه روز بخیسانند روز دیگر با سه رطل آب بجوشانند و
بسته صندل را برهم زنند تا آب در عرقها بنصف رسد پس بسته صندل را خوب بمالند
و شیره [illegible] خوب بفشارند و ثفل را بیندازند و در آب مطبوخ آب انار ترش
شیرین و آب تمر هندی و آب سفرجل شیرین و آب سفرجل حامض از هر یک یک رطل قند سفید
سه رطل داخل کرده بقوام آرند مثل قوام خمیره و از آتش برگرفته صندل سفید طباشیر سفید

سوده از هریک دو درم کافور قیصوری نیم مثقال سوده لخلخه نمایند بطور معجون سازند
د [illegible] بند خوراک دو درم با شیره تخم خرفه و شیره تخم خیار و عرق بید مشک **لمعه**
محرق جهت صداع مو [illegible] مفید بود **ص** مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین
از هریک دو مثقال نشاسته صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش سفید از هر یکی یک مثقال کوفته
بیخته ترنجبین با لعاب بزرقطونا حل کرده صاف نموده ادویه را با ترنجبین محلول سرشته
اقراص سازند خوراک یک مثقال و قوت این قرص تا شش ماه میماند **لمعه** بجهت حمیات
حاده خصوص حمی دق مفید و نافع است **ص** شیر بز تازه دوشیده سه آثار آب خیار آب کدو
آب هندوانه از هریک ده آثار صندل سفید کشنیز خشک تخم کاسنی نیلوفر برگ گاوزبان
از هریک دو توله مجموع را در دیگ عرق کشی کنند و با مثل عرق بکشند و یکماشه کافور قیصوری
در پارچه بسته در دیگ بیندازند و بقدر ضرورت تناول نمایند **لمعه** بجهت حمیات
حاره و صفراویه [illegible] و تسکین دهد **ص** جو مقشر چهار اوقیه تخم خشخاش سفید تخم کاهو
تخم شاهتره گل بنفشه ورق گل سرخ از هریک نیم اوقیه و اگر قبض باشد تمر هندی نیم اوقیه
اضافه نمایند و اگر در مزاج حرارت بسیار باشد آلو بخارا بیست دانه اضافه [illegible]
جوشانده صاف کنند و فلوس خیار شنبر پانزده درم و شیرخشت و ترنجبین و روغن بادام
یکی نیم [illegible] داخل کرده آخر شب بنوشند و تا سه روز تبرید کرده میان این مطبوخ را بنوشند
لمعه برای تبهای مزمن با ناقض مفید بود **ص** افسنتین رومی مغز بادام تلخ از هریک
سه درم صبر سقوطری چهار درم عصاره غافث سه درم تخم کرفس یکی [illegible] کوفته بیخته آب
کرفس سرشته اقراص سازند و با آب رازیانه و سکنجبین بدهند **لمعه** برای حمی شبیه مفید بود
ص گل سرخ گاوزبان تخم کاسنی از هریک سه درم عصاره غافث یک مثقال [illegible] دو درم

کوفته بیخته از امثال سائیده بخورند یک مثقال است **لمعه** حب کنند که از ادویه جدیده است که فرنگیان
از ارض جدیده می آورند یک مثقال آنرا باریک کوفته بیخته با آب سرد صبح و شام بخورند و تا پنج بعد
انتهاء تا هفت روز بران مداومت نمایند که برای حمیات بلغمیه و سوداویه بسیار مجربست
لمعه برای تپهای حمومی و صفراوی نفع عظیم دارد **ص** صندل لین از هریک پانزده مثقال
طباشیر سفید نشاسته از هریک پنج مثقال بزر البنج سفید پانزده مثقال کافور قیصوری
زعفران از هریک یک مثقال افیون نیم مثقال همه را کوفته بیخته بلعاب بهدانه سرشته بقدر نخودی
حبها سازند و روزی یک حب بخورند **لمعه** برای انواع حمی مفید است **ص** بوقت شب از قبر
مقتول رفته یک مشت خاک از دست چپ برداشته و از کسی سخن نکند و پس و پیش التفات
نمایند اگر بر سر چهار راه آمده از آن زمین در دست دیگر مشت خاکی نیز برداشته هر دو خاک
را داخل همدیگر نموده قدری از آن خاک با آب تازه پاک طاهر محموم را بخورانند و باقی را در محموم
بپاشند بعد از آن با هر کس که بخواهند سخن بکنند که بعون خدا حمی دفع کرده **لمعه** جهت
حمیات کهنه مجربست این نسخه هندی است **ص** پلول که ثمر درخت هندی است یک توله
کشنیز خشک یک توله هر دو را جوکوب نموده شب در آب بخیسانند صبح اندک مالیده صاف
کرده با دو ماشه عسل خالص بیاشامند نصف آن را صبح و نصف آن شام بخورند و تا چند روز
مداومت نمایند **لمعه** برای تپ غبی مجربست **ص** نسج عنکبوت غلیظ سفید در راه هر
پوستی که باشد بسته و بر سر محموم دیار کرده و پا در پای آن به بندند **لمعه** برای دفع حمیات
مجربست **ص** عصارهٔ ۵ ۷ ساره چهار درم دانه هیل بوا طباشیر از هریک دو درم
بانبات سفید ... درم سائیده روزی یک مثقال تناول نمایند **لمعه** بجهت حمیات کهنه مفید بود
ص برگ و تخم و گل کاسنی با تخم کشوث مساوی سائیده صاف کرده دو توله سکنجبین ساده

باشربت نیلوفری حل کرده بنوشند وتاچند روز مداومت کنند **ملعقه** دندان ماهی
که چهار زن یکی از آن کند که شود صاحب حمی ربع هرگاه باخود حمل کند حمی دفع شود وتعلیق شاخ
مار شکم را همین اثر دارد **فصل** دوم **حمره** بضم حا وسکون میم وفتح رای مهمله
ودابفارسی سرخ باد وبعربی حصف نامند وآن ورم حار صفراوی است که از جلد
بسیار بلند شود وسرخ شکفته روشن براق باشد وچون دست بر آن بگذارند سرخی او
برود وچون دست بر دارند باز عود کند **ع** آن سوزش والتهاب شدید بود وورم باحرقت
وداغهای سرخ عریض در جلد ظاهر شود واگر صفرا مخلوط باخون باشد سرخی آن کمتر بود
واکثر اطفال را این مرض عارض شود **معا** اگر در سن چهارده سالگی عارض شود اکثر ته.
خون است باید فصد باسلیق گیرند وبعد از آن این نقوع صفرا دهند **ص**
کشنیز خشک یک توله صندل یک توله عنب الثعلب یکدرم شب در عرق عنب الثعلب خیسانند
صبح مالیده صاف کرده شربت آلو بالو یک توله حل کرده بنوشند واگر حکه زیاده بود شاهتره
تا نصف توله افزایند وغذا ماء الشعیر واسفاناخ بود واگر ضرورت باشد مسهل صفرا دهند
وبعد تنقیه بادویه بارده ضماد نمایند واگر بیش از چهارده سالگی عارض شود وبعد دو سال
بود دو عدد زلو در میان کتفین بگذارند وبعد از نقوع صفرا مسهل خفیف دهند
وپیش از دو سالگی زلو هرگز نباید چسپانید **ص** نقوع صفرا برای شاهتره درم
عناب ده ثنی مغز دانه زرشک یکماشه گل نیلوفر درم وباهمین ادویه بامضافه شیرخشت
وترنجبین مسهل بدهند وغذا شله اسفاناخ دهند **فصل** سوم **حصبه**
بفتح حا وسکون صاد مهمله وفتح بای موحده وها در آخر بفارسی سرخک نامند
وآن دانه‌های سرخ متفرق شبیه بجاورس است که در بدن بهم میرسد از صفرای مرکب

جوب ... ابتدای هنگام بوزماستر بسته کرده میباشد یا خارش بسیار و سوزش پس بقدر
باد و بسیار نزدیک شده و بار ساید مجز فرو می نشیند بیرطرف میکرد دیدن و انگه مجمه کرم نو شکر
او بر جوالجان علامت شرط و غیره در جلد ... ذکر یافت حجامت منظور باید برا تسکین
الم ... از خون بود یا از صفرا بود ... آن شدت احرار بالمعان و شدت حرارت و التهاب
... **معا** فصد کردن ... خون و در سفرا ... تسکین ... طلا نمایند
ص اسفیداج حنا قلومیا با لیموی در آب کسفره سبز و آب حی العالم سائیده طلا نمایند
اگر زخم کند ... با اسفیداج در جای زخم پر سازند مفید بود **طلع** اول با تیغ زده قدری خون
برآرند پس با پرحام سفید سوخته ... طلا نمایند فوراً به شود **فصل** چهارم
حرق مراد از حرق النار است یعنی انجه از آتش ازیت بسوزد **معا** ... سیاه
با آب صمغ عربی بران طلا کنند و آرد جو با ... تخم مرغ نیز مفید است و سفیده تخم مرغ با نیز
نیز مجفف است و کثیرا و اشنا ... و بزرقطونا فانده کلی بخشد و تبرید داد ... اینجا ...
جائز ... **طلع** عدس مقشر با گل سرخ خوب بپزند ... بعد از آن سفیداب و ارجن
و روغن گل با آن بیامیزند و طلا نمایند **طلع** موم یک ... روغن گل سرخ سه ... هر دو را
... هفت بار در آب شسته اضافه نمایند مجهت سوختگی آتش طلا نمایند
... **طلع** مجهت حرق النار مفید بود **ص** بنفشه ... کند ... خطمی سفید
... با ملی اکلیل الملک مساوی کوفته بیخته با روغن بنفشه یا بادام ضماد نمایند **طلع** مجهت
حرق النار ... است **ص** ... بسیار سوخته نرم سائیده با روغن ... مرد ... موده
ضماد نمایند **منعه** برای حرق النار نافع است **ص** ... اسفیداج ... از هر یک
پنج درم سفیداب ... یکدرم همه را کوفته بیخته با سفیده تخم مرغ و روغن

گل آمیخته طلا نمایند طلعه برای سوختگی که از آب گرم بود مفید است صص سفیداب
ارزیز سوخته تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه مرداسنگ دم الاخوین از هر یک جزوی همه را
کوفته بیخته با روغن گل طلا سازند مرهم سوخته طلعه برای حرق النار مجرب است صص آرد جو
زیره سفید مساوی سائیده با روغن گل آمیخته طلا سازند طلعه بجهت حرق النار مفید بود
صص موم ده درم روغن کنجد سی درم بعد از گداختن سه عدد سفیده تخم مرغ داخل
کرده برهم زنند تا مثل مرهم گردد و اگر تبرید زیاده بخواهند در دو پر شیاف باشند عوض روغن
زیت و کنجد روغن گل سرخ با روغن کدوی اسفاناخ نمایند و افیون داخل کنند و اگر گرمی زیاده
باشد قدری کافور داخل کنند طلعه بجهت سوختگی آتش نیز نافع است صص سفیداب
کاشغری پنج دام موم سفید چهار دام کافور قیصوری یک تولچه روغن کنجد یک دام بدستور مرهم
سازند و بر پارچه نازک کتان مالیده بر زخم بگذارند طلعه برای سوختگی آتش نیز مجرب
صص مرداسنگ سفیداب ارزیز از هر یک ده درم انزروت زنگار از هر یک چهار درم
دم الاخوین اسرنج از هر یک دو درم روغن زیت رطل موم سه اوقیه نفت سه درم کوفته
آب کرده است در زیت بگذارند و از بالای آتش برداشته باقی ادویه را نرم بیخته بران
پاشند و خوب برهم زنند و بکار برند فصل پنجم حدبه بضم حا و سکون دال
مهمله و فتح بای موحده و ها بر آمدن فقرات پشت است بطرف قدام و گاهی بجانب
یمین و یسار اسباب آن بسیار است از آنجمله حجامت کردن در حال ضعف و امتلا و حرکت
عنیفه شاقه بعد غذا و یا از کثرت خوردن اغذیه مولد اخلاط و ریاح غلیظه ع آن وجع
و امتلا و ارتخاء آن و تب و وجع و عطش و ناریت بول معا اول مسهل حب تخم شبت
و تخم حنظل با عسل و بوره ارمنی تر کنند پس فصد باسلیق گیرند و این ضماد در نیکه پزند صص

تخم خلبه تخم کتان مساوی شحم دجاج مغز ساق گاو بقدر ضرورت با بنفشه تخطی داخل کرده ضماد
نمایند **دیگر** برای این مرض مفید بود **وصف** تربد غاریقون سورنجان از هر یک هشت درم
هلیله کابلی بسفایج فستقی خولنجان از هر یک پنج درم سکبینج اشق قسط دارچینی از هر یک
چهار درم صبر مصطکی عاقرقرحا حب غار حنظل انافلفل از هر یک سه درم باسه وزن آن عسل قوام
آرند بقدر حاجت هر روز بخورند **دیگر** بستن عصاره بالای حمل به پس آن را دور کرده نان
گرم تران بر بندن مفید بود **دیگر** برای عارضه حمل به مفید بود **وصف** حلبه نوره شعیر
ترمس با لیسو کوفته بیخته نصف وزن آن حنظل نیم کوب و ربع وزن آن انجیر و ربع وزن
انجیر تخم کرفس واشق و میعه و زعفران واصل الکبر کوفته بیخته با عسل سرشته ضماد نمایند
دیگر برای عارضه حمل به مفید بود **وصف** راسن ابهل دیج از هر یک جزو کوفته بیخته در
آب طبخ نمایند تا مهرا شود مقل در آن حل کرده ضماد نمایند

فصل ششم حیض

در لغت بمعنی سیل یعنی جاری شدن آبها و در زنان بمعنی جاری شدن خون فرج باین
مناسبت استعمال کرده اند و بنا بر مذهب شیخ الرئیس زنان را در همین سیزده سالگی جاری
شود و بقول جالینوس در ده سالگی جاری میشود و در نهایت پانزده سالگی در احتیاس شود و تمییز
را تا شصت سالگی بند شود و اصل ابن زنان آنست که در هر دهم هر ماه حیض بیند و در بیستم طاهر شود
و صفت خون حیض سیاه باید بود با سرعت و دفق و سوزش و حدت بر جستن آمدن حیض اینکه
تنقیه بدن و سبب ادر زنان و ضعف ماندن زخم و برود و حمل برداشتن و از امراض استسقا
و بواسیر و جذام و نکس محفوظ ماندن و غیر از این منافع بسیار است و بغیر از بنی آدم از حیوانات بجز ارنب
و خفاش دیگری حیض نمی بینند و هر گاه خون حیض بند شود علاج آن لازم است **صفت**
فصد اسلیق پس استعمال زرنبادات ضمادات و مشروبات نمایند **دیگر** جوشانیده ...

مجرب است ص کحل اقلیا شب تعض کبریت حب الغار مرمکی ساییده با عسل سرشته

در جه نمایند ملعقه مجهت ادرار حیض مفید بود ص

سجیده با اندکی عسل سرشته در ترتیم فرزجه نمایند ملعقه مجهت ادرار حیض نافع بود ص

اشق حلتیت جند بید ستر جوزبوا ایلیسو زعفران قرنفل تخم حنظل از هریک ربع جزو کوفته

بیخته با عسل در ترتیم فرزجه نمایند فرزجه مجهت ادرار حیض مجرب است ص

فودنج از هریک چهار درم ابهل هشت درم سداب شش درم مویز منقی ده درم اگر کوفته

بیخته با زهره گاو سرشته فرزجه نمایند ملعقه برای ادرار حیض نافع بود ص لوبیای

سرخ حلبه انیسون نوره را از هریک چهار درم سداب بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث

بماند صاف کرده با قدری شکر قوام آرند و از چهار درم بنوشند ملعقه برای ادرار حیض

آزموده است ص کلبیطوس دو توله عرق آن را عدکی بیدن برآورده با دو توله عسل

مخلوط نمایند فرزجه مجهت ادرار حیض مجرب است ص بندق هندی را دو درم کوفته بیخته

صبح و شام در ترتیم فرزجه نمایند ملعقه برای راندن حیض و تسهیل ولادت آزموده است

ص ترمس بجل مرمکی سه درم فودنج خود مانا سداب مشک نوره حلتیت جاوشیر

سکبینج از هریک دو درم کوفته بیخته از ان لس سازند روزی دو درم با آب مطبوخ ابهل بخورند

ملعقه برای ادرار حیض نافع است ص منقی انجیر از هریک بیست درم تخم کرفس

انیسون حلبه بزر هندبا از هریک ده درم ... قسط ... از هریک سه درم در

آن آب بجوشانند که ربع بماند صاف نموده با شکر سرخ بنوشند فرزجه برای راندن

حیض مفید بود ص مرزنجوش پودینه مرمکی از هریک چهار درم ابهل بست درم

ده درم مویز منقی سائیده همه را با روغن گاو سرشته فرزجه نمایند فرزجه برای ادرار حیض

نموده است نوی هفت سال او را حیض می آمد و بدین فرزجه کشاده شد ص اشنان
اقرقرحا سداب نیو فرفیون انیسون باقده مشک جند بید ستر با روغن بان سرشته بریشم
آورده فرزجه نمایند و در فرفیون خالص اگر فرزجه نمایند همین اثر کند ملعه بجهت ادرار
حیض نافع است ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی بریک کابلی مقشر از هر
یک [illegible] تربد سفید مجوف بروغن بادام شیرین چرب نموده بوزن همه ادویه فانیذ قوام آورده ادویه
را کوفته بیخته بران بپاشند و اقراص سازند ده درم تناول نمایند و متعاقب آن آب مطبوخ کشنیز
خشک بنوشند ملعه برای ادرار طمث مفید بود ص تخم خیار و لاشی تخم خربزه تخم کشوث
تخم مغز [illegible] از هریک ده مثقال گل سرخ گاوزبان [illegible] تخم کاسنی اسطوخودوس تخم شاهتره
از هریک پنج مثقال عنب الثعلب لوبیای سرخ از هریک هفت مثقال گل گاوزبان پرسیاوشان
زوفای خشک از هریک چهار مثقال پوست بیخ کاسنی بیست و پنج مثقال بزر کاکنج سه مثقال
سرکه انگوری کهنه یک شیشه شیر خشت و قند سفید از هریک چهار مثقال زنجبیل [illegible] مثقال
بدستور شربت سازند و بقدر حاجت استعمال کنند ملعه برای ادرار حیض مفید بود ص
پوست رازیانه پوست بیخ کرفس مویز منقی از هریک ده درم تخم اسفند انیسون تخم رازیانه زراوند
طویل [illegible] قسطوریون حقیقی عود هندی [illegible] از هریک سه درم همه ادویه را در دو سیر
آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده بدارند هر روز دو اوقیه از آن با یک درم روغن بادام شیرین
بنوشند ملعه برای ادرار حیض تا پانزده روز بران مداومت کنند ص تخم شبت تخم کرفس
حلبه از هریک ده درم پوست خیارشنبر ابهل از هریک شش درم در آب بجوشانند وصبح با شکر
ملائم جوشانده صاف نموده قدری عسل بران حل کرده بنوشند تجربه برای ادرار حیض مفید بود
ص چار شیر کنند [illegible] اظفار الطیب عود صلیب میعه یابسه هر یک [illegible] درم را دران [illegible] دهند

تنجیر بجهت احتباس حیض نیز نافع است ص تخم حنظل شونیز کندش میعه سائله البطم
از هریک جزو عنبر اشهب نیم جزو مشک زعفران از هریک ربع جزو بروغن زیتون یا زنبق سرشته
بقدر فندقی بسازند و بستد پایه رحم خود در انتجیر دهند **لمعه** برای ادرار حیض حکمای هند مجرب
دانسته اند ص حب الغار قند مشای کوفته جو بسازند و یک مثقال تا دو بخورند **لمعه**
بجهت ادرار حیض مجرب است ص پوست فلوس خیار شنبر ده مثقال پرسیاوشان دو درم
صعتر دو درم بلودیان سه درم شکر سرخ بسیار کهنه هفت مثقال تخم خرفه بادیان بادیه عنب الثعلب
و بادیه آب شب بخیسانند و صبح جوش داده تا نصف آب بماند صاف کرده تا سه روز بخورند ..
و فصد صافن و حجامت ساق در نزدیکی ایام حیض هم بسیار نافع است علاج تفصیلی
بعد ازین انشاء الله تعالی در باب الرحم در رحم ذکر خواهد یافت **فصل هفتم حبل**
و حمل نیز گویند و در امراض رحم انشاء الله بالتفصیل ذکر خواهد شد و درینجا بر سبیل اجمال
احوال کیفیت بیان نموده شد بدانکه در ایام حمل قرین حیض بود لیکن آمدن حیض غیر
مشروط است قبل از نه سالگی و بعد از پنجاه سالگی زنان را حمل نخواهد شد و موانع حمل
بسیار است یا اینکه از اختلاف المائین که یکی بر دیگری سبقت کند و یا از غلبه احدی چهار
کیفیات بر رحم و یا از فرط رطوبت ازلاق و یا از برودت انجماد و یا از حرارت تحلیل و یا از فرط
یبوست شود و یا از کوتاهی آله تناسل که آب بمعدن خود نرسد و هر کس که بخواهد که در جماع
ذکر یابد با زنان مقاربت کند غالب است که آن زن حمل گیرد تبیین در ذکر ادویه حبل ابرد
چهار خورده نیفزاید بکار برند **جوارش عاج** که معین برای حمل بود. مجرب دانسته اند.
صفتش شاذنه عاج مصطکی میعه سائله دارچینی سنبل الطیب از هریک پنج مثقال
عود قرنفل زرنباد زرجا زنجبیل سعد کوفی نارمشک قرنفل از هریک چهار مثقال بادرنجبویه هندی

عود صلیب گل سرخ افیون خالص از هریک سه مثقال عنبر اشهب مشک از هریک نیم مثقال
نبات سفید عسل مصفی بقدر حاجت قوام آورده ادویه را کوفته بیخته بسرشند جوارش سازند خوراک
دو مثقال **لمعه** افسنتین یکجزو ≡ جلنار کهربا از هریک نیم جزو قرص ما نا بیزد بصل
طین ارمنی از هریک ربع جزو کوفته بیخته با عسل سرشته در خرقه پیچ و با قطران سرشته در فرج نهند
باشد **لمعه** حب السمنه جزو بادام مقشر نیم جزو صنوبر ربع جزو سمسم مقشر نصف ربع کوبیده
و با شیر الاغ سرشته یک مثقال فرزجه نمایند **فرزجه** برای عارضه برودت رحم و حمل نحو بست
ص مخ ساق ≡ با اسنام شتر و سفیده تخم مرغ خوب بر هم زده مثل مرهم ساخته
فرزجه نمایند بغایت موثر است **فرزجه** عاج یکجزو ≡ نیم جزو طین ارمنی ربع
جزو همه را کوفته در آب کاسنی سرشته فرزجه نمایند **فرزجه** ثوم نیم کوب جزو دی و غیره کوبیده
با ... جزو ... ≡ دارچینی میعه یابسه از هریک نیم جزو سائیده
با ... سازند و هر روز فرزجه نمایند بعد طهر مفید بود **فرزجه** محلب حب البان جزو
هریکی ... جند بیدستر نیم درم قنه جاوشیر از هریک ربع درم مشک قیر الطمه را
نیکوبیخته با عسل سرشته در پشم فرزجه نمایند که مسخن فرج و منع حیض بود **فرزجه** زهره
... دارچینی عنبر زراوند سفید نبات سفید یا ... کوفته بیخته با گلاب سرشته فرزجه نمایند
فرزجه زهره ... بادرسلسله بادنشله آن سائیده تا سه شب بر پشم آلوده فرزجه
نمایند بعد از آن از مرد مقاربت کنند **فرزجه** لعانت بر حمل کند **ص** لسان العصافیر
بالنصف وزن آن زعفران و دو وزن آن عسل سائیده از بعد طهر بر آن فرزجه نمایند
فرزجه برای اعانت حمل مفید بود **ص** سنبل الطیب یکجزو جوز بوا حماما ...
تخم ... تخم تبت ... بسباسه لسان العصافیر زعفران ... مشک عنبر ان کوفته بیخته

بلسان سرشته و بعد طهر بریشم آلوده فرزجه نمایند و مقاربت کنند **فرزجه** امراة الشفاء تقیح
یثمنتال و قاقله و زرنباد و بسباسه از هر یکی یک درم زعفران نصف درم مشک سه قیراط در ... سرشته در بریشم آلوده و فرزجه نمایند پس از آن مقاربت نماید **فرزجه** قحف شیره ...
سوخته یک درم مشک قیراط نیم ... سرشته فرزجه نمایند مجربست **فرزجه** انفحه
انفحه ... دماغ عصفور از هر یک یک مثقال ... زعفران بسباسه از هر یک
نیم مثقال مشک سه قیراط کوفته بیخته با بلسان سرشته در بریشم فرزجه نمایند پس از آن مقاربت
کنند تبیین همچنانکه ادویه موجب حمل ذکر یافت بدستور ادویه موجب عدم حمل بیان میشود
ملعه تخم جزو پوست تخم مرغ نیم جزو شب یمانی ربع جزو دار فلفل ... سرشته ...
مجموع ... فرزجه نمایند **ملعه** ... خشک نطرون مساوی کوفته بیخته با آب ...
سرشته و در قضیب مالند و جماع کنند هر کز زن آبستن نشود و اگر حمل دارد بیفتد **ملعه**
... را سوده با اندکی سرکه زن ... که مانع حمل بود مجربست **ملعه** اقلیمیا الفاخر ...
مالیده ... باشد انزال ... در اول حیض فرزجه کنند که مانع حمل بود **ملعه** ... کوفته با شیر ...
سرشته ... که زن ... زن بالخود تعلیق کند مادامی که همراه دارد آبستن نشود
ملعه مانع آبستنی بود **ص** تخم حنظل ... کبر فیل فلفل خردل حب الخروع استخوان ...
مساوی کوفته بیخته ... سرشته با پشم آلوده زن بردارد هرگز آبستن نشود **فرزجه**
منع حمل کند مازو حب الاس کوفته بیخته با آب گرم بسرشند و فرزجه نمایند قبل از مقاربت
استعمال کنند **فرزجه** مانع آبستنی باشد و بچه زنده را بیندازد ... شکوفه کرنب
تخم ... مساوی کوفته بیخته با آب سرشته فرزجه نمایند **فرزجه** مانع آبستنی باشد
زنان باید بکیرد و اگر حمل دارد ساقط کند **ص** مازو چهار درم برگ ... و ...

[symbols] یکدرم ابهل نیم درم کوفته بیخته با آبی که از سرگین فیل آرند فتیله ساخته برشته
در خرقه نمایند **فرزجه** برای منع آبستن زن مفید است **ص** زعفران کافور از هر یک دانگی
مرداسنگ دو دانگ حب الفار نیم درم کوفته بیخته بسفیده تخم مرغ و روغن گل آمیخته فرزجه نمایند **لمعه**
هرگاه زن بکر بعد ازاله بکارت حبوب ناشتا کالا دب بیاشامد هر وقتیکه تا یکسال منع حمل کند و تخم
کرنب بعد ایام حیض زن اگر بسیار دانه بخورد تا یکسال حمل نگیرد و هرگاه در روز طهر زن در بول [symbols]
[symbols] استنجا کند تا سه سال حمل نگیرد **لمعه** تخم [symbols] اگر زن یکدرم
بخورد تا یکسال حمل نگیرد و ادهان و سیوعات و لطخ بوقت جماع هرگاه زن بر فرج طلا نماید
مانع حمل بود **فصل** هشتم **حصی** از امراض کلیه و مثانه است حصات کلیه و سبب مادی
آن رطوبت خام لزج بود که حرارت غریبه در رطوبت آنرا منعقد کند و بمرور ایام متحجر گرداند پس اگر
ماده بسبب ابو دوده عاریت لزوجت باشد که حصاة را پیدا کند و الا رمل پیدا شود و حصات کلیه اکثر
فربهی را حادث شود و اسباب آن قلت استفراغ و عدم تنقیه بدن و مداومت خوردن چیزهای غلیظ
مثل گوشت قدید با بادنجان و اشامیدن آب برف اکر و خوردن فواکه بالای طعامهای غلیظ
ع آن احساس وجع و ثقل و تمدد در موضع کرده و در بعد وقت بول و بیاض آن و خروج رمل
که در آن **معالجه** فصد باسلیق از جانب موافق اگر علامت خون بود و اگر امتلائی باشد اخراج
ماده بمنقیات لازم نمایند **ص** باین دستور منضج و مسهل دهند **ص** عناب تخم عدد
مویز منقی ده دانه تخم خربزه خشک از هر یک دو درم و نیم تخم هلیون حب القلت از هر یک یکدرم
گل بنفشه یکدرم و نیم پرسیاوشان برگ گاوزبان از هر یک ۳ درم عنب الثعلب یکدرم و نیم
در عرق عنب الثعلب جوشانده تا ثلث بماند صاف نموده خمیره بنفشه دو توله حل کرده حجر الیهود
دو درم سوده تا چهار روز بنوشند و بعد مسهل با همین اجزاء سنا مکی یک و نیم توله فلوس

شش توله روغن بادام یک ثیم درم اضافه کرده بدهند و بروز دوم لعاب بهدانه لعاب
ریشه خطمی از هر یک یک درم و نیم شربت بزوری دو توله حل کرده بنوشند و غذا آب گوشت ماچه
ملعه پوست تخم مرغ تازه زجاج یا خزاه یا لیسو سوزانده سائیده تا نصف وزن آن اضع
عربی آلو بخارا داخل کرده روزی یک مثقال با شربت بزوری بخورند بجهت حصاة کلیه مجربست
ملعه برای تفتیت حصاة کرده و مثانه مجربست **ص** کانزریوتین چهار درم با موزون آن
روغن ۵۱۱ سه در آب بپزند تا ثلث بماند پس تناول نمایند و تا چند روز بر این مداومت
نمایند **ملعه** برای دفع حصاة کرده مفید بود **ص** [illegible] هر روز
صبح تا ستا بقدر یک درم بخورند **ملعه** برای تفتیت سنگ کرده بی عدیل است **ص**
ماعز نر چهار ساله و یکرنگ سرخ باشد در فصل بهار ذبح نمایند و خون اول و آخر را دور سازند
و خون وسط را در ظرفی بگیرند و بعد از بسته شدن آن ریزه کرده بر روی غربال در سایه
بخشکانند و بقدر یک ماشه از آن بخورند **ملعه** برای تفتیت حصاة مثانه نیز مجربست **ص**
مجرونتی دوای هندی است هرگاه تا هفت روز هر روز ورق آن هفت عدد بسائیده صبح
بخورند و بعد از آن قدری روغن گاو بنوشند مفید بود **ملعه** برای دفع حصاة کرده مجربست
ص کتیرا دو درم در شراب شبانه روزی خیسانیده بعد از آن با یک درم شاخ گوزن و یکجا
شب یمانی سائیده بخورند **ملعه** بجهت سنگ کرده مجربست **ص** [illegible] کلان
را گرفته مغز آن را خالی کرده تخم [illegible] ۳ عدد و تخم [illegible] با لیسو پر سازند و در حقه بند کرده و بر روی
آتش ملایم بپزند پس برآورده خمیر را انداخته با عسل سرشته مکرر بخورند بو ما دیدن تر خوردن
آن بالکل دفع این مرض کند **ملعه** برای سنگ کرده نافع بود **ص** سفیده تخم مرغ با [illegible]
[illegible] سائیده با اندکی عسل آمیخته بخورند **ملعه** سنگ کرده و مثانه را بریزاند

ودر این امر بسیار نافع و مجرب است **ص** لیمون چینی سعد کوفی جنطیانا پوست بیخ کبر از هر یک
یک اوقیه اجزا را نیم کوب کرده در شیشه داشته روغن بادام یک رطل بالای آن بریزند و یک هفته در آفتاب
بگذارند پس صاف کرده در عقرب زنند رطل بسیار روغن بیدانجیر و دو هفته دیگر در شیشه
را در آفتاب بگذارند و هنگام ضرورت قطره قطره در احلیل بچکانند و خارج و قریب بعانه شعر
ازان روغن مرتبه بمالند **لمعه** سنگ گرده و مثانه را بشکند و بغایت نافع است **ص**
عاقرقرحا محرق سه درم و نیم جنطیانا فلفل دار فلفل از هر یک یک درم و نیم زنجبیل یک درم و نیم کاکنج
بیخل دو درم جند بیدستر چهار درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند و با آب کرفس بقدر یک بندقه
ازان بخورند **لمعه** بجهت شکستن ریگ گرده و مثانه مفید است **ص** تخم جرجیر تخم کاکنج تخم
بستانی سلیخه دارچینی سنبل الطیب از هر یک جزوی کوفته بیخته قرص سازند خوراک دو درم با آب
خسک **لمعه** برای قروح مزمنه گرده و مثانه نافع است **ص** بزر کاکنج تخم خیارین مغز تخم
خربزه مغز بادام شیرین مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی دم الاخوین کثیرا از هر یک ده درم تخم
کرفس دو درم افیون یک درم کوفته بیخته با آب سرشته اقراص سازند خوراک یک مثقال با آب کرفس
لمعه جهت قرحه گرده و مثانه مفید است **ص** بزر البنج تخم کرفس رازیانه از هر یک هفت درم
مغز فندق مغز بادام تلخ بوداده از هر یک سه درم زعفران دو درم حب کاکنج بیست و پنج عدد
کثیرا چهار درم کوفته بیخته با عسل معجون سازند و بعد از شش ماه یک درم با شربت خشخاش بخورند
لمعه برای سنگ گرده و مثانه مجرب است **ص** پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
پوست بیخ کاسنی از هر یک پنج درم پرسیاوشان حب القلت اسقولوقندریون از هر یک سه درم تخم
خربزه هفت درم مویز منقی ده درم انجیر خشک ده عدد چنانچه کوفتنی است بکوبند و همه را در آب
بجوشانند پس صاف نموده صبح و شام بیست درم با یک مثقال معجون حجر الیهود بخورند **لمعه**

برای تفتیت حصاة کلیه و مثانه بی نظیر است ص نانخواه بقدر حاجت کوفته بیخته با عسل
مثل آن عسل مصفی و شکر بقوام آورده بسرشند وزن یک مثقال بخورند طعمه برای خورد کرده
صعتر و قرحه کلیه و مثانه بسیار مفید است ص گل ارمنی طین مختوم طین فارسی صمغ عربی
نشاسته بریان طباشیر سفید سماق مقشر بریان گل سرخ صندل سفید از هر یک یک درم و نیم
گلنار فارسی تخم خرفه مقشر بریان آرد بلوط اقاقیا از هر یک دو درم کوفته بیخته بقدر یک مثقال اقراص
سازند خوراک یک مثقال با آب بارتنگ طعمه برای حرقه کرده و مثانه نافع است ص تربد سفید
صد درم انجیر زرد بادیان ریوند چینی از هر یک چهار درم ادویه را نیم کوب کرده بشش من آب بگذارند
بخیسانند یک شب بعد بجوشانند و بگذارند آب تا نیم آید کل سرخ بادوم من قند سفید داخل کرده بقوام
آرند خوراک ده مثقال با یازده مثقال سکنگبین طعمه بجهت انواع قروح کلیه و مثانه
و مجاری بول مفید است ص صندل ابیض نبات سفید غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک
چهار درم و نیم ریوند چینی نشاسته ربالسوس شاخ گوزن سوخته صمغ عربی از هر یک دو درم
و نیم مغز تخم خیارین ده مثقال و نیم کتیرا مغز تخم کدوی شیرین از هر یک یک درم و نیم
کافور قیصوری کهربای شمعی از هر یک ربع درم کوفته بیخته سفوف سازند و نگاه دارند
خوراک دو درم طعمه برای تفتیت سنگ کرده و مثانه مفید بود ص شجر الفار
خشک سکا از هر یک یک درم اکلیل الملک بابونه آرد نخود تخم جرجیر تخم ترب تخم کرفس
از هر یک سه درم حماما فطراسالیون از هر یک دو درم همه را کوفته بیخته در روغن بنفشه
سنگ روغن سوسن از هر یک قدری در یک آب مجموع را طبخ نمایند تا بقوام مرهم کرده بر مثانه
و حوالی کرده ضماد نمایند طعمه برای قطع خون سائل از کرده و مثانه مجرب است ص
کهربا گل ارمنی گلنار فارسی جزو جزوی افیون ربع جزو کوفته بیخته سفوف سازند و با آب تیر

بارتنگ

یک مثقال ونخود بدهند **طعام** برای تفتیت سنگ گرده ومثانه نافع است **ص** مغز تخم خیارین
مغز تخم خربزه مغز تخم کدو شیرین از هر یک پنج درم تخم خرفه مقشر تخم خشخاش طباشیر سفید از هر یک مغز
سه درم کتیرا سه درم مغز چهار بالنسو از هر یک دو درم بادیان حب القلت حجر الیهود از هر یک یک درم
نیم تخم کاسنی یک درم ریوند چینی چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک سه درم باده درم شیره
تخم خیارین و تخم خرفه دو درم شربت بنفشه و سه درم تخم خشخاش **طعام** برای تفتیت حصاة کلیه ومثانه
بالطبع است **ص** حجر الیهود صمغ الخاحسک حب کاکنج بزر حلبه بادیان مغز استه آلو
از هر یک یک دانگ تخم ترب حب القلت از هر یک دو دانگ مغز تخم خربزه یک مثقال رماد عقارب
از هر یک یک قیراط صمغ عربی یک دانگ و نیم نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته یک ربع کف کنند بعد
ادرار غبار بادیان و عرق چاو شیر و آب برگ ترب از هر یک ده درم بنوشند **طعام** برای تفتیت
سنگ گرده ومثانه تولد آن **ص** تخم کرفس سه مثقال سلیخه دو مثقال اصل السوس مقشر
از هر یک دو مثقال کندر سه مثقال حجر الیهود یک مثقال تخم خربزه انیسون از هر یک دو مثقال مقشر
مثقال تخم خشخاش سفید سنبل الطیب از هر یک دو مثقال بادام تلخ مقشر اسارون از هر یک
سه مثقال تخم سوسن سعد کوفی از هر یک دو مثقال ادویه را کوفته بیخته با عسل مصفی سرشته
معجون سازند بوزن یک مثقال بخورند **حصاة المثانة** سبب بودن ریگ و سنگ
در مثانه همان است که در کلیه ذکر یافت و این سنگ مثانه بیشتر در اطفال کودک و جوانان
لاغران پیدا میشود و سنگ گرده بیشتر در مشایخ وکاهلان و فربهان **ع** آن سفیدی
بول و ریگ دار و عسر و احتباس بول و غلبه نعوظ و کشیده شدن قضیب بیک بار و خارش
آن و درد موضع مثانه و اطراف آن و بعد از بول از تقاضا بی آن کند و ریگ مثانه
سفید و ریگ گرده سرخ بود **طعام** آن مثل معالجه گرده بلکه زیاده بار کرده **طعام** آب کرفس

دو جزو چند بار بیست حجر الیهود از هر یک یک جزو بسایند مجموع را و تلخ چند وز برابر این مذکور غلیظ
مفید بود **ملغمه** برای تفتیت سنگ مثانه مجربست **ص** رماد عقرب حب البلسان حلبه خشخاش
بالسویه طلبیت نیم جزو با عسل سرشته مجموع را مفید بود **ملغمه** ... با عسل سرشته چند
روز مجموع را که همین نفع بخشد **ملغمه** که هیچ نوع این مرض زائل نشود ... بیار
سپید را به آب بجوشانند پس با روغن ... آب آنرا امثال فکر ... مجرب فوراً خلاص شود
ملغمه تخم ... با عسل مصفی سرشته چند روز بخورند آنچه ... حصی
دیره شده برای **ملغمه** ... سازد ... راسوخته ملح منعقد سازد نقل حصاة
رقیق ازین با آب ... بنوشند حصاة ازرکرده دفع کند مجربست **سفوف**
حجر الیهود سنگ گرده و مثانه را پاک کند **ص** مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خطمی
از یکی از هر یک یک درم حب القلت صمغ از هر یک دو درم حجر الیهود ... درم همه را کوفته بیخته
یکم با طبیخ خشک تناول کنند **سفوف** برای تفتیت سنگ گرده و مثانه بیرون
آوردن آن و ... سودمند بود **ص** تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هر یک پنجاه
تخم خرفه مقشر دو درم نشاسته کثیرا حب القلت حجر الیهود از هر یک یک درم کوفته بیخته با همون
آن شکر سفید آمیخته سفوف سازند خوراک سه درم با آب طبیخ نخود سیاه ده درم و غذا
اسفید باج باشد **سفوف** برای سنگ گرده و مثانه ریزه ریزه بیرون آرد **ص**
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه از هر یک پنج درم خسک ... چهار درم حجر الیهود
حب القلت از هر یک سه درم تخم کرفس سیستالیون فطراسالیون از هر یک یک درم کثیرا صمغ عربی
از هر یک یک مثقال کوفته بیخته سفوف سازند خوراک دو درم است با شربت ... **بنده و**
حار المزاج را نافع است برای تفتیت سنگ گرده و مثانه نظیر است **ص** مغز تخم ...

وخوزبوا دخیار و خیار خسک و تخم هلیون از هریک سه مثقال تخم کرفس را زیانه کاکنج از هریک یک مثقال
حجر الیهود دو مثقال همه را سائیده و با آب مطبوخ پرسیاوشان و سکنجبین بنوشند **لعقه**
٥٥ ٪ ٥ ٥ ▽ سکـ بخور درم جنطیانا چهار درم جندبیدستر سه درم خاکستر عقرب سوخته دو درم
وسم فلفلین از هریک دو درم زنجبیل یک درم باشد وزن ادویه عسل خالص سرشته روزی یک مثقال
استعمال نمایند برای تفتیت حصی کلیه و مثانه بعد ازین **معجون حجر الیهود** برای کسی که در
مثانه آن حصاة کرده و مثانه باشد نافع آن بود **ص** سلیخه سوده دو مثقال تخم کرفس سه مثقال
اصل السوس فلفل ابیض از هریک دو مثقال کندر هشت مثقال حجر الیهود بیست مثقال تخم جزر انیسون
از هریک دو مثقال میعه سائله تخم اصل السوس از هریک سه مثقال سنبل الطیب تخم خشخاش
سفید از هریک دو مثقال بادام تلخ مقشر اسارون از هریک سه مثقال سعد کوفی تخم سوسن
از هریک دو مثقال ادویه را کوفته عسل مصفی مقوم بقدر حاجت بسرشند و معجون سازند
خوراک بعدنر یک مثقال است **معجون حجر الیهود** برای اخراج رمل کرده و مثانه نافع مجرب
ص سینالیوس اصل السوس کمادریوس جعده از هریک چهار مثقال است حماما دارچینی
سنبل هندی زعفران تخم کرفس تخم سنا بری مشکطرامشیر از هریک دوازده مثقال بیخ سوسن
حجر الیهود از هریک شانزده مثقال ادویه را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مقوم بسرشند معجون
سازند خوراک یک مثقال است **معجون** سنگ کرده و مثانه را بریزاند **ص** تخم خربزه مغز
تخم کدو تخم کاکنج از هریک پنج درم حجر الیهود پنجاه درم بگلاب خوب صلایه کرده
ادویه را کوفته بیخته با گلاب سرشته و با عسل مقوم بسرشند و معجون سازند خوراک سه درم است
معجون دیگر شخصی از موالیان از امام هشتم علی ابن موسی یاد کرد خواص این معجون **ص**
کرده و مثانه را ریگ را و اخراج میکند و برای قوم و مجمع بطن نیز نافع است

هلیله سیاه آمله منقی بلیله کمون کرمانی فلفل دارفلفل هر یکی شش مثقال زنجبیل لسان الثور
اجزای سایی الورد کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده همه را بادو وزن ادویه عسل مصفی
قوام آورده معجون سازند شربت بقدر ... بهمراه ... تا سه ماه تجویز نمایند **لمعه** مجرب تقویت
معده کرده و مثانه و تقطیر البول متلی نماید **ص** سونیز عدد دانه‌های آن را براو ...
هر جا نیز یکعدد فلفل سیاه گذارده بخورند و این چند روز ... مداومت نمایند کمال فایده
بخشد **باب نهم** در امراض حرف الطاء **فصل اول طاعون** بفتح طا
والف و ضم عین مهمله و سکون واو و نون اسم بثوری است ... ورمی است بزرگ
بقدر جوزی و بزرگتر از آن و یا دانه کوچکی است بقدر باقلا و کوچکتر از آن که با لهب و سوزش
بسیار در اعضای غددی حساس مانند حصیه و بیستان و بغل و بیخ زبان و بن ران و یا عضو حساس
بهم میرسد و اطراف خود را سیاه میکرداند اگر ماده سمی باشد عضو را فاسد کرداند و بسا
کیفیت ردیه سمیه آن بقلب از راه شرائین و موجب هلاکت گردد و گاه اطلاق میشود بر جمیع
ماده حادث در این مواضع و بر ورم قتال نیز کرده و اغلب در فصل ربیع و خریف حادث شود
و هرگاه حمی و اختلال عقل و تواتر در نفس و در نبض و همچو حالات در مطعون بوده باشد
لامحاله هلاک شود بدانکه حقیقت طاعون بنابر قول اطبا اینکه اجتماع بخارات متعفنه از فلـ
باران بی فصل متصاعد شود که خون را فاسد کرداند و خون ماده سمیه بهم رساند **لمعه**
هرگاه از دلایل و قواعد عقلی و نقلی حدوث طاعون را دانستند که از بیشتر تنقیه اخلاط ...
عفونت و بد و اشیا مناسب بکوشند و در ابتداء ظهور آن ترک خوردن لحومات و حلویات
هر چه مولد خون باشد و بجای نشستن و خوابیدن برگ آس و برگ نیلوفر و ظرفها و ...
... سازند و در حوالی و اطراف خود نارنج و بیار و نعنع بیار و برند و بخورند و از جمله مجربات

که قبل از ظهور آن حل یاقوت و زمرد و مرجان و درونج عقرب دفع و بامایل خورده باشند چکوس
نجته باشند بطریق مسلوک از برای دفع وبا مجربست تا چند روز بران مداومت نمایند
طلعه گل ارمنی را باسرکه انگوری و گلاب سائیده تا چند روز بمحموم بدهند و بر ورم ضربه نیز ضماد نمایند
که از آفت طاعون نجات یابد **طلعه** دیگر گل سرخ گل بنفشه بعم مرزنجوش از هریک
ده درم درونج صندل سرخ گل ارمنی بهمن ابیض کزبره یابسه درم که حیسانی از هریک
پنج درم صبر زعفران طین مختوم مصطکی حب اترج مقشر بسبد از هریک چهار درم کهربا طباشیر
.. ده درم از هریک سه درم عنبر اشهب صمغ عربی از هریک دو درم یاقوت سرخ یک مثقال ادویه را خوب
بسایند و هفت قیراط پادزهر و نیم رطل گلاب اضافه نمود در آب بیدار یا در آب سیب یا در آب
ریباس معجون سازند روزی چهار قیراط با روغن بنفشه بخورند و قدری باطراف بینی بمالند که
برای دفع سموم وبا و طاعون مجربست **افلونیا** لغت رومی است و منسوبست بفلین
حکیم رومی طرسوسی و این نسخه از کتب یکی از اطباء اهل ایران نقل شده که برای شاه جم جاه شاه
سلیمان ترتیب نموده‌اند و برای وبا و طاعون و سایر امراض و آلام مفید و حفظ صحت بدن
بخشد **صفت** جدوار بنفش خطائی تخفیه یازده درم یاقوت مروارید ناسفته از هریک یک درم
کهربای شمعی پادزهر حیوانی مرجان سرخ جند بیدستر از هریک دو درم لعل مومیائی خالص
درونج عقربی گل ارمنی مغسول صندلین طباشیر سفید بهمنین کبابه چینی مایه [illegible]
نخود [illegible] [illegible] سنبل الطیب عاقرقرحا مرمکی لسان العصافیر جوز بوا آمله منقی دارچینی
قاقله صغار و کبار فلفلین دار فلفل سعد کوفی اشنه زنجبیل تخم کرفس خولنجان زرنباد زراوند
مدحرج حب الزلم تودریین بزر البنج سفید بوزیدان بزر کاکنج تخم زردک مقل ازرق سقاقل
مصری سورنجان شیرین تخم ترب تخم هلیون انیسون صمغ عربی تخم انجره فلفل مویه بسباسه تخم

بالنکو ریوند چینی قرنفل جنطیانا تخم الغار زراوند طویل فرفیون وج تربد تا چهل درمی از
هریک سه درم حب الثعلب مصری کل کاو زبان مصطکی مغز بادام شیرین مغز فندق مقشر مغز
با چیل مقشر مغز تخم خربزه از هریک پنجدرم افیون کافور رومی بیست و پنج درم عنبر اشهب
عسل سفید مصفی سه درم زعفران ده درم قوام آورده ادویه را کوفته بیخته جواهرات را سائیده همه را
داخل کنند و معجون سازند **لعمه** برای حیات طاعون استعمال نمایند **ص** کافور بقدر
ضرورت در آب گرم بخیسانند و بقرع و انبیق تقطیر نمایند و دهن آنرا از آب جدا نمایند
و در شیشه که از دهن او استحکم بر بندند و گاه بگاه بر قروح بینی بمالند **مرهم** برای صحاح
طاعون مجربست **ص** مورا اسفیداج از هریک چهار درم جاوشیر زنگار قنه همائی از هریک
دو درم زراوند طویل هفت درم لبان ذکر سه درم مقل ازرق چهار درم مرداسنج چهار
درم و نیم روغن زیت در تابستان یکرطل و در زمستان یکرطل و نیم بدستور مرهم سازند و بر ورم
بمالند **مرهم** برای اورام طاعون مفید بود **ص** پیه خوک پیه بز پیه از هریک نیم رطل
مرداسنگ یکرطل و نیم قلقطار چهار اوقیه پیه را پاک کنند از رگها و نرم بکوبند و بگدازند
و صاف کنند و یکرطل زیت داخل کرده مثل مرهم بسازند پس ادویه را کوفته بیخته شامل کنند
و بکار برند **لعمه** بجهت طاعون مفید بود **ص** برگ حنا خشک پنج درم کتیرا انسون
از هریک یکدرم کوفته بیخته بالعاب بزر قطونا سرشته حبوب سازند خوراک یکحب با یکدرم آب
گرم **لعمه** در ایام طاعون استعمال باید کرد **ص** برگ حنا در سایه خشک کرده بوزن مثقال
شب در آب بخیسانند صبح با آتش ملایم در یکرطل آب جوش دهند تا ثلث آب بماند صاف کرده
هفت مثقال شکر سفید داخل کرده بیاشامند **فصل** دوم **طرش** بفتح طا و را
مهمله و شین معجمه نقصان قوت سامعه است و گاه اطلاق نمایند بر آفتی که بدان

رسد و بر بطلان آن و بر فقدان تجویف صماخ بر سبیل مجاز و برین تقدیر طرش و وقر
و صمم مترادف باشند و اصح آنست که وقر بطلان سمع است و طرش نقصان آن و صمم
فقدان تجویف صماخ و بعضی اختصاص نمودند وقر را بالصمم طویل العهد و صمم بالمتید
و طرش را بقریب العهد تازه حادث و آن یا خلقی است و یا در سن شیخوخت و یا از
سقطه و ضربه عارض شود که باعث تنگی عصبه مفروشه گردد یا از ضعف عصب این مرض حادث شود
اگر از غلبه صفرا بود ع آن لذع و حرقت و سرخی گوش تسکین یابد از هوا و از اشیاء بارده سرد
معا استفراغ صفرا به مسهل نمایند و اگر از بلغم باشد ع آن ثقل سر و کثرت خواب و بلادت
حواس و عدم سوزش و انتفاع باشیاء گرم **معا** تنقیه بلغم بحب ایارج نمایند و اگر
خون باشد و ورم بود **معا** اول فصد قیفال و استعمال اطریفل و مربای هلیله و تنقیه
و اصلاح ورم نمایند و اگر ریح و وجع باشد افیون را در بول ثور حل کرده در گوش تقطیر
نمایند **ملعبر** برای فم من طرش مفید بود **ص** حلتیت را در روغن بادام تلخ و غالیه
بخته پس قدری ازو با اضافه نموده در گوش تقطیر سازند فوراً به شود **ملعبر** برای ازاله طرش
ص زهره [illegible] سه نیم [illegible] سیر در سه اوقیه روغن خام بپزند تا نصف بماند قدری در گوش تقطیر
سازند **ملعبر** برای دفع طرش آزموده است **ص** [illegible] بقدر [illegible] در روغن
زیت بپزند در گوش چکانند ازالة الطرش کند **قطور** برای طرش اگرچه کهنه و مادرزاد باشد
بهتر [illegible] است که پیه با نمک [illegible] با قدری مومیائی [illegible] در گوش
تقطیر سازند **قطور** برای طرش مجرب است **ص** [illegible]
سفید مثقال [illegible] سیر نصف آن نطرون یکدانگ [illegible] کوفته پخته
[illegible] کهنه قدری آب سرکین اسپ تازه [illegible] اقد [illegible]

عسل جوشانیده در گوش تقطیر سازند بهشود **قطور** [illegible] سپیدار روغن [illegible]
بجوشانند و در گوش بچکانند بهشود **قطور** [illegible] بسپاسا آب برگ [illegible] روغن زیت
خوب بجوشانند که بهرابشود صاف کرده در گوش تقطیر نمایند بهشود مجرب نیست **قطور** برای طرش
[illegible] فی مفید بود **ص** [illegible] دم روغن زیت و آب [illegible] از هر یک
نه درم جوشانده تا آب بسوزد صاف نموده در گوش تقطیر سازند درد و سده بسیار به زایل شود
فتیله برای گوش ابهرد **ص** انجیر زرد را بشکافند و تخم آن را جدا کنند و بوره ارمنی و فرفیون
و خردل کوفته بدان بسرشند و فتیله ساخته در گوش بنهند **قطور** کرانی گوش را نافع است.
ص شحم حنظل سه درم بوره ارمنی یک درم جندبیدستر قسط زراوند فرفیون افسنتین
از هر یکی یک مثقال کوفته بیخته بزهره گاو سرشته گلولها بسازند و بوقت حاجت یکی از آن با روغن
بادام تلخ بسایند و نیم گرم در گوش تقطیر سازند **قطور** بجهت کری گوش مکرر استعمال
نمایند مفید بود **ص** روغن بادریجن جندبیدستر عصاره افسنتین زهره گاو از هر یک قدری
همراه آب برگ ترب خوب بسایند و در گوش بچکانند **لمعه** برای طرش و وقر مفید و مجرب است
ص پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی هلیله سیاه از هر یک ده درم
سنبل تربد سفید مدبر افتیمون از هر یک هفت درم اسطوخودوس بسفایج فستقی گل سرخ
سقمونیای مشوی از هر یک پنج درم غاریقون هشت سفید مصطکی از هر یک سه درم کشنیز
خشک یازده درم کوفته بیخته با بیست درم روغن بادام شیرین چرب نموده با سه چند عسل
معجون سازند خوراک سه درم است **فصل سوم** **طحال** بکسر طا و فتح حای مهمله و الف
و لام ورمی است که در سپرز بهم رسد و مرض آن یرقان است که در حرف الیا ذکر خواهد یافت
و هرگاه ورم آن از سوء مزاج آن اگر بسبب خون بود **ع** آن تپ حار شدید و سرخی نفس و تشنگی

دسونیش و سیاهی و غلظت قاروره و گاه باشد که موضع طحال بر پوست شکم سرخی پیدا شود
و بجانب چپ درد باشد **مع** ابتدا بفصد باسلیق از دست چپ و در روز اول ضماد عنب الثعلب
نمایند و در روز دوم کل خطمی یک توله اضافه نمایند و در روز سوم کل بابونه اضافه نمایند و غذا
ماء الشعیر و شله اسفاناخ دادکرده هم از سفرا باشد **ع** آن حمی حاده بود یکره در میان شدت
کند و عطش و زردی رنگ چشمان و بول و براز و زبان **مع** منضج و مسهل صفرا و ضماد
سرد و بارده رطبه بر سپرز مثل آرد جو و خطمی با آب کاسنی و سرکه و اگر از بلغم باشد **ع** آن قلت
عطش و بزرگی سپرز و سفیدی قاروره و بطوء نبض **مع** اخراج بلغم بمسهلات و حقنه
نمایند **سوء الطحال** و این باب سوء ادیست که بسبب برودت طحال و کثرت
سودا حاصل شود **ع** آن ثقل موضع سپرز و انتفاخ آن و گاهی آواز قراقر از آن شنیده شود
و تکمید بران وجه تسکین نماید **مع** انجیر سفید پنج دانه در سرکه انگوری شش توله
شب بخیسانند صبح انجیر را بخورند سرکه را عقب آن بنوشند و اچار پنج کبر در سرکه … کرده
بخشند و آب کبر نیز بیاشامند فائده کلی بخشد و در این مرض مسهل نباید داد و غذا
شوربای مرغ بلکچا داده **بیان** در آب فجل و شبت و عسل قی کرده … و خوردن ایارج
در بلغمی و طبیخ افتیمون در سوداوی **ملعمه** ۵ ۱۴ … یکدرم با سرکه انگوری
یا با سکنجبین آن … بخورند تا چند روز … ملازمت نمایند سپرز را تحلیل کند **ضماد**
… سرکه انگوری پخته بر سپرز … ضماد نمایند … طحال
بتحلیل رود **ملعمه** ماء الغذا … اوقیه با ربع درم مرجان سوخته با قدری شکر تا چند روز
بخورند که ورم طحال … **قرص ثمر الاثل** از تراکیب جالینوس است در مصنفات خود
آورده که این قرص … تا سپرز … بخورانید … بعد چهارم شکم … کرده

طحال اوراینانم **ص** ۱۲۸۹۱۲۷۶ جهار مثقال فلفل سفید مثقال فوه العسـ
پنج درم اسقولوقندریون پوست بیخ کبر از هریك هفت درم زراوند طویل حب الغار حب القـ
از هریك شش درم ادویه را کوفته بیخته اقراص سازند خوراك یك مثقال است با شربت بزوری
ضماد ۵ ▽ ... ▽ ... انجیر وکاه ‌ترمسای حقیق موسی و برابر نقره
نصف وزن آنها سرکه سایند بر طحال مکرر ضماد نمایند درد و سه مرتبه دفع کرد مجربست
حب ریوند چینی پوست اصل کبر برابر مرجان محرق صبر تخم کرفس غاریقون سماق حنظل
از هریك نصف آن در آب کاسنی سرشته حب بندند روز یك مثقال با عسل بخورند **ضماد**
اسقولوقندریون بقدر ضرورت مکرر بر طحال ضماد نمایند در سه چهار مرتبه دفع شود مجربست
واسماء طلسماتی برای دفع این مرض موثر است **طلسم** برای تحلیل ورم طحال مجربست
ص طحال ۷۳ ... اکلاوی نمك کباب کرده بجز نوره اعوق سفر طحال
شود وباین عرق طحال تحلیل رود **طلسم** برای تحلیل کردن ورم طحال است **ص**
ریوند چینی شش درم ملك موبز نوره از هریك نصف وزن آن تخم کرفس عصاره غافت افسنتین
از یك یکی درم کوفته بیخته اقراص سازند و بقدر پنج نخود بخورند **طلسم** از شیخ الرئیس بسیار نافع
از یك اد **ص** کرمازج چهار مثقال فلفل سفید اسارون سنبل اشق از هریك دو مثقال
اول اشق را در آب بصل عنصل حل کنند دیگر ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند
هر روز یك مثقال تناول نمایند مجربست **ضماد** مغز کردکان آرد نخود باقلی ترمس
تخم کتان بالسویه اشق مقل حلبه از هریك نصف وزن یکی سنبل الطیب اکلیل الملك
بابونه از هریك ربع یکی کوفته با سرکه ضماد نمایند **ضماد** شونیز تخم کرفس نانخواه با آب
نمك ترکرده کرم نموده بر طحال ضماد نمایند **طلسم** برای ورم و درد سپرز مجربست **ص**

کل سرخ شش درم مزرشك سه درم تخم خرفه تخم خیارین از هریك دو درم ریوند چینی طباشیر
لك مغسول کافور قیصوری عصاره افسنتین زعفران ثمرة الطرفا ابرسا از هریك یك درم مصطکی
غافث نیم درم سنبل الطیب یك درم کوفته بیخته اقراص سازند خوراك یك مثقال با آب کاسنی
وسکنجبین و یا آب شاهتره **ملعه** برای نفع طحال از مجربات شیخ الرئیس است **ص** پوست
بیخ کبر تخم خرفه پرسیاوشان سنا بیخ کنست زوفای خشك مساوی کوفته بیخته اقراص
سازند و هر روز سه درم با سکنجبین ساده بخورند **ملعه** بجهت تحلیل ورم طحال از مجربات است
ص زوفای خشك پوست بیخ کبر عنب الثعلب پرسیاوشان تخم بیخ کنست تخم سداب
بالسویه کوفته بیخته سفوف آن را دو درم روزانه با سکنجبین بخورند **ملعه** ادرار و اوجاع
طحال را مفید بود **ص** پوست بیخ کبر پنج درم زراوند طویل دو درم تخم بیخ کنست
فلفل سیاه از هریك شش درم برگ سنا از هریك سه مثقال اسقولوقندریون
حرف بابلی از هریك یك مثقال کوفته بیخته اقراص سازند دو درم روز بخورند **ملعه**
بجهت تحلیل طحال نافع است **ص** غنچه گل کبر بقدر ضرورت در آب نمك بجوشانند
و آب نمك را تبدیل نمایند تا شیرین گردد و الا بنوعی تبدیل هم کافی است پس در آورده با آب
خالص شسته خوب خشك کرده تا آب از جسم آن برآید در سرکه انگوری تند و تیز اندازند که چهار انگشت
سرکه بالای آن باشد و بگذارند تا برسد پس به قدر ضرورت از آن بخورند **ضماد** بجهت
صلابت طحال مفید است **ص** اشق بوره ارمنی نمك هندی مقل ازرق از هریك چهار درم کرسنه
کندر از هریك شش درم سکبینج هفت درم کوگرد دو درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بجوشانند
واشق و مقل را در آن بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته همه را با آن بسرشند و بر طحال ضماد نمایند
طلاء برای صلابت طحال بتجربه رسیده است **ص** رومی مصطکی یك مثقال علك البطم

مقل ازرق از هریک دو مثقال جاوشیر نیم مثقال در سرکه خیسانند روی پارچه تو پهن کرده بر طحال
بچسبانند و دو سه مرتبه تبدیل نمایند **ملطخه** بجهت طحال نافع است **ص** صبر زرد کشته
نشادر بریان قند سیاه کهنه باشد بالسویه از هریک سه مثقال کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند
یکی صبح و یکی شام بمطحول بخورانند و اگر طفل باشد یک حب صبح کافی است و غذا دال یا نور که
بهندی ارهر نامند بی روغن **ملطخه** برای سپرز اطفال نافع بود **ص** انجیر سیاه پنجاه درم
قسط بحری چهار درم مغز بادام تلخ ده درم پوست بیخ کبر سه درم انجیر را بسرکه کهنه خیسانند
و نرم کنند باقی ادویه را کوفته بیخته همه را با موم سفید و روغن خیری بسرشند و بر کاغذ سفید
طلا کرده بر طحال بگذارند و بعد ده ساعت بردارند **حب** برای طحال بسیار مفید بود
ص عصاره غافث پوست بیخ کبر انیسون تخم کرفس از هریک شش درم طباشیر سفید
چهار درم ریوند چینی دوازده درم ادویه را کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند خوراک یک مثقال است
قرص ایرسا منقول از مصنفات محمد بن زکریا که این قرص هرگاه مطحول سه روز
متوالی با سکنجبین بخورد لامحاله صحت یابد **ص** ایرسا چهار درم سنبل الطیب فلفل اشق از هر یک
یک درم اشق را در سرکه انگوری کهنه حل کنند و ادویه را کوفته بیخته بسرشند و اقراص سازند
خوراک یک مثقال است **قرص ایرسا** از کتب معتبره نقل نموده از برای طحال و ورم
کبد نافع است **ص** ایرسا چهار درم فلفل سفید اشق ریوند چینی عصاره زرشک از هریک
یک مثقال تخم کاسنی تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو از هریک یک مثقال و نصف طباشیر سفید دو مثقال
ادویه را کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند خوراک یک مثقال است **قرص** برای ورم
سپرز مفید بود **ص** عصاره کافستین عصاره غافث از هریک پنج درم اذخر زعفران سنبل الطیب
بیخ کبر از هریک سه درم مصطکی انیسون گل سرخ از هریک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند

روز

روزی یک مثقال بخورند **لعوق** برای امراض اطفال نافع است **ص** مویز منقی انجیر کاسرا مجرب نامیدند نیم کوب یکشب در سرکه خیسانده با آب خالص از هر یک دو مثقال و روز دیگر بجوشانند تا بنصف رسد پس صافی کرده با دوشاب انگوری یکصد و بیست مثقال بقوام آورند و روزی ده مثقال آنرا با آب شاهتره تازه یا با شیره تخم کرفس بدهند **لعوق** بجهت ذات الطحال و ورم طحال و نفخ آن مفید بود **ص** مرجان محرق صبر سقوطری تخم کرفس غاریقون سفید هلیله سیاه هندی شیطرج هندی از هر یک یک درم و نیم پوست بیخ کبر ریوند چینی از هر یک دو درم و نیم شب یمانی نیم درم ادویه را کوفته بیخته با آب برگ بید تازه بقدر نخودی حب سازند اطفال را یک حب صبح و یکی شام دهند بوقت خواب و جوانان را یک درم با سکنجبین دهند **لعوق** بجهت ورم سپرز مجربست تا یک هفته زائل میکند **ص** مرجان سوخته یک درم کتیرا جو دانه هر روز بخورند و نیز شکر سرخ یک جزو عرق بید چهار ده جزو مرجان سوخته سه دانک تا یک هفته بخورند **لعوق** جهت ورم سپرز که با حرارت باشد مجربست **ص** گل سرخ تمر کبر از هر یک سه جزو کبر یکشب اندر سرکه خیسانیده و خشک کرده باشند زرشک بیدانه بوداده سه جزو بوره ارمنی اسقولوقندریون از هر یک دو جزو اگر نباشد بیخ کبر تخم کرفس از هر یک دو جزو سفوف سازند روزی یک مثقال با سکنجبین ساده بجوشیده بخورند **باب دهم** در امراض جگر و الله

فصل اول یرقان بفتح یا و سکون را مهمله و قاف و الف و نون تغیر یافتن رنگ بدن است خصوصاً سفیدی چشمها بزردی و یا بسیاهی و این دو نوع است اصفر و اسود و سبب اصفر یا دفع طبیعت است صفرا را بسوی جلد و ظاهر بدن از قبیل بحران خصوصاً در بعض باحوره و لیکن اگر قبل از سابع باشد بد است و خطرناک جهت اینکه آن از دفع طبیعت نیست بلکه از غلبه و کثرت آن است و جود بحود است و از ضعف طبیعت و یا بودن سده در کبد و یا سوء مزاج حار کبد و یا سوء

مانند حار مزاج یا حرارت جمیع بدن و یا ورم کبد و یا ورم مراره و یا سده میان مجاز مراره
در روده و یا ضعف مراره و یا استعمال اغذیه بعض اخلاط بسوی صفرا و یا قولنج و یا بسیاری
گرمی هوا و یا گزیدن حیوان سمی و یا آشامیدن دوای قتال است و بول در این بسیار رنگین و براز
سفید میباشد و سبب یرقان اسود یا بسیاری گرمی کبد و یا ضعف جاذبه طحال و یا ضعف
ماسکه آن و یا ورم طحال و یا سده فیما بین کبد و طحال و یا میان طحال و فم معده است و رنگ
بول و براز هر دو در این سیاه میباشند و فرق میان کبدی و طحالی آنست که کبدی قلیل السواد
و بان سوی حال کبد میباشد و طحالی شدید السواد است و ماده این مرض اکثر بعفونت
میباشد لهذا بمعیت آن تپ نمیباشد و سبب یرقان اصفر چنانچه ذکر نموده شد ادویه
افتادن سده در میان جگر و مراره است که صفرا از جگر بمراره در نمیرود تمام بدن منتشر شود
ع زردی صفرا آنی و تلخی دهن و در جگر اندکی ثقالت محسوس شود و سفید براز معا
منضج و مسهل صفرا این هست ص مغز تخم خربزه سه درم بادیان دو درم تخم خیارین دو درم
در عرق عنب الثعلب با شربت نوری دو توله حل کرده بنوشند و با همین لعاب اجزاء دوید
مسهل اضافه نمایند ص تخم کاسنی یکتوله بیخ کاسنی پرسیاوشان از هر یک دو درم
و نیم عنب الثعلب دو درم خارخسک سه توله در عرق عنب الثعلب جوشانند که نصف بماند فلوس
ترنجبین از هر یک شش توله گلقند سه توله روغن بادام یک درم حل کرده بنوشند و علاج الیه
مجلاء و یا سده در میان امعاء و مراره حادث شود و آن صفرا از مراره با امعاء نریزد و در تمام
بدن منتشر گردد که یرقان ظاهر شود ع این نوع قبض شدید و براز سفید بود معا آن مثل
علاج قسم اول و باین مرض گاهی قولنج هم حادث شود مجفقه معالجه نمایند و گاهی یرقان زرد بسبب
حدت نمودن صفرا حادث شود و سده نباشد ع آن سوزش و تلخی دهن و عطش نوزده

٧.

چشم و تمام بدن و زردی رنگ و تنگی بول و عدم اشتها **معا** منضج و مسهل دهند **ص**
گل بنفشه تخم خیار تخم کاهو نیلوفر تخم خبازی از هریک ۵ درم تخم خیارین یکتوله سپستان ده دانه
عنب الثعلب جوشانده نصف که بماند صاف نموده شربت نیلوفر دو توله گلقند آفتابی سه توله حل کرده
بنوشند و بعد چهار روز مغز فلوس شیرخشت از هریک پنج توله ترنجبین چهار توله مالیده
باهمین اجزاء روغن بادام یک درم اضافه کرده بنوشند **یرقان اسود** مرضی است
که از ماده محترق سوداء است که بسبب ورم سده در میان طحال و کبد حادث شود **ع** حلیمی
آن بتن رایج بود در جانب راست ثقل محسوس شود **معا** مثل علاج یرقان اصفر است
مدر است و منضج با بدهند ولیکن درینجا این اجزا اضافه کنند **ص** بسفایج دو درم
افتیمون دو درم و نیم هلیله سیاه یک درم با ماء الجبن بدهند و استعمال سرکه انگوری درین مرض
بسیار مفید است **ملعه** برای دفع یرقان مجربست **ص** [illegible] اسپاره [illegible] سفید آورده
[illegible] بجای نشاندن وآن عمل آنکه غرغرا انیقلی [illegible] رو بروی آن تاکه سست شود
و بحال [illegible] بشکم چاک کرده کرم گرم خصیه وقضیب مریض را در شکم اندر نهند تا آن
و مریض را خوب بپوشانند که بقدر ساعتی حرارت رها نوقت زردی زایل شود **ملعه** برای دفع یرقان
ص مویز منقی طباشیر زرشک گل سرخ از هریک هفت درم تخم خرفه تخم کاهو تخم کاسنی
از هریک سه درم مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین از هریک پنج درم رب السوس صندل
سفید از هریک دو درم کافور یک درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند وزن دو درم
با سکنجبین بخورند **ملعه** برای مرض یرقان نافع است **ص** طباشیر مروارید ناسفته
سه صندل سفید از هریک یک درم تخم خیار تخم کاهو از هریک نیم درم کابسه دو درم تخم خرفه
[illegible] درم زعفران نیم درم ادویه را کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند با سکنجبین

لمعه برای مرض یرقان مفید بود **ص** بسیار ▽ ان ابا هفت تمر هندی شربت سکنجبین
بخورند و تمر هندی تا آن بخیسانند پس خورسانیده و در بینی بعض بچکانند که فوراً اثر نماید **لمعه**
برای دفع یرقان مفید بود **ص** ◇ ▽ + ◇ ◇ — یک مثقال سائیده هر روز صبح ناشتا
بخورند **لمعه** کهربا همراه خود حمل کنند که برای دفع زردی یرقان مجربست **لمعه** سرگین
بز ازدو عدد شروع کنند تا پانزده عدد برسانند هر روز نسائیده با قدری سکنجبین بخورند و هر روز
یک عدد زیاد کنند **لمعه** روغن ⵜⵜ ⵜ — ◇ ▽ ◇ ان در بینی مبتلا تقطیر نمایند دو
مرتبه یرقان زائل شود **لمعه** برای دفع یرقان مجربست **ص** عصاره برگ بنطافلن بقدر اطل
رو بیاشامند تا پنج روز مداومت نمایند **لمعه** برای یرقان و زردی بشره مفید و نافع است
ص گل تازه موتیه که گل نباتی است هندی هر قدر که میسر شود بیارند و با پنج وزن آن در عرق
عرق بکشند و هر صبح ناشتا بقدر یازده مثقال آنرا بنوشند تا روز پانزده و یا شربت عناب و غیره
از شربتهای مناسب بخورند و از ترشیات و بادی و هوای سرد و گرم احتیاط سازند **لمعه** برای
زردی بشره و یرقان مجربست **ص** پر سیاوشان شیرا مصری بجوش جعده با بهنا قیراط است
حماض اترج بالسویه جوش داده با آب آن روی امکر بنوشند **لمعه** بجهت یرقان نافع است
ص تربد شك منقی طباشیر سفید گل سرخ از هریك هفت درم تخم خرفه تخم کاهو تخم کاسنی
کثیرا از هریك سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدوی شیرین از هریك پنج درم صندل ابیض
رب السوس از هریك دو درم کافور یکدرم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا ولعاب بهدانه اقراص سازند
روزی یکقرص بخورند **لمعه** برای یرقان بسیار مفید است **ص** کشوث تازه برگ کاسنی تازه
برگ عنب الثعلب تازه برگ کاکنج برگ لبلاب را از یانه همه را کوبند خوب بفشارند آب برآرند
و ساوی بوده مروق سازند و بقدر یک قدح از آن بیاشامند با شکر سفید و اگر شب بر آسمان کرده

سپنج شاول آن شربتی نفع تر است و مجرب **ملعه** برای یرقان مفید است **ص** گل سرخ
منزوع ده درم سنبل الطیب دو درم طباشیر سفید ... از هریک سه درم عصاره غافث
پنج درم انیسون رومی مصطکی از هریک یک درم ترنجبین بیست درم ترنجبین را با گلاب حل کرده باقی
ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند و بقدر یک مثقال اقراص سازند و هر روز یکی را با سکنجبین بخورند
ملعه جهت یرقان سدی نافع است **ص** گل سرخ منزوع ده درم عصاره غافث پنج درم
افسنتین رومی سه درم سنبل الطیب اسارون فقاح اذخر انیسون از هریک یک درم کوفته بیخته
اقراص سازند و نیم دو درم بخورند **ملعه** برای یرقان آزموده شده است **ص** صبر یک درم
محموده دانگی و نیم غاریقون چهار دانگ عصاره غافث دو دانگ کوفته بیخته با آب کاسنی حب باید
جمله یکبار [illegible] است **ملعه** برای یرقان اسود بعد فصد استعمال نمایند **ص** پوست بلیله زرد
سه درم پوست بلیله کابلی سیاه از هریک دو درم افتیمون یک درم ایارج فیقرا نیم درم همه را چند
یک دانگ کوفته بیخته همه را یکمرتبه بخورند **ملعه** برای یرقان سده مفید بود **ص** تخم کاسنی تخم
کشوث تخم خیارین از یامه حب القرطم تخم کدو شیرین از هریک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی گل غافث
تخم خطمی [illegible] سنبل الطیب انیسون بنفشه گاوزبان از هریک سه مثقال نیم کوفته بیخته در [illegible] رطل
آب شب با روزی بخیسانند مویز بیست درم در آن بیندازند و بجوشانند تا نصف آب بماند
صاف کرده با قند سفید قوام آرند و هر روز صبح بقدر ضرورت بخورند **فصل** دوم **ینعم**
بفتح یاء و نون و عین مهمله ورم عظیم ملتحمه با دو اجفان است که در ورم کباب هم رسد و اگر در
[illegible] هم رسد ورم پنج نامند در باب العین در امراض چشم ذکر خواهد یافت **باب یازدهم**
در امراض حجب الکاف **فصل اول** **ثبّد** بفارسی حکه گویند [illegible] اگر خون باشد
ع آن سرخی [illegible] لازم بود و عطش و ثقل [illegible] است و حرقت و سقوط اشتها [illegible]

ورم در زیر شراسیف و سرخی بشره و فواق و سرفه خشک و این علامات اکثر در ورم مقعری
و محدبی مشترک بود ع اولی غشی و برودت اطراف و فواق و احتباس بطن و عدم اشتها
و درد شدید ع دومی ضیق النفس و سرفه شدید و انجذاب ترقوه بجانب اسفل و حبس بول
در حال التشکل بود **معا** اول فصد باسلیق یمین مسهل خفیف **ص** هندبا عنب الثعلب
بیخ کاسنی از هر یک ده درم گل سرخ شش از هر یک دو درم و نیم تخم کاسنی یکتوله شب در عرق
عنب الثعلب خیسانده صبح مالیده صاف نموده مغز فلوس پنج توله شیرخشت چهار توله گلقند دو توله
و نیم مالیده صاف کرده روغن بادام یکدرم حل کرده بنوشند و درم لعاب بهدانه لعاب ریشه
خطمی از هر یک یکدرم در عرق عنب الثعلب بر آورده شربت نیلوفر دو توله حل کرده بنوشند
آنچه باشد و باید رعایت ادرار در محدبی و رعایت اسهال در مقعری لازم است
درم از سبب صفرا بود ع عطش و شدت حمی و قلق و نارنجیت بول و سرعت نبض و قی و اسهال
مراری **معا** منضج و مسهل صفرا دهند و اگر ورم از سبب بلغم بود ع آن عدم عطش و ملازم
بودن برازو تب خفیف و انتفاخ در موضع کبد و درد خفیف و سفیدی قاروره **معا** اخراج
مواد مجففه جاده و استعمال جوارشات مقوی کبد و جگر و معاجین نمایند **جوارش**
مقوی ضعف جگر **ص** عود هندی سنبل الطیب سنبل رومی مصطکی قرنفل دانه هیل
جوز بوا از هر یک دو جزو هلیله کابلی قرفه تخم کرفس انیسون زرنباد پوست ترنج بادرنجبویه
یکجزو زعفران بسباسه زنجبیل از هر یک نیم جزو مشک نیم مثقال شکر بقدر ضرورت قوام آرند
ادویه را داخل سازند دو درم خوراک باشد **ضماد** برای جگر بسیار مفید بود **ص**
دو درم مقل ازرق خسک یا رطب سی درم روغن ناردین بقدر کفایت سرشته بالیده ضماد نمایند
ضماد برای تقویت جگر نافع است تفاح اذخر پنج مثقال شونیز سعد کوفی از هر یک

چهار مثقال شب یمانی دم الاخوین نانخواه پوست اترج جاورس مقشر صاف کنند از هریک چهار
مثقال با آب مورد سرشته ضماد نمایند ضماد ورم و صلابت جگر را نرم کند ص برگ عنب الثعلب
خشک گل سرخ طحلب عصی الراعی برگ لسان الحمل بالسویه سائیده بر کبد ضماد نمایند ضماد
ورم ملتهب کبد نافع بود ص صبر سقوطری زعفران از هریک یکدرم افسنتین رومی سنبل الطیب
از هریک یکدرم و نصف همه را کوفته بیخته بگلاب گرم سرشته بر معده ضماد نمایند ضماد برای اورام
جگر مفید بود ص خرما در سرکه خیسانند تا مهرا گردد پنجدرم پس طباشیر سفید قرنفل از هریک
یکدرم و نیم قصب الذریره گل سرخ افسنتین رومی صندل سفید شیاف مامیثا از هریک یکدرم کافور دانگ
ادویه را کوفته بیخته بلعوم کو سرشته و بر پارچه کتانی پهن کرده بر جگر ضماد نمایند ضماد برای ورم کبد نافع
است ص زعفران یکجزو صبر سقوطری دو جزو سائیده و شیر گرم بر کبد ضماد نمایند ضماد برای
اورام کبد نافع است ص صندل الطیب زعفران اکلیل الملک حب الغار بابونه سائیده و با آب
برگ رز و روغن یاسمین آمیخته بر کبد ضماد نمایند ضماد برای تقویت کبد ص سعد کوفی قسط
سنبل افسنتین از هریک پنجدرم قرنفل سلیخه دارچینی قصب الذریره از هریک دو درم کنند سه درم
کوفته بیخته با آب سیب سرشته بر کبد ضماد نمایند ضماد برای اورام بارده جگر نافع است ص میعه سائله
موم از هریک ده مثقال مصطکی حماما زعفران بابونه اکلیل الملک از هریک چهار مثقال صبر سقوطری
تخم الفسنتین از هریک سه مثقال حب البلسان اذخر مکی از هریک شش مثقال اشق هفت مثقال اشق را
در سرکه حل نموده و باقی ادویه را کوفته بیخته بروغن سوسن چرب نموده ضماد نمایند ضماد برای اورام
بارده کبد مفید بود ص غنچه گل سرخ گل بنفشه حی العالم صندل سفید از هریک چهار درم کافور
قیصوری یکدرم قصب الذریره دو مثقال کوفته بیخته با آب کشنیز تازه سرشته بر کبد ضماد نمایند ضماد
برای تقویت کبد مفید بود ص صندل ابیض ده مثقال گل ارمنی سماق طباشیر گلنار طین قبرسی

لسان الجمل عصارهٔ لحیة التیس کونته یا آب لسان الجمل و آب عصی الراعی و ه ... بگیرند نما
نمایند **سوء القنیه** بکسر قاف و سکون نون و فتح یاء مثناه تحتانیه و ها نزد حکما عبر
ملک وآن بودن شئ است بحیثیتی که محیط بآن باشد و با انتقال آن متنقل گردد چون آن تا فساد
مزاج غیر مبتلا مند بسبب آنکه فساد و تغیر مزاج و انحرافی است که از فساد و سوء مزاج کبد هم میرسد
در تمام بدن احیاناً و این اسم باستسقا الیق واخص است ولیکن اطبا مختص باین مرض که مقدمه
آن است اشتراک و سبب آن ضعف کبد و سوء مزاج بارد آن **ع** سفیدی رنگ و تهیج اطراف
معا آن قریب بعلاج استسقا بود که در صدر کتاب ذکر یافت و تقلیل غذا و احتیاط از
اغذیه غلیظه لزجه نمایند و از آب ممنوع شوند و غذا نخود آب بزغاله مجیه و بزغاله و دراج و کباب
مرغ استعمال کنند و در این مرض آشامیدن آب صعتر و خوردن سفوف آن بسیار فائده کند
طعم تخم کشوث و گل آن رازیانه تخم کلبسنی تخم خیارین تخم خربزه سبزی رستنی سه مثقال بیخ
بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه گل سرخ انیسون از هریک دو مثقال نیمکوب در آب بجوشانند تا نصف
بماند پس با شکر و شیرخشت بقوام آرند روزی دو مثقال از آن با شیره تخم کاسنی و تخم خربزه و آب
کاسنی سبز بنوشند بجهت سوء القنیه مجربست **طعم** بجهت سوء القنیه مفید بود **ص**
پوست بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کرفس رازیانه تخم کاسنی از هریک سه درم نانخواه کرویا
زیره کرمانی انیسون از هریک چهار درم فقاح اذخر بادآورد شکاعی اسطوخودوس سنبل الطیب
از هریک دو درم اینجه گویند نیم کوب بکوبند و شبانه روز در آب باران بخیسانند پس
جوش داده صاف کرده با یکمن تبریزی عسل بقوام آرند پس عود هندی مصطکی رومی قرنفل راوند
سلیخه از هریک نیم درم ابریشم مقرض سه درم زعفران با گلاب سائیده یکدرم داخل نمایند شربتی
دو درم **معجون** بجهت سوء القنیه مجربست **ص** قرفة الطیب سنبل الطیب قسط حب بلسان

سلیخه سیاه از هریک ده درم جوز بوا پنج عدد قاقله قرنفل انیسون شیطرج هندی اکلیل الملک

نارمشک از هریک چهار درم بسباسه سه درم بوزیدان کابلی مقشر هشت درم زرا وند طویل بوزیدان جینی

اشنان از هریک دو درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی از هریک دو استارلیلار دو عدد حب الآس

جمیع ادویه را کوفته بیخته با عسل کف گرفته کلاب کدا خته بقوام آورده باشند سرشته نگاه دارند

خوراک دو درم باب سرد **ملعبر** برای سوء القنیه مجربست **ص** مغز تخم خیار مغز تخم خربزه

از هریک ده مثقال تخم کرفس بادیان انیسون تخم کاسنی از هریک دو درم لک مغسول گل سرخ ریوند

عصاره افسنتین سنبل الطیب مصطکی رومی از هریک یک درم و نیم عود قماری خام تقاح اذخر طباشیر

فیه سادج هندی از هریک یک درم ریوند چینی نیم درم همه ادویه را کوفته بیخته با آب خالص سرشته قرص

سازند خوراک دو درم متعاقب آنکه شربت عنقی یکلاده عرق بادرنجبویه شب خیسانده باشند بخورند

ملعب مجربست سوء القنیه بسیار نافع بود **ص** شربت از ریوند من برآرد چوب پوست هلیله زرد شکر طبرزد باشیره گرفته

بیخته اصل ساده خوراک یک مثقال با شراب نفشه یکشند **ملعب** برای سوء القنیه مفید است **ص** گل سرخ مغز

الاتبار یک درم مصطکی رومی سنبل الطیب را زیانه تخم کرفس تخم کاسنی عصاره غافث افسنتین بعض از هریک

یک درم طباشیر سفید پنج درم کوفته بیخته اقراص سازند خوراک دو درم با آب رازیانه و گلقند آفتابی

ملعب برای مرض سوء القنیه بسیار نافع است **ص** گل نیلوفر اصل السوس مقشر گل سرخ بر کاوزبان

عناب عناب نمایم تستق مقشر انیسون تخم کرفس تخم را با اسطوخودوس از هریک یک مثقال و نیم

بنامره تخم کاسنی تخم رازیانه شکاعی بادآورد از هریک یک مثقال و نیم موبز منقی انجیر زرد از هریک

هشت مثقال تخم کاسنی نیم کوفته تخم اذخر افسنتین رومی از هریک یک درم ادویه را جوکوب نموده بآب

تمام شب بخیسانند صبح جوش داده صاف کرده ده درم عسل مصفی اضافه کرده بنوشند و تا چند

روز مداومت نمایند مجربست **ملعب** برای سوء القنیه بسیار نافع است **ص** دیه سرشته شش

از ... ماریوز ... [illegible] ... ۱۲ [illegible]

منقال سنبل الطیب تخم کاسنی اصل السوس از هریک چهار مثقال طباشیر سفید یکمثقال کوفته
بلعاب بهدانه سرشته حبها بر بندند شربتی جهت جوانان یکمثقال و برای اطفال نیم مثقال
یا کمتر دهند مجرب است **ملعه** برای سوء القنیه بسیار نافع و مفید بود **ص** زنجبیل فلفل
سیاه دار فلفل نانخواه جوز بوا قرنفل زعفران از هریک سه درم دارچینی هفتاد و پنج درم
مشک یکدرم و نیم عسل مصفی نبات سفید از هریک یکرطل ادویه را کوفته بیخته عسل و
نبات را بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند و اقراص سازند شربتی یکمثقال **ملعه** برای سوء القنیه
نافع است **ص** ریوند چینی شش درم اشق سکبینج مقل ازرق از هریک سه درم ملح تبیر
صمغ عربی از هریک چهار درم تربد سفید مدبر ده درم هلیله زرد بی هسته ده درم سنبل الطیب
صبر سقوطری از هریک پنج درم مصطکی ده درم ادویه را کوفته بیخته با آب افسنتین بقدر
نخود حبها سازند و با ماء الجبن روز یک حب بخورند **ملعه** برای مرض سوء القنیه بسیار مفید است
ص ریوند چینی عصاره غافث از هریک نیم مثقال لالی مغسول یکمثقال رازیانه یکمثقال
و نیم افسنتین رومی دو مثقال تخم کاسنی پنج درم تخم کشوث چهار درم تخم کرفس دو درم همه را کوفته
بیخته سفوف سازند روزی یکمثقال با سکنجبین بزوری **ملعه** بجهت سوء القنیه مجرب است **ص**
عصاره غافث بیست درم طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع از هریک ده درم سنبل الطیب
چهار درم ریوند چینی عصاره زرشک منقی رب السوس از هریک دو درم کوفته بیخته بلعاب
بزر قطونا که ترنجبین در آن حل کرده صاف کرده باشند بسرشند و قرص سازند خوراک یکمثقال است **ملعه**
برای سوء القنیه مجرب است **ص** انیسون هر قدر که منظور باشد با شش وزن آن آب پاک
شیرین شبانه روزی بخیسانند پس بطریق معمول عرق آنرا بکشند و هر روزه ده مثقال
صبح و شام بیاشامند **فصل** دوم **کلیه** بفارسی گرده نامند و مرض گرده یا از ضعف

استکه ذکر آن تا بالتفصیل در حرف الحاء گذشت و یا از ورم باشد و سبب ورم آن یا خون یا
خون صفراوی باشد ع آن عطش و صداع و قلت خواب و حرقت و وجع و گرانی در موضع گرده
تغیر رنگ بول و هر گاه ماده خون غلیظ باشد وجع زیاده بود و اگر صفراوی بود ع آن نیز
از عطش ظاهر شود از علامات ورم اینکه اگر بطرف جانب صحیح بخوابد وجع زیاده شود و اگر
جانب ماؤف بخوابد درد زیاده نباشد مع اول فصد باسلیق از جانب موافق نمایند پس
این تبرید را استعمال کنند ص لعاب بزرقطونا لعاب بهدانه از هر یک یکدرم و نیم در عرق
عنب الثعلب بر آورده شربت نیلوفر دو توله حل کرده بنوشند و در این هر دو مسهل نباید کرد
و غذا ماء الشعیر است و یا ورم بارد بلغمی بود ع اینکه در بطن قریب بخاصره گرانی معلوم شود
سختی و تغیر رنگ سفیدی بول و براز و گرفتگی در بول و براز و بدمزگی دهن و سستی باه و
پلک چشمها و در بدن نیز ظاهر شود مع مسهل و منضج بلغم دهند و حقنه در اینجا باید
و بعد تنقیه این ضماد را بکار برند ضم خیار تنبر تودری کمون کرمانی از هر یک یکدرم
اشق یکدرم و نیم در عرق بادیان سوده نیم گرم ضماد نمایند و غذا شوربای مرغ با چپاتی

فصل سوم کابوس

بفتح کاف و الف و ضم بای موحده و سکون واو و سین مهمله
مرضی است که در آن آدمی میگوید صاحب آن در حالت خواب خصوص که بر پشت افتد گمان کند
صورت سنگین که بر او می افتد و میفشارد او را و نفس او تنگ میشود و صدا او منقطع
گردد و از حرکت باز میماند و هر چند خواهد حرکت و فریاد بر آورد نتواند چون منقضی
شود با حرکت کند و با نفس کشد و دفعةً بیدار گردد و باز قدری آن اما و لهذا اگر کسی
بید و سبب آن بخارات غلیظ غیر منهضمه است که بمقدم دماغ که محل خیال است
رسد و در آنجا از غلظت یافته محتبس گردد و لهذا الاکابوس نامند مشتق از کبس

بمعنی جنس واحد است اینکه میفشارد جوهر دماغ را آن را ضاغوط نامند واعضا و حس و
حرکت را از افعال خود باز میدارد وگاهی از فساد خون باشد **معا** آن فصد است واگر از خون
نباشد تنقیه اخلاط بلغم وسودا نمایند پس بتقویت معده بکوشند **ملعه** برای جمیع
انواع کابوس وظلمت بصر بسیار نافع است **ص** پوست هلیله کابلی سی درم پوست هلیله
زرد چهل درم هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هریک بیست درم شاهتره یازده
درم غنچه گل سرخ یک استار سنا مکی ده درم افتیمون مصطکی رومی از هریک پنج درم
همه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل مصفی معجون سازند واگر حرارت
در مزاج غالب باشد شش درم تربد سفید مدبر بیفزایند **ملعه** برای مرض کابوس
مفید بود **ص** پوست هلیله زرد قدری بریان کرده از هریک یک قیمه کشنیز خشک درم
خسته کشنیز خشک نموده بریان کرده گاوزبان آمله منقی پوست اترج تخم کاسنی اصل السوس
از هریک پنج درم زرورد درونج عقربی بزرقطونا ای غیر کوبیده زرشک بزرجرو محرق از هریک
سه درم ملک مغسول طباشیر سفید عود هندی مصطکی رومی مروارید ناسفته صندل
سفید از هریک دو درم نبات سفید بوزن همه ادویه کوفته بیخته کافور قیصوری نیم درم اضافه
کرده سفوف سازند خوراک سه درم است **ملعه** برای کابوس نافع است **ص** پوست
هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی گل سرخ قرنفل جوز بوا زنجبیل
دانه هیل از هریک دو درم برگ سنا مکی خالص چهار درم ادویه را کوفته بیخته گل قند آفتابی
سی و پنج درم در عرق رازیانه خوب مالیده صاف کرده با چهل مثقال عسل بقوام آرند پس
ادویه را با آن بسرشند وبوقت خواب دو درم با آب گرم بنوشند **شربت اسطوخودوس**
برای کابوس وسکته بسیار نافع است **ص** زوفای خشک اسطوخودوس ...

اصل السوس تربد سفید از هریک سه درم فاوانیا عود قماری خام پوست بیخ رازیانه تخم رازیانه
گل گاوزبان تخم کرفس ایرسا ورق گل سرخ از هریک پنج درم بادرنجبویه انیسون اذخر مکی سنبل الطیب
فطوریون دقیق از هریک سه درم مویز منقی منی عدد همه را در آب بجوشانند وخوب بمالایند
و پالان ودلغل کنند یکصد وپنجاه مثقال عسل وهمانقدر گلقند شکری لیکن گلقند خوب
بمالند تا مفسل شود پس سازج هندی دارچینی مصطکی زنجبیل افسنتین از هریک دو درم دانه
هیل قرنفل سنبل الطیب قرنفل از هریک یک درم همه را کوفته در پارچه بسته در آن بیندازند و
باتش ملایم بپزند وهر ساعت آن پارچه خوب از دست بمالند ودو سه مرتبه پارچه برآورده
در گلاب خوب مالیده وآن گلاب را در آن بریزند تا بقوام آید پس از آنکه هدارند خوراک ده
مثقال با ونجبویه **معجون هلیله** برای کابوس که از بلغم وسودا حادث باشد بسیار نافع
است **ص** پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی افتیمون افسنتین بادرنجبویه گاوزبان
از هریک هفت مثقال حب البلسان دو تودری قرنفل نانخواه انیسون از هریک سه مثقال تخم سیسالیوس سداب
عود هندی فاوانیا از هریک دو مثقال افربیون نیم مثقال سکبینج یک مثقال عسل مصفی یکصد وسی
مثقال گلقند شصت مثقال گلقند را در عرق دارچینی وگلاب از هریک نیم من تبریزی حل کرده وبا
بقوام آرند ادویه را کوفته در بیست مثقال روغن بادام چرب نموده ببرشتند وبکار برند **فصل**
جهارم **کلف** بفتح کاف ولام وفاء تغیر یافتن رنگ صورت بسیاهی وبعضی بسیلان آثار کهورت
در غیر صورت نیز میباشد وفرق میان آن وبهق اسود آنست که کلف املس میباشد بخلاف
بهق که با او خشونت میباشد وکلف در هیئت ماتند دانه کنجد است **معا** تخم ترب تخم
خربزه آرد باقلا درس که خیسانیده خشک کرده مغز بادام تلخ قسط تلخ اکلیل الملک کثیرا
همه اجزا را بالسویه کوفته بیخته با شیر میش آمیخته بر کلف بمالند ودر حمام با آب گرم بشویند

لمعه برای کلف مجربست ص پوست تخم مرغ اشنان با آب خربزه پرورده کرده و یا با آب جو
پوست عدس مقشر ارد باقلی فرفل کف دریا ماميران چينی با ليمو کوفته بيخته با آب ترب سرشته
بر کلف طلا نمایند طلا بجهت کلف نافع بود ص ترمس تخم ترب جرجير قسط بادام تلخ
بوداده بوره ارمنی فلفل سياه مقل ازرق مساوی کوبيده با آب ترب آميخته بر کلف طلا سازند
طلا برای ازاله کلف مجربست ص برادهٔ دندان فيل تخم انجير لوبيای سرخ ماش مغز بادام
تلخ با ليمو کوفته بيخته با آب جو سرشته شب طلا سازند و صبح با آب گرم بشويند طلا برای
کلف مفيد مجربست ص تخم ترب تخم باقلی مساوی کوفته بيخته با سرکه آميخته بوقت شب
بر کلف طلا نمایند

باب دوازدهم در امراض حرف اللام فصل اول لسان

بفارسی زبان گویند مرض آن یا از ورم و یا از استرخاء بود هرگاه ورم آن بسبب غلبه خون باشد
ع سوزش و سرخی آن و لعاب کم و درد معا فصد قيفال و استعمال مسکنات خون مثل
غرغره و غيره نمایند ص کشنيز خشک عدس برگ مازو جوز از هر يکی يکتوله جوش داده مضمضه کنند
و سماق هليله زرد بتهای جوش داده غرغره نمایند نيز بسيار مفيد بود و غذا ماء الشعير شله
و اگر ورم بسبب صفرا باشد ع شدت سوزش و زردی زبان و تلخی دهن و تسکين تشنگی
سرد معا اخراج صفرا بمسهل نمايند و پس اين غرغره را بکار برند ص شيره تخم کاهو شيره کشنيز خشک
از هر يکی يکتوله لعاب بزرقطونا سه درم در عرق عنب الثعلب و عرق شاهتره برابر در حصص هندی سه درم
حل کرده مضمضه نمايند ص عنب الثعلب سبز و آب کشنيز تازه و آب عصارهٔ کاهو و آب هندبا
و آب عصی الراعی و آب طبيخ اصل السوس طبيخ و آب انجير مطبوخ و آب حلبه و آب طبيخ زبانه
غرغره نمايند مفيد بود و غرغره در شير زنان و شير گاو و شير بز نيز فايده بخشد شقاق اللسان
يا از يبوست دماغ باشد ع خشکی دماغ و منخرين و قلت ... معا مضمضه در لعاب بزر قطونا

سفید یکدرم سوده بر زبان بمالند و زبان را با دو درده آب و ماء طوباب گرم ازان بسیار غرغره کرده

پس دهن را شسته قدری از کات سفید نرم سوده بر زبان بپاشند بعون الله در چند روز صحت یابد

فصل دوم لقوه بفتح و بکسر نیز آمده علتی است آلی در وجه که مسترخی میکرد و میل

میکند جانب آن بسوی جانب دیگر و کشیده میشود جانبی بجانب دیگر و متغیر میشود هیات

آن از هیات اصلی بسبب ریختن مواد بلغمی و رطوبت بمنبت اعصاب جانب مسترخی و منتشج

شدن بتشنج امتلائی و یا یبسی و بجهان و لبها کج میکردند که نفخه از آن راست بیرون نیاید

و چراغ را بنفس خاموش نمیتوان نمود و آب دهن را نیز درست نمی تواند انداخت و پلکهای

چشم بهم نمی آیند خصوصا از جانب مسترخی و این علت را سبب عارض میکردد مگر بند رت

که آنرا جمیع شعبهای اعصاب هردو جانب در آغاز اکثر مگر مبدء آنها را ناظر میکردد

در صورت کجی و بدانکه لقوه یا تشنجی است یا استرخائی و فرق میان هر دو دانست که در تشنج

آب دهن کم میباشد و حواس سالم و جلد صورت متشنج و در استرخائی آب دهن بسیار و حواس

مکدر و ثقیل و جلد شق مادون مسترخی و این قلیل الوقوع است و اسم آن عقاب است وجه

تسمیه این مرض باین اسم یا از جهت مشابهت اشداق صاحب آن در سعت باشداق عقاب

است و یا از برای مشابهت کجی آن بکجی منقار عقاب باشد ع تشنج ذکر کرده شد و اگر

احتراق صفرا بود ماء الجبن دهند و هرگاه از احتراق بلغم و یا خون و یا سودای طبیعی باشد

مجو و همچنین علاج نماید که دیگر از این مفید تر و بهتر نباشد ع استرخا نیز بیان کرده شد

اینکه در استرخاء پلک چشمها اصلا حرکت نمیکنند **معا** ان ماننده علاج فالج بباید

و از محمد بن زکریا مرویست میگوید که و کسانرا دیدم در بکره حجامت کردند

بر قمحدوه شرط زدند و صرع و آن شخص را در همان روز مرض لقوه عارض شد و نیز بعضی

تا که نصف بماند پس صاف نموده بدارند هر روز یکوقیه با دو درم روغن بادام بخورند **معجون**
برای مرض لقوه نافع است **ص** افسنتین رومی صبر زرد سقوطری از هریك هشت درم
سنبل الطیب مشك سادج هندی ناردین مصاف از هریك دو درم ریوند چینی شش درم
تخم الانجره زعفران تخم کرفس از هریك چهار درم جندبیدستر یکدرم و نیم ادویه را کوفته بیخته بعسل
مصفی سه برابر ادویه سرشته روزی یکمثقال بخورند **تبخیر** برای لقوه امتلائیه و بلغمیه
بعد تنقیه بدن بحقنه استعمال نمایند **ص** برگ و بیخ درخت اثل با ثمران اکلیل الملك
حومل برگ سداب شیح ارمنی مرزنجوش بادروج صعتر برگ غار حب الغار عشبه مغربی بزرکرم چوب
صنوبر ریزه کرده از هریك دوازده مثقال همه را در ظرفی سر بسته بجوشانند تا مهرا شود چند بید ستر
یکمثقال سوده بروغن یاسمین و روغن ناردین از هریك نیم اوقیه داخل کرده سر به بخار آن
بدارند و آب آنرا بر سر نطول کنند و ثقل آنرا کوفته بر موضع علت ضماد نمایند **تبخیر** برای
لقوه بلغمی مفید است **ص** شیح ارمنی برگ غار قیصوم حومل اسطوخودوس در ظرف سر بسته
جوشانیده سر به بخار آن بدارند **لطعه** برای مرض لقوه مفید بود **ص** حنظل مغز بریده وسط
آنرا دور کرده مدتی نموده صبر موبرج رب السوس غاریقون سفید مصطکی حشیش غافث
افسنتین رومی صبر سقوطری ساف کوفته بیخته بقدر فلفل حب سازند و کسی که این حب را
بایدکه دست خود را بروغن بلسان چرب نماید خوراك یکدرم و غذا زیرباج تناول نمایند
لطعه جهت لقوه مجرب است **ص** سنامکی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه
مویز منقی مسنای جدا جدا کوفته بیخته سنا و هلیله را بروغن بادام شیرین چرب نموده مویز سرشته
حبها سازند هر روز یکحب ناشتا صبح دو درم بخورند و بوقت شب نیز همین مقدار و بالای آن
آب گرم بنوشند **سعوط** برای لقوه بسیار نافع است **ص** جندبیدستر یکدرم بقدر

در بیان حروف المیم **فصل اول مالیخولیا** بفتح میم والف وکسر لام وکسر یای مثناة
تحتانیه وضم خای معجمه وسکون واو وکسر لام وفتح یای مثناة تحتانیه والف لغت یونانی است
وجنون بعد از لام اول نیز آمده وآن تغیر یافتن ظنون وفکر است از مجرای طبیعی بفساد وخوف
بسبب آنکه ماده آن سودای غیر طبیعی غلیظ تاریک موحش بود وروح دماغی را ترساند وآنست
بخلاف جنون سبعی وتسمیه این باسم سبب آنست جهت آنکه معنی آن بیونانی خلط سیاه است
که سودا باشد ونوعی از آن مالیخولیا مراقی نامند وآن مالیخولیائی است که بشرکت مراق بهم رسد
ومعنی مراق در اینجا مراد صفاق است وسبب آن از مره سودای طبعی یا از سودای محترقه باشد واین
یا در دماغ ویا در جمیع بدن وگاه بشرکت مراق هم میشود وگاهی از امتلاء بدن ودماغ است
از مره سودا حادث شود **ع** آن تیرگی رنگ ولاغری وبطوء نبض وصاف بودن قاروره
وتنها نشستن وهمیشه با غم وفکر وخاموشی وغضب وخنده بی سبب وگریه کند **معا** آن
استفراغ سودا ومراعات آن خلطی که از احتراق آن سودا بهم رسیده باشد بعد فصد باسلیق
وتنقیه بدن از خلط غالب بمراعات النضج سودا پس علاج تقویت قلب ودماغ نمایند وهرگاه
بیداری مفرط باشد استعمال مرطبات شرب سعوط ونطول واستعمال ماء الجبن بطریقی
که کیفیت آن بعد ذکر خواهد شد بسیار مفید ونافع است واگر مالیخولیا از احتراق بلغم بوده
باشد **ع** آن رطوبت منخرین وقلت اضطراب وانتشار حواس وسیلان لعاب دهن وکسل
مانند **معا** بتنقیه بلغم محترق واگر احتیاج شود فصد باسلیق نمایند واگر از احتراق
صفرا باشد **ع** آن هذیان وجنون وغضب ودشنام واضطراب وزردی بشره وبیداری وحرارت
ملمس بدن ویبوست وتلخی دهن ومثل شیر بسوی مردم نگاه کند **معا** ابتداء فصد
باسلیق نمایند پس این ترکیب را بعمل آرند **ص** شیره تخم کدو شیرین شیره تخم کاهو

منقی شیرهٔ تخم خرفه سیاه از هریک دو درم تخم هندبا دانه دو درم ونیم در عرق کاسنی وعرق عنب الثعلب
برآورده شربت نیلوفر دو توله حل کرده بنوشند غذا قلیه چپاتی وماء الشعیر استعمال ماء الجبن
باسکنجبین لیموئی لازم است واگر تلخی دهن زیاده باشد در روز مسهل ماء الجبن [illegible] اضافه
نمایند وباهمین ادویه فلوس وشیرخشت وترنجبین وگلقند وروغن بادام داخل کرده بنوشند
وهرگاه از احراق خون باشد ع آن سرخی چشم وتیرگی بشره وخنده وخوشی بسیار بی سبب
وعظم نبض معا ابتدا به فصد باسلیق نمایند واستعمال مطفیات مثل [illegible] عرق
شاهتره وعرق عنب الثعلب وعرق کاسنی وشیرهٔ کشنیز خشک یا سبز وتخم کدوی شیرین [illegible]
وغیره بکار برند مالیخولیا مراقی این مرض چنان است که در معده یا در ماساریقا یا در
طحال یا در مراق که پرده شکم است اخلاط سوداوی مجتمع شوند پس ازان خلط بخارات
متصاعد شود بطرف دماغ واستفلاج مراق از لوازمات آنست وازین جهت نافخه مراقیه
نیز میگویند ودر سبب این مرض فیما بین اطبا اختلاف است محققان چنین گفته که [illegible]
معده ورم سوداوی پیدا شود وازان ورم بخارات سوداوی بطرف دماغ وقلب متصاعد
شود که ازین بخارات نفخه در مراق حادث گردد ع آن تخیلات سودا [illegible] وقراقر شکم
وقی وآروغ ترش آمدن وقلت هضم وکثرت رطوبت دهن وسوزش در محل مراق واستفلاج
شکم وتلیین غایط وبزرگی در موضع طحال معا فصد باسلیق پس استعمال ملینات
نمایند ص شیرهٔ تخم خیارین یکتوله شیرهٔ تخم خربزه خارخسک از هریک دو درم ونیم در عرق
عنب الثعلب یا گلقند سه توله سائیده اضافه کرده بنوشند واگر فایده نبخشد استعمال ماء
الجبن نمایند ودرین مرض مسهل قوی دادن منع است باین نسخه مسهل باید داد ص
فلوس ترنجبین شیرخشت از هریک پنج توله با روغن بادام یکدرم حل کرده بنوشند

کیفیت استعمال چوبچینی

لملخولس و فوائد و منافع آن بدانکه این دوا امداد حرارت غریزیه و طبیعت میکند و مقوی اسنان و بشره است و در او اخر جمیع امراض مادیه و امراض مزمنه سوداویه و بلغمیه مانند اوجاع مفاصل و فالج و رعشه و بهق ابیض و تشنج امتلائی و اوجاع ظهر و وجع ورک و عرق النساء و نقرس و داء الفیل و دوالی و خنازیر و سل و دفع مواد ردیه بارده مزمنه و اختلاط ذهن و سنبل و نفث الدم و نزف الدم از هر عضو که باشد و تقویت باه و اعضاء تناسل مایوسین از باه و داء الثعلب و داء الحیه و سوء القنیه و استسقا و حمیات کهنه و سایر امراض بلغمیه مزمنه و تحلیل امراض سوداویه و مواد غلیظه متحجره مانند جذام و انواع جرب و حکه و قوابی و جمیع قروح خبیثه و مجفف رطوبات غریبه و ملطف و محلل و مصفی خون و سایر اخلاط و ارواح از کثافات و کدورات و مشرق و منور آنها است مخفی مباد که این دوا یعنی چوبچینی فی الحقیقه جمیع امراض بارده بلغمیه را سودمند نیست چه در قوی آنها مثل فالج و رعشه و استرخاء و استسقاء زقی و طبلی و امثال اینها بیفایده بلکه مضر است و اما در اقسام ضعیفه اینها ممکن که سودمند بود و مضر است جد اطفلان و شبان و محرور المزاجان است با امثال ایشان استعمال آن جایز نیست زیرا که احداث حرارتی و رطوبتی زاید بر حرارت غریزیه و رطوبت اصلیه مینماید و بدان سبب خون و ارواح را گرم مینماید و باعث تحلیل و افنای رطوبات و احتراق آنها میکرد

شروط استعمال چوبچینی **اول** باید که سن مستعمل آن اگر محرور المزاج است از چهل سال و بارد المزاج سی

سال میخوار باشد **شرط دوم** آنکه ضرورت تمام سوی نه دهد استعمال آن نکند
خود را مستحق و هلاکت نیندازند که مضرات آن بیش از نفع آنست **شرط سوم**
آنکه هوا در کمال اعتدال مایل بسردی باشد و بهترین فصول برای آن اواسط و اواخر
زمستان است **شرط چهارم** باید که بدن نقی و پاک باشد از فضول و اخلاط فاسده
خصوص در مرض آتشک و جذام و فردج و جروح خبیثه و سایر امراض سوداویه و بلغمیه و اوجاع
مفاصل و صحت مزاج و تنقیه یا بفصد است یا با مسهلات **شرط پنجم** باید که یکهفته قبل از شروع
و در اثنا و یک اربعین بعد از تمام آن که مجموع هشتاد و هفت یوم باشد از خوردن [illegible]
و حامضات و بقول و حبوب و میوه های تر و اشیاء نفاخه و قابضه و مجففه و بطیئة الهضم و ردیة
الکیموس و حرکات عنیفه بدنیه و نفسانیه از قبیل بسیار راه رفتن و دویدن و چیزی ثقیل
برداشتن و بیداری بسیار و جماع و حمام و امثال اینها و از هم و غم و خوف و غضب
اجتناب نمایند و همچنین از هوای سرد و آب بسیار سرد اجتناب نمایند مروی است شخصی
را در پرهیز چوب چینی اعراضی و خشمی روی داده بود و غضب کرد چوبی برداشت که مغضوب علیه
را بزند و بعد از آنکه در وجوب آن را نخواست که دست خود را جمع نماید نتوانست آخر
تعریقات و تدابیر بسیار اندکی بحال آمد ولیکن بحالت اصلی خود رجوع ننمود و دیگری
در اثنای خوردن چوب چینی در وقت خواب پای او برهنه شد و سردی بآن رسید پای
آن لنگ شد و دیگری در ابتدای خوردن چوب چینی قدری انار شیرین و آب سرد خورد درد
سینه و سرفه شدید عارض شد و آخر بتدابیر و معالجات کثیره آن مرض زائل گردید و شخصی دیگر
در بین آشامیدن چوب چینی مقاربت نمود او را رعشه در پاها و در تمام اندام بهم رسید
و تا مدة العمر زائل نشد **شرط ششم** باید در بین چوب چینی تغییر جامه و لباس بهم نرسانند

زیرا که بسبب سیلان بخارات و عرق بدان تاثیری در آن لباس بهم میرسد و تعفنی بهم میرساند
می بخشد که ار تبدیل آن آن فائده فوت میشود و اگر بسیار چرکین شود محتاج به تبدیل لباس
شود و دست بلباس پاکیزه از آب چوب چینی ترکرده بخشکانند که عند الحاجة استعمال
کنند و بغیر دیگری اجتناب کنند **شرط هفتم** باید که در این مدت که چوب چینی را استعمال میکنند نهایت
احتیاط کنند که بجهة ... سوء هضم و هیضه عارض نگردد و که بسیار ... باعث ضعف میشود
بدانکه اکثر این شروط لوازم برای اشخاصی که صاحب آن امراض صعبه مزمنه و نازک مزاج
باشند و اگر شخصی بسیار قوی المزاج باشد و یا خلیط الطبع بود و این شروط را رعایت
نکرده استعمال چوب چینی بکند هیچ ضرری باو نرسد حال آن سنگین نیست و باعث
رد قول جمهور اطباء نمیگردد و افعال آن منافی ندارد زیرا که او از ما نحن فیه خارج است
دیگران را نباید که پیروی او کنند و مستمسک خود سازند **طریق استعمال چوب چینی**
بدانکه بهترین طرق استعمال آن مطبوخ بطریق تعریق است و بعد از آن بطریق قهوه
و بعد از آن بطریق نقوع و بعد از آن معجون و بعد از آن حبوب و بعد از آن سفوف و بعد
از آن عرق که هیئت هر یک را علیحده علیحده بیان میشود **استعمال چوب چینی**
بطریق تعریق بگیرند چوب چینی که کرم نخورده و گلاب رنگ و نه بسیار صلب مصمت بسیار رنگ زرین
و نه بسیار سبک خام که بوقت تراشیدن مثل آرد گردد و کرم خورده نباشد اگر تازه و تر باشد
ورقهای نازک تراشند و اگر خشک باشد و نتوان ورق کرد بدم تیشه نجاری و یا بکارد
مثل نخود و یا قلاد ریزه ریزه کرده و ریشه و گره در میان آن که میباشد و پوست و آنچه کرم
و یا مثل آرد شده باشد بیندازند و یا اینکه برای استعمال وضو و دست و روی شستن و
طهارت گرفتن در ظرفی علیحده جوش داده استعمال نمایند پس از این چوب چینی خورد کرده کرده

ورد زرد آن مقدار دو نیم مثقال بوزن صیرفی بگیرند و در ظرف چینی با گلاب عرق بید
مشک از هر یک یک وقیه بریزند یک شب بخیسانند و اگر مریض را نزله بود گلاب را موقوف
کنند و بجای عرقیات دیگر مناسب بخیسانند و روز دوم باد دو من و نیم آب حال در دیگی سنگی
یا سفالی یا نقره یا مس تازه قلعی کرده که چرب و چرکین نباشد بپخته سر آن دیگ
سفالی یا نقره پوشانیده درز آن را و اطراف آن محکم بخمیر آرد ماش گیرند که بوقت طبخ مطلق
بخار آن بیرون نرود پس باز گرم مقدار دو من و نیم هیمه خشک در زیر آن بسوزانند
تا همه تمام بشود و آب بنصف برسد زیرا که بتجربه رسیده که باین مقدار هیمه این دستور آب
بنصف می‌رسد پس دیگ را فرود آورده زمانی بگذارند که ادراک حرارت آن فرو نشیند پس
دوائی بر سر گرفته سر دیگ را بتدریج اندک اندک باز کرده پس کردن عضو علیل التبخیر دهند و یک
پیاله شربت خوری آب از آن بیخ مثقال نبات سفید داخل کرده بیاشامند کم گرم و اگر احتیاج باشد
ملحفه خود را بپوشانند بخوابند تا عرق خشک کرده پس بقیه آن را در شیشه کنار دره در عرض یکشبانه
روز قدری قدری کم گرم بعوض آب و قدری گرم بجای قهوه و قدری بدل آب در طبخ بطعام
و در خمیر نان بقدر خوراک آن مریض بکار برند تا تمام شود و هر روز همین دستور عمل
نمایند با اضافه یک ماشه هر روز یا تقلیل و زیادتی یا بمعنی روز دوم دو ماشه روز سوم
سه ماشه روز چهارم چهار ماشه باین دستور هر روز یک یک زیاد کنند تا سه توله
برسانند و بدین دستور بجوشانند تا بیست و یکروز یا چهل روز بحسب مزاج و مرض
است و در روز هفتم و یازدهم و چهاردهم و هفدهم و بیستم بعرق نشینند و درین مدت که
بقدر هشت مثقال تا ده مثقال چوبچینی را در یک من و نصف آب که من شاهی باشد
که عبارت از یکهزار و هشتصد مثقال صیرفی باشد باین دستور در دیگی علیحده طبخ

نمایند و آن دیگ را همان قسم که مذکور شد مرهستند بزیر کرسی مشبك بگذارند علیل
ان کرسی نشیند و لحافی بزرگی بر خود کبرد بنوعی که تمام بدن آن را و کرسی را فرا گیرد
و بالکل بهم و داخل شدن هوا را مسدود سازد و دهن و بینی آنرا از برای نفس کشیدن
بیرون باشد که مریض را خفقان و غشی طاری نشود پس شخص ثانی دست در زیر کرسی
کرده سر دیگ را باز نموده بتدریج و هموار که تمام بخارات آن بجمیع اعضای علیل
برسد خصوصا بعضوی که معلول است آن را زیاده تبخیر دهند تا تحلیل مواد از آن عضو
واقع شود و چون عرق بسیار آید و هنوز بسرحد ضعف نرسیده باشد لحاف را بر خود
پیچیده بقسمی که هوا نرسد از کرسی فرود آمده بآرام تمام بخوابند تا تمام عرق در بدن
او خشك شود پس تتمه آب هر روزه را بدستور مصرف رساند و آب تیکی که در زیر کرسی
بر دند دور کنند و بیندازند که بکار نمی آید و در مواد بارده قدری دارچینی سیلانی
بحسب احتیاج از یك درم تا دو درم ریزه کرده با چوبچینی بخیسانند و طبخ نمایند و بعد
از بیستم سه مرتبه دیگر هر هفت روز یکمرتبه بعرق نشینند بدستور مزبور و بروز بیست
هفتم نقل حار را جمع کرده و در آب طبخ نموده بحمام رفته بدن را در آب آن بشویند و بعد
از فراغ خوردن مطبوخ چوبچینی هست و یکروز این حلوی را بخورند صص آرد کندم چهار مثقال
آرد نخود سی مثقال بروغن گاو سرخ کرده عسل مصفی بیست مثقال نبات سفید
بقدر حاجت بگلاب و عرق بید مشك حل کرده داخل نموده بپزند چون بحلوی شود
مغز پسته مغز بادام شیرین مغز چلغوزه مغز حب السمنه مغز فندق مغز نارجیل تخم مغز [illegible] حب الخضرا
مغز حب الزلم از هر یك دو مثقال نیم کوفته داخل کرده بپزند تا شروع به بسر دادن روغن
نمایند پس چوبچینی نخود چهارده مثقال خصیه الثعلب مصری چهار مثقال دارچینی بسباسه

موبیخان مصطکی رومی سورنجان دانه هیل بوا تر نفل عود هندی عود الصلیب جوز بوا
زرنباد شقاقل بهمن سفید بهمن سرخ از هر یک یک مثقال زنجبیل زعفران از هر یک نیم
مثقال کوفته بیخته بعد از فرود آوردن حلوی از آتش داخل کرده در ظرف چینی پهن کرده وقدری
نبات سفید کوفته بران پاشیده بطریق لوزیات بریده هر روز چهار مثقال تناول نمایند
و بعد از اتمام حلوی بحمام رود و اثقال چوبچینی را سائیده بر بدن در حمام بمالد و باز بعد
از دو روز بحمام رفته این ادویه را بر بدن طلا سازد **ص** عود هندی عود الصلیب قسط تلخ
درنج عقربی زرنباد سورنجان بوزیدان عاقرقرحا از هر یک یک مثقال چوبچینی نه مثقال کوفته بگلاب
و آب ریحان تازه سرشته روغن قسط دو درم داخل کرده قبل از داخل شدن در آب بر بدن بمالد
و بعد دو ساعت بشوید

کیفیت استعمال چوبچینی بطریق قهوه

بدانکه پرهیز و مشقت در این کمتر است و محتاج بعرق نشستن نیست و تقویت
بدن و قوی و ارواح و حرارت میکند و این دو منافع از آن قسم مطلوب در اکثر مواد ضعیف
تر است و اگر صحیح المزاج باین عنوان میل نماید بغایت منتفع میگردد در امراضی که مواد
آنها صلب و غلیظ و در مفاصل و اعماق بدن نباشند که محتاج بتحلیل بتعریق بدن باشند
و یا اینکه مرض مزمن و کهنه نگشته باشد نافع است و همچنین در امراضی که بسیار
ضعف و ماده آن قوی نباشد و یا آنکه بسبب مرض سوء مزاج ساذج باشد نه مادی
مفید است و بهترین استعمال آنست که تا چهل روز هر روز چهار درم تا نه درم بحسب
مزاج و قوت ماده چوبچینی خوب گرفته بدم تیشه ریزه کرده و در پنج من آب که سی و یک
رانجیر مسحی نموده باشند و هرگاه بیک من رسد صاف نموده بطریق قهوه صبح و شام
گرما گرم بیاشامند و اگر تمام آب خورده نشود باقی را بجای آب نیم گرم کرده بنوشند و اگر

ارای ماجیری بمانند بحال آنکه طعام و حمیرمان بعد بخوراک داخل علیند و تجربه نام استعمال
آن از آب سرد و هوای سرد و حرکت مفرط و اغراض نفسانی و جماع و حموضات و لبنیات و فواکه
رطب و مانی امور پرهیز دستور مذکور قبل بلکه ازان کمتر پرهیز نمایند عد اقلا یا و کبابها و بلاد
و نان گندم چرب و بی نمک مانند و شیرینی اگر موافقت کند اقتصار نمایند

استعمال چوبچینی

بطریق نوع دیگر [illegible]

مفید است و طریق منسوب آنست که از هر یک از چوبچینی اعلی بی عیب کوفته بیخته و نبات
سفید نرم سائیده بقدر بیست و چهار مثقال دو بار نموده در عرض سه روز باین دستور
بنوشند یکروز قبل از خوردن آن بگیرند هشت مثقال سائیده آن را در کاسه چینی کرده
عرق بید مشک یا گلاب یا عرق گاوزبان یا عرق [illegible] هر یک که مناسب و موافق مزاج
باشد بقدر صد مثقال آنرا بخیسانند در عرض سه روز و چند مرتبه بر هم زنند و حرکت دهند
صبح آنرا صاف کرده نیم گرم نموده نبات سفید هشت مثقال یا شربت عناب بسه دفعه بنوشند
و باز روز دوم بهمین دستور با ضافه نقل بر روز اول شب خیسانیده بخورند و هر روز یک مثقال
با هم مثقال بیفزایند تا بیست روز و بعد از بیستم هر روز کم کنند تا روز چهلم بحالت
اصلی عود کند و در این چهار روز چهل هم این حلوای را درست کرده بخورند ص آرد میده
مثقال آرد برنج پانزده مثقال تخم ریحان کوفته و بروغن گاوی نمک بریان کرده انفال
چوبچینی را با گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان در هم یکی کرده نیکو بجوشانند
پس صاف نموده پنج مثقال قند سفید در آن حل کرده اضافه آرد و روغن مزبور شده بپزند
تا مثل حریره شود پس دارچینی و انزروت از هر یک دو مثقال نرم کوفته داخل کرده بر هم زنند گرد
ممزوج کرده پس در بستر چینی تا سه روز هر روز یک حصه بخورند

بیان استعمال

چوب چینی بطریق معجون بدانکه بعضی معاجین که از چوب چینی مفاصل بلغمیه و بادهای آتشک و امراضی که بعد از آتشک عارض شده باشد چون آن معاجین را هر گاه بعد تنقیه استعمال نمایند نافع است **معجون** برای دردها که بعد آتشک حادث شود و درد مفاصل مر **ص** چوب چینی را بیست مثقال سورنجان مصری زعفران مصطکی رومی دارچینی از هریک سه مثقال صعتر ماهی زهره بوزیدان پوست بیخ کبر شیطرج هندی رازیانه فلفل سیاه قرنفل گل سرخ قاقله کبار از هریک چهار مثقال پوست هلیله زرد تربد سفید مدبر از هریک هفت مثقال نمک هندی زنجبیل از هریک یک مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین ده مثقال چرب نموده با یکصد و هشتاد مثقال عسل سفید بقوام آورده معجون سازند خوراک در ابتدا سه مثقال از جهت ضعیف از یک مثقال و بتدریج تا دو مثقال برسانند

معجون برای تقویت معده و قلب و دماغ و کبد و گرده و مثانه و اعضای تناسل و تمام بدن مجرب است **ص** چوب چینی جید پنجاه مثقال مروارید ناسفته صلایه کرده مصطکی عود قماری خام مایه شتر اعرابی زعفران مشک عنبر اشهب دارچینی فلفل سیاه قرنفل ماهی سقنقور بیان از هریک دو مثقال زنجبیل زرنباد درونج عقربی تخم کرفس تخم سلغم تخم ترب تخم شبت بهمنین جوز از هریک سه درم ابریشم مقرض چهار مثقال خصیة الثعلب مصری پنج مثقال بسباسه جوز بوا از هریک ده مثقال شقاقل مصری شش مثقال عسل مصفی و قند از هریک بقدر ضرورت معجون سازند خوراک از یک مثقال تا دو مثقال

معجون برای فربهی و دافع جمیع امراض بدن است و سرو رو فرح آورد **ص** چوب چینی سه سیر مغز بادام شیرین مقشر دار فلفل رازیانه قرنفل تخم کرفس مصطکی سنا مکی از هریک نیم سیر عسل اعلی سه ثلثه همه ادویه را کوفته بیخته با عسل معجون سازند

هر صبح سه مثقال از آن بخورند همچنین شام تا بیست روز مکرر بخورند و از ریاحی و ترشی پرهیز
بهتر است و در این عرصه از نمک و حموضات و لبنیات پرهیز نمایند تا سه ماه احتیاج احتقان
کنند **معجون** برای دفع امراض سوداویه و تقویت باه بی نظیر است **صـ** پوست هلیله
کابلی هلیله سیاه آمله منقی از هر یک سه درم افتیمون بسفایج فستقی از هر یک پنج درم لاجورد
مغسول دو درم تربد سفید اسطوخودوس بهمنین زرنباد درنج عقرب از هر یک سه درم
وبیخ عاقرقرحا شقاقل خصیة الثعلب مصری سنبل الطیب بوزیدان ابریشم زرد دو زرنبا
دارچینی قرنفل جوزبوا درنج گل سرخ عود هندی ابریشم مقرض از هر یک یک درم و نیم بیجی
جید بوزن جمیع ادویه عسل مصفی سه وزن همه ادویه را کوفته بیخته با عسل معجون سازند
روزی چهار مثقال بخورند **معجون** برای جذام و قروح خبیثه مواد سوداوی مالیخولیا و دوالیز
مفید بود **صـ** زرنباد جدوار خطائی درونج مدحرج خولنجان ماهی زهره بوزیدان چینی
افتیمون هلیله سیاه لاجورد مغسول تربد سفید مل برد دارچینی مصطکی رومی سنبل الطیب
جوزبوا بسباسه زعفران قرنفل دارفلفل از هر یک ده مثقال چوبچینی جید نصف وزن ادویه
کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند هر صبح پنج مثقال بخورند **معجون**
چوبچینی برای درد مفاصل که بعد آتشک حادث شده باشد مکرر تجربه
رسانیده اند **صـ** عشبه مغربی پانزده درم چوبچینی بسیار اعلی هفتاد درم گل گاوزبان
بسفایج فستقی بادرنجبویه از هر یک ده درم مویز منقی یک رطل و نیم مجموع را ده من و نیم
گلاب و عرق بید مشک یک شب بخیسانند روز دیگر در دیگی سنگی یا غیره ریخته و سر دیگ
بالمحکم بسته و خمیر گرفته بمقدار چهار پاس و نیم ضیمه زیر آن بملایمت بسوزانند تا همه تمام بشود پس
دیگ را فرود آورده بمالند و نبات سفید عسل بقدر ضرورت داخل آن کرده باز بجوشانند

وکف آن را گرفته بر آتش نرم تا بقوام آید پس بگیرند دارچینی بهمنین سنامکی خولنجان سورنجان مصری دانه هیل مصطکی رومی از هر یک سه درم چوبچینی اعلی سی و پنج درم عنبر اشهب نیم مثقال زعفران چهار دانگ پوست هلیله کابلی یازده درم کوفته بیخته معجون سازند و هر روز دو نیم مثقال صبح و دو مثقال و نیم شام بخورند **کیفیت استعمال چوبچینی** بطریق حلوی بدان که اینها اند قریب النفع اند بالمعاجین و به بعض اعتبارات از آنها ضعیف تر اند و به بعض اعتبار آنها بسیار ساده اند **حلوای چوبچینی** برای امراض سینه و سرفه کهنه نافع است ص چوبچینی جید ده مثقال نشاسته پنج مثقال شیره پنج بقدر حاجت شکر تیغال هفت مثقال نبات سفید و تخم ریحان و روغن تازه بی نمک بن ستو حلوی سازند و بخورند **حلوی** برای درد مفاصل و درد ها که از امراض آتشک عارض شده باشد ص چوبچینی شش مثقال دارچینی چهل مثقال سورنجان دو مثقال شکر تیغال سه مثقال نبات سفید پنجاه مثقال آرد گندم و روغن گاو بی نمک و روغن بادام شیرین از هر یک بقدر ضرورت حلوای سازند و از یازده مثقال تا بیست مثقال بحسب مزاج و قوت بخورند **حلوای چوبچینی** بجهت وجع ظهر و درد گرده و مقوی باه است ص آرد گندم بروغن گاو بریان کرده قند سفید بگلاب حل کرده داخل نموده بپزند تا چون تر حلوی شود مغز بادام شیرین مغز چلغوزه مغز نارجیل مقشر از هر یک ده مثقال و نیم نیم کوب کرده داخل نموده بپزند تا روغن پس دهد چوبچینی [illegible] از هر یک بیخته ده مثقال زنجبیل یک مثقال قرنفل دانه هیل جوز بوا سورنجان بسباسه زرنباد [illegible] بیخته داخل کرده در ظرف چینی پهن نموده هر روز یازده مثقال صبح و شام بخورند **حلوای چوبچینی** برای تقویت باه و امساک منی و کثرت

و سیلان مذی و سیلان رحم مفید است **ص** آرد میده بیست و پنج مثقال بوره
کاو سرخ کرده نبات سفید سی و پنج مثقال بعرق گاوزبان حل کرده داخل نموده بقوام
ملایم بپزند تا مثل حلوی شود پس مغز چلغوزه مغز بادام شیرین مغز پسته مغز حب الخضرا
مغز حب السمنه مغز انجکاک مغز نارجیل مقشر از هر یک شش و نیم مثقال نیمکوب کرده داخل نمایند
و بدستور قبل بپزند و همچنین شقاقل خولنجان تودری سرخ و سفید دارچینی کاکوتقلی
پوست بیرون پسته از هر یک یک مثقال خصیة الثعلب مصری یک مثقال و نیم چوب چینی شش
مثقال زعفران دو دانگ کوفته بیخته داخل سازد و بظرف چینی چرب کرده بطور لوزیات ببرند
و قدری نبات سفید کوبیده بر آن بپاشند صبح هر روز پنج مثقال و شام هم پنج مثقال بخورند
تا تمام شود **کیفیت استعمال چوبچینی** بطریق سفوف بدان که
در امزجه بلغمیه و معده هائی که رطوبت در آن غالب باشد استعمال سفوف چوبچینی را با ادویه
مناسبه نمایند مثل در بودن حرارت در رطوبات حاره با صندل و طباشیر باید که هند و با ادویه
حاره مثل دارچینی و مصطکی و رازیانه هر گاه برودت در رطوبت بارده باشند و هر گاه مزاج
و بدن ضعیف باشد ابتدا شروع خوردن سفوف زیاده از نیم مثقال نباشد و بتدریج اضافه
نموده از یک مثقال تجاوز ننمایند و هر گاه مزاج و بدن قوی باشد مقدار خوراک سفوف
در ابتداء شروع یک مثقال و بتدریج بدو مثقال برسانند و از دو مثقال تجاوز نباید کرد
و مدت خوردن سفوف دوازده یا پانزده روز است و نیز کمتر از این مدت کافی است و اگر بعد
از این مدت احتیاج باقی باشد بهتر آنست که در هر ترکیب که بهمان نهج که اضافه نموده تا کم
ساخته تا چند روز دیگر که بمقدار اول یا کمتر از آن برسد بخورند **سفوف چوبچینی**
برای اوجاع مفاصل سورنجان سفید پنج مثقال دارچینی رازیانه مصطکی قاقله کبار و سنبل

از هر یکی سه مثقال چوب چینی اعلی نبات سفید از هر یک بیست مثقال و بدستور سفوف
سازند و ثلثه خوراك در ابتدا چه قویه شروع از سه مثقال و بتدریج تا پنج مثقال برسانند و در امزجه
ضعیفه شروع از یک مثقال و تا چند روز همان قدر بخورند بعد بتدریج تا سه مثقال برسانند
سفوف چوب چینی برای غلبه رطوبت و برودت و تلیین معده مفید بود
ص تخم شاهتره تا قلته کبار و صغار پوست اترج پوست بیرون پسته آمله منقی گل سرخ منزوع
ابریشم سوخته دانه زیره کرمانی بوداده کشنیز از هر یک دو مثقال چوب چینی جید بیست مثقال
کوفته بیخته سفوف سازند و یکدرم با ربنك یا گلاب ممزوج تناول نمایند طریق
استعمال عرق چوب چینی باید دانست که پرهیز در آشامیدن عرق چوب چینی
از همه اقسام کمتر است و در بعض امراض که ماده آن بسیار نباشد و بعد از تنقیه قدر قلیلی
ماده مانده باشد بقیه ماده را از بدن دفع کند و بتحلیل می برد و اعضای بدن را قوت میدهد
تقویت بدن می نماید و در بعض مزاجها کمال اثر دارد و با ادویه مناسبه سوداء از اله توحش
سوداویت می نماید و ترقیق و تلطیف خون کند و ارواح را صافی و نورانی میسازد و با ادویه
باهیه تقویت باه کند و منفعت تمامی دارد و بالجمله بحسب امراض و اعراض و اغراض
مختلف است پس بحسب هر مزاجی و مرضی و عرضی با ادویه مناسبه یا آب تنها یا یکی از عرقها
ممزوج از آب و عرق عرق باید کشید و بقدر مزاج و بدن و قوت مقدار پنج فنجان
فنجان ده مثقال باشد یا کمتر یا بیشتر در خلو معده و یا بعد انحدار طعام یا هر دو
بدون شربت یا با شیرینی بنوشند و چند نسخه عرقیات اجله مجربات است که از کتب
معتبره نقل نموده شد عرق چوب چینی برای تقویت باه و هاضمه و مقوی بدن
حرارت غریزی را به حد اعتدال ص چوب چینی اعلی سوهان کرده باریك نموده نصف من تبریز

چینی یکمن تدبیر بدستور مقرر با آب بطریق گلاب عرق بکشند و بعد [illegible]
چینی و دارچینی را مساوی و یا دارچینی را کمتر از چوبچینی کنند و اگر مزاج بارد باشد در خلوت
[illegible] و اگر مزاج حار باشد بعد از انحدار طعام دو فنجان و نیم بنوشند بعضی اوقات [illegible]
[illegible] کرده بنوشند **عرق چوبچینی** برای [illegible] سوداویه و خفقان و [illegible]
بعد از تنقیه و مقوی اعضاء رئیسه و تقویت حافظه و باه و حرارت [illegible]
کمتر است ص چوبچینی اعلی یکصد مثقال گل گاوزبان [illegible] گاوزبان [illegible]
صندل سفید بگلاب سوده بادرنجبویه از هریک بیست مثقال [illegible] سنبل الطیب
از هریک پنج مثقال در عرق بید مشک و عرق گاوزبان و آب [illegible] روز خیسانیده [illegible]
عرق بکشند و هر روز صبح دو فنجان و عصر دو فنجان گاه با شیره [illegible] گاه بغیر شیره بخورند
عرق چوبچینی تفاحی بجهت تفریح و تقویت قلب نظیری ندارد ص
سیب شیرین [illegible] پاک کرده [illegible] و آورده من [illegible] صندل سفید سوده از هریک
یکمن دارچینی نیم من [illegible] یکصد مثقال چوبچینی [illegible] مجموع ادویه [illegible]
صد مثقال [illegible] از هریک بیست مثقال [illegible] پنج مثقال [illegible]
از هریک بیست و پنج مثقال [illegible] خولنجان از هریک سی مثقال [illegible]
[illegible] پنجاه مثقال زعفران سی و پنج مثقال [illegible] از هریک [illegible] مثقال
عنبر [illegible] مثقال بادرنجبویه گل گاوزبان از هریک پنجاه مثقال با گلاب و عرق بید مشک
بقدر ضرورت [illegible] برای [illegible] یکجا کرده عرق بکشند **عرق**
چوبچینی [illegible] معروف [illegible] چوبچینی است برای ضعف [illegible] و ضعف بدن
قوتها و تقویت معده [illegible] ص چوبچینی [illegible] دو مثقال دارچینی

زرنباد چوب چینی قاقله کبابه بسباسه بادیان فارسی بادیان خطائی گل سرخ عشبه مغربی بهمن سفید
بهمن سرخ صندل ابیض رومی مصطکی زعفران کبابه چینی زرنباد سلیخه [illegible] شقاقل عود هندی
تخم [illegible] از هر یک ده مثقال بوزیدان عنبر اشهب از هر یک پنج مثقال مشک خالص
دو مثقال گوشت بره گوسفند نر فربه گوشت کبوتر جوان همه را از استخوان و چربی جدا کرده
از هر یک یکمن تبریزی [illegible] قطعه عرق بادرنجبویه عرق بادیان عرق بید مشک
گلاب عرق گاوزبان عرق بهار نارنج از هر یک دو من شکر سیم من آب بقدر کفایت ادویه
را در عرقها و آب یک شب بخیسانند و مشک و عنبر و زعفران و مصطکی در پارچه کتانی
بسته در جائی که عرق بچکد بگذارند و بدستور عرق بکشند چون عرق کشیده شود سر در کرده
در شیشها بگذارند و هر روز سه پیاله بیاشامند **عرق چوب چینی** از اطبای
هند است جهت آتشک و قروح خبیثه و استسقاء و امراض کرده و مثانه و قروح [illegible]
خصوص که مزمن باشند چون تا چهل روز [illegible] در چوب چینی بخورند نفع عظیم بخشد
ص چوب چینی تحفه چهل مثقال دارچینی کبابه چینی بوزیدان چینی از هر یک بیست مثقال هر چهار
جوکوب نموده در عرق گاوزبان و بادرنجبویه و شاهتره و بسفایج و خارخسک و اذخر مکی
از هر یک نیم پاو آثار یک شبانه روز بخیسانند پس از همین عرقها از هر یک یک آثار روان
ریخته بدستور متعارف قرع و انبیق عرق کشند که سه آثار برآید و از نیم پاو که بیست
چهار مثقال صرفی میشود شروع نمایند که صبح و شام نیم گرم بیاشامند و روزی ده مثقال بیفزایند
تا بیست و یک روز به همین دستور [illegible] نمایند و اگر برای استسقا و سوء القنیه بخورند [illegible]
بادآورد و [illegible] تخم خربزه کاسنی و تخم کرفس و رازیانه و کبر و افسنتین بیفزایند و اگر برای
آتشک و قروح و جراحات خبیثه باشد عشبه نیم وزن چوب چینی و ربع وزن آن افتیمون داخل

نمایند و در ایام خوردن از جمیع ترشیهات و لبنیات و نمک و غیره بدستور سابق اجتناب نمایند
مضغ چوب چینی هرگاه آنرا ریزه کرده مانند دانهای نخود بجای فوفل با برگ تنبول
مضغ نموده آب آنرا فرو برند و ثفل آنرا بیندازند که قلاع و جوششهای دهن را مفید
و نافع است خصوص آنکه هرگاه از مادهٔ آتشک باشد **ترکیب استعمال ماء الجبن**
و حقیقت و منافع و خواص و اوقات شرب آن و مقدار و انواع آن بدان که ماء الجبن آب پنیر
عجین منجمد را گویند که بعد از انجماد از آن گرفته باشند و جبن بضم جیم و بای موحده و
تشدید نون افصح است بسکون بای موحده و بتخفیف نون نیز آمده و فائدة الجبن
از برای جمیع امراض حادثه از صفرای محترقه و امراض حادثه از سودای محترقه و تنقیه کرده
و تفتیح سده ها ماده و انواع سده ها و ترطیب اعضاء و مالیخولیا و خفقان سودائی و جنون
و وسواس و امثال اینها و بدان که اوقات استعمال آن زمان اعتدال هواست در کیفیات
اربعه از حرارت و برودت و رطوبت و یبوست یعنی باید که در آن وقت هیچ یک از این کیفیات
اربعه بر هوا غالب نباشند بر دیگری ولیکن بنوعی که در استعمال چوب چینی و عشبه مغربی خوف غلبه
حرارت است در اینجا نیست و ادنی مقدار شرب آن هفتاد درم است که تخمیناً بحساب هندی
هفده و نیم توله و هر توله دوازده ماشه و هر ماشه هشت رتی و متوسط شرب آن یک رطل است
و اکثر شرب آن که صاحبان امر تجربه توانند استعمال نمودن تا سه رطل است و اطباء زیاده
این نیز تجویز کرده اند بلکه تا ده رطل نیز گفته اند ولیکن بتدریج در دفعات باید خورد چنانچه بتفصیل
انشاء الله تعالی در همین قریب بیان کرده خواهد شد و هرگاه در این محتاج بتنقیه باشد
پس اول شروع تنقیه نموده بعد از آن شروع نمایند نیز آنکه در ابتدای بدن را بالاستعمال
مودن تا مسهل ... باشد **ترکیب ماء الجبن** را سه نوع ترتیب میدهند **نوع**

اول از سکنجبین ساده و الحموضته ماء الجبن را به برند و بچوب انجیر یا چوب خرما بر هم زنند و این
نوع بجهت امراض طحال و دفع یرقان و قروح و جروح و جرب و شری و کلف و جلای
البصر و اخراج مواد محترقه و ترطیب و تبرید بدن و تفتیح سده کبد و مراره مفید و سود
مند است و جهت جروح و قروح آلات بول یعنی نمک شیر را بر بند **نوع دوم** ماء الجبن
را از انفحه مرتب نمایند و انفحه بالف و نون و فا و حای مهمله و بخای معجمه نیز آمده و
در آخر بفارسی پنیر مایه و بهندی جسته نامند و این نوع ماء الجبن در تبرید و ترطیب بدن
انفع و انفع است از نوع اول و در ابتداء طبع را نرم میدارد و بعد تملوی ایام و
الفت طبیعت بدان اسهال موقوف گردد و بدن را فربهی سازد **نوع سوم** که از لبن
ترطم که بفارسی تخم کافشه و خسک انه گویند ماء الجبن را ترتیب دهند و با دو درم نمک
هندی شیر را بجوشانند با سفوف و ادویه مناسبه دیگر بپاشامند و در امراض سوداویه
یکتولکه سه مثقال صیرفی است افتیمون در صره بسته در اثناء جوش در شیر بیندازند جالینوس
گفته که اگر ده درم حب القرطم را کوفته بیخته در ماء الجبن بیامیزند اسهال قوی آورد **دستور
اتخاذ ماء الجبن** بز سرخ رنگ و یا سیاه رنگ جوان که از زائیدن آن چهار روز
گذشته باشد خواه یک بز و یا دو بز باشد و علف مناسب مثل شاهتره و اسفاناخ و هندبا
و برگ جامن و خیاری بخورانند و شیر آنرا دوشیده در دیگی سنگی یا نقره یا مسی قلعی دار
ملایم جوش دهند تا بغلیان آید و هم کاه عارض از احتراق خون است که شیر را به نیم
مایه یا در بری که بدو برند و یا سکنجبین ساده بقدر حاجت یا بقرطم در عین جوش بیندازند
و جوش دهند تا بریده شود و پنیر مایه جدا شود پس از پارچه خفیف تر آنرا جدا کرده و یا شن
مناسب مثل شربت عناب و سکنجبین افتیمون و گاوزبان و یا شربت صندل [illegible] بهر دفعه

شیر گرم کرده بفاصله نیم ساعت یا پانصد قدم راه رفته بنوشند و هر بیست روز مسهل
بگیرند و پیش از گرفتن مسهل بسه روز قبل سکنجبین افتیمونی در ماء الجبن داخل کرده بنوشند
و هر گاه افتیمون با تمر هندی با لیمو در ماء الجبن بخیسانند و بنوشند در اسهال سودا بی
عدیل است و باید سفوف لاجورد در مسهل با سکنجبین افتیمونی اضافه بکنند و باید از شش درم
در خوردن ماء الجبن شروع نمایند و هر روز دو تولچه زیاد کنند تا مقدار نیم آثار یا زیاده بحسب
برداشت مزاج استعمال کنند و بعد از انتهاء نیز بتدریج کم نمایند تا آخر مزوره و شوربا و سایر ایام
غذا قیمه یا آب گوشت و یا یخنی پلاو و امثال آن تناول نمایند و اجتناب از لبنیات و غذاء
غلیظه مبخر و حلویات و حموضات شدید الحموضه لازم است **ترکیب پنیر مایه**
شیر را در دیگ گرم کرده فرود آورند بقدر یکدرم پنیر مایه در آن شیر حل کرده و شیر را
بپوشانند بعد یک ساعت شیر بسته شود و منجمد گردد پس طولاً و عرضاً بکارد ببرند تا آب
از پنیر جدا شود پس در پارچه نازک بیاویزند و ظرف چینی زیرش نگاه دارند تا تمام آب از پنیر جدا
گردد پس نگاه دارند باحتیاط و صبح با شربت مناسب بنوشند **سفوف لاجورد**
که با ماء الجبن استعمال میشود **ص** هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد اسطوخودوس
بسفایج فستقی افتیمون ولایتی بالیسو نمک لاهوری نمک سیاه حجر ارمنی فرنجمشک کاکا
از هر یک نصف وزن همه یکی لاجورد مغسول سه برابر وزن هر یک کوفته بیخته سفوف سازند
و بکار برند **طریق غسل لاجورد** اول لاجورد را خوب بسایند پس آب تا
تسقیه نموده بجوشانند و قدری روغن زیت در آن بریزند **سکنجبین افتیمونی**
که با ماء الجبن استعمال میشود **ص** زرانبد اسطوخودوس تخم شاهتره ابریشم خام مقرض
برگ بادرنجبویه گل سیوتی که بعربی گل نسرین نامند تخم خیار ولایتی افتیمون از هر یک پنج درم بسفایج

پس ادویه را داخل نمایند و اگر خواسته باشند ورق طلا و نقره از هریک ۲ حبه
بهتر شود و خوراک از دو تا یک مثقال است **لعوق** بجهت مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی
نافع است **ص** لاجورد مغسول سه درم افتیمون قرنفل سقمونیای مشوی از هریک
یک درم غاریقون سفید پنج درم افتیمون بسفایج فستقی از هریک چهار درم ایارج فیقرا
شش درم کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند خوراک دو درم بماء الجبن **لعوق** برای مالیخولیا
و توحش نافع است **ص** گل گاوزبان شصت مثقال صندل سفید پرورده مثقال برگ
بادرنجبویه پنج مثقال قند سفید سه ربع من نبات سفید یک من و نیم گل گاوزبان و صندل و برگ بادرنجبویه
را در گلاب و عرق بید مشک شبانه روزی بخیسانند و بجوشانند پس صاف کرده با قند و
نبات بقوام آرند پس عنبر اشهب مشک از هریک سه مثقال ورق نقره و طلا از هریک زعفران
از هریک یک مثقال مروارید ناسفته پنج مثقال سوده در اینها داخل نمایند خمیره سازند خوراک
دو مثقال بخورند **خمیره گاوزبان** برای مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و توحش را
مفید بود **ص** گاوزبان تازه یک من با یک من قند سفید بقوام آرند اگر از آب گل گاوزبان تازه مرتب
سازند انفع بود اگر گاوزبان تازه بهم نرسد از گاوزبان خشک مرتب سازند لیکن اول گاوزبان
را شبانه روز در گلاب بخیسانند پس بجوشانند و صاف نموده با قند و یا نبات بقوام آرند اگر در مزاج
حرارت نباشد یک مثقال عنبر اشهب اضافه نمایند و روزی نیم وقیه استعمال کنند **سفوف**
بجهت مالیخولیا و وسواس و امراض خفقان نافع است **ص** پوست هلیله کابلی لسان الثور
از هریک ده درم بهمنین بادرنجبویه تخم ریحان غنچه گل سرخ مصطکی رومی از هریک
پنج درم حجر ارمنی مغسول ابریشم مقرض از هریک سه درم ورق طلا و ورق نقره مرجان یاقوت
مروارید ناسفته از هریک یک مثقال کوفته بیخته سفوف سازند خوراک یک مثقال است **سفوف**

برای مالیخولیا و توحش و امراض سوداویه بغایت نافع است **ص** مروارید ناسفته کهربای
شمعی ابریشم مقرض حجر ارمنی مغسول از هریک یک درم و نیم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه
آمله منقی تخم فرنجمشک تخم بالنگو اسطوخودوس گاوزبان گل ارمنی عود هندی سعد کوفی قرنفل
کشنیز خشک بهمنین از هریک سه درم تخم خرفه مقشر تخم کدوی شیرین از هریک چهار درم کوفته بیخته
سفوف سازند شربت یک مثقال بعرق بادرنجبویه و شربت سیب شیرین **سفوف**
بجهت مالیخولیا و وسواس و وحشت و جنون عظیم النفع است **ص** افتیمون شش درم
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی پوست بلیله انیسون تخم ریحان تربد
سفید مدبر غافث پودینه از هریک چهار درم کهربای شمعی مرجان سوخته تخم خرفه مقشر ابریشم مقرض
مروارید ناسفته کشنیز خشک مقشر گل ارمنی عود قماری درونج عقربی از هریک سه
درم مشک نیم مثقال کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده با هموزن آن قند سفید سفوف
کرده روز چهار درم با گلاب بنوشند و بدون روغن و شیرینی نیز استعمال میتوان کرد
سفوف برای مالیخولیا مفید بود **ص** سنای مکی بسفایج فستقی حب النیل از هریک
سه درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون ورق گل سرخ تربد مدبر از هریک
دو درم ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده روز سه درم بخورند **شراب**
برای مالیخولیا و امراض سوداوی نافع است **ص** تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه
از هریک هفت درم ابریسام دو درم در شش وزن ادویه گلاب و مثل دو وزن ادویه آب سیب
شیرین بجوشانند تا نصف آید پس صاف نموده با یک من قند بقوام آرند خوراک هفت مثقال

فصل سیوم مثانه

امراض مثانه انواع است از جمله امراض آن حرقة البول است و آن
بر دو قسم است **اول** از [illegible] صفرا باشد **ع** آن خروج مذی و سنگینی بول است

معا آنرا بمدرات نمایند ص تخم خربزه خارخسك از هر يك دو درم و نیم تخم
خشخاش یکدرم تخم خیارین سه مثقال شیره آنرا برآورده شربت کاکنج شش مثقال حل کرده
بنوشند و غذا شله اسفاناخ کم نمك دوم بسبب قرحه مثانه حرقت بول باشد
ع برآمدن چرك است معا اگر غلبه خون ظاهر شود فصد باسلیق نمایند و بعد از آن
همین مدرات مذکوره با قرص کاکنج استعمال نمایند و این زراقه را در احلیل بعمل آرند ص
لعاب بهدانه با شیر خر زراقه کنند و بعد تنقیه نیز این زراقه را بعمل آرند ص شادنج مغسول
طین المختوم اسفیداج ارزیز موم کافوری از هر يك يكدرم در شير اولاغ بيست و پنج مثقال
حل کرده در احلیل زراقه نمایند قرص کاکنج بزر کاکنج تخم کرفس انیسون از هر يك
یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز بادام شیرین مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی
دم الاخوین کثیرا از هر يك ده درم افیون یکدرم کوفته بیخته با آب سرشته اقراص سازند خوراك
یکمثقال است و اگر صفرا غالب باشد مسهل صفرا بدهند و غذا شله اسفاناخ کم نمك و یا
دال وچاول و برای نوشیدن این ابکاربرند کشنیز خشك مغز بادام از هر يك يكدرم
و نیم تخم خربزه سه درم شیره کاکنج یکدرم و نیم شیره تخم خشخاش سفید یکدرم در عرق عنب الثعلب
برآورده شربت بزوری حل کرده بنوشند تزریق پوست خشخاش نشاسته رب السوس
افیون بزر البنج با بیضه سائیده در احلیل تزریق نمایند درد و سوزش حرقة البول زائل شود
و فضله حمام با مومیائی سائیده در احلیل تزریق نمایند نیز برای حبس البول مجربست
و از جمله امراض مثانه احتباس البول است و آن یا بورم کلیه و یا مثانه و حصاه باشد علامه
و علاج آن در حصاه در باب الحصاه ذکر آن گذشت و یا بسبب احتباس براز باشد معا آن
مسهل و حقنه بعمل آرند و کذا ردن بیش در احلیل نیز مفید میباشد و نطول در کلاس

و تربد نیز نافع است که کلی بخشد **معا** بیخ و برگ و ساق سرپهوکه که دوای هندی است خشک
نموده با نیم درم فلفل سائیده روزی یک درم آن را یا زیاده تجویز نمایند که ادرار بول شود مجربست
و از جمله امراض مثانه تقطیر البول است و آن حالتی باشد که میان عسر و استرسال است
سبب آن اخلاط حاره بود **ع** آن صفرت بول و حرقت آن و تقدم تناول اغذیه و ادویه
حاره باشد **معا** شیره تخم خیارین سه مثقال تخم هندوانه خاکستر از هریک دو درم
و نیم درم عرق عنب الثعلب برآورده شربت نیلوفر شش مثقال حل کرده بنوشند و غذا ماء
الشعیر باشد و اما آنکه تقطیر البول بسبب ضعف جرم مثانه و برودت آن باشد **ع** حرقت
بول و سفیدی آن و قلت عطش و تقدم خوردن ادویه و اغذیه بارده باشد **معا** شیره
تخم خیارین شیره زیره سیاه شیره بادیان از هریک دو درم معجون خبث الحدید یک درم و نیم
حل کرده تناول نمایند و از جمله امراض مثانه سلس البول است و آن مرضی است که بول
بی اراده هر وقت آید و سبب آن برودت مفرط در مثانه باشد **معا** جوارش کمونی
و معجون جالینوسی که ذکر آن در اوراق قبل گذشت استعمال نمایند و از جمله امراض
مثانه بول الدم است و سبب آن استرخاء لعضلات مثانه است **معا** آن مانند علاج
سلس البول است و یا بسبب انفجار رگی از رگهای آن که خون از آن بهمراه بول آید **ع**
بدون بول خون آید **معا** فصد باسلیق نمایند و بعد از آن این نسخه را استعمال
کنند **ص** شیره تخم خیارین سه درم لعاب تخم اسبغول لعاب بزرقطونا از هریک دو درم
و نیم با قرص بول الدم بخورند **قرص بول الدم** نشاسته مغز تخم خیار کثیرا
گلنار فارسی مسک اصلی دم الاخوین صمغ عربی از هریک یک درم کوفته بیخته با آب خرفه سبز
یا خشک اقراص سازند و استعمال نمایند و غذا ماء الشعیر تناول نمایند **قرص**

برای تقطیر البول و سلس البول مفید است ص تخم خشخاش سفید کتیرا بزر البنج انیسون
از هر یک یک درم جند بیدستر دو درم اجزا را کوفته بیخته اقراص سازند و هر یک یک درم بخورند
قرص برای بول الدم مجرب است ص مغز تخم خربزه کتیرا تخم خشخاش تخم انجبار کلنار
دم الاخوین گل ارمنی تب سیمانی بالسویه کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند خوراک
یک مثقال است **اقراص** برای بول الدم و قرحه مثانه و ضعف آن نفع عظیم بخشد ص
گل ارمنی گل مختوم گل تبرصی صمغ عربی بریان نشاسته بوداده حب الاس بلوط بریان کرده از هر یک
سه درم اقاقیا دو درم همه را کوفته بیخته در عصاره لسان الحمل سرشته اقراص سازند خوراک یک درم
با شیره تخم خشخاش با شیره تخم خیارین بخورند **معجون خبث الحدید**
خبث الحدید را مدت بیست روز در سرکه خیسانیده باشند یکشبانه روزی
پس خشک کرده کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مقوم بسرشند خوراک سه درم است
معجون برای سلس البول نافع است ص کلنار فارسی کندر آرد بلوط از هر یک
بیست درم سعد کوفی کرویا از هر یک پنج درم همه را کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن
ادویه بدستور معجون سازند خوراک دو درم است **معجون** برای سلس البول مکرر
مجرب نموده شد ص بلوط مقشر بریان پانزده درم حرف تخم سداب از هر یک یک درم
کندر حب الاس جوز بوا بسباسه قرنفل اهلیلج اسود از هر یک دو درم سعد کوفی شونیز فلفل
از هر یک سه درم انجیر ولایتی خشک پنج درم کوفته بیخته با عسل مصفی بسرشند روز یک
مثقال بخورند **معجون** برای عسر البول بسیار نافع است ص دو قوارا وند چینی تخم خرپزه
حب البان اسلیخه زعفران دارچینی کما فیطوس فطراساليون از هر یک سه درم نعنع خشک
نیم درم چلغوزه سی درم ادویه را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی مقوم سرشته معجون

سازند بنوز یکمثقال بخورند **معجون** برای سلس البول بغایت نافع است ص سعد کوفی
سنبل الطیب اسطوخودوس کمه بلوط انجدان کرمانی همه بالسویه کوفته بیخته با سه چند ادویه
انگبین شیرین معجون سازند یک مثقال صبح و یکمثقال شام بخورند **معجون** برای تقطیر البول
نافع است ض حب الآس ده درم پوست هلیله کابلی آمله بریان کرده از هر یک هفت درم
[illegible] بریان پنج درم همه را با آب حب الآس چهار مرتبه تر کرده خشک نمایند پس نرم کوبیده
با رب مورد معجون سازند خوراک یکمثقال است **طعام** برای قرحه احلیل که سوزاک
گویند نافع بود ص [illegible] جوزک بوزبسته سپستان را ریزه کرده شب در آب بخیسانند
صبح مالیده صاف کرده بنوشند و تا چند روز بر این مداومت نمایند **طعام** برای تقویت
مثانه و عسر بول و بول در فراش مفید بود ص برگ [illegible] اساره دو مثقال [illegible] مکی
نیم مثقال سائیده بخورند و تا چند روز مداومت کنند **طعام** برای عسر البول مجرب است
ص پشه [illegible] عدد گرفته با اندکی حنا بلع نمایند **طعام** برای سلس البول مجرب
دانسته اند ص [illegible] دوای هندی است نیم درم پوست بیخ [illegible]
پوست بیخ کار بنکهی از هر یک یکدرم کوفته بیخته صبح ناشتا بخورند این نسخه هندی است
طعام برای حبس البول و برودت مثانه مفید بود ص روغن سداب کهنه و روغن زیتون
کهنه [illegible] خالص بخورند تا آب بسوزد پس صاف کرده بخورند **طعام** برای عسر البول
مجرب است ص روغن گاو یک اوقیه با نصف وزن شکر هر روز بخورند **طعام** برای حبس البول
نافع است ص چند [illegible] که بهندی بسکره گویند آب برگ سبز آن ده درم تا بیست تولچه
شیر گاو در حل کرده بنوشند **طعام** برای حبس البول و سلس البول مجرب است ض خنفسا
را سر و پا گرفته [illegible] عقب سر انداخته [illegible] جای [illegible] کرده و فتیله

مارکی بقدر سوراخ احلیل درست کرده درآنها بپوست آلوده در احلیل کذارند و باقی
را بر عانه و اطراف آن بمالند **ملعه** برای سوزاك مجربست **ص** ...
... ترم بسایند بقدر یکدرم بر یك پیالهٔ ماست تازه بپاشند و سر آن را بپارچه
نازك محکم بسته شب در زیر آسمان نکاهدارند صبح برهم زده همه را بنوشند سه تا پنج روز
مرض زائل شود **ملعه** برای بول الدم نافع و مفید بود **ص** تخم کرفس را پیله از هریك
مثقال تخم خیار مقشر دو درم تخم شوکران تخم حماض برک افیون مغز صنوبر مقشر از هر یك ده
سه درم زعفران بندق هندی مقشر از هریك سه درم و نیم حب کاکنج کبابه و مصطکی بیست و پنج
عدد با عسل مقوم سرشته معجون سازند یکدرم بخورند **ملعه** برای سلس البول و کثرت ادرار
بول و سیلان منی بسیار نافع است **ص** کهربای شمعی یکمثقال و نیم پوست هلیله
کابلی هلیله سیاه از هر یك ۲ مثقال هلیلجات را بروغن کاو چرب نموده کات هندی
دو مثقال جفت بلوط قنارکدر از هریك نیم مثقال تنبهدانه حب الآس از هریك چهار
مثقال خصیة الثعلب مصری یکمثقال کوفته بیخته با آب بسرشته خوراك دو درم با کلاب ده درم
تخم فرنجمشك دو درم شربت صندل ده درم بنوشند **ملعه** برای قروح مثانه و قروح
احلیل و حرقة البول بسیار مجربست **ص** زرد توتیای کرمانی محرق و یا مغسول از طین
محرق سفیداب قلعی شسته کلنار فارسی کل ارمنی مغسول موی سر آدمی سوخته پوست کدوی
سوخته کندر افیون مساوی همه را کوفته بیخته با آب کشنیز سبز سرشته فتیلهای باریك موافق
سوراخ احلیل درست کنند و بدستور ترکیب ما قبل استعمال نمایند که مجربست و اسد
ملعه برای حرقة البول بغایت نافع است **ص** مغز تخم هندوانه لعاب بزرقطونا نشاسته
ابیض سفید تخم مرغ بروغن کل و شیر زن آمیخته بدستور سابق در احلیل بچکانند **ملعه**

برای حبس البول نافع است ص تخم هلیون سی مثقال در ده رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد
پس خوب صاف بکنند و با قند سفید قوام آرند وزن ده درم صبح بخورند مراقه برای قرحه
مجاری بول که سوزاک باشد مجرب است ص [illegible] سار [illegible] ٥+٥ محرق سه مثقال لاجورد
در سرکه سائیده تا نیم آثار آب ممزوج کرده نگاه دارند شبانروزی سه چهار مرتبه در احلیل زراقه
نمایند مراقه برای سوزاک مجرب است ص [illegible] نار [illegible] ٥+٥ محرق یکدرم
[illegible] و خردم [illegible] سوده با نیم آثار ماست ممزوج نموده در پارچه کرباس بند کرده
نگاه دارند هرچه آب بچکد آن آب را در احلیل زراقه نمایند مراقه برای قرحه البول
علق
و رحم مثانه مفید بود ص [illegible] ٧ [illegible] محرق باهم وزن آن روغن بنفشه اضافه کرده
در احلیل تزریق نمایند تزریق برای قرحه احلیل و سوزش بول نافع است ص
سفیداب کاشغری انزروت صمغ عربی نشاسته دم الاخوین با [illegible] کوفته بیخته اقراص سازند
و بوقت حاجت قدری ازان با شیر دختر حل کرده در احلیل روزی چهار دفعه بچکانند
تزریق برای قرحه مجرای بول و حرقه آن بغایت نافع است ص سفیداب بیض
مغز تخم هندوانه تخم خیار و کدو [illegible] شیر [illegible] دم الاخوین شادنج مغسول [illegible] سائیده
با شیر زنان [illegible] و در مجرای بول بچکانند تزریق برای سوزاک نافع
است ص پوست هلیله زرد پوست بلیله هلیله سیاه آمله منقی [illegible] کشنیز خشک
[illegible] مازوی سبز حضض هندی که رسوت گویند طین المختوم از هر یکدرم [illegible] سار
[illegible] ٥ سیر نیم جزو همه را [illegible] در آب بخیسانند صبح آب زلال آنرا گرفته تزریق نمایند
تزریق برای سوزاک مجرب است ص حضض هندی مازوی سبز شب در آب
[illegible] بخیسانید با لعاب بزرقطونا تزریق نمایند تزریق برای جرو [illegible]

ی بول که از سبب آتشک باشد مفید بود **ص** چوبچینی اعلی براده کرده طباشیر
بذر البنج از هر یک یک مثقال هلیله کابلی آمله منقی بلیله از هر یک شش مثقال هلیله زنگی
مثقال و نیم زیره کرمانی یک درم و نیم توتیای هندی کافور قیصوری از هر یک چهار
اونز کافور و طباشیر را نرم سوده و باقی ادویه را جوکوب کرده در آب شب بخیسانند
صبح آب صافی آنرا تربتی نمایند و زیسپر چهار مرتبه استعمال کنند بعون الله درد و سوزش شفا
سفوف برای سلس البول و بول الدم مجربست **ص** هلیلجات اربعه
بمویز در سرکه بخیسانند خشک کرده بریان نموده سحق کنند حب الآس سماق طباشیر
از هر یک نصف وزن هر یک تخم کاهو بزر البنج صمغ کتیرا از هر یک ربع وزن سائیده
سفوف سازند روزی دو مثقال بخورند **سفوف** برای سلس البول و سرعة انزال
مجربست **ص** حب الآس بگیرند و کاه در ربع جزو مغز استخوان تمر هندی دو جزو کوفته بیخته
روزی شش مثقال صبح و شام بخورند **سفوف** حب الآس برای بول الاطفال در فراش
مجربست **ص** حب الآس زیره مدبر بالنیو کوفته بیخته هر روز صبح دو درم بخورند **حب**
برای بسیاری بول که از ادرار بود **ص** خبث الحدید بقدر ضرورت تا هفت روز
با آب کنند تا بخیسانند و هر روز آب کنند تا کهنه اندکه تازه بکار برند پس آنرا خشک
نموده و در تابه آهنی بریان نموده سحق بلیغ نمایند و تخم سپندان سفید بگیرند و تخم جرجیر
تخم کرفس تخم ترب تخم کندنا تخم کدو تخم پیاز حلبه از هر یک ربع جزو کوفته بیخته با آب کندنا
سرشته حبها سازند بقدر نخود خوراک پانزده عدد است **حبوب** برای زیادتی بخار
بول و مثانه را از ریم پاک سازد **ص** مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین مغز تخم خربزه
مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه مغز حب المحلب تخم خشخاش نشاسته تخم خطمی

تخم جباری رب السوس کل ارمنی معرجلغوزه دو قوار یا بانم تخم کرپس از هر یک دو درم ادق راکوفته بیخته با لعاب بزرکتان سرشته حب سازند خوراک یک مثقال **ضماد** برای بول الدم بخون سبب کند **ص** کل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه سپیدا کاشغری اکلیل سرخ کلنار دو سیر شاخ کوزن سوخته عصاره لحیة التیس از هر یک ح ده درم مازوی سبز یک درم با آب مورد سائیده برعانه و اطراف قضیب ضماد نمایند **ضماد** برای عسر البول و تقطیر آن نافع است **ص** کندر عصاره لحیة التیس کلادن از هر یک ح ده درم اقاقیا چهار درم مازوی سبز یک درم کوفته بیخته با آب مورد سرشته بر عانه ضماد نمایند مفید بود **فتیله** برای جراحات مجری بول بهمدی سوزاک که یا ناسور باشد **ص** صبر سقوطری ده درم شیر خشت نیم درم زعفران دو ربع کوفته بیخته بلعاب بیدانه سرشته فتیله ها سازند و یک فتیله در احلیل بکذارند و هرکاه بر اید بار فتیله دیگر بکذارند در تمام روز و شب پنج شش فتیله بکذارند هرکاه که فتیله ها خشک کردد بلعاب بهدانه تر کرده بکذارند **فصل سوم معده** که از جمله امراض آنچه در دست و آن از اسباب مختلفه عارض میشود یا از ریاح بود ع آن تراتر و تملح سرا شیف و اروغ ترش و حرکت وجع و از دیاد آن بعد هضم طعام **معا** اول تکمید به سبوس کندم و بنفشه ح خلوه معده و فاقه کردن و خوردن جوارش کمونی باشیره زیره کرمانی و بابونهای در عرق بادیان بقدر ده درم استعمال نمایند و هرکاه وجع معده از خلط صفراوی باشد **ع** آن عطش و غلیان و تلخی دهن و خروج صفراو قی و غثیان و تسکین شدت آن بعد طعام **معا** قی کردن در آب کرم و سکنجبین نمایند و هرکاه در زائل نشود پس مسهل صفرا دهند تمر هندی فلوس از هر یک پنج توله شیر خشت کلقند آفتابی روغن بادام بقدر حاجت بنوشند و هرکاه وجع معده

بسبب بلغم باشد **ع** آن قلة اشتها وقلة عطش وتفه بودن دهن وسیلان رطوبت ومحسوس شدن ثقالت در بدن **معا** تخم فجل را جوشانده صاف کرده در آب آن قی کند تا معده خوب صاف نشود واگر درد زائل نشد این مسهل راهد هند **ص** تربد ۱۰ پیچ کبر از هریك دو درم سنا مکی سه مثقال بسفایج فستقی زنجبیل از هریك یکدرم بوسیا و شان سه درم مویز هستة عدد انجیر وکلابی سفید در عرق بادیان جوشانده صاف کرده فلوس پنج درم داخل کرده یکدرم بادام اضافه نموده بنوشند وبعد تنقیه جوارش جالینوس ویا جوارش کمونی که ذکر آن گذشت استعمال نمایند **جوارش** جالینوس دارچینی سلیخه سنبل الطیب قرنفل خولنجان زنجبیل سعد کوفی فلفل دارفلفل عود بلسان اسارون قسط بحری قصب الذریره تخم مورد از هریك دو درم زعفران یك درم مصطکی رومی پنج درم قند سفید بوزن ادویه دو مرتبه پس ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند وبرای صفراوی جوارش انارین مفید است **ص** آن آب انارشیرین رب انار ترش از هریك ده آثار پوست بیرون پسته دو درم عود خام کشنیز خشك دو از هریك یکدرم مصطکی پوست ترنج زرد و قاقله طباشیر سفید از هریك دو درم با قند سفید یك آثار ونیم سرکه انگوری نیم آثار بدستور جوارش سازند وجویدن عاقرقرحا برای درد معده بلیسیار مفید است **علاج** قرط پنج درم کوفته سیره آن را برآورده با یك توله عسل بیاشامند برای ریاح معده نافع است **ورم المعده** از امراض آنست وآن یا از سبب فساد وغلبه خونست اگر از صفراء بود **ع** درد وسوزش وحرارت معده وظهور ورم در موضع معده وملازمت حمی دقی وعظم نبض وعطش وعدم اشتها **معا** فصد باسلیق نمایند واگر فائده نشود مسهل دهند **ص** فلوس خیارشنبر گلقند

در عرق عنب الثعلب با روغن بادام و لعاب بزرقطونا بنوشند و بعد از تنقیه عنب الثعلب
سبز در عرق بادریان سائیده بر معده ضماد نمایند و غذا ماء الشعیر است و اگر بهم نرسد تخم کاهو
واینجا از فهمیده شود ماء العسل بدهند و بعد از تنقیه دواهای اللد مالنحو... و ص
کهربا دهند ص کهربا دو درم کتیرا یک درم دم الاخوین نیم درم کوفته بیخته قرص سازند
و بکار برند قرص کهربا ترکیب دیگر که خون آمدن از شکم بند سازد ص
کهربای شمعی مروارید ناسفته تخم خرفه سیاه از هر یک نیم درم سالخورده برکوهی سوخته پوست
تخم مرغ سوخته صمغ عربی از هر یک سه درم تخم خشخاش سفید و سیاه کشنیز خشک
بریان از هر یک شش درم ودع سوخته بزر البنج از هر یک دو درم بلعاب بزرقطونا
اقراص سازند و هرگاه ورم معده از بلغم باشد ع سقوط اشتها و رطوبت دهن
و بودن تپ ملازم و انتفاخ معده و سوء هضم معا تنضیج بلغم با ماء الاصول نمایند
پس مسهل دهند ص شحم حنظل تخم نیل غاریقون قنطوریون دقیق با لیسو فاوس
کلقند یا روغن بادام در ماء الاصول بدهند و بعد تنقیه ضمادی که در ورم سوداوی که
متعاقب بیان آن خواهد شد با اضافه سنبل الطیب ضماد نمایند و این ضمادات
را نیز استعمال نمایند ص بنفشه ده درم سنبل الطیب مصطکی از هر یک سه درم کل ... تخم
بنجد درم قصب الذریره اذخر سعد کوفی از هر یک ۳ و درم حلبه بیست درم گل خطمی سفید
گل بابونه آرد جو از هر یک ۱۰ درم همه را کوبیده بلعاب بزرکتان سرشته بر ورم معده ضماد
نمایند لیکن بیشتر جای ورم را اول بروغن ناردین طلا نمایند ضماد او رام صلب معده
را تحلیل کند ص شب یمانی حلبه گل خطمی سفید مصطکی بابونه از هر یک بنجد درم
سعد کوفی قصب الذریره اذخر از هر یک ۳ و درم کوفته بیخته بروغن بابونه یا ورده درم

موم سفید سه درم کداخته ادویه را بسرشند و بر ورم معده ضماد نمایند **ضماد** معده در ورم بلغمی را نافع است **ص** جعده پنجدرم افسنتین سعد سنبل الطیب از هر یک سه درم و نیم کندر سه درم تخم خطمی شش درم بیه مرغابی بیه دجاج از هر یک هفت درم موم سفید پانزده درم موم و شحومات را گداخته ادویه را کوفته بیخته بسرشند و بر ورم ضماد نمایند و یا اینکه ورم از فساد سودا باشد **ع** آن اکثر دیده سختی موضع و تیرگی رنگ صورت و خشکی دهن و عفوصت آن و اگر سودا احتراقی بود فصد باسلیق و استعمال ماء الجبن نمایند پس این ضماد را بکار برند **ص** تخم کتان تخم کرنب حب حلبه با لیتوکوفته با عصاره بادیان سبز سرشته ضماد نمایند و غذا در امراض سوداویه و بلغمیه شوربای طیور بنقط باشد و در جمیع اقسام اگر قی بکنند بهتر است که مواد بیرون معده می آید **نفخ المعده** از جمله امراض آنست و آن یا از سوء مزاج بارد ساذج در معده حادث شود که هرچه تناول کنند بسبب برودت بطرف ریاح مستحیل شود و یا از استعمال اغذیه نفاخه مثل لوبیا و باقلا و غیره که ریاح را پیدا کنند و بسبب خلط سوداوی و یا صفراوی و یا بلغمی که در معده مجتمع شود و بسبب حرارت معده ریاح از آن پیدا شود و هرگاه کثرت اخلاط نباشد ادویه کاسر الریاح استعمال نمایند و اگر اخلاط دریافت بشود و نفخ مراقی نباشد مسهل دهند پس ادویه کاسر الریاح استعمال نمایند و غذا نخود آب با زیره نخورند و از حموضات و لبنیات و اطعمه غلیظه نفاخه اجتناب نمایند **حرقة المعده** از جمله امراض معده است و این سوزش یا از سوء مزاج حار معده عارض شود که علاج آنرا بمبردات نمایند و یا بسبب خلط حار در معده بود **ع** آن تلخی دهن و التهاب در معده بودن و بعد تناول طعام تخفیف یابد **معا**

اگر عادت به خون بود فصد باسلیق و اخراج صفرا به مسهل و استعمال المشیا نماید که معده تنقیه
معده بعمل آرند و گاهی حرقت معده از سودای محترقه منعقده بود و آن روز سودا در قی برآرد
و خیالات فاسده **ملعبه** برای ورم معده و جگر مفید بود **ص** عصاره زرشک
مغز تخم خربزه مغز تخم خیار از هر یک سه درم گل سرخ منزوع تخم کشنیز از هر یک شش درم
طباشیر رب السوس تخم کشوث سنبل الطیب تخم کاسنی مصطکی عصاره غافث لک مغسول
ریوند چینی از هر یک دو درم زعفران یک درم کوفته بیخته با آب ترنجبین اقراص سازند
ملعبه برای درد معده که بعد طعام حادث شود مفید است **ص** تخم کرفس انیسون
افسنتین از هر یک پنج درم فلفل جند بیدستر از هر یک دو درم سلیخه یک درم کوفته بیخته
با آب اقراص سازند و استعمال نمایند **ملعبه** برای قوت معده مفید و نافع است
ص نانخواه انیسون کرویا هلیله سیاه ملح نفطی از هر یک دو درم مصطکی رومی سه درم
صبر سقوطری بوزن جمیع ادویه کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند و یک درم بخورند
ملعبه برای دفع ریاح و درد معده مجرب است **ص** تخم کرفس نانخواه مساوی
با هم و زن آن قند سفید کوفته سفوف سازند و بعد از غذا قدری بخورند **ملعبه**
برای تقویت معده و بیماریهای باطن مجرب است **ص** پوست ترنج عود هندی
قرنفل کبابه چینی قاقله خیربوا از هر یک پنج درم نارمشک انیسون تخم کرفس افیون جند بیدستر
از هر یک سه درم عنبر اشهب یک مثقال عنبر را بروغن بلسان بگدازند و ادویه داخل کنند
و ادویه را با عسل سرشته بدارند بعد دو ماه استعمال کنند خوراک دو درم است **ملعبه**
برای تقویت معده و هضم طعام مجرب است **ص** قرنفل سه درم قاقله کبار دو درم عود قماری
پنج درم زعفران یک مثقال سنبل الطیب دو درم مصطکی رومی بسباسه از هر یک سه درم

جوز بوا قرفة القلیب از هریك دو درم پوست ترنج پنج درم زنجبیل یکدرم نبات ده درم
ادویه کوفته بیخته با شیره نبات مقوم بیامیزند وجوارش مرتب نمایند **ملعقه** برای تحلیل
ریاح معده نافع است ص حب کبیر کرفس تونیز تا نخواه همه را بکوبند وآب نعناع بدل بر آن
بپاشند وبر پارچه دسته بیم کرم نموده مکرر بر معده تکمید نمایند **ملعقه** برای تقویت معده
ومغز وبادهای آرا دور سازد ص عود قماری خام غنچه گل سرخ منزوع از هریك یکدرم
بسباسه قرنفل از هریك نیم درم شکر سفید بقدر حاجت بگلاب سوده ادویه را کوفته بیخته
بکرته تناول نمایند **ملعقه** برای دفع درد معده بارد مجرب است ص دارشیشعان
دو مثقال مرو زنجبیل خوب محوق ساختن وبا آب ترب اضافه کرده بنوشند لیکن **ضماد** درابکار روند
ص آرد جو را در آب مورد سائیده مکرر بر معده ضماد نمایند **ضماد** برای حرقت معده نافع
بسیار نافع است ص عود هندی آمله حب الآس برگ مورد پوست سفرجل پوست گل سرخ
قصب الذریره صندل لین کوفته بیخته بگلاب سرشته بر معده ضماد نمایند **معجون عشبه**
برای ضعف معده وضعف قوت هاضمه نافع بود که بسبب رطوبت باشد مجرب دانسته اند ص
عشبه مغربی پنجاه مثقال دارچینی سلیخه از هریك پنج مثقال دار فلفل زنجبیل قرنفل زعفران
دانه قاقله کبار از هریك سه مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه بقوام آورده ادویه کوفته بیخته
با آن سرشته وبدارند خوراك چهار مثقال با گلاب صبح وشام بخورند **معجون** بجهت ضعف معده
بسیار سودمند است ومجرب است ص یاقوت سرخ لعل مروارید ناسفته مرجان کهربای شمعی
عقیق سرخ از هریك دو مثقال لاجورد مغسول حجر ارمنی از هریك یکدرم ونیم مومیائی کانی قیصوری
مشك از هریك نیم درم جدوار تحفه عنبر اشهب ابریشم مقرض ورق طلا ورق نقره از هریك بیست
هلیله کابلی گل گاوزبان فرنجمشك صندل ابیض طباشیر سفید از هریك دو درم برگ گاوزبان ورق

کل سرخ بادرنجبویه درونج عقربی بلسان العصافیر قرنفل بسباسه جوزبوا قاقله کبار قرفه
از هریک سه درم اشنه سادج هندی عود قماری سنبل الطیب زعفران مصطکی از هریک
دو درم پوست ترنج پوست بیرون پسته تخم فرنجمشک دارچینی نیلوفر کشنیز خشک درونج
برگ ریحان از هریک یک درم شیر آمله منقی آب زرشک به شیرین آب انار ترش و شیرین آب سیب
از هریک بیست مثقال گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان از هریک پنجاه مثقال نبات
سفید نصف وزن ادویه عسل خالص دو وزن همه ادویه مجموع ادویه را کوفته بیخته و جواهرات را
تا سحق نمایند عسل را کف گرفته با آب نبات که بقوام آرند و بدستور معجون سازند تا چهل
روز در میان جو بگذارند پس روزی یک درم تا دو درم بخورند **معجون** برای تقویت معده
نظیری ندارد **ص** پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی
از هریک بیست مثقال و سنبل هندی زنجبیل از هریک پنج مثقال دارفلفل فلفل از هریک سه
مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با سه وزن ادویه عسل معجون سازند **فصل**
چهارم **مفاصل** و آن مرضی است که در مفاصل بدن انسان درد عارض شود پس اگر این درد
در مفاصل قدمین مثل کعب و اصابع و در ابهام باشد که آنرا نقرس گویند و هرگاه در مفصل
ورک باشد و از ان تجاوز نکند که آنرا وجع الورک نامند و هرگاه از ورک تجاوز کند و ممتد باشد
و ران را با پاک و لعوجاج کند آنرا عرق النسا گویند و این اورام مانند اورام دیگر گاهی پخته میشود
و سبب اینها آن ضعف مفاصل و انصباب مواد بجانب آن بود و این مواد یا بسبب خون و یا بسبب
صفرا و یا بسبب بلغم و یا بسبب سوداء بود و لیکن اکثر این درد از غلبه خون و بلغم عارض شود
و از صفرا بسیار کم و از سودا نیز نادر است و اگر مفاصل را بسبب ماده حتی باشد که آنرا تعقد مفاصل
گویند و اگر بحجم یا تعقد از خون است **ع** آن سرخی موضع و ضربان و انتفاخ و سرخی تا دو رگ

وسط انبض معا اول فصد باسلیق از جانب مخالف کنند اکر وجع زائل نشود پس از هردو طرف
فصد بکیرد پس این ترکیب بعمل آرد ص خسک مغز تخم خربزه از هریک ۲ و مثقال و نیم تخم کاسنی
سه مثقال حب التعلب ۲ و درم زنجبیل نیم درم سورنجان شیرین یک درم کلقند ۲ و توله جوشانده
صاف کرده بخورند و با همین اجزاء ادویه مسهل ۲ مثل قلوس شیرخشت ترنجبین روغن بادام
و غذا آب قلیه با چلاو و بهتر اینکه متعاقب فصد در آب کرم و نمک و سکنجبین قی کنند
پس در خوردن منضج و مسهل شروع کنند و هرگاه مواد غالب باشد این نسخه استعمال نمایند
ص زیره کرمانی سورنجان نرم کوفته بخورند و متعاقب آن شیر تخم خیارین سه مثقال شیر تخم خربزه
شیره تخم خسک از هریک ۲ و درم و نیم در عرق عنب الثعلب بر آورده شربت بزوری ۲ و مثقال
حل کرده بنوشند و در سوم و چهارم مسهل بدهند و بعد از تنقیه و فصد این ضماد را بعمل آرند
ص صندل ایلا از هریک یک درم و نیم سود بنج تلخ یک درم در آب عنب الثعلب سبز و عقل بهری
سرکه سوده نیم کرم ضماد نمایند و اکر تب با این مرض بوده باشد معالجه تب برعایت این مرض لازم است
علاج بزیدان سورنجان تلخ از هریک یک درم و نیم با کلاب شیر کرم ضماد نمایند و اکر ماده
بلغمی باشد ع آن عدم التهاب و عدم ورم و سفیدی رنک و قاروره و خوش شدن از مسیحی
معا بمنقیات بلغم قی کنند ص اصل السوس مغز تخم خربزه از هریک ۲ و درم تخم شبت تخم
ترب از هریک یک درم و نیم صاف کرده بنوشند و بعد یک لمحه قی کنند پس منضج و مسهل بدهند
ص مغز تخم خربزه پرسیاوشان از هریک سه درم مویز یا تره دانه انجیر سفید و لابی هفت
دانه بیخ بادیان عنب الثعلب برک کاوزبان از هریک ۲ و درم اسطوخودوس ابرسا سورنجان شیرین
از هریک یک درم و نیم سنوفا یک درم زنجبیل نیم درم در عرق کاوزبان و عرق عنب الثعلب جوشانیده
کلقند شربت بزوری از هریک شش مثقال حل کرده بنوشند بعد از نضج مواد ازدرد یافت

به مسهل دهند و با همین اجزا و برای سنامکی سه مثقال تربد مجوف سوده درم زنجبیل یک درم
اندک ما الیده صاف کرده فلوس غاریقون روغن بادام اضافه کرده بنوشند و غذا قلیه چلاو
به مسهل سوم پاس شب باقیمانده حب الایارج یک درم با عرق بادیان بلع نمایند و صبح آن
مسهل مجوزند و بعد از تنقیه این سفوف را استعمال کنند ص سنامکی هلیله کابلی هر یک
سه درم سورنجان شیرین ده درم تربد سفید مجوف دو درم زعفران یک درم باریک کوفته بیخته
هر روز صبح بقدر سه مثقال با آب مجوزند تا ده روز استعمال کنند و غذا شله یا قلیه
و چلاو و هر گاه زنجبیل تازه بکوبند و بپزند و با آب گوشت داخل کنند و مجوزند وجع مفاصل
را مفید بود ملعه سنامکی دو درم سائیده و با عسل آمیخته صبح ناشتا تناول نمایند و تا هفت
روز مداومت کنند بجهت اوجاع مفاصل مجرب است ملعه برای اوجاع مفاصل مفید بود ص
مومیائی و [illegible] با روغن [illegible] حل کرده با قدری آرد باقلا بر جای وجع ضماد نمایند ملعه
برای وجع مفاصل آزموده است ص مغز اشقیل را با روغن [illegible] [illegible] حرحر شانند
تا نیم سوخته گردد پس بر مفاصل موجوعه ضماد نمایند ملعه برای اوجاع مفاصل مفید بود
ص غاریقون وج اسارون [illegible] انیسون [illegible] فوه زوفای خشک
از هر یک یک وقیه زراوند طویل تخم کرفس نانخواه فربیون از هر یک [illegible] و اوقیه جنطیانا [illegible] اوقیه
سنبل الطیب [illegible] پودینه کوهی فطراسالیون از هر یک دو اوقیه قسط تلخ سلیخه فراسیون
از هر یک سه اوقیه کمازریوس کمافیطوس اسقوردیون از هر یک هشت اوقیه ادویه را
کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته معجون سازند خوراک از یک مثقال تا دو درم است ملعه
برای اوجاع مفاصل مزمنه مجرب است ص موم سفید هفتاد و پنج درم علک [illegible]
شش مثقال اینها را در دیگ کرده بالای آتش بگذارند تا صمغ و موم حل شود پس صاف نموده

صمغ درخت پسته دوازده مثقال لادن دوازده مثقال کوفته بیخته با روغن ملکور
داخل کنند و خوب برهم زنند تا مثل مرهم شود پس بر مفاصل موجوعه ضماد نمایند **ملعه**
برای اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی نافع بود **ص** عناب سپستان از هر یک سی عدد
پوست بیخ کاسنی بیخ بادیان از هر یک ده درهم کاسنی بازیانه از هر یک پنج درهم سورنجان
تلخ سه درم نیمکوب کرده با یکمن آب بجوشانند و صاف کنند و هر صبحی سی درم از آن با ده
درم گلقند بنوشند **ملعه** برای انواع وجع مفاصل مفید بود **ص** خطمی اکلیل الملک
از هر یک ده درم اشق جاوشیر مقل ازرق از هر یک پنج درم پیه کرده بز مغز ساق گاو مغز
گاومیش از هر یک پنج درم موم سه درم روغن شبت روغن سداب از هر یک پنج درم سرکه
قدری همه را در هم آمیخته مانند مرهم بسازند و ضماد نمایند **ملعه** برای اوجاع مفاصل بارد
است **ص** تخم نارنج بقدر حاجت مقشر کرده با هموزن آن نبات سفید کوفته با عرق
بها سرشته حب سازند و یا سفوف روزی یکدرم بخورند **ملعه** برای وجع مفاصل نافع است
ص خطمی ریشه خطمی سی و شش مثقال برگ کتان حلبه بابونه عنصل از هر یک بیست و چهار
مثقال کوبیده در چهار یک آب با آتش ملایم یکشبانه روز بجوشانند تا مثل مرهم بشود
پس قدری روغن زیت داخل کنند و بجوشانند و بکار برند **ملعه** بجهت مفاصل و درد
اعضاء مجرب است **ص** جلنار خطائی مقل ازرق جاوشیر کندر بارزد اشق حلتیت جندبیدستر
زرنباد جز بوا برگ مورد از هر یک سه مثقال قسط تلخ برگ حنا سعد کوفی عاقرقرحا از هر یک
پنج مثقال حب الغار سورنجان از هر یک ده مثقال صابون رقی یک قالب روغن گل سرخ روغن زیتون
روغن بابونه از هر یک ده مثقال پیه بز صفت ده مثقال آب لیمو بیست مثقال زیبق مقتول شصت
مثقال موم زرد بیست مثقال علی الرسم موم را گداخته باقی را اضافه کرده مرهم بسازند

روغن را مساس کرده بکار برند **ملعه** برای وجع مفاصل نافع است **ص** سفوف مائی سرتی
تربد سفید مدبر از هر یک هفت درم ریتم دارچینی آمله منقی بسباسه مصطکی بهمن قرنفل جوز وا
از هر یک چهار درم نیم دار فلفل سیاه زنجبیل از هر یک چهار درم ادویه را کوفته بیخته با سه چند آن
عسل آمیخته شند خوراک شده دو درم است **ملعه** برای اوجاع مفاصل سومنجان است **ص**
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هر یک پنج مثقال
صبر سقوطری بیست درم غاریقون سفید سورنجان مصری از هر یک ده مثقال سنبل الطیب
لسان ثور زعفران حب بلسان عود بلسان دارچینی مصطکی سلیخه افتیمون اسطوخودوس ... کل سنج
متروع ... تمام از هر یک یک درم کوفته بیخته بروغن بادام سرشته سی درم با عسل مصفی سه وزن
ادویه معجون سازند و رسته درم از آن حب ساخته بوزن نقره بیخته بوقت خواب فرو برند **ملعه**
برای اوجاع مفاصل بارده رطبه مفید بود **ص** تخم سیر انجیر بقدر حاجت ... بریان
کرده مقشر نمایند و کوبند و در آب جوش دهند تا اینکه دهنیت آن تمام بر آب آید و کف آن را لحظه
بلحظه بر داشته در ظرفی بگذارند تا دیگر کف نیاید بعد از آن کف را در دیگی دیگر کرده با آتش
ملایم بجوش سازند تا مائیت آن برود و روغن بماند که دهن عبارت از همین است در شیشه
کرده در آفتاب بگذارند پس بکار برند **ملعه** برای اوجاع مفاصل نافع است **ص**
حب المحلب بیست مثقال سنا مصطکی قسط ... مساوی الوزن کوبیده در شش وزن
آن آب بخیسانند پس بجوشانند تا ربع آن بماند صاف نموده بوزن آن روغن کنجد تازه داخل
نموده بجوشانند تا آب بسوزد پس بکار برند **ملعه** برای وجع مفاصل مفید است **ص** سورنجان
مصری سفید ... از هر یک یک درم زیره کرمانی دارچینی صعتر فارسی ... حرمل ...
برگ کبر ... الخطاطیف از هر یک یک درم کوفته بیخته با ...

یکمثقال بکمال البست بر وبرین **طلیه** برای وجع مفاصل نافع است ص روغن بیت
کهنه دقیق حلبه از هر یک پنج درهم درمنه قطران علک البطم از هر یک ده درهم موم زرد ابریشم ساده یک
پنج درهم موافق مرهم بسرشتند و بر مفاصل موجعه ضماد نمایند **سفوف عشبه**
برای اوجاع مفاصل مزمنه مجربست ص عشبه مغربی یکمثقال نبات سفید بار کوفته بیخته
ناکلاف خطوط سفوف هر روز صبح بخورند و تا ده روز بران مداومت نمایند **سفوف**
برای اوجاع مفاصل هرگاه درد شدید بود مفید است ص سورنجان سفید نبات بالسویه
زنجبیل خشک فلفل از هر یک نیم درم هر یک کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند **سفوف**
برای وجع مفاصل نیز نافع است ص سورنجان هفت درم دارکه کرمانی بریان کرده خسته
از هر یک دو درم فلفل درم ترید سفید دو درم سقمونیا پنجدانگ کوفته بیخته سفوف سازند
خوراک دو درم است **ضماد** برای وجع مفاصل نیز نافع است ص مغز قلم گاو سپید
روغن گل سرکه کهن نر ایک تمام همه را باد سه کوسفند حلا نیز کرده پس با روغن های دیگر بیامیزند
و قدری صابون سقوطری زراوند طویل پیخ و نیسا برابر کوفته بیخته بران بپاشند و بتیرکرم بر
مفاصل ضماد نمایند **ضماد** برای وجع مفاصل مزمن مجربست ص روغن تخم
پسته روغن بابونه از هر یک شش مثقال روغن سنبل سه مثقال موم سپید با آرد دو آرد کمثقال
مرهم خطمی سی و شش مثقال درهم نموده بر موضع مفاصل موجعه بمالند **ضماد** برای جمیع دردها
و جمیع اوجاع مفاصل نافع است ص سورنجان خطمی جوامع ابون عراقی دانه مورد آرد جو مکی
زعفران برگ الدهر صبر زرد مویزج صمغ عربی عروق عاقرقرحا اسطوخودوس کوفته بیخته با دردی
شراب سرشته ضماد نمایند **معجون** برای اوجاع مفاصل نافع است ص زنجبیل کرمانی
مد بوتمش مثقال سکابینج مصطکی از هر یک سه مثقال قرنفل ورق گل سرخ اسطوخودوس الخ

پوست بیرون پسته بوده ادمنی از هریک ده مثقال ادویه را کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند
و بعد دو ماه روزی دو مثقال بخورند **معجون** برای اوجاع مفاصل مفید بود **ص** قرفه
کبابه مصطکی فلفل سیاه دارفلفل زنجبیل ثعلب مصری تودری از هریک یک مثقال مغز نارجیل
مقشر دو مثقال ادویه را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل بقوام آورده سرشند و در آخر یک عدد
جوزبوا و نیم مثقال زعفران با گلاب سوده اضافه کرده دیگ را از بالای آتش فرود آرند و روزی
یک مثقال بخورند **معجون** مجرب جمیع مفاصل بسیار نافع است **ص** سورنجان ده درم
سنامکی پنج درم تربد سفید مدبر سه درم اسارون زنجبیل زیره کرمانی دارفلفل از هریک دو درم
کوفته بیخته بعسل سرشته و روزی دو مثقال بخورند **فصل** پنجم **مقعد** از علل او
مقعد خروج آنست و خروج مقعد بر دو نوع است **نوع اول** آنکه بسبب ورم
حادث شود **ع** تب و سوزش و وجع و التهاب **معا** ابتدا فصد باسلیق نمایند و این
مرهم را بکار برند **ص** سفیدآب سفیده تخم مرغ با روغن گل آمیخته در هاون سخت خوب بسایند
کنند و بر ورم طلا سازند و اگر وجع بوده باشد قدری افیون اضافه نمایند و این نسخه را بنوشند
ص تخم ریحان تخم قطونا مسای با شربت نیلوفر بنوشند برای تعدیل مزاج مفید
بود و در استنجا این ادویه را بکار برند **ص** اکلیل الملک سه مثقال گل خطمی شش
مثقال ورق تنب سه مثقال عنب الثعلب دو درم در آب جوش نموده صاف کرده با آب
استنجا استعمال کنند و استعمال قابضات نیز لازم است تا دیگر بیرون نیاید **ع** روغن
هنسته سفتالو بردو مقعد نمالند که فائده عظیم بخشد و روغن شبت با روغن
بابونه در موم گداخته بر مقعد بمالند که ورم را نرم و ملائم سازد **نوع دوم**
بسبب استرخاء مقعد سرخ بود **ع** آن مقعد باسانی اندرون رود و دوباره بیرون آید

معا عدس گلنار فارسی عفص از هریک نیم درم سائیده بر قدری پنبه آلوده بر مقعد
گذارند که فائده کلی بخشد و از جمله عوارض مقعد شقاق است معا باید که مراهم و ضمادات
و کبوسات و اطلیه و غیره معالجه نمایند و از گوشت پرهیز کنند ملعم برای خروج مقعد مجربست
ص پوست سفید صلت بسته با پوست و برگ درخت آن جوش داده و از آن آب مقعد را
دو سه مرتبه نطول دهند ملعم برای شقاق مقعد فوراً به شود ص بیخ درخت
با دو وزن آن برگ مورد سوزانده در شقاق مقعد پر کنند ملعم برای ورم و شقاق
مقعد نافع است ص گل ارمنی شادنج مغسول عصاره لحیة التیس از هریک سه درم
افیون نیم درم سفیداب دو درم زعفران یک درم روغن بنفشه یا بادام پنج درم موم سفید پنج درم
موم را با روغن گداخته ادویه را کوفته بیخته ممزوج سازند و با ده درم شیر دختر داخل کرده در
هاون نیک بمالند تا مثل مرهم بشود پس بر دور مقعد طلا کنند ملعم برای خروج مقعد اطفال
بغایت مجربست ص آب برگ بنفشه یک درم با ثلث وزن شکر داخل کرده بنوشند
ملعم جهت استرخای مقعد مجربست ص جفت بلوط قتار کندر شیح محرق مثل
محرق مرداسنگ اقلیمیای نقره مساوی نرم سوده بر مقعد بپاشند ملعم برای شقاق
مقعد نافع است و طبیعت را نرم کند ص پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی مقل ازرق
از هریک ده درم کتیرا پنج درم انجیر سی عدد در آب بزنند تا مهرا شود صاف کرده بدارند
و بدفعات بنوشند فائده کلی بخشد ملعم بجهت ورم مقعد نافع است ص
مقل دوازده درم در آب برگ فنجنکشت که بهندی سنبالو نامند حل نموده زرنباد و پودینه جبلی
فیزه کرمانی گل بابونه اکلیل الملک خباری از هریک قدری مساوی کوفته بیخته با آب آن سرشته
ضماد نمایند و صبح با آب گرم بشویند ملعم بروز مقعد را بسیار نافع و مفید بوده ص

پوست مصری حضض مکی از هریک ربع دانک مقل ازرق یک نخود کوفته بیخته با آب جمع
کرده نوره بر بندند متعاقب آن آب برگ بارتنگ و آب کندنا و آب خرفه بنوشند ضماد بجهت
ورم مقعد و شقاق آن ص استخوان سگ سوخته اگر سر آن باشد بهتر است بوده
برای مردور با شیر خر سحق نموده و خوب برهم زده تا مثل مرهم بشود بر مقعد مکرر طلا نمایند
ضماد برای شقاق مقعد و ورم آن مفید بود ص موم سفید دو درم و نیم روغن گل سرخ
ده درم سفیداب قلعی دو درم مرداسنگ سفید کرده سه درم نشاسته انزروت از هریک یک درم
[illegible] نیم درم سفیده تخم مرغ یک عدد ادویه را کوفته با سفیده تخم مرغ بسرشند و بر مقعد
مرتبه طلا نمایند طلای برای شقاق مقعد و ورم آن نافع است ص
[illegible] زرنیخ یک درم مرداسنگ مقل ازرق از هریک یک درم روغن بنفشه روغن گل سرخ
[illegible] گاو موم سفیداب برگ کشنیز تازه از هریک پنج درم بدستور مرهم سازند بر مقعد
[illegible] طلای برای شقاق مقعد نیز مجرب است ص موم روغن کنجد سفیده بط مغز ساق
[illegible] کوهان شتر مقل ازرق از هریک بقدر حاجت بدستور مرهم سازند و بر مقعد طلا
نمایند ضماد برای ورم مقعد و درد آن مفید و نافع بود ص پیاز را در روغن گل
پخته بریان نمایند و هر گاه سرخ بشود کوبیده نیم گرم بر مقعد ضماد نمایند ضماد برای ورم
مقعد مجرب است ص مرداسنگ پنج درم نشاسته هشت درم سفیداب موم زرد روغن
گاو از هریک هشت مثقال سفیده بط هفت درم روغن کنجد بقدر حاجت بدستور مرهم
ساخته بر مقعد ضماد نمایند ضماد برای اورام مقعد مفید بود ص سندروس
بقدر ضرورت سوده با روغن زیتون یا روغن تخم کتان یک و نیم وزن آن با آتش ملایم تا مدتی
پخته نمایند و بر مقعد گاه بگاه طلا نمایند و باید بمشام زنان حامله نرسد که باعث اسقاط

چنین کرده **ضماد** برای شقاق و اورام مقعد مجربست **ص** سفیده تخم مرغ روغن گل سرخ لعاب خطمی آب عنب الثعلب سبز مجموع را در هم آمیخته بر مقعد طلا نماید چند مرتبه خوب شود **طلای** برای اورام مقعد و شقاق آن بسیار نافع است **ص** روغن کوهان شتر روغن استخوان زرده تخم مرغ و مغز ساق گاو پیه مرغ روغن کرات از هر یک جزوی مانند هم ترکیب نموده مکرر بر مقعد طلا نماید **فتائل** برای حکه مقعد و ناسور و جروح آن مفید است **ص** زرد چوبه توتیای کرمانی مغسول مرداسنگ محرق مغسول اسفیداج قلعی پوست کنار فارسی گل ارمنی مغسول موی سر آدمی سوخته پوست کدوی سوخته کندر افیون اجزا مساوی نرم کوفته حریر بیخته با آب کشنیز تازه سرشته فتیلها بسازند بوقت ضرورت در مقعد یکی یکی گذارند

باب چهاردهم در امراض حرف النون

فصل اول ناسور

ناسور بفتح نون و الف بضم سین مهمله و سکون واو و رای مهمله قرحه مزمنی است که آن را غور و عمق باشد و از آن قیح و صدید همیشه آید و ملا نفیس گفته اند ناسور را بر قرحه اطلاق می نمایند مگر آنکه کهنه باشد و مکی بران گذشته باشد از هنگام انفجار آن و اقل آن چهل روز است و ماده آن از فساد خون است **معا** لجات از اشیاء مولد خون بد پرهیز نمایند و فصد قیفال بگیرند و این مرهم را استعمال کنند **ص** توتیای هندی بریان مرداسنج سفیده کاشغری شنگرف از هر یک دو درم باریک کوبیده در نیم آثار روغن کنجد حل نمایند و مثل مرهم بقوام آرند پس مقل ازرق سه مثقال با آب برگ حنا و سرکه انگوری محلول ساخته بپوشد در کهرل خوب سحق نموده تا خوب ملایم شود پس با مرهم سرشته با انگشت یکسان کرده دو بر پارچه قدری بمالیده بر ناسور ضماد نماید در دو سه مرتبه به شود **طلی** برای ناسور مثانه مجربست **ص** برگ نیم درخت هندی

نورسته خوب سائیده مانند نان تنک کرده ساخته بالای آتش ملایم بپزند پس کوزه گلی آورده
پر آب کنند و آن هر دو کرده را در آن آب بنهد از دن ناسور و زدر آن آب بماند که خوب بجوشد
بروز چهارم آب را صاف کرده بتدریج بعوض آب بنوشند و بار دوم مرتبه همین قسم کرده
ساخته آب را استعمال نمایند و تا سه مرتبه این دستور استعمال کنند که در مرتبه سوم انشاء الله
تعالی این مرض رفع شود **طلعه** برای ناسور مزمن چه اگر ده ساله باشد مفید مجرب است

ص چراغ که در روغن غلیان جمع شود از کثرت استعمال نسبیا متعفن گردد فتیله از آن
ساخته در ناسور مزمن گذارند در سه چهار مرتبه التیام یابد **طلعه** برای ناسور مفید نافع
است **ص** صابون را در ظرف سفالی سوزانیده بسایند اول ناسور را خوب با آب گرم
بشویند و پاک کنند پس صابون سوخته بر آن بپاشند به شود **طلعه** برای ناسور مفید بود

ص آهک آب ندیده شب یمانی اقاقیا از هر یک ده درم زنجبیل سرخ و سرداز هر یک
یک درم نوشادر نیم درم صبر زرد سه درم همه را کوفته بیخته بسرکه بسرشند و قوام سازند عند
الحاجت قدری سائیده بر ناسور مکرر طلا نمایند **طلعه** برای ناسور و قروح مزمنه مجرب است

ص کات هندی قیقهر کافور قیصوری از هر یک چهار مثقال کوفته بیخته بروغن گاو تازه
بی نمک بوزن مجموع ادویه در ظرف آهنی کرده بآتش ملایم نهند و اول قیقهر را داخل کرده
دو سه جوش داده پس کات هندی را بعد سفیده کافور بریزند و دو سه جوش بدهند پس فتیله فوفل
سوخته بر آن بپاشند و بر قروح استعمال نمایند **طلعه** بجهت ناسور مجرب است **ص**
زنجبیل زرد مصحف یکجزو نوره غیر مطفاه نیم جزو زنگار ربع جزو یکی کوفته بیخته بر ناسور
بپاشند و برای چغندر بر آن بربندند نهایت نافع بود و چون قلع ناسور شود مغز تخم هسته
انبه کوفته بر آن بپاشند و اگر هسته را در شیر گاو پخته بر آن ضماد نمایند **طلعه** برای زخم

ناسور و زخم سلاخ مجربست ص تنباکو سه جزو انزروت یکجزو زنگار سفید نیم جزو
زنجار یکجزو موم کافوری سه جزو پیه کوسفند ده جزو تنباکو را خشک کرده با اجزاء دیگر
خوب بکوبند و شمع و پیه را حل کرده بالای آتش ادویه را داخل کنند و بر زخم بمالند وقتی
که همه گوشت مرده را خورده و بگوشت صحیح برسد و بر این سوزش بود زجزو تنباکو را کم کنند
که گوشت نو و دیر و بین مرهم برای ناسور بغایت نافع است ص کرده کاو موم زرد
شحم بز روغن کنجد ۱ ایارج استخوان بز سوخته ۱ سوخته از هر یک سه مثقال
سفیده قشقری ریوند چینی از هر یک دو مثقال روغن و شحم را گداخته باقی ادویه
را سائیده باهم دیگر داخل کنند و مرهم سازند و بوقت حاجت بر ناسور بمالند تا وسه
مرتبه مرض زائل شود مرهم برای زخم ناسور و غیره مجربست ص فتیل هشت ماشه
شنجرف توتیا از هر یک دو ماشه کات سفید نیم ماشه قیقهر دو درم روغن زرد شش
مثقال موم کافوری یک درم و نیم ادویه را کوفته بیخته موم را گداخته پس روغن قیقهر داخل
کنند پس ادویه را ممزوج سازند و بر هم زده تا مرهم شود و بکار برند مرهم برای نواسیر مجربست
ص مقل ازرق چهار مثقال را بتیخ انزروت سرطان نهری محرق مراسنگ سفیداب
قلعی نشاسته جاوشیر علک البطم زراوند طویل از هر یکی یک مثقال کافور قیصوری نیم مثقال
روغن گل پیه کوهان شتر از هر یک چهار مثقال موم سفید سه مثقال آب کندنا بقدر حاجت
صموغ را در آب کندنا حل کرده و موم و روغن ها را گداخته ادویه را و صموغ در آن شامل نموده
خوب حل کرده مرهم سازند و بر ناسور بمالند مرهم بجهت ناسور نظیر ندارد ص
سیماب خالص چهار درم قیقهر ده دام مرداسنگ چهار دام مخ کرفس یک دام دانه چیل نیم دام
موسلی سیاه یک دام و نیم موسلی سفید یک دام پیش کیسیا باشد یا و دام فوفل دو دانه صغر

تا جمیل یکدام دنیم کل و جاز سوخته باو و دام دو یه جدا جدا کوفته بیخته با روغن گاو
خوب سحق نمایند که مرهم شود و بر ناسور نها دکنند **مرهم** برای ناسور مجرب **بست ص**
صابون سه مثقال روغن کنجد دوازده مثقال در ظرف مس با آهن بر آتش بگذارند
و بچوب بیم برهم زنند تا بسوزد و مثل مرهم غلیظ گردد فرود آورده و بر زخم مالند به شود

فصل دوم **نار الفارسی** بفتح نون والف و رای مهمله حمره است
وکیفیت این مرض با معالجات بتفصیل در باب الجیم در فصل حمره ذکر ان گذشت

فصل سوم **نفث الدم** بفتح نون و فاء و ثای مثلثه بر آمدن خون است
از راه دهان اگر با براق دفع گردد که از اجزای دهان است و اگر با تنحنح بود از حلق و نواحی
ان و اگر با تنحنح کم از قصبه ریه است و اگر بطریق سرفه دفع گردد از ریه و اطراف سینه است
و اگر بطریق قی آید از فم معده و یا از کبد است هرگاه خون از راه دهان و یا از دماغ می آید
معا لجه آن اول فصد قیفال نمایند پس این غرغره را استعمال کنند **ص** عدس
مقشر گلنار فارسی از هریک نه مثقال حضض هندی بکدرم پوست کوکنار سه مثقال
در آب جوشانیده صاف کرده بلعاب بزرقطونا آمیخته شیر گرم غرغره نمایند و این مطبوخ
بخورند **ص** شیره تخم کاهوی مقشر سه درم لعاب بزرقطونا شیره کشنیز خشک
از هریک دو درم در عرق عنب الثعلب بر آورده شربت حب الآس شش مثقال حل کرده
بنوشند و غذا دال و چلاو و شله و ماء الشعیر باشد هرگاه خون از اجزاء حلق ماند
حنجره و قصبه ریه بسبب آواز شدید و یا قی شدید و یا سرفه شدید و یا ضرب رسیدن
بکردن و این خون برسرفه بر آید **معا** فصد هفت اندام و باقی بدستور ما قبل معالجه
نمایند و اگر خون از سینه بر می آید **ع** آن زیاد شدن درد سینه بوقت استلقاء و زیادتی

سرفه و رنگ خون مایل بسیاهی بود **معا** فصد باسلیق نمایند و در دهن از بول ام
قدری کنار ده و بیند دیم آب لزاقرو بریند **ص** کلنار فارسی کهربا طباشیر اقاقیا طین ارمنی
تخم خشخاش کتیرا صمغ عربی دم الاخوین از هریک یک درم کوفته بیخته با آب بارتنگ یا آب
برگ خرفه قرص سازند و بدستور سابق استعمال تبرید نمایند و اگر خون از بن دندان برآید
معا فصد قیفال و مضمضه بر این قوابضات بکنند **ص** حضض هندی موفل کرمازج
کلنار فارسی از هریک سه درم جوش کرده صاف نموده مضمضه کنند و هرگاه این مرض بعد بند
شدن خون حیض عارض شده باشد فصد صافن بکیرند و مدرات حیض بخورند
طعه برای نفث الدم نافع است **ص** ریشه درخت فندق هندی دو درم خشک
نموده سائیده تناول نمایند و تا چهار پنج روز برابر این مداومت کنند **طعه** برای نفث
الدم آزموده است **ص** حمیر نیم رسیده را بقدر حاجت در آب پخته صبح ناشتا بخورند تا چند
روز مداومت کنند **طعه** جهت نفث الدم مجربست **ص** بسد محرق نیم مثقال
صمغ عربی نصف وزن با قند سفید تخم مرغ سرشته با آب سرد بنوشند احراق بسد اینست
که بسد را ریزه کرده در ظرف سفالی گذارده سر از ابگل حکمت کرفته شبانه روز در تنور حمام
یا در تنور بگذارند پس برآورده سائیده استعمال نمایند **طعه** برای نفث الدم فی الفور مجرب
کنند **ص** برگ بارتنگ تازه هرقدر که خواهند از گرد و غبار خوب بشویند و با پنج وزن آب
خالص شیرین عرق بکشند سه روز بخورند **طعه** برای نفث الدم مجربست **ص** دم الاخوین
پوست بیخ انجبار کهربای شمعی مروارید ناسفته عری السمك عود الصلیب السوس
انیسون سرطان محرق نشاسته بریان شادنج عدسی مغسول گل ارمنی صمغ عربی کتیرا مغز
بادام شیرین از هریک یکمثقال افیون زعفران از هریک نیم مثقال کافور قیصوری نیم مثقال

همه را کوفته بیخته چهار حصه نموده هر روز یکحصه محرورین باشیر او و غیر با شیر بکر نار مشک در آن
داخل کرده باشند **قرص بسد** برای نفث الدم وکثرت طمث بسیار نافع است
ص بسد محرق لسان ثور اقاقیا گلنار فارسی اقاقیا ازهریك چهار درم دارچینی صمغ عربی
زعفران یکدرم کوفته بیخته باسفیده تخم مرغ سرشته اقراص سازند خوراك یکدرم است
قرص برای نفث الدم مفید بود ص تخم حماض بریان موبرزرشك طباشیر نشاسته
حب الآس شاه بلوط ازهریك پنج درم زعفران یکدرم گل مختوم صمغ عربی ازهریك دو درم
کوفته بیخته اقراص سازند و بکار برند **قرص سرطان** برای نفث الدم واسهال
الدم مجربست ص گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم حماض گل سرخ صمغ بریان سرطان
محرق بالیسوسائیده اقراص سازند و بکار برند **قرص کهربا** برای نفث الدم
بست ص کهربای شمعی پنج درم صمغ جوز السرو گلنار فارسی عصاره لحیة التیس
ازهریك دو درم ونیم کندر دو درم بزر کرفس یکدرم ونیم افیون یکدرم کوفته بیخته اقراص
سازند خوراك یك قرص بانقیع آب سماق وغذا سماقیه یا حصرمیه باشد **قرص**
طباشیر برای نفث الدم وقی الدم مجربست ص طباشیر سفید زرشك منقی
ازهریك هشت مثقال تخم حماض طین ارمنی طین مختوم صمغ عربی حب الآس ازهریك
ده مثقال ورق گل سرخ یکمثقال بلوط شش مثقال کهربای شمعی بسد ازهریك
یکدرم کافور قیصوری نیم درم کوفته بیخته بارب مورد سرشته اقراص سازند خوراك یکدرم است
قرص مروارید برای نفث الدم وقی الدم واسهال دموی وکبدی مکرر
تجربه کرده شده است ص مروارید ناسفته طباشیر سفید سرطان محرق تخم خشخاش
سفید تخم خرفه سیاه مقشر کثیرا ازهریك سه مثقال کهربای شمعی رب السوس غنچه گل سرخ

معتدیر الاقسام از هریک دو مثقال تخم خرفه تخم خیارین پنج مثقال صمغ عربی بسد محرق
از هر یکی یک مثقال کافور قیصوری که یم زعفران ابریشم مقرض از هریک دو دانگ کوفته
بیخته با آب برگ بارتنگ سرشته اقراص سازند هر قرصی یک مثقال خوراک مرتین بکرمی
سست **شربت انجبار** برای نفث الدم و نزف و آمدن خون از هر جا که باشد سد کند
ص پوست بیخ انجبار پانزده درم خرنوب کلنار فارسی از هریک شش مثقال صندل سفید
سوده اقاقیا از هریک سه مثقال همه را نیم کوب نموده در دو رطل آب یکشبانه روز بخیسانند
پس جوشانیده ... صاف کرده قند قوام آرند خوراک یک وقیه با کمی محب مروق
استعمال نمایند **سفوف طین** برای حبس خون نفث الدم که از ضعف و سقطه
حادث ... **ص** طین ارمنی کهربای شمعی کلنار فارسی ... صمغ عربی ... الاخوین
بالسویه ... بیخته ... با آب نقیع سماق یا شربت ... بخورند **سفوف**
برای نفث الدم ... **ص** ... دم الاخوین صمغ عربی کلنار فارسی شب یمانی اجزاء
بالسویه آب ... کنند پس یک مثقال آنرا با آب نیم گرم بخورند **حب**
... نفث الدم ... کمانیتد تجربست **ص** پوست بیخ انجبار
دو درم ... کهربای شمعی مرجان سرخ دم الاخوین طین مختوم مروارید ناسفته از هریک یکدرم
کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ سرشته بقدر نخودی حبوب سازند خوراک تا هفت حب است
حب ... برای نفث الدم ... قوی تر است **ص** پوست بیخ انجبار سه درم
بسد محرق ... کهربای شمعی مرجان سرخ دم الاخوین طین ارمنی طین مختوم طباشیر
سفید نشاسته از هریک یکدرم مروارید ناسفته ساییده دو درم کوفته بیخته با آب برگ
بارتنگ سرشته حب سازند خوراک یکدرم است **حب کهربا** برای نفث الدم

مجربست ص کهربای شمعی شادنج مغسول سی مغسول شش مازوی سبز اجینی کلانی
کنده کلنار تخم لخبا از هر یکی یکرانک ابیون زعفران از هر یک بقدر ماشی سوده حب سازند
و با شیر تخم خرفه فرو برند **لعوق انجبار** برای نفث الدم و نفث المدة و سل و بواسیر
خونی مجربست ص پوست بیخ انجبار چهار درم کهربای شمعی بسد محرق مرجان طین ارمنی
لبن داغستانی طین ارمنی نشاسته کثیرا دم الاخوین مروارید ناسفته از هر یک ده درم مغز تخم کدو
مغز تخم خیارین مغز بهدانه از هر یک سه درم طباشیر سفید صمغ عربی از هر یک یکدرم اجزا را
کوفته بیخته با رب حب الاس و عصاره انجبار از هر یک بقدر ضرورت سرشته لعوق سازند و اگر
رب و عصاره نباشد با قند که با آب بارتنگ قوام آورده باشند بسرشند و بقدر ضرورت
بخورند **لعوق** برای نفث الدم مجربست ص آب برگ خرفه آب برگ لسان الحمل از هر یک نبات اسپغول تازه
مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین از هر یک سه درم طباشیر سفید تخم خرفه مقشر
از هر یک یکدرم نبات سفید بیست درم نبات را قوام آورده ادویه کوفته بیخته در آن بسرشند
و لعوق سازند روز بوقت صبح و شام ازان قدری بخورند **لعوق** برای نفث الدم مجربست
ص پوست خشخاش سفید پنجاه درم در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند پس صاف
کرده یکرطل قند اضافه کرده قوام آرند بعد ازان رب السوس مغز تخم کدوی شیرین از هر یک
پنج درم کوفته با آن ممزوج کنند شربتی ده درم ایسند **لعوق** برای نفث الدم نفع
کلی بخشد ص خشخاش سفید خشخاش سیاه از هر یک پنجاه درم تخم کاهوی مقشر
بزرالبنج سفید از هر یک سی درم همه را با آب باران بقدر یک شبانه روز بخیسانند
پس بجوشانند تا نصف بماند پس پنجاه درم لعاب بزرقطونا و قند بقدر حاجت داخل کرده
بقوام آرند و آخر دو درم زعفران داخل کنند و هر روز صبح قدری بخورند **معجون لبسند**

برای نفث الدم مجربست **ص** بسد مغسول شادنج مغسول کهربا گلنار فارسی گل ارمنی
دم الاخوین شب یمانی طین المختوم از هریک جزوی کوفته بیخته با رب سفرجل و بهی سماق
و رب حب الاس سرشته خوراک دو درم است **معجون** برای نفث الدم نفع عظیم بخشد
ص دارچینی زعفران از هریک یک درم مقل ازرق چهار درم اذخر مکی سه درم قصب الذریره
ناردین مر مکی صافی از هریک دو درم صمغ عربی یا صمغ سرو یک درم عسل صافی سه اوقیه مویز
منقی از دانه شصت درم ادویه را کوفته بیخته با عسل مقوم سرشته معجون سازند و ده مثقال
بوقت خواب بخورند **فصل** چهارم **نزول الماء** بضم نون و زای معجمه و واو و کلام
و فتح میم و الف ممدوده مرض سددی عینی است و آن عبارت از ایستاده شدن رطوبت
غریبه است در ثقبه عنبیه میان رطوبت بیضیه و صفاق قرنیه مبرد و شکل آن مانند
تکرج مری و آب عوره پس بدان جهت مانع آید نفوذ اشباح را بسوی بصر و یا از نفوذ
نور را از بصر بسوی مبصرات بنابر اختلاف مذهبین انطباع و خروج الشعاع و امتها
آن یا تام است بحیثیتی که تمام ثقبه را می پوشد و یا ناقص که بعض آنرا خواه اطراف آن را خواه
وسطان را و باقی مکشوف باشد و بهمان مقدار دیده شود و جالینوس گفته اند عبارت
از غلظت رطوبت بیضیه است و اطباء اختلاف نموده اند در تفسیر آن پس جمعی بظاهر
متمسک شده و گفته اند عبارت از غلظت جوهر آنست و محققین اطباء فرموده اند عبارت
از حصول رطوبت غلیظه غریبه است که در بیضیه که از آن اندک ترشح نماید و از ثقبه عنبیه
و بالای ثقبه نیز قرنیه بایستد چنانچه بعضی گمان کردند که جوهر بیضیه بالتمام غلیظ
میگردد بسبب برودت و نوعی از آن را مائی رقیق منتشر نامند و صاحب آن می بیند و شبیه
بسیار ساطع و لحباء براق را بسبب رقت آن و گفته اند که سه نوع میباشد **او**

آنکه فرود می آید و میان عنبیه و عنکبوتیه می ایستد و بصارت را باطل میکرداند و در حدقه
کدورت ظاهر میکردد و رنگ آن ماء مثل غمام میباشد و این معالجه پذیر نیست **دوم** آنکه
می ایستد میان قرنیه و عنبیه و این همانست که ذکر یافت **سوم** آنکه در عصبیه مجوفه
می ایستد و این هنگام ظاهر نمیکردد مگر رقتی و متغیر نمیشود حدقه لیکن بسیار اندک
و بند میشود و این را اسود می نامند و قائل این قول فرق میان عصبیه و میان ماء و سده نکرده مگر
بسبیل عموم و خصوص و قوم مطلق نفی نمایند ماء را لیکن در سده عصبیه و پیداست که ماء گاه
سده عصبیه میباشد گاه بی سده و فرق میان هر دو دشوار است و آنچه گفته اند فرق
اینقدر است که اگر کشاده کرده یکی از هر دو حدقه هنگام بر هم گذاشتن یکچشم و دلالت
بر عدم سده میکند در عصبه مجوفه صحیح است و لیکن کلی نیست جهت اینکه هر گاه
ماء بسیار غلیظ باشد هر چند سده نباشد حدقه را کشاده نمیکرداند بسبب
بهم گذاشتن یکچشم چنانچه ذکر یافت و فرق در میان نفس ماء و سده ظاهرا
جهت اینکه بطلان بصارت با صفای حدقه و با اندک تغیری لازمه سده
است و کدورت حدقه واجبست در ماء و بطلان بصارت شرط آن نیست.
بلکه حال بصارت صاحب ماء مختلف میباشد بحسب وقوع و صغر و کبر و غلظت
و رقت آن چنانچه مذکور شد و اقسام ماء بسیار است غمامی و ریقی و جصی
و اسمانجونی و منتشر و دقیق و زجاجی و ابیض بردی و اخضر و اصفر و احمر و ذهبی و ازرق
و اسود **معا** این مرض بالتفصیل در باب العین در فصل آن خواهد آمد **فصل**
پنجم **نزله** بفتح نون و سکون زای معجمه و فتح لام و هاء مختفی فضول رطوبت است
از دو بطن مقدم دماغ بحلق و بعضی حکماء مخصوص بریه و یا بسینه و بعضی عام

دانسته اند بهر عضوی که بریزد نزله نامند و این امر است تفصیل علاج این مرض در باب الصاد در فصل صد ر بعد ازین ذکر خواهد یافت **فصل** ششم **نفاس** بکسر نون و فتح فاء و الف و سین مهمله خونی است که در وقت ولادت با جنین و بعد از ان از شکم مند فع میگردد احوال و کیفیت این در باب الراء در فصل رحم ذکر خواهد یافت **فصل** هفتم **نقرس** بکسر نون و سکون قاف و کسر را و سین هردو مهمله وجعی است که در مفصل مقدم قدم خصوصا ابهام و انگشتان بهم میرسد و از راس طرف بالای ابهام شروع میشود تا بمفصل قدم میرسد و وجع آن شدید میباشد خصوصا که در ابهام باشد بسبب ضیق مفصل آن و بسیاری حس آن و عدم تحلیل مادهٔ ان از صلابت آن و گاه زود تسکین میباشد و گاه دیر و امتداد میکشد و اکثر بسبب جماع بر امتلاء و سیری و تناول اغذیه غلیظه و نفاخه رطبه و آشامیدن آبهای غلیظ ... این میباشد و گاه از اسفل قدم ابتدا میکند و گاه از هردو جانب آن پس شامل جمیع اجزای قدم میگردد و گاه بالا میرود و بسوی ساق و زانو باعث ورم آن میگردد و گاه بسوی ران ابن هبل گفته است که مفصل ابهام رجل را نقرس گویند پس تسمیهٔ این مرض باین اسم از قبیل تسمیه حال باسم محل است و بعضی گفته اند وجعی که در مفاصل و اصابع دست بهم رسد آنرا نقرس می نامند و مادهٔ آن در رباطات و اجسام محیطه بمفاصل نکون می یابد و لهذا صاحبان آن تشنج حادث نمیشود و این مرض یا از سوء مزاج حادث میشود ع آن عدم ثقل و عدم ورم و عدم تغیر رنگ موضع آن **معا** تعدیل مزاج باید کرد و تنقیه خون و صفرا باستفراغ قلیل نمایند اگر این مرض از اختلاط باشد و یا از خون بود ع آن تمدد و سنگینی و ضربان و سرخی رنگ و یا از صفرا بود ع آن فرط حرارت و شدت

وجع نقرسی موضع وجع کم و علامت ثقل و عدم تمدد و اگر از بلغم بود ع آن ملازمت وجع و قلت التهاب و عدم
تغیر لون اگر از سودا بود ع آن خفت وجع و کمودت لون موضع **معا** هرگاه خون زیاده باشد فصد از جای
مخالف نمایند و اگر مرض وراثت شود از دو طرف فصد بگیرند پس براق هر خلط علاج نمایند و مادهٔ آن خلط را
تعلم کنند تا استفراغ آن ماده را تنقیه نمانند که انصباب او نشود و حجامت نیز مفید بود و در اینجا مسهلات چندان
فایده نبخشند و از همه قی اولی تر است بجهت اینکه قی ماده را از اسفل قلع میکند
و مسهل مواد را با اسفل دفع کند و تقویت عضو بر وادع نمایند که دیگر مواد در آن منحدر
نگردد و ادویهٔ مسخنه محلله را با بعضی شحوم مناسبه استعمال کنند **طعم** برای مرض نقرس
بلغمی نفع عظیم بخشد **ص** جنطیانا کافیطوس کادریوس تخم حرمه تخم سداب مساوی
کوفته بیخته سفوف سازند و صبح ناشتا تناول کنند که باد را تحلیل بعد **طعم** برای مرض
نقرس مجرب است **ص** صبر سقوطری یکوقیه خربق اسود سقمونیا از هریک وزن اول
فرفیون نطرون از هریک نصف وقیه کوبیده با عصارهٔ کرنب بخورند و بعد نیم ساعت قی
کنند **طعم** برای وجع نقرس آزموده است **ص** پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هریک
ده مثقال پوست بیخ حنظل قنطوریون دقیق نانخواه انیسون بوزیدان شیطرج هندی
ماهی زهره از هریک پنج مثقال در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد روزی نیم اوقیه
آنرا یا زیاده با یکدرم روغن حب الخروع بیاشامند **طعم** برای مرض نقرس مفید بود
ص سنامکی هفت درم انیسون رازیانه قنطوریون دقیق از هریک دو درم ورق گل سرخ
پوست هلیله زرد از هریک چهار درم سورنجان مصری پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه
از هریک سه درم جوشانیده صاف کرده گلقند آفتابی ده درم ترنجبین بیست درم در آن
حل کرده بنوشند **طعم** برای نقرس مفید است **ص** سورنجان شش مثقال ماهی زهره

زیرۀ کرمانی بیخ کبر شیطرج هندی کوریدان از هریک دو درم پوست هلیلۀ زرد هفت
درم تخم کرفس نمک هندی برک حنا زبد البحر فلفل سیاه از یانه سعتر از هریکی یک مثقال
کل سرخ زنجبیل سقمونیا مستوی کشنیز خشک از هریک سه درم تربد سفید پانزده درم
روغن بادام چهار درم و نیم ادویه را کوفته بیخته با عسل مقوم صد و پنجاه درم داخل کرده معجون
سازند خوراک پنج درم **طلعه** برای نقرس فی الفور درد تسکین یابد **ص** زیرۀ کرمانی
صد برابر انیسون فلفل سیاه و سفید حب القرطم از هریک ده درم سلیخه یک درم زنجبیل افربیون
از هریک چهار درم مصطکی شش درم سورنجان بیست درم کوفته بیخته با آب رازیانه
حب سازند سه درم و دو درم با آب زیره بخورند **طلعه** برای مرض نقرس نفع کلی بخشد **ص**
تخم انجره هر قدر که ضرور باشد نیم کوب در قدری آب شب بخیسانند و در قرع و انبیق
بطریق تنکیس مقطر سازند با قدری نمک داخل کرده در قرع و انبیق باز مقطر نمایند تا
ملوحیت و مائیت را از آن جدا نمایند و روز بقدر ضرورت از آن بیاشامند **طلعه**
برای مرض نقرس بسیار نافع است **ص** خراطین بقدر حاجت پاک نموده بقدر
صد درم و روغن زیتون صد درم و شراب کشمش پنجاه مثقال بر آن ریخته در دیک سنگی
کرده و با آتش ملایم بجوشانند تا شراب برود و اکر شراب نباشد عرق بابونه داخل کنند
که انفع تر است و عضو موجوع را با این روغن خوب بمالند و پوست بره که همان ساعت
کنده باشند بروغن مذکور چرب کرده بر آن ببندند و از هوا و سرما اجتناب نمایند
طلعه برای مرض نقرس مفید است **ص** ثلج تازه با برک آن بقدر ضرورت
و همه را ریزه کرده در چهار وزن آن آب شیرین طبخ نمایند تا ربع بماند پس صافی نموده هموزن
آن روغن کنجد تازه یا روغن زیت یا روغن کل بجوشانند تا آب بسوزد و بر نقرس ضماد نمایند

ضمادات برای نقرس نافع است **ص** نطرون اشق از هریک یکدرم نوره نیم
درم همه را سائیده ضماد نمایند مفید بود ضماد فربیون با دهن سوسن نیز مفید بود ضماد دیگر
کهنه با مقل و جاوشیر و اخثاء البقر شیر کو ضماد کنند مجرب است **ضماد مرزنجوش**
برای مرض نقرس مجرب است **ص** مرزنجوش تخم خطمی برگ قنطوریون آرد جو سورنجان بابونه
کوبیده با زرده تخم مرغ و روغن ورد و زعفران و افیون لمیسای داخل کرده بسایند و بر نقرس
ضماد نمایند هر دو سه مرتبه زائل شود **ضماد** بجهت نقرس مفید بود **ص** صبر مر زعفران
مرماخ با لیمو یا آب کرنب سایند ضماد نمایند و اگر حرارت زیاده باشد آب کاسنی اضافه
نمایند **ضماد** برای وجع نقرس حار مفید بود **ص** صندلین فوفل عدس مقشر
شیاف مامیثا گل ارمنی بکوبند و بیزند و با آب حی العالم و گلاب و آب کاسنی سبز سرشته
بر نقرس ضماد نمایند و چند مرتبه مکرر بعمل آرند **ضماد** برای نقرس مرکب سودمند است
ص مغاث خطمی تخم مرو آرد جو سورنجان تلخ بابونه کوفته بیخته با روغن ورد و زرده تخم
مرغ ضماد نمایند **ضماد** برای حرارت کف پا و سوزش آن مجرب است **ص** بهدانه
در عرق شاهتره لعاب برآورده و برگ حنا خشک و شاهتره تازه و اگر تازه نباشد خشک
و قدری نشاسته همه را سائیده ممزوج با آن کرده بر کف پاها مکرر بمالند و بعد سه مرتبه بشویند
و باز بمالند روز سه چهار مرتبه بعمل آرند **معجون** برای نقرس بسیار نافع است **ص**
غاریقون اسارون وج ترکی قردمانا تخم سداب فرفیون زوفای خشک از هریک یک وقیه
جنطیانا شش وقیه قنطوریون دقیق هشت وقیه زراوند طویل نانخواه تخم کرفس قرنفل
سنبل الطیب فوتنج جبلی فطراسالیون قسط تلخ مصطکی انیسون از هریک دو وقیه و نیم
کمافیطوس اسقوردیون از هریک چهار وقیه ادویه را کوفته بیخته بعسل مقوم سه وزن

ادویه سرشته معجون سازند خوراک یک مثقال در فصل بهار و تا سه مثقال در زمستان با آب

معجون الملک از اختراع جالینوس است که نام ملکی مرض نقرس داشت

و از خوردن این معجون شفا یافت و بعد از شش ماه که ساخته شود استعمال نمایند و تا هفت

سال قوت این باقی ماند و برای امراض بارده و حمیات و تاریکی چشم نیز نافع است ص دارچینی

هشت درم سلیخه شانزده درم ملک مغسول افیون بزر البنج سفید از هریک شش درم کمافیطوس

زراوند سکابری و اسیون جنطیانا جاوشیر میعه سائله قردمانا اسطوخودوس از هریک پنج درم

بزر جند قوقا کاشم عصاره غافث مغز بادام شیرین صمغ عربی از هریک چهار درم اذخر مکی

فلفل سفید زعفران قسط تلخ فرفیون سنبل الطیب پودنه کوهی اشق بوسیبج

رازیانه تخم کرفس بری ناردین ورق گل سرخ حب البلسان از هریک سه درم و اگر در مزاج بلغم

زیاده باشد تربد مدبر و زنجبیل از هریک دو درم اضافه نمایند مرزنجوش کشنیز

از هریک شش درم و اگر حمی باشد بدل مرزنجوش طباشیر داخل کنند صمغ را در شراب

حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته با سه وزن جمیع ادویه عسل مصفی معجون سازند خوراک

یک درم با آب گرم **سفوف سورنجان** برای مرض نقرس بغایت نافع است

ص سورنجان مصری سفید هفت مثقال ورق گل سرخ سنامکی از هریک پنج مثقال

پوست هلیله زرد تربد سفید مجوف بروغن بادام شیرین چرب نموده مغز بادام شیرین از هریک

چهار مثقال سقمونیا مشوی لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول از هریک یک مثقال بوزیدان

بسفایج فستقی پوست تراشیده مصطکی رب السوس از هریک دو مثقال زعفران

دو دانک قند سفید یازده مثقال کوفته بیخته سفوف سازند و در شیشه بگذارند

خوراک دو درم با آب سرد **سفوف** برای نقرس مفید و در نزد محمد ابن زکریا

مجرب دانسته است ص نانخواه ورق سنا خشک تخم کرفس بادیانه دوقوا از هر یکی
یک جزو فوه بادام تلخ سنبل الطیب قسط حلو تراوند مدحرج از هر یک نیم جزو کوفته بیخته سفوف
سازند و هر روز یک درم بخورند و بعد خوردن سفوف چهار ساعت نجومی غذا میل کنند
و استعمال این سفوف در اول خزان و زمستان بشود **حب سورنجان** جهت
نقرس را در ساعت تسکین کند ص سورنجان مصری سفید بیست درم انیسون زیره کرمانی
فلفل سفید دار فلفل مغز حب القرطم از هر یک چهار درم مصطکی رومی شش درم ادویه
را کوفته بیخته با آب زیانه سرشته حب سازند دو درم با آب مطبوخ رازیانج بخورند **حب** مفاصل و وجع
نقرس فی الفور تسکین کرده و این را حب سریع الساعة نامند ص صبر سقوطری سورنجان
مصطکی بیست هلیله زرد مصطکی سنا مکی مساوی کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب
نموده حب سازند خوراک دو درم بوقت خواب با آب گرم **مطبوخ سورنجان**
برای نقرس مفید بود ص سورنجان زیره کرمانی زنجبیل از هر یک یک درم صبر سقوطری
دو درم و نیم ادویه را کوفته بیخته با طبیخ شبت بیاشامند جمله را یکبار بخورند **مرهم** برای
نقرس گرم نافع است ص بابونه خطمی اکلیل الملک از هر یک سی درم اسفیداج و شیاف مقل
از هر یک ده درم سورنجان موم سرکه کهنه روغن زیت از هر یک بیست درم مانند مرهم
ساخته بر نقرس طلا نمایند

باب پانزدهم حرف السین

فصل اول سبات

بضم اول و فتح بای موحده و الف و تای مثناه فوقانیه
در لغت بمعنی خواب است و اصل آن راحت است چنانچه جناب حق سبحانه تعالی در کلام
مجید خود میفرماید و جعلنا نومکم سباتا و باصطلاح اطبا خواب بسیار ثقیل غرق
طولانی است که صاحب آن بدشواری بیدار شود و آن را بفارسی آسود نامند و سبب

آن زیادتی بلغم است **ع** آن ثقالت سر و جریان رطوبت منی و دهان و بستن رت و بخور
بیدا شدن از خواب **معا** تنقیه بلغم و استعمال حقنه حاده نمایند و یا اینکه شوراج
حار و رطب زیاده بود **ع** صلابت نبض و سفیدی تا دیره و سبزی رنگ نهره **معا**
تدبیل مزاج بمسخنات مثل دواء المسک و تدهین سر بروغن بابونه و شبت نمایند
دواء المسک سنبل الطیب قرنفل مسک مصاف زیادنج هندی از هریک دو درم مصر
نانخواه تخم کرفس از هریک چهار درم صبر سقوطری افسنتین از هریک هشت درم ریوند چینی
شش درم جند بیدستر یکدرم و نیم مصاف را در آب حل کرده با سه وزن عسل خام با ادویه
دیگر سرشند **ملعه** برای سبات مجرب است **ص** وج ترکی زنجبیل کشنیز شونیز از هریک
یکجزو کشنیز خشک چهار جزو نبات سفید هشت جزو کوفته بیخته سفوف سازند خوراک
سه درم با رب به شیرین پنج درم بخورند **ملعه** برای سبات مجرب است **ص** نوشادر نمک نفطی
تخم سپندان تخم جرجیر فلفل سیاه زنجبیل کاکنج مساوی نیمکوب اول در آب بجوشانند تا سوم حصه
شود بعده صاف نموده با هموزن آن روغن بید انجیر باتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند پس قدری
ازان در بینی تر ریخ نمایند **سفوف وج** برای سبات نیز نافع است **ص**
وج ترکی سعد کوفی رازیانه مصطکی از هریک بیست درم سنبل الطیب هشت مثقال
دارچینی سه مثقال قند سفید بوزن همه ادویه کوبیده سفوف سازند و زسه مثقال
بخورند **شمامه** برای سبات نافع و مفید است **ص** لادن قیصوم مرزنجوش از هریک
یکدرم زعفران نیم درم عنبر اشهب دو دانگ قاقله اذخر دو درم کوفته بیخته در صره کرده بویند
حب برای سبات نسیان نافع است که بمشارکت معده باشد **ص** صبر سقوطری از ده
مثقال پوست هلیله زرد و کابلی هلیله سیاه تربد سفید مدبر بسفایج فستقی سنا مکی از هریک

دو مثقال مجیل مصطکی رومی انیسون داچینی زعفران اسارون از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته
با آب رازیانج شارند خوراک دو مثقال با عسل مصفی با آب گرم بنوشند **فصل**
سبات سهری خواب سنگینی است که با آن بیداری نیز باشد و این مرض مرکب
از اسباب بیداری و خواب است لیکن بیداری زیاده و خواب کم باشد **معالجات** صفرا و
بلغم زیاده نمایند و این ترکیب را استعمال کنند **ص** گل بنفشه پوست بیخ کاسنی عنب الثعلب
از هر یکی یک درم و نیم تخم کاسنی سه مثقال سپستان ده دانه گل سرخ دو درم
و نیم مویز ده دانه در عرق گاوزبان جوشانیده شربت نیلوفر شش مثقال داخل کرده بنوشند
و در روز مسهل سنا و قلوس و روغن بادام و شیرخشت با همین اجزاء اضافه کرده
بنوشند و در روز تبرید لعاب ریشه خطمی دو درم با عرق گاوزبان و شربت نیلوفر یا شربت
بنفشه شش مثقال بنوشند و با همین اجزاء بتغیر روغن بادام و داخل نمک حقنه کنند
غذا قلیه اپیلاو باشد **حب** برای سبات سهری و امراض بلغمیه بسیار نافع است
ص پوست هلیله کابلی و زرد هلیله سیاه اغاریقون سفید بسفایج فستقی تربد سفید
مدبر سنا مکی از هر یک یک درم انیسون کثیرا از هر یک نیم درم ایارج فیقرا بوزن همه ادویه
کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با آب طبیخ کرفس یا آب رازیانه سرشته حبوب سازند
از آن چهار درم با آب گرم فرو برند **حب** برای سبات سهری نیز نافع است **ص**
ایارج فیقرا تربد سفید مدبر از هر یک یک درم نمک هندی نیم درم شحم حنظل یک دانگ
و نیم سقمونیای مشوی یک دانگ کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند جمله یک خوراک با آب گرم
فرو برند **حب** برای سبات سهری از مجربات متاخرین است **ص** پوست هلیله
کابلی و زرد پوست بلیله ایارج فیقرا ورق گل سرخ سنا مکی عصاره افسنتین نمک هندی

ازهریک دو مثقال تخم کرفس نصف مثقال زرنبون سفید چهار مثقال سقمونیا و صبر
سقطری ازهریک دو مثقال کوفته بیخته تخم کاسنی سه مثقال شیره برآورده صمغ عربی
سه مثقال در آن حل کنند و ادویه را در آن سرشته حب بسازند خوراک یک مثقال بوقت خواب
با آب شیر گرم زود برند **حب** برای شبکوری منقی معده و سر صبر یازده درم
مصطکی زعفران سنبل الطیب اسارون راوند چینی هلیله ازهریک یک درم تربد
هفت درم کوفته بیخته پس بگیرند آب بادرنج شش درم سقمونیای مشوی یک درم شحم حنظل
یک درم نیم نمک هندی سه درم کوفته بیخته حب سازند جالینوس خوراک یک مثقال باشد **فصل**
سوم **سبل** بتحریک سین و بای موحده و سکون لام شیخ الرئیس گفته که غشاء که
یعنی پرده است که در چشم پیدا میشود و از رگهای ظاهره بر سطح ملتحمه و قرنیه شبیه بدخان
و علامت آن که چشم را پرده ای و سرخی چهره و جانب رخسار و جهد بسیار رگهای
ملتحمه ظاهر است و بیدار رگهای ظاهر که از داخل قحف آمده اند علامتش این بالای آن علامات
عطسه و سوزش و ضربان در دماغ بود و شیخ نجیب الدین بر تعریف شیخ افزوده که شبیه
بغشای سفید تعیقی است و نفیسی گفته بر این نظر است جهت آنکه سبل دو نوع است
یکی آنکه در عروق ملتحمه باطنیه باشد پس دیده میشود در این پرده شبیه به پرده عنکبوت دوم
آنکه در عروق ظاهر آن باشد پس دیده میشود که پرده سیاهی مانند دخان پوشیده است
آن را و ظاهر است که پرده سیاه شبیه دخان سفید نمیباشد و بالجمله پرده است که از اطراف
چشم ظاهر میگردد و بتدریج زیاده میشود بسبب امتلای عروق آن از خون غلیظ اسود
این در باب العین جمله امراض چشم خواهد آمد **فصل** چهارم **سدر و دوار**
بتحریک سین و دال و رای مهمله حالی است که صاحب آن مبهوت مینماید و خود

خود تاریکی می یابد و گاه طنین و آوازها در گوش خود میشنود و گاه زائل میگردد
بلکه حال او بسبب صعود ابخره سوداویه بدماغ آن و اکثر بصرع مشتمل شود و ماده آن اکثر
اخلاط بارده باشد **معا** آن مثل علاج دوار که در باب الدال ذکر آن رفته شد و یا از سبب
سقطه یا ضربه بوده باشد **معا** فصد نمایند و از حرارت آفتاب احتیاط کنند و با روغن
[illegible] نموده سر را تبرید کنند و موم و روغن بر سر طلا سازند که فوائد کلی بخشد **حب**
هلیله برای سده امتلائی نافع است **ص** پوست هلیله زرد و کابلی و هلیله سیاه
از هر یک دو درم اسطوخودوس بسفایج فستقی تربد سفید افتیمون از هر یک یک درم و نیم بنفشه
ده درم انیسون یک درم کوفته بیخته با آب رازیانه تازه سرشته حب سازند همه را یک دفعه بوقت سحر
بخورند با آب گرم **معا** برای سده دماغ مجرب است **ص** بابونه اکلیل الملک شیرازی
[illegible] برابر در آب بجوشانند تا نیم آب بشود پس سر خود را به بخار آن بدارند و آب آن را بر سر
بریزند **معا** مجرب است سر را [illegible] مفید است **ص** سعتر [illegible] مرزنجوش [illegible]
[illegible] در آب بجوشانند ... سر خود را به بخار ... **معا** برای سده
برای نسیان نافع است **ص** پوست هلیله [illegible] از هر یک ده درم در یک رطل
آب بجوشانند تا ثلث بماند ... ده درم ترنجبین خراسانی در آن حل کرده بنوشند
معا برای سده حادث از اخلاط مختلفه نافع است **ص** پوست هلیله زرد و کابلی و هلیله
از هر یک ده درم آلوی سیاه ... منقی پانزده درم شاهتره [illegible]
... سنبل الطیب بجوشانند ... از آن یک رطل بگیرند
... یک ... پنج درم ... داخل کرده
بنوشند ... مداومت نمایند **معا** برای سده سوداوی نافع است

ص آمله منقی بی هسته درم هر کدام ده پاره دو شب بخیسانند پس از شیره آبرده بجوشانند
ده گلاب بخیسانند پس آن را با گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان صرف بسته
از هر یک صد مثقال بپزند تا نصف آب بماند پس شربت سیب یکصد و بیست مثقال
داخل کرده قوام آرند پس بگیرند مروارید ناسفته نیم مثقال دانه کهربای شمعی ابریشم
ورق نقره محلول از هر یک یک مثقال غنچه گل سرخ سه مثقال زرشک منقی صندل سفید
فوفل طباشیر سفید گل ارمنی مغسول بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست ترنج
از هر یک سه مثقال کشنیز خشک تخم خرفه مقشر گل گاوزبان از هر یک هفت مثقال
بادزهر خطائی ورق طلا از هر یک یک مثقال عنبر اشهب مشک نیم مثقال کوفته بیخته
داخل شربت نمایند خوراک دو درم با شربت سیب است **فصل نهم برسام**
بفتح سین و اسکان را و فتح سین ثانیه مهمله و الف و میم و گویند بکسر سین اول الصحیح
واین لفظی است مرکب از فارسی و یونانی زیرا که بر بفارسی بمعنی بالا است و سام بیونانی
بمعنی مرض و ترکیب هر دو بمعنی مرض سر است و شیخ گفته است که سام بمعنی ورم است
یعنی ورم سر و با این معنی مشهور است و آن حقیقی است و غیر حقیقی است حقیقی ورم
حار است که در یکی از دو حجاب دماغ یعنی رقیق متصل بمغز دماغ یا غلیظ متصل بکاسه
سر و یا در هر دو و یا در جوهر دماغ و یا در همه آنها پدید آید و آن سه نوع است **اول**
دموی و آن را فرانیطس خوانند **دوم** صفراوی و آن را فرانیطس خالص گویند **سوم**
بلغمی و آن را لیثرغس نامند و سوداوی را اسم مخصوصی نیست و غیر حقیقی عبارت از اختلاط
عقل حاصل بدون ورم است بلکه بسبب صعود ابخره حاره است بدماغ چنانچه
در حمیات حاده و امراض صعبه میباشد و اطبا اطلاق برسام بر او مجازا میکنند و میگویند

وچه گاه سرسام بسبب زیادتی بلغم باشد که ورم در مجاری پردهای دماغ گیرد یا ونسیان
باشد حادث میشود که آنرا سرسام بارد گویند ع آن کسل ماندن و تپ لازمی و بسیاری
خمیازه و کثرت خواب و هذیان و سفیدی زبان و کثرت نسیان معا سقیه بلغم کنند
ص برسیاوشان اصل السوس مقشر برگ گاوزبان بادیان بیخ بادیان از هر یک یک درم
ویم مویز بیست دانه عناب بیست دانه در عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده گلقند زنا
حل کرده بنوشند و در روز ششم با همین اجزا افلوس تربد سنا مکی با روغن بادام و گلقند تا منضج
کرده مجونها و حقنه خفیف نیز دهند ص برسیاوشان بابونه گل خطمی اصل السوس مقشر
بادیان بیخ بادیان انجیر سفید بیخ کاسنی برگ چقندر در آب جوشانیده فلوس شکر
سرخ بوره ارمنی روغن ورد داخل کرده حقنه کنند بخور برای ترانیطس نافع است
ص تراشه کدوی شیرین تازه تخم کاهو مغز تخم کدو تخم خشخاش گل بنفشه ورق بید
شاهسفرم همه را بنیکوئی بجوشانند پس سر خود را ببخار آن دهند و آب آن نطول نمایند
و ثقل آنرا به بندند بخور برای ترانیطس و بیخوابی و صداع حار مجربست ص
کشنیز تر گل بنفشه گل نیلوفر تخم کاهو خرفه تازه برگ بید گل بید جراده کدوی تازه جراده خیار
تازه پوست تخم خشخاش برگ و گل بستان افروز شاهسفرم گل خطمی برگ بارتنگ جو مقشر
نیمکوفته همه را در آب بجوشانند تا مهرا شود پس قدری شیر زنان یا شیر دختران با قدری روغن
بنفشه یا بادام در آن ریخته سر خود را بران تبخیر دهند بعد از آن سر را با آن آب نطول نمایند
و ثقل آنرا بر سر ضماد کنند طلا برای سرسام بسیار نافع است ص مغز تخم خیارین
مغز تخم کدوی شیرین تخم کاسنی مقشر از هر یک ده درم رب السوس نشاسته کتیرا از هر یکی
سه درم کوفته بیخته با آب کاهو یا لعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند همه را بیست خوراک

کنند و اگر افیون اضافه کنند بهتر است **طلعه** جهت سرسام حار بعد هفت روز
استعمال کنند **ص** تمام پودینه سداب برگ نعناع اکلیل الملک بابونه در آب جوشانیده
طول نمایند **طلعه** برای سرسام و یبوست دماغ **ص** تخم کدوی شیرین تخم خیارین
خرفه تخم شیرین مقشر کنجد مقشر تخم کاهو تخم خشخاش سفید همه را گرفته بحنبه علی الرسم
خوب بکوبیده روغن آن را برآرند و سعوط و مرهم استعمال نمایند **شمامه** سرسام
گرم را نافع است **ص** آب سیب آب به آب آس تازه گلاب صندل سفید همه را ساییده
باهمدیگر بیامیزند و یکدانه کافور داخل کرده ببویند و شم بنفشه و نیلوفر برای سرسام
بسیار مفید بود **لخلخه** برای سرسام نافع است **ص** گشنیز خشک آب برگ
بید سرکه روغن ورد صندل سفید همه را ساییده لخلخه نمایند **قطور** برای سرسام
مجرب است **ص** آب مورد عرق صندل کافور با یکدیگر ممزوج نموده در بینی چکانند **ضماد**
برای سرسام نافع است **ص** کدوی شیرین پوست خیار برگ کاهو برگ عنب الثعلب
گلاب و سرکه ساییده ضماد نمایند **فصل** ششم **سرطان** بفتح سین مهمله
و طاء مهمله و سکون همزه و الف و نون و رم صلب است سوداوی متولد از سودای سوخته یا صفرای
سوخته که بریزد بسوی عضوی و عروق حوالی آن را پر کنند و این نوع متقرح میباشد و یا
از بلغم سوخته که با آن صفرای سوخته نیز باشد و این اکثر غیر متقرح باشد و گاه متقرح هم
باشد که عفونت و خباثت چنان بهم میرسد که از سودای صرف در حد تنشین
هم نمیرسد و این را سرطان از آن جهت می نامند که ورم آن شبیه بوسط سرطان و
عروق آن شبیه بدست و پای آنست سرخ و سبز و در اندرون بیخی شبیه بشکم سرطان
بند و میدارد و بعضی گفته اند که سرطان از آن جهت نامند که چسپیده میباشد بعضو

مانند چسپیدن سرطان است فی سرطان الرحم سرطانی است که در رحم بعد از ورم آن بسبب
انکه یکی یا یک نشده باشد بهم رسد و متقرح کردد و این عارضه سرطان اکثر در اعضای
متخلخله عارض میشود ع ابتدا ظهور آن مانند باقلای کوچک مستدیر صلب برمی آید
بالحرارت و کمودت رنگ معا استفراغ سودا و تضمید بملینات مثل روغن سوسن
و زیت کهنه و ریا که هند با بعضی نورات مناسب که محلل صلابات است بعمل آیند
و این نسخه را استعمال نمایند ص خردل نجم انجیره کبریت زبد البحر زراوند اشق
مقل ازرق تالیسوا روغن زیت کهنه موم سرخ مانند مرهم ساخته ضماد نمایند لعبه
برای ورم سرطان مفید بود ص کندم پوست کنده لبان اسفیداج سرب از هر یک
یک درم طین مختوم طین ارمنی صبر مغسول از هر یک دو درم کوفته بیخته بر سرطان رطب
پاشند و بر سرطان خشک با روغن ورد حل کرده ضماد نمایند مرهم برای ورم
سرطان و خنازیر مجربست ص کندر اشق علک البطم از هر یک شش مثقال
مرداسنگ قنه از هر یک پنج مثقال شنجرف سرخ از هر یک چهار درم روغن زیت کهنه
ده مثقال موم سرخ پانزده مثقال اول ادویه را سائیده مانند مرهم سازند و بر ورم ضماد
نمایند مرهم بجهت سرطان متقرح نافع است ص مرداسنگ پنج درم کندر قنه
اشق موم از هر یک ده درم علک البطم سرخ از هر یک بیست درم زراوند طویل
هفت درم جاوشیر زنگار قنه از هر یک دو درم کوفته بیخته با روغن زیت کهنه مرهم سازند
و بر ورم ضماد نمایند ضماد برای سرطان آزموده است ص خاکستر سرطان النهر
اقلیمیا سوده با روغن ورد حل کرده ضماد نمایند ضماد بجهت سرطان متقرح مفید بود
مجربست ص سفیداب قلعی توتیای کرمانی مغسول مساوی با روغن ورد

ن و یا آب برگ خرفه و لعاب بزرقطونا و عنب الثعلب و آب خیار و آب برگ کدو تسقیه بر ورم ضماد نمایند **ضماد** بجهت سرطان متقرح بسیار مفید است **ص** ۱۱ سه راد در آب کاسنی خوب بسایند تا غلظتی بهم رساند پس با روغن گل و روغن بادام داخل کرده شیر گرم نموده و بر ورم سرطان ضماد نمایند **ضماد** برای ورم سرطان مجرب بسیار آزموده است **ض** اسرنج صمغ عربی از هریک دو مثقال روغن گل چهار و نیم مثقال اول دو به را کوفته در روغن را گداخته بهم سازند و مکرر بر سرطان ضماد نمایند **ضماد** برای سرطان نافع است **ض** برگ کاردو جزو برگ نیم یک جزو با آب سائیده بر ورم سرطان مکرر ضماد نمایند **ضماد** برای سرطان بی نظیر است **ص** اسرب را خوب بسایند و با روغن گل سرخ و آب کشنیز تازه داخل کرده بر سرطان مکرر بطلا نمایند مجرب است

فصل هفتم سعال در امراض سینه در باب الصاد ذکر آن خواهد یافت.

فصل هشتم سکته بفتح سین و سکون کاف و فتح تاء مثناة فوقانیه وها معطل بودن و باز ماندن اعضا است از حس و حرکت بسبب سده تامی که در تمامی بطون دماغ بهم رسد و مانع آید نفوذ در رسیدن روح حیوانی از دماغ و سائر اعضاء و همچنین روح نفسانی را نیز و اعضا را از حس و حرکت حتی از تنفس باز دارد و دفعة عارض گردد و مسمی گشته باسم لازم خود که سکوتست و اکثر تنفس اینقدر ضعیف میشود که بصورت مرده گردد پس میباید که مردمک چشم آن شخص بطرز کسیکه اگر عکس خود را در آن ببینند که آنشخص زنده است و الا مرده است و یا انگشت در مقعد آن بکنند و حرکت شریان را در آنجا دریابند و یا آینه برابر تنفس او بگذارند و این مرض گاهی از خون و گاهی از خلط بلغم عارض شود **معا** آن در سعوطات و لخلخات نمایند

و روغن بید و سعوط مسهلات غور ولوزلم مهم مقی و مسهلات نعل آرد **سعوط**
برای مرض سکته مفید است **ص** مشک ...ی با هم زن آن جار شبشعان بلغ
مثقال جند بید ستر سلیخه در بینی سعوط نمایند **سعوط جند بید ستر**
برای عارضه سکته بسیار نافع است **ص** جند بید ستر حلتیت زهره کلنگ تا آب
مرزنجوش و ماء العسل سایند در بینی نفوخ سازند **سعوط** برای سکته مجرب است
ص کند ش خربق سفید فلفل بالسویه کوفته بیخته با عرق مرزنجوش یا خالی در بینی مسکوت بتدن
سعوط سازند **سعوط** برای سکته بسیار نافع است **ص** جند بید ستر فرفیون
مرمکی ماش زعفران اسطوخودوس فاوانیا فرنفل مساوی الوزن کوفته بیخته بقدر ماعد
حب سازند و بوقت حاجت حب را بروغن بادام حل کرده در بینی مسکوت سعوط نمایند
سعوط برای مرض سکته نیز مجرب است **ص** کند ش جند بید ستر فلفل شحم حنظل
بوره سرخ فرفیون زهره گاو نر خشک کرده از هریک سه درم کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند
و بوقت حاجت قدری بر آورده در آب مرزنجوش حل کرده در بینی مسکوت سعوط نمایند
سعوط حب برای سکته نیز مفید است **ص** کند ش عاقرقرحا بالسویه کوفته
حب سازند و بوقت ضرورت با روغن بادام شیرین حل کرده در بینی سعوط نمایند **طلاء**
برای سکته نفع عظیم بخشد **ص** خردل جند بید ستر مساوی با قدری مشک در سرکه
کهنه بسایند و سر مسکوت را تراشیده بر سر آن طلا نمایند که دررفع و تسکین این مرض زائل شود
تبخیر برای صاحب سکته مفید است **ص** شبت شیح ارمنی با بونه ... لر...
بود و منفع ... خستات اکلیل الملک صعتر قیصوم بالسویه جوشانیده ... ...
... در ... آن نطول نمایند و ... کنند **فصل** ... **سبل**

ونشد بدو قرحه است که در ریه بهم رسد بسبب ریختن نزله حاره حاد مدان و لازم آنست
تپ دق و لاغری بدن نیز بجهت قرب علت بقلب است و در لغت سل بمعنی هزال است
و قبیل تسمیه شی باسم لازم و حدوث این مرض بعد از ذات الریه و یا ذات الجنب و یا
نفث الدم و یا بعد نزله و یا بعد سعال طویل شدید میشود ع آن ظهور مده در بلغم
و فرق ما بین مده و بلغم آنست که مده را بر آتش نهند و یا در آب اندازند اگر بر آتش بوی
چرم سوخته آید و یا در آب بعد ساعتی ته نشیند که مده است و الا بلغم است معا
شیر خر با سفوف سرطان دهند ملعقه شیر و لام شیره خرفه نیک از هر یک سه مثقال
در عرق گاوزبان و گلقند حل کرده بنوشند و عند اما الشعیر که در آن سرطان پخته باشند
ص سرطان را دست و پا دور انداخته شکم آن را صاف نموده در آب و نمک خوب بشویند
و بوقت جوش آمدن ماء الشعیر سرطان را در آن بیندازند و اگر سرطان بدست نیاید یا
بیمار را کراهیت باشد که پاچه بره دهند بهتر طبیکه معده برداشت آن تواند کرد و دل
مرغ مقشر بالخاله نیز بدهند و هرگاه سرفه مسلول شدید بود این سفوف را بدهند
که بسیار مفید است ص کتیرا برگ گاوزبان تخم خطمی تخم خیارین تخم خشخاش رب السوس
از هر یک نیم درم نبات سفید سه مثقال مغز بادام شیرین هشت عدد کوفته بیخته سفوف
سازند و شیخ الرئیس در معالجات سل چنین نوشته که نفع مرض سل مبداشت
آن را بجهت گلقند خالی معالجه کردم که تا مدتی گلقند خورد و صحت یافت ملعقه
مرای رطب سعال نفع بست ص طین ارمنی طین مختوم طین قرصی نشاسته گل سرخ از هر یک
نیم درم سرطان محرق دو درم کتیرا الیا شیر شادنج مغسول از هر یک پنج درم تخم
لحیه التیس کاکنج کوهی سوخته از هر یک سه درم رب السوس دو درم ...

بیخته با آب بارتنگ اقراص سازند خوراك دو درم بروز با شربت انار شیرین بخورند **لعوق**
بجهت سعال یابس نافع است ص تخم خربزه سیاه کتیرا مختك خشخاش سبوس کنده
گل سرخ طباشیر صمغ عربی مغسول طین ارمنی از هر یك پنج مثقال سرطان سوخته ده مثقال
کتیرا رب السوس صمغ عربی نشاسته مغز مغسول ... کاوکوهی سوخته از هر یك سه
مثقال بزر البنج ابیض ... از هر یك یك مثقال کوفته بیخته با لعاب بزرقطونا اقراص
سازند وزن یك مثقال بخورند **لعوق** برای مسلول بسیار مفید است ص لعاب بزرقطونا
لعاب تخم به لعاب بهدانه از هر یك ده درم روغن بادام شیرین ده درم با بیست درم قند تقوام
آورند در هر بیست درم بخورند **لعوق** برای سل نافع است ص طباشیر سفید ... درم
مغز تخم خیار مغز تخم کدو ... صمغ عربی انزروت از هر یك هفت درم نشاسته کثیرا
از هر یك ده درم نبات سفید پنجاه مثقال کوفته بیخته نبات را با عسل یك من ... مثقال
قوام آورده ادویه را با روغن بادام شیرین بیست درم چرب نموده بسرشند معجون ... چهار
درم بخورند و اگر حرارت در مزاج باشد بعوض عسل ترنجبین و یك درم کافور قیصوری
داخل نمایند **سفوف سرطان** برای مسلول نافع است ص سرطان
سوخته دو درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید و سیاه مغز تخم خربزه از هر یك پنج درم
کوفته بیخته با شربت انار شیرین و شربت خشخاش استعمال نمایند **وطریق** سوزانیدن
سرطان اینکه سرطان بحری را آورده پیخ و آلایش شکم آن را دور سازند و در کوزه نو نهند
و سر آن را بگلی که از گل و خاکستر مخلوط کرده محکم بند کنند و یک شبانه روز در تنور بگذارند
پس برآورده و آن سوخته را باریك کوبیده با ادویه مذکوره بخورند **سفوف**
سرطان برای مسلول بغایت نافع است ص سرطان نهری محرق ده درم

لبن قدوسی صمغ عربی خشخاش سفید و سیاه مغز تخم خربزه از هریک پنج درم
بیخته سفوف سازند وزن یک مثقال با شربت خشخاش بخورند **سفوف** برای سل و
بیاناً نافع است **ص** مغز بهدانه صمغ عربی خشخاش سفید تخم خطمی تخم کاهو هریک
شش درم صندل سفید شکر تیغال طباشیر از هریک سه درم ورق گل سرخ تخم خیار
تخم کدو عصاره لسان الحمل گل ارمنی گل مختوم گل قدوسی از هریک سه درم زعفران یک درم
ریزه کرده بیخته سفوف سازند وزن دو درم با نیم دانگ کافور و دو دانگ رماد سرطان
با شربت خشخاش بنوشند **شربت ترنجبین** برای اصحاب سل و سرفه نافع
است **ص** ترنجبین صاف کرده نود درم عناب ولایتی بیست دانه سپستان پنجاه
عدد تخم خشخاش سفید خمیره بنفشه روغن بادام شیرین اصل السوس از هریک ده درم
کتیرا صمغ الاس از هریک پنج درم جو مقشر پانزده درم تخم خطمی سفید از هریک هفت درم
پرسیاوشان سه درم انجیر زرد سی و پنج دانه ادویه را بغیر ترنجبین و روغن بادام و خمیره
بنفشه در یک من آب شبانه روز بخیسانند و بعد بجوشانند تا ثلث رسد پس مالیده
صاف کرده و ترنجبین و خمیره دران حل کرده بقوام آرند و در آخر روغن بادام را داخل کنند
و در جوش داده نگاهدارند هر صبح چهار درم و شام چهار درم با ماء الشعیر بخورند **قرص**
سل برای مرض سل بسیار نافع است **ص** صمغ عربی گل ارمنی از هریک ده درم
خرنوب شامی پرسیاوشان شاه بلوط نشاسته بریان کرده از هریک نیم درم کوفته
بیخته قرص سازند بوزن یک مثقال با سکنجبین بخورند **قرص طباشیر**
برای سل مفید است **ص** طباشیر سفید چهار درم ورق گل سرخ هفت درم
تخم خرفه مقشر مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین ناردین صمغ عربی رب السوس عود قماری

و قلهٔ از هر یک سه درم زعفران دو درم نبات سفید ترنجبین از هر یک هفت درم
کافور یک درم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند خوراک یک مثقال **حب**
لؤلؤ برای سلول نافع و مفید است **ص** مروارید ناسفته یک مثقال کهربای
شمعی و طین ارمنی طین مختوم صمغ عربی کثیرا از هر یک نیم مثقال مغز بهدانه مغز تخم خیار
مغز تخم کدو از هر یک یک و نیم مثقال کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ و لعاب بهدانه سرشته
حبوب سازند بقدر نخودی خوراک سه حب است **حب سنبل** برای رفع سل بسیار
نافع است **ص** صمغ عربی کثیرا رب السوس نشاسته از هر یک پنج مثقال افیون
کافوری سه مثقال حب المحلب مروارید ناسفته کهربای شمعی یاقوت سرخ از هر یکی یک مثقال
کوفته بیخته بلعاب حب السفرجل حبها سازند **معجون** برای رفع سل مجربست **ص**
صمغ عربی تا نکه کثیرا از هر یک شش مثقال نشاسته کثیرا از هر یک ده مثقال طباشیر
دو مثقال نبات سفید سی مثقال مغز تخم خیار حب الصنوبر کبار از هر یک هفت مثقال
نرم سایند با روغن بادام چرب کرده بمساوی ادویه عسل مصفی که بسیار قوام نیاورده
باشند سرشته دنبا شیر [illegible] روز یک مثقال بخورند **فصل دهم سهر**
بتحریک در لغت بمعنی بیداری است و در اصطلاح اطبا بیداری مفرط که بیرون از مجرای
طبیعی است بسبب امر اختیاری از اشتغال بامور خارجیه و بلغیر آن و یا باسباب غیر طبیعی
مثل هموم و غموم و خوف و حزن و فکر و یا سوء مزاج یابس و یا سوء مزاج حار یابس بی ماده
و یا سوء مزاج بارد یابس مادی سوداوی و یا حار یابس مادی صفراوی و یا صعود ابخره
عدیمه ضمیمه حاره و یا غیر اینها از اسباب و آن را اسهار بضم سین و فتح هاء مشدده و الف
و را نیز نامند اگر از سبب غلبه صفرا باشد ع آن خشکی و تلخی دهن و زردی رنگ

تازه روغن شونیز و روغن بنفشه و روغن کدو با شیر دختران تازه با لیمو درهم کرده خوب بهم
زنند و در بینی چکانند و بر چهار تیره ... نعوظ شود **لخلخه** برای افراط بیخوابی نافعست
ص آب برگ کاهو آب خیار تازه آب کدوی تازه صندل سفید ساییده از هر یک قدری
کشنیز سبز قدری همه در شیشه کرده در هر وقت ببویند **لخلخه** برای بیخوابی مفید است
ص بنفشه جو مقشر نیم کوب مغز کدوی ترکوفته بزرقطونا تخم خرفه تخم خطمی سفید تخم خشخاش
با پوست آن تخم لفاح تخم کاهو برگ بید گل سرخ همه را خوب بجوشانند و اول سر را در آن
تبخیر دهند و در آب آن سر را نطول کنند و ثقل آن را با عسل ... بسر ضماد نمایند
لخلخه برای افراط بیداری مفید است **ص** گل بنفشه خشک تخم کاهو از هر یک
پنج درم پوست خشخاش گل سرخ گل نیلوفر تراشه کدوی سبز بابونه بالنگو کشنیز چهار
درم همه را در آب بجوشانند تا ربع باید صافی کرده و بر سر نطول سازند و چند دفعه
بعمل آرند که مرض دفع گردد **لخلخه** برای خواب آوردن مجربست **ص** کلاه امسفرم
تخم لفاح زعفران نشسته از هر یک یک درم افیون نیم درم همه را کوفته بیخته با آب مرزنجوش
آمیخته هر وقت ببویند **لخلخه** برای خواب آوردن مفید است **ص** مرزنجوش ریحان
بکلاب مرزنجوش خورده ببویند از دور **معجون** برای خواب آوردن مجربست **ص**
خشخاش سفید با پوست تیغ زده آن از هر یک ده عدد عناب بیست عدد مویز منقی
دوازده مثقال و نیم بزر البنج سفید یک مثقال و نیم اصل السوس دوازده مثقال تخم خطمی
سفید سه مثقال انجیر زرد ده دانه اربسا دو مثقال و نیم پرسیاوشان اسطوخودوس
تعفای خشک از هر یک دو مثقال همه را در آب باران و یا در آب چاه دار بمقدار
شش رطل یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا نصف یا ثلث باید بماند پس صاف نموده

با قند سفید یک من بقوام آرند بین رومی مصطکی رومی صافی اقاقیا دارچینی زعفران رب السوس
از هریک نیم مثقال کوفته بیخته بآن بسرشند خوراک دو مثقال وقت خوابیدن **اقراص**
طباشیر برای سهر مفرط نافع است **صفت** ورق گل سرخ تخم خشخاش صاف کرده
از هریک شش درم نشاسته سه درم کثیرا صمغ عربی طباشیر سفید از هریک دو درم زعفران
یک درم ترنجبین [illegible] عصاره کدوی شیرین حل کرده ادویه را کوفته بیخته در آن آب سرشته
اقراص سازند خوراک یک مثقال است و قوت آن تا دو سال باقی ماند **شربت** برای
بیخوابی نفع عظیم بخشد **صفت** خشخاش سفید بزرگ تخم زده صد عدد با تخم آن نیم کوب
نموده با دو من آب باران بپزند و با یک من و نیم قند سفید بقوام آرند خوراک بوقت خواب
ده درم **فصل** یازدهم **سلس البول** در امراض مثانه ذکر آن گذشت

باب شانزدهم در امراض حروف العین **فصل اول عرق**

در ادرار و کثرت آن بسبب زیادتی اخلاط رطبه باشد **ع** آن بعد جریان عرق قوت حاصل شود **معا** زیادتی بلغم باشد منضج و مسهل بلغم دهند و اگر بسبب زیادتی صفرا باشد و یا بسبب ضعف قوت ماسکه بود **ع** بعد جریان عرق ضعف و سستی حادث شود **معا** تقویت قلب با قوی و حب مروارید با جواهر خطائی بعمل آرند و متعاقب آن زر ورد سرخ و اقاقیا و آس کوفته بیخته سفوف قدری بخورند و غذا در بلغمی زرده تخم نیم برشت یا شوربای مرغ بچه وغیره تناول کنند **ملعه** برای ادرار عرق مفید است **صفت** زراوند طویل بادام تلخ حب المحلب از هریک یک درم کوفته آرد کرسنه آرد جو از هریک چهار درم در عسل سرشته [illegible] تا چند روز مداومت نمایند **ملعه** برای دفع جریان عرق و حفظ قوت نافع است **صفت** سنگ [illegible] بکاشه سوده با شش مثقال سکنجبین ساده بخ

تناول نمایند و با جنبل در بهاران مداومت نمایند **طلعه** برای عرق بدبوی مفید است
ص نرو ساذج هندی زنجبیل قرنفل هیل جوزبوا مصطکی عود اسارون هلیله زرد
کابلی قیصر نارمشک کمون داچینی زنجبیل فلفل دارفلفل حب بسبان خشک از هر یک
یک درم مشک عنبر کافور از هر یک نیم جزو با شکر نبات سفید شش وزن ادویه سفوف
سازند و روزی دو مثقال بخورند **طلعه** برای عرق بدبو نافع بود **ص** برگ مورد کزمازج
ورق گل سرخ و سفید پوست انار اذخر از هر یکی جزو آرد باقلا دو جزو در هم آمیخته و بدن را
بمالند و بشویند **طلعه** برای بدبوی عرق نفع کند **ص** فلانیه ورق گل سرخ سعد
شب یمانی مرمکی برگ مورد الیسوم همه را کوفته و با گلاب سرشته و بر تمام بدن بمالند و بعد
دو ساعت بشویند **طلعه** کراهیت عرق و نتن آن را زائل کند **ص** مشک سنبل الطیب
سعد کوفی ورق گل سرخ شب یمانی مساوی با گلاب سائیده و بر بدن طلا سازند و بشویند
طلعه عرق بدبوی را خوشبوی سازد **ص** قسط بحری برگ گل سرخ سعد کوفی
برگ حنا برگ مورد خشک اذخر برگ سنبل مساوی بگلاب سائیده و بر بدن طلا
سازند و بعد ساعتی بشویند **طلعه** عرق بسیار ابند سازد **ص** آب به آب برگ مورد
آب برگ سرو مساوی گل سرخ همه را طبخ نمایند و بدن را طلا سازند و بعد یکساعت بشویند
طلعه ادرار عرق را بر طرف سازد **ص** برگ مورد خشک کزمازج جوز السرو پوست انار
ترش همه را کوفته بیخته با آب برگ مورد طلا سازند و بعد یکساعت بشویند **طلعه** نسخه
شیخ الرئیس است برای بدبوی عرق در حمام استعمال کنند **ص** برگ گل سرخ خشک
بیست درم سنبل الطیب مرمکی از هر یک پنج مثقال قسط ابرسا از هر یک سه مثقال
همه کوبیده با گلاب سرشته اقراص سازند بوقت حاجت سائیده بر بدن در حمام بمالند **طلعه**

ادرار عرق را زائل کند و حوش بوی سازد **ص** صندل سفید با گلاب بسایند بقدر حاجت بر بخشکانند پس مشک خالص عنبر اشهب هر قدر که خواسته باشند سائیده داخل کنند و قدری عود قماری و سک المسک نیز داخل کنند و بر تمام بدن بپاشند **ملعبه** برای عرق بدبوی بغل و کف پا مفید است **ص** شب یمانی را در آب حل کنند و بابرگ مورد اضافه کرده بر بغل و کف پا بالیتوسید مفید بود **طلعه** برای حبس عرق بسیار مفید است **ص** آب برگ مورد و ورق گل سرخ مازو صندل با گلاب مجوشند و حمامه ادران ترکرده بپوشند **ملعبه** برای خوش بوی عرق مجرب است **ص** صندل سفید یک اثار حصی لبان سه مثقال قرنفل جوزبوا بسباسه دار چینی هیل بوا از هریک شش مثقال میعه سایله سنبل الطیب از هریک بیست مثقال مشک یک مثقال و نیم کوفته بیخته شب بدن را دران بمالند **جوارش** برای دفع عرق مجرب است **ص** گل سرخ شش مثقال سعد کوفی پنج مثقال قرنفل مصطکی رومی اسارون سنبل الطیب از هریک سه مثقال زرنب قرفه از هریک دو مثقال قاقله صغار و کبار جوزبوا بسباسه از هریک یک مثقال آمله منقی بوزن همه ادویه آمله را در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند پس با قند بقوام آرند ادویه را کوفته بیخته داخل نمایند و استعمال کنند صبح و شام بقدر چهار پنج مثقال بخورند **حب اللؤلؤ** صبر بیست درم هلیله کابلی ده درم ورق گل سرخ پنج درم زعفران مصطکی کثیرا از هریک سه درم عنبر ورق طلا از هریک چهار قیراط مرجان سرخ مروارید از هریک سه قیراط و در بلغمین و اصحاب ریاح عود و سنبل الطیب اسارون از هریک چهار درم کوفته بیخته با عرق بید مشک یا عرق کرفس یا عرق بادیان حب سازند و بکار برند **فصل دوم عرق النسا** بفتح نون و سین مهمله و الف

وجعی است که در عرق پیدا شود که آن را عرق النسا نامند بهم میرسد و ابتدا از معصم
در ران گرفته پایین می آید از طرف وحشی و بر ران کشیده تا زانو و کعب و انگشت خنصر میرسد
و سبب آن کثرت و سبب آن امتلای آن رگ است از خون غلیظ فاسد سیاه و یا رطوبات
مائی یا از خون جدا گشته و یا رطوبات بلغمی خام و گاه میباشد که آن اخلاط بسبب
محتبس بودن کیفیت ردیه سمیه بهم میرسد **معا** ابتداء در ماهی نیز نمایند باین
ترکیب **ص** ماهی بریان الوان شکم سیر بخورند و متعاقب آن سکنجبین و عسل آب
ملین بخورند شیر گرم بنوشند و قی کنند مرض عرق النسا دفع شود **لمعه** برای عرق النسا
عجیب الاثر است **ص** در آخر ماه که از ماه سه روز باقی مانده باشد عقرب یکعدد گرفته
در شیشه کنند و بر آن روغن زیت ریخته سر آن را محکم بسته تا چند روز در آفتاب بگذارند
تا تمام قوت آن در دهن زیت آید پس بر داشته قدری از آن روغن بر عرق النسا بمالند
و اگر عقرب زیاده بکار برند بموافق آن فی عددی ده درم دهن زیت ریخته باید
لمعه برای وجع عرق النسا مجرب است **ص** صابون با هم وزن آن حنظل بساید
و نیم گرم بر جای وجع طلا نمایند فوراً تسکین کند **لمعه** برای مرض عرق النسا مفید
ص کانیطوس دو مثقال با ماء العسل دو روز تناول نمایند مجرب است **لمعه**
برای عرق النسا مجرب است **ص** صبر سقوطری هلیله زرد سورنجان تلخ از هر یک
یکدرم کوفته حب ساخته در یکروز بخورند تا دو سه روز مداومت نمایند **لمعه** مجرب
عرق النسا مجرب است **ص** سنامکی ده درم سورنجان تلخ پنج درم شیطرج هندی
سه درم زعفران نیم درم ادویه را خوب نرم نمایند سفوف سازند و از سه درم با هم
شکر بخورند **لمعه** برای عرق النسا هر گاه بعد از جماع استعمال کنند گاهی

مرض نمازمن نخواهد شد ص خولنجان شقاقل خصیة الثعلب مصری بهمنین دهرکی
تودری لسان العصافیر شاهتره از هریک سه مثقال حب البان عود بلسان فلفل سفید
تخم خرفه مقشر تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین تخم پیاز تخم شلغم تخم خشخاش
تخم شبت انیسون تخم هلیون خسک از هریک ده مثقال مغز ناجیل مغز چلغوزه مغز پسته
مغز فندق مقشر از هریک هفت مثقال قرنفل دارچینی سنبل الطیب اسارون بسباسه
کبابه چینی ترنه سعد کوفی دارفلفل جوزبوا عود قماری عنبر اشهب زعفران از هریکی
یک مثقال مشک تبتی یک دانگ و نیم زنجبیل بوزیدان نشط شیرین مغز حب الزلم درونج
عقرب از هریک دو مثقال یاسمین ادویه عسل مقوم ادویه را کوفته بیخته بسرشند
معجون بسازند خوراک سه مثقال و اگر خواهند که نشاط و تفریح زیاده در آن بسق انیون
و بزر البنج سفید و زعفران از هریکی هشت مثقال سه مثقال و یک مثقال داخل کنند
لمعه جهت عرق النسا مجربست **ص** باشو جوان و باپرو جمیع اجزا را در آب
بجوشانند و بپزند تا مهرا شود پس صاف نموده و باهم وزن آن روغن زیت با آتش ملایم
بجوشانند تا روغن بماند پس بدان تدهین نمایند فایده عظیم بخشد **لمعه** برای
عرق النسا مفید بود دوانافع **ص** شحم حنظل که دانها و پوست از آن جدا کرده باشند
کندر از هریک بیست درم زراوند مدحرج فطراسالیون فلفل سفید از هریک پنج درم
جاوشیر سکبینج از هریکی هفت درم دارچینی سنبل الطیب لسان العصافیر سلیخه
سناد عقران زنجبیل از هریک چهار درم صمغ مار اخیساینه و باقی ادویه را کوفته بیخته
آب صموغ داخل کرده بسرشند و استعمال نمایند **لمعه** برای عرق النسا نافع است **ص**
زیقوطری یک مثقال زبد سفید مدبر یک درم و نیم غاریقون سفید انیسون حب النیل از هریک

از هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب کرفس سرشته حب سازند جهت یک خوراک است **ملعه**
برای عرق النسا نافع است **ص** بیخ کبر و فودنج کوهی و عاقرقرحا از هر یک دو درم
عصاره قثاء الحمار حب الغار از هر یکی یک درم کوفته بیخته با عسل و شراب و جع ضماد نمایند
تسکین کرده **ملعه** برای عارضه عرق النسا و وجع مفاصل بسیار نافع است **ص**
انزروت سرخ شورنجان مصری سفید از هر یک سه درم کوفته بیخته با روغن بید عجن کرده
سرشته با ماء الشبت یکمرتبه بیاشامند که اسهال بی تعب آرد و عارضه رفع شود **ملعه**
برای درد عرق النسا نیز مجربست **ص** قطران زفت عاقرقرحا از هر یک دو درم قسط
تخم تره تیزک از هر یک یک درم اول زفت را در روغن زیت یک ... باقی ادویه را کوفته بیخته
با آن داخل کرده برهم زده ضماد نمایند **فصل** سوم **عشق** بکسر عین و سکون
شین معجمه و قاف بعضی اطبا گفته اند که مرض نفسانی است و ارسطو گفته که عدم ادراک
حسن و کوری چشم محب است از دیدن عیوب محبوب خود و اطبا از جمله مالیخولیا و مرض سوداوی
دانسته اند و میگویند وسواسی است که بوسوسه انسان را بر فکر صورت مرغوب و شمایل نیک
مرغوب میدارد و دایم او را مستغرق دارد و از کار دیگر باز میدارد حتی از خوراک و از خواب
ولهذا از این جهت سوداویت و برودت و یبوست ماده بدن زیادتر و بدن ضعیف و لاغر میگردد
و عشق ماخوذ است از عشقه و آن گیاهی است بر هر درختی که می پیچد آن درخت را خشک
میکرد اند باین مناسبت باین نام مسمی گردیده و در عصرهای قدیم اکثر عشق و تعشق واقع
میشد و درین عهد و زمان بندرت عاشقی میشود **ع** آن غم و خاموش ماندن و تنها نشستن و ترک صحبت
کردن از دیگران و گاهی خندیدن و گاه گریستن کند و اگر به بیند یا بشنود تواضع کند و حرکت
پلک چشمها بسیار کند و بوقت نام بردن و اسم معشوق بغیر مشاهده مختلف گردد و نبض

شهد ایمن که زایل رود تغییر یابد **معا** مواصلت و نسبت معشوق از همه علاجات
بهتر است هرگاه ممکن شود و الا بترطیب مزاج عاشق را بادویه و اغذیه مرطبه جماع نمایند
و در آب شیرین حمام کردن و بروغنهای مرطب مثل روغن کاهو و روغن تخم کدوی شیرین و روغن
خشخاش سفید و روغن بادام تمریخ بدن و سر این را بکنند و عاشق را باستماع الحان خوش
و حکایات ظریفه و سیر باغات و دیدن گلزارات مشغول بدارند و جماع با دیگری نیز
موجب زوال این مرض بود **ملعجه** برای عاشق اگر استعمال کند دل او خوش شود و عشق از او
زایل گردد **ص** نام بیخی است که بزبان هند وارید ناسفد مامیران معرب فارسی و منحوش چوب
بسد از هر یک بمثقال کوفته بیخته با آب سیب سرشته هر روز ناشتا یک مثقال از آن بخورند
ملعجه برای کسی که در دل او عشق نباشد و عشق افتد و عاشق گردد **ص** طالیسفر
بستان افروز بوزیدان مرزنگوش بهمن سرخ تخم فنجنگشت فراسیون فاوانیا قیصوم کندس
هر یکی یک مثقال کوفته بیخته با آب برگ خبازی اقراص سازند و قرص بخورند
فصل چهارم **عطش** بفتح عین و طای مهملتین و شین معجمه شدت احتیاج
طبیعت است بآشامیدن آب و چیزهای سرد و تر و این مرض از چند سبب بود یا اینکه
اخلاط مالح غلیظ چون بلغم شور و یا اخلاط بسیار خشک مثل بلغم جصی و سودای محترقه
در معده مجتمع شوند و طبیعت از آن متأذی گردد و با آب اشتیاق رساند تا به استعمال
آب این اخلاط را منهضم کرده دفع کند و این عطش کاذب است **معا** هر قدر که انسان
عطش صبر کند و آب نخورد بهتر است و سکنجبین عسلی یا شهد خالص بالیسند بسیار
مفید بود و سبب دیگر اینکه حرارت و یبوست بر معده مستولی شود و از آن جهت طبیعت
خواهش آب کند و این سبب عطش حرارت و یبوست سازج است و یا از

خلط صفرا بوده باشد ع آن نکنیتی قرص تلخی دهن **معا** استعمال اهبرد ب
فالمعصر له سهل وقی بعل ازرینه عندا ماء الشعیر بحصرمیه و سکنجبین تناول نمایند
و یا سبب عطش از حرارت خارجی باشد یا از حرارت هوا یا بسبب استسقا و در هیضه
حرارت پیدا شود که طبیعت خواهش آب کند ع تسکین شدن از هوای سرد و نسبت
خوردن آب سرد زیاده کرده **معا** تبرید مسکن حرارت مانند خرخانه و در جاهای
سرد و شوربه هولسکن و مفرح و دیر تفریح کشتن و این نسخه را استعمال نمایند **ص** حب الآسی
گل ارمنی کهربا بریان کرده پوست بیرون پسته طباشیر سفید سماق تخم خرفه عناب فارسی
دمه ترنج بریان از هر یک یک مثقال و نیم لوبیه اکو فتیه سه درم بادیان تخم خطونا بریان تخم
ریحان بریان از هر یکی یک مثقال و نیم بارتنگ بریان یک مثقال زبان دلخل نموده هر روز دو مثقال
و نیم آن با رب سیب شیرین بخورند **شربت ترنجبین** قاطع عطش و ملین طبیعت است
ص ترنجبین تازه صاف کرده بقدر منه و رب درآب بجوشانند تا بقوام آید پس یک بار از هر دو فیم
یک دانگ سقمونیا در حل کرده استعمال نمایند مجرب است **قرص طباشیر**
برای تسکین عطش و حمیات حاره نافع است **ص** مغز تخم کدو مغز تخم خیار از هر یک دو درم
و نیم نشاسته صمغ عربی کثیرا تخم خشخاش سفید از هر یک یک مثقال کوفته بیخته تخمیر با
بلعاب بزرقطونا حل کرده سان نموده طباشیر سفید چهار مثقال اضافه نموده باقی ادویه را
سرشته قرص ها ساختن خوراک یک درم است **قرص** عطش را بزود نشاند و حرارت باطنی را
سوهمند **ص** طباشیر سفید پنج درم گل سرخ هفت درم صمغ عربی تخم خیار نشاسته
گل ارمنی رب سوس تخم خرفه مقشر بریان گلنار فارسی از هر یک سه درم صندل سفید دو درم
تخم کاهو مقشر سه درم زعفران یک درم کوفته بیخته اقراص سازند خوراک دو درم با شربت

سفرجلین و عق غ طش را تسکین کند صن ورق گل سرخ ترنجبین از هر یک چهار درم صمغ
عربی نشاسته مغز طباشیر سفید از هر یک دو درم زعفران درم ترنجبین در آب حل کرده ادویه را
کوفته داخل کرده اقراص سازند خوراک یک مثقال است و قوت این مرهم تا دو سال باقی ماند **ملعه**
برای تسکین عطش نافع است **صن** سماق ده درم حب الآس انار دانه بریان از هر یک پنج درم
خرنوب یازده درم صمغ عربی گلنار فارسی از هر یک دو درم کوفته بیخته سفوف سازند
روزی یک مثقال بخورند **ملعه** برای شدت تشنگی و حرارت جگر افزون است **صن** طباشیر
سفید گل سرخ از هر یک پنج درم تخم کاهو مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین از هر یک
سه درم رب السوس خود دیگ ترنجبین با گلاب حل کرده صافی نموده ده درم ادویه را کوفته بیخته
با آن سرشته اقراص سازند یکی بوقت صبح و یکی بوقت شام بخورند **ملعه** برای
شدت عطش مجربست **صن** طباشیر سفید یک درم زرشک منقی دو درم ستمونیا
نشوی عنصر گل سرخ از هر یک دانگی کوفته بیخته با آب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند
مه ایکبره بخورند **ملعه** برای تسکین عطش مجربست **صن** برگ گل سرخ تازه دو من
یازده من یکشبانه روز بخیسانند پس با آتش ملایم بجوشانند تا بنصف برسد و در هر
کرملازین یک من شکر داخل کنند و بر روی آتش باز نهند و بقوام آرند پس تا چند روز در
آفتاب بگذارند و روزی دو اوقیه با سکنجبین ساده با آب برف بخورند **ملعه** برای تسکین
عطش مجربست **صن** مخیض تازه گاو هر گاه تخم خرفه را بکوبند و سه مرتبه از مخیض
مقید کرده که ... هر روزی یک مثقال از آن بخورند تا دو روز محتاج بخوردن آب
نشود و از اسرار ماتاضین است **فصل پنجم عسا** بفتح عین و سین مهملتین
مقصوره معنی است که بسبب قوت باصره ضعیف و باطل میگردد و بجای گیجی

پس نشود صاحب آن بشب چیزی را نتواند دید و این را بفارسی شبکوری گویند
و سبب آن سودا و بخار غلیظ بسوی دماغ و چشم و نزد [illegible] و جالینوس
و در نهر [illegible] بسبب حرکت و بسبب شعاع شمس آن بخارات لطیف میشود **صفا**
اخراج بلغم بمسهلات نمایند پس این ترکیب را بعمل آرند **ص** سیر [illegible] تا به
آهنی نهاده قدری V≡3V≡3H+H وسنیده سوده بران باشند آنکه
از آن جاری شود در چشم بکشند **ملعه** برای عارضه عشا نافع است **ص** مجرب [illegible]
که علف شنگ است با موزن آن کبید کوبیده و قدری نبات سفید اضافه کرده بسیار
ناشتا بخورند و تا چند روز بران مداومت کنند **ملعه** برای شبکوری و غشاوه بصر
مجربست **ص** H+H3≡V3≡V [illegible] از کنار ده بالای
آتش ملایم بپزند پس یا آن رطوبتی که از آن سایل شده در کهرل مثل سرمه بساید و در چشم
کشند **ملعه** برای شبکوری نیز بسیار مفید است **ص** خردل پنج تولد در آب عصاره
بادیان خوب بجوشانید که صاف کرده عسل خالص شش مثقال آمیخته در [illegible]
آب [illegible] دوم ۱۵ V خشک با نصف وزن آن فلفل سیاه کوفته بیخته مثل سرمه
در چشم میل کشند **ملعه** برای رفع شبکوری مجربست **ص** زهره [illegible] زهره
V≡ با هر دو را داخل کرده و در میل بچشم بکشند **ملعه** برای رفع شبکوری
مجربست **ص** برگ درخت سرس را بجناب از آن [illegible] مانند عصاره برگ آزاد در چشم
اگر بکشند نیز رفع شبکوری بود **ملعه** برای شبکوری مجربست **حم** آب تاره سیاه
آب کشنیز تازه مساوی بجوشانند تا نصف بماند پس در چشم شبکور بچکانند [illegible]
مرض زائل شود **فصل ششم عقر** بضم عین و سکون قاف و رای مهمله [illegible]

ارخاء است و حالتی است که عارض میگردد چشم را که قبول کسی تنوی نماید و نظر را
بستن چشم بسیار نمایند و اگر زود شر او بهم رساند زود بالغ زیده ساقط میکرد بسبب
سوء مزاج بارد چشم بهم آورند و اقوام عروق آن و یا سوء مزاج گرم مفسد سوزند منی
و یا سوء مزاج رطب بارد می خوابیند علاج این در باب الراء فصل نهم انشاء الله مفصل
بیان خواهد یافت **فصل** هفتم **عین** بفارسی چشم نامند عوارضات آن بسیار
است از آن جمله رمد است و آن یا از غلبه خون بود **ع** آن سرخی بسیار و انتفاخ و سرخی رنگ
تمدد در نبض و ضربان صداع عین و احساس ثقل **معا** اول فصد قیفال نمایند از جانب
موافق و بوقت خواب استعمال اطریفل کشنیزی سه مثقال نمایند **طلعه** شیاف ابیض
با سفیده تخم مرغ [illegible] آمیخته بر گرد چشم ضماد کردن نیز مفید است و یا اینکه در رمد و صداع
چشمان از سبب صفرا باشد **ع** آن انتفاخ و کمی سیلان و اشک و خارش کردن زیاده و
سوزش و تلخی دهن و عطش **معا** فصد قیفال لیکن در اینجا خون کمتر بگیرند و در پای آمله
یا در شقره با عرقیات و شربت نیلوفر استعمال نمایند و هرگاه ضرورت شود مسهل صفرا بدهند
طلعه شیاف ابیض با شیر دختران و سفیده تخم مرغ و آب عنب الثعلب بر چشم ضماد نمایند
طلعه شب یمانی بریان دو درم [illegible] نیم درم افیون اضافه کرده تیر کرده ضماد نمایند
و این مسهل که گفته مناسب **ص** کابلی برنج سه درم [illegible] شش درم آمله خشک
ده درم پوست هلیله زرد نیمکوب شش مثقال تمر هندی هیجده مثقال بالعرق شاهتره خیسانیده
صبح [illegible] شربت نیلوفر شش مثقال حل کرده بنوشند مفید است و یا قلیل [illegible]
طلعه برای [illegible] چشمان مفید است **ص** شب یمانی بریان دو درم پوست هلیله کابلی
[illegible] زعفران [illegible] در ظرف [illegible]

کحل سرمه شود پس حل طباشیر سازند و بر چشم مالند برای قصر و سرخی چشمان بسیار
مفید است **لمعه** برای جرب چشم نیز مفید است **ص** رسوت که حضض هندی است بر پلک
از هر یک یکدرم افیون نیم درم در اندکی آب یا عرق عنب الثعلب بیخته شیاف کرده بر ورم
چشم ضماد نمایند و شیاف ابیض از روت صادل رمد نافع است و خوردن المربقل
کشنیزی با عرق شاهتره بسیار نافع **لمعه** برای دفع بخارات بچشم و رمد بسیار
مفید است **ص** گلقند آفتابی معجون اسطوخودوس از هر یک سه مثقال معجون بنفشه یک درم
و نیم هر سه را ممزوج نموده هر روز یک بخورند **لمعه** برای قدح اشمان عجیب الفعل است
ص حراره بلخت شیرازی مبرد که ازروی نامند آب برگ آن ... بر ... تیبین
و توتیای کرمانی نرم سوده و سرمه اصفهانی با آن نرم بسایند و صبح و شام غسل بچشم
بکشند **لمعه** برای تسکین درد چشمان مجرب است **ص** تقدمی مصطکی را در آتش
انداخته ... بدو خان داشته و بر چشم صاحب رمد بکارند
درد در سه مرتبه درد آن تسکین یابد **لمعه** برای ورم چشمان مفید بود **ص** بیضه
تخم مرغ را با آب کشنیز سبز بسایند بدور چشم مالند فوراً تسکین شود **لمعه** برای درد
چشم هرگاه بر پلکهای چشم طلا نمایند فوراً درد تسکین شود و خواب آورد **ص** افیون
خالص شادنج عدسی مغسول از هر یکی یکمثقال صمغ عربی کتیرا از هر یک ثلث مثقال
کوفته بیخته با آب باران سرشته شیاف سازند بوقت ضرورت بکشیانی با آب کشنیز سبز
و سفیدی تخم مرغ سائیده بر پلک چشم مالند **لمعه** برای قوت چشم ... مفید است
و پیران را بسیار موافق است **ص** شادنج عدسی مغسول سرمه اصفهانی اقلیمیا
... هندی سرطان محرق توتیای کرمانی مغسول مس سوخته ... توبال النحاس

زعفران اسفیداج سوده دو درهم فلفل دار فلفل نوشادر از هریک یک درهم کوفته بحریر بیخته سحق
بسیار نرم کرده در شیشه نگاه دارند و بوقت ضرورت بچشم قدری پاشند **ملعه**
برای کسی که مبتلی برمد باشد بسیار نافع است **ص** شونیز ده مثقال نوشادر یک مثقال
عصاره قثاء الحمار یک مثقال را سحق بلیغ نمایند با عصاره بعض سوسن یا روغن حنا
بطریق مرهم درست کنند و نگاه دارند بوقت ضرورت قدری ازان بر دور منخر از بیرون
طلا نمایند بر علیل استنشاق هوای آن کند **ملعه** برای غبار چشم مجربست **ص**
من سبقه مرهم سنجت کچی بکنهن در میان آن بهنکره که گیاه هندی است و آب مجیل تر تازه
دبول و ساده کار و عسل و شیره گاو شیر بکرند هلیله و بلیله و آمله و قرنفل و طباشیر سفید در آن
خیسانیده باشند هفت مرتبه سحق نمایند و هر مرتبه آنها را تجدید نمایند و باید که مقدار
انها آنقدر بود که سرمه در آن غرق شود و کم نباشد پس از آن سرمه میلها ساخته در روز دو شب
چهار در مرتبه در چشم بکشند **ملعه** برای تقویت اجفان و رویانیدن مژگان بسیار نافع
و مجربست **ص** سرمه اصفهانی سنبل الطیب از هریک یکجزو دانه خرما دانه هلیله که هر دو
بجمر کرده سوخته باشند از هریک نیم جزو بعد از سائیدن با آب کشنیز تازه یا آب برگ مورد پرورده
خشک کنند و صلایه کرده در چشم مکرر بکشند **ملعه** برای رفع سوزش چشم
و خشک کردن آن از رطوبت مجربست **ص** شادنج مغسول ده درهم بذر سوخته پنج
درهم مروارید ناسفته یک مثقال و دو دانگ نبات سفید یکدرهم باریک کوبیده در چشم
استعمال نمایند **ملعه** برای رمد حار و سوزش و خارش چشمان بسیار نافع است **ص**
توتیای کرمانی که هفت مرتبه در آب غوره تر نموده خشک کرده باشند پنج درم کافور قیصوری
ده درهم با همدیگر نرم صلایه کرده در چشم بکشند **ملعه** برای جرب چشم

بسیار نافع است ص بنفشه کشنیز خشک بوداده صمغ عربی کثیرا از هر یک ...
نشاسته سه درم کوفته بیخته پنج دفعه در بیضه ابگوری پرورده خشک نموده و بسایند
و بلور بیخته استعمال نمایند لمعه برای قوت باصره و محافظت چشم مجربست ص
توتیا مرتشیشا اقلیمیای نقره از هر یک پنجدرم سنبل الطیب سادج هندی زعفران از هر یک
یکدرم مروارید ناسفته دو درم کافور قیصوری بوزن دانگ مشک دانگی کوفته با حریر بیخته بچشم
بکشند لمعه برای تقویت بصر و جلا دادن آن مجربست ص شادنج مغسول
و صبر از هر یک پنج درم مامیران سقوطری بوره ارمنی از هر یک یکدرم نمک هندی فلفل سفید [illegible]
شیح حنظل زعفران ملح [illegible] از هر یک پنج درم کوفته بیخته در چشم استعمال نمایند لمعه
برای جرب چشم و رمد کهنه و برای نم گوشه چشم و غیره که اندمال آن دشوار باشد ص
نحاس سوخته دو مثقال فلفل سه مثقال [illegible] یک مثقال زاج محرق دو مثقال زعفران نیم مثقال
شراب ده اوقیه عقید عنب چهار اوقیه و نیم ادویه را در هاونگ سماق صلایه کنند و بر دست [illegible]
کم کم شراب تنقیه کنند و هرگاه شراب تمام شود عقید عنب بران داخل کنند و سحق نمایند
پس در ظرف مس بریزند چون منعقد شود در ظرف مس نگاهدارند و بکار برند لمعه
برای رمد ضعف و موی مجربست ص تشمیزج مقشر کرده پنج درم دم الاخوین یکدرم
کف سفیده تخم مرغ سه درم باید که سفیده تخم را در ظرف چینی کرده و بر هم زنند که تمام
کف شود و آن را خشک سازند و ادویه را همه صلایه کرده صبح و شام بچشم بپاشند
لمعه برای رمد اطفال سوده پنج نافعست ص انزروت مربی ده درم تشمیزج
مقشر سه درم بسیار نرم بسایند و بر چشمان اطفال بپاشند لمعه برای رمد رطوبت
چشم نافع است ص تشمیزج سه درم انزروت سفید پانزده درم نشاسته شش درم

همه را مثل سرمه بیخته حل نمایند و انزروت پخته در چشم بپاشند طلعه برای ابتدای رمد نافع است
ص سفید قلعی نشسته هشت درم صمغ عربی چهار درم نیم کتیرا افیون از هر یک یک درم
اثمد یا اسفیداج تخم مرغ سرشته شیاف سازند بوقت حاجت در آب عنب الثعلب و آب
کشنیز حل کرده بدور چشم طلا سازند طلعه برای رمد حار و ظلمت چشم و ضعف
آن بسیار مفید است ص سفید قلعی هشت درم شادنج مغسول سه درم
صمغ عربی انزروت از هر یک دو درم نشاسته قلیمیا نقره سرمه اصفهانی و قشر شاخی
ملح اندرانی لؤلؤ [illegible] از هر یک یک درم کوفته بیخته در چشم بکشند و زهره گوسفند گرما
تمام بر دو روز چشم ببینند [illegible] تسکین شود طلعه برای درد چشم بسیار نافع است ص
غوره [illegible] دو من و نیم بوزن شاهی [illegible] چشمیزک کتیرا از هر یک صد مثقال مغز بادام
شیرین هفتاد مثقال نبات سفید [illegible] مثقال کتیرا در آب غوره [illegible] ساید چشمیزک
لیقه [illegible] خوب سحق نمایند و از پارچه بیخته بر آب غوره بپاشند و صبح و شام
دست بر هم زنند و در روز پانزدهم آب کشنیز تر نیم من شاهی داخل کنند و مغز بادام مقشر
را کوبیده با نبات سفید داخل کنند و در چهلم دنبه را گداخته روغن آن را داخل کنند و
هر روز اجزا را صبح و شام دست بزنند تا غلظتی بهم رسانند پس آن را شیاف سازند و به چشم
استعمال کنند اطریفل پوست هلیله کابلی زرد هلیله سیاه پوست آمله خشک از هر یک
[illegible] درم ملح [illegible] چهار درم [illegible] خشک تخم کرفس تخم خشخاش از هر یک سه درم
و بعد کوفته بیخته با روغن بادام یا روغن گاو بسرشند و بکار برند و در امراض بارده خصوص
امراض سوداویه در اطریفل ترید [illegible] افتیمون از هر یک دو درم اضافه نمایند و بر اطراف چشم
ضماد نمایند ص شیاف حضض گل ارمنی [illegible] از هر یک نیم درم مقل چهار سرخ

با عرق عنب الثعلب سبز یا خشک بسایند و بر کرم ضماد نمایند **شیاف دیگر** انزروت
را بشیر اولاغ مربی کرده یا بشیر دختر کتیرا از هریک چهار مثقال سفیده ارزیز هشت
مثقال با سفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند **شیاف** برای وجع چشمان مجربست
نسخه هندی است **ص** شب یمانی گل ارمنی بابونه گجراتی پوست هلیله زرد حضض از هریک
یک درم زعفران نیم درم قرنفل چهار عدد زرد چوبه افیون از هریک نیم درم در ظرف آهنی
یک ساعت بسایند و شیاف سازند و بوقت ضرورت در آب سائیده بر اطراف چشم بمالند
شیاف برای التیام قرحه چشم مجربست **ص** انزروت مربی نحاس سوخته مغسول مرقشیثا
اصفهانی توتیای هندی که از آب کهیر تربیت نموده صمغ عربی کتیرا از هریک هشت مثقال
اقلیمیای طلا سفیداب قلعی از هریک چهار مثقال افیون مصطگی مامیثا از هریک نیم درم کندر
پنج درم خوب نرم کرده با آب شیاف سازند و بکار برند **شیاف** برای دفع رمد
و قلع ماده مجربست بر پیشانی و پشت چشم طلا سازند **ص** شیاف مامیثا تخم
حضض مکی گل سرخ توتیا زعفران با السوی کوفته بیخته با آب کاسنی تازه طلا نمایند **شیاف**
برای امراض عین صعبه و جراحتها خوبست **ص** اقلیمیا مغسول شاذنه ده مثقال توتیا
چهل مثقال نحاس سوخته چهار مثقال سادج هندی زعفران سنبل الطیب مر زهره چینی سنگ
از هریک دو مثقال ماميران چهار مثقال سفیداب قلعی مرمکی اصفهانی شسته از هریک دو مثقال
صمغ عربی چهل مثقال کوفته بیخته شیاف سازند بوقت حاجت برده و چشم طلا سازند
شیاف برای انواع اورام چشمها نافع است **ص** مر صاف زعفران بیخ سوسن کندر
و مسای کوفته بیخته با آب کشنیز تازه سرشته شیاف سازند و بوقت ضرورت بچشم کشند
معجون اسطوخودوس سیسالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس برنجاسف از هریک

ده درم نانخواه قرنفل هلیله کابلی بزرد از هریک هفت درم قرد مانا ریوند مدحرج از هریک
ده درم زبیب منقی از دانه پاک ده درم با ضعف ادویه عسل مقوم سرشته واستعمال کنند

معجون برای تقویت باصره مجربست ونظیر ندارد **ص** شحم حنظل ده درم کاذریون
سلیخه فلفلاین عصاره افسنتین از هریک سه درم صبر نیم کند زعفران از هریک یکدرم سقونیا
شش درم عسل بقدر کفایت ادویه را کوفته بیخته با عسل مقوم سرشته معجون سازند خوراک
چهار درم با آب شیر گرم **سعوط** برای ضعف بصر و دمعه بسیار مفید است خصوص در جوانان
و پلادت ماده **ص** کندر نیم یکدرم لادن نیم درم زعفران دو دانگ مشک یکقیراط کافور
قیصوری نیم قیراط با روغن بنفشه حل کرده بعسل سرشته سازند وقت ضرورت یک حبه با آب
سایید در بینی سعوط نمایند **حب تقویت** برای جلب بصر مجربست **ص**
ایارج فیقرا شش درم پوست هلیله زرد ترید سفید مدبر از هریک چهار درم ملح هندی
انیسون از هریک دو درم و نیم کوفته بیخته با آب کرفس تازه حب سازند خوراک دو درم **حب
رافع تاریکی** برای غشاوه و تاریکی چشم نافع است **ص** صبر سقوطری پوست
هلیله زرد ورق گل سرخ نوشادر سنبل الطیب از هریک یکدرم کوفته بیخته با آب سرشته حبوب
سازند و روزی یک حب با آب نیم گرم بخورند **طلای** برای ورم و وجع چشم بالفور ساکن
گرداند **ص** عدس مقشر صندل سرخ از هریک دو درم کافور یکدانگ و نیم با آب کاسنی
بیخته بر پیشانی واطراف چشم طلا سازند **قطور** برای رمد بسیار نافع است **ص**
مصطکی یکدرم شب یمانی نقل نخودی در شیر زنان حل کرده در چشم تقطیر سازند **برود**
بی سازوار جاع عین نافع است **ص** افیون ده درم کافور دو درم مشک یکدرم زعفران
دو دانگ مرجان پنجدرم مس سوخته دو درم اقلیما پنجدرم صمغ عربی چهار درم قاقله

توتیای هندی از هریک یک درم سرمه اصفهانی بیست درم مارقشیشا دو درم نبات سفید
مصری یک دانک حضض مکی دو دانک کلنار فارسی ساذج هندی از هریک یک دانک
دیم اقلیمیا و نحاس را علیحده صلایه کنند و صمغ را در آب باران بخیسانند و در زیر کوفته
بیخته در آب صمغ بخیسانند و در آفتاب بخشکانند تا هفت بار مکرر کنند در آب باران صمغ
خیسانیده و در آفتاب بخشکانند پس خوب کوفته بیخته نگاه دارند و بوقت حاجت قدری
بر چشم ذرور کنند یا بمیل استعمال نمایند **و از جمله** امراض چشم **سبل** بفتح سین مهمله
و فتح بای موحده و سکون لام در آخر تفصیل آن در باب السین ذکر یافته شد **معا** آنچه
بکحالان حاذق و تنقیه کامل نمایند و این نسخه را استعمال کنند **ص** مامیران چینی یک
توتیای کرمانی پرورده شیر سوخته پرورده توبال النحاس مغسول سرمه اصفهانی بیست درم
از هریک ده درم کوفته بیخته و بچشم استعمال نمایند **ملع** برای باد سبل نافع است
ص عصاره را یا سر تازه بقدر حاجت بخشکانند پس با قدری مشک و کافور خوب سا
کرده در چشم بکشند **ملع** برای سبل مجرب است **ص** توتیای کرمانی هفت درم و
پوست هلیله زرد زنجبیل از هریک پنج درم زرد چوبه یک وقیه فلفل مامیران از هریک
نمک هندی چهار دانک همه را کوفته مانند سرمه بیخته با آب غوره پرورده تا پنج مرتبه آب غ
را بدل کنند پس خشک نموده با ر صلایه کرده بچشم کشند **ملع** برای سبل بسیار نافع
ص اقلیمیای نقره زبد البحر از هریک پنج مثقال مس سوخته هشت مثقال سفیداب
ارزیز نمک ترکی فلفل سیاه نوشادر دارفلفل از هریکی یک مثقال قرنفل اشنه از هریک نیم
کافور ربع مثقال ساذج هندی سنبل الطیب جند بید ستر از هریکی یک درم کوفته بیخته در چشم
استعمال کنند **ملع** برای سبل و جرب چشم نافع است **ص** زنکار سه درم اقلیمیای

نقرا شق صمغ عربی سفیداب ارزیز از هریک دو درم صمغ را و اشق را در آب سذاب حل کنند
وادویه دیگر را کوفته مانند سرمه بیخته در آن بسرشند و شیاف سازند و بچشم بکشند **شیاف**
برای سبل تبر نافع است **ص** صمغ عربی ماهی از هریک یکدرم سفیداب قلعی
چهار درم اقاقیا پنج درم افیون سنبل الطیب از هریکی چهار دانگ باریک سائیده و با آب
شیاف سازند و بکار برند **وازجمله** امراض چشم **طرفه** بفتح طا و سکون رای
مهمله و فتح فا و هاء نقطه ایست از خون تازه سرخ رنگ و یا خون کهنه بر رنگ
خاکی و یا سیاه بود که بسبب انفتاح بعض عروق چشم بر آمده در ملتحمه مانده باشد
و هر سببی خواه از ضربه عنف و خواه از جوش آمدن خون و خواه از منفجر شدن ورمی
یا از نضج و خواه از عطسه یا بسیار فریاد زدن و خواه از حرکات عنیفه و امثال اینها باشد
این اسم مشتق از طرفه ای لطمه که بفارسی سیلی گویند که بر چشم واقع شود و سرخیها در
ملتحمه آن بهم رساند مثل تسمیه شی باسم لازم **معا** آن استعمال کمودات و مقطرات
و ضمادات و امثال این نمایند و صاحب کتاب حاوی صغیر گفته اند که حشیش افسنتین
بحاجت بسایند و در پارچه کتانی بسته در آب گرم بجوشانند پس بر آورده و تکمید
می کند در آن طرفه اشته باشد و مدتی طویل کشیده باشد نمایند که بسیار نافع است
و در دو سه مرتبه مرض طرفه زائل شود و خون چشم در بسته می آید مجلی که اگر آن صرع را
بفشارند خون از آن بر می آید **طعم** برای حمرت عین مجربست **ص** نشاسته
کثیرا صمغ الولاز هریکی دو مثقال صمغ عربی شیاف ملمیثا کوفته بیخته و بچشمها بکشند
شیاف برای طرفه چشم مجربست که حرارت باشد **ص** اقلیمیای طلای
مش مرخته از هریک ده درم دم الاخوین بسد مروارید ناسفته از هریک چهار درم کهربا

مرمکی ماهی زعفران اقاقیا نشاسته نمه چوبه از هریك دو دانك زرنیخ شکر طبرزد
از هریك نیم درم ادویه را کوفته بیخته در آب شکر حل کرده شیاف سازند و بچشم بکشند
شیاف برای عارضه طرفه و منزل الکتب مجرب است **ص** ساده چهکنگ سحم حجم
نیمخت دو درم سده دارچینی از هریك یکدرم نیم صمغ عربی کثیرا از هریك دو درم نیم قرنفل
چهار درم زرنیخ سرخ دم الاخوین زعفران کهربا از هریك نیم درم همه را نرم ساییده کرده بسفیدی
مرغ بیضه خانگی شیاف سازند و بوقت حاجت قدری از آن باشیر زنان ساییده در چشم بقطیر
نمایند **وازجمله** امراض چشم **حول** بفتح حاء و واو ولام بمعنی کج شدن چشم است
وآن خلقی است یا عارضی بسبب تشنج اغشیه دماغ وچون که آن طبقه صلبیه را پابوست
و بحرارت حده ملویا از قسمات امراض حاده حاره ویا از بسیار نظر کردن بیك طرف در ایام
طفولیت عر یا بهم رسیدن ام الصبیان واین دو سبب اخیر اطفال را بیشتر عارض میگردد
واکثر این مرض بعد علل دماغیه مثل صرع وسده دوار و امثال آن حادث میشود و این مرض
در کار چشم را بجانب بالا و پایین حرکت دهند که حول نمایان شود که یك چیزی را دو چیز
بینند و بطرف یمین و شمال اگر چشم را حرارت دهند که نظر درست باشد که در فرق
و تغییر نکرد **معا** هرگاه احول از شکم مادر و از طفولیت باشد و در این عارضه شده است
که علاج چندان نیست الا اینکه در حین طفولیت و تازه حدوث آن باشد باین قسم تدبیر
نمایند **ص** که چراغ را بوقت شب در سمت مقابل جانب حول بنهند که طفل دایما
بسوی آن التفات کند که در این ترکیب لمید بد بودی و دفع این مرض باشد و هرگاه
این مرض در سن جوانی و یا در سن شیخوخت عارض شود **معا** تنقیه دماغ را با استفراغ
و خوردن ایارجات کبار نمایند و رفتن حمامات و خوردن شیر الاغ یا ادهان رطبه در تقطیر

خون ریشفتین در چشم بسیار نافع است **ملعه** برای عارضه حول مفید است **ص**
سفیده تخم مرغ با روغن و عاقرقرحا سرخ و قدری شراب آمیخته مکرر بچشم احول ضماد نمایند **ملعه**
برای عارضه حول مفید است **ص** عصاره ورق زیتون مکرر چشم احول را نطول سازند
که بسیار مفید است **ملعه** برای عارضه حول نفع عظیم بخشد **ص** سندروس صافی بقدر
حاجت و خوب صلایه کنند و در پارچه بسیار نازک پیچیده مثل فتیله کرده بوقت شب در چشم
بگذارند و صبح بیرون کنند و تا چند روز بهمین دستور فتیله مکرر بعمل آرند **و از جمله** امراض
چشم **نزول الماء** بضم نون و زای معجمه بین دو واو و لام و فتح میم و الف ممدوده
حقیقت آن را در باب النون مفصل بیان کرده شد و سبب آن یا از رطوبت دماغ باشد
و یا از ضربه و سقطه که بدماغ رسد و یا بعد وجع راس دائمی عارض شود **ع** آن در ابتداء
خیال مانند پشه و دود چراغ بود و گاهی این خیالات بسبب ابخره معده هم پیدا میشود
لیکن این در هر دو چشم نخواهد بود و در خلا کم بود و در امتلای معده زیاده گردد
و نزول آب در همان چشم خیالات بود **معا** تنقیه بلغم منضج و مسهل نمایند و ایارجات
را استعمال کنند و هرگاه مزاج صفراوی باشد منضج و مسهل صفرا دهند و هلیلجات
دران داخل کنند و هرگاه نزول آب مستحکم شود بموافق رگ کحالان قدح نمایند
ملعه برای قلع بیاض مجرب است **ص** ـللــ ـه مکلس مروارید ناسفته نبات
سفید پوست تخم مرغ سوخته سرگین ۹ ± HH پاز ▽ الیو کرفته مثل سرمه در چشم کشند **ملعه**
برای رفع بیاض آزموده است **ص** ۲ ۲ ماه خشک بادام و نبات سفید کوبیده هر روز بقدر سه مثقال عوض
بادام شیرین چرب و ده صبح ناشتا بخورند و سه عدد ارزن جدا جدا ... بعرق آن شب خیسانیده صبح آنرا
جدا جدا بسه مرتبه در چشم تقطیر نمایند و بفاصله هر دفعه سه ساعت

محوي باشد **طلعه** برای رفع بیاض چشم مجربست **ص** خون مال تازه [illegible]
[illegible] ساعة در چشم بچکانند دافع بیاض بود **طلعه** برای دفع بیاض نیز مجربست **ص**
زهره [illegible] در چشم تقطیر نمایند **طلعه** زهره باشق **ص** زهره [illegible]
[illegible] با و ماء آن وقدری عسل آمیخته در چشم بکشند **طلعه** بجهت رفع بیاض
مجربست **ص** بلادر پاره که تمر درخت هندی است نمك لاهوری پوست هلیله زرد
[illegible] کلاب خیسانیده صاف کرده در چشم تقطیر نمایند **طلعه** برای قلع بیاض مجربست
ص [illegible] و دو جو اقلیمیا یك جرو باسم سایند که در ظرف سفالین کرده چهل روز
تا ستاره و آفتاب برو بر سر کنند یس اسفید آب کنند پس بر آورده در میل بچشم بکشند **طلعه**
برای قلع بیاض آزموده است **ص** [illegible] اسفیداج سحق نمك لاهوری
از هر یك یك درم توتیای که هفت مرتبه در آب لیموی ترش مجنبه باشند یك درم اضافه کرده
در زهره [illegible] هفت مرتبه سحق نمود بچشم استعمال کنند که بیاض بیخ و سال
بوده باشد از چشم زایل کرده **طلعه** برای منع نزول آب سفید است **ص** صعتر [illegible]
سائیده با قدری کلقند مرکب کرده شب بوقت خواب بخورند وتلخی وزمداومت
نمایند **طلعه** برای قوت باصره ونزول آب نافع است **ص** نرمس [illegible] نیز تلخ سده
کوبیده با قدری کلقند تناول نمایند ومداومت نمایند **طلعه** برای بیاض ورم چشم
مفید است **ص** سند عرس چهار انی سوده با قدری عسل آمیخته در چشم بکشند مجربست
طلعه بجهت قلع بیاض آزموده است **ص** [illegible] با هم وزن آن [illegible]
تا [illegible] توتیای [illegible] سوده وانجه بیخته در چشم بکشند وازخواص عجیبه آنست که
[illegible] بچشم [illegible] بکشند دفع حبس البول آن نماید **طلعه** برای رفع بیاض

چشم مجربست ص خصیه گو ۲ را خشک کرده نمک سوده بپاشند با همزن
سرگین سوسمار و کف دریا و نبات سفید مصری درهم کرده بچشم مکرر بکشند
ملعه برای قلع بیاض مجربست ص زهره ≡ ▽ ≡ ابار دو سه مرتبه بچشم
کشند بیاض آنرا قلع کند ملعه برای منع نزول آب نافع است ص ▽ ـ
ن ـ دو درم صمغ چهار درم بادیان شش مثقال نیمکوب کرده خوب بجوشانند پس صافی
نموده عسل مصفی شش مثقال حل نموده بوقت خواب بمیل در چشم بکشند و هر گاه آب
بار سفیدی باقدری نمک لاهوری سوده اضافه کنند و در آفتاب تا چند روز بگذارند
و استعمال کنند زیاده فائده بخشند ملعه بجهت رویانیدن مژگان ریخته و از الدمعه
مجربست ص بیخ حنظل تو تی کد بهند بسکهیره نامند در سایه خشک کرده پس
باقدری گلاب از آن بسایند و بلورو اطراف چشمان بمالند ملعه برای بیاض
چشم نافع است ص زنگار اشق سرطان نهری از هریک پنج درم تخم حنظل دو درم
نیم زهره گاو بوره ارمنی از هریک دو درم ملح اندرانی سه درم فلفل سفید بیست درم
زبد البحر چهار درم پوست تخم مرغ که بچه بیرون آورده باشد سه درم مثل سرمه سائیده
و در چشمان ذرور نمایند ملعه برای بیاض غلیظ از کتاب یوحنا نقل نموده شده باید
بعد از آنکه بحمام رود با سر و صورت خود را بیخار آب گرم آن بدارد استعمال نمایند ص
کف دریا زجاج فرعونی انزروت سفید نبات از هریک سه درم همه را مثل سرمه سحق
نموده در چشم بپاشند ملعه برای قلع بیاض قوی تر از نسخه اول است ص توبال النحاس
نمک اندرانی زجاج فرعونی توتیای هندی مساوی مثل سرمه سائیده در چشم ذرور
نمایند ملعه برای قلع بیاض چشم مجربست ص شادنج عدسی بنجد بام سحق

یکدرم توبال النحاس ماميران چینی ازهریک یکدرم سرمه اصفهانی پاره درم توتیای
معسول چهار مثقال صدف سوخته دانگی مانند سرمه ساییده درچشم ضرور سازند
طلعه برای بیاض چشم عجیب امجرب است ص کعب یا اقلیمیای طلائی سرگین سوسمار
موجان مرجان سرطان بحری سوخته ماميران چینی اثمد اصفهانی توتیای هندی ازهریک دو دانگ
نکار نوشادر دار فلفل قرنفل سنبل الطیب پوست تخم شترمرغ سوخته ازهریک یکدانگ
ونیم رتقیشا نمک هندی ازهریک دانگی مروارید ناسفته شادنج معسول ازهریک نیم
مثقال مانند سرمه ساییده درچشم فرو رمایند طلعه برای قلع بیاض چشم وجلی بصر
اثر کند ص ساذج هندی شش درم مس سوخته سرمه اصفهانی ازهریک سه درم شادنج
معسول مروارید ناسفته صدف سوخته ازهریکی یکدرم توتیای کرمانی ماميران چینی
ازهریک دو درم مانند سحق نموده درچشم بکشند طلعه برای ابتدای نزول الماء
نافع است ص زبد البحر اقلیمیا نقره و طلائی ازهریک پنجدرم فیلاامیثا سقوطری
زرد چوبه ازهریک دو درم ونیم پوست هلیله زرد مرصاف ماميران چینی نوشادر توتیای هندی
وکرمانی طباشیر سفید ازهریک یکدرم ونیم مس سوخته اسفیداج مرصاف نمک طبرزد
ساذج هندی فلفل دار فلفل سنبل الطیب جندبیدستر سرمه اصفهانی نمک نفطی ازهریک
یکدرم اشنه قرنفل ازهریک نیم درم نمک طعام دو استار مانند سرمه سحق کرده وازحریر
بیخته درچشم استعمال کنند طلعه برای قلع بیاض چشم مجرب است ص تشمیزج نعد
حاجت ودر میان پیاز وخمیر کذارده در زیر آتش دفن نمایند تا خمیر بسوزد پس برآورده مقشر
نموده بانبات مصری وزعفران وماميران چینی وسرمه اصفهانی مانند سرمه ساییده
درچشم کشند طلعه برای قلع بیاض مکرر آزموده ام ص چشم بره اوریا چکنانی

بسته در آبی که در آن سرگین ... طبخ نموده باشند خوب بجوشانند پس باده
منشر نموده انزروت سفید مدبر از هریک دو مثقال سفیداب قلعی شسته توتیای کرمانی
مغسول ماميران چینی اقلیمیای طلائی حضض مکی از هریکی یک مثقال ملتد سرمه سائیده
و در چشم بکشند **ملعه** بجهت قلع بیاض چشم بغایت موثر است **ص** پوست بیضه
مدبر کوفته بیخته با صدف سوخته و بسد سوخته و سرگین خطاف و سرگین سوسمار و بوره
ارمنی با پیسه مخلوط کرده با زهره بزوکلنگ سرشته شیاف سازند و بوقت حاجت با عسل رقیق
حل نموده در چشم بکشند و لیکن قبل از استعمال آن باید که چشم را بخار طبیخ بابونه و اکلیل الملک
و سداب و حلبه بدارند **ملعه** برای قروح عین مفید است و التیام دهد **ص** پوست
تخم مدبر شبیه محرق شادنج مغسول برابر نرم سائیده با حریر بیخته قدری نبات مصری
اضافه نموده بچشم بکشند **ملعه** بجهت قلع بیاض مکرر آزموده شده است **ص**
قشر بیضه مدبر مروارید ناسفته خاکستر صدف سوخته زبد البحر بعر الضب دهنج اقلیمیای
نقرئی و ذهبی شادنج مغسول بسد محرق مغسول رماد پوست باقلا مساوی الوزن مس سوخته
ربع جزو بول خفاش نصف جزو مثل سرمه کوفته از حریر بیخته بمیل در چشم بکشند **ملعه**
برای ابتدای نزول آب بچشم بسیار نافع است **ص** زهره بز کوهی زهره باشق زهره کلنگ
در ظرف مسی خشک نمایند اگر اینها میسر نشود زهره او ل کافی است شحم حنظل نیم درم سکبینج
دو درم افیون نوشادر از هریکی یک درم باریک سائیده با لعاب لسان الحمل سرشته شیاف سازند
و در چشم بکشند **اکحال مجربه عین** برای قوت باصره عجیب است **ص** آب
برگ بهنگره که گیاه هندی است آب برگ مونڈی تازه هر دو مساوی در ته کرده بجهت آن
روغن سرشف فتیله در چراغ بسوزانند و دود آن گرفته در چشم بمیل بکشند **معکحل**

دیگر برای قوت باصره عجیب الفعل است **ص** توتیای هندی یکجزو سرمه اصفهانی دو جزو
نمك لاهوری ربع جزو زعفران دو قیراط کافور یك قیراط املیله زرد هفت عدد هلیله سیاه
آب مخیسا تن بقدری که آب آنرا بپوشاند تا دو روز در آب بدارند پس برآورده صاف نموده ادویه
را ساییده در آب هلیله داخل سازند و بالای آتش خفیف جوش دهند تا نصف بماند بعده سایه
گذارده تا خشك شود پس مثل سرمه بسایند و بچشم بوقت خواب به میل بکشند **کحل**
برای قوت چشم بسیار نافع است **ص** سرمه اصفهانی هفت درم مرقشیشای ذهبی دو درم
اقلیمیای طلایی دوازده درم مروارید ناسفته هفت درم زعفران نیم درم ساذج هندی
دو درم صلایه کرده در چشم میل بکشند **کحل** بجهت تیرگی چشم و امراض آن بسیار نافع
است **ص** سرمه اصفهانی سوخته پنج درم اقلیمیای طلایی و نقرئی شادنج عدسی مغسول
توتیای مس محرق از هر یك دو درم پوست هلیله زرد ساذج هندی صبر سقوطری دار فلفل
نوشادر حضض مکی زعفران سرطان بحری سوخته از هر یك یك درم زنجبیل نیم درم کافور [illegible]
از هر یك سه حبه قرنفل دو دانق همه را مثل سرمه ساییده در چشم بکشند **کحل** برای
روییدن مژگان مجربست **ص** خسته خرما سوخته پنج درم دخان کندر
چهار درم سنبل الطیب حب البلسان از هر یك سه درم لاجورد مغسول ده درم مانند سرمه
ساییده بر اجفان چشم بپاشند **کحل** برای صحت چشم بسیار نافع است **ص** توتیای
کرمانی ده درم شیاف مامیثا سه درم صبر سقوطری حضض مکی از هر یکی یک درم کافور دانگی کوفته
بیخته با آب غوره و آب سماق تا سه روز بخیسانند پس خشك نموده مثل سرمه بسایند و صبح
و شام در چشم میل بکشند **کحل** جواهر برای تقویت چشم بی عدیل است **ص** یاقوت لعلی
مرقشیشای طلایی فلفل دار فلفل از هر یك دو مثقال لعل لاجورد مغسول از هر یك یك مثقال

توتیای کرمانی مغسول شادنج مغسول عنبر از هریک چهار مثقال مشک [illegible]
همه را باریک مانند سرمه سائیده در چشم میل کشند **کحل** جلاء و سرمه برای تقویت
نظر است **ص** لعل بدخشی فیروزه نیشابوری شادنج عدسی مغسول مرقشیشای
ذهبی اسفیداج قلعی نشاسته از هریک یک درم مروارید ناسفته دو درم سرمه محرق
مغسول یک درم و نیم طباشیر سفید صمغ عربی کثیرا حضض مکی از هریک یک درم و نیم انزروت
مربّی دو درم و نیم پوست هلیله زرد محرق سه درم کافور دو دانگ اثمد اصفهانی با آب غوره پرورده
ده مثقال بدستور سرمه سائیده در چشم مانند کحل کشند **کحل الجواهر** حافظ صحت
چشم و روشنی افزاید **ص** اثمد اصفهانی مروارید ناسفته مامیران چینی توتیای
کرمانی مغسول از هریک سه مثقال لعل یاقوت سرخ از هریک نیم مثقال شادنج مغسول
از هریک سه مثقال نبات سفید مصری پنج مثقال بدستور سرمه سائیده در چشم بکشند
کحل جواهر برای قوت باصره و حفظ صحت آن نماید و حار المزاج را نافع بود **ص**
یاقوت سرخ و سبز مروارید ناسفته توتیای کرمانی مدبر از هریک سه مثقال مامیران ساذج
هندی اقلیمیای نقره از هریک یک مثقال و نیم سرمه اصفهانی ده مثقال سرمه را خرد کرده
در نخود درون دنبه میش تازه ورق کرده با آتش اخگر بسوزانند تا دنبه سوخته شود و سرمه
به احتراق نرسد پس سرمه را در گلاب یا در شیر [illegible] سحق کنند و تا ده روز در گلاب صلایه
کنند پس خشک کرده با سایر ادویه در کهرل سماق بسایند و خوب ممزوج نمایند در چشم بکشند
کحل برای سیاه کردن چشم و صاف نمودن آن مجربست **ص** سرمه اصفهانی سه درم
مروارید ناسفته یک درم مشک ترکی کافور قیصوری از هریکی دانگی دوده چراغ زیت دو درم عنبر
یک درم بدستور مقرر کحل بسازند و بکار برند **کحل** برای [illegible] عین و سایر [illegible] نافع است

ص اثمد اصفهانی بقدر ضرورت و چند مرتبه در هاون آنرا بسوزند پس با آب باران
بسایند همین ترکیب بتوتیای کرمانی کنند پس بیست درم اثمد و از آن توتیا و اقلیمیای ذهبی
مغسول از هریک دوازده درم و از مرقشیشای ذهبی مغسول هشت درم مروارید ناسفته
بسد محرق مغسول از هریک دو درم ساذج هندی زعفران از هریکی یک درم کافور قیصوری ثلث
درم مشک ترکی یک دانگ اثمد را در آب باران بسوزند بسایند و باقی ادویه را کوفته بیخته با
اثمد دوباره سحق نمایند و صبح و شام در چشم میل بکشند کحل جواهر حافظ صحت چشم
و نور آنرا می افزاید و بخارات را دفع کند ص سرمه اصفهانی محرق مغسول ده درم مرقشیشا
طلائی اقلیمیا از هریک سه درم کهربای شمعی مروارید ناسفته بسد محرق مغسول
از هریکی با مثقال لعل بدخشی نیم مثقال بدستور مقرر کحل سازند و بمیل طلا بچشم بکشند
کحل جواهر برای قوت باصره و افزودن روشنی آن و تسکین حرارت آن و ظلمت چشم را
سود و الجبره را زائل کند و چشمان را جلا دهد ص سرمه اصفهانی پانزده درم مرقشیشای
طلائی اقلیمیای نقرئی کهربای شمعی بسد محرق مغسول مروارید ناسفته توتیای هندی
شیرینه عصاره مامیثا سرطان بحری محرق مغسول نشاسته از هریک دو درم پوست
هلیله زرد دو درم و نیم توتیای بصری توتیای کرمانی با آب غوره و آب انار ترش و شیرین و آب
بادیان تازه پرورده ساذج هندی مغسول از هریک درم و سنگ سفید قلعی مغسول
صمغ عربی کتیرا از هریک یک درم و نیم فیروزه نیشاپوری مامیران چینی از هریک یک درم آمله
منقی صبر سقوطری سنبل الطیب از هریک نیم درم قرنفل دو دانگ کافور قیصوری دو دانگ
بدستور مقرر کحل سازند و استعمال کنند کحل جواهر برای صحت چشم و دمعه و حمرت
و ضعف بصر مفید بود ص استه هلیله زرد سوخته سی جزو فلفل و جزو مروارید ناسفته

صدف سوخته توتیای کرمانی مدبر شده مرداسنج اصفهانی بسد محرق از هر یک یک جزو همه را در آب
آمله یا در آب خالص بکرم زمانه بسایند و بکار برند **کحل** جواهر برای بیاض عین منسوب
بجناب امام همام محمد الباقر علیه الصلوة والسلام **ص** توتیای هندی اقلیمیای طلائی
سرمه اصفهانی پوست هلیله زرد نمک اندرانی از هر یک یک جزو همه را مثل سرمه صلایه کرده
بچشم بکشند **کحل** الجواهر مشهور اینکه در خزانه حضرت سلیمان بن داود علی نبینا و آله
و علیه السلام این کحل یافته شده است و این نسخه از اسرار است و در تدبیر اطبا یافته نمیشود
ص توتیای کرمانی یک درم کحل اصفهانی دو درم مرداسنج ربع مثقال زعفران نیم قیراط
کافور یک حبه پوست بلیله هلیله پنجدانک پس پوست بلیله و هلیله را در آب بجوشانند آب
آنقدر باشد که آنرا بپوشاند پس ادویه را سوده در آن بیندازند و جوش دهند تا ربع آب
بماند و صاف کنند و بجوشانند و خوب بسایند تا مثل غبار شود و هر روز بوقت غروب آفتاب
در میل بچشم بکشند که قوت عجیب بخشد بعون تعالی **کحل** بجهت ضعف باصره
رفع بیاض و حکه بعضی حکما مکرر بتجربه رسانیده اند **ص** کل ماميثا از روی سفید
مدبر تشمیزج مقشر مامیران چینی از هر یک پنج مثقال سرمه سنگ چهار مثقال
ادویه را مانند سرمه بسایند و شب بچشم بکشند **کحل الزيبق** برای غشاوه
و بیاض و رفع کدورت چشم حادث از رطوبت و برودت آن و امثال اینها نفع عظیم بخشد
و مجربست و این نسخه هندی است **ص** زیبق صاف و سرب از هر یک یک توله سرب را ق
پالک کرده و هر دو را بر سنگ سماق با چهار عدد دار فلفل در آب چونلائی خوب صلایه کنند
که مثل غبار شود و زیبق کشته و مضمحل شود پس نگاه دارند و بوقت ضرورت قدری ذرور
بچشم کنند و یا در میل بچشم بکشند از تالیف جالینوس است مقوی باصره بغایت و حافظ

صحت چشم است و قاطع دمعه و نزول بیاض و حکه و جرب که بهترین کحل اطرا است عین ص توتیای
کرمانی سادج هندی نحاس محرق زنجار از هریک یک جزو فلفل دار فلفل صبر سقوطری شادنج عدسی مغسول
اگر باشد حجر مقناطیس مغسول از هریک نیم جزو عفص سبز عصاره مامیثا انزروت سفید مدبر
جستمبر آب مقشر زبد البحر از هریک ربع جزو در آب رازیانه ملایه بود در آب رازیانه پرورده باشند
مرتب نبود در آفتاب بگذارند پس در شیشه بگذارند که هوا بآن نرسد و بچشم میل کشند **کحل**
نافع است برای بیاض و غشاوه **ص** اثمد محرق مغسول بحر البحر دون نبات سفید مساوی
کوفته و بگلاب بیکرو ز صلایه کرده بچشم استعمال کنند

باب هفدهم

در امراض حرف الفاء

فصل اول فالج

بفتح فاء و الف وکسر لام و جیم استرخای است عام
شامل یک شق بدن از سر تا قدم در طول بسبب انصباب مواد بارده رطبه بالیه بمنابت
اعصاب آن شق و این معنی موافق لغت است زیرا که میگویند فلجت الشیء فلجا ای شققته
آنرا بدو نصف و بعضی گفته اند استرخای یکی از دو شق بدن است بغیر سر و صاحب
کامل الصناعة بر این قول است و قدما فرق نکرده نگذاشته اند میان آن قول و ما اعتزاء
وچون فالج را بمعنی استرخای مطلق بگیرند پس هرگاه میباشد آن نوعی که عام و شامل هر دو شق
از بدن باشد سوای اعضای راس که آنرا نیز عام و شامل باشند سکته خواهد بود و حینا بچه
نوعی از آن استرخای است که مختص بیک انگشت باشد و سبب آن اخلاط بلغمیه است
که مسالک روح نفسانیه که متعلق بدماغ است بند نماید **ع** بطلان حس و حرکت
نصف بدن و بطوء نبض و غلظت قاروره و کدورت آن **معا** در ابتدای شروع مطلقا
قی نباید کرد و تا چهار روز غذا اصلا به بیمار ندهند و بعوض آن نیز ماء العسل
ندهند و ماء العسل بر دو قسم است یکی قوی که بمزاج سرد مناسب دارد دیگر

عدد ایشان سه حصه یک حصه بجوشانند تا یک حصه بماند بکار برند دوم ضعیف و سبک بو
ص آن عسل یک حصه آب سه حصه بجوشانند تا یک سه حصه بماند این مزاج حار موافق بود
و مناسب است [illegible] درم و زنجبیل چهار [illegible] پنجم منضج دهند ص پرسیاوشان اسطوخودوس
از هر یکی دو درم و نیم تخم کاسنی کشوث اصل السوس مقشر انیسون از هر یک سه درم بیخ بادیان
بیخ کاسنی بیخ کبر از هر یکی یک درم پرسیاوشان یک درم و نیم مویز منقی پانزده دانه انجیر ولایتی پنج عدد
با عرق بادیان بجوشانند تا ثلث بماند صاف کرده گلقند آفتابی عسلی سه توله حل نموده تناول نمایند
و غذا شوربای کبوتر و یا دراج یا مرغ یک ساله و بروز شانزدهم مسهل دهند با همین اجزا
سنامکی یک توله و نیم تربد مجوف سه درم زنجبیل دو درم قنطوریون دقیق یک درم و نیم در آب
جوشانیده در جوش آخر افتیمون انطاکی دو درم در پارچه بسته داخل سازند هر گاه سوم حصه
بماند مالیده صاف کرده غاریقون شحم حنظل از هر یک یک درم و نیم فلوس پنج توله که یازده
مثقال است گلقند آفتابی عسلی نه مثقال مالیده روغن بادام [illegible] اضافه کرده
بنوشند و در [illegible] و تبرید تخم [illegible] دو درم و نیم با عرق بادیان جوش کرده بنوشند و مسهل دوم
بهمین دستور بدهند و لیکن در مسهل ثالث پاس شب باقی ماند حب الایارج دو درم
و نیم با عرق بادیان شیر گرم بلع نمایند و بخوابند و صبح مسهل معمول بنوشند و هر گاه بعد
تنقیه آثار [illegible] باقی باشد بروغن حار مثل دهن بلسان و دهن ریحان و روغن قسط و ناردین
تدهین نمایند معجونات حاره مثل تریاقات اربعه یا تریاق فاروق و دواء المسک و معجون
سیر [illegible] استعمال نمایند و فالج بر سبیل ندرت گاهی از غلبه خون هم عارض میشود
[illegible] خسارات [illegible] در پشتی رگهای [illegible] معا ابتداء
فصد [illegible] از جانب مخالف [illegible] بعمل آرند و بدین اجزا منضج دهند

ص تخم کاسنی دو درم پوست بیخ کاسنی یک درم و نیم عنب الثعلب دو درم و نیم مویز منقی ده دانه
در عرق عنب الثعلب و عرق گاوزبان جوشانیده شربت گاوزبان گلقند حل کرده بنوشند و چون
روز یازدهم با همین اجزا باضافه سنامکی پرسیاوشان بلوس گلقند غاریقون روغن بادام
مسهل دهند و روز دیگر همان تبرید تخم مرو داده باشند و در مسهل سوم و چهارم بدستور
سابق پاس شب بانیمان حب الایارج فیقرا نیز داده باشند و صبح آن را مسهل بدهند
بعد تنقیه کامل استعمال روغنها و معجونات مذکوره نمایند و اگر در مزاج ضعف باشد
خمیره گاوزبان عنبری استعمال نمایند **ص خمیره** گل گاوزبان برگ گاوزبان گیلانی ابریشم
نه مثقال بادرنجبویه تخم بالنگو از هر یکی سه درم براده صندل سفید شش مثقال شاخ جوز
چهار ... با قند سفید مقوم داخل کرده خمیره سازند و استعمال نمایند و ابتداء در پنجاه غذا
آب ترک نمایند و بر ماء العسل اقتصار کنند پس غذا بدستور سابق استعمال کنند و اگر
بجای غذا صبر نتوانند کرد نان خشکه کم و قدری بدهند یا کباب کوشک طیور یا دراج
باشد **دهن القسط** برای فالج بسیار مفید بود **ص** قسط تلخ سی درم
سلیخه سوداء یازده درم سنبل الطیب قرنفل از هر یکی یک مثقال جند بیدستر ... جوز بوا
از هر یک نیم مثقال ادویه را قدری سرکه و آب بخیسانند و بجوشانند پس صاف
نموده با روغن زیت بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند پس استعمال کنند **دهن**
ناردین برای فالج بسیار نافع است **ص** روغن بان یک رطل سنبل رومی نیم درم
سعد کوفی قصب الذریره رومی مصطکی اذخر مکی از هر یکی یک مثقال ادویه را نرم کوفته
با روغن بان داخل کرده بیست روز در آفتاب نگاه دارند و هر روز دو مرتبه بر هم زنند پس
صاف نموده استعمال کنند **دهن ریحان** برای فالج و استرخاء و تشنج ...

بسیار نافع است ص آب برگ تازه ریحان چهار جزو یک جزو روغن کنجد جوش دهند
تا آب بسوزد و روغن باقی ماند پس صاف کرده بکار برند **ترياق** برای فالج بسیار نافع است
ص حب الغار جنطیانا انای مر مکی زراوند طویل بالسویه کوفته بیخته بعسل مصفی
بسرشند وزن ادویه سرشته معجون سازند و بعد چهل روز استعمال کنند **دواء المسك**
فالج و استرخاء ولقوه بسیار نافع است ص زرنباد درونج عقربی مروارید ناسفته
کهربا بسد از هر یک ده درم ابریشم مقرض شش درم بهمنین سنبل الطیب ساذج هندی قاقله
قرنفل از هر یک پنج درم جندبیدستر اسنه دار فلفل زنجبیل از هر یک چهار درم مشک سه درم
عسل مصفی بقدر حاجت ابریشم را مقرض نمایند مثل غبار کرده پس جواهر را به سنگ سماق خوب
صلایه کرده و باقی ادویه را کوفته بیخته بعسل مقوم بسرشند خوراک نیم مثقال با آب گرم بیست
معجون ثوم برای فالج ولقوه و رعشه نافع مفید است ص سیر پاک کرده
نیم من در یک من شیر گاو بپزند تا مهرا شود و با عسل و روغن گاو به آتش بپزند تا بقوام آید پس
از آتش فرود آورده این ادویه اگر قند داخل کنند فلفل مصطکی رومی بسباسه قاقله صغار و بلیله
کابلی دارچینی جوزبوا قرنفل زنجبیل از هر یک ده درم عود خام زعفران پنج درم شربتی یک
مثقال تا دو مثقال است **دهن العود** برای مرض فالج این دهن نیز بسیار نافع
و مفید است ص سعد کوفی قصب الذریره ورق الغار عود بلسان اک مغسول ساذج هندی
برگ مورد اذخر قردمانا ابهل مرزنجوش ماسن بالسویه نیم کوب نموده در شراب و قدری آب
کشمانه روز بخیسانند پس صاف کرده و با روغن زیت کهنه با روغن کنجد بقدر نیم وزن
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس مفلوج را از آن روغن در آفتاب یا در حمام بمالند
دهن مونیز برای فالج و استرخاء ولقوه نیز نافع است ص صعتر پودینه

نانخواه مصطکی انیسون تخم کرفس راسن خشک از هر یکی یک درم مقل ازرق شیطرج منقی از هر یک
سه درم زنجبیل دارچینی قاقله کبار دارفلفل کبابه جوزبوا سعد قسط کبیر شونیز از هر یکی چهار
درم اجزا را نیمکوب یکشبانروز در آب خیسانیده صاف نموده با روغن بید انجیر یکصد
و پنجاه درم داخل کرده بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند پس مفلوج بدن خود را بمالد

دهن مرزنجوش برای رفع فالج نیز مفید است **ص** مرزنجوش هر قدر که
حاضر باشد نیمکوب نموده در پنج وزن آن آب دو شبانروز بخیسانند پس باهم وزن آن روغن
زیت بجوشانند تا آب بسوزد پس مفلوج را از آن تدهین نمایند **دهن مرزنجوش**
برای فالج و استرخا و امراض بارده مجربست **ص** آب مرزنجوش تازه بقدر حاجت
و باهم وزن آن روغن زیت یا روغن کنجد بجوشانند تا آب بسوزد پس مفلوج را بمالند و اگر
تر نباشد خشک آنرا گرفته خیسانند و جوشانده صاف نموده با روغن زیت [illegible]

دهن عشبه برای فالج و امثال آن بسیار نافع است **ص** عشبه [illegible] بقدر [illegible]
نیم درست و در آب شیرین طبخ نمایند و مالیده صاف کرده با روغن کنجد طبخ نموده تا آب
بسوزد پس مفلوج را بمالند **دهن دارشیشعان** برای فالج و امراض
بارده نافع بود **ص** شکوفه دارشیشعان بقدر حاجت و با مغز بادام مقشر بدستور
بنفشه بادام پرورده روغن بگیرند و مفلوج را از آن بمالند **دهن اسقیل**
برای فالج و استرخا بعد تنقیه استعمال نمایند مجربست **ص** اسقیل تازه ریزه کرده
چهار اوقیه را یکمن زیت یا روغن کنجد بجوشانند تا که مهرا شود پس صاف نموده عاقرقرحا
جندبیدستر خردل قسط تلخ فرفیون از هر یکی یک مثقال مشک ترکی نیم مثقال بسایند [illegible]
[illegible] مفلوج را از آن بمالند **دهن تنباکو** برای فالج بسیار [illegible]

نبات کوفته و ورق آنرا کرفته دو انار وزن هندی برک زقوم خار دار تازه باشاخهای آن تا هر دو
خشک کرده کوفته چهار وزن آن با آب بجوشانند پس صاف نموده و با روغن زیت یا روغن
بید انجیر بجوشانند تا آب بسوزد پس بعد تنقیه بر بدن مفلوج بمالند مجرب است **دهن**
جوزماثل برای فالج و انواع استرخاء مفید بود **ص** برک و کل و شاخ و ثمر
آنرا بقدر ضرورت کرفته و هر یک را بارچه کرباس فتیل و فتیله پیچیده مشتعل سازند
زند بروغن کنجد خوب چرب کنند و کفچه آهنی آنرا ابا و بریزند و در اسفل آن آتش بفروزند
بر بالای آن ظرفی از آهن بکذارند و از بالای آن فتیله اندک روغن کنجد بریزند و آنچه روغن
ستر فتیله بچکد بکیرند تا تمام فتیله بسوزد پس از آن روغن مفلوج را بمالند **دهن**
دارچینی برای فالج و امراض بارده بسیار نافع است **ص** دارچینی سیلانی
رنک باریک قلم بکوبند و در هر سه صد مثقال روغن زیتون یا روغن کنجد پنجاه
مثقال دارچینی داخل نمایند و در شیشه کذارده تا یکماه یا چهل روز در آفتاب بکذارند
هر روز دو مرتبه آنرا برهم زنند پس بکار برند **دهن حرمل** برای فالج و استرخاء
بسیار نافع است **ص** تخم حرمل هر قدر که خواهند باشد نیم کوب کرده در شش وزن
آن آب خالص شبانه روز بخیسانند و با دو وزن آن آب برک ترب بجوشانند تا ربع بماند
البته صاف نموده با هموزن آن روغن کنجد تازه بجوشانند تا آب بسوزد پس بکار برند و اگر
قرع و انبیق مقطر سازند قویتر شود **دهن سداب** برای فالج و لقوه و سائر
امراض بارده مجرب است **ص** آب برک سداب تازه و با دو وزن آن روغن زیت یا روغن کنجد
بجوشانند تا آب بسوزد و روغن باقی ماند پس مفلوج را بمالند و اگر تازه نباشد سداب
خشک کوفته در آب جوشانده پس با روغن مرتب سازند **قیروطی** برای فالج و امراض

قسط روغن فرفیون از هر یک ده درم موم زرد

اند دو درم میعه موم در روغنها بگدازند جندبیدستر قسط از هر یک
دو درم کوفته بیخته دران آمیخته خوب برهم زنند و مغ ایج را از ان بمالند و سه مرتبه
مرض فالج زائل شود **آبزن** برای فالج نیز بسیار نافع است **ص** حرمل و رق الغار
مرزنجوش بابونه گل بابونه گل خطمی سرخ اکلیل الملک برگ اترج سنا گل ارمنی فنجنکشت
قیصوم بالیسوی جندبیدستر نصف جزو در آب بسیار بجوشانند تا نصف ماند پس بقدری
آب زیتون حل کرده مریض را بنشانند **آبزن** برای مرض فالج مفید بود **صح**
آب قراح بیست من تبریزی پس بابونه اکلیل الملک مرزنجوش برگ غار برگ نارنج
اذخر مکی بیخ سوسن اسطوخودوس بهار نارنج اقاقیا گل یاسمین سفید [illegible]
و ره الصباغین پودینه کوهی نعناع برگ صنوبر پوست بیخ صنوبر عشبه مغربیه برگ
سداب چوب چینی از هر یک سه مثقال در ان آب بجوشانند تا دو ثلث بماند پس بر دو ثلث
آب روغن زیت داخل کرده و ارنب یا ضبع یا ثعلب هر کدام که باشد در ان آب
زنده انداخته و بپزند تا مهرا شود پس صاف نموده شب کرم علیل را در ان بنشانند سه چهار
مرتبه این عمل را بجا آرند و هیجان آب بعد از گرم نمودن **ابزن** برای فالج بلغمی بعد از تنقیه
استعمال کنند **ص** زیت را گرم نموده جندبیدستر و قدری افربیون و قلیلی موم زرد
در ان داخل کنند و بجوشانند پس مرتبه قریب که خشک گردد بنحوی که علیل تواند در ان
نشست در ان بنشیند تا که وقت سرد شود از ان برخیزد بسیار نافع است **حب**
فالج برای فالج و لقوه و استرخا مفید است **ص** شحم حنظل سقمونیای مصری خربق سیاه
مقل ازرق از هر یکی جزوی فرفیون نطرون از هر یک نیم جزو کوفته بیخته با آب کرنب سرشته

خوراك يكدرم با آب گرم **حب ايارج** براى فالج و رعشه و لقوه و استرخاء
و ساير امراض بلغميه مفيد است **ص** ايارج فيقرا سه درم غاريقون سفيد بسفايج
فستقى درقى گل سرخ اسطوخودوس سورنجان مغسول از هريك ده درم مقل ازرق افتيمون بادرنجبويه
پوست هليله زرد و كابلى هليله سياه سنا مكى عود الصليب انيسون ايرسا از هريك يكدرم تربد
سفيد مدبر دو درم و نيم زنجبيل يكدرم و نيم كوفته بروغن بادام چرب نموده با آب سرشته
حب سازند و بورق نقره پيچيده روزى دو درم با آب نيم گرم بخورند **عطوس**
براى مفلوج بسيار نافع است **ص** كندش عاقرقرحا مرزنجوش صبر نوشادر مويزج خربق سفيد
زنجبيل مشك بورق از هر يكى يك مثقال اتمام دانكى ادويه را كوفته بيخته در بينى بطور عطوس
استعمال نمايند **سعوط** براى مفلوج نيز نافع است **ص** كندش فلفل عاقرقرحا
زنجبيل بوره ارمنى نوشادر بوره سرخ صبر سقوطرى دارچينى مرزنجوش خربق سفيد جند بيدستر
كوفته بيخته در بينى سعوط نمايند **عطوس** براى فالج نيز مفيد است **ص**
كندش عاقرقرحا مساوى كوفته بيخته حب سازند و نگاه دارند بوقت حاجت از آن حب با شير زنان
سابيده مفلوج در بينى خود سعوط سازند **لمعه** جهت فالج و لقوه مفيد بود **ص**
جلجبين عسلى سه مثقال تربد مجوف تخم كرفس از هريك نصف آن كوفته بيخته با آن آميخته
ورزند و تا چند روز مداومت نمايند **لمعه** براى فالج مفيد است **ص** حب الرشاد و
بسل خشك يكجو در آب برگ عنب الثعلب سرسابيده شير گرم در آفتاب نشسته بمالند
براى فالج و استرخاء مجربست **ص** پوست درخت سرس كه درخت هندى
است ... پوست درخت نيم كه آن هم درخت هندى است ... وزن آن آب
... چهار شبانه روز بخيسانند پس بدستور گلاب عرق آن را بكشند و بقدر حاجت

هر روز مفلوج را ران بیاشامند **ملعه** برای رفع مرض فالج بسیار نافع است **ص**
ناجیل بحری دو حبه با گلاب سایند در هر هفته دو مرتبه تناول نمایند **ملعه** برای
فالج نافع است **ص** بیخ و ساخ عشبه مغربی نیم اوقیه را یک رطل آب بجوشانند تا نصف
بماند پس صاف کرده با عسل چند روز بخورند **ملعه** برای رفع مرض فالج بسیار مجربست
ص پوست درخت نیم بسیار کهنه هر قدر که خواهد باشد با ربع وزن آن شکر سرخ
آن آب خالص بخیسانند و روزها در آفتاب بدارند تا بیست و یک روز باشد بعد از آن
عرق آن را بطریق گلاب بکشند و هر روزی بیست مثقال بخورند و متعاقب آن [illegible]
دو ساعت نان با روغن گاو تازه بخورند و از حموضات و نمک و ماهی و بقولات بادی
پرهیز نمایند و تا بیست و یک روز یا یک ماه بقدر احتیاج بخورند **ملعه** برای رفع مرض
فالج بسیار مجربست **ص** ≡▽▽ ٨ سار ١٥ سار ▽ صغیر ده درم در آب شبانه
روز خیسانیده گویند عرق آن را براورده با روغن زیت بجوشانند تا که آب بسوزد پس مفلوج
را در آن روغن مکرر بمالند در سه چهار مرتبه ان شاء الله مریض نفع شود **ملعه** برای رفع فالج
نیز مجربست **ص** بدین نهج استعمال نمایند تخم حرمل روز اول یک دانه بخورد و روز دوم دو دانه
روز سوم سه دانه و همچنین تا چهل روز که روز چهلم چهل دانه شود و باز بدستور روز
یک یک کم کنند تا بروز هشتادم یک دانه بماند بعون الله تعالی فالج بالکل زائل گردد **ملعه**
برای فالج و لقوه بسیار نافع بود **ص** مغز [illegible] هر قدر که حاضر باشد با نصف
وزن زیره کرمانی نرم سوده عسل خالص اضافه کرده در حمام بدن مفلوج را خوب مالند
و صبر کنند تا عرق آید پس بدن خود را شسته خشک کرده بیرون آیند و [illegible] وقت
هر گاه آب بیاشامد دو سه مرتبه مرض زائل شود **ملعه** برای فالج و لقوه [illegible]

ص تربد سفید مجوف ۱۰ تخان حب النیل ایارج فیقرا شیطرج هندی شحم حنظل بوزیدان دار فلفل و جاوشیر و قرحا سکبینج جاوشیر مقل ازرق فرفیون جند بیدستر ادویه را کوفته بیخته صمغ را در آب کند ناحل شود باد و یه سرشته حب سازند شربت مثقال با آب گرم بخورند

فصل دوم فتق بفتح فا وسکون تای مثناه فوقانیه و قاف در لغت بمعنی تفرق اتصال و دوری اجزای است از هم دیگر و نزد اطبا عبارت از شکافته شدن صفاق با ملاحقه مراق است و بر آمدن جسمی محتبس بود در داخل آن پیش از انشقاق و یا بعبارت از کشاده شدن مجرای است که بالای انثیین است هر دو و معا یا یکی و فرود آمدن در کیس چیزی یا جوف و آن انواع است آنچه بسبب کشاده شدن از مجرای انثیین آنچه آن و آمدن امعاء ثرب و یا حجاب در کیس و یا ریح غلیظ بواسیر و یا غیر انست که آنرا فتق علی الاطلاق نامند و بعضی بخصوص داشته اند بیل یا آنچه بسبب انساع مجرئیین بعیر حرق باشد جهت آنکه بعید از امراض انساع مجاری شمرده اند فقط و بعضی بلا از امراض تفرق اتصال فقط و آنچه ذکر یافته شد اصح اقوال است آنچه بسبب انصباب رطوبات مائیه و یا دموی یا غیر آنست که آنرا ادره نامند و آنچه بسبب شکافته شدن صفاق و آمدن ثرب و یا امعا ست در آنجا و در همانجا بماند و در امعاء فرود نیاید که آنرا ثربی و امعائی یعنی اگر ثرب بر آمده است فتق ثربی و اگر امعاء بر آمده است امعائی نامند و همچنین بسیار ثربی و امعائی و مائی و بر آمدگی بالای عانه و یا مائل بطرف کنجه ران در وی جا معلوم میکرده و ثربی الی قرار است وسبب این بیشتر از جستن و زدن و حرکات عنیفه عارض میشود و ضیکه بسبب آن ماده غلیظ باشد آنرا قرو لحمی نامند و نزد جمهور اطبا ادره و قرو لفظ مترادف اند و بعضی ادره را انقدر که نازل

ثرب ویا امعاء ویا دیگر باشد مختص دانسته‌اند وتوهم آن از رطوبات مائی ویا دموی ویا غیر
آن انفصال کرده نزد قرشی هم بران قول است وازین تقریر ظاهر شد بنا بر مذهب صاحب
کفتق جامع وقیله است واد ره یا مرادف قیله است ویا مقابل آن ویا قسمی از آن وقیله اگر
که بسبب اتساع مجری باشد اطفال را این بسبب با هم میرسد بسبب بسیاری رطوبت
امر صورتی وباز کی انثیین وضعف اعضاء وبسیار حرکات عنیفه وجست وخیز
ایضا از اسباب فتق وقیله ویا از امساک منی بوقت جماع وصعود زن بر مرد ویا جماع بر
معده وجستن وفریاد بسیار قوی زدن وحمل چیزی ثقیل هرچه اذیت بعضلات
وبدین تر یا اصناف فتق وسقی است که در حوالی سره واقع شود وامعاء صفاق بزیر جلد
بر آید جهت آنکه بیشتر موجب اعراض ایلاوس است اعاذنا الله وسائر المؤمنین
وفتق مراق بطن زنان را اکثر از مردان بهم میرسد وچون شناخت وادراک این نوع
موقوف بر معرفت تشریح بطن میباشد لهذا مجملا در شرح آن بیان نموده شد تا بر
طالبان آشنا ومنکشف گردد تبیین احشای امعاء ومعده وانچه در شکم میباشد
حجاب وعضلات وجلد پیچیده شده است برای محافظت آنها وحجاب
اول که متصل احشا است آنرا ثرب بفتح ثاء مثلثه وسکون رای مهمله وبای موحده
ویونانی ایلس بفتح الف وکسر بای موحده وسکون یای تحتانیه وضم لام وسین مهمله
نامند وترجمه آن بمعنی طاقی وحاوی است وحجاب دوم بالای ثربست وآنرا
صفاق نامند بکسر صاد مهمله وفتح فاء والف وقاف ویونانی باریطارون بفتح با
موحده والف ورای مهمله وسکون یاء مثناة تحتانیه وفتح طای مهمله والف وضم رای
مهمله وسکون واو ونون وترجمه آن یعنی ممتد کشیده شده است وکلمه الف پیراتم

یا ساقط کنند و باریطون گویند و این پرده ایست که کشیده شده است از بالای شکم تا نزد
داربیه و در این موضع دو مجرای تنك قرار داده شده است و فرود آمده است آن پرده
خصیتین بحیثی که گشاده شده است و چسپیده شده است بآن هر دو و پس هر دو یك
شده و دو بخصیتین پیچیده شده است مانند کیسه پس هرگاه گشاده شود یکی از این
دو مجری و یا هر دو چیزی البته در کیس آید چنانچه ذکر یافت و آن هر دو مجری را مربطاه
نامند و عضلات آن بالای صفاق است و چهار زوج میباشد یکی از آن در طول و دوم
در عرض و اثنین را بتقاطع صلیبی موجب تقاطع نمودند و حجاب سوم بالای عضلات
زیر جلد است و آنرا بعضی اطباء مراق نامیده اند و اقتدا بطالی گفته است اما پوست
شکم حاوی برهمه است و آنرا نیز مراق گویند و شیخ الرئیس گفته مراق پوست شکم است
با غشاء عضلات و بعضی گفته اند که مراق عبارت از صفاق است و بعضی گفته اند هر موضع
رقیق جانب بطن مسمی بمراق است **مع** این مرض بالتفصیل در باب الصاد در فصل صفاق
ان شاء الله بعد ازین بیان خواهد یافت **فصل** سوم **فم** بفارسی دهان گویند و امراض
یا از جوشش آن و یا از جاری شدن لعاب و کثرت آمدن رطوبات آنست **ع** جوشش
بلاد دهن و سرخی موضع و حرارت آن **مع** ابتداء بفصد قیفال نمایند پس این ترکیب
بکار آیند **ص** مغز تخم کدو مغز تخم کاهو کشنیز خشك از هر یك دو درم و نیم تمر هندی
ده مثقال شب در عرق عنب الثعلب خیسانیده صبح صاف نموده شربت نیلوفر شش
مثقال حل کرده بنوشند در عقب آن این مضمضه را استعمال کنند طباشیر سوده نیم مثقال
سوده لعاب بزرقطونا پوست درخت کچنار که درخت هندی است پوست درخت مغیلان
شب در آب خیسانیده صبح جوشانیده قدری سرکه و گلاب اضافه کرده غرغره نمایند

واگر تلازم غثیان از سبب صفرا باشد نیز بهمین دستور علاج نمایند و غذا آش جو باشد
و با دال ماش پخته و هرگاه از بلغم شور باشد ع آن شوری دهن بود **معا** تنقیه بلغم
را نمایند و باید که معالجات مرطبات صفرا و بلغم هر دو را منظور بدارند واگر عارضه دهن
از لعاب و رطوبات است و آن خواه در بیداری و خواه در خواب جاری بوده باشد سبب
آن یا از غلبه حرارت و رطوبت معده بود ع آن زیاده شدن در خلاء معده و در تقلیل
غذا و تسکین شدن در امتلاء معده **معا** ابتدا بفصد باسلیق پس استعمال ربوبات
قابضه مثل رب الرمان ترش و رب حصرم و رب ریباس ترش بکار برند واگر از غلبه رطوبت
و برودت این مرض باشد ع آن حموضت دهن و ضعف هاضمه و غلبات لعاب آن
و لزوجت آن **معا** جوارش مصطکی استعمال نمایند که سردی معده را مفید است
و لزوجات بلغم را دفع سازد **ملعه** برای جوشش دهن است **ص** زیره
طباشیر سفید کات هندی سفید سماق کوفته بیخته در دهان فرو ریزند مفید **ملعه**
برای دفع رطوبات دهن **ص** بلیله الخشک نموده بکوبند و هر روز چهار درم با همین
آن شکر با آب گرم بنوشند و مداومت کنند **ملعه** بجهت اورام حاره و بارده
حلق **ص** عدس مقشر گلنار فارسی گل سرخ کرمانی هم جوشانیده صاف نموده رب الجوز
در آن حل کرده شیر گرم غرغره نمایند **ملعه** بجهت اورام حلق که حادث از صفرا
باشد **ص** آب عنب الثعلب تازه آب کشنیز تازه آب کاهو آب کاسنی تازه آب عصا الراعی
از هر یکی یکوقیه رب التوت دو اوقیه داخل کرده غرغره نمایند **ملعه** برای قروح دهن
ص تخم کتان حلبه از هر یک پنج درم انجیر زرد عناب سپستان موی منقی از هر یکی
بیست عدد بابونه بنفشه پودینه صعتر از هر یک دو درم ادویه را در دو رطل آب بجوشانند

تانصف بماند پس فلوس ده درم دران مالیده صاف کرده رب انار سده درم حل کرده
غرغره نمایند **لمعه** برای جمیع اورام حلق نافع است **ص** اکلیل الملک برگ کاسنی
مساوی عدس دوازده جزو کشنیز خشک پنج جزو تخم کاهو سه جزو داویده انیمکوب
در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند پس صاف نموده با فلوس و یا رب توت داخل
کرده غرغره کنند **لمعه** بجهت اورام حلق نافع است **ص** تخم مرو کل سرخ عدس
مقشر تمر هندی جوشانیده صاف نموده رب السوس حل کرده غرغره نمایند **لمعه** برای اورام
حلق که بسبب برودت بود و منع انصباب نزلات از حلق کند **ص** پوست خشخاش
ده درم عدس مقشر بیست درم عناب و لایتی بیست دانه همه را در آب خوب جوشانیده
صاف نموده غرغره نمایند **لمعه** برای قروح حلق مجربست **ص** کاغذ سوخته سفید
وسیاه زعفران برگ حنا مازوی سبز از هر یکی یک مثقال نوشادر نمک هندی سوخته از هر یک
پنج مثقال کوفته بیخته سرکه داخل کرده غرغره نمایند **لمعه** برای قروح نیز مفید است
ص کاغذ سوخته مازوی سبز ابرسا خرنوب بالیتو کوفته بیخته با سرکه غرغره نمایند
لمعه برای قروح حلق که از آتشک شده باشد **ص** پوست هلیله زرد کاغذ سوخته
روسخته گل ارمنی در آب جوش داده غرغره نمایند **لمعه** برای قروح خبیثه دهان مهلله
محکم سازد **ص** شب یمانی دو درم نوره آب ندیده نمک دراز سوخته یک درم و نیم اقاقیا دو درم
و نصف درم سماق سه درم زرنیخ زرد و سرخ از هر یکی دو درم و نیم نوشادر چهار دانگ
ادویه را خوب سحق نموده و بخل الاس عتیق مخلوط کرده و بر روی اجر نو آب ندیده پهن کنند
و در سایه گذارده تا بخشکد پس نگاهدارند و بوقت حاجت قدری ازان سحق نموده پس
بانگشت سخرقه کتانی پیچیده واران دوا بر داشته در دهان و یا بر لثه بمالند و همچنین

در وی ومقعد اگر زخم خبیث بهم رسیده باشد تا زمانی که از آن عضو خون براید ارلن دوا بمالند وبعد از آن بسرکه انگوری یا آب شیر گرم نموده مضمضه کنند ویا اینکه سرین دو چیز آن عضو را بشویند لیکن شیر گرم کرده استعمال نمایند **ملعه** برای رطوبت دهن بسیار نافع است **ص** مصطکی رومی بیست درم کوفته قند سفید یکبارگی بقدر حاجت قوام آورده مصطکی را کوفته داخل کرده روز سه درم بخورند **ملعه** برای دفع رطوبات دهن بسیار مفید است **ص** کبابه چینی فلفل سیاه انیسون مدبر زیره کرمانی صندل زیره سیاه گروباورق گل سرخ پوست زرد ازهر یاد نجیویه گل گاوزبان گشنیز خشک زعفران ازهر یک مثقال دارچینی زنجبیل قاقله ازهر یک دو مثقال قند وعسل بقدر حاجت مقوم کرده ادویه را کوفته بیخته داخل کرده جوارش سازند وبوقت حاجت دو مثقال هر روز بخورند **ملعه** برای قلاع دهن وتعفن وجوشش لثه وخون رفتن از بن دندان مجربست **ص** بنفشه نوزده مثقال توتیای کرمانی مغسول سی مثقال شکر خام یک مثقال ونیم همه را کوبیده با هفتاد مثقال سرکه کهنه آمیخته در شیشه کنند وبوقت حاجت مضمضه نمایند لیکن پنج مثقال آب کشنیز تازه در آن وقت آمیخته مضمضه سازند **ملعه** جهت قلاع دهان بلغمی بسیار مفید بود **ص** عاقرقرحا امیران تخم ترب ترتیزک برنجاسف مازوی سبز برگ زیتون در سرکه وآب ممزوج کرده بجوشانند صاف نموده مضمضه نمایند **ملعه** برای قلاع دهان نافع است **ص** برگ حماض برگ زیتون سماق آب برگ خرفه آب کشنیز سبز آب عنب الراعی ازهر یک قدری ممزوج کرده گلاب وقدری اطلم کرده مضمضه نمایند **ملعه** بوی دهان را خوش کند وعفونت ولزوجت را دور کند **ص** عاقرقرحا قرنفل برگ اترج کبابه چینی سعد کوفی گل سرخ گل نسرین قصب الذریره

میباید چون تابند با سرکه و گلاب آمیخته مضمضه نمایند **مرهم** برای جوشش دهان
بسیار نافع است **ص** گل درخت کرم بقدر نصف مثقال درست و ثار روغن زیتون را در شیشه کرده
تا چهل روز در آفتاب بگذارند و در هر سه روز گل کرم را تبدیل دهند تا بضرر ترتیب
پس چهل کرّه روز دو مرتبه قلاع دهن را از آن روغن بمالند **مرهم** برای قروح عسیره
خبیثه دهان و قضیب و هر جا که باشد مجرب است **ص** شعر سر آدمی سوخته گلنار فارسی
تباشیر کاه کوهی سوخته برگ عناب خشک کرده گل ارمنی از هر یک دو جزو کندر سفید
قلعی سوخته توتیای کرمانی سوخته از هر یک یک جزو کوفته بیخته استعمال نمایند یعنی ترکیب
در زهر سازند درد و سوزش بهمرسد شود و هر گاه در عید حلق استعمال کنند بعوض صبر سقوطری
مرداسنگ مکرر در آتش سرخ کرده و بسرکه سرد کرده باشند مغسول نموده از هر یک
دو جزو اضافه کنند و اگر برای سوراخ بخواهند فتیله باریک ساخته در تحلیل بگذارند
که نطبه بهارد **سنون** برای قلاع دهان و عفونت آن نافع است **ص** تخم
مرو حلبه از هر یک دو درم تخم ریحان کثیرا از هر یک یک درم سماق قلی از هر یک نیم درم
کوفته بیخته بسفیده تخم مرغ سرشته اقراص سازند و در خمیر که بهم بریان کنند پس خمیر را جدا کرده
ارسابند و بمالند **سنون** برای جمیع جوششهای دهن که از آتشک و بلاغم
خبیثه باشد مجرب است **ص** طین المغره یک جزو توتیای هندی یک جزو توتیا را بریان کنند
پس بیخته بگذارند پس پوست هلیله زرد و کابلی و پوست بلیله و هلیله سیاه و آمله از هر یک
مثقال کوبیده در گلاب و سرکه بخیسانند پس انگشت را در آب آن تر کرده و بر داروی سنون
طین المغره گذارده دهن را خوب بمالند و صبر کنند تا آب از دهن خوب بر آید پس دهن را با آب
گلاب و سرکه که داروها را در آن خیسانیده اند بشویند تا اثر سنون زایل کرده پس سماق

منقی طباشیر سفید کازربان محرق دم الاخوین کشنیز خشک فوفل زرورد بات هر یک
را مثل سک کلنار فارسی از هر یک یک دانک کوفته بیخته بپاشند این ترکیب را مکرر
بکنند مجربست **سنون** بجهت قلاع دهن نافع است **ص** فوفل سماق
اقاقیا طباشیر سفید تخم حرفه عدس مقشر کشنیز خشک حنا سماق بالسویه اندکی
کافور کوفته بیخته بر دهن بمالند واندکی در دهن نگاهدارند **سنون** برای
جوشیدن دهن بسیار نافع است **ص** فوفل سماق اقاقیا کلنار فارسی طباشیر سفید
ورق گل سرخ تخم سوخته بالسویه کوفته بیخته اول دهن را بسرکه و در چندان گلاب
بشویند پس باین اجزا دهن را بمالند دو سه مرتبه این عمل را تکرار نمایند **سنون**
برای قرحه و جوشش دهان بسیار مفید است **ص** کمب شسته سفید زاج سفید
محرق از هر یکی چهار درم توتیای محرق هندی سه دانک قاقله کبار پنج دانک کوفته بیخته
سنون سازند **سنون** برای قلاع سوداویه دهان نافع است **ص** مویزج
انیسون مساوی هر دو را خوب سایده دهان را بمالند **سنون** برای قلاع نیز نافع
است **ص** برگ زیتون برگ عوسج اقاقیا بالسویه قلقطار صعتر شب یمانی زاج سفید
از هر یک خمس جزو بیخ سوسن ثلث جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته صبح و شام قلاع دهن
را بمالند **سنون** برای قلاع ابیض دهان مجربست **ص** ملح اندرانی را
کوفته با عسل سرشته دهان را بمالند **غرغره** برای قلاع و جوشش دهان بسیار
نافع است **ص** پوست درخت کچنار یکجز و اقاقیا کلنار فارسی از هر یک نیم جزو
خوب جوشانیده دو وقت غرغره نمایند **حب** **امراض** **مصطکی** نبوی مصطکی
پانزده درم طباشیر بیخل یم سوده باکلاب وقند مقوم سرشته ... زردو درم ...

صبح بخورند **قرص** برای قروح خبیثه دهن و ورم آن بسیار مجربست **ص**
اناقیا سه جزو زنبج سماق ورد لدنوره آب ندید یک شب بمانی از هر یکی نیم جزو صمغ
کثیرا صمغ عربی از هر یکی یکجزو کوفته بیخته باسکه اقراص سازند و عند الضرورة بکار برند

فصل چهارم **فواق** بضم فاء و واو والف و قاف حرکت طبقه داخلیه معده است
و تمدد انبساطی آن مرکب است از تشنج انقباضی برای دفع موذی از خود و سبب آن رسیدن
اخلاط ورياح فاسده موذیه و یا خلط حاد حریف است بدان و یا طعامی حریف و یا
از یبوستی است که بعد استفراغات مفرط حادث شود و این نوع علاج پذیر نیست و منجر
بهلاکت گردد ولیکن گاهی از استعمال این اجزا تخفیف میشود **ص** شیر بز ده توله
وزن هندی که سی مثقال است لعاب بهدانه لعاب بزرقطونا از هر یك یکدرم و نیم آمیخته
بنوشند و یا این مرض از اخلاط بلغمی باشد **ع** آن لینت نبض باشد عطش و خواهش
چیزهای گرم و بد مزگی دهن **معا** بمنضج و مسهل اخراج ماده بلغم باید و غذا
شوربا فقط بخورند و یا سبب این مرض از فرط ریاح باشد و این اکثر از تخمه عارض شود
و صبیان را اکثر بود **ع** بودن وجع و تسکین فواق بخوردن ریاح شکن و بادر الخراج ریح
معا استعمال جوارش کمونی که ذکر یافت و جویدن کمون و بادیان نیز مفید بود و شکم
بسبوس گندم با نمك تکمید دهند و مریض را در فکر و تخویف و تفریح و غضب شدید انداختن
مفید بود **طبعه** برای فواق ریحی مفید است **ص** تخم سداب قدر حاجت کوفته
نیم درم با عسل آمیخته و یا با سکنجبین آمیخته بنوشند **طبعه** برای فواق بسیار مفید است
دار فلفل دار فلفل از هر یك پنج درم انیسون زنجبیل از هر یك دو درم کوفته بیخته با عسل
مصفی و بقوام قدر بخورند **طبعه** برای فواق مجربست **ص** کلانجیار دو درم

آنگاه آمیخته سفوف
فلفلین بود پسته خشک زنجبیل از هر یک یک درم کوفته بیخته با کمونی آب آبیات آمیخته سفوف
سازند و بکار برند **لمعه** برای فواق بسیار نافع است **ص** کمون کرمانی انیسون
نعنع از هر یکی دو درم کندر دو درم و نیم صعتر یا زیانه نانخواه از هر یکی یکدرم بیوشانند
صاف کرده با قند بقوام آرند و در آخر کنند کوفته بیخته داخل آن کنند وزن یک مثقال
تا دو مثقال بخورند **سفوف** برای فواق یبحی نیز نافع است **ص** مومیائی
تحفه یکجبه با طبیخ تخم کرفس عنبر کرمانی مستکی سائیده بخورند و تا چند روز مداومت
نمایند مجربست **سفوف** جهت فواق تشنج که از امتلا حادث شده است
ص تخم کرفس جبلی سعد کوفی زیره کرمانی کوفته بیخته سفوف سازند خوراک یک مثقال
با آب تمام **حب لؤلؤ** برای فواق مجربست که بسبب گرمی باشد **ص**
لؤلؤ ناسفته یک مثقال و نیم کهربای شمعی دو مثقال رومی مصطکی دو مثقال دانه هیل بوا
صمغ عربی از هر یک نیم مثقال کوفته بعد از نه بود داده با پوست یک مثقال همه را باریک سائیده
حب سازند خوراک نیم مثقال است **جوارش** برای فواق که حادث از افراط بلغم
باشد **ص** کمون کرمانی مدبر یک وقیه فلفل سیاه زنجبیل از هر یکی ربع اوقیه بوره ارمنی دو درم
برگ سداب خشک سه ربع وقیه دارچینی سلیخه قرفة الطیب قرنفل مصطکی از هر یک
دو درم همه را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مقوم سرشته جوارش سازند و بکار برند.
معجون فیلجوش رومی برای قیصر رومی ساخته شده برای فواق
شدید و عفونت خون و اوجاع بارده نافع است **ص** ربّ السوس جندبیدستر
سلیخه قسط تلخ فلفل سیاه میعه سائله دارفلفل سنبل الطیب زعفران افیون از هر یک سه درم
جاوشیر یکدرم مشک یک دانگ مروارید ناسفته دو باد درونج عقربی از هر یک نیم درم

مرضان ندرهم همه را کوفته بیخته با سپیده بیضه و بعسل مقوم سرشته معجون سازند و خورند ایلاوس
است و تا دو سال قوتش باقی ماند **باب هجدهم** در امراض حرف الصاد و آن
پنج فصل است فصل اول صدر بیماری سینه باشد ما من
آن یا ورم آن و یا سرفه یا سل است که بجرب سعال گویند علاج ورم و کیفیت آن مفصل
در باب الذال بعد این ذکر خواهد یافت و اما سرفه دو نوع است یا سرفه تر است
و یا خشک هرگاه بعد زکام عارض شود که بدین دستور منضج دهند **ص** بادیان
برگ گاو زبان گل بنفشه از هر یک یک درم و نیم پرسیاوشان یک درم انجیر ولایتی شش عدد مویز منقی
ده دانه در عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف کرده گلقند آفتابی شش مثقال حل کرده
بنوشند و با همین اجزاء سنا مکی فلوس غاریقون روغن بادام اضافه کرده بنوشند
و هرگاه سرفه بعد زکام حار شود اگر زیادتی خون معلوم شود که فصد باسلیق نمایند
پس این ترکیب را بکار برند **ص** عناب ولایتی پنج دانه سپستان ده عدد آلو بخارا
هفت عدد بنفشه یک درم در عرق عنب الثعلب خیسانیده صبح صاف نموده لعاب بهدانه
یک درم شیره تخم کاهوی مقشر دو درم و نیم شربت نیلوفر شش مثقال حل کرده بنوشند
و هرگاه سرفه از اخلاط صفرا باشد **ع** آن عطش و اضطراب نبض و تلخی دهان و خشکی
آن **معا** شیره تخم کاهو شیره کشنیز خشک از هر یک دو درم و نیم لعاب بزرقطونا دو درم
لعاب بهدانه یک درم در عرق عنب الثعلب بر آورده با شربت نیلوفر شش مثقال حل کرده بنوشند
و اگر ضرور باشد تنقیه صفرا بمسهل نمایند نوع دیگر سرفه خشک آنرا سرفه یابس گویند
و آن دو قسم است اول سرفه بارد و سبب آن بلغم مائی رقیق که در اجزاء ریه نفوذ کند علامت
و علامت آن مثل نزله بارد که ذکر آن گذشت دوم سرفه حار که خلط رقیق حاد دائما از طرف

دماغ بطرف سینه میریزد و در آن اجزا نفوذ کند ع سرفه یابسی بی رطوبت و شدت آن
بوقت شب و بوقت خواب و تخفیف آن در روز **معاجم** کاهوی مقشر در باقوت از هر یك
دو درم و نیم لعاب بزرقطونا یکدرم و نیم لعاب بهدانه یکدرم با شربت خشخاش سه مثقال
در عرق عنب الثعلب برآورده بنوشند و غذا آش جو یا شله اسفناج و در سرفه سرخ خوردن
دنبه مفید است و آب گوشت و چلاو نیز دهند **حب سرفه** برای سرفه
مفید است **ص** بهدانه رب السوس صمغ عربی از هر یکی یکدرم کتیرا یکدرم و نیم با
نبات سفید پانزده مثقال حب سازند و بوقت خواب چند حب فرو برند **حب سرفه**
برای سرفه نیز نافع است **ص** صمغ عربی رب السوس نشاسته کتیرا از هر یك دو درم
اصل السوس مقشر دارچینی از هر یکی دو درم افیون کازرونی دو درم و نیم زعفران یکدرم کوفته
بیخته حب سازند و بوقت خواب سه چهار حب فرو برند **حب غاریقون** برای ربو
و انتصاب نفس و سرفه کهنه و جمیع امراض بارده بلغمیه بسیار نافع است **ص** غاریقون
تربد مدبر از هر یکی سه درم رب السوس شحم حنظل ایارج فیقرا انزروت سفید از هر یکی
دو درم انجیره زرد خشك ده عدد گل بنفشه یکدرم زراوند مدحرج نیم درم رازیانه زوفا
خشك از هر یك یکدرم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند خوراك یکدرم **حب**
برای ربو بلغمی و تنقیه سینه از بلغم مفید است **ص** شحم حنظل نیم درم غاریقون سفید
هر دو را خوب بسایند و حب سازند و همه را با ماء العسل بوقت سحر تناول نمایند در هفته
یکمرتبه بکار برند **حب سنا** برای سرفه کهنه بلغمی بسیار مجرب است و از نسخه اول
قوی تر است **ص** افتیمون سنا مکی غاریقون سفید تربد مدبر رب السوس کتیرا
گل بنفشه ایرسا از هر یکی نیم درم انزروت سفید یکدانگ خرچلغوزه دو دانگ کوفته

بیخته با جلاب شکری یا سرشته حبوب سازند جمله را یکدفعه بخورند با آب گرم **حب**
سرفه برای سرفه نافع است ص زعفران مصطکی رومی از هر یک یکجزو افیون چهار
جزو کوفته بیخته حب سازند یکحب بوقت خواب بخورند **حب بنفشه** برای سرفه نافع
است ص گل بنفشه دو درم تربد سفید یکدرم رب السوس نیم درم سقمونیای مشوی
ربع درم کتیرا دانگی کوفته بیخته حب سازند جمله یک خوراک است با آب گرم فرو برند
حبوب نزله افیونی که نزلات و سرفه را زائل کند بوقت خواب یکعدد
آن را فرو برند ص افیون چهار درم جند بیدستر خطمی مصطکی زعفران از هر یک یکدرم
کوفته بیخته حبوب سازند **حب دیگر** برای نزله که با سرفه باشد مجربست ص
نشاسته مغز تخم کاهو مغز تخم کدو رب السوس بزر البنج سفید مصطکی رومی صمغ عربی
کتیرا آرد باقلی سکر تیغال بیخ لفاح افیون زعفران مغز بادام شیرین تخم خشخاش
از هر یک یکمثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته حبوب سازند و بوقت خواب بخورند
حب سعال سرفه کهنه بسیار نافع است ص مر مکی علک البطم میعه سائله
از هر یکی یکجزو افیون خالص نصف جزو کوفته بیخته بلعاب بهدانه سرشته بقدر ماشی
حب سازند یکی بوقت خواب فرو برند **حب دیگر** بجهت سرفه بارد رطب
مفید بود ص صبر سقوطری افیون نمک هندی فلفل سیاه مساوی کوفته بیخته بلعاب
بهدانه بقدر نخودی حبوب سازند و بوقت خواب یکحب بخورند **حب سرفه**
دیگر برای سرفه کهنه مزمن قریب بسل ص آرد باقلا کتیرا نشاسته تخم خشخاش
سفید پوست خشخاش سفید گل ارمنی مغز بادام سبز مقشر مغز بهدانه از هر یک
و مثقال افیون سه مثقال مویز بیدانه نبات سفید از هر یک دو مثقال کوفته بیخته بلعاب

بهدانه سرشته حبوب سازند مفرطح بشکل عدس و بوقت خواب یکحب یکحب فرو برند یکحب

بزیر زبان نگاه دارند **حب دیگر** برای سرفه نافع است **ص** افیون رب السوس

کثیرا زعفران مغز بهدانه طباشیر آرد باقلا بالسوی کوفته بیخته با آب پوست خشخاش

سرشته حب سازند بقدر فلفل خوراک سه حب بوقت خواب **حب دیگر** برای

سعال کهنه بسیار مجربست **ص** صمغ عربی مغز تخم کدو عرق گل سرخ ترنجبین از هریك

بیست مثقال گل نیلوفر پانزده مثقال سر بنفشه دوازده مثقال عناب هفده عدد

کشنیز خشك مقشر شش مثقال مغز بهدانه افیون از هریك پنج مثقال بادنجویه

کثیرا طباشیر سفید از هریکی چهار مثقال صندل سفید کافور از هریکی دو مثقال

مصطکی عود قماری گل ارمنی یك مثقال و نیم زعفران نیم مثقال کوفته بیخته بعرق بید مشك

حبوب سازند بوقت شب سه حب بخورند **اقراص سرفه** برای سرفه یابس

و خشونت سینه تلیین دهد **ص** طباشیر سفید چهار درم ترنجبین سه درم مغز

تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین نشاسته صمغ عربی خشخاش سفید از هریکی یك درم

کوفته بیخته لعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند و بوقت شب تناول نمایند

قرص بجهت قروح سینه مفید بود **ص** صمغ عربی گل سرخ از هریك چهار درم

رب السوس کثیرا لخشخاش سفید از هریکی سه درم طباشیر زعفران از هریکی چهار دانك

کوفته بیخته بقدر یك مثقال اقراص سازند **قرص** بجهت سرفه حار و نفث الدم مفید بود

ص خرفه سیاه کشنیز خشك نشاسته خشخاش سفید گل سرخ طباشیر طین ارمنی

مغسول طین مختومی از هریکی چهار درم سرطان سوخته هشت درم کثیرا رب السوس صمغ

عربی شادنج مغسول انجبار شاخ نار کوهی سوخته از یك دو درم بزر البنج افیون زعفران

ازهر یکی یک درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته بقدر یک مثقال اقراص سازند و بکار برند.

قرص بنفشه برای سرفه بلغمی مفید بود **ص** گل بنفشه تربد سفید از هر یک ده درم رب السوس شکر طبرزد مشوی از هر یک سه درم کتیرا رومی حب بلسان از هر یکی دو درم و نیم کوفته بیخته بدستور قرص سازند وزن یک قرص یک مثقال. **قرص طباشیر** برای سرفه مرطوب بسیار نافع است **ص** طباشیر سفید صمغ عربی نشاسته مقشر گل سرخ گلنار فارسی از هر یک نیم مثقال افیون زعفران حب الآس از هر یک یک مثقال گل ارمنی سه مثقال شانج کاکوم سوخته مازو ارکت خرنوب دم الاخوین تخم حماض از هر یک دو مثقال کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ و لعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند خوراک یک درم و نیم با شربت سفرجل.

لعوق بجهت سرفه اطفال نافع است **ص** کتیرا نبات سفید از هر یک نیم درم صمغ عربی رب السوس از هر یکی یک درم خوب صلایه کرده بقدر یک سرخ در دهن اطفال گذارده می شیر بخورند. **لعوق** برای رطوبت از جهت سینه و سرفه مزمن مفید است **ص** رب السوس بارزد مغز بادام شیرین ازیان بالسویه کوفته بیخته با عسل خالص قدری روغن بادام سرشته بدارند بوقت حاجت بوقت خواب قدری بلیسند. **لعوق** بجهت سرفه یابس **ص** رب السوس بهدانه مقشر از هر یک دو درم آرد باقلا نشاسته صمغ عربی کتیرا تخم خطمی تخم خبازی مغز تخم کدوی مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هر یک پنج درم خشخاش سفید ده درم مغز بادام شیرین مویز منقی از هر یکی بیست درم اول مویز را بروغن بادام بزنند پس با ادویه دیگر کوفته بیخته بیامیزند و بوقت حاجت قدری ازان لعوق کنند. **لعوق** برای سرفه بلغمی بغیر حرارت معتدل مفید بود **ص** پوست خشخاش سفید پنجاه درم در دو رطل آب جوشانند تا نصف بماند صاف کرده با همونان قند سفید بقوام آورده پس رب السوس

مغز بادام شیرین مغز تخم کدو از هر یکی پنج درم کوفته بیخته با آن تمر و ریسا ... سازند و بعد الجویدن
بلیسند **منفعت** اصحاب سعال را نافع است **ص** پنج شنبه با همزن آن تخم خشخاش
سفید کوبند بپزند با شیر گاو تازه دوبی شیرینی و یا با شکر تازه بخورند و اگر بخواهند شیره
بادام و شیره چلغوزه و شیره مغز فندق و شیره مغز پسته از هر یک قدری داخل کنند این
برای اصحاب صداع سوداوی موافق بود **منفعت** جهت سعال یابس مزمن مجرب است
ص انار شیرین سرآن بجدا نموده و بدفعات بقدری که گنجایش دارد روغن بادام شیرین
یا روغن بنفشه مثل در آن انار ریخته بروی آتش بپزند تا روغن را جذب کند پس آنرا
بمکند بسیار نافع است **منفعت** جهت سرفه کهنه مفید بود **ص** دانه انار شیرین و
نشاسته صمغ عربی نبات بادام شیرین از هر یکی نیم جزو ادویه را کوفته بیخته با آب انار سرشته
شیر کرم تناول نمایند **منفعت** جهت سعال مزمن و ضیق النفس و درد سینه مجرب است
ص مغز چلغوزه بیخ سوسن صمغ عربی کتیرا بزرک بریان کرده مغز مای پیدانه از هر یکی
سی درم کوفته بیخته با دو رطل عسل و یک رطل روغن گاو سرشته بقوام آرند بقدر دو ملعقه
بخورند **منفعت** برای سعال بلغمی مفید بود **ص** برگ گل و شکوفه درخت عشقه که بهندی
آک گویند در سایه خشک کرده بسایند و هر روز دو مثقال آنرا با شیر گاو بخورند **منفعت** برای
رفع ورم کردن سینه نافع بود **ص** سپیده بیضه مرغ از هر یکی هفت درم روغن بادام یا روغن
تخم کدو و یا روغن کنجد و یا زیت هر کدام که مناسب باشد چهل درم همه داخل هم کرده
و سینه را بوقت خواب چرب سازند و هوا را بان نرسانند **منفعت** جهت درد سینه و سرفه
مفید است **ص** سپستان سی دانه عناب ولایتی بیست دانه انجیر زرد مویز منقی از هر یک
بیست عدد اصل السوس مقشر پرسیاوشان تخم خبازی تخم خطمی از هر یکی چهار مثقال

ومقشر پنج مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند در چهار روز باقند یا روغن بادام بخورند
لعوق برای سرفه کهنه مفید است ص جمیز با برگ و شاخ درخت آن بقدر [illegible]
سه درم فراسیون بجوشانند صاف کرده با همون آن شکر بقوام آرند و لعوق سازند
لعوق بجهت سرفه رطوبی مفید است ص کبر سنبل الطیب اسطوخودوس
زنجبیل انیسون کوفته بیخته با عسل بقوام آرند و لعوق نمایند لعوق برای سرفه خام یابس
سینه بسیار نافع است ص عناب پنجاه عدد تخم خطمی ده درم کثیرا شش درم
مویز منقی بیست و پنج درم بنفشه اصل السوس تراشیده از هر یک ده درم بزرقطونا بیست
درم ادویه را در شش رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف کرده و یک رطل فانید اضافه
کرده بقوام آرند و سه درم بنفشه بادام داخل کرده لعوق کنند لعوق برای سعال مزمن
اخلاط سینه غلیظه بسیار نافع است ص کندر نیم درم بزر کتان بریان یکجزو قردمانا
زهره سفید از هر یک ربع جزو کوفته بیخته با دو چند آن عسل سرشته قدری صبح و قدری
شام لعوق نمایند لعوق برای علاج التهاب نزله سینه بسیار نافع است ص
بزر البنج سفید ده مثقال مغز چلغوزه پنج مثقال رب السوس یک مثقال کوفته بیخته با عسل مقوم
بسرشند و لعوق سازند لعوق طباشیر برای سرفه حار و قروح ریه نافع است
ص طباشیر سفید چهار درم مغز تخم کدو مغز چلغوزه کثیرا نشاسته صمغ عربی از هر یکی
شش درم همه را کوفته بیخته بروغن بادام سرشته با عسل مقوم بسرشند و لعوق سازند
لعوق برای سرفه اطفال بسیار نافع است ص صمغ عربی نشاسته کثیرا رب السوس
فانید از هر یک چهار درم مغز بادام سه درم عسل چهل درم فانید را با عسل بجوشانند و ادویه را
کوفته بیخته بروغن بادام شیرین سرشته در عسل داخل کنند که بار آن در دهن اطفال بریزند

لعوق خشخاش برای سرفه نزلی بسیار نافع است ص پوست خشخاش
سفید بیست درم صمغ عربی در رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد پس یک رطل قند اضافه کرده بقوام
آرند بعد از آن رب السوس مغز تخم کدوی از هریک سه درم کوفته بیخته با آن ممزوج سازند
پیچیده لعوق برای سرفه و خشونت سینه و تنگی نفس بسیار نافع است ص خیار شنبر
نقد صاحت در آب گرم حل نموده صاف کرده مویز منقی بیست درم [illegible] آن و بنفشه [illegible]
اضافه کرده بقوام آرند و بوقت تشنگی از آن لیسیدن بخورانند مفید بود معجون برای
سعال بسیار نافع است که سبب آن رطوبت باشد ص مغز پسته مغز چلغوزه مغز فندق
چهار درم مغز بادام مقشر [illegible] بریان از هریک دو درم مغز [illegible] یک درم کوفته بیخته با [illegible]
مقوم نقد صاحب معجون سازند و بقدر [illegible] بوقت شام بخورند معجون زوفا
تالیف میر محمد زمان است برای نفع [illegible] مولد [illegible] است ص زوفای
خشک پرسیاوشان از هریک ده مثقال کرفس [illegible] انلفل از هریک [illegible] مثقال مغز بادام
تلخ زراوند مدحرج تخم الحره از هریک پنج مثقال با عسل سه وزن ادویه سرشته [illegible]
دو مثقال [illegible] این مطبوخ بنوشند ص انجیر زرد ده عدد مویز ده دانه تمر هندی از هریک
ده مثقال تخم رازیانه تخم کرفس حلبه اصل السوس پرسیاوشان زوفای خشک فراسیون
از هریک چهار مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا ربع رسد پس صاف نموده سه حصه
نمایند و هر روز یک حصه با [illegible] مثقال معجون مذکور بخورند و هرگاه این مطبوخ تمام شود
بهمین دستور تا ترتیب دهند و در هر ماه دو روز متعاقب همدگر [illegible]
ص خردل سفید اصل السوس تخم ترب تخم شبت از هریک سه مثقال جوشانیده [illegible]
کرده با سکنجبین عسلی بنوشند معجون بنفشه برای سرفه صفراوی نافع است ص

بنفشه بادام شیرین از هر یکی ده درم تخم کاسنی سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو سلیخه
از هر یک پنج درم کشنیز اصل السوس از هر یکی یک درم کثیرا دو درم برگ گل سرخ چهار
درم همه را کوفته بیخته قند و گلاب بقدر حاجت قوام آورده داخل کرده معجون سازند خوراک
یکدرم با گلاب شیر گرم **معجون تنباکو** برای سرفه بسیار کهنه بعد تنقیه استعمال
کنند **ص** ورق تنباکوی سبز خشک نموده بکشبانه روز بخیسانند و بجوشانند پس
صاف نموده باد و وزن آن قند بقوام آرند و روز قدری لعوق نمایند متعاقب آن یک پیاله آب
کاسنی سبز گرم بنوشند و باغ در کاسنی اگر کاسنی سبز نباشد **شربت زوفا** برای سرفه
کهنه و بلغم و تنگی نفس بسیار نافع است **ص** عناب سی عدد گل نیلوفر چهار درم بسپستان
چهار مثقال سپستان مویز منقی از هر یک پنجاه عدد انجیر زرد بیست و پنج عدد گاوزبان
تخم خطمی از هر یکی پنجاه مثقال افتیمون بنفشه چهار مثقال پرسیاوشان پنج مثقال تخم خیارین
اصل السوس از هر یک پنجدرم زوفای خشک ده درم همه را جوش داده تا نصف بماند
صاف کرده با قند سفید شربت سازند و صبح و شام از آن لعوق کنند **شربت زوفا**
برای اوجاع صدر و سعال کهنه و صلابة معده و عسر نفس نافع است **ص** مویز سه درم
منقی سی درم عناب سپستان اصل السوس انجیر زرد خشک ایرسا از هر یک بیست درم
پنج کرفس بیخ رازیانه پرسیاوشان زوفای خشک از هر یک ده درم رازیانه بهدانه انیسون
از هر یک پنجدرم جو مقشر مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز فستق مغز حب الصنوبر
سنبل الطیب مغز تخم خطمی اذخر مکی تخم کتان از هر یک سه درم نیمکوب در آب بجوشانند
پس صاف کرده با چهار رطل شکر سفید قوام آرند و اگر لعوب را شیرکشیده در آخر قوام داخل کنند
بهتر است **شربت زوفا** برای سرفه کرم نافع است و طبع را نرم سازد **ص**

زوفای خشک پانزده درم انجیر زرد ده عدد عناب ولایتی بیست و پنج دانه سپستان پنجاه دانه
مویز منقی اصل السوس ازهریک ده درم بهدانه تخم خطمی سفید کثیرا ازهریک پنج درم
تخم خشخاش هفت درم مقشر یک کف نیمکوب در یک من آب بجوشانند تا نصف بماند
پس صاف کرده با قند همون قوام آرند خوراک دو درم است با آب گرم **شربت**
بنفشه برای سرفه و امراض سینه نافع است **ص** گل بنفشه یک رطل صمغ عربی
بهدانه تخم خطمی سفید تخم خشخاش ازهریک ده درم همه ادویه را در چهار رطل آب
یکشبانه روز بخیسانند و بجوشانند تا نصف آب بماند پس صاف کرده با قند سفید
بقوام آرند خوراک پنج درم بوقت شب **شربت اعجاز** بجهت انواع سرفه تر و یابس
معین و مجربست **ص** سپستان دانه بزرگ شصت عدد عناب ولایتی تخم بزرگ
بیست عدد اصل السوس مقشر تخم خطمی تخم خبازی گل نیلوفر گل بنفشه ازهریکی شش
درم کثیرا صمغ عربی بهدانه ازهریک سه درم ادویه را بغیر کثیرا و صمغ بجوشانند صاف
نموده با قند بقدر ضرورت بقوام آرند پس صمغ و کثیرا را کوفته بیخته داخل سازند و اکر برک
اروسه سه مثقال داخل سازند بهتر است و اروسه ادرک هندی بانسه گویند در ممالک
هند کثیر الوجود است **شربت سرفه** برای سعال کهنه بغایت نافع است سینه را
از اخلاط صاف کند و تنگی نفس را نیز نافع است **ص** انجیر زرد پنج اوقیه بصل العنصل
یک اوقیه انیسون نصف اوقیه در رطلی سرکه انکوری و آب بخیسانند تا سه روز پس بجوشانند
تا نصف بماند صاف کرده با قند بقوام آرند و استعمال نمایند **شربت** دیکر برای سعال
کهنه و رطوبات سینه را صاف کند **ص** انجیر زرد بیست و پنج دانه عناب تخم پنجاه عدد
سپستان شصت عدد برک کاوزبان تخم خطمی تخم خبازی ازهریک پنج مثقال زوفای

فشك تخم خطبه از هريك سه مثقال اصل السوس قشر پسته و شبان كل نيلوفر كل خطمى
ا بنفشه از هريك شش مثقال صمغ عربى بهدانه كتيرا از هريك چهار مثقال ترنجبين سى مثقال
شكر تيغال بيست مثقال بدستور رب بغير كتيرا و صمغ خيسانيده جوشانده صاف كرده با
بوزن ادويه نبات يا قند بقوام آرند بعد از آن كتيرا و صمغ را كوفته بيخته داخل سازند از دو
تا مثقال با آب گرم بخورند **تبخير** براى سرفه مزمن و نفث بسيار نافع است **ص**
بيعه سائله زرا وند مدحرج قنه مساوى از تخم بوزن ادويه كوفته روغن گاو سرشته بقدر فندق
حب سازند هر روز صبح در يكى در آتش انداخته دهن و سينه را بخيرم هند **دياقوزا**
براى امراض سينه و بيوست سرفه نافع است **ص** خشخاش تيغ نزده با پوست و تخم سى
عدد كل گاوزبان كل نيلوفر كل بنفشه از هريك سه مثقال عناب ولايتى سپستان از هريك
ده دانه اصل السوس پنج مثقال ادويه را جوشانيده صاف نموده نبات سفيد يا قند بقدر
كمى داخل كرده بقوام آرند و بوقت خواب قدرى از آن لعوق سازند **سفوف** براى
سرفه مزمن نافع است **ص** طباشير سفيد يا تركه جزو نبات سفيد سى جزو دارچينى هفت
جزو دار فلفل سه جزو و نيم زرنفاد و جزو قاقله صغار و كبار از هريكى يكجزو كوفته بيخته سفوف سازند
خوراك يك مثقال است **فصل دوم صداع** و بفارسى درد سر را گويند انشاء الله
در باب الرا در فصل راس بعد ازين ذكر خواهد يافت **فصل سوم صرع** بفتح صاد
و سكون را و عين مهمله در لغت بمعنى افتادن است و در اصطلاح اطبا سده ايست
غير تامه كه در بطون دماغ و مجارى اعصاب آن بهم رسد و مانع آيد اعضاى نفسانيه را از
افعال طبيعيه خود منع غير تام و صاحب آن فرو افتد و كف از دهن بر آورد و دستهاى آن پيچيد
كرد و بسبب تشنج اعضا و به اختناق الرحم مشابه است و فرق مابين هر دو در باب الراء

در فصل رحم بعد از زر ذکر خواهد یافت و این مرض یا از اخلاط بلغمیه و یا سوداویه یا از خون
و یا از صفرا بود هرگاه از بلغم باشد ع آن سیلان رطوبت بینی و دهان بوقت صرع و سفیدی
رنگ بشره و بطوء نبض و غلظت قاروره و بلادت مصروع و دشواری حرکت کردن معا
تنقیه بلغم نمایند ص برگ گاوزبان بیخ بادیان از هر یک دو درم پرسیاوشان دو درم
و نیم بادیان یک درم و نیم عود صلیب نیم درم انجیر نه عدد هفت عدد مویز بیست دانه اصل السوس
مقشر بیخ سوسن اسمانجونی بیخ کبر از هر یکی یک درم و نیم در عرق بادیان جوشانیده تا ثلث
بماند صاف کرده گلقند افتابی نه مثقال حل کرده بنوشند بعد نضج ماده با همین اجزا
و سنامکی و روغن بادام مسهل دهند ولیکن در روز مسهل پاس شب باقیمانده ایارج
فیقرا دو درم بخورند با عرق عنب الثعلب شیرگرم و صبح آن مسهل را تناول نمایند و بعد از تنقیه
معده تنقیه دماغ را بآن خستر نمایند ص غاریقون صبر سقوطری از هر یکی نیم درم
تخم حنظل حب النیل بید مغز از هر یکی ربع درم کوفته بیخته با عسل آمیخته حب سازند پاس شب
باقیمانده همه را یکجا بلع نمایند صبح آن باین اجزا غرغره نمایند ص خردل نیم درم زوفای
خشک یک درم و نیم در آب جوشانیده صاف کرده با عسل اضافه نموده غرغره نمایند و اگر
از این تنقیه فایده نبخشید پس حقنه حاده بعمل ارند ص تخم خربزه پرسیاوشان
از هر یک سه مثقال برگ چقندر سپستان از هر یکی پانزده عدد بسفایج فستقی قنطوریون
دقیق از هر یک یک درم و نیم در آب جوشانیده صاف کرده روغن کنجد بوره ارمنی داخل کرده
در سه مرتبه حقنه کنند و هرگاه صرع از اخلاط سوداویه باشد ع زیادت اشتها و تیرگی
خفقان و اختلاج قلب و لاغری بدن و تخیلات فاسده و این نوع بدتر از بلغمی بود معا
منضج و مسهل سودا دهند ص تخم خوفه بسفایج پرسیاوشان گل سرخ از هر یک دو درم

ونیم بادیان بیخ بادیان [illegible] یك دو درم بادرنجبویه اسطوخودوس افسنتین رومی از هریك
یک درم ونیم پوست بیخ کبر اصل السوس مقشر از هریك یکدرم ونیم عود الصلیب نیم درم مویز منقی
پانزده دانه در آب جوشانیده صاف کرده کلقند عسلی اضافه کرده بنوشند و با همین اجزا
بنفشه مسهل افتیمون سه درم در پارچه بسته در جوش آخر داخل نمایند پس مالیده صاف کرده
تلوس تشر توله روغن بادام یکدرم اضافه کرده مسهل دهند و هرگاه صرع از افراط خون باشد
ع بوقت صرع شورش بسیار دل اختلال و سرخی بشره و سیلان خون بینی **معا**
مصلحات خون را استعمال کنند **ص** برگ شاهتره سه درم زرشك سه مثقال عناب
ولایتی هفت دانه سپستان آلو بخارا از هریکی ده دانه عنب الثعلب یکدرم عرق عنب الثعلب
شب خیسانده صبح صاف نموده با شربت عناب سه مثقال بنوشند و هرگاه صرع بسبب
صفرا می باشد و آن بندرت بود و کم اتفاق شود **ع** اختلاط عقل و زردی رنگ و چشمان
و تلخی دهان و سرعت نبض **معا** تبرید و اخراج صفرا بمسهلات صفرا که در علاج
سرسام صفراوی ذکر آن یافت در اینجا بعمل آرند و این مرض را ام الصبیان نیز گویند **نفوخ**
برای مرض صرع مجربست **ص** شحم حنظل قثاء الحمار کندش [illegible] بارنك [illegible] فلفل
اسطوخودوس کوفته بیخته بقدر نخود در بینی مصروع نفوخ سازند افاقه یابد **نفوخ**
برای صرع مفید است **ص** [illegible] را زند در لیمو این کوفته یکجا رنگ نماید
پس خوب سائیده در بینی مصروع قدری نفوخ کنند مجربست **نفوخ** برای صرع نیز
مجربست **ص** [illegible] را در آب اصل سفید سائیده در بینی مصروع مکرر
نفوخ سازند **سعوط** برای مرض رفع صرع مجربست **ص** [illegible] یکجا کشیده
با همون آن آب سنگ سائیده در بینی مصروع دو سه مرتبه سعوط سازند **بسعوط**

برای صرع مزمن کهنه بسیار مفید است **ص** شونیز جزو عصاره قثاء الحمار نوشادر
از هر یک نیم جزو انزروت سفید کندش زعفران بوره ارمنی مر مکی افیون صبر سقوطری
مشک تبتی خالص از هر یکی ربع جزو کوفته بیخته باروغن سوسن داخل کرده و با آب
مرزنجوش و آب چقندر سعوط سازند **عطوس** برای صرع مکرر بتجربه رسیده است
ص عصاره قثاء الحمار شحم حنظل نوشادر کندش فلفل خربق سفید زنجبیل مکی فرفیون
جند بیدستر حلتیت زفت قطران بعضی ازینها یا همه یا انچه میسر شود کوفته بیخته در بینی
مصروع نفوخ سازند **ملعه** برای مرض صرع نیز مجربست **ص** طلا و نقره از هر یکی
یک مثقال بسد یک مثقال طلا و نقره هر دو را گداخته انگشتری بسازند و هرگاه شمس در قمر مقارنه
زهره کردند آن بسد را بر انگشتر نصب کنند و هرگاه صاحب صرع آن انگشتر را با خود بدارد
فی الفور صرع موقوف شود و از چشم بد محفوظ شود و طفلان را که بدین مرض قبل خروج بکرم
باکلاب بخور انداد تا سیما آمد تخفیف شود **ملعه** برای مرض صرع مفید است **ص** تخم
سداب نفس حاجت کوفته بیخته روزی بچهار ماشه آن را با عسل آمیخته یا با سکنجبین بنوشند
ملعه برای صرع نیز بی نظیر است **ص** ⊏+ E H E H I + با فاوانیا
یا چند عدد موی ш ۹ سیاه در گلوی طفل انداخته بربندند بعونه تعالی صرع زائل
شود و دیگر گاهی عارض نمیشود **ملعه** برای مرض صرع مفید است **ص** نقره دو مثقال
طلا یک درم صفحه بسازند و چهار قطعه ≡ +ء+ ▽ ٥ + دران صفحه بر بیخته و با خود دارد
هر چند صرع کهنه باشد دفع گردد و هرگز عود نکند **ملعه** برای مرض صرع بی نظیر است
ص ⊏+ E H E H I + سیسالیوس اسطوخودوس از هر یک ده مثقال غاریقون
پنج درم قوه ماء الحلتیت زراوند مدحرج از هر یک دو مثقال و نیم کوفته بیخته آب پیاز عنصل

و همچنین ادویه اضافه نمایند با عسل مقوم بقدر حاجت دوید امر شته بوزن دو مثقال

بخورند **ملعقه** بجهت صرع و امراض عصبانیه مجربست **ص** هلیله کابلی فرنج آملج بلیله

اسطوخودوس از هر یک ده درم عود الصلیب پنج درم عاقرقرحاسه درم برابر وزن ادویه

مویز منقی سرشته همه را بسایند و روغن بکدرم بخورند **ملعقه** برای صرع که بشرکت رحم باشد

مفید است **ص** پوست رازیانه پوست بیخ کرفس مویز بید انه از هر یکی ده درم تخم اسفند

انیسون رازیانه زراوند قنطوریون دقیق عود هندی تاوانیا از هر یک سه درم همه را در یکمن

و نیم آب بجوشانند تا نصف برسد صاف نموده بدارند هر روز چهار اوقیه از آن با یکدرم

روغن بادام شیرین بنوشند **ملعقه** برای صرع بسیار مفید است **ص** حلتیت جند بیدستر

کوفته در سکنجبین عسلی حل کرده در دهان مصروع بچکانند فوراً به شود **ملعقه** برای صرع

اطفال بسیار نافع و مجربست **ص** صعتر فارسی تیره کرمانی جند بیدستر بالسویه کوفته

بیخته بقدر نخودی از آن با شیر مرضعه حل کرده در گلوی طفل بریزند **ملعقه** برای صرع مزمن

مجربست **ص** H≡ ∀≡ V جوز بوا عود قماری عود الصلیب و سعد ترکی بادرنجبویه

جند بید ستر قسط تلخ مشای کوفته بیخته بس که عنصلی سرشته روغن نار دین حل کرده قدری

بر سر طلا نمایند و باقی را بقدر نخود بکنند **ملعقه** برای صراع بسیار مجربست **ص**

تخم حرمل یکرطل نیمکوب نموده در سه رطل آب انگور بجوشانند تا ربع بماند هر سه روز

بخورند **حب** بجهت مرض صرع بی عدیل است **ص** خون ۳ V ≡ ≡

... بری را با فلاسی آدجو عسل مصفی آمیخته حب سازند بقدر دانه فلفل و یکی صبح

و یکی شام بخورند **حب لاجورد** برای مرض صرع مفید است **ص** حجر لاجورد

مغسول حجر ارمنی محروق مغسول از هر یکی دو درم هلیله سیاه افتیمون تخم حنظل

ازهریکی یکمثقال مقل ازرق کثیرا میسقوطری سقمونیا مشوی ازهریکی یکدرم غاریقون
بسفایج فستقی ازهریك نیم مثقال کوفته بیخته با آب ازیاندرسرشته حب سازند بنوردومثقال
بخورند **حب ایارج** برای صرع نیز مجربست **ص** ایارج فیقرا افتیمون اسطوخودوس
بسفایج نمك هندی غاریقون ازهریك نیم دانك تربد سفید پوست هلیله زرد تخم حنظل
کثیرا سقمونیا ازهریك دانگی کوفته بیخته با آب حب سازند همه یکخوراك است **قطور**
برای صرع نیز مجربست **ص** زهره ٩ ٧ ٧ ٧ ٩ با آب مرزنجوش تازه یا با آب سداب
تازه حل کرده در بینی مصروع چکانند **قطور** برای صرع بسیا مفید است **ص** بخورمریم
دوجزو عصاره ورق بلادب سه ربع جزو عصاره قثاء الحمار نیم جزو همه را کوفته بیخته در شیشه
بگذارند بوقت حاجت قدری ازان با شیر دختران حل کرده در بینی مصروع بچکانند
معجون برای صرع کهنه بسیا نافع است **ص** عاقرقرحا ده مثقال بسیا نرم صلایه
کنند و بعد ازان درسرکه کهنه سه مثقال درهاون باز صلایه کنند و با عسل مقوم سه وزن
ادویه سرشته معجون سازند و تا بیست روز استعمال کنند خوراك روزی دو درم است
معجون فاوانیا برای مرض صرع بسیا نافع است **ص** عود الصلیب نر و ماده
ازهریك چهار مثقال بسیا نرم کوفته در گلاب یکشب بخیسانند و روز دوم باز نرم بسایند
و صاف کنند پس نبات سفید پنج مقدار آن قوام آرند پس ورق نقره طلا ازهریکی نیم درم
جدوار یکمثقال سائیده بوقت حاجت که سرد شود بان ممزوج سازند خوراك نیم مثقال است
معجون هلیله برای صرع بسیا نافع است **ص** هلیله سیاه بیست درم
افتیمون پانزده درم سپند سوخته تخم ریحان تخم مورد سفید غاریقون سفید حرتی اسود
کاو زبان عود الصلیب ازهریك پنج درم اسطوخودوس ده درم قرنفل دو درم بادرنجبویه

پوست اترج زرد تخم بنج از هر یک دو درم جوزبوا مشک ترکی از هر یکی یکدرم کوفته بیخته
بکشمش و عسل مصفی مقوم معجون سازند **دواء المسك** برای صرع بلغمی است
ص مروارید ناسفته مرجان سرخ کهربای شمعی درونج عقربی ابریشم مقرض بهمنین
از هر یک دو درم قرنفل اشنه سنبل الطیب ساذج هندی دارچینی دانه هیل عود خولنجان بیدستر از هر یکی
یکدرم زعفران مصطکی صندلین طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر از هر یکی دو درم عنبر اشهب
یکدرم مشک تبتی نیم درم نبات سفید عسل مصفی بالمناصفه سه وزن جمیع ادویه معجون
سازند و بعد دو ماه استعمال کنند شربتش یک مثقال است **دواء اسقیل**
برای صرع بسیار مجرب است **ص** اسقیل بقدر حاجت با پوست خشک آن گرفته و پیاز
بغیر کارد آهنی از دست پیره کرده در ظرف روغن دار خواه ظرف چینی یا دیگری باشد گذارند
و سرکه کهنه بالای آن ریخته سر آنرا محکم بند نموده و تا چهل روز در سرگین اسپ دفن نمایند
و یا اینکه در آفتاب بگذارند و روز دو مرتبه برهم زنند بعد از چهل روز صاف نموده با عسل
قوام آرند و هر روز مصروع بقدر سه مثقال **اطریفل اسطوخودوس**
برای مرض صرع و امراض سوداویه بسیار نافع است **ص** پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد
هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر سنامکی تربد سفید مجوف بسفایج فستقی اسطوخودوس
ادویه را مساوی کوفته بیخته بروغن بادام شیرین نصف وزن تمام ادویه چرب نموده بعسل
مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند خوراک یک روز دو مثقال است و در صرع بلغمی ایارج
فیقرا یکدرم داخل سازند **لعوق فلوس** برای صرع بسیار نافع است **ص**
خیار شنبر بقدر حاجت شب یا روز در آب بخیسانند و بدست مالیده ثفلش را بیرون کنند
و یا هموزن آن روغن بادام و نبات سفید بقوام آرند صبح و شام مصروع از آن لعوق کنند

شمامه برای صرع بسیار نافع است ص سداب سنبل مرزنجوش عود هندی
و ایام با کوفته یکجا کرده بویند شمامه برای صرع نیز مفید است ص از جو
بسرکه انگوری سرشته خمیر کنند و شمامه سازند و در هر وقت بویند در روز یکمرتبه تبدیل دهند

فصل چهارم صفاق بکسر صاد مهمله و فتح فاء و الف و قاف منشأ مرق
معنان فتق است و آن عبارت از رود دامن و چیزی بسبب انشقاق صفاق بود و اگر
چیزی اگر امعا بود که آنرا قیله الامعاء گویند و اگر آن چیز آب باشد که آنرا قیله الماء گویند
و سبب حدوث این مرض و کیفیت آن و انواع آن با علامات بالتفصیل در باب ما قبل
در فصل فتوق ذکر آن گذشت از الحاد دریافت نمایند معا اول می باید از امتلاء
معده و حرکات عنیفه قویه و جماع بعد طعام و اغذیه و فواکه رطبه نفاخه و دیر نشستن
در حمامها پرهیز واجب است و استعمال معاجین کاسر الریاح مثل معجون کمونی و جوارش
جالینوس وغیره بعمل آرند و هرگاه فرود آید در آب گرم بنشانند و داغ کردن از نیز مفید
بود و این ضماد در انکار برند ص صبر سقوطری انزروت اشق کندر مقل ازرق سائیده کرده آن
اسی حل کرده بر فتق ضماد نمایند ضماد برای قیله الامعاء مفید است ص مقل ازرق
سه درم باقلاقه درم نیمکوب جوش داده تا آب از نیسو پس برا سائیده و بر فتق مکرر ضماد
نمایند و اگر بار بیرون آید روغن گل بمالند تا بجای خود عود کند و باد و به قابضه ضماد
نمایند ضماد برای فتق ریحی نافع است ص حب الغار شب یمانی زفت رومی قطا
مقل مساوی در آب کاسنی حل کرده یخنا سازند حلبه تخم کتان بابونه کوفته بیخته بران پاشیده
م۹۲۲+۱۱ در روغن سوسن حل کرده بر فتق مکرر طلا سازند مجربست ضماد
فتق بلغمی بود ص صمغ عربی سعد کوفی مرمکی مرزنجوش مازو اقاقیا کندر از هر یکی

جوز السرو ده درم کوفته بیخته بروغن قسط سرشته ضماد نمایند **ضماد** برای فتق مفید بود
ص جوز السرو بابونه قیسون سکاعبر سقوطری مازو بالیتو کوفته بیخته بروغن قسط سرشته
برفتق ضماد نمایند **ضماد** برای فتق بسیار مفید است **ص** مصطکی انزروت مر مکی
جوز السرو سرشش بلوط بالیتو کوفته بیخته باسرکه سرشته برفتق ضماد نمایند **ضماد**
برای فتق نیز نافع است **ص** مصطکی کندر لبان ذکر فاسرسیتین انزروت صبر حضض مکی
اقاقیا شیاف مامیثا دم الاخوین جلنار مسای اجزا را کوفته بیخته باسرکه کهنه سرشته و بر فتق
ضماد نمایند **ضماد** برای فتق همین اثر بخشد **ص** سماق کندر مر مکی شهدانج
جوز السرو اقاقیا از هر یکی یک وقیه قشیثا کرده سنگ آهن و باکندر ذکر مکی از هر یکی
یک وقیه موم یک رطل موم را در روغن مورد بگذارند و ادویه را کوفته بیخته داخل سازند و بر فتق
مکرر ضماد نمایند **ضماد** برای فتق و نزول امعا بسیار نافع است **ص** مر بنجو
سعد جوز السرو کندر مازو اقاقیا صمغ عربی مسای صمغ را در شراب خیسانیده و ادویه را
کوفته بیخته با آن سرشته و برفتق ضماد نمایند و تا سه روز یا هفت روز بگذارند **ضماد**
برای فتق بسیار سودمند است **ص** انزروت سرشش مصطکی کندر مکی صبر زرد حضض
اقاقیا شیاف مامیثا گلنار فارسی دم الاخوین بالیتو کوفته بیخته ضماد نمایند **ضماد**
برای فتق بسیار مجربست **ص** حب الخروع مقشر با تخم او [illegible] سائیده و مکرر
برفتق ضماد نمایند **معجون هندبا** مختص برای اصحاب فتق بسیار نافع است
ص زنجبیل زرنباد تخم کاسنی سیسالیوس اسطوخودوس پوست زرد اترج قردمانا
حب الغار حنطیانا برگ سکاز [illegible] طویل کنند صعتر از هر یک پنج مثقال تخم کرفس
تخم شبت نانخواه انیسون سعد کوفی تخم ترکی بسباسه از هر یک ده مثقال کها یا فلفل

سلیخه ازهریک سه مثقال عود قماری مصطکی ازهریکی دو حبه کل جند بیدستر یکمثقال
کوفته بیخته باسه وزن جمیع ادویه عسل مقوم سرشته وزن دو مثقال بخورند **نتو السره**
نتو بسین مهمله وفتح تای مثناه مشدده وها عبارت از بلند شدن و برامدن ناف است
و آن یا از سوء تدبیر قابله بود و یا اینکه صفاق آن موضع پاره شده است و این را فتق ناف
بلی گویند و یا بسبب رطوبت بلغمی که در اینجا مجتمع شود چنانکه در استسقاء زقی میباشد
و یا بسبب ریحی که در آن بهم رسد چنانچه در طبل میباشد و یا بسبب روئیدن گوشت
زیر پوست آن و یا بسبب شکافته شدن شریانی در آن نیز خون از آن برآید و در آن موضع
مجتمع گردد **معا** نطرون نمک لاهوری زیره کرمانی ازهریکی نیم درم سائیده بر ناف
مکرر ضماد نمایند و از اشیای بارده رطبه نفاخه پرهیز کنند و تلچنن و از جماع احتیاط
کنند **معجون** برای نتو السره نافع است **ص** نانخواه با سفیده تخم مرغ بر ناف ضماد کنند
تا ناف بجای خود در گردد مجربست **ضماد** برای برامدن ناف مجربست **ص**
شب یمانی با سرکه انگوری کهنه و مازوی سبز سه عدد سائیده مکرر بر ناف ضماد نمایند
ضماد برای عدم بروز ناف زنان مجربست **ص** آرد باقلا مازوی سبز پوست انار
ترش گلنار فارسی جوز السرو کرمدانه پوست تخم مرغ منشای بغیر از پوست تخم نانی کوفته بعده
با دو سه آب بپزند تا مهرا شود و در لحم پوست تخم را نرم سائیده با آن بسرشند و بر ناف ضماد
نمایند **ضماد** برای عدم بروز ناف نیز مجربست **ص** مازوی سبز یا مازو
کوفته و با سرکه کهنه سرشته و بر ناف تا جمعه روز ببندند **فصل پنجم صوت**
یعنی آواز گویند و مرض آن گرفتگی آنست و تعلق بسینه میدارد و اگر بسبب برودت
بلغم گرفتگی آواز بود **معا** استعمال مغلیات و منضجات و استفراغ ماده بحلاوی بلغم

وهر روز صبح یکقرص وشام یکقرص باقدری عسل سوده بخورند **حب** برای رفع تنگی
آواز نافع است **ص** زعفران دو جزو حلتیت سه جزو عسل خالص جوشانند تا منعقد گردد
پس حب سازند بوقت شب یا صبح ناشتا زیر زبان نگاه دارند **لعوق** برای گرفتگی آواز
بیر نافع است **ص** شیره قرطم سه مثقال با آب انجیر که شبانده و خیسانیده باشند
باشش مثقال عسل بپزند بنوشند **لعوق کرم** برای بحة الصوت که از بلغم عارض شده است
نافع است **ص** کرم را در آب بجوشند وعشره صاف نموده کمی با همون بن عسل بقوام آرند پس حب السوس
کتیرا صمغ عربی بهدانه از هر یک یکوقیه تخم کتان رب حلبه از هر یک پنجدرم ارد باقلا ده درم مغز پسته
پانزده درم کوفته بیخته با نبات سرشته خورانند چهار مثقال ناشتا و لاغر **لعوق** ماء الاصول
برای گرفتگی آواز مجرب است **ص** پوست بیخ بادیان هفت مثقال تخم بادیان تخم کرفس
انیسون از هر یک سه مثقال سنبل الطیب رومی مصطکی بادرنج هندی اسارون از هر یک یکمثقال
وبیم قنطوریون دقیق وغلیظ بیخ سوسن آسمانگونی فراسیون اصل السوس مقشر از هر یکی
دو مثقال انجیر زرد مویز منقی از هر یکی یازده دانه و یکی ده مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا
ربعی بماند پس صاف نموده بسحوقه سایند و هر روز یکحصه با لعوق مناسب بخورند **دواء التودری**
برای صاف کردن آواز نظیر ندارد **ص** تودری سرخ تودری زرد تودری کلکون از هر یکی یکمثقال
در شیر گاو بقدر حاجت بجوشانند پس بهمن سرخ زنجبیل خولنجان دارچینی از هر یکی دانگی
داخل کرده با نبات سفید یکوقیه طبرزد اضافه نموده بنوشند و تا چند روز مداومت نمایند

باب نوزدهم در امراض حروف القاف فصل اول قرو بفتح قاف و اسکان

رای مهمله و او ترک شدن پوست خصیتین است بسبب ریاح و یا بسبب نزول آب و یا
ماده ثقیلی که حجم خصیتین را بزرگ سازد و در پیکر دانند و یا فرود آمدن امعاء و یا ثرب و هر یکی

سمی باسم آنست که در حق و لحم و مائی و معائی و ثرب و صلب کامل گفته که قروح لحمی دو بیدن
ریشه است که رطوبات محیط بانثیین و در این حال ورم بلند به برآمده و گاه منجر بجانب قضیب
[illegible] میباشد اما غلظت و صغر و فربهی و اعظم خصیتین مانند معا آن بعد ازین
در باب الخاء در فصل خصیتین ذکر خواهد یافت انشاء الله تعالی **فصل** دوم

قضیب و آن آلت رجولیت است امراض آن یا از ورم و یا از زخم و یا از جریان منی و یا از قلت
او و سرعت انزال باشد اما علاج ورم آنست که مثل علاج ورم خصیتین است که در باب الخاء
در فصل خود بعد ازین ذکر خواهد شد انشاء الله و لیکن این ضماد مختص ورم قضیب است
دو سه مرتبه بکار برند **ص** تخم خطمی با دو وزن آن استخوان خرمای سوخته همه که سائیده
شیر گرم بر ورم قضیب مکرر طلا سازند که بمعونه تعالی قضیب به شود زخم قضیب یا از سوء
مزاج است و یا از عوارض آتشک باشد **معا** تنقیه اخلاط را مسهلات و حبوبات
یونانیه و هندیه نمایند پس این ضماد را استعمال کنند **ص** زنگار سه مثقال و جفت [illegible]
سوده دوازده مثقال و خوب برهم زنند و مکرر بر قضیب طلا نمایند و بر آتش [illegible] صحرائی
قضیب را بخشکانند [illegible] مرتبه به شود **طعه** برای زخم قضیب اگرچه کهنه ده ساله
باشد مجربست **ص** پوست درخت سرس که درخت هندی است در سایه خشک
نموده و بسیار نرم مثل غبار سوده سائیده مکرر بر زخم قضیب بپاشند **طعه** برای
زخم قضیب مجربست **ص** سفیداب توتیا دم الاخوین از هر یک سه درم مرداسنگ
دو درم [illegible] نیم درم کافور یک درم موم سفید پنج درم روغن گاو
روغن و موم را گداخته پس ادویه را کوفته بیخته ممزوج نمایند و مثل مرهم بسازند و بر زخم
قضیب طلا سازند **طعه** برای زخم قضیب اگرچه کهنه باشد مجربست **ص**

چربی کرده باندری ۵ ـ ـ در کهرل خوب حل کنند و بر زخم قضیب بمالند
طلعه در درد زخم قضیب را بخشکاند **ص** توتیای هندی ــ ۷ ماهی
سبز از هر یک یک جزو سیماب قدری در آب دهان بکشند و توتیای خزف سفالی ریز
نمایند و با همه ادویه مثل سرمه بسایند پس موم سفید و روغن ورد یا روغن کنجد در آتش
گداخته ادویه را داخل سازند و خوب بر هم زنند تا مثل مرهم شود پس اول جای زخم را در
آب نیم گرم در آن برگ حنا جوشانیده باشند خوب بشویند پس مرهم را بمالند و زیکبر نیز بکار
مرهم را کنند **طلعه** برای زخم قضیب نیز مجربست **ص** توتیای اخضر هندی بکاشه
کات سفید مغز تخم بید انجیر که کهنه نباشد از هر یک سه مثقال جو دوای اول را سائیده
پس با مغز بید انجیر باز بسایند اول جای زخم را پاک کنند بعد این مرهم بر زخم بمالند **طلعه**
برای زخم قضیب و انثیین بسیار نافع است **ص** صبر سقوطری مرداسنگ اقلیمیا
مغسول با شراب خشک کرده توتیای کرمانی مساوی دیبا خوب سائیده بر زخم بپاشند
طلعه برای زخم قضیب طفلان که ختنه نموده باشند **ص** کات سفید که بهندی پاپری نامند
پوست هلیله کابلی پوست بلیله مرداسنگ صبر سقوطری برابر موی مرصاف بالیبس
نرم سائیده بیخته بر پارچه کتان پاشیده و بر جای ختنه ببندند و بعد سه روز بدل کنند
طلعه برای زخم قضیب و فرج بسیار نافع است **ص** بارزد ده مثقال در آبجوش
بعد از آن در هاون خوب بمالند پس نیم پنج درم توتیای هندی یک درم سوده باز
خوب بکوبند که نیک کشته شود پس همه را یکجا کرده بر هم زنند تا مثل مرهم گردد و بر زخم بمالند
ذرور جالینوس برای زخم قضیب و فرج و خصیه و دبر نیز بکار آید
ص پوست ۷ ۹ پیاز سوخته قرطاس مصری سوخته شب یمانی محرق بالیسوا

وبرزخم درد نمایند **مرهم مرداسنگ** برای زخم قضیب و قروح شهادة بسبیار نافع است **ص** مرداسنگ بقدر ضرورت و مکرر باسرکه سایند و شسته باشند پس تا چهل مثقال روغن گاو کرده بکصد و یکمرتبه در آب شسته باشند ممزوج نموده بر زخم ملا سازند **جریان منی** از ضعف باطنی یا از کثرت رطوبت باشد این ترکیب را بعمل آرند **ص** مصطکی رومی نیم درم کندر ذکر یکدرم تخم تمرهندی دو درم کوفته بیخته با نبات سفید بخورند تا چند روز مداومت نمایند **لعوق** برای جریان منی مجربست **ص** ریوند ناسفته بسد از هریک یکمثقال انیسون بهمن سفید از هریک سه درم کاکنج تخم لبلاب از هریک یکدرم کرمدانه فقاح سعد کوفی اذخر سلیخه مصطکی اسارون دارچینی از هریکی یکمثقال صمغ عربی کثیرا از هریکی نیم درم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مقوم بسرشند خوراک یکمثقال بوقت خوابیدن شب تناول نمایند **لعوق** برای جریان منی مجربست **ص** تخم ۱۱۱ ... یکدرم کوفته بیخته با دو درم نبات سفید و چهل درم شیر تازه بخورند و تا چند روز مداومت نمایند اما خوردن از حموضات و لبنیات پرهیز نمایند **لعوق** بجهت جریان منی نیز مجربست **ص** تالمکانا دو درم کوفته بیخته با هم وزن نبات یا قند سفید سفوف کرده بخورند و متعاقب آن شیر گاو بنوشند **لعوق** برای جریان منی نیز مجربست **ص** صمغ و گل و پوست و برگ درخت ... را در سایه خشک کنند پس بسایند هر روزی بقدر دو درم بوقت صبح سفوف بخورند **حبوب امساک** برای امساک و غلظت منی مجربست **ص** مویز با دانه صدعدد بیخ شوکران سه مثقال بزر البنج چهار مثقال برگ شیرازی پنج درم ادویه را با منقی در آب صدف پیمانه مثقال جوشانیده تا آب خشک پس آنرا بسایند حب بندند بوقت ضرورت یکحبی بخورند **حب دیگر** برای امساک مجربست **ص** مغز تخم تمرهندی بقدر

سرشیر

مجیل

حاجت با هموزن نبات سایده بقدر نخود حب سازند بوقت حاجت یک حب بخورند **حب**

جدوار برای جریان منی و سرعت انزال مجربست ص بزرالبنج سفید کرکشب

در شیر گاو خیسانیده خشک نموده سوده بروغن بادام شیرین چرب کرده افیون عاقرقرحا

فلفل سیاه قرنفل دانه هیل دارچینی عود قماری خام جدوار خطائی مصطکی رومی جوزبوا سنبل الطیب

صمغ عربی درونج عقربی حب الغار تخم کرفس سعد زرنباد ورق گل سرخ زعفران افیون مساوی الوزن

کوفته بیخته با گلاب سرشته حب سازند بقدر نخودی خوراک یک حب **سفوف** برای

سیلان منی و مذی و ودی مجربست ص تخم شکا تخم نعنع کشنیز تخم کاهو از هریک سه درم

سعد شاهدانج از هریک دو درم کلنار فارسی دو درم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک دو درم

با آب سرد **معجون** برای امساک منی و سرعت انزال بی نظیر است ص کبابه قرنفل

فوفل مصطکی جوزبوا خصیة الثعلب تالمخانه از هریک سه درم همه را کوفته بیخته با سه وزن ادویه

عسل قوام بسرشند و یک مثقال بو نبخورند و از جمله عوارضات تعذیب قلت باه و سرعت انزال

این ترکیب را بعمل ارند ص افیون کازرونی خالص یا عشر وزن ان زعفران و پنجم وزن افیون

جدوار تازه همه را جوکوب نموده در نارجیل پر کرده سر ان را محکم بند نمایند بخمیر بگیرند

در یکمن سرگین گاومیش نشانند تا شیر مخشک پس روغن گاو بران بریزند بحدی که نارجیل پوشیده شود

و با آتش ملایم بریان کنند تا آنکه خمیر اندکی بسوزد پس نارجیل را مقشر کرده و با دو یک عنبر آن میان

مانند مرهم بسایند پس هشت مثقال ازین دو مثقال بادرنجبویه و طباشیر سفید و کثیرا

صمغ عربی و بزرالبنج و بیخ لفاح و جوزبوا از هریک یک مثقال روغن [illegible] نبات سفید

از هریک سه مثقال کوفته بیخته بروغن [illegible] چرب نموده بگلاب سرشته کرده

خوب سحق نمایند و با ورق نقره و طلا بقدر نخودی حب بندند و بوقت حاجت دو حب از ان بخورند

لمعه برای قوت باه عجیب است **ص** بصل نرگس بکار دنقره یا از چوب کار ساخته بصل را
ورق کنند ودر شیرش بقدر چهار انگشت از آن بر تغم بخیسانند ودر آفتاب بگذارند
تا خشک شود شیرین فسط تلخ دو درم قسط بحری سه مثقال پیکره شیر سه مرغابی خوقلم
کاو از هر یکی شش مثقال دهن چنبیلی شصت مثقال عنبر اشهب دو درم عطر تا کیس که در غلاف
نار قیصر گویند یکی درم کهرل خوب بسایند تا مثل مرهم کردد بوقت حاجت بر قضیب و حشفه
طلا نمایند **لمعه** برای تقویت بی نظیر است **ص** کلنار نارسی بلوط کشنیز کند
شونیز از هر یکی ده درم زیره کرمانی کرویا نانخواه از هر یکی پنج درم پوست بلیله پوست هلیله
سیاه دانه آمله مقشر از هر یکی سه درم کوفته بیخته با سه مقدار ادویه عسل مقوم بسرشند خوراک
دو مثقال صبح و مثل آن بوقت خواب بخورند و غذا کباب باشد **لمعه** برای تقویت باه
عجیب الفعل است **ص** خصیه خشک ... سفید با زرده تخم مرغ نیم برشت خروس
هر روز بخورند تقویت عظیم ببخشند **لمعه** برای تقویت باه آزموده شده است
ص خروس را در فصل ربیع ذبح نموده انچه درون آن بغیر از خصیه دور اندازند و نمک کاهوری
در شکم آن پر کرده و در سایه خشک کنند پس بکوبند و در شیشه بگذارند که هوا با آن نرسد وقت
ضرورت سه مثقال آنرا با شیر گاو تازه بخورند **لمعه** برای قوت باه نیز مفید است **ص** خولنجان
دو درم با شیر گاو بخورند و تا چند روز مداومت نمایند و از حموضات و لبنیات پرهیز کنند
لمعه برای قوت باه بالخاصه مجرب است **ص** انجیر با هم زن آن مغز کرده و بسایند و وزن
بیست مثقال صبح ناشتا بخورند **لمعه** برای تقویت قضیب مفید است **ص** تخم کتان بریان
با دو وزن آن عسل و ربع وزن فلفل بسیار سائیده لعوق سازند و تا چند روز مداومت نمایند
لمعه بجهت انعاظ و رقت منی و درد کمر مجرب است **ص** ... هفت مثقال

ونیم صلابه نموده در ظروف سفالی بریان کنند پس با هموزن آن دارچینی اضافه موده بسیند
تخم مرغ که در آتش ملایم پخته و مغز پسته و نبات سفید از هریک سه درم کوفته با ادویه سابق
آمیخته با تخم مرغ بخورند در یکمرتبه و تا چند روز مداومت کنند **طلعه** بجهت انعاظ و قوت
اعضاء رئیسه مجربست **ص** عنبر اشهب یک مثقال بنفشه خشک ده مثقال کثیرا نیم
مثقال کوفته بیخته سحق کرده در سه دفعه بیکر بنفشه بخورند **طلعه** برای قوت باه مجربست
اگرچه عنین باشد **ص** مال کنکی دوای هندی است یک اثار در ده اثار شیر گاو بجوشانند
تا همه شیر را جذب کند بعد روز هفت دانه آنرا صبح بلع نمایند مجربست **طلعه** هرگاه قلع
کثیر الشهوه مجرب است بالکل شهوت از زایل گرداند که دیگر بجماع رغبت نکند و تخم گا
ل ۱۱۷ ▽۱ ▽۱ ۵ را در بول شیر بول ۰۰ ۱/۷ چند بخیسانند و سبوز شوال ازآن
زن مجرب است اگرچه احدی **طلعه** برای تسخیر کردن زن که مرد دیگر جماع آن زن قادر
ص موی سر آن ▽ را بسوزانند و مرح ۷۵۷ خورد را در آن انباشته بر آن
زن جماع کنند که آن زن مرد دیگر را هرگز خواهش نکند **طلعه** برای اعادت باه مایوسین
بسیار نافع است **ص** مغز تخم ▽ بیست درم دارچینی قرنفل حب الصنوبر کبار
الجزه از هریک پانزده درم شقاقل زنجبیل از هریک ده درم دارشیشعان هفت درم
قسط تخم کتان بریان مصطکی رومی از هریک چهار درم همه را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل
مصفی مقوم سرشته روزی دو مثقال بخورند **طلعه** برای تقویت باه عجیب الفعل است و پیر را نوا
جوان سازد **ص** بیخ درخت موسلی که درخت دیبا است از جوان و دو ساله باشد
بقدر حاجت ورق کرده و در سایه بخشکانند پس کوفته بیخته روزی سه مثقال از آن با مثقال
نبات نیم پیاله آب گرم ریخته بقاشق نقره یا چوبی بهم زده بخورند و یا اینکه با عسل

مقوم سر سفید مجون ساخته و تا چهل روز مداومت نمایند که در ایام خوردن از مقاربت زنان

و از خوردن حموضات و بادیات پرهیز بکنند **و نقل است** که شخصی در خوردن این

دوا شروع نموده و بعد از سه روز بجهت آنکه ماه پس از او با زن خود مقاربت کند پس از یکجانب

و در حصار خود جانب یکدیگر خود میخوابانید چون بیست نفر از خوردن دوا و لکن شب پس از شدت قوت

باه و افراط شهوت نتوانست خود را نگاهدارد پس پای خود را بالای پرده راز کرده و زن

خود را برابر پای خود سوار کرده بطرف خود آورده از آن مقاربت کرد و بعد فراغت باز

بر پای خود زن را سوار کرده بدان جانب فرستاد در این بین مرد بلغزید که پای زن نشکند

خود که بیدار از خواب بیدار شد با پسر خود عتاب کرده گفت ای نادان چرا تا چهل

روز صبر نکردی که این لغزش و ضعف هم نمی ماند **طلعه** برای اعاده باه و بایستن مجرب است

ص روغن [illegible] با هم وزن آن روغن زیت در روغن کنند به سایه و شکر

و تفصیل با تند و خوردن آن هم بیرون از بخشند **طلعه** برای قوت باه و انعاظ مفید است

ص بصل دو جزو آب چرچیر آب حسک از هر یک سه جزو در روغن گاو و عسل

قدری جوش داده و در شیشه کرده با آفتاب تا هفت روز نگاهدارند پس برداشته

روز قدری از آن بخورند **طلعه** برای انعاظ مجرب است **ص** قضیب

مار را در سایه خشک ساخته و نگاهدارند و بوقت حاجت قدری از آن در مهر و کلاوی

ساهون کرده در شیشه بخیه مجوزند که در سه چهار ماه به عجائب بینند **طلعه** برای تقویت

باه بی نظیر است **ص** ثوم پوست کنده ده درم با پنج عدد تخم مرغ و قدری کمون و قدری

نمک لاهوری به سی و شش درم روغن زیتون خوب پخته یکمرتبه بخورند و در روغن

شیر بپزند دمشق خود را خوب بمالند که بجز وی مصر از شهوت است **طلعه**

برای انعاش قوت باه تحصیل العمل است ص ٥١١ ... وکبوتر سوده
سائیده نگاه دارند پس قرنفل دو درم عاقرقرحا یکدرم همه را سائیده با زرده تخم مرغ
حب سازند و نگاه دارند پس آنرا هفت حصه کرده روغن گاو تصب با برك تنبول محو بقیها
آن قبلها شیر کرم کرده و در ایام حوردن از لبنیات و حموضات پرهیز نمایند که عجائبات مشاهده کنند
لمعه برای تقویت قضیب و انگیختن شهوت نظیری ندارد ص عطرت اکند
جوهری — خالص یکدرم جوز بوا سه بار سب ٥١١ از هر یکی یکدرم تار قیصر دارچینی از هر یکی یکماشه
قرنفل یکماشه همه را مثل سرمه سائیده و با عطر هند کوده لخلخه کرده بر پارچه نازك پهن نموده
بوقت مقاربت بر قضیب ببندند و تا سه ساعت با آب نرسانند بعده مقاربت نمایند
لمعه برای قوت جماع از نسخهای اهل هند است مجرب الشمائل ص کهربا بور
چهار شعیره در حالت سرطان صورت بوزینه بران نقش کنند که ٩١١ آن ایستاده
باشد هر کس که همراه خود این نقش را بدارد از قوت جماع فتور نکند **لمعه** برای تقویت
بصل — و سختی قضیب و عنین انسبا مفید است ص ٧١١ عسل و پیاز نرگس از هر یکی نصف
زیت — وقیه و صه بیست و نه مثقال روغن ٥١١ وقت می آب بجوشانند تا مهوا شود پس سان
نموده زهره عصفور خردل تخم الجزره عاقرقرحا از هر یکی یکمثقال عنبر نصف مثقال هر دو غ
سوهجان هر سان از هر یك دو مثقال همه را سوده با آن محلول کرده و بر قضیب طلا نمایند و قدری
بر عانه و دیر انثیین بیرمالند که عجائب مشاهده کنند **لمعه** برای تقویت باه عظیم الشأن
است و این را از اسرار شمرده اند ص موم محلول ... سر انسان هر قدر که ضرورت بود اول با
صابون — ماء الصابون بشویند و در شیشه مطین کرده و با قرع انبیق بطریق تنکیس مقطر نمایند بوقت
حاجت قدری ازین روغن بر قضیب و بر عانه طلا سازند عجیب نعوض شود **لمعه** برای

یا دیاغ درایو بولی بی نظیر است ص تخم جرجیر تخم کندنا تخم شلغم تخم پیاز حب الرشاد کرسنه
لسان العصافیر حبة الخضراء تخم تره تیزک مغز چلغوزه کنجد مقشر از هر یکی چهار درم خولنجان
زنجبیل شقاقل دار فلفل از هر یکی پنج درم دارچینی جوزبوا از هر یکی سه درم و نصف بهمنین
از هر یک دو درم ریگ ماهی خصیة الثعلب مصری ذکر ثور خشک کرده از هر یکی ده درم همه را
کوفته بیخته با سه چندان ادویه عسل مقوم برشته معجون سازند با شیر تازه هر روز دو مثقال بخورند
طلعه برای قوت لسان نفع عظیم دارد مجربست ص کبابه لسان العصافیر هر
زعفران قسط تلخ زهره گنجشک بالیزو کوفته بیخته با علك البطم سوخته با آب حب سازند
و بوقت حاجت یکی بسایند برقضیب طلا سازند **طلعه** برای تقویت باه و تسمین نیز
بسیار نافع است ص ترنجبین پاک کرده صاف نموده شصت درم با چهار درم روغن آن شیر گاو
و یا گاومیش بجوشانند تا قوام خفیف آید پس بردارند و بقدر برداشت مزاج هر روز قدری
بخورند و تا چند روز مداومت نمایند **طلعه** برای تقویت باه نظیری ندارد و بارها تجربه
کردم و هر گاه عنین استعمال کند برای او نیز سریع التاثیر است ص
سه مرتبه در شیر تازه بجوشانند خشک کنند پس آن را سه شبانه روز در آب بخیسانند پس صاف نموده
آب آن را گرفته بگذارند و نخود در این آب سه چهار مرتبه پرورش نموده آن نخود را تا یک هفته بخورند مجربست
طلای برای آنکه قضیب که مثل عمود ایستاده شود ص خون
در آرد عدس بجوشانند و بنادق ساخته نگاه دارند و بوقت مقاربت یکی با عسل
بسایند برقضیب بمالند **طلا** برای قوت باه بسیار نافع است ص فرفیون عاقرقرحا
از هر یک دو درم و نیم انکوزه یک مثقال و ربع فلفل جوزبوا از هر یک دو مثقال نرم بکوبند
و با روغن قسط و روغن بلسان و یا روغن نارگیل که عطر آن باشد سرشته و بر پارچه پهن کرده

بر کمر به بندند دو سه مرتبه بعمل آرند **طلا** برای نعوظ مجرب است **ص** بیضه [illegible]
اعرابی عنبر اشهب خولنجان مشک خصیة الثعلب مصطکی قرنفل بالیه [illegible] بوزن بیخته بقدر
قند قوام ساخته و بوقت حاجت یکی بخورند که بعد [illegible] است عوض کامل شود چون آنرا
سر بشویند نعوظ برطرف گردد **طلا** برای تقویت باه و انعاظ تام مفید است **ص**
د ۱ ے پانزده عدد بایست مثقال خراطین شسته خشک کرده در یکصد بیست مثقال روغن کنجد
خالص بجوشانند تا مهرا شود و در شیشه نگاه دارند بوقت ضرورت قدری بر قضیب بمالند بعد از آن طلا کنند
طلا برای قوت قضیب و انعاظ نیز مفید است **ص** بصل العنصل با روغن زنبق حل نموده خوب بسایند
و دو سه مرتبه بر قضیب طلا سازند **طلا** برای تقویت باه و انعاظ مجرب است **ص**
شو ۷ کیا با روغن [illegible] دطبیخ عاقرقرحا انچل [illegible] روز در آفتاب بگذارند
بعد از آن قدری بر قضیب بمالند مجرب است **طلا** برای تحریک شهوت و باعث
لذت طرفین بود **ص** ۲۴ [illegible] باعاقرقرحا ساری سائیده بر قضیب طلا نمایند
طلا برای امساک منی عجیب الفعل است **ص** ثوم بری بزر جرجیر ۱۴ ۳ [illegible]
۷۵ دارچینی بزر خشخاش افیون مستای کوفته با روغن گاو تازه سرشته بدارند
عند الحاجت قدری بر قضیب طلا سازند **معجون ثوم** برای قوت باه مجرب است
ص ثوم بکر طل نخود دو رطل نخود را یکشبانروز در آب بخیسانند و بجوشانند پس صاف
نموده در آب ثوم را بپزند تا آب بخشکد پس آن ثوم را در ده رطل شیر گاو بپزند تا تمام شیر
جذب شود پس یک رطل روغن گاو بر آن بریزند و بملایمت بپزند که آن روغن جذب شود پس
[illegible] اضافه کنند و هر گاه قریب بقوام رسد فلفل دار فلفل زنجبیل کبابه
[illegible] عاقرقرحا جوز بوا [illegible] از هر یکی دو مثقال زعفران یک مثقال

عمل زیبق

ده حب را آهسته معجون سازند خوراك ده مثقال است **معجون** برای تقویت باه
مجربست نظیر ندارد **ص** =٧٥+١٧١=١٥ و سرخ مقشر کرده بریان نموده
بیست و چهار توله و ذنت هندی قرنفل یکتوله کسفره خشك چهار توله زعفران دو درم
نشاسته دوازده توله با شکر خام بقدر حاجت اول شکر با قوام آرند و ادویه را کوفته بیخته بعد از
قوام داخل کنند و معجون سازند **معجون لؤلؤ** بجهت ازدیاد شهوت مجربست
ص مروارید ناسفته بسد از هر یکی یك مثقال انیسون بهمن سفید از هر یکی سه درم کافور بیخ
لسان از هر یکی یکدرم فقاح اذخر سعد سلیخه دارچینی اسارون قرنفل مصطکی از هر یکی نیم درم
کوفته بیخته با عسل مقوم بسرشند و نگاهدارند بوقت حاجت یك مثقال بخورند **معجون**
برای قوت باه و انعاظ بی نظیر است و اعاده باه یایسین کند **ص** حب القطن بیست
مثقال قرنفل دارچینی حب الصنوبر تخم انجره از هر یکی پنج مثقال شقاقل زنجبیل از هر یکی ده مثقال
دارشیشعان هفت مثقال قسط شیرین بزرکتان بریان مصطکی رومی از هر یکی چهار
مثقال ادویه را کوفته بیخته با عسل مقوم سه وزن ادویه بسرشند و از دو مثقال بخورند
معجون لؤلؤ از ترکیب جالینوس است نعوظ کامل آرد و قضیب را ببند سخت کند
و محبتی در دل زن پیدا کند **ص** مروارید ناسفته انیسون کافور بهمن سفید بسد از هر یك
یکدرم سعد کوفی فقاح اذخر دارچینی سلیخه اسارون کرمازج کثیرا صمغ عربی مصطکی و
از هر یکی نیم مثقال کوفته بیخته با عسل مقوم سرشته معجون سازند و بوقت مجامعت از بیشتر
یك مثقال و نیم با آب شیر گرم بخورند **معجون** برای قوت باه بی نظیر است **ص** یاقوت زرد
و رمانی و کبود لعل بدخشی مروارید ناسفته مرجان ترمز عنبر مشك مایه شتر اعرابی زنجبیل
دارفلفل از هر یك یك مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره هشتاد عدد سورنجان شیرین

خولنجان شقاقل همنین تودریین دوح ترکی حب البان لسان العصافیر تخم هلیون ... مغز
تخم خیارین ماهی روبیان ریک ماهی قرنفل دارچینی بسباسه کبابه تخم ... جوز بوا مغز حب الزلم
قسط بحری بادروج تخم عقرقرحا فرنجمشک گل گاوزبان مغز حلغوزه تخم گندنا تخم جرجیر سنامکی
نوریدان بادرنجبویه عود قماری از هریکی دو مثقال خصیة الثعلب ده مثقال سر گنجشک
تریاق فاروق اعلی سعد کوفی تخم مغز نارجیل مقشر روغن نارجیل از هریک پنج مثقال تخم
مقشر مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته از هریک چهار مثقال زعفران دو قولنجان خولنجان
از هریک دو مثقال با عسل مصفی مقوم سه وزن ادویه ادویه را کوفته چون عسل ... بیامیزند
با عسل سرشته معجون سازند خوراک دو مثقال است **معجون** برای کسی که از جماع
عاجز شده و ازاله بکارت نتواند کرد و الی غیر الحد مجرب است **ص** دارفلفل زنجبیل
خصیة الثعلب مصری شقاقل لسان العصافیر جوز بوا مصطکی رومی از هریک چهار درم ورق
الخیال بیست و پنج مثقال ادویه را کوفته بیخته با عسل مقوم سرشته معجون سازند خوراک
چهار پنج مثقال است **معجون خصیة الثعلب** منی را زیاد کند و نعوظ
تام آرد و بغایت مقوی و مبهی و مجرب است **ص** خصیة الثعلب مصری چهار درم
مغز پنبه دانه ده درم مغز حب الصنوبر کبار مقشر دارفلفل از هریک هفت درم مایه شیر
اعرابی تخم زردک شقاقل مغز سر گنجشک قضیب ثور خصیه از هریک سه درم کوفته بیخته
با سه چند ادویه عسل مقوم سرشته معجون سازند خوراک دو مثقال است **حب**
برای قوت باه عظیم النفع است **ص** تاملخوریه شاخ گوزن کوهی از هریک شش
مثقال زعفران نه ماشه ثعلب مصری سه مثقال عرق طلا چهار ماشه ورق نقره دو مثقال
کشته قرب چهار ماشه کشته یاکبرات جوز بوا از هریکی دو ماشه عنبر اشهب ماشه مشک

بکاشیر منقی یک نیم ماده ماشه تریاک پنجماشه عسل خالص دوازده توله ادویه را کوفته بیخته
باعسل ممزوج کرده حبها بقدر نخودی بسازند و باشیر گاو چند حب بوقت حاجت فرو برند
حب باه برای ... امراض دخل تمام دارد بعد از شش ساعت از خوردن
نعوظ شود **ص** مایه شتر ... عنبر اشهب خولنجان خصیة الثعلب از هریک
دو مثقال مصطکی رومی مشک تبتی خالص از هریک یک مثقال کوفته بیخته بقدر فندق
حب سازند و خوراک یک حب با شیر تازه گاو فرو برند **حب باه** برای قوت باه نیز عظیم النفع
است **ص** عود هندی عنبر اشهب مصطکی رومی صندل سفید کثیرا اسارون مشک
خالص از هریک یک مثقال خصیة الثعلب فلفل سفید بسباسه دارچینی زعفران قصب الذریره
افیون از هریک دو مثقال کوفته بیخته بگلاب سرشته بقدر نخودی حبوب سازند و بورق
طلا پیچیده در سایه خشک کنند خوراک دو حب است **شربت زردک** برای تقویت
نظیر ندارد و مقوی بدن و کرده است **ص** جزر سفید بقدر ضرورت از استخوان درون
پوست پاک کرده در آب شیرین بجوشانند تا مهرا شود پس آن را خوب بمالند و از پارچه پاک
بکشند و با موزون آن شراب کهنه و نبات سفید و بوزن عسل مصفی داخل کنند پس دارچینی
قاقله بسباسه نارمشک جوزبوا قرنفل الطیب قرنفل از هریک سه درم سنبل الطیب
خولنجان از هریک پنج درم دو قوارا زیانه کرمانی از هریک دو درم انیسون ده درم سلیخه اسارون
از هریک چهار درم مشک زعفران از هریک نیم درم کوفته در پارچه کتان بسته در آن
اندازند و بجوشانند تا بقوام آید پس بقدر حاجت هر روز از آن بخورند **عرق بیخ
انجیر** برای قوت باه عظیم النفع است از اطبا اهل هند است نوشته اند که هرکس
پنج دام آن بخورد چهل زن را خوش کند و امساک منی آرد **ص** کاریز انجیر ده درم ...

بیدانجیر تخم کونج تخم کنه حلبه تخم نرگس نانخواه از هریك دو دام بیخ درخت سیری ...
نیمکوب نموده شب در آب بخیسانند و با ادویه دیگر شامل کرده عرق بکشند هر روز پنجدام
بنوشند **ماء اللحم** برای تقویت باه بسیار مجربست **ص** گوشت بزه یا بز نر فربه
دو رطل مرغ فربه دو عدد قطاة که آن را بفارسی سنگ ... و بهندی لوه گویند هفت عدد
دراج فربه چهار عدد گنجشك نر پنجاه قطعه همه را از استخوان و چربی جدا کرده و ورق نموده
... صندل سفید دارچینی سادج هندی شقاقل ورق گل سرخ کشنیز خشك ... یکی
سه مثقال گل گاوزبان هفت مثقال همه را کوفته بران پاشیده یکشب بگذارند و روز دیگر
با آهن تابی گلاب و عرق بید مشك و آب نخود و آب نیشکر و آب سیب شیرین و آب
امرود از هریکی یکرطل داخل آن کرده عرق کشند و بوقت عرق کشیدن زعفران مشك
... از هریکی یکمثقال در پارچه بسته در دهان نیچه ببندند و در طاسی که عرق در آن میچکد
بیندازند خوراك دو فنجان صبح و دو فنجان شام بخورند **قرص لؤلؤ** برای تقویت
باه بسیار نافع است **ص** مروارید ناسفته دو مثقال طباشیر سفید چهار درم صندل
سفید عود هندی نشاسته زعفران صمغ عربی از هریکی دو مثقال مغز تخم کدو مغز تخم خیارین
از هریك شش مثقال همه را کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند **مسوح** برای لذت
طرفین است **ص** بصل نرگس نهره گاو مویز منقی عاقرقرحا بالیتونرم سائیده ...
با آب همان سرشته برقضیب مالیده و بعد از خشك شدن مقاربت کنند **مسوح**
هرگاه برقضیب مالند و با زن مقاربت کنند باعث بغض و نفرت طرفین گردد **ص**
سفیداب قلعی بیروج الصنم ... پیاز ... کعب ... غیر محرق ملح ...
چینی نهره ... دندان پلنگ سوخته اشنه سوخته سرگین کبوتر ...

از هر یک نیم درم با انکبین یا آب سیب بر قضیب طلا کرده مقاربت کنند **اقلونیا** برای قوت باه و
امساک بی نظیر است ص بزر البنج سفید فلفل سیاه از هر یک چهار مثقال دارچینی
زنجبیل مصطکی قرنفل بهمن چینی دار فلفل خصیة الثعلب مصری بوزیدان سورنجان
گل ارمنی عاقرقرحا اسارون [illegible] هلیله کابلی طباشیر صندل سفید از هر یکی دو مثقال
ابریشم مقرض اسطوخودوس از هر یک سه مثقال عنبر اشهب یک مثقال و نصف ورق
طلا چهل عدد ورق نقره یکصد و پنجاه عدد تخم خشخاش سفید پنج مثقال افیون کازرونی
چهار مثقال ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام سرشته و تخم خشخاش و بزر البنج را بغایت
نرم بسایند و همه را با عسل مصفی مقوم یکصد و نود مثقال مقوم داخل کرده و زعفران و افیون
را در گلاب سوده در آخر قوام داخل کنند و خوب بسرشتند و بعد چهل روز استعمال
کنند خوراک آن یکدانگ تا دو دانگ است **جوارش خبث الحدید**
برای قوت باه و امساک منی و سرعت انزال بسیار نافع است ص هلیله سیاه پوست
بلیله آمله منقی زنجبیل فلفل دار فلفل سنبل الطیب شیطرج هندی سعد کوفی از هر یک شش
درم تخم کندنا تخم شبت از هر یکی دو درم خبث الحدید صلایه کرده در سرکه انگوری چهارده
شبانه روز خیسانیده باشند در سایه خشک کرده بریان نموده شصت درم مشک خالص یک درم
ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با عسل مصفی مقوم سه وزن ادویه سرشته
معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال کنند خوراک یک مثقال است **جوارش**
سقنقور برای قوت باه بی نظیر است بغایت مهیج و نعوظ تام آورد ص
شیره سقنقور قسط شیرین [illegible] از هر یک دو مثقال شقاقل مصری حب قلقل تخم زردک

دارفلفل زنجبیل زعفران از هریک یکمثقال مغز پسته کنجشک مغز پسته نارگیل شیر خوا ابلیغ
پنج مثقال مغز فندق ذکر کاو خشک کرده سوهان نموده از هریک بیست مثقال سنبل مثری
پنج مثقال و اگر اسقیل داخل نکنند بهتر است مغزها را جدا کنند و ادویه را صلایه شده بکوبند
و باسه وزن ادویه عسل مقوم بسرشند معجون سازند و تا شش ماه روز در میان جو نگاه دارند پس
روزی دو درم با شیر بخورند **جوارش چوبچینی** برای تقویت باه و نیک کردن
رنگ مفید است و انعاض تام آرد **ص** دارچینی جوز بوا هیل خولنجان زنجبیل قرنفل دارفلفل
زعفران ساذج هندی سنبل الطیب از هریک یکمثقال مشک دو دانگ تخم کرفس رازیانه
مصطکی کاوزبان از هریک نیم مثقال پوست ترنج دو مثقال ادویه را کوفته بیخته باسه چند ادویه
عسل مقوم معجون سازند خوراک دو مثقال **دهن النمل** برای قوت باه مجربست
و محرک باه مایوسین است **ص** مورچه کلان ... مقابری صد عدد و با نیم و نیم روغن دار
یا روغن زنبق در شیشه بکنارند و تا سه هفته در آفتاب بگذارند و اگر تا چهل روز بدارند
قوی تر گردد پس صاف نموده بوقت حاجت بر قضیب طلا سازند مجربست **دهن دیگر**
برای تقویت باه مجرب دانسته اند و این نسخه هندی است **ص** زراوند مدحرج زرباد
قسط تلخ عود الصلیب انهریک شش ماشه مرزنجوش گل بابونه از هریک سه مثقال زعفران
چهار ماشه دنبه گوسفند را عرق کرده ادویه را بر آن بپاشند و تمام شب بگذارند و روز دوم
در آب برگ ریحان بجوشانند تا دنبه بهرا شود صاف نموده روغن را ای بیل ده توله داخل کنند
وانیقدر بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند پس از آن روغن شب بر قضیب بمالند صبح
بآب شیر گرم بشویند تقویت عجیب خواهد کرد **طلا** برای امساک منی عجیب الفعل است
ص توم بری بزر جرجیر ... دارچینی بزر خشخاش افیون مساوی

زنجبیل

کوفته با روغن گاو تازه سرشته ببازند عند الحاجت قدری بر نشیب طلا سازند **قهوه**
خصیة الثعلب مقوی باه است **ص** خصیة الثعلب را در آب
کنند آن دارچینی یکدرم و پنج مثقال نبات با قند سفید چو ساییده باشند آن آب را
جوش داده قدری خصیة الثعلب کوبیده بر آن بپاشند و بر هم زنند تا مثل قهوه شود پس
بطریق قهوه اندک اندک بخورند و در حین طبخ یک جو عنبر داخل آن کنند بسیار مفرح شود **دواء**
الدارچینی برای کسی که بر ازاله بکارت قادر نباشد **ص** دارچینی ۷ ۱۲
بسـ ۵ ۱/ خصیة الثعلب مصری جوزبوا بوزیدان شقاقل لسان العصافیر بسباسه مصطکی
رومی زعفران ورق گل سرخ دار فلفل تخم هلیون بهمنین تخم خربزه از هریک دو مثقال
حب القلقل سه درم مشک عنبر از هریک یک مثقال بزر البنج دو مثقال کوفته بیخته با سه
چند وزن ادویه عسل مقوم سرشته معجون سازند خوراک تا سه مثقال **حلوای**
زردک برای قوت باه بادراری نظیر است **ص** زردک صاف کرده آب او
واستخوان دور کرده در گلاب و آب بپزند تا مهرا شود پس صاف نموده با نبات و عسل بقوام
آرند و در آخر قدری مشک و زعفران و عنبر با گلاب ساییده در آن داخل کنند و بجوش
خفیف دهند پس مرتبه و مویز دام مقشر داده نمکو کرده داخل کنند و بقدر حاجت بخورند **تر**
حلوای قوت باه را زیاد کنند و امساک قوی آورد **ص** تخم تمر هندی سوده است
آن را دور سازند و خوب بسایند تا مثل آرد شود پس در روغن بریان کنند و با آن حلوی سازند
در آخر قدری بسباسه و دارچینی و جوزبوا و زعفران و قرنفل ساییده اضافه نمایند بخورند
فصل سوم **قلب** مرض آن خفقان است بفتح خا و سکون فا و فتح قاف
و هاء الف و نون و بفتح فاء نیز خوانند و آن حرکت اختلاجی است که عارض قلب گردد

جهت دفع موذی که بدان ایذا رسانند از مواد ردیه عفنیه فاسده و یا رسیدن بخارات
آن مولد بدل و ماده از حرکت اختلاجی حرکت ارتعادی است که عارض اعضا میگردد
نزد دافع حرکت عضلات که حادث از احتباس بخار میگردد و همچنانکه اعضا
حرکت میکنند نزد ریختن ماده ردیه عفنه بسوی آنها همچنین قلب حرکت میکند
نزد رسیدن موذی بسوی آن بحرکت ارتعادی در دل و هرگاه خفقان مفرط گردد
غشی آورد و چون زیاده از آن شود موجب هلاکت و موت گردد و این عارضه یا بسبب
خون باشد ع سرعت و تواتر نبض و حرارت بسینه و تسکین یافتن از هوای سرد و سرخی
قاروره معا ابتدا بفصد باسلیق نمایند و یا صافن بعد از آن ادویه مصفیه خون
استعمال کنند و هرگاه از غلبه صفرا باشد ع زردی بشره و تلخی دهن و شدت تشنگی و نار
بول معا تنقیه صفرا بمنضج و مسهل نمایند پس این ترکیب بکار برند ص مربای
آمله یکعدد با ورق نقره پیچیده بخورند و متعاقب آن صندل این ترکیب گاوزبان
خشک آمله مقشر تخم کاهو از هریک دو درم طباشیر یک درم با عرق گاوزبان و عرق
عنب الثعلب و عرق نیلوفر از هریک بیست مثقال شب خیسانیده صبح صاف کرده
شربت انار شیرین شش مثقال تخم فرنجمشک نیم درم اضافه کرده بنوشند و یا اینکه
آمله را بورق طلا ملفوف نموده بخورند متعاقب آن تخم بالنگو یک مثقال با گلاب و عرق
گاوزبان و عرق بیدمشک از هریک دوازده مثقال و شربت صندل شش مثقال
و هرگاه خفقان بشرکت معده و صفرا معلوم باشد ع آنکه متصل از حلوا
عارض شود و بعد از قی تخفیف یابد معا در آب گرم با سکنجبین قی کنند متعاقب
آن خمیره صندل دو درم شربت سیب دوازده مثقال با بیست تولچه گلاب بنوشند

وغذا یکوقت ماء الشعیر با مربت و رب انارین باشد و هرگاه در معده بلغم معلوم شود ع
برای دفع بلغم با قی و بعد از تنقیه ذهن و تخفیف یافتن بقیه معا تخم ترب سه مثقال در آب بجوشانند
صاف کرده نیم درم نمک لاهوری حل کرده بنوشند بعد سه ساعت قی کنند و متعاقب آن زیره
کرمانی بادیان از هریک یکدرم و نیم درع گاوزبان برآورده گلقند آفتابی ده مثقال حل کرده بنوشند
و هرگاه ازین معالجات خفقان رفع نشود حب مسهل بلغم بدهند و غذا نخود آب بمرغ بچه با پلاو
و هرگاه در معده سودا باشد ع خیالات فاسده و جمود و تحیر عارض شود در ذهن معا ابتدا
بفصد نمایند و ماء الجبن با سفوفات سوداوی دهند و هرگاه سودا از احتراق صفرا بود
باشد که ماء الجبن را بسرکه و یا در سکنجبین بپزند و غذا ماء الشعیر با آب گوشت با چلاو
و اگر خفقان بسبب ضعف قلب باشد ع با اندک حرکات بدنی مثل حمام و دویدن و راه رفتن
و از حرکات جزویه مثل هم و حزن و غم و فرط فرح و غضب خفقان حادث شود و از سکون حرکات
ساکن گردد معا خمیره مروارید و خمیره گاوزبان عنبری از هریک دو درم دواء المسک دو درم
و نیم با عرق گاوزبان و گلاب بنوشند و غذا پلاو از گوشت بزغاله و با مرغ بچه معجون
ابی نواب شاه عباس صفوی ترتیب نمودند برای تفریح و خفقان قلب مجرب است بدنی و مالیخولیا
و وسواس را نافع است و مقوی بدن مهزولین و ناقهین از امراض حاره ص یاقوت رمانی
مروارید ناسفته از هریک سه مثقال کهربای شمعی طین مختوم یشب سبز و اگر مختوم نباشد طین
داغستانی تخم خرفه مقشر زعفران تخم کاهو تخم کاسنی تخم خشخاش از هریک دو مثقال ورق طلا
و نقره عنبر اشهب از هریک یکمثقال مشک خالص نیم مثقال ورق گل سرخ شش مثقال مغز تخم
خیارین پنج مثقال ابریشم منقی نیلوفر از هریک سه مثقال گل گاوزبان دو مثقال کوفته بیخته باشربت
فواکه سه وزن ادویه ترتیب دهند خوراک یکمثقال است اقراص برای خفقان حار

نافع است و تقویت دل بخشد ص گل سرخ منقی دو درهم طباشیر مروارید ناسفته طین
صندل سفید از هر یکی یکدرهم مغز تخم خیار مغز تخم کدو از هر یک پنج درهم تخم خرفه سه درهم نشاسته
نیم درهم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا در هاون اقراص سازند بقدر ضرورت صبح ناشتا بخورند اگر تپ
خلاف خلاف ابیاری بسیار ساده کرند قرص لؤلؤ برای خفقان حار بسیار مفید است
ص صندل سفید مروارید ناسفته از هر یکی یکدرهم تخم خرفه مقشر سه درهم مغز تخم کدو مغز تخم خیار
مغز تخم کاهو از هر یکی پنجدرهم طباشیر سفید یکدرهم ورق گل سرخ دو درهم زعفران نیم درهم
ادویه را کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند خوراک یکمثقال عرق قشر
امغیلان برای خفقان و تقویت قلب بلا نافع است ص پوست سفید درخت
مغیلان بقدر حاجت ریزه کرده آنرا لگد پر سازند و در سرگین اسپ دفن کنند و یازده
روز بگذارند پس برآورده بقدر بیست سیر ازان عرق کشند پس گل گاوزبان نیم آثار همین
شقاقل خولنجان دارچینی از هر یک دو توله ابریشم خام پاو آثار درونج بوزیدان دانه هیل
کوچک از هر یک دو توله خصیة الثعلب ۴ توله غنچه گل سرخ بیست توله زرد پنج آثار ادویه را
نیم کوب نموده باز در ان داخل عرق اولی کرده دوباره عرق کشند و بوقت عرق کشیدن یکتوله
عنبر در صره قرم به بندند و بکار برند این نسخه هندی است شراب عنبر برای خفقان
بسبب بلغم مفید است ص عسل مصفی یکمن در ده من آب باران بجوشانند و کف بگیرند بقوام
آرند پس عنبر اشهب سه مثقال زعفران دو مثقال سوده در جوش اخیر داخل کنند خوراک یکدرهم است
شراب عناب برای خفقان دموی و امراض قلب بسیار نافع است ص عناب
دانه بیرون کرده صد عدد گل بنفشه گل نیلوفر گل گاوزبان ورق گل سرخ از هر یک یازده مثقال
در شش رطل گلاب و مثل آن عرق بید مشک بجوشانند تا نصف بماند باز همان قدر قند

داخل کرده بجوشانند تا ربع بماند پس صاف کرده قند سلیمانی شیر خشت ترنجبین خراسانی
از هر یکی یک رطل داخل کرده دو سه جوش ملایم دیگر داده تا قوام آید پس از بالای آتش فرود آرند
و بکار برند خوراک نیم اوقیه است **شربت سلمویه** برای خفقان و تقویت
معده بی نظیر است از تالیف فدماسیاست **ص** پوست ترنج زرد یک اوقیه عود هندی
قرنفل از هر یکی دو مثقال همه را نیمکوب کرده در چهار رطل شراب انگوری تحفه تا سه روز بخیسانند
پس سه رطل نبات سفید سه یک مثقال رومی مصطکی و نیم درم زعفران و دو دانگ مشک در آن
انداخته و بجوشانند در آتش ملایم تا قوام خفیفی رسد پس فرود آورده بکار برند **شراب**
ابریشم برای خفقان بارد نافع است **ص** ابریشم خام سه صد مثقال در یکهزار
و سه صد مثقال آبی که آهن تافته و مکرر در آن سرد کرده باشند بگذارند روز بخیسانند پس بجوشانند
تا ثلث بماند پس ابریشم را خوب بمالند و افشرده بیرون اندازند پس گل گاوزبان بیست و پنج
درم بادرنجبویه پانزده مثقال در دیگ علیحده در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث آب بماند
پس صاف کرده با آب ابریشم ممزوج نموده سه صد مثقال قند حل کرده بپزند پس در آخر عنبر
ورق طلا و نقره محلول مروارید ناسفته بگلاب سائیده مصطکی از هر یکی دو مثقال داخل
کرده ببندند و بکار برند خوراک دو درم است **جوارش عنبر** برای خفقان بارد
نافع است **ص** قاقله صغار بسباسه حب البلسان صندل سفید جوزبوا دارچینی سنبل الطیب
دارفلفل زنجبیل فلفل قرنفل نارمشک طباشیر عنبر اشهب سعد کوفی عود هندی از هر یکی
پنج درم کافور قیصوری مشک ترکی از هر یکی دو درم قند سفید ده اوقیه و نصف اجزا را
کوفته بیخته در سه وزن ادویه عسل مصفی بقوام آورند یعنی در قوام اخیر ادویه را داخل
سازند روزی دو مثقال بخورند **جوارش مصطکی** برای خفقان بارد

نافع است ص مصطکی رومی فلفل سیاه زرنباد کرمانی نانخواه کبابه چینی زیره سیاه
ورق گل سرخ کرویا تخم کاسنی پوست ترنج دارچینی کندر دانه دارفلفل بادرنجبویه کشنیز خشک زرنباد
گل گاوزبان سنبل الطیب زعفران از هر یک پنج مثقال دارچینی قاقله زنجبیل از هر یک دو مثقال
قند سفید عسل مصفی بالسویه از هر دو سه وزن ادویه قوام آورده در آخر ادویه داخل کنند
و بدستور جوارش بسازند خوراک دو مثقال است **جوارش المسک** برای
خفقان بارد بسیار نافع است ص زنجبیل قرنفل هیل خرد دارفلفل از هر یک ده درم
دارچینی سه درم زعفران دو درم عود هندی خام هشت درم شکر بوزن جمیع ادویه مشک ترکی
خالص نیم مثقال ادویه را کوفته بیخته بعسل سفید مصفی مقوم در جوش اخیر بسرشند و جوارش
سازند خوراک دو درم است **جوارش صندل** برای خفقان و ضعف
قلب و معده مفید است ص صندل ابیض از هر یکی پنجاه درم بگلاب بسایند تخم خرفه بریان
طباشیر سفید کشنیز خشک بریان مقشر پوست بیرون پسته از هر یکی دو درم مصطکی
زعفران از هر یکی یک درم مروارید ناسفته کهربا مرجان سرخ فادزهر معدنی طین ارمنی از هر یکی
دو درم مشک نیم درم قند نیم من تبریزی قند را با هموزن گلاب بقوام آرند پس ادویه را کوفته بیخته
داخل آن کنند و جوارش سازند و هر روز یک مثقال بخورند **خمیره گاوزبان** برای خفقان
ص گل گاوزبان سی درم برگ بنفشه پانزده درم بادرنجبویه ده درم هلیله سیاه افتیمون
اسطوخودوس بسفایج فستقی از هر یک ده درم ادویه را نیم کوفته با سه من گلاب بجوشانند
تا ثلث بماند و خوب بمالند پس صاف کرده با یک من شکر بقوام آرند و پنج درم تا هفت درم بخورند
خمیره لؤلؤ برای خفقان نافع است ص مروارید ناسفته یک مثقال و نیم
بسد محرق چهار دانگ یشب سبز ساذج هندی زرنباد درونج عقربی مغز تخم خیارین ابریشم

مقرض از هریک دو مثقال ابریشم یک مثقال لاجورد مغسول عنبر اشهب از هریک ربع مثقال
نبات بقدر ضرورت قوام آورده ادویه را کوفته بیخته خمیره سازند و بکار برند **خمیره ابریشم**
برای خفقان بارد و توحش بسیار نافع است ص ابریشم مقرض خام پنجاه درم و در آب آهن
تاب یا طلا و نقره تاب یکشبانروز بخیسانند پس خوب بجوشانند و بمالند و بفشارند و ابریشم
را انداخته آب را بدارند پس بادرنجبویه گاوزبان سنبل الطیب فرنجمشک عود قرنفل گل سرخ اشنه
از هریکی دو مثقال در گلاب خیسانیده بجوشانند و بو دم زنند پس با آب ابریشم اضافه کنند
و بالای آتش بگذارند پس نبات سفید داخل کرده بقدر حاجت و بقوام خمیره آورند پس مروارید
ناسفته کهربای شمعی یشب سبز از هریکی دو درم یاقوت رمانی یک درم اینها را بگلاب بسایند صندل
سفید بگلاب سوده سه درم ورق طلا و نقره عنبر اشهب مصطکی از هریکی یک درم ابریشم مقرض
چهار درم زعفران مشک از هریکی بگلاب سوده از هریکی نیم درم در آن داخل کرده خوب
برهم زنند تا معجون گردد در روز دو مثقال استعمال کنند **سفوف لؤلؤ** برای خفقان
حار نافع است ص کهربای شمعی بسد مروارید ناسفته از هریک سه درم طباشیر سفید
صندل سفید از هریکی یک درم کشنیز خشک گل ارمنی از هریکی نیم درم گاوزبان سه درم
کوفته بیخته سفوف سازند و یک درم با شربت سیب بخورند **سفوف** برای خفقان
سوداوی بسیار نافع است ص پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی از هریکی چهار درم
تخم فرنجمشک تخم بالنگو عود قماری گل ارمنی اسطوخودوس گاوزبان قرنفل کشنیز بسد از هر یکی
سه درم کهربا بسد مروارید ناسفته ابریشم مقرض حجر ارمنی مغسول از هریکی یک درم و نیم تخم خرفه
مقشر تخم کدو از هریک چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک یک مثقال است با آب
بادرنجبویه یا شربت سیب **سفوف [illegible]** برای خفقان بسیار نافع است ص

درونج عقربی لسان الثور از هریک پنج درم زرنباد دو درم کوفته بیخته سفوف سازند و از یک مثقال
با ماء العسل بخورند **سفوف ابریشم** برای خفقان بارد و توحش و ضعف دل را
زائل کند **ص** مرجان سرخ یاقوت زرد و سرخ عقیق یمنی لعل بدخشی کهربای شمعی از هریکی
یک مثقال دارچینی گل گاوزبان بادرنجبویه از هریکی یک مثقال و نیم برگ گاوزبان دو مثقال عود خام
قرنفل مصطکی و می از هریکی یک مثقال و نیم زعفران یک مثقال عنبر مشک ورق طلا و نقره از هریکی
نیم مثقال کوفته بیخته جواهرات را در سنگ سماق بگلاب سائیده ابریشم مقرض را با ورق های
طلا و نقره بار با جواهرات خوب حل کنند و در آخر باقی ادویه را داخل کنند بعد بیخته بدارند
خوراک یک مثقال با گلاب و شربتهای مناسب بخورند **مفرح** برای خفقان و ضعف دل
از سوء مزاج حار مفید است **ص** کهربای شمعی مروارید ناسفته از هریکی یک مثقال گل گاوزبان
غنچه گل سرخ طباشیر کهربای کشنیز خشک صندل سفید مغز تخم کدو از هریکی دو مثقال تخم خرفه
مقشر چهار مثقال عنبر اشهب ورق طلا و نقره از هریک دو دانگ رب سیب شیرین بیست
مثقال نبات سفید یکصد و بیست مثقال گلاب عرق بید مشک از هریک سی مثقال
بطریق رسم خمیره سازند خوراک یک مثقال است **مفرح** برای خفقان که با سوء تنفس و ضعف
قلب با اسباب مفید بود **ص** بسد کهربای شمعی سعد از هریک چهار درم زرنباد بهمن سرخ
درونج عقربی از هریک سه درم مشک خالص سه دانگ سنبل رومی کشنیز خشک
از هریکی دو درم شکر سفید ده درم با سرشتن ادویه عسل مقوم سرشته خوراک یک مثقال است
یاقوتی برای خفقان سوداوی و تقویت دل بنهایت نافع است **ص** مروارید ناسفته
پوست بیرون پسته تخم بادرنجبویه پوست ترنج ورق گل سرخ صندلین از هریک سه درم
و نیم کهربا بسد بهمن سرخ از هریکی یک درم و نیم قرنفل کهربای شمعی دارچینی سازج هندی

از هر یکی یک درم لعل و عود خام از هر یک یک مثقال یاقوت زرد عنبر اشهب بقدر محلول از هر یکی
نیم کشنیز خشک گل ارمنی طباشیر از هر یکی دو درم ریوند کافور از هر یک نیم درم گل گاوزبان
آمله مقشر از هر یک پنج درم عصاره زرشک ده درم زعفران دو دانگ نبات سفید نیم من
شراب سیب چهل مثقال جواهر را صلایه کرده ادویه را کوفته بیخته در شراب با قوام آورند و ادویه را
بسرشند خوراک یک مثقال است **ملعمه** برای خفقان سوداوی بسیار نافع است **مسهل**
تربد سفید مدبر افتیمون از هر یکی یک درم غاریقون شحم حنظل حجر ارمنی از هر یکی پنج درم سقمونیا
مشوی دو دانگ نمک لاهوری ثلث درم اسطوخودوس نیم درم خربق سیاه نیم درم کوفته بیخته
بروغن بادام شیرین یک درم سرشته حب سازند حب ایک خوراک است با آب گرم فرو برند
طریق مدبر کردن تربد آنست که تربد نیم سفید تراشیده در میان موم نهاده بر روغن بادام
چرب نمایند اگر برای سفوف وحب درد باشد کم اندک بکوبند که مثل کرم تن باشد و اگر
برای معاجین بخواهد که نرم بکوبند و داخل نمایند **فصل چهارم قوبا** بضم قاف
وسکون واو و فتح بای موحده و الف و در اصل بتحریک واو بوده آن خشونت و درشتی
است که در ظاهر پوست بدن بهم میرسد با خارش بسیار و از آن دائم پوست جدا میگردد
تا صحت یابد و در ابتدا دانه اندک صلبی پیدا میشود و با دانه خارش بسیار اول عارض شود
و بعد خارش بسیار آب لزجی از آن تراوش کند و روز بروز زیاده منتشر گردد و از امراض
مسریه است و آن دو نوع است میباشد سرخ و سیاه سرخ آن نازکتر و کم خارش کند و سیاه آن
ضخیم و درشت تر و خارش آن بیشتر و ماده آن سرخ خون فاسد رقیق مائی بورقی است و ماده
سیاه سودای غیر طبیعی فاسد ردی خواه از خون سوخته و خواه از صفرای سوخته و خواه از سودای
سوخته که بطرف جلد بریزد و گاه در عمق بدن نیز بهم میرسد و بدستور خارش بسیار کند و از آن

قشور جدا کرده دو روز برود منتشر و زیاد کرده و آنچه از ان رطوبت میرسد بدی از مخ عرق الماء
تراوش کند و زود منتشر و اطراف و دور خود را منقح سازد و آن بسیار ردی است و مقدمه
جذام و علامت آنست و قوبای منتشر را بر برص اسود اطلاق میکنند و قوبا گاه در دماغ
هم ظاهر میشود و علامت و سبب آن قریب بعلامت و سبب جرب دماغ است و از لوازم
آن حکه دماغ است **معا** آن استعمال ماء الجبن پس بعد از تنقیه با دهان مجربه و ضمادات
و لطوخات و اطلیه بکار برند و روغن حنظل بسیار مجربست **طریق** گرفتن روغن گندم
اینست **ص** ظرف آهنی مثل لگن دستور شود بیابان آرند و گندم را بر روی آن پهن
کنند و سنگی تراش گرم کرده بر روی گندم بگذارند و بالای آن سنگ آتش اخگر بگذارند
و در زیر لگن هم خاکستر گرم نیز نهند پس آنچه از گندم عرق آید و جدا شود آنرا بگیرند و
استعمال کنند پس هلیله بسیار با سرکه و قدری خردل سائیده و طلا نمایند که مفید بود
طلعه برای قوبا بسیار مجربست و انواع قوبا را زائل کند **ص** قصب الذریره هلیله
سیاه شاهتره از هریک یکدرم بسفایج و سقمونیا افتیمون از هریک نیم درم کوبیده شب
صبح صاف کرده شش مثقال شکر سرخ یازده دانه فلفل سیاه سوده بنوشند و در جذام
و جرب رطب تا چهل روز این نسخه را هر روز بنوشند **طلا** بر اسهی قوبا مفید بود
ص تخم بنوارد جغرات متعفن نموده و بر قوبا مکرر طلا نمایند **طلا دیگر**
برای قوبا مجربست **ص** [illegible] ۵+۵ سیر و ماشکات سفید هاروی من
کوکرد از هریکی یکدرم در عرق لیموی ترش حل کرده بدارند و بوقت حاجت بر قوبا ضماد سازند
طلا بجهت مزمن قوبا مجربست **ص** برگ درخت کالجهری که بهندی کیسا
نامند با سهاکچکیای هندی و فلوس خیارشنبر در عرق لیموی ترش سائیده و تا چهل

و برهم بقوبا طلا سازند **طلا** برای قوبا مجربست **ص** [illegible] سفیداب
[illegible] در سرکه انکوری سائیده [illegible] مکرر بر قوبا طلا سازند **قرص طلا** برای نفع قوبا
مجربست **ص** پوست بیخ بالك جوهی هلیله سیاه از هر یك چهار درم زاج سفید
بریان مازوی سبز کات هندی از هر یکی یکدرم در عرق لیموی ترش دو روز کامل بسایند که
مثل سرمه شود پس اقراص سازند و بوقت حاجت بگلاب سوده اول جای قوبا را بارچه
خشن خوب بخارند پس ازین قرص طلا سازند دو سه مرتبه بعونه تعالی زائل شود
طلا بسیار قوبا بسیار مجربست **ص** [illegible] هندی محرق با آب
عصارهٔ بهنکره علف هندی است و [illegible] سائیده دو سه مرتبه بر قوبا طلا سازند
نفع شود **طلای دیگر** برای قوبا نیز مجربست **ص** پوست بیخ چکوندیه که درخت
هندی است با ثمن وزن آن زاج سفید در آب لیموی ترش سائیده و دو سه مرتبه بر قوبا طلا
سازند **طلای دیگر** برای دفع قوبا مکرر بتجربه شده است **ص** بیخ بالك جوهی
در آب برك آن سائیده حب بسته نگاه دارند و بوقت ضرورت یکی یا دو حب آن در آب برك
[illegible] سائیده و بر قوبا طلا سازند دو سه مرتبه بالکل زائل شود **طلا**
برای قوبا نیز نافع است **ص** رامك سه مثقال در سرکه انکوری گرم کرده تا منحل گردد
پس بسایند و مکرر بر قوبای خشك طلا نمایند **طلا** برای قوبا نیز مجربست **ص**
کندر زاج کوکرد صبر [illegible] از هر یك یکجزو صمغ عربی دو جزو با سرکه انکوری سائیده بر قوبا
طلا سازند دو سه مرتبه قوبا زائل شود **طلا** برای قوبا نافع است **ص** تنباکو
مامیثا [illegible] زبد البحر کثیرا توبال النحاس [illegible] مرتک [illegible] سفید [illegible] با لیمو یا سرکه
انکوری سائیده و بر قوبا طلا سازند دو سه مرتبه زائل شود **طلا** برای قوبا نیز نافع است

ص تخم ترب ... بار جو با ایشو ساییده با سرکه طلا نمایند درد و سده شد توبا
دائل شد **طلاء دیگر** برای توبا نافع است **ص** تخم سفید مدت سوختو بدن طرای
از هر یکی سه درهم کوفته بیخته لیبس که سرشته بر توبا طلا نمایند **طلا** برای توبا مجربست
و رای جمیع اقسام آن **ص** شونیز مسلم سوخته با سرکه کهنه با آب برگ کشنیز تازه ساییده
بر توبا مکرر طلا نمایند **طلا** برای توبا بسیار مفید بود **ص** روغن گل سوخته سرکه کهنه
با ایشو بوره ارمنی یکدرهم و نیم ساییده ممزوج نموده بر توبا طلا نمایند **طلا** برای توبا مجربست
ص تیبر حنظل ترمس سنا کوکرد زرد صمغ از هر یک پنج درهم اسفیداج چهار
درهم مویزج سه درهم شنبلید سوخته چهار مثقال همه را کوفته بیخته بروغن گل و سرکه آمیخته بر توبا
طلا کنند **طلا** برای توبا مجربست **ص** اقاقیا شب یمانی مامیثا از هر یکدرهم صبر زرد
نوشادر از هر یکی دو درهم اشنان سه درهم زعفران دانگی کوفته بیخته با روغن گل و سرکه کهنه بر
توبا ضماد نمایند **طلا** برای توبا نافع است **ص** با بچی زیره سیاه تخم پنواڑ کبریت
آمله سار کوکرد زرد با ایشو کوفته شب با آب بخیسانند صبح در کهرل بسایند روغن کنجد داخل
کرده بر توبا طلا نمایند بعده دو ساعت با آب گرم و سرکه بشویند **طلا** برای توبا نیز
نافع است **ص** کبریت زرد ده درهم صمغ آلو پنجدرهم پیه تازه بز پانزده درهم درهم آمیخته
در حمام ضماد نمایند **طلاء دیگر** برای توبا نیز مجربست **ص** تخم پنواڑ که بهندی
چکوند نیز گویند در آب خیسانند چون نرم گردد بر سنگ خوب بسایند و فی تولہ آن دو مثقال
قیقهر با آن ساییده و بر توبا طلا نمایند و اگر قند سیاه است کا و یا آب لیمو در آن داخل کنند
کم نو و اثر کند **دهن قنبیل** برای توبا بسیار نافع است **ص** قنبیل که بهندی
کمیلا نامند شش مثقال شنجرف کوکرد مردار سنگ توتیای هندی بریان نیم درهم احمر از هر یکی

بجوشانند روغن کار بیست و هفت مثقال داخل ادویه یکمن به یلشان آب شسته و به اسپغول نیم کوفته
نموده بسرشند و مکرر بر قوبا طلا سازند **دهن سندروس** برای رفع قوبا
و اراضی جلد و جرب مزمن و تقلیر است ص سندروس بقدر حاجت و حب نرم ساخته
و بار روغن زیت یا روغن کتان بقدر دو وزن سندروس اضافه نموده با آتش ملایم طبخ نموده
تا نصف بماند و بکار برند و باید بوی آن بشام زنان حامل نرسد که فوراً اسقاط جنین شود

دهن السرجین برای قوبا و جرب و اکثر قروح سوداویه مجرب نسخه ص
سرگین اولاً بقدر ضرورت گوی در زمین کنده در آن پر کنند و یاد ظرف گلی بزرگ که دهن
آن ظرف را با این تدبیر بندند که اطراف آن سرپوش دو سه انگشت بلند باشد که از مدی که
کناره های ظرف بالا باشد و در آن آب سرد کنند و بالای آن کودال یا ظرف سرگین گذارند
و در آن سرگین آتش کنند که دود برآورد و مشتعل نگردد و باید فاصله میان ظرفی که در آن
آب است و کودال پر سرگین چهار انگشت باشد تا دود در آن متحقن و خاموش نگردد و بعد
زمانی که دود بسیار در ته سرپوش منجمد گردد دکه شود پاک کرده در ظرف دیگر دارند و بار مرتبه
دیگر جمع کرده و با اولی ممزوج کنند و همچنین تا دودها تمام گردد و آن را بکار برند و دهن
عبارت از همین دود است و همچنین از سرگین و فضله انسان نیز دهن به همین روغن میگیرند

معجون برای قوبا بسیار مفید است ص عصاره قثاء الحمار تلفلین دار فلفل کاذریوس
از هر یک پنج مثقال مصطکی زعفران سقمونیا مستوی از هر یک دو درم اشق یک درم ادویه را کوفته
بیخته با عسل مقوم سرشته معجون سازند خوراک ده مثقال با آب شیر گرم **مرهم** مجرب قوبا بسیار
نافع است ص روغن سرشف سه آثار صابون ربع آثار اسفیداج سفید از هر یک چهار توله روغن را
بگدازند و ادویه کوفته بیخته و حل کنند و مخلوط شوند تا نصف روغن بماند بعد از آن سرد کرده بر قوبا طلا نمایند

فصل پنجم قولنج بضم قاف و سکون واو و فتح لام و اسکان نون وجع مر غوا
آنکه در معای غلیظ بهم میرسد باشدت وجع و عسر سبب کبر اصل الفضر تیستواز کرمکه
بالطبع بر می آمد دفع میکشت و گاه بسبب شدت وجع هلاک میکرداند بخلاف
صداعی که شدت آن مهلک نیست و اسم قولنج مشتق از قولون است و از ینجهت
شیخ الرئیس گفته که قولنج حقیقی آنست که در معای قولون تولد یابد و گفته شد که در
معای غلاظ تولد می یابد بجهت کثرت وقوع آن در معای غلاظ است و الیه در معای
دقاق تولد مییابد آنرا ایلاوس می نامند و مذکور شد و سبب قولنج یا بلغم غلیظ زجاجی
بسیار لزج مخلوط با انفال و یا ریح غلیظ محتبس محتقن در میان دو طبقه روده و یا ریح
آن و یا از یختن سودا بمعده است و گاه بند بستن ورم بلغمی و گاه بسبب التوای روده
و گاه بسبب باری ادرار بول و گاه بسبب خشکی امعاء و گاه از حرکات عنیفه و کثرت
جماع خصوص بر امتلاء معده بهم میرسد و یا غیر این از اسباب دیگر بهم رسد گاه مغص
مشتبه میگردد و فرق میان هردو اینکه وجع مغص کال و لاذع است اگر بسبب خلط اکال
لذاع باشد و بعد مغص و لذع طبیعت را اجابت شود خصوص که آب گرم شد به نوشند
و وجع قولنج سنگین میل باسفل دارد بسبب ثقل ماده محتبسه موجعه و گاه بوجع کرده مشتبه
میشود و فرق میان هردو اینست که صاحب آن درمی یابد که گویا سیخی فرو کرده اند و آن درد
گاه بند میگردد و یا اندک اندک می آید و چون قی کند تسکین و راحت یابد و معهم قولنج مین
میگردد و بطرف بالا میرود و بجانب راست و چپ میگردد در برای اینکه روده قولون از طرف
بالا آمده و میل بسیاری بطرف راست کرده پس برگشته بطرف چپ رفته بسوی پایین پس
برگشته و باز بطرف راست رفته بسوی پشت و از فقره قطن در گذشته و چالینوس گفته که

معای قولون بهر چهار جهت بدن رسیده است یعنی بطرف راست و چپ و بالا و پایین
و از این جهت درد و جا از انواع اسهال بهم می‌رسد ... و در این احتباس بول نمی‌شود بجهت آنکه
آن عرق و غشی عارض می‌شود و بعد از تسکین نمی‌یابد بلکه زیاده شدت می‌نماید بسبب تحریک
مواد و گاه بوجع رحم و کبد و طحال مشتبه می‌شود و فرق در میان خود در موضع علت بیان
خواهد شد ان شاء الله و سقوط شهوت بالتقدیم و تخمه متقدم بجهت استعمال اغذیه غلاظ
و درد جوا احتباس باد و خروج بلغم در ثقل **معا** شیافات فلوس و حقنه حاده بکار برند **ص**
بسفایج پسته پوست سیاه و شان از هر یک دو درم قنطوریون دقیق خربق ابیض از هر یک نیم درم
تربد سفید دو درم و نیم زنجبیل یک درم سنا مکی شش مثقال برگ چغندر یازده عدد آب
جوشانند تا نصف بماند صاف کرده فلوس خیار شنبر مثقال گلقند نه مثقال غاریقون و شحم حنظل
از هر یک نیم درم بوره ارمنی نیم درم روغن گل سه مثقال داخل کرده سه حصه نموده در سه مرتبه
حقنه نمایند پس این شیافات را استعمال نمایند و هرگاه قولنج بسبب ریح باشد و مع
انتقال درد و نفخ و قراقر و تقدم اکل اطعمه نفاخه بارده و با استعمال فواکه رطبه **معجون**
کمونی با عرق بادیان بنوشند و شیاف فلوس را بکار برند و این حقنه را استعمال نمایند که از مجربات
این حقیر است **ص** برادهٔ حدید را صاف کرده بقدر حاجت تا دو روز سحق نمایند پس آب
عصاره بنطافلن ... بران ریزند که چهار انگشت بالای آن مرتفع باشد و تا چهل روز در
آفتاب بگذارند که مکلس خواهد شد پس سحق نموده از پارچه حریر کنند و با آب برگ تانبول
حبها بقدر نخودی بسازند و بوقت ضرورت یک حب تناول نمایند و اگر قولنج بسبب ورم حار بود
ع قی کردن و بودن عطش و تب حاده و اگر غلبه خون بود که ضربان و ثقل هم بوده باشد **علاج**
فصد باسلیق از جانب موافق نمایند و هرگاه دفع نشود بدین نسخه مسهل دهند **ص**

سعر فلوس و آرده مثقال شیرخشت مثقال جرعرق عنب الثعلب ما البذر با خوشاب یکجا بیامیزند
و ریشه آن اضافه کرده لعاب بزر قطونا با روغن بادام حل کرده بنوشند و اگر فرجه بوده بانشا علاج
ترجمه لعاب را نمایند و هرگاه قولنج بسبب التواء امعاء حادث شود ع که قولنج یعنی از حرکت مفرط
و بار جستن از بالا به زیر افتادن معا یا از عنف تکان نمودن حادث شود و پای علیل را
بریسمان به بندند و سر به بالا کشند تا امعاء باز بجای خود آید و بر موضع التواء ادهان خوشبو
طلا نمایند و غذا شوربا کثیر الدهن مروغن بخورند و خوردن ارزن را بالکل ترک نمایند اکبر
هرکس که بخواهد از بلای قولنج محفوظ باشد استعمال ارزن را موقوف بدارد شیاف
برای تسکین قولنج مجربست ص سداب کرم دره العسل سحق نموده نیم با نصف وزن
آن کرفس و ربع وزن نطرون شیاف کرده بردارند فوراً قولنج تسکین یابد شیاف برای تسکین قولنج
مجربست ص تخم سداب حب بید سنبر بورق بالسویه با عسل سائیده و با زهره ثور آمیخته شیاف کرده
در مقعد بکار برند فوراً قولنج تسکین یابد شیاف برای دفع قولنج ص سکبینج مقل
بورق حنظل خطمی بالسویه سائیده شیاف نموده در مقعد بکار برند شیاف برای قولنج مجربست
ص بنفشه بادیان از هر یک دو درم فلوس خیار شنبر سنامکی از هر یک سه مثقال کوفته
با شکر سرخ نه مثقال و عسل سه مثقال بوره ارمنی نیم درم روغن بادام سه شیاف ساخته
بدارند بوقت ضرورت یک شیاف در مقعد بکار برند و تا یک ساعت نگاه دارند تا اثر خود کند
و دستها جاری شود و این حقنه نیز بسیار نافع است ص ذرق الحمام با روغن خروع
و عصاره برنج جوشانده حقنه نمایند که فوراً قولنج تسکین یابد شیاف برای ... قولنج
آزموده است که از ... عادت باشد ص سداب تازه زیره کرمانی نانخواه نمک طعام بالسویه
کوفته بیخته قبیل کرده ... در مقعد بکار برند شیاف برای ... قولنج مفید بود ص

زنجار شیر مع البته ما هندی شحم حنظل ابهل ارمنی حب النیل سقمونیا بالسوحب الخروع نصف
قنن هر یکی ممزوج ... آب بسبا حل کرده ادویه را کوفته بیخته شیاف سازند و در مقعد بکار برند
فوراً حقنه تسکین یابد **شیاف** برای درد قولنج مفید است **ص** شحم حنظل سه بهره ارمنی سه درهم
جندبیدستر نیم درهم صبر عصاره افسنتین از هر یکی نیم درهم قسط تلخ دو دانگ فرفیون
یک دانگ کوفته بیخته با زهره گاو سرشته شیاف سازند و بکار برند **طعمه** برای درد قولنج مجرب است
ص بدانتیمون از هر یک ده درهم سکبینج پنج درهم کوفته بیخته بماء الاصول اقراص سازند بقدر
بکفی بخورند **طعمه** برای قولنج نیز مجرب است **ص** جندبیدستر با دو وزن آن پودینه
سائیده بخورند فوراً تسکین شود خوردن سیر ثابت در تسکین قولنج المجرب است **طعمه** برای
تسکین قولنج مفید است **ص** زراسیون پنج یا چهار درهم در آب جوشانیده تا نصف باند صاف نموده
اصل السوس دو درم کوبیده داخل کرده بنوشند **طعمه** برای قولنج مفید بود **ص** اقرنیا
در چوب [illegible] کنار ده هر روز دو عدد آنرا صاحب قولنج بخورد در سه چهار دفعه قولنج
دفع شود **طعمه** برای وجع قولنج نیز نافع است **ص** تربد سفید با هموزن آن سنبل هندی
دجاج شیر و بسفایج سائیده با دو وزن ادویه آب مطبوخ [illegible] سرشته بنوشند فوراً درد تسکین یابد
طعمه بجهت درد قولنج کما المبلا از علاج آن عاجز شده اند مجرب است **ص** [illegible]
پنج عدد با هموزن آن عسل مصفی و سبع وزن فلفل سیاه سائیده و با آب گرم بنوشند **طعمه**
بجهت دفع قولنج بسیار نافع است **ص** سنرق هندی هیجده قیراط سائیده با شراب
سکنجبین حل کرده بنوشند فوراً درد موقوف شود **طعمه** برای درد قولنج مجرب است **ص**
[illegible] بماء الشعیر بماء العسل سائیده مکرر مجرب مفید بود **سفوف**
برای قولنج مجرب است اگرچه کهنه باشد ازاله کند **ص** بهنگرا خشک کل نیسو تخم پنوار

هلیله بلیله آمله بالسویه کوفته بیخته سفوف سازند عند الحاجت سه مثقال تناول نمایند **سفوف**
برای تسکین قولنج مجربست **ص** بهنکره ۵ ۷ ۸ ۷ ع بلیله آمله بالسویه بدستور وزن آن
دارفلفل سایند مثل سفوف بخورند فورا تسکین پیدا یابد **طلا** برای دفع قولنج ریحی بسیار
نافع است **ص** پیه ... ماز ... را گداخته با عسل و شکر سایند سرشته و بجای
درد طلا نمایند وجع ساکن گردد **حب** برای تسکین وجع قولنج مجربست
ص تخم جوز ماثل دوازده درم ریوند چینی هشت درم صمغ عربی زنجبیل از هر یک ده
درم صمغ را در آب حل کرده ادویه کوفته بیخته حبها بقدر نخودی بسازند خوراک یکی است
حب دیگر برای دفع قولنج مرات متجربه رسانیده شده است اگر چه بسیار مجرب باشد
ص سرگین ... چهار درم تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده پنج درم انیسون
تخم کرفس از هر یک سه درم ادویه کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند خوراک ده درم است
حب برای قولنج و مغص بسیار نافع است **ص** عود بلسان سنبل الطیب سلیخه اسارون
مصطکی دارچینی از هر یکی پنج مثقال زعفران وج ترکی غاریقون از هر یکی دو مثقال عصاره
ریوند چینی صبر سقوطری تخم حنظل زراوند مدحرج از هر یکی سه مثقال ادویه را کوفته بیخته
بروغن بادام سرشته بعرق بادرنجبویه حبو سازند و بکار برند **حب دیگر** برای
درد قولنج و درد معده و امعاء نافع است **ص** سکبینج صبر سقوطری زرد ... تخم کرفس
پوست هلیله زرد از هر یکی پنج درم تربد سفید مدبر بیست درم تخم حنظل سه درم ادویه را
باریک سایند حب سازند خوراک سه درم است **حب دیگر** برای قولنج ثفلی نفع ...
بگشاید **ص** پوست هلیله زرد شیطرج هندی از هر یک پنج درم تربد سفید مدبر
ده درم تخم حنظل چهار درم سورنجان تلخ شش درم ماهی زهره بوزیدان از هر یکی سه درم

نوشادر یک درم خردل و جرجیر کی درمی فلفل زنجبیل از هر یکی دو درم انیسون تخم کرفس نانخواه از هر یک
یک درم سکبینج دو درم سکبینج را در آب کرنب سبز تازه و پنج درم ناپزند داخل کرده درهاون
بسحق بلیغ نمایند باقی ادویه را کوفته بیخته با هم ممزوج نموده حبها سازند خوراک سه درم است
حب مسهل قولنج را فی الفور بکشاید **ص** صبر سقوطری زرد بیست درم عصاره
افسنتین عصاره مصطکی پوست هلیله زرد وکابلی هلیله سیاه غاریقون سفید حب النیل
شاهتره تخم حنظل از هر یک دو درم سقمونیا مشوی نیم مثقال ادویه را کوفته بیخته حب سازند
خوراک یک مثقال است **حب ملوکی** قولنج را بگشاید و ریاح غلیظه را تحلیل برد
ص صبر سقوطری پنج درم تربد سفید مدبر پوست هلیله زرد وکابلی از هر یکی سه درم نمک
هندی دو درم مصطکی ردی زعفران سلیخه قسط سادج هندی ریوند چینی زنجبیل سنبل الطیب
زرکرفس انیسون دارچینی قاقله نفل از هر یکی نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک نیم درم ادویه
را کوفته بیخته با گلاب سرشته حب سازند خوراک سه درم است **حب نارمشک**
قولنج را بسیار مفید است **ص** فلفلمویه سادج هندی فلفل سیاه دارفلفل صعتر فارسی از هر یک چهار
درم نمک هندی زنجبیل حب بلسان دارچینی از هر یک سه درم نارمشک پنج درم هلیله سیاه
چهار درم صبر سقوطری بیست درم همه را کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند خوراک
دو درم و نیم با آب شیر گرم **حب مازریون** قولنج را زود بکشاید **ص**
تربد سفید دوازده درم حب النیل چهار درم شیرم مازریون کثیرا از هر یکی سه درم کوفته بیخته
مقل دو درم و نیم در آب گندنا حل کرده ادویه را بسرشند و حب سازند جمله دو خوراک است **ضماد**
برای قولنج بسیار نافع است **ص** بابونه اکلیل الملک قیصوم تخم خطمی بزرالکتان
گل سرخ همه را کوفته با زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ بر وجع قولنج ضماد نمایند **ضماد**

برای قولنج مجرب است ص حب الخروع مقشر با تخم کرفس بسایند و در روغن بادام
فی الحال آرام کند **معجون قرطم** قولنج بلغمی را که بتجربه رسیده است ص مغز
حب القرطم پنجاه درم سکبینج ده درم کوفته بیخته با عسل مقوم سرشته معجون سازند خوراک
پنج درم **معجون** برای قولنج معده ریاحی نافع است ص بزر قسط تلخ تخم
بری دارفلفل فرفیون سکبینج از هر یکی پنج درم حلتیت بوزن جمیع ادویه کوفته بیخته
با سکبینج آن ادویه عسل مقوم بسرشند و معجون سازند خوراک یک مثقال و نیم است **معجون**
برای قولنج ریحی نافع و مجرب است ص خولنجان سکبینج خشک بیخ کبر سلیخه ساذج هندی
از هر یکی هشت مثقال کوفته کشنیز در گلاب بخیسانند پس بجوشانند تا نصف بماند پس
صاف کنند سه صد پارسنگ مصطکی نانخواه دارفلفل پوست اترج تخم کرفس کاشم
ساذج هندی انیسون تخم کرفس خراسانی اسارون تخم ترب صمغ دارچینی فودنج حلتیت زیره کرمانی
قرنفل حرف بابلی از هر یک دو مثقال جندبیدستر یک مثقال کوفته ادویه بیخته پس سه وزن ادویه
عسل خالص بگلاب مذکور پخته قوام آورده ادویه را در روغن بادام تلخ بیست مثقال سرشته
داخل عسل نمایند بدون روغن بادام نیز استعمال میشود و معجون سازند بکار برند **معجون**
مسهل قولنج ضعف را بکشاید ص فرفیون بولاد دارفلفل ساذج هندی ربک کابلی
پوست کنده آمله مقشر قرنفل زنجبیل از هر یکی یک مثقال سنبل الطیب زعفران مصطکی تخم کرفس
از هر یکی نیم مثقال تربد تراشیده سقمونیا مشوی از هر یک دو مثقال کوفته بیخته با سه وزن
عسل مقوم سرشته معجون سازند خوراک سه مثقال با آب نیم گرم **معجون سقمونیا**
برای قولنج مجرب است ص سقمونیای مشوی دوازده درم تربد سفید پانزده درم زیره کرمانی
فلفل زنجبیل بورک سنا بوره ارمنی ملح هندی خولنجان قرفه از هر یکی یک درم کوفته بیخته

با سوده ادویه عسل مقوم سرشته معجون سازند و بکار برند **معجون افیون** بجهت قولنج و کشودن سده بسیار مجرب است **ص** افیون شش مثقال تخم سداب انیسون اسقولوقندریون جاوشیر کاشم فطراسالیون اسطوخودوس سعد سالیخه جنطیانا از هر یک پنج مثقال تسطرالیون زعفران فلفل سفید اشق فوتنج جبلی مصطکی تخم رازیانه تخم جزر بری گل سرخ سنبل رومی از هر یکی سه مثقال دارچینی نه مثقال سلیخه شانزده مثقال فقه صمغ بادام از هر یکی چهار مثقال بزرالبنج ابیض شش مثقال کوفته بیخته لیخه خیسیدنی است در شراب ریحانی بجوشانند پس با سوده ادویه عسل مقوم سرشته معجون سازند و بعد پنج ماه روزی یک مثقال و نیم استعمال نمایند **معجون** برای قولنج بسیار مجرب است **ص** افیون بزرالبنج سفید از هر یک دو درم انگوزه برگ سداب زیره کرمانی حب الغار جندبیدستر از هر یک پنج درم سقمونیا مشوی دو درم کوفته بیخته با سوده ادویه عسل مقوم سرشته استعمال کنند خوراک یک درم است **جوارش کمونی** برای قولنج که از ریاح باشد بسیار نافع مداومت بران نمایند که از قولنج ایمن باشند **ص** زیره کرمانی ده درم سه درم زنجبیل بیست درم فلفل سیاه ده درم انیسون سی درم بوره هشت درم کوفته بیخته با عسل مصفی مقوم سرشته معجون سازند بکار برند **فصل ششم فی** بقیه قانا بلا حرکت معده است برای دفع چیزی که در انست ازراه دهان با حرکت مندفع بسبب حرکت معده و الا آن را تهوع نامند و شیء خارج و مندفع مضاف بسوی آنست مثل قی الدم و غیر آن و آن چیزیا خلط صفراوی باشد **ع** خشکی زبان و تلخی دهن و قی زرد **معا** تنقیه معده بقی کردن از آب گرم و سکنجبین متعاقب آن شربت انار و منعنع استعمال کنند و غذا ماء الشعیر با شربت نیلوفر هرگاه خلط بلغمی باشد **ع** الشور بی مزگی دهن و نفخ و تواتر و قلة سوزش و قلة عطش **معا** قی نمودن در بیخ خربزه و اصل

وتخم شبت وتخم ترب با لیمو جوشانیده باشند واین ترکیب را استعمال کنند **ص** شیر بادیان
جوارش مصطکی از هریک یک درم ونیم با گلقند سه مثقال سائیده بخورند وچون نعنع مصطکی گرد
دانی بود **معا** قرص که ذکر کرده بعد ازین در فصل ذرب بیان خواهد شد نافع استعمال نمایند
برای دم قی بسیار مفید است وقی گاهی بارادت باشد **ص** استعمال آن در حال صحت واعتدال
بسیار نافع ومفید است ولیکن مداومت بر آن معده را اندکی ضعیف سازد ودر هر ماهی دو مرتبه
قی کردن مستحب است وبهترین اوقات برای قی بعد از حمام وبعد از آنکه چیزهای مناسب
خورده باشند چون بیست درم شبت را در یک رطل آب خوب بجوشانند تا نصف بماند وآن
فرو صرد قدری عسل وقدری جوز القی سوده با قدری نمک اضافه نموده بیاشامند بعد از آن بانگشت
قی آورد قی الدم وگاهی با قی خون از معده بر می آید واکثر از انفجار عرق حوالی معده باشد
معا ابتدا بفصد باسلیق از دست راست نمایند واین نسخه را استعمال کنند **ص**
اقاقیا گل سرخ سوده دم الاخوین از هریک نیم درم رب به شیرین شش مثقال عصارهٔ لحیة التیس
اضافه کرده بنوشند وخوردن سکنجبین با آب برف نیز بسیار مفید است **قرص بسد**
برای قی الدم نافع است **ص** بسد مغسول ده درم اقاقیا کندر کلنار فارسی صمغ عربی
از هریک پنج درم کثیرا گل مختوم از هریک سه درم ونیم دارچینی یکدرم ونیم کوفته بیخته اقراص سازند
خوراک یک مثقال است با شربت انجبار **قرص کافور** برای خون آمدن باقی نافع است
ص طباشیر سفید چهار درم ورق گل سرخ ده درم عود قماری خام [illegible] رب السوس
از هریک سه درم ترنجبین نبات سفید مغز تخم خیارین از هریک دو درم زعفران کافور از هریک
یکدرم همه را کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند خوراک دو درم است **قرص جلنار**
برای قی الدم نافع است **ص** کهربا بسد کشنیز خشک ورق گل سرخ طباشیر سفید

نمان کلنار عصاره لحیة التیس نشاسته از هریکی ده درم صمغ عربی پانزده درم اقاقیا شاخ کوزن سوخته
از هریکی هفت درم شب یمانی سه درم افیون دو درم همه را کوفته بیخته اقراص سازند خوراک سه درم
با آب لسان الحمل **قرص عود** قی هیضه را بسیار نافع بود **ص** عود هندی خام چهار درم
قرنفل مصطکی کبابه چینی سنبل الطیب از هریک دو درم قند سفید شانزده درم کوفته بیخته بگلاب
سرشته اقراص سازند و بکار برند **قرص** برای قی کردن خون سفید بود **ص** اقاقیا زیره
کرمانی طین مختوم جلنار افیون بزرالبنج سفید صمغ عربی بالسویه کوفته بیخته بعصاره لحیة التیس اقراص
سازند وزن نیم مثقال با آب لسان الحمل بخورند **قرص** برای حبس دم قی نافع است **ص**
پوست پسته سماق گل سرخ زیره آن از هریکی یکجزو افیون نیم جزو و اگر نباشد زرنباد یکجزو افیون
ربع جزو عود خام نیم جزو کوفته بیخته اقراص سازند و یکقرص بخورند **قرص** برای قی الدم نافع است
ص بسد کهربا کندر مساوی مصطکی رماد قشر بیض کشنیز خشک رماد شاخ کوزن رمان
سرطان نهری از هریکی دو درم دم الاخوین کلنار فارسی از هریک پنج درم کوفته بیخته بلعاب بزر سفرجل
سرشته اقراص سازند و بکار برند **لعوق** برای قی الدم نافع است **ص** سماق حب الآس
رماد بیخ گل ارمنی نشاسته بریان کرده بلوط از هریکی ده درم مقل ازرق یکدرم مازو پوست انار
از هریکی پنج درم همه را کوفته بیخته اقراص سازند خوراک دو درم با آب به یا آب سیب **لعوق** برای دفع
قی نافع است **ص** کزبره خشک سماق خشک بالسویه کوفته با سرکه انگوری اگر در آن قی حموضت
باشد و با آب سرد اگر در قی سوزش باشد تناول کنند **لعوق** برای دفع قی بسیار نافع است
ص زهر قنب بیخ انار از هریک یکجزو تخم خشخاش ثلث جزو پوست خشخاش ثمن جزو بیست
جز لفافه عود خام هر دو بوزن پوست نیم کوب در آب نعناع و گلاب مساوی و آب خالص
وزن کل ادویه بجوشانند تا که نصف بماند پس صاف کرده باز بجوشانند تا که منعقد

کرده باشند اما در وقت حاجت فدای مجرب ملطف محبت تسکین قی بسیار نافع است
ص ابو سانکروی مصطکی ستای رُب العسل جوشانیده صاف کرده مجرب ملطف روی
قی اطفال نافع است ص مینک دادر آب جوشانیده صاف کرده بر آب آن قدری مسکر
باشند و بطعام بخورانند قی تسکین یابد ملطف قی را باز دارد و معده را پاک کند و تو
ص انار دانه ده درم نعناع خشک مصطکی از هر یک یک درم ... بگیرند یک رطل آب بجوشانند
مانند صاف نموده سک اصل عود هندی از هر یک یک درم کوفته بیخته اضافه کرده بنوشند
شش بو زاین ترکیب را بعمل آرند ملطف قی را باز دارد ص اتفاقاً شب ... کنار ...
حوز السرو صندلین عدس بریان مورد از هر یک یک درم گل سرخ پنج درم طباشیر دو درم
سائیده و بر شکم و معده دو سه مرتبه طلا نمایند سفوف بجهت قی از اخلاط
مفید بود ص زرنباد درونج عقرب جندبیدستر بالیسوس ... این ادویه سائیده بخورند
و تا چند روز مداومت نمایند سفوف قی را بر طرف کند و جوشش خون را ساکن
ص تخم کاسنی مقشر تخم کرنب کشنیز خشک ... سماق منقی عدس مقشر
گل سرخ طباشیر سفید بالسویه ادویه را کوفته بیخته سفوف نسازند و وقت خوردن ...
و شربت انار ... نمایند مقی بلغم را دفع نماید از اصول التراکیب منقول است ص
تخم شبت کنکر زد از هر یک یک درم ترب زرد نیم درم ... که یکشبانه روز شبت
خیسانیده باشند بجوشانند پس صاف کرده شش مثقال سکنجبین حل کرده بنوشند بعد
ساعتی قی کند مقی که صفرا را دفع نماید ص ماء الشعیر یک رطل آب ... و آب
خربزه و آب خیار زرد شده از هر یکی یک وقیه نمک طعام یک درم ... با سکنجبین حل کرده ... باشند
مقی که اخراج بلغم بسهولت کند ص تخم ترب لوبیای سرخ خردل نابت ...

در آب جوشانیده صاف کرده با عسل و سکنجبین قی بکنند **مقیء** که مادهٔ بلغم لزج از معده
دفع کند **ص** ماهی سور بخورند و متعاقب آن تخم شبت جوشانیده و آب ترب که خردل از آن پرورده
باشند با سکنجبین عسلی بخورند نیم گرم و قی کنند **مقیء** محرور المزاجان را نافع است **ص**
آب برگ خیار شنبر با شکر سرخ محلول کرده در آب سکنجبین بیامیزند و بخورند و قی سازند
مقیء که مطلوب المزاجان را مفید است **ص** تخم ترب تخم شبت هر دو را کوبیده شیر پرورده
سکنجبین عسلی شیر گرم بنوشند و قی کنند **مقیء** سوداویان را آورده **ص** ملح هندی تربد
بوره ارمنی از هر یکی یک درم حرف بابلی نیم درم کوفته بیخته با ماء العسل یا سکنجبین عسلی جوشانیده
ملون کرده بنوشند و قی کنند **جوارش عودی** باد را دور و نفخ را بشکند **ص**
عود قماری خام یک مثقال زنجبیل قاقله کوچک درونج از هر یکی یک درم دارچینی قرنفل مشک خوشبوا
انیسون از هر یکی چهار درم کوفته بیخته شکر قوام آورده ادویه را بسرشند و بکار برند خوراک دو درم
است **جوارش سفرجل** قی صفراوی را باز دارد **ص** سفرجل یک رطل از پوست
و دانه صاف کرده قطعات صغار ببرند آمله منقی پانزده مثقال سماق منقی زرشک منقی
حب الآس انار دانه ترش از هر یک هشت مثقال همه را یک شب در سرکه انگوری و گلاب از هر یکی
یک رطل خیسانده روز دیگر با آتش ملایم بجوشانند تا قوام مهرا بشوند پس فرود آورده بمالند
پس صاف نمایند و ثفل را دور اندازند پس نبات یک رطل رب به شیرین کرانگبین عسلی رب
سیب شیرین رب امرود رب زنجبیل رب انار شیرین از هر یکی دوازده مثقال داخل کرده بقوام
آرند پس طباشیر سفید پوست بیرون پسته صندل ابیض کشنیز ابریشم مقرض غنچه گل سرخ
از هر یکی پنج مثقال دانه هیل عود هندی پوست اترج از هر یکی دو مثقال زعفران مروارید
ناسفته کهربا ورق نقره و طلا از هر یک یک مثقال عنبر مشک از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته

بآن داخل سازند و بقوام آرند خوراک یک مثقال و نیم است **شراب سفرجل**
قی صفراوی را باز دارد و قوت قلب و معده بخشد **ص** به شیرین و ترش پاک کرده چرخ
بکوبند و آب آنرا برآورند و جوش دهند پس صاف نموده مصطکی رومی عود هندی سنبل الطیب
پوست بیرون پسته پوست اترج زرد رشک منقی دانه هیل قاقله کبار اسک اسلی النصر یک
هشت مثقال را برای حکیم در پارچه کتان نازک بسته در آن آب سفرجل انداخته و آتش ملایم
باز بجوشانند و هر ساعت آن پارچه مالیده فشارند تا عرق ادویه بیرون آید و بجوشانند
تا نصف آب بماند پس با همین آن قند سفید یا نبات قوام آرند و بکار برند **سکنجبین**
تمرهندی برای قی صفراوی نافع بود **ص** تمرهندی پاک کرده و بقدر ضرورت
و یک رطل گلاب یا کمتر و آب نخیسانند تا روز دوم صاف کرده بدون مالیدن و با همین شکر
بقوام آرند و در حین جوشانیدن چهار پنج عدد سفیده تخم مرغ در آن بیندازند تا کف
برآورد و صاف شود پس بکار برند **باب بیستم** در امراض حرف الراء **فصل**
اول **رأس** بفارسی سر گویند از جمله امراض آن صداع است که آنرا بفارسی درد سر نامند
و آن دردی است که در اعضای سر بهم میرسد و سبب آن بسیار است یا تغیر مزاج
بدون خلطی از اخلاط و آن تغیر یا بسبب گرمی باشد از اسباب خارج بدن چنانچه از
حرارت آفتاب و آتش و غیره عارض شود **ع** اعتدال بودن مزاج و بول و گرم بودن سر و عطش
و یبوست در بینی و آواز آمدن در گوش و ثقل سر و خوش شدن از چیزهای سرد و آن
در جای سرد **ع** در جاهای سرد خلوت نمایند و سر را در آب سرد و گلاب غوطه کنند
و در عطر صندل و کافور و گلاب سر را بمالند و هرگاه درد سر از زیر تن بیرون آید نشود
پس سرکه و گلاب با قدری روغن با بنفشه روغن گل سرخ بر تارک سر بمالند و در صداع زنان

وپیران و طفلان استعمال اشیاء مذکوره مفرطا نمایند و طریق استعمال سرکه و غیره بعد هذا مذکور است ص

موی سر را تراشیده و بر سر و اطراف آن چراغی یا ذخیره سازند و انبوه آن سرکه و آبهای سرد ...

که این نوع عبارت از تغیر اوست و اگر صداع از تغیر مزاج بسبب سردی باشد معا استشمام خوش

بوها مثل عنبر و نرجس و امثال آن کنند و اگر صداع بسبب خلطی از اخلاط باشد پس اگر از خون بود که

آن را صداع دموی گویند ع سرخی چشم و بشره و برآمدن رگهای سر و انتفاخ وجه و عظم نبض و سرخی

قاروره و کثرت خواب و ثقالت سر معا ابتدا بفصد نمایند پس این نسخه را بکار برند ص

تخم کاهوی مقشر دو درم عناب و لاینی آلو بخارا از هر یک هفت دانه در عرق عنب الثعلب شب

خیسانیده صبح صاف نموده شربت آلو یا لوشش مثقال حل کرده با لعاب بزرقطونا بنوشند و هرگاه

صداع رفع نشود پس با همین اجزاء فلوس و شیرخشت و تمر هندی از هر یک دوازده مثقال اضافه

کرده مویز بیست دانه با روغن بادام حل کرده بنوشند و اگر صداع بسبب غلبه صفرا باشد ع

عطش و تلخی دهان و زردی بشره و خشکی زبان و بینی و زردی قاروره و بیخوابی و سرعت نبض

معا منضج صفرا دهند ص عنب الثعلب گل نیلوفر تخم کاسنی بیخ کاسنی از یک کاوزبان بنفشه

از هر یک یک درم و نیم گل سرخ زرشک بیدانه از هر یک دو درم و نیم آلو بخارا سپستان از هر یک ده عدد

در عرق عنب الثعلب شب خیسانیده صبح صاف نموده گلقند آفتابی نه مثقال سائیده حل کرده تا پنج روز

بنوشند و در روز ششم با همین اجزاء فلوس تمر هندی شیرخشت از هر یک دوازده مثقال مویز بیست

دانه روغن بادام یک درم اضافه کرده مسهل دهند و اگر درد سر شدید باشد پاشویه و نطول استعمال

کنند پاشویه برای امراض حاره نافع است ص گل نیلوفر گل خطمی گل بنفشه بابونه

با چهار وزن آن سبوس گندم و آرد جو و برگ کدو یا برگ بید ساده در آب جوشانیده تا نصف آب بماند

الملک

صاف نموده پاشویه کنند پاشویه برای امراض حاره ص گل بنفشه گل نیلوفر اکلیل

بابونه بالیتو سبوس گندم سبوس جو از هر یک سه کف برگ بید [illegible] یک قبضه همه را بجوشانند صاف کرده
پاشویه کنند **پای شویه** جهت امراض بارده دماغیه نافع است ص بابونه اکلیل الملک
بنفشه عنب الثعلب گل خطمی تخم خطمی خشک اکلیل الملک برگ حلبه [illegible] از هر یک دو درم و نیم سبوس گندم
سه کف در آب بجوشانند صاف کرده پاشویه کنند **پای شویه** حاره برای مواد بارده [illegible]
ص بابونه اکلیل الملک عنب الثعلب گل خطمی تخم خطمی خشک خردل کاکیلوس [illegible] سه از هر یک
کف در آب بسیار بجوشانند و پاشویه کنند **لخلخه** بمعنی بوکردنی است و آن یا مفرد است
مثل گلاب و عرق کشنیز تازه و ریحان تازه و غیره بوی بکنند و یا مرکب است ص ماميثا
گل ارمنی نشاسته برادهٔ صندلین از هر یکی دو درم کشنیز خشک دو درم و نیم [illegible] کشنیز سبز
پنج توله مرکب انگوری سه مثقال در شیشه کرده دهن بسته هر وقت استشمام کنند و تا خالی
خالی بر کف یا راست و چپ و بر انبهای کشیدن فایده بخشد **لخلخه** برای تقویت دل و
دماغ حار نافع است ص گلاب یک مثقال سرکه کافور از هر یکی نیم مثقال روغن بنفشه پنج مثقال
با آب سیب در شیشه کرده استشمام نمایند **لخلخه** بجهت منع صعود ابخره بدماغ و [illegible]
واختلاط عقل البسیار نافع است ص کشنیز تر آب برگ بید روغن گل مرکب صندل سفید
کوفته بیخته آمیخته در شیشه کرده بوی کنند **لخلخه** صداع حار را و بیخوابی و ضعف دل حار
را نافع است ص [illegible] برگ کاهو آب خیار تازه آب کدوی تازه صندل سفید آب برگ کشنیز
تازه همراه در شیشه کرده بوی کنند **لخلخه** برای ضعف دماغ بسیار نافع است ص عود هندی
یک جزو پوست نارنگی پوست نارنج پوست سیب از هر یک دو جزو مشک صندل سفید
قرنفل [illegible] از هر یک [illegible] و نصف همه را با گلاب و آب کشنیز تازه سایند در شیشه بکار
و هر وقت بو کنند **لخلخه** برای صداع حار [illegible] باشد ص [illegible]

از هر یک یکدرم بانفسه صمغ بادیان تخم کاهو صمغ عربی مثلث درمی با دو دوا از هر یک بکوبند
حل کرده در شب بکار برند و هر وقت بنوشند **قرص مثلث** مثلث با انیسون ریباس
ساده نمایند **ص** کلاه دانه ایون مهک بنفشه پوست بیخ لفاح از هر یک هم نیم درم کاهو در صمغ ان حج
سه درم آمله ابلیلی ازبی انزروت از هر یک پنج درم کوفته بیخته با آب تخم کاهو دلاک سرشته قرصها
بهلو سازند و بکار برند که برای صداع ربحی نافع بود و هرگاه صداع از اخلاط غلیظ باشد **ع**
وجع سبک دیرتر که هر وقت تشنگی و زیادتی وجع در سردی و سیم باشد و کم شرب اگر می
و نیای حرارت و ثقالت سر و سفیدی قاروره و آمدن رطوبت بینی **معا** مصبر بلعم
دهند **ص** اسطوخودوس بادیان بیخ بادیان بادنجویه از هر یک دو درم انیسون باریک کافور
از هر یک نیم درم نیمکوب شب در عرق عنب الثعلب حیسانید صبح صاف کرده کافوس عسلی
شش مثقال نایید و حل کرده بنوشند و بعد چهار روز با همین اجزاء فلوس ترنجبین از هر یکی
چهار ده مثقال سنای مکی پست قیق دو درم تربد مجوف زنجبیل حب النیل بسوده از هر یکی یکدرم
نادام تسهیل بکار برند و در مسهل چهارم و پنجم یا شش حب ایارج حب الایارج دو درم با عرق
عنب الثعلب شیر گرم تناول نمایند و مصبر آن را مسهل بخورند تا اگر صداع از اخلاط سوداویه باشد
ص تشنگی و خشکی بینی و قلت خواب و خیالات فاسده و گرانی بیحسی خفیف بودن درد
و تیرگی رنگ بشره و دقت سر و رقت قاروره و خشکی تمام بدن **معا** منضج و مسهل
سودا که در امراض سودایه دکراب گذشت و اگر صداع شرکت معده باشد **ع** درد حالتی واسط
معده یکسان نمایند **معا** ما باید چیزهای مولد بلغم اجتناب نمایند مثل نخود و ماش
و مانند عصیره و ادویه کاسر الریاح را بکار برند و هرگاه صداع نسبت ضیق و سقط حادث
شدن **معا** شدن یابیلین با یطلسم مولوی هرگاه دو درم با دحم با زنجبیل بن سهل بن هندی

ص فلوس شیرخشت از هریک دوازده مثقال در عرق عنب الثعلب مالیده صاف کرده
کلقند آفتابی شش مثقال روغن بادام یکجا بنوشند و این ضماد در ابتدا بمالند ص حضض مکی
مامیثا شیاف در عرق عنب الثعلب سبز ساییده شیر گرم ضماد نمایند و غذا ماءالشعیر و
اسفناخ باشد صداع نیم سر بوقت ارتفاع النهار شدید شود و آخر روز سبک میشود مغ
تخم کاسنی سه مثقال با دوازده مثقال گلاب ساییده شیر گرم ضماد نمایند و این تنخیر صبح و شام
سر خود را نمایند ص عنب الثعلب تخم خبازی تخم خطمی گل خطمی بابونه برگ نیم برگ شنا هر یک اثر
جوش داده بتدبیر جای درد را تنخیر دهند حب برای صداع بارد نافع است ص
ترب هلیله کابلی غاریقون صبر زرد بالیسو ساییده حبوب سازند صبح و شام یکجا دو حب فرو برند
حب افتیمون برای صداع سوداوی و سایر امراض آن نافع است ص افتیمون
پوست هلیله سیاه غاریقون سفید از هریک دو دانگ و ملح نفطی بسفایج نستنج خربق سیاه
از هریک یکدانگ کوفته بیخته بروغن بادام تیرین چرب نموده با آب سرشته حبوب سازند جمله یکبار
بخورند حب برای صداع بمشارکت معده بجهت اجتماع سودا در معده ص.
افتیمون بسفایج فستقی اسطوخودوس هلیله سیاه غاریقون سفید حجر لاجورد حجر ارمنی مغسول
از هریک یکدانگ و نیم کثیرا سقمونیا مشوی از هریک یکدانگ کوفته بیخته بآب بادرنجبویه
حب سازند جمله یکدفعه بخورند حب بنفشه برای صداع حار مفید است ص سر بنفشه
ترب سفید مدبر از هریک دو درهم رب السوس نیم درهم سقمونیا مشوی ربع درهم کثیرا یکدانگ
کوفته بیخته حب سازند جمله یک خوراک است حب بنفشه برای درد سر و درد شقیقه
و دماغ را پاک کند از فضول صفراوی و بلغمی ص سر بنفشه دو درهم ترب مدبر یک درهم رب السوس
پوست هلیله زرد انیسون از هریک نیم درهم ورق گل سرخ دانگی کوفته بیخته حب سازند جمله خوراک دو درم است

حب الصندل برای صداع بارد نافع است ص افیون دو طسوج قرنفل
دو دانگ مرمکی زعفران از هر یک دو دانگ میعه سائله بزر البنج سفید از هر یکی یک دانگ بیخ لفاح
دانکی کوفته بیخته بلعاب حلبه سرشته حبها سازند یکی شب بخورند طلا برای صداع بارد مفید بود
ص سر کبوتر حرف بابلی خردل بالیوسا بسایند بر پیشانی و صدغین طلا نمایند طلا
برای صداع بارد مزمن نیز مجرب است ص شونیز را شب در سرکه بخیسانند بعد بسایند
شیر کهنه بر پیشانی و جای درد طلا نمایند طلا برای صداع بارد رطب که از تری نافع است
ص کاه برگ تازه درخت را بسایند ده درم بورق دو درم طلا نمایند برگ آن را تنها بسایند
در پیشانی نیز طلا نمایند طلا برای صداع بارد و وجع شقیقه مسکن است ص صبر سقوطری
میعه ترکی فربیون جند بیدستر صمغ عربی عود هندی زعفران از هر یک دو درم افیون یک درم و نیم
کوفته بیخته با آب کرفس طلا نمایند طلا برای صداع حار نافع است ص صندل ابیض تخم
کاهو از هر یک سه درم گل نیلوفر گل سرخ از هر یکی چهار درم قرنفل زعفران از هر یکی یک درم افیون شیاف
مامیثا از هر یک دو درم بیخ لفاح یک مثقال کوفته بیخته با آب برگ کاهو سرشته بر پیشانی و شقیقه
مکرر طلا سازند طلا برای صداع صفراوی مجرب است ص بزر البنج سفید تخم کاهو کافور
افیون زعفران همه را با آب کشنیز تازه سوده و مکرر بر سر طلا سازند طلا صداع حار را بسیار
تسکین دهد ص زعفران افیون از هر یکی یک طسوج پوست خشخاش یک درم افیون و زعفران
را با آب برگ کاهو حل کرده پوست خشخاش را کوفته بیخته با آن بسرشته بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند
طلا برای صداع گرم که با رطوبت باشد مفید بود ص زعفران مرماخور افیون بزر البنج
بالیوسا بسایند بگلاب سرشته بر صدغین طلا نمایند طلا برای صداع بارد نافع است ص
افیون جند بیدستر فلفل فودنج کوفته بیخته بسرکه کهنه سرشته بر صدغین طلا نمایند و اگر قرنفل بدو [illegible]

احتراز کنند بهتر است **طلا** برای صداع صفراوی بعد تنقیه استعمال کنند و البوتکس

دو درم **ص** پوست بیخ لفاح کشنیز سقوطری زعفران از هر یک یکدرم بزر البنج دو درم

گل ارمنی یکدرم و نیم صمغ عربی نشاسته انزروت از هر یک نیم درم افیون کافور از هر یک یک دانگ

کوفته بیخته با آب سرشته بر پیشانی و صدغین بمالند **طلا** برای صداع مفید است بر پیشانی

مکرر بمالند **ص** زعفران افیون کندر صمغ عربی اجزا بالسویه در آب برگ شلغم یا در آب عنب الثعلب

بر پیشانی بمالند **طلا** برای صداع و شقیقه نافع است **ص** صمغ عربی دو درم اقاقیا افیون

زعفران کوفته بیخته با سفیده تخم مرغ سرشته بر پارچه کاغذی مالیده بر صدغ و شقیقه بچسپانند

طلا برای درد شقیقه و صداع مجرب است **ص** برگ مورد نشاسته صبر سقوطری حضض مکی

و هندی نشاسته صمغ عربی انزروت سفید کثیرا فوفل سک المسک فقاح کشنیز تخم کاهو بابونه اقاقیا

گلنار فارسی نشاسته مامیثا از هر یک جزو کوفته بیخته با آب برگ مورد سرشته اقراص سازند و وقت

حاجت یکقرص با سفیده تخم مرغ سوده بر پارچه کاغذی ملوث نموده سوراخ کرده بر آن طلا

و بر شریان صدغ بچسپانند **شموم** برای صداع بارد مفید است **ص** درمنه ترکی جوزبوا نیل

مرزنجوش از هر یک یکدرم پودنه جبلی اسپست از هر یک دو درم ادویه را کوفته بیخته با آب

شیرین سرشته ببویند **شموم** برای صداع بارد مفید است و دماغ را گرم سازد و خواب

مفرط را زائل کند **ص** لادن قیصوم مرزنجوش از هر یک یکدرم زعفران نیم درم عنبر اشهب

درم نفاح اذخر دو درم کوفته بیخته در خرقه بسته ببویند **سعوط** برای صداع بلغمی مفید است

ص برگ سعتر هفت عدد تخم خردل هفت عدد با روغن بنفشه سائیده در بینی سعوط کنند

سعوط بجهت انواع صداع نافع است **ص** تاتشا امل السوس عسل از هر یک

... بیم بافشاره ساق داخل کرده در بینی سعوط نمایند **سعوط** بجهت صداع

و بست **ص** عصاره قثاء الحمار بخور مریم نطرون بالسویه کوفته بیخته در بینی نفوخ سازند
روغن تخم کدو و روغن تخم کاهو جهت صداع یابس نشوق نمایند مفید بود **قرص** جهت انواع
صداع مجربست **ص** نطرون ملح اندرانی ملح طعام همه یا محرق زبد البحر بوره ارمنی خربق سفید
فلفل مویزج خردل محرق از هر یکی یک جزو کبریت زنگار مسحوق مازو سماق حنا اذخر فراسیون
سعتر رومی عود قرنفل کندر شب یمانی صبر سقوطری زرنیخ ساذج جوزبوا از هر یکی نیم مثقال
کوفته بیخته با سرکه که در آن بوزن ادویه صابون جوشانیده باشند سرشته اقراص سازند
و بوقت حاجت در آب گرم حل کرده بر سر ضماد نمایند **قرص** برای صداع حار که درد را
فی الفور تسکین کند **ص** صندل ابیض ده درم افیون یک درم زعفران نیم درم انزروت سفید دو درم
کوفته بیخته با آب کشنیز تازه سرشته اقراص سازند و بوقت حاجت با آب کاهو و آب کشنیز تازه
سوده ضماد نمایند **قرص زرشک** بجهت صداع حار که بمشارکت کبد بسبب
صعود ابخره دموی بسیار نافع است **ص** زرشک منقی ده درم مغز تخم کاسنی مغز تخم کدو
از هر یکی پنج درم مغز تخم خیارین ده درم ورق گل سرخ طباشیر سفید از هر یک سه درم
ریوند چینی دو درم و نیم مصطکی تخم کشوث رازیانه انیسون از هر یکی یک درم زرشک را
با آب رمانین و گلاب بخیسانند پس بمالند تا نرم شود ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند
و خوب بسایند و اقراص سازند خوراک دو درم با سکنجبین **لطعه** بجهت صداع مزمن
دموی مجربست **ص** [illegible] یک رطل در ده رطل آب [illegible] بجوشانند تا ربع
بماند روزی یک وقیه بخورند **لطعه** برای صداع مزمن مجربست **ص** [illegible]
مار [illegible] در مثقال در آب مرزنجوش سرشته بعد از تراشیدن سر بر سر ضماد نمایند **نطولات**
برای درد سر و صداع بارد که از یکهفته متجاوز است **ص** تمام شیح ارمنی مرزنجوش بابونه

در آب جوشانیده نطول نمایند **نطول** برای صداع بارد نافع است **ص** بنفشه اکلیل الملک
صعتر شیح برگ کاسنی بابونه برگ چغندر نخاله گندم شبت گل سرخ بالسویه جوشانیده نطول نمایند
نطول برای صداع ریحی نافع است **ص** بابونه بنفشه اکلیل الملک برگ کرفس بادروج برگ
رازیانه تخم رازیانه تخم کرفس زیره کرمانی مساوی در آب جوشانیده نطول نمایند **نطول**
برای صداع بارد یابس نافع است **ص** سرکه سفید و پاچه بره بابونه اکلیل الملک حلبه
شبت از هر یک کفی همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا نصف بماند پس سر خود را بدان نطول نمایند
نطول برای صداع سوداوی مفید است **ص** بیخ سوسن آسمانگونی گل بنفشه
بادرنجبویه بابونه اکلیل الملک سادج کشک الشعیر قرنفل گل نیلوفر بالسویه جوشانیده بر سر
در آب نطول نمایند **نطول** برای صداع حار نافع است **ص** گل سرخ عصی الراعی
جو مقشر گل نیلوفر بابونه گل بنفشه پوست خشخاش برگ کاهو تخم کاهو از هر یک چهار درم در آب
طبخ نموده نطول نمایند **نطول** برای صداع حار و بیخوابی نافع است **ص** جو نیم کوب
بنفشه جو مقشر نیم کوب برگ بزرقطونا تخم خرفه تخم خطمی سفید پوست خشخاش پوست بیخ
لفاح تخم کاهو برگ بید گل سرخ مساوی جوشانیده در آب آن نطول نمایند و ثفل آن را
بر سر ضماد کنند **تبخیر** صداع بارد را نافع است **ص** برنجاسف سعتر بابونه اکلیل الملک
ورق الغار مساوی جوشانیده سر را به بخار آن بدارند **نفوخ** برای صداع مزمن نافع
است **ص** عصاره قثاء الحمار نوشادر نطرون شونیز شحم حنظل کندش فلفل سعوط نموده
کوفته بقدر حاجت در بینی دمند **دهن اللبوب** برای صداع مزمن یابس مفید است
ص مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین مغز چلغوزه کنجد مغز تخم کدو مغز تخم حنظل دانه
[illegible] روغن آن را برآورند و بکار برند **دهن السرطان** برای [illegible] است

سه چهار و برای یبوست نافع بغایت نافع است ص لعاب گل خطمی سفید لعاب بهدانه قطونا لعاب
دانه شیره سه ماشه نهری شیره تخم خرفه مقشر آب سیب شیرین همه را با روغن کدو و روغن
بنفشه یا بادام و روغن دنبه و پیه بز و غاز مجموع ساخته لعابها بشوربه زرده روغنها پس مغز قلم گوساله
و قیروطی شیر جنس اضافه نموده و خوب برهم زنند تا یکسان شود بیرون نوح در اعضای مالیده
دو سه نیم با آن مجرب است و این ضماد را استعمال کنند ص صندل تخم کاهو
بنفشه گلاب یخ از هر یک سه درم گل نیلوفر چهار درم پوست تخم لفاح شیاف امیتا از هر یک یک درم
و نیم زعفران جهار افیون پنج درم کوفته بیخته با آب کاهو و آب کشنیز تازه سرشته و سرکه انگوری داخل
کرده بر مقعد این ضماد نمایند ضماد برای صداع حار حادث از حرارت بسیار نافع است ص
صندلین تخم کاهو گل بنفشه گلسرخ از هر یک سه درم گل نیلوفر چهار درم شیاف امیتا دو درم
پوست تخم لفاح یک درم و نیم زعفران افیون از هر یک یک درم کوفته بیخته با آب کشنیز سبز و آب کاهو
تازه و آب عنب الثعلب تازه سرشته نیم گرم بر سر طلا سازند معجون برای صداع مزمن بسیار
نافع است ص اسطوخودوس غاریقون از هر یک یک درم ایارج فیقرا سه درم نمک هندی
سقمونیا مشوی تخم حنظل مصطکی انیسون پوست بلیله آمله منقی از هر یک پنج درم تربد سفید مدبر
چهار درم همه را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مقوم بسرشند و معجون سازند خوراک سه درم است

فصل دوم رحم

امراض و عوارض آن اقسام است از آنجمله سیلان رطوبات است
و سبب آن خلطی بلغمی و یا صفراوی و یا دموی و یا سوداوی باشند و برای استدلال هر خلط
میباید که پنبه بوقت شب بنهد و صبح در سایه خشک کنند و از رنگ آن استدلال بر وجود
خلط نمایند ع جمیع اقسام آن تهییج وجع و جنسان و تغییر رنگ و سقوط شهوت میباشد معا
تنقیه هر خلطی که غلبه داشته باشد منضج و مسهل نمایند بعد از آن فرزجات یا بسته ضمادات

استعمال کنند **طلع** شب بانی اقاقیا گلنار فارسی مازو کندر برنج اصفهانی مساوی کوفته بیخته

بالعاب بارتنگ سرشته قدری در رحم بالند و قدری بر عانه ضماد سازند **طلع** بجهت سیلان

رطوبت رحم و تشنج آن و تقویت مفید است **ص** قرنفل کل سرخ دارچینی از هر یکی یکجزو سنبل الطیب

بسباسه عود خام از هر یکی نیم جزو اظفار الطیب بریان یکجزو و نیم کوفته از حریر بیخته با ده وزن ابر گلاب

گلاب تا سه روز بخیسانند پس در آب مورد بجوشانند تا ربع بماند پس با همو وزن آن گلاب بجوشانند

تا نصف بماند صاف نموده با همو وزن روغن بان و عنبر آمیز روغن زنبق مخلوط کرده در شیشه کرده

تا یکهفته در سرگین اسب تازه دفن کنند تا غلیظ گردد پس برآورده باز اء هر یکدرم آن بکجبه مشک

و یکجبه عنبر حل کنند و بوقت حاجت قدری بر رحم بمالند **طلع** برای دفع رطوبت رحم و لذت

طرفین و باعث بقراری و محبت که انداز آثار عجیبه مشاهده آید این نسخه در مخازن خلفا بوده باشد

ص لادن حلبی کبابه قاقله الیهود که در سوا حل دریا یافت میشود زعفران قرنفل برگ تنبول از هر یکی یکجزو

همه را کوفته بیخته بوزن آن ماء الخلاف سه روز در خاکستر آتش دار بملایمت طبخ نمایند پس چهار

روز دیگر با روغن بان بستور بجوشانند و زهره مرغ سیاه و زهره سب ابلق سیاه و مشک و عنبر اصلی

و مشک از هر یکی جبه با حب اضافه کرده در ظرف مزجج بانقره تا چهل روز بگذارند و بوقت حاجت قدری

نرم مالیده بعد یکساعت از همه مقاربت کنند **طلع** برای قطع رطوبات رحم مجربست

ص ابهل جوز بوا راسن بهمن سرخ خولنجان وج ترکی سعد کوفی بسباسه سنبل الطیب قرنفل

از هر یکی پنج مثقال جفت البلوط دو مثقال کوفته بیخته با دو وزن ادویه عسل مقوم سرشته معجون

سازند خوراک سه درم است **طلع** برای سیلان رطوبت رحم مفید است **ص** کهربای

شمعی دو مثقال پوست هلیله کابلی باورد جهر دو را در روغن بریان کرده باشند کات هندی ابهل یک

مثقال نیمطبخ قشور عود الصلیب از هر یکی یکمثقال ننه دانه از حب الآلاء از یکی نیم مثقال حب الغار مثقال

بیخته بر شیر نیم بسته مثقال بخورند گلاب بنا آنکه شکمی که در بدن و بعد حل کنند و استعمال نمایند مجرب است

سه درم است با گلاب و تخم فرنجمشک سوده چهار درم **سفوف کهربا** برای قطع

رطوبات رحم سفید ص کهربا گلنار فارسی گل ارمنی مساوی کوفته بیخته سفوف سازند

با آب به شیرین و ترش یک مثقال بخورند **سفوف** از اطبای هندیست برای کثرت

سیلان رطوبت رحم و زخم آزموده اند ص گل انبه گل نوفل پوست بیرون پسته گل پسته

صمغ سرخ … دهاک از هر یکی سه ماشه شکر سفید سه مثقال کوفته بیخته با شیر گاو هر روز صبح

بخورند یک خوراک است **سفوف** برای رطوبت رحم و برودت آن بسیار نافع است ص

سعد کوفی … مکی … اذخر دارچینی بلوط حب الآس اجزاء بالسویه زعفران نصف جزو … العود

سه جزو کوفته بیخته سفوف سازند خوراک یک مثقال است **معجون** برای سیلان ارحام مجرب است

ص فوفل … جوز بوا خصیة الثعلب قرنفل ناگیسر مصطکی بالسویه کوفته بیخته پاسه وزن

ادویه عسل مقوم آمیخته معجون سازند خوراک سه درم است و غذا … مرغ نیمبرشت و شوربای مرغ

فرزجه برای سیلان رطوبات بسیار مجربست ص تخم حماض مازوی سبز از هر یکی

دو درم سه … خبث الحدید از هر یکی نیم درم گلنار فارسی یک درم کوفته بیخته با آب عصاره ریحان

معجون ساخته در فرزجه حمول نمایند **فرزجه** برای سیلان رطوبات رحم مجربست ص

مازوی سبز تخم حماض قشر البلوط کزمازج برگ مورد گلنار فارسی از هر یک جزوی نیکو بیخته شاهد

و صاف کنند خبث الحدید سه … از هر یکی یک درم خوب نرم سایند و بر آن پاشند پارچه کتان

بر آن آلوده و متعدد فرزجه بسازند و در رحم بگذارند **فرزجه** بجهت امساک رحم مجرب است

ص خربق ابیض تخم حنظل صمغ زیتون قنطوریون جاوشیر جند بیدستر سکبینج حلتیت فرفیون …

نسترن از هر یکی … کوفته با عسل یا … در رحم فرزجه نمایند مجربست **فرزجه**

دوای ریح رطوبات رحم مجربست ص عود هندی سعد کوفی زرنباد لادن اقاقیا قرنفل
مازو از هر یکی یک جزو دستک عود از هر یکی نیم جزو کوفته بیخته با آب مورد سرشته فرزجه نمایند
واز جمله امراض رحم میلان آنست و آن مرضی است که دهان رحم از مقابل فرج منحرف گردد و این بسبب
یا امتلا و یبوست یا از امتلا است که در یک سوی ظاهر گردد ع آنست که بوقت جماع در ناحیه درد رحم
پیدا شود و قوابل انحراف رحم را از انگشتان می‌شناسند و علامت یبوست و امتلاء هم پیدا میکنند
و علامت یابس از احتباس بول و ثقل بود و زحیر هم باشد معا اگر از تشنج و تمدد رگها
و امتلاء باشد که فصد صافن از جانب محاذی آن نمایند و بعد فصد قابله جاذب و
کامل از انگشتان تسویه رحم نمایند که باز مقابل فرج گردد و اگر از سبب بلغم باشد ع بیبزکی و
سفیدی رنگ و نرمی نبض معا تنقیه بلغم و ... مسهل نمایند و غذا لطیف ... ملینه
برای حجم رحم مجربست ص آب برگ نورسته آزاد درخت که بهندی بکاین نامند نقل ...
و با هم بردن آب برگ ... و آب نجیل ... هند ... گرده ...
یابد فرزجه برای ... رحم مجربست ص ... برگ ... منعت ...
از هر یکی یک ... کوفته بیخته با چهار درم عسل آمیخته ... کهنه آلوده و با فتیا ساخته و در رحم بکار برند
تسکین یابد فرزجه برای ... رحم مفید است ص ... خطمی ... خبازی ... کوفته بیخته
در آب حلبه سرشته شیاف سازند و بکار برند و جلوس در این آب نیز مفید است واز جمله امراض رحم
ورم آنست و آن یا بسبب ضربه و سقطه و یا بسبب احتباس حیض و طمث و یا نفاس و یا عسر ولادت
و کثرت جماع و یا ازاله بکارت و یا انصباب مواد صفراوی و دموی و بلغمی و سوداوی ... بر رحم اگر ورم
حار باشد ع بودن حمی و سیاهی ... زبان و بودن وجع در ناف و در عانه و گاهی ... حادث
شود که صاحبش بر شواری ایستاده شود و هر گاه ورم در مقدم و عالی باشد عسر البول بود و گاه

ورم در موخر و اسافل باشد عسر بول و تواتر نفس و بنفس و انتفاخ رحم و ضربان و عطش و اختلاط
عقل و هذیان بسبب اینکه رحم با دماغ مشترک است **معا** ابتداء فصد باسلیق نمایند بعد از آن
این ضماد را بکار برند **ص** فلوس هیچ مثقال گل بابونه گل خطمی از هر یکی شش مثقال همه را سایند
شیر گرم ضماد نمایند و این مبردات را بخورند **ص** لعاب بزرقطونا لعاب بهدانه لعاب تخم کنوچه
از هر یکی یک درم مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه از هر یک دو درم و نیم در عرق عنب الثعلب برآورده
شربت نیلوفر شش مثقال خاکسی اضافه نموده بنوشند و اگر حمی دفع نشود با همین اجزاء فلوس
خیارشنبر گلقند روغن بادام اضافه نموده مسهل دهند از آشامیدن آب سرد اجتناب
نمایند و در ابتدای این مرض استعمال رادعات جایز نیست که ماده متحجر گردد و اگر ماده باین نوبت
برسد و پخته گردد بدو **ع** شدت وجع و قشعریره **معا** باید زن را در این آبزن بنشانند **ص**
اکلیل الملک عنب الثعلب از هر یک سه درم گل بابونه گل خطمی از هر یک دوازده مثقال در دو من
آب بجوشانند تا که نصف بماند مالیده صاف کرده زن را بنشانند و باید شیر گرم باشد و اگر ماده
منفجر شود **ص** یا دبیله باشد **ع** انفجار آنست که از راه بول و چرک آید در این حال رحم را باید
در ماء العسل حقنه کنند که تنقیه ساختن آن کرده بعد از پاک شدن قرحه معالجه اندمال نمایند
و دیگر مرهم سفید با فرزجه کنند و غذا ماء الشعیر باشد **فرزجه** برای ورم رحم صلب
مجربست **ص** موم زرد شحم مرغابی بالیون گداخته مقل ازرق تخم خطمی تخم کتان از هر یک ربع جزو
رفته بیخته با آن بسرشند و برزسند که مثل مرهم گردد و در ابریشم مالیده فرزجه نمایند **فرزجه**
برای ورم رحم و انضمام آن مجربست **ص** حلبه خطمی مساوی کوفته بیخته با پیه بط و پیه مرغ
جمع البطم گداخته ممزوج کرده فرزجه نمایند **فرزجه** برای ورم رحم نیز مجربست **ص**
بونه پیه بط موم سرخ افیون مثل مرهم گداخته بهم زده در ابریشم فرزجه نمایند **فرزجه**

برای تقویت رحم و تنگی رحم نسا معد است ص بسباسه سنبل الطیب مسحوق شیر کنند
معه لعوق حیری کل مثلها پس پیچ کرپاسی کوفته بعد بروغن بان سرشته در پشم آلوده برحم حمل کنند
فرزجه برای تنقیه و سلس رحم و تنگی رحم معد است ص شب یمانی قرص لیمو مازو
اسحاق سوخته کوفته بیخته با آب مورد سرشته در حمول فرزجه نمایند فرزجه برای بازکردن
رحم و تسهیل ترنج باس ساب تکار نسب ص ما ردی سرکلاه دارستی کنند با بعر
انار بن حسته حرمای سوخته توبال النحاس صمغ اللوط دارو عود در کل کرفس با لستو کرده
بیخته با آب سر سرشته بدستور فرزجه نمایند حب برای اختناق رحم معد است ص
حب بلسان و دم حلتیت مشک عود الصلیب از هر یک مثقال با عرق دارچینی کرده
مادیان ساخته حب سازند بعد دو حب بجورند طلاء برای اختناق رحم نسا نافع است
ص علک البطم سنبل الطیب مصطکی از هر یک نیم درم روغن سوسن روغن شبت از هر یک
نیم درم شهد انجیر حبب درم عاقرقرحا شونیز فلفل سلیخه نورد سه کوهی از هر یک
یک درم اکلیل الملک هشت درم با الشیر ادویه را کوفته بیخته علک و مصطکی را در روغنها
گداخته همه را در هم آمیخته سرشته در عانه و سرین و کمر گرم طلا نمایند جوارش
عنبر برای انواع امراض رحم نافع است ص پوست ترنج عود هندی قرنفل کبابه
قاقله جیربوا از هر یک سه درم تخم کرفس با درستاک انیسون افیون جند بیدستر از هر یک سه
درم عنبر اشهب عود بلسان کرده یک مثقال و افیون بیر داخل کنند ادویه را کوفته
بعسل مقوم سرشته و عنبر و افیون را بعد روح کرده بعد دو ماه خوراک یک مثقال است
ابزن برای اختناق رحم و ادرار حیض و سایر امراض آن نافع است ص برگ
برگ جعفری برگ کلم اسفاناخ سعتر خطمی چهاری بادرنجبویه سداب

زرشک برسیاوشان عنب الثعلب تخم خطمی تخم خربزه کشوث قیصوم تخم هلیون تخم کرفس تخم خیارین
تیمکوب اکلیل الملک مشک گل خطمی عدس مقشر قنطوریون دقیق گل سرخ گل نرگس شبت گل زنبق
بالبونه جوشانیده صاف کرده شیرگرم زن را در این آب نشانند که بسیار نافع است **و از جمله**
امراض رحم عقر بضم عین و اسکان قاف و رای مهمله و آن حالتی است که رحم را عارض میگردد
که قبول آبستنی نمی نماید و نطفه در آن بستگی بهم نمیرساند و اگر بدشواری بهم رساند بزودی لغزیده
ساقط گردد بسبب سوء مزاج مکثف بهم آورنده افواه عروق آن و یا سوء مزاج گرم مفسد
سوزنده منی و یا سوء مزاج بارد رطب رخو و این هر دو یا از جانب زن بود یا از جانب مرد باشد و امتحان
آن چنان کنند که منی زن و مرد را جدا جدا در آب اندازند هر کدام که بالای آب ایستاده ماند
و ته نشین نشود که عقر از جانب او باشد و علامت حمل زن اینست که مرد و زن هر دو برابر منزل
شوند هرگاه منی بیرون نیاید و زن میان ناف و فرج وجع اندکی احساس کند و الم یابد و بعد
از آن از جماع تنفر کند که علامت حمل باشد و حیض نیز منقطع گردد و بعد دو ماه در سفیدی
چشم زن زردی عارض شود و این احوال اکثر در حمل بوده باشند و در ماه چهارم که جنین بزرگ
شود تغذی بدم حیض کند و این عوارض زایل شود و اگر بخواهند امتحان وجود حمل و یا عدم آن
بکنند پس عسل خالص را با آب باران بزن بخورانند بوقت خواب هرگاه صبح آن زن را پیچش پیدا
شده در شکم که آن زن حمل دارد و الا فلا و علامت دیگر اینکه زن را بعد جماع قشعریره عارض گردد
و نوک پستانها سیاه بنفش بود و اگر زن بعد بول کردن فرج خود را بقدری کاویدن تحیر دهد هرگاه
فی الحال باز ادرار بول شود که آن زن قابل حمل است و الا فلا **علاج** برای استکمال و حمل زن
ص کنند حب بلسان از هر یکی دو درهم مصطکی یک درهم و نیم دارچینی قرنفل میعه سائله از هر یکی درمی
سادج هندی نیم درم سنبل الطیب چهار درم کوفته بیخته اقراص سازند و زن فرج خود را تبخیر دهند

هرگاه بوی دوا از دهان و بینی بیرون آید که آن زن آبستن خواهد شد و الا لا **فرزجه**
برای اعانت بر حمل و تنقیه رحم بسیار مجربست **ص** زعفران اکلیل الملک جاما از هر یکی
یک درم و نیم سنبل الطیب کرویا از هر یکی یک درم کوفته بیخته با شحم مرغابی چهار وزن ادویه کداخته
دو عدد زردی تخم مرغ اضافه نموده برهم آمیخته و در پشم فرزجه نمایند **فرزجه** برای معین
حمل مجربست **ص** انفحه ▽H+ با سرکین او بالسویه سایید که سه روز و شب
زن حمول کنند و در دیگر مثقال نشاره عاج ≡ ▽٥ مجزو **فرزجه** برای اعانت
بر حمل مجربست **ص** سرکین H کوهی مایه H و سار سد مساوی کوفته بیخته
با عسل گرم کرده بسرشند و در پشم فرزجه نمایند **فرزجه** برای آبستن زن نیز مجربست
ص مایه H و سار سد دارچینی عنبر زاج نبات سفید مساوی کوفته بیخته بکار
سرشته زن بعد طهر فرزجه کند **فرزجه** معین حمل است **ص** زعفران جاما
سنبل الطیب اکلیل الملک از هر یکی سه درم بساذج هندی مر بزدما از هر یکی ده درم پیه بط
پیه مرغ پیه بز زرده تخم مرغ بریان نموده از هر یکی بیست درم روغن بادرین یک درم آنچه کوفتنی است
بکوبند و باقی را گداخته همه را بسرشند و مثل مرهم سازند و زن بعد طهر قدری بر پشم آلوده فرزجه کند
وعلامت حمل پسر اینکه صورت زن رونق شود و طبع آن با نشاط بود و اشتها
و رغبت کامل بطعام میدارد و ثقل بطرف راست محسوس میشود و پستان
راست بزرگ و رنگ پستانها مائل بسرخی در ابتدا و در شیر اندک غلظتی باشد و حرکت
جنین از جانب راست محسوس شود و بوقت برخاستن حامله بر دست راست تکیه
کرده برخیزد و در هنگام ولادت ما کرد و اگر درد برخاسته بر شکم آید که پسر بود و اگر ما بین
ناف و فرج درد برخیزد که دختر باشد مجربین گفته اند که چون خون حیض H را

بسد دشتی را زنی که آبستن باشد فرو برد در فرج خود بگذارد فرزند نرینه پیدا شود و دیگر از علامات حمل دختر اینکه رنگ و رونق بشره زن در ایام حمل متغیر گردد و سر پستان مائل بسیاهی شود و پستان چپ بزرگ گردد و حرکت جنین بیشتر از جانب چپ بود و شکم حامله بسیار بر آمده نباشد و اشتهای کاذب بدارد و هرگاه حمل ظاهر شد باید که زن خود را از جستن و دویدن و حمل سنگین برداشتن و طعام شکم سیر خوردن و از غم و غصه شدید و ترس نیز خود را محفوظ بدارد و از مدرات حیض اجتناب کند و از فصد و مسهل اجتناب کلی نماید و از جماع هم اجتناب لازم است و اگر علامات سقط معلوم شود و اگر از عوارضات خارجی مثل حرکات عنیفه و سقطه یا ضربه باشد که از آن احتراز نماید و یا از اسباب داخلی باشد مانند سیلان رطوبت از رحم باشد که ادویه قابضه بکار برند و برای حفظ جنین ادویه مقوی قلب مثل خمیره گاوزبان عنبری و خمیره مروارید و دواء المسک یا یاقوتی صندل که در امراض قلب در خفقان ذکر یافت استعمال کنند **لمعه** برای حفظ جنین بعد مجربست **ص** در پنجم عقرب سوراخ کرده و حامله در زیر کمر خود بر ریسمان به بندد و باید که حامله ریسمان را در دست خود رشته باشد و این برای سقط جنین مجربست محفوظ خواهد بود **ص** درونج عقربی زرنباد جندبیدستر حلتیت مشک دانه هیل مازوی سبز طباشیر سفید از هر یک دو مثقال زنجبیل ده درم کوفته بیخته سفوف سازند و هر روز یک درم با آب سرد بخورند **جوارش جند بیدستر** برای حفظ جنین بسیار نافع است **ص** جندبیدستر حلتیت زرنباد مازو طباشیر از هر یک دو درم زنجبیل ده درم مشک نیم درم قند سفید دوازده درم کوفته بیخته بعسل مقوم سرشته خمیره سازند روزی دو درم بخورند **معجون** برای محافظت جنین از اسقاط مجربست **ص** کهربا بسد محرق مروارید ناسفته

طباشیر سفید صندل ابیض انجبار دو بزر عقربی گل ارمنی غافث از هر یکی سه مثقال مغز تخم
خرفه سیاه مغز تخم هندوانه از هر یک پنج مثقال عنبر اشهب سه دانگ آب غوره یا شربت
هر کدام که باشد سی مثقال قند سفید پنجاه مثقال عسل مصفی بیست مثقال ورق
نقره بیست عدد ادویه را کوفته بیخته عسل و قند را قوام آورده داخل نمایند معجون سازند
و در ابتداء حمل تا چهل روز هر روز یک مثقال از آن تا هشت مثقال با گلاب بخورند **سفوف**
لؤلؤ برای حفظ جنین و تقویت معده زنان حامله نافع است **ص** مروارید ناسفته
عاقرقرحا از هر یک یک درم زنجبیل مصطکی از هر یکی پنج مثقال تخم کرفس نانخواه دو بزر عقربی
جوز بوا دارچینی دار فلفل قاقله از هر یکی سه مثقال کشنیز بریان کرده سماق از هر یک ده مثقال
نبات سفید بوزن جمیع ادویه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک سه درم و هرگاه سقط شدن
و هیچ علاج آن ممکن نشود پس در نگاه داشتن آن خوف تلف جان بود باید ادویه مسقط
همچنین استعمال نمایند **ص** بیخ بادیان بادیان بادیان از هر یکی دو درم تخم خربزه پرسیاوشان تمر
دو درم دیم در عرق بادیان جوشانیده صاف کرده شربت بزوری شش مثقال حل کرده بنوشند
و تا سه روز امساک غذا نمایند و بعد اسقاط شوربای مرغ با روغن بادام بدهند و اگر بعد
اسقاط بقیه از مشیمه در شکم بماند این فرزجه را بکار برند **فرزجه** برای اخراج مشیمه مجرب
ص ـ H ۹ ۳ ابهل حرف بابلی زراوند مدحرج بالیکو کوفته بیخته با زهره گاو
سرشته بر پشم آلوده فرزجه نمایند بعد اخراج مشیمه تا سه روز متواتر استعمال کنند
فرزجه برای اخراج مشیمه و بچه مرده و زنده اخراج کند **ص** عاقرقرحا اسنان فارسی
سداب بادر ۵ H زراوند ابرکوفته بیخته با روغن سرشته فرزجه نمایند **فرزجه**
برای اخراج مشیمه و بچه مرده و زنده برآرد **ص** مر صابون جاوشیر H ۳ زبل

توت دانه صلبش **معا** با این ترتیب و منع حمل فرزند را بروغن بابونه روغن کتان بمالند و تعلیق
مرجان و زعفران بر ران چپ و گرفتن سنگ مقناطیس بدست چپ تسهیل ولادت کند
و این مطبوخ را بدهند **ص** پوست فلوس پنج درم در عرق بادیان جوشانیده صاف کرده
شربت بزوری شش مثقال حل کرده بنوشند و غذا تا سه روز مطلقا ندهند و هرگاه اشتها
و رغبت طعام بوده باشد و ضعف در مزاج غالب شوربای مرغ یکسال دهند و بجای
آب عرق بادیان بنوشند و اگر بچه در شکم بمیرد بیچه جدوار با کاکب سائیده سپر باشنا
حامله بیجور نلچند و زود او مت کنند **ع** مرده جنین در شکم اینکه مطلقا حرکت نکند
نشود و اطراف حامله سرد بماند و نفس متواتر بود ... تا وقت ابریز و ادهند **ص** پنج باریان
یکدرم و نیم پرسیاوشان بادیان از هر یک دو درم و نیم در عرق بادیان جوشانیده مالیده صاف
کرده تخم حنظل چهار سرخ سوده اضافه کرده بدهند و این نخود آب را نیز بنوشند **ص** پوست
کرکان چهل مثقال با هم زدن آن برک نی دوازده عدد فلوس سیاه در ده آثار آب بجوشانند
و بکار برند و همین آب بعوض غذا و آب تمام استعمال کنند بالخصوص هرگاه جنین در شکم
بمیرد **طعمه** برای تسهیل و منع حمل مجرب است **ص** جند بیدستر با آب عنب الثعلب
و آب بارتنگ سائیده تناول کنند **طعمه** برای تسهیل و منع حمل بغایت مفید است **ص**
جند بیدستر مکی مانی میعه سائله از هر یک یک مثقال دارچینی نیم مثقال کوفته بیخته انگبین
بسرشند و دو مثقال با ماء العسل بخورند **تجربه** برای تسهیل ولادت عجیب الفعل
است **ص** مقل ازرق مرسان ابهل بالسویه کوفته بیخته بقدر فندقی کرده ملخته حامله تخیر
فرج خود را دهد و اگر بعد وضع حمل نفس منقطع نشود فی الفور باید فصد صافن بکنند
و کوفت طمث یا بسبب افراط خون باشد **ع** امتلاء و عظم نبض و درد عنق و انتفاخ

و سرخی بشره و اگر ضعف مفرط بود فصد باسلیق کیرند و خون کمتر برارند و پستانها را
هم و سینها محکم بربندند و تعلیق محاجم خالی در زیر پستان بعمل آرند و ادویه حابسه بکار
ص قرص کل ارمنی یکدرم قرص کهربا نیم درم در آب بارتنگ سبز یا و دو مثقال تخم بارتنگ
یکدرم شربت حب الآس شش مثقال سائیده حل کرده بنوشند و یا کثرت طمث بسبب
حدت خون بود ضعف بدن و زردی چهره و سوزش و التهاب وقت برامدن خون **معا**
منضج و مسهل استفراغ صفرا نمایند و بعد ازان استعمال مبردات و حابسات بکنند
و در بعضی [illegible] فصد نیست و غذا ماء الشعیر باشد و اگر با صفرا زیادتی خون یافت
شود فصد باید کرد و این مرض بسبب رطوبت که میباشد قوت ماسکه را ضعیف کرده انرا
ع آمدن رطوبت از دهان و سفیدی بشره و انتفاخ وجه و اجفان و قلت تشنگی **معا**
منضج و مسهل بلغم دهند و حابسات استعمال نمایند و یا سبب مرض خلط حار
سوداوی باشد سیاهی رنگ خون و عدم سرعت نبض در سودای رطب و سرعت نبض
در سودای احتراقی باشد **معا** فصد باسلیق و اخراج سودا بمنضج و مسهل نمایند
و غذا قلیه و چلاؤ و این نسخه ها را بکار برند **فرزجه** برای بند کردن خون حیض بسیار
مجربست **ص** کاغذ سوخته اقاقیا گلنار فارسی عصاره لحیة التیس گل سرخ مازو قلعی
کتان سوخته ادویه را کوفته بیخته دبه که سرشته و زن فرزجه کند **فرزجه** برای بند کردن
حیض جاری مجربست **ص** خصیه سگ ۱۷۲۱۱ را صعتر و نمک لاهوری باشیده
خشک کنند وقت حاجت ازان زن فرزجه کند **فرزجه** برای بند کردن خون حیض
مجربست **ص** کندر گلنار اقاقیا کحل مازو سبز مساوی کوفته بیخته با آب کنند تا
سرشته شیاف سازند و زن در فرج خود فرزجه سازد **طلعه** برای بند کردن خون حیض

مجربست **ص** قرص مردو درم ثابت با عسل بخورند و متواتر تا یکهفته همین قدر بخورد
لمعه هرگاه زن بخواهد بالکل حیض را یس کند **ص** بعد از غسل حیض که پاک شود
این ابکار بند کرمانیم بقدر ضرورت در شیر گاو تاندکی بپزد و بخورد و تا پنج
ماین بچر کرحیض نمی بیند **لمعه** برای زنی که همیشه دائم الحیض باشد بسیار مجربست
ص بیخ سوسن بقدر حاجت کوفته بیخته با شیر گاو بخورد و تا چند روز مداومت
شیاف برای افراط حیض مجربست **ص** مازوی سوخته پوست تخم مرغ سوخته
سه دانه خرما سوخته کاغذ سوخته شادنج سوخته دم الاخوین کهربا گل ارمنی یکیکی مساوی اد
کوفته بیخته با آب لسان الحمل سرشته شیاف سازند و زن در فرج خود یکی بگذارند **قرص**
برای حبس ادرار حیض بسیار نافع است **ص** مهکی صافی دو درم طباشیر ده درم تخم کاهو
مقشر تخم خرفه از هریک پانزده درم گل سرخ کشنیز خشک جلنار از هریک سه درم گلارمنی
پنج درم کافور نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند خوراک دو درم با آب انار ترش **ضماد** برای
بند کردن خون حیض که همیشه مثل استحاضه جاری باشد بسیار نافع است **ص** عدس
مقشر پوست انار ترش برگ مورد خشک مازو از هریک یکجزو کوفته بیخته بمحل خمیر سرشته
برپشت و بر عانه و درد و ناف ضماد کنند **ضماد** افراط حیض را بازدارد **ص** افسنتین
رومی گاوزبان سعد کوفی صبر زرد لادن شب یمانی گلنار فارسی از هریک پنج درم عدس
مقشر پوست انار مازو از هریک ده درم خرمای خراک سی درم خرما را در شراب جوشانیده
نرم شود باقی ادویه را کوفته بیخته بسرشند و بر پشت و ناف و عانه ضماد نمایند **طلا**
برای افراط حیض مجربست **ص** کندر گلنار فارسی مازوی سبز اقاقیا میعه شب یمانی
بالسویه کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ سرشته و بر عانه مکرر طلا سازند **قلع حیض**

واحتباس آن یا بسبب ورم رحم بود که معالجه آن در اورام رحم ذکر یافت و یا بسبب غلظ خون بود ع
زردی رنگ بشره و ضعف بدن و تقلیل جریان خون حیض و یا خون بواسیر و یا خون فصد و یا
بود دیگر اسباب مذکوره باشد معا تقویت معده و جگر بعمل آرند و یا بسبب اخلاط غلیظ
مجاری عروق تنگ و ضیق شده باشد ع سفیدی رنگ بدن و کثرت آمدن بول و غلظت بول
و نوم ثقیل و بطوء نبض باشد معا ابتداء بفصد صافن و حجامت ساقین که سه چهار روز
بیشتر از نوبت حیض بعمل آرند پس ادویه مدر حیض بکار برند ص تخم خربزه بادیان خارخسک
برسیاوشان از هر یکی دو درم و نیم خارین سه مثقال عنب الثعلب دو درم فلوس سه درم در عرق حسک
و عرق خیارشنبر از هر یک چهل مثقال بجوشانند تا که نصف بماند صاف کرده شربت بزوری سه
مثقال حل کرده بنوشند و غذا شوربای مرغ با نان تناول نمایند مطبوخ برای ادرار حیض نیز بسیار
مفید است ص حضض هندی پرسیاوشان بادیان از هر یکی سه مثقال پوست فلوس
سه مثقال در آب بجوشانند تا نصف بماند شکر سرخ بسیار کهنه وارده مثقال حل کرده بنوشند
و تا پنج روز مداومت کنند مطبوخ برای ادرار حیض مجرب است ص عود دیره دشتی تخم
افسنتین رومی ابهل اسارون سلیخه میعه یابسه انیسون از هر یکی ده درم انجیر زرد کوفته
نیمکوب کرده یک شبانروز بخیسانند و بجوشانند پس صاف کرده با قند سفید بقوام آورند
خوراک پانزده درم است فرزجه بجهت ادرار حیض مجرب است ص
۵ ... سه حبه سائیده در ابریشم آلوده زن فرزجه نماید فرزجه برای ادرار حیض نیز مجرب است
ص زنجفای رطب جزو اکلیل الملک دو جزو سائیده با قدری روغن گاو و تاره فرزجه نماید
جوارش ابهل حیض منقطع را جاری سازد ص ابهل بقدر ضرورت کوفته بیخته
با عسل مقوم بسرشند هر روز صبح تا شش سه درم بخورند دهن قثاء الحمار

مدر حیض است ص آب تازه قثاء الحمار و باهم نیم آن روغن زیتون و بآتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند و یا اینکه قثاء الحمار را ریزه کرده و با روغن زیتون در شیشه کنند و ده روز تا چهل روز در آفتاب بگذارند و مکرر بر عانه و ناف و پشت بمالند **دهن القیصوم** ترشح رحم و مدر حیض و باعث التیام رحم است ص قیصوم که بفارسی بومادران و بهندی برنجاسف گویند برگ و گل آن تازه و با هم وزن آن روغن زیت در شیشه کنند و تا چهل روز بگذارند **شراب سلیخه** برای ادرار حیض نافع است ص سلیخه سیاه بیست و پنج مثقال تخم کرفس سی مثقال افسنتین رومی پنجاه مثقال در چهار مجموع تا ثلث بماند صاف نموده با دو رطل قند بقوام آرند خوراک ده درهم است **قرص** برای ادرار حیض مجربست ص ترمس بیخ ... درهم مصطکی سه درهم فودنج ورق سداب مصطکی اشنه نوشادر حلتیت جاوشیر کبیکج سنبل قسط هر یکی دو درهم کوفته با آب سداب سرشته قرص سازند **شیاف** برای ادرار حیض نیز مجربست ص ... ۱۷۸ اشنان ادهر ینفع هر یکی درهم پودینه کوهی سداب خشک از هر یکی ربع درهم مشک پوست حنظل از هر یک یک جزو ادویه را کوفته بیخته با زهره گاو ... سرشته شیاف کرده زن در فرج بر دارد **شیاف** حیض را در ساعت فرود آورد ص پودینه کوهی مرمکی صافی از هر یکی چهار درهم برگ سداب هشت درهم مویز بیدانه بیست درهم ابهل ده درهم کوفته بیخته با زهره گاو سرشته زن در فرج حمول سازد **شیاف** برای ادرار حیض بسیار نافع است ص فودنج پودینه کوهی زنانخواه زراوند طویل انیسون از هر یکی یک استار کوفته بروغن ناردین سرشته و بر پشم آلوده در فرج بگذارند بطور شیاف **فصل** سیوم رعشه بکسر رای و اسکان عین مهمله و فتح شین معجمه و ها منی است آنکه از ضعف قوت

میحرکه از تحریک عضل بوسیل اتصال حادث میکردد یا ساکن و ثابت نکاهداشتن آن نیز
بوسیل اتصال از جهت مقاومت کردن با ثقل و مانعی که داخل عضو شده است و میل مینمود
بسوی اسفل بحرکت ارادی پس مختلط میکردند حرکات ارادی با حرکات غیر ارادی یا اثبات
ارادی با تحریک غیر ارادی و فرق میان رعشه و اختلاج بانست که حرکت اختلاج ظاهر
شود خواه عضو متحرک باشد و خواه ساکن بخلاف رعشه که موقوف بحرکت عضو است و سبب
این سوی مزاج بارد یا دی بود در پیران را واشخاصی که همیشه شراب میخورند یا کسانیکه آب
... لت و حرکات عنیفه و اعراض نفسانیه بسیار آشامند بهم میرسد و یا اینکه
آن از کثرت جماع در امتلاء معده بود و بدترین رعشه هرگاه در جانب چپ حادث شود بجهت
اینکه جانب چپ نیست جانب راست ضعیف تر بود و دواء نسبت بجانب چپ نمیرسد و رعشه
در مشایخ اگر عارض شود علاج پذیر نیست و هرگز زائل نشود **ع** آن ظاهر است **معا**
تفتیح سدد و علاج استرخاء و استفراغ و تقویت کردن اعصاب و ترطیب آن بتدهین دهن القسط
و تمریخ بدهن حنظل و قوقی و رفتن حمام و خوردن دماغ ارنب مشوی بالخاصه مفید است و عصاره غافث
با آب گرم نیز مفید بود و از آب سرد و آب برف و از کثرت فصد احتیاط نمایند و آشامیدن
آب باران از همه انسب و از اغذیه اینچه سریع الهضم باشد استعمال کنند و حب آب و
اسقولوقندریون رابکار برند بسیار مفید است **طعم** برای رعشه بسیار مفید است **ص** اسطوخودوس
دو درم ایارج فیقرا یکدرم و نیم هر روز صبح بخورند **طعم** برای رعشه بسیار نافع است **ص**
آب برگ سداب تازه بقدر ضرورت و بادو وزن آب روغن کنجد تازه بجوشانند تا آب بسوزد
پس صاف نموده بکار برند **طعم** برای رعشه بسیار مفید است **ص** عاقرقرحا ایارج فیقرا
از هر یکی پنج درم بزرالبنج سفید شیطرج هندی جندبیدستر از هر یکی سه درم شحم الحنظل

سکبینج از هر یکی چهار درم کوفته بیخته با آب حب سازند خوراک دو درم و نیم **شربت عسل**
برای مرض رعشه بسیار مفید است ص عسل مصفی یک رطل و با شش رطل آب باران بجوشانند
و کف آن را بگیرند پس فلفل سفید زنجبیل خولنجان مصطکی عود از هر یکی یک مثقال نیم
سائیده در پارچه کتان بسته در آن افکنند و بجوشانند و بالجمله پارچه ادویه را بفشارند
که شیره آن بیرون آید و چون شربت بقوام آید فرود آورده بدارند و بقدر حاجت روز بروز بخورند
قرص قسط برای رعشه بسیار مجرب است ص قسط تلخ سنبل الطیب از هر یک
بیست درم کوبیده در یک رطل روغن زیتون و یک رطل آب بجوشانند تا روغن بماند و همچنین
تا سه مرتبه تا ادویه مذکوره بجوشانند و صاف کنند و اگر بعوض آب هر مرتبه عرق بادیانه بگیرند
بیار کنند بهتر است و بعد از آن جند بیدستر فلفل فرفیون میعه سائله از هر یک ده مثقال کوفته
حل کنند و بکار برند **دهن خفاش** برای رعشه بسیار نافع است ص خفاش
برای یک عدد یا زیاده در روغن زنبق یا روغن خیری بقدر ضرورت بجوشانند تا مهرا شود پس صاف
در شیشه کنند و بکار برند **حب سداب** برای رعشه ص صبر سقوطری پنج
درم هلیله زرد تخم حرمل افتیمون صمغ عربی سکبینج جاوشیر سکبینج مقل ازرق تخم حنظل جند بیدستر
انزروت از هر یک دو درم و اگر سکبینج بدست نیاید بچند آن اشق داخل کنند کوفته بیخته حب
سازند و بکار برند **آبزن** برای رعشه امتلائی بلغمی بسیار نافع است ص اذخر مکی اسطوخودوس
نانخواه انیسون از هر یکی یک وقیه در آب بسیار بجوشانند و صاف نمایند پس یک عدد کفتار نر آورده دست
و پای او را بسته در آن آب بجوشانند و اگر بعوض کفتار ارنب باشد بهتر است بلکه انفع است
در وقت جوشیدن دو سه مرتبه شبت تازه و قدری نمک و برگ کلم داخل نمایند مانند مرده
وقتی که معتدل الحرارة باشد بیمار را در آن بنشانند و صبر کنند تا سرد شود و تا یک هفته استعمال این بکنند

جوارش عنبر برای رعشه بسیار مفید است **ص** قاقله کبار و صغار بسباسه سنبل الطیب
مصطکی رومی عنبر اشهب از هریک دو درم زنجبیل دار فلفل از هریک دو استار دارچینی سه درم
ترنج الطیب بزر البنج سفید افیون مشک از هریک یک درم قرنفل زعفران از هریک سه درم جوزبوا
ده عدد روغن بلسان شش درم شربت ریحانی یک من و نیم عسل مصفی سه وزن ادویه افیون را در شربت
ریحانی حل نموده با عسل داخل کرده بجوشند تا شراب بسوزد و عسل بماند عنبر را در روغن اندازند
و نیم گرم نمایند تا گداخته شود پس در عسل داخل کنند و مشک را سوده اضافه نمایند و باقی ادویه
را کوفته [illegible] ل شکر نرم بیامیزند و برهم زنند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و خوراک دو مثقال
برای قوی المزاج و یک مثقال ضعیف المزاج **معجون افربیون** برای مرض رعشه
بسیار نافع است **ص** افربیون مصطکی رومی انیسون از هریک سه درم غاریقون سفید عصاره
قثاء الحمار سقمونیای مشوی و اگر نباشد شحم الحنظل یا تربد سفید از هریک دو درم داخل نمایند
سنبل الطیب مقل ازرق سکبینج از هریک دو درم و نیم صمغ عربی یک درم کثیرا نیم درم همه را کوفته
بیخته با سه وزن همه عسل مقوم در آخر حل کرده معجون سازند و خوراک روز دو مثقال است
معجون برای رعشه استعمال باید کرد **ص** انیسون اکلیل الملک مرزنجوش اصل السوس
حلتیت بادرنجبویه شیح کرک نیم سوخته رازیانج سنبل حسک عود هندی [illegible]
اکرترکی زهره خروس نانخواه لسان الثور تخم خسک پوست ترنج عود بلسان صعتر اشنه تخم کاهو
زبد البحر فودنج نهری پوست سنک پشت محرق پرسیاوشان زعفران صمغ عربی بزر خرفه
عظم قحف کثیرا تخم مرو زیره کرمانی از هریک دو درم ورق ذهب و ورق نقره بسد یشب
عقیق مس محرق سرب کشته سیماب کشته فیروزج لعل یاقوت ریزه بادزهر حیوانی مروارید
اسفنج حجر البقر کهربا از هریک دو درم و نیم پنیر مایه خرگوش ابریسم [illegible]

طویل سعد کوفی مشک سنبل حب الغار ابریشم محرق دارفلفل خطیا آقتیا اصل الکبر حلو حیا
زرنباد دارچینی عنبر اشنه زرنب جوز بوا قرنفل فلفل مومیائی جوار هر یکی یکدرم سرطان نهری
سوخته اسطوخودوس جند بیدستر بادرنجبویه افتیمون صندل سفید سنبل مکی زنجبیل بری
کل سرخ کشنیز خشک مصطکی لسان العصافیر هر یکی سه درم دنیا انجیر خشک ده درم
جوز بوا عود جدوار اعلی پانزده درم خراطین خشک چهار درم غاریقون پنج درم عدس
مقشر از هر یک شش مثقال ریوند چینی ده درم خبث الحدید مدبر بعرق بید مشک
سکنجبین عنصلی از هر یک بیست درم احجار ابن ستور یا عرق بید در کنار ... بیابانی
خشک نموده شش درم و ذراریح با سایر ادویه کوفته بیخته بدان ضم کرده و بعرق خمیر کنند
بپزند و یا هم یکدیگر خوب مخلوط کنند و همه را یکجا سحق کنند تا عرقها خوب بخشکد و بعد از آن
با عسل خالص مقوم در آخر بسرشند و معجون سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند خوراک فندقی
حب برای رعشه نیز مفید است ص فلفل دارفلفل زنجبیل شیر املج تربد سفید مدبر
دارچینی سنبل الطیب مصطکی سلیخه اسارون از هر یکی دو درم صبر سقطری بیست درم کوفته بیخته با آب
کرفس حب سازند خوراک دو درم و نیم حب ملح برای رعشه بسیار مجربست ص
نمک اندرانی شش ... فلفل ... دوازده درم ... خشک زنجبیل انجدان کرفس
فطراسالیون تخم رازیانه افیون غاریقون ساذج هندی سقمونیا کشوث حرف بابلی قرنفل از هر یک
چهار درم کوفته بیخته حب سازند خوراک دو مثقال است قیروطی برای رعشه
نافع است ص روغن قسط روغن فرفیون از هر یک ده درم میعه سائله دو درم روغن
پنج درم روغنها را گداخته موم و میعه را داخل کرده قسط جند بیدستر از هر یک ده درم کوفته
در آن بیامیزند و مانند مرهم ساخته بر بدن بمالند فصل چهارم رعشه بتحریک را

ومیم و دال مهمله در بعض اطبای متأخرین ورم کرم دموی است که در ملتحمه بهم رسد وگاه بارد بلغمی نیز میباشد و متقدمین غیر حار دموی را رمد نمی نامند بلکه تکدر میگویند علاج وکیفیت آن در بیان تکدر خواهد آمد فتأمل

باب بیست ویکم در امراض حرف الشین فصل اول

شری بفتح شین معجمه و رای مهمله و یای مقصوره دانهای است یعنی کوچک بعضو برآید بهن مائل بسرخی با خارش وکرب بسیار که دفعةً ظاهر میگردد در تمام بدن و یا در اکثر اعضا و بسبب بخار دم صفراوی وگاه با خارش بسیار میباشد و از آن رطوبت لزجی می آید و سبب آن بخار با بورقیه رطبه است **معا** تنقیه صفرا نمایند و استعمال مصفیات دم بعمل آرند و باقی ضمادات و اطلیه که در حصف و در بثور ذکر یافت در اینجا نیز بکار برند و بر سبیل اجمال در اینجا بیان میشود **طعه** برای شری مجربست **ص** برگ حنا نمک اندرانی از هریك جزوی کوفته بیخته با سرکه وگلاب سرشته و بر بدن طلا نمایند و بعد دو ساعت در آب سرد و سبوس گندم بشویند **طعه** برای شری بسیار نافع است **ص** صندل سفید مازوی سبز زردچوبه از هریکی جزوی کوفته بیخته با سرکه وگلاب سرشته طلا سازند و بعد دو ساعت در آب سرد بشویند **طعه** برای شری بسیار نافع است **ص** صندل سرخ روغن ورد سرکه گلاب با آب کشنیز تر بر بدن طلا نمایند **طعه** برای شری مجربست **ص** کاکنج آرد جو از هریك یکجزو با آب عنب الثعلب سبز و آب کشنیز سبز و سرکه همه را بیامیزند و بر بدن طلا نمایند **طعه** برای حکه شری نافع است **ص** مبه مقوطری اقاقیا تخم خشخاش نوشادر نشاسته همه را کوفته بیخته با آب اسفناج و سرکه سرشته طلا نمایند **فصل** دوم **شعر** بفارسی موی نامند امراض آن ریختن و زود سفید شدن آنست و از ابخره دخانیه منعقده در مسام متولد میشود و این مرض از فرط ابخره نوعارضه نزلها و اخلاط

بلغم حادث شود **معا** بدنرا از بلغم و مقویات دماغ و استعمال [illegible]

و روغنهای مقوی بکار بردن و ادویه و معاجین موانع سرعت شیب را استعمال نمایند .

و اجتناب از خوردن فواکه رطبه و بقول رطبه نمایند و استعمال مربیات هلیله و زنجبیل مربی که

مانع شیب بود **لمعه** برای تقویت موی و محافظت و ریختن آن مجربست **ص**

پوست بادنجان شش مثقال نوای خشک لادن از هریکی سه مثقال کوفته بیخته افسنتین رومی

حب النار با روغن مورد و روغن سوسن سایید بر موضع مالند که قوت تامه بخشد

لمعه برای تقویت موی مجربست **ص** برگ مورد پانزده مثقال وسمه [illegible]

بجوشانند تا نیمه برسد پس صاف نموده با یکمن و پنجاه مثقال روغن کنجد بجوشانند پس

شش مثقال لادن در آن حل کرده بکار برند و بر موی استعمال کنند **لمعه** موی را سیاه کند

ص برگ چقندر پانزده عدد با مازوی نیم کوفته چهار روز بسایند و بر موی مالند **لمعه**

برای تقویت موی و محافظت آن از ریختن مجربست **ص** آب مطبوخ موردی برگ سدر

برگ خطمی عفص آمله کوفته بیخته با آب مطبوخ موردی سرشته موها را مکرر بشویند **لمعه**

برای تقویت موی و محافظت آن و سیاه کردن مجربست **ص** پوست هلیله کابلی و هلیله

سیاه پوست آمله مازوی سبز حب الآس چوب چینی از هریک هشت درم مجموع ادویه را در نیم

رطل آب مورد و آب برگ چقندر و اسفناج از هریک بیست رطل و آب حیات این بجوشانند

تا نصف بماند پس بمالند و برگ وسمه و حنا از هریک شصت درم زاج سفید ده درم صمغ

عربی پنج درم داخل کرده همه را بجوشانند تا غلیظ گردد و قوام شود پس سنبل الطیب اکلیل

اشنه عود هندی قرنفل جوزبوا عود الصلیب بسباسه سعد کوفی از هریک دو درم کوفته بیخته

داخل کرده روغن بان مطیب عنبر اشهب زفت رومی مومیائی از هریک ده دانگ [illegible]

عطر فتنه عطر صندل عطر چمنی لبان از هر یک دو درم داخل کرده و سنگ صلایه نموده
همه یکجا کرده قرص سازند بوقت حاجت دو قرص از آن با آبی که مازوی سبز در آن جوشانیده باشند سوده
بمالند که بیخ موی بر وید **ملعه** برای انبات موی مجرب است **ص** روغن بان مطلق هر قدر ضرور
دارند عود قماری قدری مشک کوفته بیخته با روغن بان داخل کرده بر موی بمالند **ملعه** برای موی
مجعد و نرم و سیاه کردن و قوت بخشیدن **ص** مازوی کز مازو برگ سرو گل خیری آمله برگ
برگ سیاه ناره برگ جزوی در لعاب خطمی و لعاب اسبغول و آب آمله و آب برگ مورد سرشته
و خوب بسایند و موبها را مالیده یکشب نگاه دارند بعد بشویند **ملعه** برای رویانیدن
موی مجرب است **ص** کندر را ریزه کرده در چراغی فتیله گذاشته ریزهای کندر را از آن بسوزند
و برافروزند و ظرفی مانند قدح های آن معکوس نصب کنند و دخان آن را بگیرند و بر موضع بمالند
ملعه برای تقویت موی و رویانیدن آن در هر جا باشد مجرب است **ض** کاسه سوخته سر [illegible]
[illegible] اسب با روغن در چربی مرغ و روغن کنجد سایند و بر موی بمالند و هر جای که
موی نباشد سه چهار مرتبه بمالند موی بر آید **ملعه** برای محافظت موی و تقویت آن و سیاهی
آن بسیار نافع است **ص** کلادن سیاه هندی حنظل مکی آمله منقی هلیله از هر یک پنج درم درست
را کوفته بیخته در سه رطل آب شبانه روزی خیسانده و با آتش ملایم بجوشانند تا یک رطل بماند بس
با یک رطل روغن کنجد بجوشانند تا آب بسوزد بس نگاه دارند و بوقت حاجت اول سر خود را با آب
برگ کنجد و حقی بشویند بس موی را با آن روغن بمالند **ملعه** برای رویانیدن موی در هر موضع
که باشد **ص** جوف [illegible] را خالی کرده و سی عدد تخم زرده مرغ و دو مثقال [illegible]
زلال و شش مثقال روغن زیت در آن پر کنند و سر آن را بند کرده بگل حکمت بگیرند و در زیر آتش
نرم نهند تا پخته گردد بعد از آن برآورده یکجا بسایند و بر موها بمالند **ملعه** برای شکافتن

وترکیدن موی را مجربست **ص** برگ چقندر با لعاب بزرقطونا سایند در حمام بر موضع طلا
نمایند **طلعه** برای منع انبات موی در هر جا که باشد مجربست **ص** سیماب [illegible] مرقشیثا
مجوف هند [illegible] بسایند بخون [illegible] کرده
آهک بوره ارمنی [illegible] سوخته از هر یک قدری با آب بسرشند چون موی بغل و عانه
را برکنند بران موضع طلا نمایند و خوب بمالند دیگر هرگز نروید **طلعه** برای عدم رویانیدن
موی نافع بود **ص** شوکران بنک افیون بالتو سایند و موی را کنده بمالند
طلعه برای رویانیدن موی نافع است **ص** لادن سوخته چوب لبان شقایق سایند بروغن مورد
طلا کنند مفید بود **طلعه** برای رویانیدن موی مجربست **ص** سم [illegible] سوخته
روغن مصطکی بالتو یا روغن دنبه بسرشتن بعد از آنکه اول جای موی را بسیار عنصل خوب بمالند
که سرخ شود پس این روغن را بکار برند **طلعه** برای رویانیدن موی سر اقرع مجربست **ص**
فلفل بقدر حاجت کوفته بیخته با زهره [illegible] و عسل سرشته و مکرر بر سر طلا کنند
طلعه موی را دراز کند و سیاهی نگاه دارد و ملایم سازد **ص** مغز دانه زرد آلو لادن برگ آس
درخت پرسیاوشان از هر یک یکجزو کوفته بیخته روغن مشک نیم درم حنا روغن آمله روغن سوسن از هر یک
قدری لعاب خطمی عصاره برگ چقندر بقدر حاجت همه را ممزوج کرده طبخ نمایند که بقوام آرند
خفیف باشد و نگاه دارند هفته دو بار بسر با موی را با این ضماد طلا سازند و بعد دو ساعت
بشویند **طلعه** برای منع انبات موی نافع است **ص** شیره انجیر مورچه سوخته توتیای
از هر یک قدری با آب سایند هر جا خواهند موی را کنده و ازین طلا سازند **طلعه** برای
رویانیدن موی بسیار نافع است **ص** آهک آب نرسیده در سرکه خوب طبخ نمایند و نگاهدارند
موی را کنده ازین قدری بمالند **طلعه** موی را فورا زائل کند **ص** آهک بیست درم

روغن یکصد درم همه را باهم داخل کنند و سه روز در آفتاب و سه شب در مهتاب بگذارند و
میان روز و شام سه چهار مرتبه برهم زنند بعد از آن بر روی آتش خفیف نهند تا روغن جدا شود پس
آن روغن را نگاه دارند بوقت حاجت بر موی بمالند فوراً بریده شود **طلعه** موی را برویاند
و دراز و سیاه کند **ص** برنجاسف براده موم شونیز بریان کرده بالیتو کوفته بیخته بروغن زیت سرشته
و بر موضع بمالند **طلعه** برای رویانیدن موی از مجربات قدماست **ص** شونیز را سوخته نیدا
و با آب معها طلا کند سریع الاثر است بالخاصیت مغز سر اسار [illegible] عجیب الفعل
دبن ستور [illegible] وپر کلاغ نیم سوخته و سم اسار [illegible] نیم سوخته مفرداً او مجموعاً
با روغن زیتون آمیخته و موی را کنده جای آن را خوب بمالند **طلعه** برای منع ریختن موی ها از مو در
است **ص** لادن سه جزو مازوی سبز و علک مرهاف یکجزو و مصطکی یکجزو و ترد ماناد و جزو کوفته
بیخته با روغن گل سرشته بر موها بمالند **طلعه** برای دراز کردن موها و قوت بخشیدن عجیب الاثر
است **ص** مازو ده عدد آمله سی عدد پوست هلیله ده جزو تخم مورد ده جزو در هشت رطل
شراب بعد از نیمکوب کردن و خیسانیدن بجوشانند تا بسه رطل رسد پس آن را صاف نموده
بر روی این ادویه بریزند برگ مورد سه جزو تخم چقندر دو جزو حنا ده جزو پرسیاوشان ده جزو
سعد کوفی پنج جزو کندر پنج جزو تخم کتان بو داده ده جزو پس سه شبانه روز بگذارند و بعد از آن
بجوشانند تا ثلث بسوزد آنگاه صاف نموده با صد مثقال روغن کنجد با آتش ملایم بجوشانند و بکار
برند **طلعه** برای تقویت موی و دراز کردن و از ریختن محفوظ داشتن آن مجربست **ص**
بطون ارنب قنفذ کاو نر خشک کرده هر دو را بسوزانند سم اسار [illegible] سوخته شاخ کاو
میش محرق بالیتو با پیه [illegible] ضماد نمایند و اگر پیه بهم نرسد با روغن کنجد استعمال نمایند
برکاه مجموع اجزاء متعذر شود بعضی از آن نیز کافی است و همین اثر کند **طلعه** برای منع ریختن

موی از مجربات اطبای متقدمین است **ص** پیه تازه [illegible] موی را کندن بازان
دو سه مرتبه بمالند و هرگز بر انجا موی نروید مغز س [illegible] سار [illegible] با آهک [illegible]
موی را بمالند ساقط کند و هرگز بعد نروید **طلعه** برای منع روییدن موی نیز مجربست
ص [illegible] سار [illegible] بزر البنج افیون شب یمانی مساوی بزر قطونا با سرکه مضمض بسایند
و بعد از کندن موی این قدری بر انجا بمالند هرگز موی نروید **طلعه** برای منع روییدن موی
مجربست **ص** [illegible] سار [illegible] در زهره [illegible] سار [illegible] خشک محلول کرده با برگ
توت خشک و خون سار [illegible] سار [illegible] آمیخته چون سایید اول موی را بکنند پس قدری بمالند
موی نروید مجربست **طلعه** برای منع روییدن موی در هر جا که بخواهند نروید **ص** [illegible]
[illegible] سنجر را با آب نیم تازه که قنب کوبیده سایید موی را کنده بر ان جا مکرر بمالند نروید
طلعه برای منع روییدن موی بسیار مجربست **ص** خون [illegible] بلمعز بجگر
آن با قدری جندبیدستر هر قدر که عسل بسایند و موی را کنده بر ان جا بمالند که دیگر در ان جا هرگز
موی نروید **طلعه** برای سفید کردن موها از مجربات اطبای قدیم [illegible] شاره [illegible]
[illegible] که بسایند و موی را در ان تبخیر داده بعد بسرکه طلا نمایند فورا موی سفید کرده **طلعه**
برای سفید کردن موی نیز مجربست **ص** سکبن [illegible] ماش پوست ترنج خشک
کرده بیخ آس [illegible] سار [illegible] **مجموع** بعضی از ان بزهره گاو و سگ سرشته بر موی طلا
بکنند **طلعه** برای سفید کردن موی عجیب الاثر است **ص** سکبن [illegible] بازم [illegible]
سار [illegible] سایید و بر موی بمالند سریع الاثر است و این را اطبا از اسرار مکتومه شمرده اند **طلعه**
[illegible] محلول را با آب شکر سرشته بر موی بمالند سفید گردد و چون با [illegible] سار [illegible] بشوید
باز سیاه شود **طلعه** برای سفید کردن موی نیز از مجربات است **ص** [illegible] خول [illegible]

وخواه منفعل در شیشه کرده و روغن داخل کرده تا چهل روز در سرگین اسب دفن نمایند پس براورده
و بر موی بمالند مجرب است **طلعه** موی را بخوبی برویاند و قوی الاثر است **ص** ذراریح که بلغت
تنکابن دراس کویند بال پران را برید سه درم را بسایند و با یک وقیه روغن نار بجوشانند تا اندک
غلیظ شود و باقی ادویه مشک و عنبر خوش بو کرده بر موها بمالند تا آن موضع آبله کند و بران موضع موی
بروید **طلعه** موی را از ریختن محافظت دارد و خوب سیاه کند **ص** هلیله کابلی عفص برگ مورد
از هر یکی یک جزو تبشیده ریحانی مجته تا مهرا شود بعد از آن صاف کرده با یکرطل روغن کنجد اضافه کرده
لادن ده درم حل کرده باتش ملایم بجوشانند تا روغن فقط باقی ماند پس شب قدری از آن بر مو
بمالند و صبح با آب شوره بشویند **طلعه** موی را سیاه کند و از ریختن محفوظ دارد **ص** هلیله کابلی
عفص بیخ نی بیخ سوس آس خشک حضض مکی ساذج هندی پوست بیرون کرده کان از هر یکی ده مثقال
برگ حنا سه مثقال آمله منقی چهار مثقال از هر یکی پنج مثقال همه را نیمکوب نموده یکشبانه روز [illegible]
پس با آب خالص و من آب برگ مورد بیست رطل آب پیاز نرگس اضافه کرده بجوشانند تا ثلث باقی ماند
پس ادویه را خوب بمالند و صاف کنند پس روغن زیت روغن کنجد روغن دنبه تازه با لیموا اضافه کرده
بجوشانند تا آن آب بسوزد و روغن بماند پس قدری لادن کوفته بران بریزند پس نگاه دارند و بوقت
حاجت بر موها قدری بمالند **طلعه** موها سیاه براید **ص** هلیله کابلی خبث الحدید از هر یک
بیست درم و چهار درم زنجبیل دار فلفل قرنفل از هر یک سه درم غاریقون پنج درم کوفته بیخته
با عسل یا میویز [illegible] دو درم صبح ناشتا بخورند و غذا بعد چهار ساعت بخورند و تا یکسال مداومت
نمایند **اطریفل** برای محافظت موی از ریختن و سیاهی آن [illegible] دو روز دو سفید کرده
ص پوست هلیله زرد و کابلی هلیله سیاه پوست آمله مقشر بلیله از هر یکی ده درم سنا مکی افتیمون
[illegible] سفید [illegible] از هر یک پنج درم شیطرج هندی سه درم بسفایج فستقی یک درم انیسون نمک از هر

ده درم همه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چهل درم چرب نموده با عسل مقوم سه وزن ادویه سرشته

و معجون سازد و خوراک چهار درم است **طلا** برای رویانیدن موی در هر جا که باشد از مجربات

اطبای قدیم دانسته اند **ص** [illegible] با روغن تخم مرغ سرشته و مکرر طلا نماید

در هر جا که باشد موی بروید **طلا** برای رویانیدن موی بر دستی که مجرب است **ص** [illegible]

[illegible] ده مثقال با پوست بیضه ... مقل بسوزانند مرتبه که توان سائید مانند کحل ...

سوده با روغن زیتون یا گل سرشته و پانزده روز طلا نمایند **روغن شونیز**

برای رستن موی در هر جا که باشد نظیر ندارد **ص** شونیز آس کرده سه درم ... ده درم ...

یکی ... مشک ... پنج درم ... بادام تلخ ده ... ده درم بقوام معکوس بطریق معمول روغن بگیرند

روغن را نگاه داشته بهر جا که خواهند مالند موی برون آید **خضابات** برای سیاه

کردن موی مجرب **ص** ... موی ... سبز ... کرده ... خضاب ... سیاه ... نیم درم

کوفته بیخته با روغن ... سرشته بر موها طلا نمایند **خضاب** برای ابو جعفر منصور

دوانیقی ساخته شده ... است **ص** آمله منقی ده درم آس ... یک رطل و نیم ... خالص

چهار رطل ... تا ثلث بماند پس ... حنا ... وسمه ... خطمی از هر یکی

پنج درم ... سبز ... ده درم صمغ عربی پنج درم داخل کرده بپزند تا غلیظ

گردد و مجموع ... پس ... نیل ... اصل ... از هر یکی یک درم کوفته بیخته ...

نمایند و نگاه دارند وقت حاجت قدری از این در موی سر و ریش و ابرو بمالند و ... **خضاب**

موی را سیاه کند و قوت بخشد **ص** ... و با آمله در آب ... شانه ...

... با ... کنجد ... شانند و ... آن بر موی ضماد کنند بعد از آن ...

... بر موها مالند **خضاب** برای سیاه کردن موی سفید مجرب است **ص** پوست ...

HH ▽ در حال تری و تابک ملحت الحدید سنگ ملح مایر و مرادحه آهن
تا یکهفته در آفتاب بگذارند در روز دو سه مرتبه بر هم زنند پس بطور حضا استعمال کنند ...
قوی مجربست **ص** ریشه حطمی ... سیاه کردن موی ... دو جزو سیاه ادویه ...
سیاه کرده سایند و با آب باران در دیگ کرده سران را محکم بسته و اطراف آن را گل حکمت کرده
بجوشانند تا که ثلث باند پس بر موی طلا بمالد **خضاب** برای سیاه کردن موی
مجربست **ص** = ▽ نقل مرقوت در شیشه کرده سرش را بگل حکمت ... در جهت بحیل
در میان سرگین اسب دفن سازند پس بر آورده بر موی سفید ... مکرر مالند موی سیاه
برای **خضاب** برای سیم سرخ شیب ... بود **ص** ▽ I ... مکرم
کرده سوراخ نموده بچیم آن را او ریزند و روغن ... پرکنند و سر او را به قطعه خمیر محکم
بچسبانند در زیر آتش ملایم بپزند تا صد جوش بخورد پس در حمام بعد از آن حضاب نماید
دو تیمی هم از آن پاک شاید که خضاب عجب است **خضاب خورد نی** ...
سیاه روید **ص** ناخچی ... ▽ HH سیاه الشوکه سیاه دو برسانند و با چهل
ماه بر روز دو آرده ... که چیتا ولیدن هند وستان بخورند و از ... ترشی پرهیز
خضاب برای سیاه کردن موی بی نظیر است **ص** = HH ... سیاه ادم نموده و ماحوت
در ما تمام آن را در دیگ کرده تا آن بجوشاند تا هر آنکه در پس بهر قسمی که ممکن شود آن گوشت
و پرهای او ری سیک سازند بعد از آنه بخورد بعد از آن ... بعد سیاه کرده
که سیاهی مطلق در آن باشد و در جای علیحده بگذارد هر روز از آن سیاه بخورد که چیزی
دیگر بغیر از حبوب خوراک آن باشد بعد چند روز پرهای آن بر ورد پس آن را ذبح نموده
کباب سیخ کرده بعد یک شخص آن را تمام بخورد و یک چند روز ... و ترشی احتیاط کند که

خضاب سیاه برآید و بعوض آن بریزد و پرهای آن
موی سفید سیاه برآید و علامت تجربه آن
برای سیاه کردن موی بسیار مجربست ص ترنج یکعدد جوف آنرا صاف و خالی کرده من خبث الحدید
پرکنند و نیلج بدو بگذارند پس آنرا بسایند و آب آنرا با تمامی خالص کرده ضماد کنند مجربست
خضاب از کتاب بطلیموس حکیم نقل نموده ص بیخ کبر را نرم بکوبند و با وزن آن
روغن کنجد و بوزن هر دو آب بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند پس آنرا بر موهای ریش بر
موهای سر چوب بمالند موها را سیاه کنند هرگز سفید نروید مجرب دانسته است خضاب
عجیب الفعل و مجربست ص در فصل خزان مازو را در روغن زیتون بجوشانند تا بحدی که
سیاه گردد صاف نموده در شیشه کلفت گذارند و پای درخت گردو را حفر کرده ریشه قوی
آنرا بریده طرف متصل بدرخت را در آن شیشه بگنند بحدی که بته شیشه برسد در روغن
باشد پس اطراف آنرا خوب بند نمایند و بخاک بپوشانند و نگاه دارند تا زمانی که آن درخت
بثمر آید پس شیشه را برآورند که در آن شیشه چیزی سیاه شبیه بمرکب خواهد بود و این خضابی است
بسیار نیکو و تا مدت اثر آن میماند و احتیاج بمالیدن بر شعر نیست محض اینکه بر شانه بمالند
و بر موی شانه را بزنند فورا موی سیاه گردد و هرگاه پیش از برآمدن موی در حمام مکرر بر
انثیان از این خضاب بمالند مانع روییدن موی سفید گردد و از جمله اسرار است خضاب
از حکمای هند و مجرب استادان است ص کلاه بادنجان ریشه درخت انار از هر یک
و پنج مثقال توبال النحاس سه مثقال هلیله سیاه مازوی سبز از هر یک سی مثقال H ۵
ب ≡ بیست و یک مثقال نخود سیاه پوست ار هفتاد عدد همه را کوفته بیخته با آب
و روغن کنجد سیاه سرشته در ظرف آهنی کرده چهل روز در آفتاب دفن کنند پس خضاب نمایند
... از حکمای هند است تا شنیده از

باقیماند ص نارجیل را سوراخ کرده مغز آنرا برآرند و هر هفت درم آنرا با دو درم برادهٔ آهن یکی
بوره‌ها نرم کوبیده در میان نارجیل پر کنند و سوراخ آنرا بهمان تازه که از آن برداشته‌اند بدو لدر طین
حکمت گرفته یکساعت در تنور بگذارند که بسوزد پس آن روغن که در آن جمع شده باشد استعمال
کنند **خضاب** بسیار قوی است و تا شش ماه اثر آن باقیماند ص دسمهٔ تازه بسیار یکی
وخوب نرم سایند و از حریر بیخته با زاج هر بیست مثقال آن دو مثقال نمک اندرانی بیست مثقال
زاج سیاه داخل نموده با سرکه خمیر کرده در آفتاب بگذارند پس بقدر ربع آن خطمی اضافه کرده با آب
سرشته خضاب کنند و ساعتی در حمام مکث نماید پس بشویند **خضاب** عجیب الفعل
است و از اسرار عجیبه اننه است ص زهرهٔ [illegible] سیاه زهره = [illegible] سیاه زهره [illegible]
لم سیاه با الیسو با روغن کنجد مخلوط نموده بر سر و لحیه بمالند که مجربست د موی هر کس سفید نشود
خضاب موی را سیاه کند ص مازوی سبز یکی طل کثیرا بینه سوخته شب یمانی
از هر یکی پنج درهم نوشادر چهار درم نمک اندرانی دو درم مازو را در روغن زیت بجوشانند تا که بریزد
پس با ادویهٔ دیگر بکوبند و خضاب کنند و بعد با آب گرم بشویند **خضاب** موی را
سیاه کند ص وسمه چرزتو با لسیو کوفته خضاب کنند و بعد از آن موها را بروغن شونیز و روغن
قسط طلا نمایند **خضاب** موی را سیاه کند ص برگ شقایق ده درم آمله مقشر [illegible] بست
بانلاتاره از هر یکی پنج درم کوفته بیخته بسرکه بسرشند و بیست روز در آفتاب بگذارند و هر چه
کم شود اضافه کنند و بعد از آن استعمال کنند **خضاب** موی را سیاه کند مجربست
ص مازو هفتاد و دو مثقال که بیست و چهار تولهٔ هندی و هر توله سه مثقال و هر مثقال
چهار ماشه است سنگ راسخت شش مثقال قرنفل پنجاه و هفت عدد نوشادر دو مثقال
و نیم هلیلهٔ زرد شصت و چهار مثقال زاج سفید دو مثقال و نیم روغن کنجد چهل و هشت مثقال

هلیله را کوفته عود شب در آب محبس سازند و صبح مالیده و پالوده وقت خواب بمالند
تا اثر وسمه که در آن بماند پس مازو را او دو بیحد کرده با آب خوب سحق کرده و با آب هلیله بر آن بستید
و حنا یک سیر و حاجت چوب رخت ... رطل و آهن یک دست آهن با آب هلیله جوشانیده
سحق نماید تا یک ساعت کامل پس بر موها بمالند و بالای آن برگ بید انجیر بسته و بعد
دو ساعت کامل بشویند **خضاب** موی را سیاه کرداند و در برد الماء مجرب است **ص** .
حب المحلب هلیله سیاه آمله را با خبر در مازوی سوخته تا یک ماه در سرکه محبس ساخته
بعد از آن ... خشک سازند و بوقت حاجت قدری در آب بسایند و خضاب کنند
خضاب منقول از حکمای متاخرین که بغایت قوی دانسته اند و تا ده سال اثرش
باقی ماند **ص** گویند هر گاه در حمام شخصی چشمه چوب در آن بکار برد و دهن سرکه کنند
تا غایت تسوید موی سر و لحیه بود **ص** ... سیاه کند یک سال
کمتر باشد و بر موی گاه در ... کنند و بکار برند تا چوب سحق کرده ... حنا ... اند
و ده مثقال آن را با نیم مثقال راسخت و نیم مثقال زاج سیاه و دو مثقال ...
و آخر بیخته با آب ... کرده ... مالیده ... چهل روز بکار برند
و اگر ... تا ده روز ... اسب ... دو کس ... بکار برند **خضاب**
منقول از ... است **ص** آمله ... باشد ... آب ...
و سه روز در آفتاب بگذارند و بعده امتحان کنند هر گاه ... سیاه کند ...
... در آب تا آفتاب بگذارند ...
تا آن خمیر کرده قدری ... بمالند ... خضاب .
کنند **خضاب** پوست ... را سیاه کند و موی سر و لحیه را بغایت سیاه نکند

آن بپزند تا [illegible] سته یا آب نقره آنکه یك شبانه بکذارند آن را بجوشانند تا بحدی که پخته
شود و مهرا کرده پس صاف نموده آب آنرا بجوشانند تا بحد انعقاد برسد پس نکاه دارند
و قدری از آن در آب کرم حل کرده و بر شعر در حمام طلا سازند و تا شش ساعت مکث نمایند
پس بشویند و بروغن قسط شعر را بمالند **سعوط مسود** موی سفید را سیاه
کند ص تخم انکول که درخت هندی است کوفته و آب آمله مقشر هفت مرتبه تسقیه نمایند
پس تصعید کرده بند ستور در روغن کنجد روغن آنرا برارند و از آن روغن تا چهل روز در بینی سعوط
نمایند **سعوط** موی سفید را سیاه کرداند ص [illegible] سیاه حنك
کرده با روغن کنجد سیاه و روغن زنبق سائیده سعوط نمایند تا چهل روز **معجون** برای موی
که سفید شده سیاه کرداند ص [illegible] را در زمین دفن نمایند تا پوسیده کردد
پس در زمین [illegible] بار و [illegible] غربال کنند تا قوت کیرد پس آنرا برآورده معجون سازند و تا چهل
روز بخورند اثر خواهد کرد **جوارش بلادر** این را جوارش الملوك نامند و جوارش
اسکندر مشهور است که برای آن ترتیب دادند و خواص آن هرگاه یکماه کسی بخورد موی سفید را
سیاه کند و هرگاه تا یکسال بخورد تمام امراض بدن را زائل کند ص پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه آمله منقی از هر یك بیست و هشت مثقال پوست بلیله شونیز از هر یك بیست و چهار
مثقال فلفل سیاه دار فلفل از هر یك بیست و دو مثقال فلفل موية نارمشك زنجبيل قاقله
صغار از هر یك دوازده درم بلادر منقی کبابه چینی از هر یك شش مثقال برنج بیست و چهار
مثقال انیسون دوازده مثقال مغز تخم خیار مویز منقی از هر یك هفت مثقال نبات سفید شش
صد مثقال ادویه کوفته بیخته با نبات بسرشند و سیصد و شصت و پنج قسمت کرده اقراص سازند
و هر روز یك قرص آنرا تناول نمایند و در بعضی نسخه سعد کوفی انیسون از هر یك دوازده مثقال

داخل این سهل است **فصل** سوم **شفتین** بفارسی لب گویند امراض آن یا ازدر
باشد یا شقاق آنست هر گاه ورم باشد **معا** اول فصد باسلیق و یا زلوی بچسپانند
پس این ضماد را بکار برند **ص** گل ارمنی دو جزو عنب الثعلب تخم خبازی از هر یک یک جزو
حطائی ربع جزو همه را در عرق عنب الثعلب سبز سایده نیم گرم ضماد نمایند شقاق آن یا از زردی
خون بود **ع** سرخی و سوزش آنست **معا** زلوی بچسپانند و اگر شقاق زائل نشود این روغن
بمالند **ص** پیه مرغ پیشتر پیه بز بالیده یا دو وزن همه موم سرخ کداخته بر هم زده و بر شقاقها
لبها دو سه مرتبه بمالند به شود **قیروطی** برای ورم لبها و شقاق آن نفع کلی بخشد **ص**
موم صاف و روغن گاو و روغن بنفشه از هر یکی یک وقیه یکجا بگدازند و بر لبها دو سه مرتبه طلا
کنند **قیروطی** برای شقاق لبها مجربست **ص** مغز استخوان ساق بکر و یا دو جزو موم
صاف گداخته و نیم گرم بر شقاق طلا سازند **قیروطی** برای شقاق لب نیز مجربست
ص روغن گل موم زرد روغن قاز و شحم بط بالیده گداخته نشاسته کثیر اللعاب جبر السفرجل
بالیده داخل کنند در حمام رفته شقاق را از آن روغن طلا سازند پس کثیرا محرق شقاق را
پر کنند **فصل** چهارم **شُقاق** بضم شین و هر دو قاف در میان هر دو الف
بمعنی ترکیدن نیست و آن مرضی است که در آن موی می‌ریزد و نیز بر تشقق جلد بدن و دست
و پا و صورت و مقعده و غیر آن از سردی و یا غیر آن اطلاق مینمایند و اکثر طوبت از آن جاری
شود **معا** معده را از اخلاط غالبه تنقیه نمایند و اگر از غلبه صفرا بود اگر فساد خون معلوم
شود فصد و زلو بعمل آرند که فائده کلی بخشند و ادهان و مراهم و اطلیه مجربه بکار برند
طلای شقاق برای شقاق مقعد مجربست **ص** خاکستر سرطان نهری با موم
و رد آن بنفشه و بابونه و بوزن کل ادویه عسل آمیخته پخته اندکی بقوام آورده طلا نمایند

طلا برای شقاق هر عضوی که باشد نافع است **ص** سندروس اسوده با موم و روغن بادام شیرین و روغن گل اندکی قوام آورده بر شقاق طلا نمایند **ضماد** برای شقاق کهنه ده ساله اگر باشد مجربست **ص** سهنود را بتمامه در ظرف گلی بزرگ نهاده و در تنور و یا در تون حمام بسوزانند که خاکستر شود و قدری از آن خاکستر با پیه که آمیخته و یا پیه مرغ بر شقاق بمالند در دو سه مرتبه اثنا شود **طلا** برای شقاق مقعد مجربست **ص** خراطین دو سه عدد با جعل بنات بهم نمایند تا مهرا شود و آنچه که بس آن را سایند و بر شقاق طلا سازند **طلا** برای شقاق دست و پا مجرب عدس مقشر با سفیده تخم مرغ بسایند و بر شقاق طلا نمایند **طلا** برای شقاق دست و پا نافع است **ص** موم کافوری سفید روغن کافشه گداخته دوا را اضافه نموده مرتب سازند طلا نمایند **طلا** برای شقاق دست و پا بی نظیر است **ص** گوشت سلحفاة یک رطل یا وزن آن یا زیاده روغن کنجد تازه و قدری آب بجوشانند با آتش ملایم تا اینکه مهرا شود پس صاف نموده نگاه دارند و عند الحاجة بر شقاق طلا نمایند **مرهم** برای شقاق مقعد بی نظیر است **ص** گل ارمنی شادنج مغسول عصاره لحیة التیس از هر یکی سه درم افیون یک مثقال سفیداب دو درم زعفران درم روغن بنفشه بادام روغن گل بادام از هر یکی ده درم موم سفید پنج درم موم را گداخته روغنها را داخل کنند ادویه را کوفته بیخته داخل نمایند پس یاده درم شیر دختر در هاون خوب ملایم کرده که مثل مرهم بشود و بر شقاق استعمال نمایند **دهن الحلبه** برای شقاق دست و پا بسیار نافع است **ص** تخم حلبه هر قدر که بکار دارند جو کوب نموده در آب خیسانیده بجوشانند تا ربع بماند صاف کرده و یاد روغن کنجد بجوشانند تا آب بسوزد پس بکار برند **قیروطی** برای شقاق هر جا که باشد نافع **ص** روغن کوهان شتر روغن استه زرد الو مغز ساق گاو پیه مرغ از هر یک جزوی مانند مرهم مرتب نموده بر شقاق بمالند نافع بشود **قیروطی** برای شقاق کف دست و پا مجربست **ص**

آنرا کف زنند تا آب برآید چند بار پس مثل آن از هر یکی کوفته موم سفید پیه بز [illegible] مرداسنگ
از هر یکی جزوی بسرشند طلا نمایند و شقاق را مالند **قیروطی** برای شقاق هر جا که باشد
مفید است **ص** زنگار کثیرا از هر یکی یک درم موم سفید سه درم روغن بادام ده درم روغن
کدو حب موم را حل کرده با ادویه کوفته بیخته اختلاط کنند و با هم یکی چوب برهم زنند تا مثل مرهم شود
و بکار برند **قیروطی** برای شقاق کف دست و پا و روی مفید است **ص** شمع سیاه [illegible]
کوفته روغن بادام شیرین پیه مغز ساق گاو دکل خطمی کوفته کثیرا مثل الموم و روغن را گرم کرده ادویه
داخل کرده و بر شقاق طلا نمایند **قیروطی** برای شقاق مقعد هر چند کهنه باشد مجرب است
ص نفت رومی [illegible] موم زرد از هر یک ده مثقال [illegible] درم با روغن زیت کهنه کرده مرهم
مرتب سازند و مکرر بر شقاق طلا نمایند **باب بیست و دوم** در امراض عروق [illegible]
فصل اول تثاؤب بفتح تاء و ثای مثلثه و الف با همزه و ضم واو و بای موحده مشکل
حالتی است که عارض میگردد انسان که دهن خود را بکشاید بی تعاهد تجرع یا حیه غیر منتفخه(?)
ربیعة التحلیل از معده بسوی سر و عضلات دهان و از جنس تمطی است که [illegible] عند الاوقات
عارض میگردد و بزودی زائل میشود و در حدیث از ائمه اطهار وارد است که العطسة من الرحمن
والتثاؤب من الشیطان **معالجات** سفوفات کالسرایا(?) و معجون کمونی و جوارش را بکار برند
جوارش کمونی برای کسر ریاح و دفع تثاؤب نافع است **ص** زیره کرمانی صد در
صد مثقال زنجبیل بیست مثقال [illegible] فلفل بوره ارمنی از هر یک ده مثقال ادویه را کوفته
و با سه عسل مقوم سرشته بکار برند **جوارش** برای دفع بخره معده و تقویت آن و کسر ریاح
نافع است **ص** زیره کرمانی [illegible] درم [illegible] زنجبیل از هر یک چهار درم قرنفل بسباسه
عود هندی از هر یک دو درم خولنجان چهار درم مشک یک درم ادویه را کوفته با عسل [illegible] ادویه

عسل مصفی و خوم شنجار بس سازند خوراک دو درهم است **سفوف کمونی** برای
ریاح تناوب نافع است **ص** کمون کرمانی کشنیز خشک از هر یکی یک رطل در دو رطل سرکه
خیسانیده و در سایه گذارده تا بخشکد پس بریان کرده سفوف نمایند روزی یک مثقال صبح ناشتا
و بوقت خواب بخورند **شراب کمونی** برای ریاح و تناوب مجربست **ص** زیره کرمانی
کندر زنیان انیسون از هر یک سه مثقال نعناع خشک رازیانه صعتر بنجکوب انجدان از هر یک دو درم
شبانه روزی در یک من گلاب و آب خیسانیده جوشانیده صاف کرده آب آن را با عسل
بقوام آرند و در آخر کندر کوفته بیامیزند روزی دو مثقال بخورند **فصل** دوم **تخمه** بضم تا و فتح
خای معجمه و میم و های عبارت از عدم انهضام طعام در معده و ماندن آن در آن غیر منهضم بحال
خود و مستحیل بجوهر غریب و کیفیت غیر صالح گشتن و آروغهای بد بو زدن و گاه بوی طعام از آن
آید و سوزش و ثقل و تمدد معده و یا با فراط بطریق اسهال دفع شدن و فرق ما بین تخمه و هیضه
اینست که در تخمه معده در غذا اصلا تصرف نکند و هضم نکند و هیضه عبارت از آنکه طعام
در معده بمانع هضم نشود و فاسد گردد **معالجه** آن بعینه علاج هیضه نمایند **فصل**
سوم **تشنج** مرض عصبانی است که حرکت میکند و بر میگردد عضل در آن بسوی مبادی
خود و کشیده میماند بیکجانب و سبب آن یا بجهت خلط لزج موذی عصب و یا بجهت کیفیة
سمی چنانچه تشنج از گزیدن عقرب وغیره حادث گردد و اکثر تشنج امتلائی از خلط بلغم غلیظ
حادث میشود و گاه از ماده سوداوی و دموی نیز حادث شود و اطفال و مرضعات را بجهت کثرت
رطوبت اکثر عارض میشود و گاهی تشنج از برودت هوا و از خون شدید نیز عارض گردد و تشنج موذی
اگر از یبوست عارض شود علامت تمدد نبض و اختلاط آن در سرعت و بطوء و صعود و نزول آن مانند
تیر باشد و انجاح علامات ردیه و تشنج بلغمی کثرت ریاح در اعضا بخصوص انتفاخ در شکم و کثرت

آمدن بواجار **معا** از طبیب جماع و غیر مخدر ده من قتال الحار و دهن سنبل و دهن [illegible]
بعد از استفراغ اخلاط غلیظه بمسهلات و حقنهای حاده در تشنج رطب استعمال نمایند و غرغره
در شحوم و صبا بسیار مفید است و برای تشنج تمام بدن تنقیه و ملزم بعطوسات نفع عظیم بخشد
و از جمله علاجات عجیبه مجربه برای تشنج و این مرض آنکه سفتن ابر عضو متشنج بلا حقنه تمام
ببندند و بکشانند تا متعفن گردد پس بدل کنند و قطعه دیگر بچسبانند و همچنین مکرر کنند تا آنکه
و این ضماد نیز مفید است **ص** سیه سال گاو زرفون [illegible] روغن سوسن بالشو موم [illegible]
آن گداخته ادویه را داخل کرده مثل مرهم حل کنند و بر جای تشنج ضماد نمایند و استعمال مدرات
نیز مفید است اصل النطا بیست درم در دو رطل آب بجوشانند تا ثلث باقی ماند و بنوشند و با روغن
بادام شیرین کم فربه بنوشند و بهترین علاج تشنج خوردن جوشیده کامل بطریق تعریق استعمال کنند
حب انیسون برای تشنج عصب نافع است **ص** انیسون تخم کرفس مصطکی عود زعفران خردل
سکبینج سقل ازرق از هر یکی یک درم پوست بلیله هلیله سیاه املج منقی از هر یک دو درم فقاح اذخر فلفل دراز
نود تخم زرنباد قسط تلخ اسارون عود الوج از هر یک نیم درم همه را کوفته بعصاره افسنتین بقدر نخودی حب سازند
حب الشیر یکدرم است **طلاء** برای تشنج مفید بود **ص** [illegible] ٥١ [illegible] بیاز [illegible] بادریج قسط [illegible]
سنگ [illegible] جند بیدستر با لیمو [illegible] بجوش داده و در آن موم [illegible] تمریخ نمایند **طلاء** برای دفع
مرض تشنج نافع است **ص** ٥١ [illegible] کهربا یک رطل موم سفید دو اوقیه هر دو را گداخته [illegible]
[illegible] بکوبیده با [illegible] مخلوط نمایند و در هاون خوب بسایند پس تمریخ نمایند مجرب است و [illegible]
طلاء برای مرض تشنج مجرب است **ص** روغن زیت بسیار کهنه که کمتر از شش سال نباشد بیست درم
با همه وزن آن عسل خالص ثلث وزن آن کند با روغن شونیز [illegible] جام سه عدد [illegible]
[illegible] التشنج [illegible] **طلاء**

برای معمول نشیج مجرب است **ص** … سار … تاره در سه وزن آن روغن …
بسیار کهنه بجوشانند تا نصف بماند پس صاف کرده تمریخ کنند **طلعه** برای تشنج بسیار نافع
است **ص** … سار … دو درم با روغن حب الخروع سایند و یا شامه در سه چهار
مرتبه مرض تشنج زائل گردد **طلعه** برای تشنج ریحی و امتلائی بلغمی و استرخائی که زنان را بعد
وضع حمل عارض شود مفید است واین از نسخهای اهل هند است و در اصطلاح ایشان ادویه مقتوله را سلاد
کرده نامند گویند **ص** … مصنی الوکشته کوکرد معمول از هر یکی یک تانک پاده دالملح
و فلفل سیاه چهار تانک مروارید محرق چهار تانک آهن کشته پنج تانک خاکستر سرکین گاو صحرائی هفت
تانک بیش شاوره حصه دیگر اول را با کوکرد سحق نمایند بقدری که معلوم نگردد پس باقی ادویه کوفته
بیخته امتزاج نمایند با آب زنجبیل تازه آب بگیرند آب از و سه مرتبه سرشته و خشک نموده و بقدر
دانه ماش کوچک حبوب سازند و هر روز دو حب تا سه حب با آب زنجبیل فرو برند **طلعه** برای تشنج
بسیار نافع است **ص** شحم حنظل بیست درم فراسیون کمادریوس غاریقون سنبل اسطوخودوس
از هر یک ده درم فلفل سفید زراوند طویل جاوشیر سکبینج از هر یک پنج درم مرمکی سنبل زعفران دارچینی
از هر یکی سه درم جوز را کوفته در سه وزن ادویه عسل مصفی سرشته قوام نموده خفیف آرند این ادویه جمله
را کوفته بیخته داخل معجون سازند و بعد شش ماه استعمال کنند **طلعه** برای تشنج عصبانی ساده نوم
سازد **ص** علک البطم اشق قنه جاوشیر میعه سائله زوفای خشک فلفل روغن بلسان زعفران جند بیدستر
از هر یک دو درم موم زرد مغز ساق گاو روغن بابونه پیه بط روغن یاسمین از هر یک پنج درم صمغ البطم
ادهان را بگداخته ادویه را کوفته بیخته با صمغ داخل ادهان کنند و خوب برهم زنند و بر اعضا ضماد نمایند
طلعه برای تشنج بی بدل است **ص** سلیخه قسط تلخ سنبل الطیب حب الغار مصطکی قرنفل زنجبیل
بسباسه از هر یک دو مثقال تخم کرفس ملعون طویل فلفل سیاه ایرسا ناخونه زیره کرمانی وطراسالیون اسارون

پیچیدن [illegible] و نشانی آن و خرد [illegible] سفال [illegible] از هر یک [illegible]
کرده بپزند تا بجای رسد که تمام اجزا از هم [illegible] بعد صاف کرده [illegible]
عود هندی [illegible] سفال [illegible] با اعمال [illegible] داروها [illegible] ادویه
عسل مقوم سرشته معجون سازند **نطول** برای تسخین اعضای [illegible] ص
[illegible] العارضه [illegible] برای
شور [illegible] نطول نمایند **نطول** برای تسخین [illegible] است ص [illegible]
[illegible] شیرین [illegible] نطول نمایند **ضماد**
استسقای نافع بود ص [illegible] تا نیم مرتبه [illegible] مرهم [illegible]
ادویه [illegible] سازند و ضماد نمایند **طلا** برای تسخین [illegible]
ص [illegible]
[illegible] یا عرق دارچینی گرم کرده طلا نمایند [illegible]
[illegible] **ایارج** برای تسخین [illegible] است ص [illegible]
عاقرقرحا [illegible] دارچینی [illegible] مصطکی [illegible] سنبل الطیب از هر یک [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
از هر یک [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] درم ادویه را [illegible] عسل مقوم [illegible]
[illegible] استعمال نمایند [illegible] درم [illegible] **ابزن** برای تسخین [illegible] است ص [illegible]
[illegible] المزاج [illegible]
[illegible]
آبزن برای تسخین [illegible] است ص [illegible]

وبکار برند کما یکی دو علیل الدراین مساسد **دهن ابوخلسا** برای تشنج و سایر علل بارده
را نافع است واین بار مرهم هر حمید نامند **ص** ابوخلسا را اتقن فرو برند و راتینج شاید با مها
سوده پس ماء عوده با روغن کنجد بسوزانند تا بعد روغن بماند پس فرو برند با موم عسلی مستعمل سازند
کنجد بکار برند داستعمال کنند صبح و شام بجای تشنج بارده مها بمالند **دهن حرمل** برای
تشنج نافع است **ص** حرمل سوختنی یک رطل بمحل برنم رطل آن را روغن کنجد چهار رطل اسپند دانه چهل
بیکوبند بموده در قدری آب ترکرده تمام شب رنیب هم یک رطل روغن دمبه در روغن بریان نماید چون
سوخته شود روغن را بپارچه صاف نموده و بعد از آن بیست عدد جوز الطیب با نرم کوفته در آن بیاورد
ونگاهدارند صبح و شام از آن روغن بر اعضاء مالند و از هوا و آب سرد احتراز نمایند **دهن
فلفلان** برای تشنج نافع است واین ترکیب از الهامی **مستاص** شلیل الاحمر ترکی شسلور
راس از هریکی پنج درم سوسن جوز القی دار فلفل قسط الحمر مکی تخم رازیانه زریاوند دروسم عقرب
از هریکی کنم بیکوب عوده با روغن کنجد شده پاره دوشنده وآب حالص از هریک دو من بهم بتابانند
تا آب بسوزد وروغن بماند پس خوب بمالند و بر اعصاب طلا نمایند **دهن النجاح** برای تشنج
وتقویت اعصاب نافع است **ص** مقل ازرق میعه سائله حصی لبان از هریک ده درم زفت اسود حلبه تر رعل قرنفل
کاف حلبه سنبل الطیب هندی ماهی بهرح از هریکی شش درم بلادر تخم بنج حوالی از هریک ده درم ترسیسا ابوکلدی
سورنجان قسطلمین شب یلبوع از هریک سه درم حلبه سعد کوفی مزرنجوش اسپند معرفه کبابه دار فلفل کوهی آسمه حب الغار از هریک ده
مثقال عرق رهایا ارمنی تا کهنه بجیسا بیخ شاید با نصف رطل خوب نرم ریزند و با یکمصد و پنجاه
مثقال روغن میل لیمو بجوشانند تا آب بسوزد و روغن باقی ماند پس حاوشیر سکبینج مومیائی دیوند
میعه سائله علک البطم عیده از هریک سه مثقال در آن حل کنند پس زعفران سنبل الطیب مکی و دیفل
قصب الذریره از هریک سه مثقال دارچینی بیخ مثقال چوب بلسان سه مثقال دار فلفل سنبل از هریک دو مثقال

فصل چهارم [illegible] ملاحظه باید [illegible] مدار [illegible] ماسکه دهن [illegible] حل [illegible] کرده جهت

تهوع بفتحتین و واو مشدده [illegible] حرکتی که در معده است برای دفع چیزی که در طبقات آن وارد شده است از راه دهن بدون حرکت کردن آن چیز برای دفع [illegible] چیزی و سبب آن [illegible] اخلاط [illegible] معده است **معالجه** [illegible] باستفراغ [illegible] گرم [illegible] باد و آورده [illegible] سکنجبین [illegible] و متعلقات آن [illegible] معده و با [illegible] علاج [illegible] بکار برند [illegible] استعمال کنند برای تهوع نافع است ص [illegible] عود هندی [illegible] محرکات معده [illegible] تازه [illegible] بکار برند.

جوارش عود برای تهوع نافع است ص عود هندی خام [illegible] زعفران مصطکی سنبل الطیب از هر یک یکدرهم قرفه پوست [illegible] از هر یک [illegible] درهم طباشیر سفید [illegible] ابریشم [illegible] لسان الثور [illegible] یکدرهم [illegible] از هر یک دو درهم مشک دو دانگ [illegible] شیرین [illegible] از هر یک ده درهم [illegible] عسل مصفی [illegible] قوام آرند ادویه را [illegible] داخل کنند جوارش [illegible] دو درهم است

سکنجبین برای تهوع نافع است [illegible] ص [illegible] تازه [illegible] پس صاف نموده [illegible] قوام آرند [illegible] **باب**

بیست و سوم در اسامی حرف الثاء **فصل** اول **ثالیل** بفتح ثاء مثلثه والف ولام مکسوره و سکون یاء مثناه تحتانیه و لام [illegible] على الجسد [illegible] پوست آن [illegible] است [illegible] معکوس است یعنی [illegible]

در گوشت و بعضی از انها باریک و مدور و متشقق و بعضی از انها آویخته و بعضی مسماریه یعنی
سر انها بزرک شبیه میخ و بیخ آنها باریک باشد و درون عضو فرو رفته و بعضی طولانی برگشته و این
قرونامند و بعضی متقیح که در تحت آنها چرک میباشد و این را بلغت یونانی طرسوس کویند و
سبب آن انجارات حاده از کثرت غلیظ خون مخلوط بصفرا بود **معا** ابتداء بفصد قیفال
واستعمال مصفیات خم که ترکیب آن در باب الباء در فصل بتوره ذکر یافت بکار برند و مسهلات
الجره را نیز استعمال کنند **طلا** برای دفع ثالیل مفید است **ص** == ۸/۱ را با آهک آب ندیده
بسایند و بر ثالیل طلا نمایند و سه چهار مرتبه بالمره زائل شود **طلا** برای دفع ثالیل مجربست
ص صدف زرد معروف بنجف الغراب محرق با قدری سرکه انکوری بسایند و بمالند و دو
دو سه مرتبه رفع شود **طلا** برای دفع ثالیل مجربست **ص** کوکرد زرنیخ زرد شونیز خاکستر
عقرب بالسویا سرکه سایند و بر ثالیل طلا سازند **طلا** برای دفع ثالیل منعقد و کهنه مجربست
ص ثمر الطرفا شونیز با سرکه کهنه بسایند و با بول اضافه کرده بر ثالیل بمالند و زهره نر تنهائی
اگر بمالند نیز انفع است **طلا** برای قطع ثالیل اگرچه کهنه باشد مجربست **ص** ح H+H
نسوزاسد و باد و وزن آن تخم کتان و بوره ارمنی سایند و دو سه مرتبه طلا نمایند **طلا**
برای دفع ثالیل مقعد مجربست **ص** راتیانج تخم کتان بالسویا سایند و بر ثالیل مقعد ضماد نمایند
در دو سه مرتبه بهتر شود **طلا** برای قطع ثالیل بسیار نافع است **ص** عاملا شیر را در آب کاسنی
بسایند و بر ثالیل طلا سازند دو سه مرتبه زائل کردد **طلا** برای دفع ثالیل نیز نافع آزموده است
ص اشق مقل نیمکوب بالسویا شبانه روزی در سرکه بخیسانند پس کل خطمی دو مثقال تخم
مرو تخم کتان با بوره بنفشه از هر یک یک مثقال با آن بسایند و دو سه مرتبه شیر کرم بر ثالیل طلا
نمایند **طلا** برای قطع ثالیل مجربست **ص** سرکین کنجشک با لعاب دهان صاحب

ثالیل و سفیدۂ تخم مرغ سرشته و مکرر بر ثالیل ضماد کنند **طلا** برای قطع ثالیل کهنه نافع است
ص استخوان سوخته زنگار بورۂ ارمنی نوشادر زرنیخ آهک آب ندیده بالسویه باز هرۂ گاو
سایند و بر ثالیل طلا نمایند **طعم** برای خشک کردن ثالیل آزموده است **ص** هر گاه اندک
ماه بعد ثالیل که در شمار است محو گردد آورده و یکعدد در دست بگیرند و باقی را در پارچه بسته
از میان هر دو پای خود را یا از بالای شانه آن بسته را بعقب اندازند که در اول آخر آفتاب ثالیل
لامحاله خود بخود خشک گردد **مرهم** برای قطع ثالیل مفید بود **ص** تخم جرجیر شب یمانی
مازو کوفته بیخته بزهرۂ گاو سرشته طلا نمایند **مرهم** برای قلع ثالیل کهنه نوع مسامیر مجرب است
ص کاغذ سوخته زنجار از هر یکی یکدرم صابون چهار درم فرفیون شش درم در آب العسل
با آتش ملایم بپزند تا قوام آید و مثل مرهم شود پس و سه مرتبه بر ثالیل مسمر طلا سازند که از
ریشه قلع کند **فصل** دوم **ثدی** بفارسی پستان نامند و امراض آن ورم آنست هر گاه
از سبب خون باشد **ع** سرخی موضع و سایر علامات ورم خون باشد **معا** فصد باسلیق از
جانب مخالف نمایند و هر گاه بالحتباس طمث بود که فصد صافن از پای موافق و پارچه لیف که ترکرده
بران بکذارند اگر تحلیل نیفت که بهتر والا ادویه منضجه بکار برند **ص** تخم خطمی تخم تمرهندی تخم
کنوچه از هر یک جزوی و نصف تخم کتان تخم خبازی از هر یکی یکجزو کوفته بیخته در شیر گاو پخته
مرهم ضماد نمایند **ضماد** برای ورم پستان مجربست **ص** عدس مقشر آرد جو عنب الثعلب
خشک بالسویه بسایند با چند برگ کرنب و شیر گرم بر پستان بمالند بسته **ضماد** دیگر برای ورم
پستان و منع بزرگ شدن مفید است **ص** فصل ۹۶ ...انیم سوخته یکجزو بزر الحلبه البنج
از هر یکی نیم جزو سایده بر پستان طلا نمایند **ضماد** اورام پستان را نافع است **ص**
آرد باقلا آرد گندم خشک شده حلبه خطمی زعفران از هر یکی جزوی کوفته بیخته با روغن گل اندره

تخم مرو مرشته و بر پستان ضماد نمایند **مرهم** برای انفجار ورم پستان این مرهم ابکار برند **ص**
سفیداب ارزیز سه مثقال مرداسنج سه مثقال موم زرد شش مثقال با روغن بنفشه ده مثقال گداخته
با آنها کوفته داخل سازند و خوب حل کنند تا مثل مرهم شود پس بکار برند و غذا قلیه با نان تناول نمایند
و اگر ورم بسیار حار باشد فصد باسلیق از دست بکیرند **مرهم** ورم پستان را پخته
کند و سر باز کند **ص** تخم کتان حلبه کنجد میعه سائله پیه سوسن سرکین کبوتر پشکل بز قطران
انبج از هر یک جزوی باقدری موم و روغن گل گداخته مثل مرهم مرتب سازند و بر پستان طلا
نمایند **و از جمله** امراض پستان قلت شیر و بزرگی آنست و قلت شیر یا بسبب قلت خون میباشد
که بجهت ماده لبن خون است اگر بسبب غلبه اخلاط ثلثه یعنی صفرا و بلغم و سودا بر خون بود
معا شیره تخم شبت ده درم زیره سفید یک درم چهار مثقال عرق گاوزبان بر آورده
مرضعه بنوشد و غذا فالوده روغن دار چرب و یا قلیه و حلوا و متعاقب غذا زیره کرمانی یک درم
بخورند **ملعه** چون پستان زن مرضعه که شیر در آن منعقد شده باشد **ص** بچه بلک را
بمکانند رافع انعقاد آن بود **ملعه** برای زیاد کردن شیر زنان نافع است **ص** آب برگ
باقلی آب برگ بادرنج از هر یک ده درم تخم بادرنجبویه پنج درم کوفته بیخته و بر پستان ضماد نمایند
ملعه برای مرضعه که شیر آن کم شده باشد نافع است **ص** نمک لاهوری بادیان زیره
سفید کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده پخته مرضعه بخورد که شیر آن افزوده شود **ملعه** برای مرضعه
نیز همان اثر بخشد **ص** زیره سفید آرد برنج با شیر گاو حریره پزند و مرضعه تا هفت روز بخوراند
شیر بحدی افزوده شود که سه طفل را بخوراند **ملعه** برای مرضعه نیز مفید است **ص** بادیان
تخم کهانا کوفته بیخته در شیر گاو پاشیده مرضعه بنوشد و تا چند روز متوالی استعمال کنند
ملعه بجهت ازدیاد لبن مرضعات مجرب است **ص** نشاسته دو مثقال در شیر ... مغز

چلغوزه دشیره برنج ومغز دانه پنبه ومغز خیارین ومغز فندق ومغز حب الزلم ومغز حب السمنه
وتخم چغندر ومغز بادام وبذر انجیل از هریک پنج مثقال زعفران دو دانگ نبات سفید
نقل حاجت با آتش ملایم بپزند وزعفران را بگلاب سوده در آخر داخل کنند ودر سه ظرف
سحصه کنند هر روز صبح یک حصه بخورند **ضماد** برای ازدیاد شیر زنان که کم شده باشد بسیار
نافع است **ص** آرد باقلی اکلیل الملک تخم بادروج کوبیده وبا سرکه کهنه سرشته وبر پستانها ضماد
نمایند **ضماد** برای کم کردن شیر زنان که افراط آید مجربست **ص** نعناع پودینه دشتی
سداب آرد باقلی اکلیل الملک در روی سرکه بسایند وبر پستان ضماد نمایند **ضماد مجرب**
برای منع بزرگ شدن پستان نافع است **ص** برگ وتخم شوکران هرگاه دختر بالغه آنرا
بساید وسمکی بر پستانها طلا نماید که مانع بزرگ شدن آن بود وخون خفاش را که بکر بر
پستانها بمالند نیز مانع بزرگ شدن آنست **ضماد** برای منع بزرگ شدن پستانها مقبل است
ص مازوی سبز طین قیمولیا اقاقیا اسفیداج از هریک دو درم باقدری روغن مصطکی
وآب برگ سداب سرشته وبر پستانها سه چهار مرتبه طلا نمایند **ضماد** برای منع بزرگ شدن
پستانها مجربست **ص** ودع سوخته کندر از هریک جزوی آرد جو نیم جزو همه را در سرکه سرشته
ودر هر ماهی پنج روز متوالی بر پستانها ضماد نمایند **ضماد** برای عدم بزرگ شدن پستان
مجربست **ص** زیره کرمانی کوفته بیخته با آب سرشته وبر پستانها بمالند بعد از آن پارچه کتانی را
در سرکه تر کرده بر آن بچسپانند واین ترکیب را تا یکماه متوالی بکار برند **باب بیست و**
چهارم در امراض حروف الخاء **فصل** اول **خن** بتحریک خا ونون دال والساکن
مرضی محمله علتی است الی که در حجاب بهم میرسد وبآن حس لمس طرف میکرد وبانواع نبض ترکیب
شد الا الضعیف دو با استرخا الحکم قوی باشد واگر دیر با صاحبان آن را بیت وضعیف اد رسد

ج ۱

دست باشد نمیتواند چیزی را در دست بگیرد و آن را بفارسی سستی اندام و خایدگی نامند و صاحب آن در عضو مخدر ورم می یابد که گویا مورچه راه میرود و یا سوزن فرو می برند بدون اینکه ادراک درد و وجع نمایند و گاه خدارت بدرجه عسر حرکت هم میرسد و سبب آن سده باشد که در اعصاب و اقسام شود از خلط غلیظ که مانع نفوذ روح نفسانی گردد و شیخ الرئیس گفته است هرگاه خدر مدام یابد در عضوی و باستفراغ زائل نشود و از عقب آن دوار هم رسد علامت سکته و منذر بدان بود خدر گاهی از سبب ضغطه هم عارض شود که از آن سبب هیئت عضو تغییر یابد **معا** بتدبیر آن پردازند که استخوان در رفته را بجای خود آرند و یا بسبب برنشستن بر یک حالت و یا بسبب بستن عضوی از خارج که موجب انسداد اعصاب گردد **معا** ازاله آن برفق و مالش کردن آن عضو با دهان حار مقوی نمایند و یا بسبب انسداد اعصاب از خلط غلیظ خام باشد **ع** سفیدی رنگ و زیادتی پیچش **معا** منضج و مسهل بلغم دهند بدستور فالج معالجه نمایند و اگر از خلط سوداوی باشد **ع** محیلات ناسده و تیرگی رنگ و یبوست موضع مخدر **معا** فصد باسلیق و استعمال جوشاندنی نمایند و ماء الجبن نیز مفید است **طلا** برای رفع خدر مجربست **ص** ≡ ١١١ بیار ▽ سه درم در ماده دو درم روغن زیتون کهنه حل کرده و باقی ادویه روغن دارچینی اضافه کرده و مکرر بر خدر طلا نمایند که روغن نیک شود مطول آن در روغن دارچینی اگر بجوشد نیز رافع خدر است **طلا** برای خدر بسیار نافع است **ص** پوست بید انجیر و جوز بجیل خشک بگیرد و با آب سایند و بر عضو مخدر طلا نمایند **لعوق** برای رفع خدر مجربست **ص** پوست درخت سرس مقدار نیم درم کوفته بیخته با روغن گاو تازه داغ کرده ممزوج نموده تناول نمایند و تا ده روز مداومت کنند لیکن در این عرصه از حموضات و لبنیات و بقولات بارده نفاخه پرهیز نمایند **لعوق** برای خدر

والمهی بارده نافع است ص پوست درخت سرو یکی و پوست درخت بید نیم نصف جزو
با پنج وزن آن آب تا پنج شبانه روز بخیسانند بعد بدستور معلوم بقوام آورده بکشند و تا چند بود
بحسب حاجت و بقدر باشامند که برای سائر امراض عصبانی مجرب است ولیکن بغیر از گوشت
طیهوج و دراج و گنجشک غذای دیگر نخورند ابزن برای خدر و حادث از یبس و حزاز
نافع است ص گاوزبان گل نیلوفر و بنفشه گل ختمی چراده کنند و شیرین حیاری از هر یکی
یکمن هندوانه ترتازه پاره کرده نیم من جو مقشر نیمکوب یکرطل سرطان نهری بیست عدد یا چه
رعا بیست عدد نیمه کرده برچهل مثقال خیار پستان از هر یک پنجاه عدد گل بابونه
نیم مثقال همه را در آب بسیار بجوشانند تا مهرا شود چون صاف نموده روغن گل و روغن بنفشه از هر یکی
یکوقیه بالای آن ریخته شیرگرم مخلوط درآن نشانند تا دو ساعت و تا چند روز همین را
شیرگرم نموده استعمال کنند دهن المیعه برای خدر و امراض بارده عصبانی نافع است
ص میعه سائله هر قدر که خواهند در روغن زیتون و کنجد بالیده بجوشانند تا که نضج
یابد و بکار برند دهن مجرب برای خدر و سائر امراض بارده عجیب الاثر است
ص قصب الذریره قسط تلخ از هر یک سه مثقال اذخر مکی سورنجان کبابه چینی اسارون
ناردین از هر یک دو مثقال عاقرقرحا دارشیشعان زرنباد بوزیدان از هر یکی یک مثقال همه را
نیمکوب نموده با سه پیاله آب بجوشانند تا ثلث بماند پس مالیده آب آن را گرفته بروغن گل سرخ
و روغن زنبق و روغن یاسمین و روغن بابونه از هر یک ده مثقال داخل کرده بجوشانند تا آب بسوزد
پس جندبیدستر خطائی علی حده بیدستر فرفیون از هر یکی سه مثقال زنجبیل چیز زوفا از هر یک دو
مثقال مقل ازرق یک مثقال کوفته بیخته با آن روغن خوب مخلوط نمایند خوب سحق کنند
پس دو دانگ مومیائی در آن حل کنند و در شیشه نگاهدارند قدری از آن برای ...

نخود صبح و شام بالند **حب مومیائی** برای خدر و امراض بارده مجربست
ص مومیائی نخود مصطکی درمی عنبر اشهب از هر یک دو مثقال ورق نقره یک مثقال مشک
خالص از هر یک یکدرم ورق طلا نیم درم مومیائی و صبر را در گلاب یا در روغن پسته بروی
آتش بگدازند و باقی اجزا را کوفته داخل نمایند و بقدر نخودی حبوب سازند هر روز یک دو حب
متعاقب آن قدری گلاب یا عرق بید مشک بنوشند **فصل دوم خصیتین** و
انثیین نیز گویند لیکن بدین نام اشهر است و امراض آن یا از ورم و یا از نزول آب و یا هوا
و یا گوشت از مواد عفنه بوده باشد و تفصیل این در باب القاف در فصل قروق ذکر یافته شد
سبب ورم یا ماده خون و صفرا بود **ع** سرخی رنگ و التهاب و حرارت و رنگینی قاروره و عطش
معا فصد باسلیق نمایند و اگر ضرورت مسهل باشد مسهل صفرا دهند و بعد از تنقیه این
ضماد را بکار برند **ص** گل خطمی سه مثقال عنب الثعلب دو درم در آب عنب الثعلب سرسایند ضماد
نمایند و یا اینکه پارچه را بسرکه و گلاب ترکرده به بندند و یا اینکه پارچه را در لعاب بزرقطونا
یا عصاره کشنیز سبز در آب عنب الثعلب سبز ترکرده به بندند و در ابتدائی ورم آرد جو و آرد باقلی
و آرد نخود بسته کنند تا ماده کل بخشد و هرگاه تخفیف نشود این ضماد را بکار برند **ص** بابونه
اکلیل الملک کمون سفید بالیسو کوفته با روغن گل سرخ آمیخته و زرده تخم مرغ بر خصیتین طلا
نمایند و هرگاه ورم از ماده بلغمی بود **ع** سفیدی رنگ و عدم وجع و حرارت ملمس و نرمی
آن بود **معا** ابتدا در تنقیه بلغم را دفع نمایند پس این ضماد را بکار برند **ص** تخم مرو آرد با
نخود اکلیل الملک بابونه کمون حلبه مقل ازرق در موم که با خضاد دیده را کوفته بیخته داخل کرده
ضماد نمایند و اگر ورم سوداوی باشد **ع** صلابت و کمودت و سایش تا بدوره دو ثقل و وجع
معا استفراغ سوداء بتنقیه مسهل نمایند این ضماد را بکار برند **ص** اینکه نیز اکلیل الملک

مقل ازرق بابونه مخ ساق گاو هریک ... اشق بیعه سائله کتاخته ادویه را کوفته بیخته
مثل مرهم زده طلا نمایند و اگر وجع شدید باشد این ترکیب را بعمل آرند **ص** عصاره
کشنیز سبز زردك کاسنی با عنب الثعلب سبز ترکرده قدری افیون حل کرده ببندند و اگر ورم از سوء
باد بود و علامت درد و باد خفیف بود **معا** نصد باسلیق نمایند پس این ضماد را بکار برند **ص**
گل نیلوفر بنفشه تخم خطمی تخم کدو عنب الثعلب مساوی در عرق عنب الثعلب پخته ضماد نمایند و طلای
زهره تمامی بغایت ورم خصیه را نافع است **طلا** برای ورم خصیه بسیار مفید بود **ص**
تخم کشف که بفارسی لاك پشت نامند که دیوه در شکم آن میباشد از شکم آن برآورده
با ربع وزن آن زرنیخ با گلاب بسایند و مکرر طلا نمایند **طلا** برای ورم خصیتین نافع
است **ص** گل خطمی آرد جو آرد باقلی هر یک پخته با زرده تخم مرغ و صبر سوده داخل کرده طلا نمایند
و بعد دو ساعت بشویند دو سه چهار مرتبه به شود **طلا** برای ورم خصیه نافع است **ص**
منقی و جوز و زیره کرمانی بکوبد و با روغن خروع بسایند و تیرکم مکرر بر خصیه ضماد نمایند **طلا**
برای اماس خصیه که بزرگ شده باشد و برنگ سرخ بود نافع است **ص** اکلیل الملك بابونه
خطمی شیاف ماميثا از هریکی سه درم بنفشه دو درم کوفته بیخته با آب کاسنی تازه و گلاب سرشته
مکرر ضماد نمایند **طلا** برای ورم خصیه و درد و سوزش مفید بود **ص** گل خطمی
سفید گل بنفشه از هریك پنج درم حسك قیصوم از هریك دو درم بابونه اکلیل الملك
از هریك چهار درم گل نیلوفر یک درم و نیم کوفته بیخته با آب کاسنی سبز سرشته ضماد نمایند
طلا برای اماس خصیه که از سوء باشد **ص** اکلیل الملك بابونه قیصوم از هریك هفت
درم گل سرخ چهار مثقال گل خطمی سه مثقال کوفته بیخته بلعاب بزرکتان و لعاب تخم مرو سرشته
طلا نمایند **طلا** برای ورم خصیه بسیار نافع است **ص** ورق گاو زبان باقلی آرد جو

عدس مقشر کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سبز سرشته ضماد نمایند **ضماد** برای ورم بارد
خصیتین نافع است **ص** آرد باقلی و آرد حلبه و کمون کرمانی و مویزمنقی بروغن کنجد در هم سرشته
و ضماد نمایند و بالای آن برگ خروع بسته کنند **ضماد** برای اورام بارده خصیه مجربست
ص پیه بط و موم که اخته در روغن کنجد حل کرده پس مصطکی یا در ان روغن که گرم باشد
حل کرده با مویزمنقی سرشته با یک عدد زرده تخم مرغ امتزاج کرده مکرر ضماد نمایند **ضماد** برای
ورم خصیتین نافع است **ص** اکلیل الملک بابونه مقل خطمی تخم مرو آرد جو کرفس بالسویه کوفته
بیخته بلعاب تخم کتان و روغن کنجد و قدری موم حل کرده ضماد نمایند **ضماد** برای ورم قضیب
و خصیتین نافع و مجربست **ص** آرد جو آرد باقلی گل خطمی با آب بپزند تا مهرا شود پس زرده
تخم مرغ با قدری صبر و قدری زیره سفید و مویزمنقی و روغن خروع حل کرده نیم گرم ضماد
نمایند مجربست **ضماد** برای ورم حرارت خصیه بسیار مجربست **ص** برگ عنب الثعلب
سبز برگ کاسنی طحلب برگ شاهسفرم تازه سبز کشنیز تازه سبز از هر یک جزوی نرم سایند
و شیر گرم ضماد کنند **ضماد** برای ورم صلب خصیه نافع و مجربست **ص** حلبه اشق گل تر
مویز بیدانه بابونه از هر یک جزوی انجیر نوشادر روغن بید انجیر یا روغن کنجد از هر یک قدری
طبخ نموده تا ادویه مهرا شود و بر خصیه ضماد نمایند **ضماد** برای ورم خصیه نافع است **ص**
اسپند بکوبند و منخل نموده چوب از هر یک نصف جزو کوبیده و در آب پخته ضماد نمایند **ضماد**
برای اورام مزمنه خصیتین بغایت نافع است **ص** مرداسنگ پنج درم اشق قند کندر درم
از هر یک ده درم علک البطم اسرنج از هر یک بیست درم آنچه گداختنی باشد بگدازند و باقی
را کوفته بیخته بسرشند و بر خصیه قدری طلا نمایند **ذرورات** برای قروح خصیه و قضیب
مجربست **ص** صبر سقوطری مرداسنگ اقلیمیای مغسول بشراب بعد از آن خشک کرده

باشد حنای که مانی هم ما کوفته بیخته بر زخم ذرور نمایند **ذرور** برای زخم آتشین نافع است

ص بهار نارنج اسفنج پوست بکلی سوخته هر دو را باریک بسایند بر زخم ذرور نمایند

ذرور برای زخم حصیه قنبیث عجیب العمل است دفی الفور زخم را بلا اصلاح آورد **ص**

شب یمانی سوخته کاغذ سوخته ترتیای کرمانی مغسول کوفته بیخته ذرور نمایند **نزول آب**

در بیضتین و سبب آن یا از برداشتن چیزی ثقیل و یا از جستن و یا از خوردن مبردات باز اطعمه یا

از کثرت جماع و حالا ستادی بعد **معالجه** بجز داغ کردن رگ متصل بیضه بالائی و یا نشتر بجهت زدن

دیگر علاج مفید تر از آن نباشد و برای تخفیف آن دائما دستکی یا در فوطه همیشه بسته بدارند و

استعمال قابضات نمایند و خوردن و ضمادات قابضه نیز سریع التاثیر است و مداومت خوردن

این سفوف نمایند **ص** آمله مقشر کوفته بیخته در روغن بادام چرب کرده باهم وزن آن شکر بوره سیم

ناشتا بقدر دو مثقال با آب گرم سفوف کنند **طلا** برای نزول آب در بیضه مفید است **ص**

سرو هم که بهندی سپند و رنگسن قسط تلخ افیون بالسیتو کوفته بیخته با آب مطبوخ راز بانه یا آب مطبوخ

شبت سرشته طلا نمایند و اگر چند دانه فلفل سیاه داخل کنند بهتر است **طلا** برای نزول آب

در خصیتین مجرب میباشد **ص** تلخی کلان تازه سی عدد زنک نکیست مثقال ۵

شسته خشک کرده در چهل توله روغن ۴ ۹ تازه خالص خوب بجوشانند تا مانند

مرهم شود پس صاف کرده در شیشه نگاه دارند و قدری بر خصیه که نزول آب دارد طلا نمایند و آن را از

نرسانند تا دو سه مرتبه بشود **طلا** برای منع نزول آب بخصیتین مجربست **ص** مرده کرم

که بهندی کیچوه گویند هر گاه تا ده روز در هر روز صبح ناشتا سه دانه شمر آن را بجوشانند بآبی توام در زیر

خاکستر گرم نگاه دارند تا پخته شود پس بر آورده مقشر نموده نرم بکوبند و با سه کرم مغز نیل سفید دو

طلا برای دفع مرض نزول آب مجربست **ص** ۵ ۹ ۴ ۴ ۵ پوست شیر خشک

بباید ص [illegible] ادرار گرفته و بیشه [illegible]
[illegible] کامل [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] تحلیل خواهد کرد **فی سوء خلف** [illegible]
ماده است که طعام در معده [illegible] **معا** [illegible]
[illegible] قلیل [illegible] [illegible]
سهال معدی است و بعضی فرق میان این دو مذهب کرده اند [illegible] بعضی اطبا
[illegible] اختلاف است ولیکن جمهور اطبا تخصیص کرده اند [illegible] اسهال معدی
دوری [illegible] اسهال که با الوان مختلف باشد و سبب آن یا اخلاط سوداوی [illegible]
در میان زیاده شود [illegible] والتهاب و عطش بود و باشد **معا** استعمال [illegible]
صفرا نماید بعد از آن استعمال قابضات و حابسات بارده نماید آن **ص** [illegible]
در ورق [illegible] بیخته بخورند و متعاقب آن [illegible] طباشیر [illegible] از هر یک نیم درم سائیده [illegible]
بخورند و هرگاه از خلط سوداوی باشد **ع** لازم فم معده [illegible]
دارد باد آن [illegible] **معا** منضج و مسهل سودا [illegible] و بعد از این [illegible] استعمال کنند
ص [illegible] آمله [illegible] شسته زیره کرمانی [illegible] مصطکی از هر یکی نیم درم [illegible] سائیده [illegible]
بخورند و هرگاه از خلط بلغم باشد **ع** هر روز یک حال تغیر شود و یک حال نماند [illegible]
[illegible] باشد **معا** تنقیه معده به مسهل بلغم نمایند و قوابض حاره را استعمال کنند **ص**
[illegible] جوارش مصطکی بخورند بعد [illegible] کرمانی [illegible] از هر یکی یک درم و نیم [illegible] درم شیره

آنها را آورده مصطکی رومی یکدرم سوده تناول نمایند و اگر با سعال بشخن نزله بر معده از دماغ
شده تشنه نیز سبب آن باشد که آنرا اسهال دماغی گویند ع آن از دیاد آن بعد خواب شود و اگر
ماده نزله صفرا باشد ع لذع و سوزش دماغ و معده و عطش و تلخی دهن بود و هرگاه ماده نزله
بلغم بود ع بی مزگی دهن و غلظت لعاب آن و اگر از سودا باشد ع ترشی دهن و تفالت مزه آمده
بوی سوخته از دماغ معا تنقیه خلط غالب را کنند و اگر خلط نباشد که نقی منفوگانی
است و بعد از آن استعمال شربت خشخاش و یا افیون نمایند **جوارش مصطکی**
برای مرض خلفه نافع است **ص** مصطکی رومی فلفل یا نانخواه زیره کرمانی هر یک یک درم وجی
زیره نبطی و یا ورق گل سرخ پوست ترنج از هر یک کنند تخم کاسنی کشنیز خشک گل گاوزبان
بادرنجبویه زعفران زرنباد سنبل الطیب از هر یک پنج مثقال قاقله کبار زنجبیل دارچینی از هر یک
ده مثقال قند سفید عسل مصفی مساوی از هر دو سه وزن ادویه قوام آورده ادویه را کوفته
بیخته در آخر قوام بیامیزند و بکار برند **جوارش کندر** برای مرض خلفه بلغمیه نافع
است **ص** کندر کلنار فارسی از هر یک ده درم سنبل الطیب فلفل یا نانخواه کاشم انیسون تودری از هر یک
دو درم کوفته بیخته با سه چندان ادویه قند و عسل مصفی قوام بسته بدستور جوارش سازند
شربت سه مثقال با لعاب بهدانه بخورند **شربت سفرجل** برای مرض خلفه بلغمیه
نافع است **ص** به شیرین و ترش از هر دو یکمن باز پوست و دانه صاف کرده آب آنرا بگیرند
آب انار یکمن عود هندی مصطکی رومی پوست بیرون پسته سنبل الطیب زرشک از هر یک قاقله
کبار و صغار سک اصلی از هر یک پنج مثقال کوفته بیخته در پارچه کتانی بسته و در آبها خوب بجوشانند
تا عرق آن برآید و خوب بمالند و بیفشارند پس صاف کرده با یکمن قند سفید داخل کرده بجوشانند
تا بقوام آید و بکار برند **قرص طباشیر** برای مرض خلفه نافع و قوی تقویت آرد **ص**

هر دو را بی ناسفته طباشیر سفید که هریک سه درم نسد کهربای شمعی نیم درم حاضر بدی اهم مرد بار هر از بسد دو درم خشخاش سفید بریان پنج درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند و بکار برند **قرص افاویه** برای رفع خلفه بسبب آنکه نافع است **ص** سنبل الطیب اعفران انیسون از هریک دو مثقال رسان مسر سقوطری زردچوبه ربالحیة التیس حضض هندی کهربای شمعی ازآمله ماذوی سنبر تیر معل سفید از هریک دو مثقال کوفته باشراب بیزند و اقراص سازند خوراک نیم مثقال است

سفوف خرنوب برای رفع خلفه واستسقای معده مفید است **ص** خرنوب سه بای منقی از حب نیوه که مانی بعد بسماق منقی از حب تخم مورد آرد کنار کشنیز خشک بریان آرد بلوط اکی دومی بالسیو کوفته بیخته سفوف سازند و روزی دو مثقال صبح ناشتا بخورند **فصل** چهارم

خناق بضم خاء و فتح نون والف و قاف نفوذ نکردن نفس و آب و غذا است بر بیه و دل و دموی بسبب ورم لوذتین وعضلات بیرونی حلقوم و حنجره و مری خواه اسفراوی باشد خواه دموی و خفه شدن بالنحرام و خناق الکلبی آنست که بسبب ورم عضلات داخلی عارض گردد و از برآمدن فقرات گردن بهم میرسد و صاحب آن بی اختیار دائم دهن را کشاده و زبان برآورده دارد چنانچه عادت سگ است و از این جهت بدان نام مسمی کرده اند واطبای متاخرین هر خناق را خناق کلبی نامند پس اگر ورم آن از فساد خون بود **ع** آن سرخی بشره و زبان و امتلاء عروق و حلاوت دهن و تنگی نفس و انتفاخ و دواج و عظم نبض و سوزش حلق **معا** ابتداء فصد باسلیق نمایند پس این ترکیب را استعمال کنند **ص** گل سرخ گل بنفشه شاهتره از هریک یک درم قیم در عرق عنب الثعلب باعناب و تمر هندی و آلوچه از هریک پنج دانه و آلو بخارا نه دانه و عنب الثعلب یکدرم خیسانیده صبح بجوشانند تا نصف بماند پس مالیده صاف کرده شربت نیلوفر شش مثقال حل کرده بنوشند و اگر احتیاج مسهل شود ها هذه اجزاء فلوس و شیرخشت و ترنجبین و روغن

بادام انشا کرده بنوشند ذکر المنباج مسهل نافع باشد غرغره ابکار برنده بصن خشخاش سه مثقال عدس مقشر
بیست و دو مثقال گلنار پوست درخت مغیلان از هر یک مثقال صمغ هندی گلنار فارسی از هر یک شش مثقال
فلوس خیار دو مثقال عناب ده دانه در آب بجوشانند تا نصف بماند پس صاف نموده لعاب بزرقطونا اضافه کرده
شیرگرم صبح و شام غرغره نمایند **غرغره** برای خناق نافع بود **ص** عنب الثعلب گزمازج
عدس پوست کوکنار کشنیز خشک از هر یکی سه مثقال حضض هندی یک درم در آب جوشانیده
صاف کرده لعاب بزرقطونا حل کرده شیرگرم غرغره نمایند **غرغره** برای مرض خناق
بسیار نافع است **ص** عناب ولایتی ده دانه پوست کوکنار کشنیز خشک عنب الثعلب
عدس مقشر از هر یکی مثقال در آب جوشانیده صاف نموده غرغره کنند **غرغره** برای مرض خناق
نافع بود بعد فصد و حقنه استعمال کنند **ص** پوست سبز گردکان تر را کوبند و بفشارند صاف
نموده شکر سفید آمیخته شیرگرم غرغره نمایند **غرغره** برای ورم خناق بعد فصد و حقنه
استعمال کنند **ص** انار ترش و شیرین دو عدد با پوست خورد کرده بپزند تا که مهرا شود
پس خوب بمالند و بفشارند و صاف نموده با زیقوام آرند پس شب یمانی مازو سبز گلنار
از هر یکی پنج درم کوفته بیخته داخل سازند و نگاه دارند بوقت حاجت قدری از آن با سرکه
انگوری حل کرده غرغره نمایند **غرغره** برای خناق حار نافع است **ص** گل سرخ گلنار تخم
صندلین فوفل همه را نیمکوب با لیمو جوشانیده صاف کرده شربت خرنوب آمیخته شیرگرم
غرغره نمایند **غرغره** برای خناق حار نافع بود **ص** آب انار ترش معصور با نیسان رب
توت و آب کشنیز تازه و آب بارتنگ و آب عنب الثعلب تازه شیرگرم غرغره نمایند **غرغره**
بجهت خناق حار که بنضج رسیده باشد **ص** رب السوس بوره ارمنی انجیر زرد حلبه
تمر هندی جوشانیده صاف نموده فلوس خیار شنبر در آن حل کرده شیرگرم غرغره نمایند **غرغره**

برای خناق حار بسیار نافع است **ص** آب کشنیز تازه آب کاسنی تازه آب برگ عنب الثعلب
آب برگ کاهو تازه شیره عدس مقشر فلوس خیارشنبر رب الجوز نجوشانیده شیرگرم غرغره نمایند
غرغره برای خناق حار و ورم [illegible] و لهات نافع است **ص** عدس مقشر پوست
کنار عنب الثعلب کشنیز خشک [illegible] بیخ کلنار فارسی اصل السوس با آب جوشانیده صاف کرده
فلوس خیارشنبر مکی [illegible] غرغره نمایند **غرغره** برای خناق حار نافع است **ص**
آب عنب الثعلب آب لسان الحمل آب عصی الراعی از هر یکی یک اوقیه فلوس خیارشنبر رب التوت
از هر یک شش درم آب سماق خمیر ترش آب انار ترش شیره عدس مقشر از هر یک پنج درم باقلی
[illegible] گل سرخ داخل کرده غرغره نمایند **غرغره** ماده خناق را باز دارد **ص** زعفران شب یمانی
کلنار فارسی [illegible] گل سرخ عاقرقرحا مامیران مازو نوشادر شیاف مامیثا سماق عصاة الحیة التیس
قصب الذریره دارفلفل اقاقیا با آب نیم کوب جوشانیده صاف کرده و با رب التوت یا رب غوره
آمیخته غرغره نمایند **غرغره** جهت خناق حار بسیار مفید است **ص** آب انار ترش با شحم
آن افشرده باشند آب بادرنگ آب عنب الثعلب تازه آب سماق مطبوخ درهم کرده آب کشنیز
تازه رب التوت آمیخته غرغره نمایند **غرغره** برای اورام حاره لهات و خناق حار نافع بود
ص رب الجوز گل سرخ مازو [illegible] کرمانیه اقاقیا کلنار در آب جوشانیده صاف
نموده غرغره نمایند **و هرگاه** ورم خناق از صفرا باشد **ع** علامت آن خواب و شدت وجع و غشی و سوزش
و عطش و خشکی و تلخی دهن و ضیق نفس **معا** اخراج خون کم بفصد باید نمایند و هرگاه
بعد اخراج خون خوب نشد پس این تبریدها هر روز بنوشند و این غرغره ها را استعمال
نمایند شیره تخم کدوی شیرین دو درم و نیم لعاب بزرقطونا شیره کشنیز خشک از هر یک دو درم
آمیخته با شش مثقال شربت نیلوفر بنوشند و اگر مسهل منع نشود با این دستور بالا مند **ص**

مغز فلوس تمر هندی شیرخشت دوازده مثقال عرق ... حل کرده مالیده صاف
نموده گلقند آفتابی دوازده مثقال روغن بادام یک درم ... بنوشند و غذا ماء الشعیر و شله
باشد و بعد مسهل و قبل از تبرید المجربند **ص** عناب ده لایتی هفت دانه سپستان نوزده
سبحه صاف نموده شیره تخم کاهو سه مثقال شربت نیلوفر شش مثقال حل کرده بنوشند ایضاً
این غرغره را بکار برند **غرغره** برای خناق صفراوی نافع است **ص** مغز فلوس دوازده
مثقال در یک صد و بیست مثقال شیر تر حل کرده شیر گرم غرغره نمایند **غرغره** برای خناق
صفراوی نافع است **ص** حلبه تخم کتان آن هر یکی پنج درم سپستان نوزده منقی عناب ...
عدس مقشر بیخ رازیانه از هر یک ده درم گل بنفشه گل سرخ از هر یک هفت درم ...
صمغ از هر یک دو درم عنب الثعلب ده درم نیم کوب در آب بجوشانند صاف نموده فلوس
پانزده درم رب التوت ده درم حل کرده شیر گرم غرغره نمایند **غرغره** برای خناق صفراوی
نافع است **ص** خرما ترش بیست درم در آب حل کرده بگذارند تا ته نشین شود صاف نمایند
عصاره لحیة التیس دو مثقال اقاقیا یک مثقال شب یمانی دو درم گل سرخ سه درم طباشیر سفید یکم
کوفته بیخته اضافه نموده غرغره نمایند **غرغره** برای خناق و لهجه صفراوی مفید بود **ص**
طباشیر نشاسته گل سرخ زعفران زرد از هر یکی دو درم تخم کرفس سه درم مازوی سبز سماق
از هر یکی نیم درم قند سفید چهار درم کوفته سکنجبین قندی با آب گرم اضافه کرده غرغره نمایند
غرغره برای خناق صفراوی در ابتداء مرض بعد از فصد استعمال کنند **ص** ...
و سکنجبین سماق گلنار فارسی کوفته در خل کرده شربت خشخاش اضافه نموده غرغره نمایند ...
درم خناق از بلغم باشد **ص** جریان آب دهن و شدت ضیق نفس و سبزی دهن و عدم ... و
حرارت و انتفاخ و داج و لبثره و چشم **معا** حقنه حاره بکار برند **ص** قنطوریون

عشبه از هریکی دو درم ونیم پرسیاوشان بسفایج فستقی از هریک ده درم بالجمله
پانزده عدد سنا چهار مثقال ترنجبین صحیح یکدرم زنجبیل چهار درم در آب بجوشانند تا نصف بماند
صاف نموده مغز فلوس سی و چهار مثقال گل قند پانزده مثقال شحم حنظل غاریقون از هریک نیم درم بوره
ارمنی نیم درم روغن کنجد شش مثقال همه را کرده سه حصه نموده در سه دفعه حقنه کنند بنا بر اصل نیم سنانی
مجوبی وقت غذا بن ستور آب کوزه . تنها چلاو و بعد تنقیه این غرغره را بکار برند ص اصل السوس
از هریکی دو درم ونیم پرسیاوشان سه مثقال در عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف کرده غرغره کنند
غرغره برای خناق بلغمی نافع بود **ص** عاقرقرحا حرمل تخم تربچه خردل سفید نطرون مرمکی فلفل
نوشادر بوده رماد الخطاطیف بالسویه کوفته بیخته با گلاب و قدری انگبین معجون سازند و بوقت
حاجت قدری بگلاب حل کرده غرغره نمایند **غرغره** برای خناق بلغمی ماده آنرا براند **ص**
حب البیشاد حلبه شیر انجیر تخم کتان خرمه قرش از هریکی ده عدد کوفته با انگبین و قدری روغن گاو بقدر
ضرورت همه را در قدری آب بجوشانند داده غرغره نمایند و هرگاه ورم خناق از خلط سوداوی باشد
ع ثقل(؟) رطوبت دهن و تیرگی رنگ بشره و سختی نبض و غلبه یبوست دهن بحموضت آن و قلت درد
معا ابتدا بفصد باسلیق نمایند پس حقنه خناق بلغمی را بمانند باد در تجربه واسطوخودوس کنند
وبیخ کبر و مویز منقی بکار برند و این غرغره را بعمل آرند **ص** گل سرخ عصاره مامیثا سماق رب السوس
صعتر نوشادر زعفران کرمدانه عاقرقرحا فلفل زنجبیل چوبه گلنار فارسی شب یمانی هلیله زرد برگ حنا
حصرم مکی قاقله قصب الذریره مازو سبز قسط تلخ زرنیخ سرخ سرگین سگ که سرد و زانرا استخوان خورانیده
خورانیده باشند خطاطیف سوخته ادویه مسطور کوفته بیخته در انبوبه کرده بدمند بعد از آنکه غرغره
بآب گاو سکنجبین کرده باشند و هرگاه علامات غلبه خون با علامات بلغم مرکب باشد بآبی نسخه
مسهل حقنه اصل السوس مقشر عنب الثعلب تخم کاسنی گل بنفشه نیمکوب از هریکی دو درم پوست

بیخ کاسنی بسپاوشان از هریک دو درم و نیم برگ کاسنی دو درم عناب ۲۰ عدد تخم خیار ۵ درم
سپستان از هریک ده دانه عرق عنب الثعلب جو ساییده ماء الشعیر ۱۰ ... مغز تخم خیار تخم خشخاش
از هریک هیجده مثقال ترنجبین کا قند از هریک ده مثقال بادام یک درم و نیم آمیخته مغز تخم کدو
درم منقی کرده دکه ... خالص باشد تازه آمیخته شیرین غرغره نمایند **غرغره** بعد انفجار
استعمال نمایند **ص** ... آب آمیخته و ... روغن بادام حل کرده غرغره نمایند **غرغره**
بعد انفجار بکار برند **ص** کرمازج اصل السوس از هریک یک مثقال ابریشم مثقال در آب جوشانده
غرغره نمایند **غرغره** بعد انفجار بکار برند که مواد را پاک کند **ص** زرنیخ تخم مرغ روغن بادام
کثیرا نشاسته در آب گرم حل کرده غرغره نمایند **غرغره** برای صاف کردن مواد خناق تسکین
آن مجرب است **ص** آب مطبوخ ... با سکنجبین ساده شیر گرم غرغره نمایند **ضماد** برای ورم
خناق تازه حادث مجرب است **ص** خفاش ... بایزده در پیمانه درم ...
طبخ نموده تا مهرا شود پس هر دو را خوب بسایند شیر گرم بر گلوی طلا نمایند و ورم خناق
زایل شود **ضماد** برای خناق ... که گلوی براین نافع بود **ص** زهره ... حلوا ... تازه
ماء الشعیر ... بیم جو ساییده بر گلوی ضماد نمایند **ضماد** برای خناق ... گرم حار ... گلو
مجرب است **ص** ... با آب کشنیز تازه ... سرشته ... طلا نمایند **اطریفل** برای ...
گلوی و ... مجرب است **ص** هلیله سیاه پازده درم پوست بلیله املج ... سفید مدبر ...
که در ... گوسفند ... خشک کرده از هریک پنج درم افتیمون ده درم بسفایج
فستقی سنبل مکی اسطوخودوس از هریک هفت درم غاریقون ... سفید شیطرج هندی نوشادر
از هریک سه درم انیسون ... سنبل الطیب مصطکی از هریک ده درم کوفته بیخته به روغن بادام ...
... با سه وزن ادویه عسل مصفی قوام ... معجون سازند ... پنج درم است **اطریفل**

وخولنجان و بسباسه تا نیم است **صفت** پوست هلیله زرد نخیل از هر یکی هفت مثقال
دارچینی بسباسه حب بلسان از هر یکی درم نرم کرده کاو میش چشک که مجنان بود با سایر ادویه کوفته
بیخته با عسل ... مقوم معجون سازند بوزن یک مثقال اگر بطریق سفوف استعمال کنند بهتر است

فصل پنجم **خنازیر** ورمی است شبیه بغلعه که با گوشت پیوسته و صلب و متعدد باشد
و اکثر در گردن و پیشم زیر بغل و بر ربن ابن الجمیع الطبای دیگر چنین گفته اند که خنازیر ورم صغار صلبی است که در
موضع خود متمکن باشد و در اکثر احوال حرکت نکند و بیرون بدن باشد و از موضع خود حرکت بکند و زایل
نیز همانند سلعه در ابتدا و بیشتر در لحم غدی باشد ... و اکثر چند عدد مجتمع و پیوسته
بهم میباشد و بر یک کیسه و گاه هر یک در کیسه علیحده مانند سلعه و این اکثر خنازیر از این جهت گویند
که بیشتر خنازیر را بهم رسد در گردن ساحب آن مثل کردن چنین میگردد و گاه میل ... و گاه میل بیسار
یکند و بعضی را درد کم و گاهی با ورم حار و گاهی بی ورم باشد **معالجه** استفراغ در فصد و در بلغمی مسهل
بلغم خصوصا و فصد قیفال نیز از لوازمات است و از اغذیه غلیظه اجتناب نمایند و مرقد که صدا
کمتر استعمال کنند انسب است و استعمال ضمادات محلله مثل بعر الماعز و خرف ابیض بسیار مؤثر است
ضماد مجرب **صفت** آن آرد باقلی آرد جو تخم البطم ... تخم حنظل با اصل آن شب یمانی اصل السوس
لعق ... از هر یک بقدر حاجت ادویه را مثل مرهم سازند و با روغن زیت بسیار کهنه گداخته مرهم
بسازند و مکرر بر خنازیر طلا کنند **مراهم** برای ورم خنازیر مجرب **صفت** کندر اشق
علک البطم از هر یکی شش مثقال مر اسفنج ... از هر یک پنج مثقال شنجرف سرنج از هر یک چهار مثقال
موم زرد پانزده مثقال روغن زیتون ده مثقال گداخته ادویه را کوفته بیخته داخل کرده مرهم سازند
و مکرر بر خنازیر طلا نمایند **مرهم حواریون** علک البطم موم زرد از هر یکی ده مثقال
اشق هفت مثقال مقل مر اسفنج از هر یک چهار مثقال زراوند طویل کندر از هر یک سه مثقال

حا و شیر زنگار تنه رمان از هر یک دو مثقال سکبینج یک مثقال مقل و اشق را در سرکه تر
روغن زیت بجوشانند تا سرکه بسوزد پس سایر صموغات را و ادویه و موم گداخته داخل کرده بشه
مرهم سازند و بر خنازیر طلا نماید **مرهم** برای ورم خنازیر نافع بود **ص** جو و خاکستر خشب
انگور زفت رومی از هر یک یکجو زفت را با روغن زیت بگدازند و خاکستر را داخل کرده
خوب بر هم زنند تا خوب حل شود و بر خنازیر مکرر طلا نمایند **طلا** برای ورم خنازیر نیز نافع
است **ص** رمان یکجو و حضض مکی دو جزو با آب کشنیز تر سایند و تیر کرده مکرر بر
خنازیر طلا نمایند **ضماد** برای خنازیر مجرب است **ص** قنه حلتیت اشق جاوشیر فربیون
مقل ازرق سکبینج همه را در سرکه حل نموده با آب کشنیز تر تیر کرده ضماد نمایند و بعد سه روز تازه
کنند و مرهم حواریون نیز نافع است **ضماد** برای تحلیل ورم خنازیر مجرب است **ص** ابرسیرا
ریزه ریزه کرده و با روغن گل سرخ داخل کرده و بر ورم خنازیر ببندند بسیار موثر است **ضماد**
برای ورم خنازیر عجیب الفعل است **ص** بگیرند دو عدد حلزون سالم یعنی دو مار سیاه که از آب هند
کلاه دار نباشند و باد و رطل روغن زیتون و دو رطل روغن کنجد خوب بپزند لیکن سر دیگ را چنین
محکم ببندند که بخار آن بیرون نیاید و اینقدر بپزند تا مهرا شود پس صاف کرده و بر خنازیر طلا
نمایند هر دو سه مرتبه زائل شود و خاکستر آن هر گاه بر خنازیر ببندند نیز نافع است **ضماد**
برای ورم خنازیر نافع است **ص** نانخواه دو درم کتیرا پنج درم صبر سقوطری یک درم با آب کشنیز تازه
سایند و تیر کرده بر ورم خنازیر ضماد نمایند **ضماد** برای ورم خنازیر بسیار مفید بود **ص**
زعفران زنگار مرمکی از هر یکی جزوی کوفته بیخته و بر ورم طلا نمایند **ضماد** برای ورم خنازیر بسیار
آزموده است **ص** اشق علک البطم میعه سائله مغز قلم گاو پیه بط مقل ازرق حلبه البیرمرم مقل
محم کنار روغن سوسن ادهان بگدازند ادویه کوفته بیخته با موم داخل کنند و مرهم بسازند

و یک درم خنازیر مکرر طلا نمایند **ضماد** برای ورم خنازیر بسیار نافع بود **ص** مرداسنج

پنج درم موم نه کنند ذکر اشق ... ده درم ملک البطم شش درم شنگرف شش درم

ادویه سابیده بسایند باقی را با اشق حل کرده داخل همدیگر کنند و قدری کما بروغن گل سرخ تربیت دهند

و درمها بروغن زیتون تربیت دهند و بر خنازیر مکرر طلا نمایند **سعوط** برای ورم خنازیر

نافع است **ص** گاوزبان بسباسه از هر یک یک درم گاو زهره خارپشت از هر یک یک دانگ

و نیم زعفران نیم درم کندش دو درم باریک کوفته روغن گل کوفته سرشته در بینی مکرر سعوط کنند **سعوط**

برای خنازیر نیز نافع است **ص** مامیران شیطرج هندی دار فلفل از هر یکی یک درم مشک تخم

ترب بنفشه از هر یک سه درم کوفته بیخته با سرکه و روغن گل سرخ سرشته در بینی سعوط نمایند که

بعون تعالی در سه چهار روز زائل شود **باب بیست و پنجم** در امراض جنب الدال

فصل اول ذات الجنب بفتح جیم و اسکان نون و بای موحده ورم حار در

غشایی است که در نواحی سینه بهم میرسد پس اگر در عضل سینه خصوصاً عضل داخلی آن و یا در حجاب

اضلاع طرف داخل باشد آن را شوصه نامند و اگر در غشای مستبطن سینه باشد آن را برسام گویند

و اگر در حجاب حاجز میان قلب و معده باشد که آن را ذات الجنب خالص و ذات الجنب باسم حار نامند این بطور در حجاب

بهم میرسد آنچه در جانب راست باشد بهتر از جانب چپ است و با آن تپ دائم و ضیق النفس

متواتر باشد **ع** تپ و سرفه و خلیدن در پهلو و نبض منشاری بود و نوعی از آن سوخته است

و آن ورم عضلات حلق است و وجع آن بطرف کمر باشد و صاحب این مرض با این پهلو تا بر پهلو

دیگر نتوان بگردد و به هیچ وجه او را خواب نیاید و قسمی از آن که آن را ذات الصدر گویند و آن

ورمی است در حجاب قسمت کننده سینه تا بدو نصف از طول که موضوع به قص است بهم میرسد

و آن را ذات الجنب باسم عام نامند و صاحب آن از شدت وجع خود تقبب بجز بینی ... ردکه بیرون فروی

وسوادی که به باد و پس کند و پشت و پهلو سوا این و صاحب جنبه گفته‌اند ذات الصدر بیس

سبب لیما حرانا است ع شدت عطش و دوام تب و قلق و اضطراب بود و در بعض بار معد

ماشیر و در دو حتی شود و در پهلوی و پشت حقیقت شود و قسمی دیگر است که آن را ذات العرض گویند

آن ورمی است که در حجاب واسم ... که از حجاب ... است از جانب ... قطعات ...

و ما حسان آن وحمی در بیان ... در پس و در پشت سوا ... در میان کتفین ...

که در پشت سوا این جوا ... معا لجه او قریب یکدیگر است لیکن جای ما مختلف است و در

ذات الصدر به سینه ... در ذات العرض ... الکتفین ... و در ذات الجنب در پهلو

ما ... و هرگاه ذات الجنب از خلط حار بود ع ... و غلظ ... شدت ...

... معا قبل از ... و بعد ... موافق ... اگر ...

... مخالف ... موافق ... موافق ...

... ص ... علاج ...

... یکی ... ثعلب ... یکی ... سپستان ...

... ثعلب ... لعاب ... سیب ... سپستان ...

حل کرده ... در این مطبوخ ...

... اصل ... لعاب ...

و ... التعیر ... ع ...

... معا قبل ... موافق ...

... ذات الجنب ...

... ع شدت ...

سام بالت جوز بعد از آن **معا** بس اینه و چرب شود ماش و ماسلی بر خاست بمالند و بند از آن
این مطبوخ را بکار برند **ص** برگ کاورزبان اسطوخودوس از هر یک ده درم بسپستان مویز منقی از هر یکی
ده عدد عناب العلب اصل السوس مقشر از هر یک نیم یکی درم عناب و کاسنی بیخ دانه و عرق عنب الثعلب
خرسانی مالیده صاف کرده لعاب بهدانه یک درم حاکسی دو درم باسین شربت سلون یا گاوزبان
شهش مثقال حل کرده سوسن دو درم زعفران نیم بادام ما صمی اجزاء معر بلوس تبرخشت بیست و ربع اوقیه و یک
بادام ده مثقال اسپیون دو درم و نیم در پارچه کتان بسته در وی جوش کرده داخل سازند و عن بادام
حل کرده مسهل بنوشند و بعد از آن السعی باشربت گاوزبان یا سلون شش مثقال حل کرده سوسن و آکر
... ملم بود **ع** سحیف و درد و سعدی برای تا ادراک سحی و عطف کاروره و عد م
عطش و بطوعس **معا** مسهل و مسهل کنند در ذات الجنب سودادی که بابت باماشاه اسطوخو دوس
وافتیمون هر **ملعم** برای ذات الجنب سیانام است **ص** سلوباره یکرطل در چهار رطل
آب بجوشانند و صاف سازند تا نصف آب بماند صاف کرده با یکمن قند قوام آرند و روز سه مثقال
بخورند **ملعم** برای ذات الجنب سیانام است **ص** کل بنفشه سوسن و صمغ آن وده کسد
یکرطل و در سه رطل آب با یکرطل قند سعید بجوشانند و بیاشند در آفتاب بکذارند و دو درم دیب
آنرا خوب بمالند و اکر یکچهل روز در آفتاب بکذارند بهتر است و هرچه زیاده بمالند بهتر کردد
پس بعد بکار برند و این را کل انکبین سعتی نامند روز سه مثقال بخورند **ملعم** برای ذات الجنب
دستور صرا است نام است **ص** آرد جو آرد با قلی خطمی سعسه و دیب کل سرخ کل ملو در سرکه
تا کیم درکند بنعمه باده بی آب سوبین و موم سعید و روغن بنفشه اماوه بسید و درهم آمیخته ضماد کرده
ضماد نماید بهر بیست **ملعم** برای ذات الجنب سیانام و بعو بست **ص** آب برک حاری
آب برک بعسه تر کادر و تمر حاری تا بوده نشاسته بسعد آب برک بعسه اکلیل الملک کسرادر

تخم مرغ در آب برگ کلم حل کرده آنچه کوفتنی است بکوبند مجموع را باهم آمیخته بر پارچه کرباس پهن کرده
ببندند و تا چند روز این را استعمال کنند بسیار مفید **طلاء** برای ذات الجنب و ذات الصدر
مجرب است **ص** آرد جو آرد نخود آرد گندم آرد باقلا هر یک با آب کدو تازه و آب عنب الثعلب ترکرده
شیر دختر و لعاب تخم خطمی و روغن کدو خمیر کرده و کرده ثانی [illegible] سلعه بر تابه آهنی
نیم پخته و بعد از مالیدن قیروطی بر آن نیم گرم بربندند **طلاء** برای ذات الصدر بغایت
مفید است **ص** برگ رازیانه برگ کلم بنفشه اکلیل الملک جو مقشر نیم کوفته کنند [illegible]
در پیه مرغابی و پیه مرغ گداخته حل نموده باهم آمیخته بر روی کرباس آب [illegible] مرغ [illegible]
نیم گرم با قلیلی روغن زیتون روز دو بار و شب دو بار بر آن موضع بچسپانند **طلاء** برای
ذات الجنب این مطبوخ را تا چند روز بخورانند **ص** عناب سی دانه سپستان بیست و پنج
دانه بنفشه پنج درم برگ گاوزبان سه درم اصل السوس دو درم ترنجبین سفید یکدرم جوشانیده
صاف کرده شربت بنفشه حل کرده بنوشند و اگر بخواهند که معده تلیین باشد سه درم سنا و پنج
مثقال فلوس بیفزایند **قیروطی** برای ذات الجنب و ذات الصدر و اوجاع آن نافع است
ص بنفشه اصل السوس عنب الثعلب بابونه پوست خشخاش باقلا [illegible] از هر یک کفی
جوشانیده صاف نموده روغن ورد [illegible] پانزده مثقال پیه کرده بر بیست مثقال روغن زیتون [illegible]
روغن بابونه سه مثقال داخل کرده اینقدر بجوشانند تا آب برود و برهم سرشته بمالند [illegible] چهار
مرتبه مرض زائل شود **قیروطی** برای ذات الجنب [illegible] **ص** لعاب
بزر کتان لعاب ریشه خطمی [illegible] مغز روغن یاسمین و روغن [illegible] موم [illegible] روغن
سازند و صبح و شام طلا نمایند **قیروطی** برای ذات الجنب و شوصه بسیار نافع است
ص لعاب بزرقطونا لعاب خطمی سفید موم سفید روغن بادام بابونه بنفشه اکلیل الملک هر یک

جزوی هر دو را کا اختلاط نیها باحل کرده بپزند لعابها ببرد و در آخر کافور دو دانگ حل کرده درم
زنند و بکار برند **معجون** برای ذات الجنب و ذات الصدر بسیار نافع است ص مویز
منقی چهار درم سپستان دو صد دانه فلوس خیارشنبر ده مثقال بیخ سوس تراشیده نیم کوفته
درم همه را در سه رطل آب باران خیسانیده بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده با یک رطل قند بقوام
آرند و بکار برند **شراب بنفشه** برای ذات الجنب و شوصه بسیار نافع است ص
بنفشه تازه صد درم صمغ عربی تخم خطمی بهیدانه کتیرا مغز تخم خیارین از هر یکی ده درم همه را در پنج رطل
آب جوشانیده تا ثلث بماند صاف کرده با همین ان قند بقوام آرند و دو و هشت مثقال بخورند
شربت نیلوفر برای ذات الجنب بلغمی بسیار نافع است ص گل نیلوفر عناب
ولایتی سپستان تا لیسوره آب بجوشانند و صاف نموده با قند بقوام آرند و روز نیم وقیه بخورند
قرص بنفشه برای ذات الجنب بسیار مفید است ص گل بنفشه مغز بادام شیرین مغز
تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین تخم خطمی سفید از هر یک شش درم کتیرا رب السوس نشاسته
گل ارمنی گل سرخ از هر یک چهار درم کوفته بیخته اقراص سازند خوراک دو درم با لکشکاب **قرص**
بنفشه برای ذات الجنب نافع است ص گل بنفشه ده درم مغز تخم خیارین تخم خشخاش
سفید تخم کاسنی از هر یکی پنج درم رب السوس کتیرا از هر یک چهار درم کوفته بیخته اقراص سازند
خوراک یک مثقال با جلاب شکر دهند **مروخ** برای ذات الصدر بسیار نافع است ص
روغن گل پانزده مثقال روغن تخم کدو ده مثقال موم سفید پنج مثقال همه یکجا کرده با آب
خیار و کدو و برگ خرفه خوب بمالند و نیم گرم دران تمریخ نمایند **دهن زعفران**
برای ذات الجنب مجرب است ص زعفران پنجاه مثقال با دو رطل و نیم روغن کنجد یا روغن زیتون داخل کرده
و تا ده روز در آفتاب بگذارند پس تمریخا و تدهینا و سعوطا بکار برند فواید بسیار بخشد **فصل دوم**

ذات الریه و آن ورمی است دموی و صفراوی که در ریه بهم رسد و گاه از خون باشد **ع**
تب مطبقه و سرفه و ضیق النفس و درد شدید در مقدم سینه و سرخی رخسار و چشم و عطش و خشکی زبان
و بینی و عظم نبض **معا** فصد باسلیق نمایند و این مطبوخ را بخورند **ص** گل نیلوفر کاسنی تخم خطمی
از هر یکی یک درم و نیم عناب ولایتی عدد دانه سپستان ده دانه بجوشانند و صاف نموده شربت نیلوفر
حل کرده بنوشند و غذا ماء الشعیر با شربت عناب باشد و اگر از صفرا باشد **ع** حرارت خفیف و سیلان
رطوبت بینی و خشکی دهن و درد بجمیع در میان سینه و شدت ضیق و سرفه خفیف بود **معا** بنفشه
و مسهل تنقیه نمایند و این ترکیب را بعمل آرند **لعوق** برای ذات الریه بسیار نافع است **ص**
مغز بنفشه هشت بابونه تخم خطمی سبوس گندم آرد جو تخم کتان حلبه هم را بجوشند پس صاف کرده روغن
بنفشه باز حل کرده بجوشانند تا غلیظ کرده و ضماد نمایند **لعوق** برای ذات الریه خوب است **ص**
حب الصنوبر کبار مقشر ده درم کتیرا مغز تخم خیارین مغز بادام مقشر تلخ صمغ عربی نشاسته رب السوس
تخم خطمی از هر یک سه درم حلبه مغسول تخم کتان بریان پرسیاوشان مغز حب القرطم مقشر از هر یک پنج
درم را زبانند و درم خرما بیست عدد خرما را در روغن گاو بریان ساختند و عسل سه رطل بپزند تا قوام آید
ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند خوراک ملعقه است **قرص بنفشه** برای ذات الریه نافع است
ص گل بنفشه بیست درم گل سرخ ده درم رب السوس صمغ عربی از هر یک پنج درم نشاسته کتیرا
از هر یک یک درم پوست هلیله زرد غاریقون سفید سقمونیا مستوی از هر یک چهار درم کوفته بکار
سرشته اقراص سازند خوراک سه درم با آب گرم **قرص** برای ذات الریه نافع بود **ص** بنفشه پنج
مثقال سقمونیا مستوی لحم کدو و تخم کاسنی تخم خیارین گل سرخ گل نیلوفر از هر یکی سه مثقال کوفته بیخته از آب سازند
خوراک یک مثقال با شربت بنفشه **فصل سوم ذرب** بفتح ذال معجمه و رای مهمله و بای موحده
اسهال معدی است بسبب سستی و نرمی معده از سوی مزاج رطب آن و یا کثرت رطوبات مجتمعه در معده

ویا انصباب مواد نزلی بمعده و از معده بامعاء یا از کثرت فضول و این با اسهال دماغی امتی و یا بسبب
قوت ماسکه بترکیبی که غذا را از معده نتواند جذب کرد و در بین من نوع مختلف الالوان زرد و سبز و سفید
باشد و یا برطوبت شدن خمل معده بسبب ... و یا عیزان و یا طعام هضم نشده مندفع گردد و بعضی
اطباء گفته اند که ذرب عبارت از جاری شدن شکم پی درپی متصل بهم است و بعضی اطباء
گفته اند که ذرب عبارت از هضم نشدن طعام در معده و امعا است و نرسیدن و نفوذ نکردن
در تمیم بدن بلکه بطریق اسهال دفع شدن بیکدفعه متصل بهم باشد و بعضی اطبا ذرب را
او مخالفه استطلاق این مرض مزمن میباشد و آن یا از ضعف معده بود ع حدوث آن
بعد حمیات محرقه صفراوی و غب خالص و یا بعد استعمال ادویه و اغذیه حاره با شراب ...
تشنگی بود معا اعانت بر اسهال نمایند و این نسخه را بکار برند لعاب بزرقطونا و بهدانه در عرق
گاوزبان و گلاب بر آورده قلوس دوازده مثقال گلقند نه مثقال در آن حل نمایند روغن بادام اضافه کرده
نوشند و بعدا بعد نصف النهار آب ماش خورد و بوقت شب آب گوشت چلاو و بعد تنقیه
استعمال قابضات نمایند ص زهر مهره طباشیر فوفل گلنار بالیده کوفته بیخته با رب بهی شیرین تناول
نمایند قرص الکواکب برای این مرض بسیار مفید بود ص سنبل الطیب جند بید ستر هلیله طین مختوم
... لفاح از هر یک چهار درم افیون قسط کوکب الارض زعفران از هر یک پنج درم انیسون دوقو
... بزر البنج ابیض میعه سائله تخم کرفس از هر یکی بیست درم ... در آب ریحان حل نمایند
و ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و قرص بسازند و در سایه خشک کنند و استعمال کنند و هرگاه
ذرب از ماده بلغم باشد ع غثیان و سیلان رطوبت دهن و آمدن ثفل مخلوط با طعام معا
... مصطگی یک درم و نیم کمون کرمانی بادیان از هر یک یک درم تناول نمایند و غذا یخنی نخود ...
... و برای ذرب و قوت معده بسیار نافع و مفید است ص قرنفل مصطگی از هر یکی سه درم قاقله

ناسه سنبل الطیب الرومی دو درم پوست ترشیز عود خام قرنفل الطیب از هریک پنج درم سعد ان
رنجبیل جوز بوا دار فلفل از هریک یک درم کوفته بیخته با قند سفید قوام علیحده آورده قرص سازند خوراک
دو مثقال بنوشند **قرص طباشیر** برای ذرب و اسهال کبدی و دموی مفید بود
ص طباشیر سفید ورد احمر اسعد از هریک سه درم کهربای شمعی بسد قثم حماض بری صمغ عربی
از هریک دو درم خشخاش سفید بریان پنج درم کوفته بیخته بلعاب سرشته اقراص سازند خوراک یک مثقال
خوراک است **حب اذارقی** برای ذرب سیاه مجرب است **ص** اذارقی را برچه
کرده در آب بخیسانند که دو انگشت آب بالای آن باشد پس همه را بجوشانند آن قدر که پخته گردد
و اذارقی سیاه شود پس آن را بکوبند با افیون و گل ارمنی و فلفل سیاه از هریک سه مثقال صمغ عربی
نمایند و بقدر نخود حب سازند خوراک سه حب است و اذارقی را هندی کچله نامند و این حب
برای درد گوش نیز نافع است بهمراه آب برگ تانبول سائیده در گوش تقطیر نمایند فورا درد ساکن
گردد و برای حمی بلغمی نیز مفید است ناشتا با زیره سفید بخورند حمی دفع گردد **جوارش خرنوب**
برای ذرب و اسهال معوی نافع است **ص** خرنوب بیدانه زیره کرمانی مدبر حب الاس ریق
کمازریوس بلوط کندر حسک از هریک جزوی کوفته بیخته با رب مورد بسرشند و استعمال نمایند
جوارش فواکه برای ذرب نافع و مجرب است **ص** آب سیب آب به آب انار ترش از هریک
صد درم قند نیم من همه را بجوشانند و بقوام آرند پس بیرون کنار و زرنباد مروارید از هریک پنج درم مصطکی
سنبل الطیب جوز بوا مصطکی رومی از هریکی دو درم زعفران یک درم کوفته بیخته با آن بیامیزند
و حب حل کنند خوراک شش مثقال است **جوارش** برای ... نافع و قبض آرد **ص**
پوست انار ... قاقله ... یعنی ... آن که خشک کرده باشند طباشیر سنبل از هریک
دو مثقال و نیم گل سرخ سه مثقال قاقله نعنای خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج زرد ...

بزر البنج سفید سه درم طباشیر سفید دو درم تخم خشخاش سماق مقشر صمغ عربی مغز بهدانه
کهربا بریان کرده از هر یک سه درم و نیم صمغ عربی گلنار فارسی دم الاخوین اقاقیا اقاقیا قاقله صغار و قاقلی
تخم حماض گل ارمنی گل مختوم پوست کوکنار ریحان سوخته گلنار دانه کهربای شمعی از هر یک دو درم
روغن گل هشت درم نبات سفید پانزده درم مشک دو دانگ عنبر اشهب یک دانگ کوفته
بیخته با روغن چرب نموده سفوف سازند و هر صبح سه درم بخورند **سفوف** برای ذرب
و انواع اسهالات نافع است و از اطبای هند منقول شده است **ص** ورق القنب اکبر بار
مقداری که بخواهند و آنرا به روغن بنفشه یا بادام چرب کنند و قدری از شیره علفی که به هندی کوکرنده گویند
و قدری از شیره ناگرپان با آن ممزوج کرده و ورق قنب را در دست با آن خوب بمالند و در سفال
آب ندیده بریان کنند بملایمت پس فرود آرند و بعد از سرد شدن باز دوباره این عمل را کنند تا سه
مرتبه با آن دو شیره در دست مالیده بریان کنند پس از این ورق القنب مدبر چهار مثقال مصطکی
رومی زنجبیل برشته از هر یکی یک مثقال همه را کوفته بیخته بوقت ضرورت یک مثقال آن را در آب سرد بخورند
و بهتر اینکه زیاده از یک درم نخورند **فصل چهارم ذوسنطاریا** بضم ذال معجمه و اسکان
واو و فتح سین مهمله و سکون نون و فتح طای مهمله و الف و کسر رای مهمله و فتح یای مثناة تحتانیه
و الف لفظ یونانی است بمعنی اسهال الدم ذوسنطاریا کبدی اسهالی است که از ضعف کبد بود
و اگر خون صرف باشد از امتلای خون بود یا تفرق اتصالی که در کبد و یا بسبب قطع دستی و عضوی رسد
و اگر صدید و یا شبیه به دردی آید از احتراق دم و مثل باشد و اگر قیح و چرک آید از انفجار دبیله
باشد و اگر غسالی یعنی شبیه با آب گوشت شسته بود نیز از انفجار دبیله کبد باشد و ذوسنطاریا
معوی اسهال دموی است که از انفتاح رگی از رگهای داخل امعا بهم رسد و اقسام آن بسیار است
که لفظ ذوسنطاریا معوی را بر اسهال که با سحج اطلاق می نمایند و اعم از اینکه خون برآید یا چرک

یا خراط و تفیسی گفته است که لفظ ذوسنطاریا در لغت یونانی بمعنی قروح امعا است و علمای اطبا
اطلاق می نمایند آن را بر این معنی فقط و بعضی اطلاق نمایند بر لازم آن که اسهال خون باشد
مطلقا ما سوای زحیر و این مرض تعلق بکبد میدارد و گاه این مرض در امعا باشد و سبب
آن فرط امتلا بود یا جمع ما بین اطعمه متضاده مانند انبه و سرکه و ماست و سرکه و کثرت
خوردن توم و خردل ع مرض امعا سفیدی لب و زردی بدن و سبزی ناخنان و بودن خفقان
ع مرض کبد آمدن خون بعد براز و عدم بدبوی آنست و مداومت حمی و هرگاه عطش التهاب
باین صفات بوده باشد که لا محاله در ان هفته او را موت لاحق گردد معا کبدی فصد قیفال
در یمین لیمو خورانیدن طین مختوم در گلاب حل کرده و قدری عنبر اضافه نموده بخورند پس این
جوشانده را استعمال نمایند ص صندلین نیم وقیه منقی سه وقیه تخم خرفه انیسون کسفره حسک
سماق از هریک سه درم نیمکوب در سه رطل آب بجوشانند که ثلث بماند و با شربت خشخاش مکرر
بخورند و این سفوف نیز نافع است ص صمغ عربی طین ارمنی تخم خرفه بریان مشوی کهربای شمعی
سندروس بزر خمجیر خشک از هریک نیم جزو کندر اتیزه دارچینی از هریک ربع جزو کوفته بیخته
با همه وزن شکر سفید اضافه نموده روزی سه درم صبح ناشتا بخورند و این ضماد را بر شکم بمالند ص
اقاقیا آس صندل عدس مقشر در گلاب و یا در آب کشنیز تازه سایید روغن بنفشه اضافه کرده نیم گرم مکرر
ضماد نمایند معا امعائی فصد قیفال از دست شمال و خوردن معجون الورد که در ان تخم تست
و مصطکی باشد تا چند روز باید خورد و هرگاه در معده قصور باشد سنامکی در معجون داخل نمایند طعمه
برای ذوسنطاریا نیز نافع است ص بسد محرق سندروس کهربای شمعی مروارید از هریک
یک جزو حکاکه زبرجد عاج دم الاخوین از هریک نیم جزو در شهد خالص خمیر کرده بعد از سائیدن
نسیما و بکار برند خوراک روزی یک مثقال است طعمه جهت اسهال ذوسنطاریا مجربست ص

در بالا که ساده خشک کرده و دانک بچهٔ یکی سکنجبین یا با نیم بنوشند در آکبر لعوق
برای اسهال ذوسنطاریا نافع است صفت تخم مورد بریان دو درم بارزد یکدرم چوب نموده
تلخه یا بچرو زبیم با شیاف شکم مجرب‌اند لعوق برای ذوسنطاریا دموی بسیار نافع بود
صفت کلسنخ تخم حماض از هر یك پنجدرم صمغ عربی نشاسته طباشیر سفید از هر یك سه
کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند بقدر یکمثقال بخورند قرص کهربا
برای ذوسنطاریا و نفث و بول الدم مجربست صفت کهربای شمعی دم الاخوین اقاقیا
بسد محرق مغسول سرطان سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ سوخته کندر از هر یك
یکدرم ونیم نشاسته کثیرا صمغ عربی از هر یك یکدرم کشنیز خشك بریان تخم ورد مقشر
تخم حماض از هر یك دو درم ونیم بزرالبنج سفید محرق افیون از هر یك نیم درم همه را
کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا ولعاب بزرالحل سرشته قرص سازند خوراك یکدرم است
قرص برای اسهال ذوسنطاریا که با خون باشد مجربست صفت خرنوب مازو سمنز
کلنار فارسی کهربا بزر انیسون چند بیدستر صمغ عربی از هر یك جزوی کوفته بیخته بلعاب بزرالحل
ولعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند خوراك یکمثقال با رب به بلند سفوف لولو
برای اسهال ذوسنطاریا کبدی بسیار نافع بود صفت مروارید ناسفته چهار درم کلناری
بسد سوخته گل ارمنی خرنوب طباشیر سفید صندل سفید تخم تبرمی گل حر ارمنی
بریان تخم حماض بریان زرشك منقی تخم مورد تخم خرفه بریان آرد جو بریان آرد کنار آرد سپید
کشنیز خشك بریان بزرقطونا بریان سماق صمغ عربی بریان از هر یك چهار درم مصطکی رومی
طین مختوم از هر یك یکدرم ونیم انار دانه پنج درم اقاقیا مغسول کهربا از هر یك دو درم ونیم
بارتنگ سه درم ونیم سوای بارتنگ و بزرقطونا ادویه را کوفته بیخته هر دو دارا داخل آمیخته

سفوف سازند خوراک دو درم است **سفوف دیگر** برای اسهال ذوسنطاریا که بلغمی
باشد مجربست **ص** طباشیر سفید حب الاس صمغ عربی کلنار فارسی کثیرا از هریک یک مثقال
سماق تخم خرفه مقشر گل ارمنی بریان پوست بیرون پسته بیخ انجبار کهربای شمعی از هریک یک درم کوفته
بیخته سفوف سازند خوراک یک مثقال با شربت سفرجل یا شربت آس یا شربت تواکه یا شربت انجبار

حب افیون برای ذوسنطاریا و انواع اسهال مجربست دفی الفور شکم ببندد **ص**
افیون یک درم اقاقیا دو درم گل ارمنی سماق حب الاس از هریک چهار درم کوفته بیخته با آبیکه در آن صمغ عربی
حل کرده باشند سرشته حبوب سازند خوراک نیم مثقال

فصل پنجم ذیابیطس

بفتح ذال معجمه و یای مثناة تحتانیه و الف و کسر بای موحده و اسکان یای تحتانیه مثناة و ضم طا و سین
هر دو مهمله مرضی است که صاحب آن همیشه تشنه میباشد و چون آب بیاشامد او را سیرابی
حاصل نشود که در وقت صحت حاصل میشد و بزودی و بار ادرار بول کند و آن آب بصرافت خود
بی تغیر و یا به اندک تغیری دفع گردد که با آب خالص مخالفتی چندان ندارد و ذیابیطس
یونانی بمعنی دولاب است و در عربی زلق الکلیه نامند و بجهت مشابهت آنکه از یکطرف
آب میکشد و از یکطرف دفع میکند بدان نام مسمی کرده اند و علامه نفیسی گفته است که آنرا
سلس البول بی اراده میباشد و در ذیابیطس با اراده بول میباشد و محققین کلام نفیسی را
اختیار کرده اند و سبب آن افراط حرارت در گرده که جذب کند مائیه را از کبد و کبد از ماساریقا
و ماساریقا جذب کند از معده و دفع کند آن مائیه را بسوی مثانه و باز از سر نو جذب کند
از جگر یعنی از ماساریقا و آن از معده و تقاضای آب و دفع بول متصل بیک دیگر باشد **ع**
شدت عطش و عدم حمی و قت بول و سفیدی رنگ آن مثل آب بود **معا** استشمام کافور
و گل نیلوفر و غیر آن از ریاحین بارده مفید بود و آشامیدن دوغ گاومیش ترش نیز فائده

بخشند و این نسخه را بکار برند ص تخم خیار تخم کاهوی مقشر بریان کشنیز خشک از هر یک
دو درم و نیم قرص ذیابیطس یکدرم و نیم شربت حب الاس شش مثقال حل کرده بنوشند
قرص ذیابیطس طباشیر کبود رب السوس تخم خرفه مقشر تخم کاهو از هر یک دو درم حماض
طین ارمنی کشنیز خشک از هر یک سه درم صندل سفید جلنار فارسی صمغ عربی از هر یک
دو درم کافور نیم درم ادویه را کوفته بیخته با شیره تخم کاهو یا شیره خرفه یا آب انار ترش اقراص
سازند و بکار برند و اگر معده ضعیف نباشد فصد باسلیق سفید است **قرص** برای ذیابیطس
نافع است ص طین مختوم طباشیر سفید سرطان نهری محرق مغسول از هر یک یکجزو و یک
ثلث جزو تخم خشخاش سفید تخم کاهو از هر یکی یکجزو و نیم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص
بوزن یک مثقال بسازند خوراک در دفعه یک قرص است **قرص جلنار** برای مرض ذیابیطس
و خون آمدن از رحم و منع نافع است ص گلنار فارسی چهار درم ورق گل سرخ سه درم اقاقیا
دو درم صمغ عربی یکدرم کثیرا نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند خوراک دو درم با آب کدوی
سبز بیخ کرده **قرص** برای مرض ذیابیطس از ثابت بن قره منقول است ص تخم حماض
حب الاس از هر یک دو درم صمغ عربی نشاسته از هر یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته
اقراص سازند **قرص** برای ذیابیطس بسیار نافع است ص رب السوس طباشیر سفید
از هر یک ده درم تخم کاهو دو درم تخم خرفه مقشر پانزده درم کشنیز خشک گل سرخ مغز بادام
از هر یک پنج درم اقاقیا گل ارمنی صندل سفید گلنار فارسی از هر یک سه درم کافور نیم درم کوفته
بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند خوراک سه درم با آب انار ترش **قرص** برای ذیابیطس
مفید بود ص تخم کاهو تخم خرفه از هر یک پانزده درم طباشیر کبود ده درم کشنیز خشک پنج
درم جلنار گل سرخ از هر یک دو درم گل ارمنی یکدرم کافور نیم درم با آب انار ترش سرشته اقراص

مازرین خوراك دو مثقال **ضماد** برای مفرغ یا بیطس نافع است **ص** اقاقیا چهار درم کندر
عصارهٔ لحیة التیس لادن را ملك از هر یکی دو درم عفص یك درم کوفته بیخته در آب آس تازه شیر گرم
بر عانه ضماد نمایند **ضماد** برای ذیابیطس نافع است و کثرت بول را باز دارد **ص** کندر عصارهٔ
لحیة التیس لادن از هر یك دو درم اقاقیا چهار درم مازو یك درم کوفته بیخته با آب برگ مورد بر عانه
ضماد نمایند **ضماد** برای مفرغ یا بیطس نافع بود **ص** عفص لبان از هر یك یك درم اقاقیا
چهار درم کوفته بیخته با ماء الآس رطب سرشته بر عانه ضماد نمایند **خمیرهٔ ابریشم** برای
عطش مفرط و ذیابیطس نافع است **ص** ابریشم خام صد مثقال در آب باران ... و من
عرق بید مشك و گلاب از هر یك یك من تبریزی عرق گاوزبان عرق نیلوفر از هر یك نیم من عرق صندل
عرق هیل از هر یك پنجاه مثقال دو شبانه روز بخیسانند پس آنقدر بجوشانند که نیم عرق
بماند و آب بسوز دیگر خوب بمالند و بفشارند ثفل را دور اندازند و عرق را صاف نموده نبات سفید
نیم من عسل مصفی پنجاه مثقال شربت به ترش شربت امرود شربت سیب شیرین شربت ریباس
شربت انار شیرین شربت اترج از هر یك پنجاه مثقال داخل کرده بجوشانند و بقوام آرند پس
یاقوت سرخ مروارید ناسفته پادزهر معدنی یشب سبز مرجان سرخ کهربای شمعی از هر یك
دو مثقال و نیم لعل زمرد از هر یکی یك مثقال و نیم جواهر بلد سنگ سماق با گلاب مسلایه کنند
خشك نمایند ورق طلا ورق نقره از هر یك دو مثقال و نیم مروارید را بعسل مصفی حل سازند
پس مفرح گل گاوزبان کشنیز خشك مقشر غنچه گل سرخ صندل سفید طباشیر سفید
بهمنین نشاسته تخم خرفه مقشر از هر یك پنج مثقال مغز تخم هندوانه مغز تخم کدوی شیرین
از هر یك هفت و نیم مثقال عود خام دو مثقال زعفران یك مثقال همه را کوبیده داخل کرده
بسازند و نیم مثقال کافور اضافه نمایند خوراك سه درم در بهار و دو مثقال در گرما نمایند

جوارش آملج برای دیابیطس نسیانا نافع است **صفت** آملہ منقی ده مثقال زنجبیل منقی مغز مثقال کاو در زعفران از هریک نیم مثقال ورق کل سرخ طباشیر سفید از هریک دو مثقال بادزهر معدنی کل داغستانی کل ارمنی کهربای شمعی صندل سفید یشب سبز ابریشم مقرض کوکنار از هریک یکمثقال کشنیز خشک مقشر تخم خرفه از هریک سه مثقال کوفته بیخته و زیاده که لابایده باری سفرجل شیرین و رب سیب شیرین از شصت مثقال سرشته استعمال کنند خواک ده درم است

باب بیست وششم

در امراض حرف الضاد **فصل اول ضجر** بفتح ضاد و جیم معجمتین و سکون رای مهمله بمعنی قلق و اضطراب است آن حادث باغم و هم است تفصیل علاج آن در باب الهاء در فصل سوم ذکر یافته شد **فصل دوم ضفدع اللسان** بفتح ضاد معجمه و اسکان فاء و فتح دال و عین هردو مهمله غده صلبی است که در زیر زبان شبیه بضفدع هم میرسد و گاه ماده آن متحجر میباشد و صلب بود چنانچه بعض اطباء متاخرین در مصنفات خود ذکر نموده اند که شخصی را دوستی بود که این مرض عارض شد وانچه علاج کرد بهیچ دوا منتفع نشد تا آنکه آنرا شکافتند ازان سنگ صلب طولانی خشن بوزن سه درم برآمد وصحت یافت **معا** این مرض در باب اللام در فصل لسان بالتفصیل گذشت.

فصل سوم ضرس بفتح ضاد معجمه و راء و سکون سین هردو مهمله کند شدن دندان است از اشیای خارجیه مانند خاییدن اشیاء حامضه و قابضه و عفصه و نگاه داشتن آنها در دهان و یا از اسباب داخلیه مانند سیلان بلغم ترش و سودا بدندانها از نواحی آنها و یا از معده باشد **معا** در باب الالف در فصل اسنان ذکر یافت **فصل چهارم ضیق النفس** بکسر ضاد و اسکان یاء مثناة تحتانیه و قاف تنگ شدن مجرای نفس و نرسیدن هوای مستنشق بریه و همچنین در وقت اخراج ازان بدون و خواه از سبب رطوبات بالمیزه خیه باشد و خواه حرارت

جنفه قابضه واین مرض گاه بسبب بدی گری با اعتبار استنشاق نفس میکند حاصل آن بدون حرکت
و تعب نفس بسرعت و تواتر کند و هرگاه سبب آن از برودت است ع اولا زخرخته از سینه برای باشد فه
وبلغم باشد هرگاه با سرفه باشد منجر با استسقا گردد **معا** تنقیه بلغم نمایند **ص** زوفا یابس
از هر یکی یکدرم اصل السوس سبوس گندم بادیان بیخ بادیان از هر یک یکدرم و نیم مویز پاک کرده دانه تخم
سفید بیست دانه عدد تمر هندی البقلاه جوشانیده صاف کرده شیرخشت ماشت مثقال حل کرده بنوشند و دوائی
قی را استعمال کنند **ص** تخم ترب تخم خربزه تخم شبت از هر یکی سه مثقال جوشانیده صاف کرده
نمک لاهوری قدری حل کرده بنوشند و بعد نیم ساعت قی کنند و بعد این منضج را استعمال کنند
ص برگ گاوزبان اصل السوس مقشر از هر یکی یکدرم و نیم مویز دانه دار بجا آمده گندم از هر یک
سه درم نبات سفید شش مثقال در آب جوشانیده صاف کرده بنوشند و غذا تلیه خروس بچه
با نان و با کباب سیخ باشد و هرگاه ضیق النفس از استرخاء عضلات تنفس حادث بود **ع**
استصاب نفس و عطش **معا** فصد باسلیق نمایند و مسکنات حرارت قلب با شیای بارده
استعمال کنند **ص** لعاب بزرقطونا دو درم لعاب بهدانه یکدرم مغز تخم کدو سه مثقال در عرق
گاوزبان برآورده شربت نیلوفر شش مثقال حل کرده بنوشند و غذا ماء الشعیر باشد **لمعه**
برای مرض ضیق النفس مفید است **ص** تخم جوز ماثل سه مثقال [illegible] دو درم ریوند چینی
یکدرم و درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته حبها بسازند و دو روزی یکدرم بخورند **لمعه** برای ضیق النفس
و سرفه خشک مفید بود **ص** حلبه چهار درم مویز بیدانه سی عدد بنفشه پنج درم جو مقشر دو درم
گل گاوزبان پنج درم هر یکی را نیمکوب در آب بجوشانند که نصف بماند صاف کرده آب آنرا با نصف وزن
عسل بقوام آرند پس مغز تخم کدوی شیرین مغز چلغوزه از هر یک سه درم رازیانه دو درم کوفته بیخته
امنا [illegible] معد زده مثقال با ماء الشعیر بخورند **لمعه** برای مرض ضیق النفس بحرانست

ص ساق و برگ زقوم و رق و برگ کرده با سلتوک درتی با ین دستور است از برای ... [illegible]
زقوم کرده وطنان آن از شلتوک کنند طبقه طبقه تا تخم پوشیده شود و آب بالای آن اینقدر بریزند
که بالای آن بقدر یک وجب زیاده آید پس سر آنرا استحکام نموده و در سرکین اسپ تا یکهفته دفن کنند
ملکه تا بیست روز بدارند و بعد از آن برآورده شلتوک ها را خشک کنند هر روز صبح ناشتا
سه مثقال از آن بخورند که اصحاب الدین منفی ذکر کرده **لعوق** برای ضیق النفس بیشتر نافع است
ص ۷ = نه عدد سوزانیده با ربع وزن مرواریدِ ناسفته خوب سایند و بخورند بیست
لعوق برای ضیق النفس و سرفه کهنه و ربو نافع است ص سپستان عناب جرجانی از هر یک
هفتاد دانه انجیر زرد بیست و پنج دانه برگ گاوزبان تخم خطمی سفید تخم خباری از هر یک شش
مثقال از پایه تخم ملبن و نانخواه از هر یک چهار مثقال اصل السوس پرسیاوشان گل خطمی گل نیلوفر گل بنفشه
هر یک هفت مثقال کتیرا صمغ عربی بهدانه از هر یک پنج مثقال شکر سفید پنج مثقال ... [illegible] همه را در یک من آب
دو شبانه روز خیسانیده جوش داده صاف کرده با نبات و عسل بقوام آرند و کتیرا و صمغ
عربی را کوفته بیخته در آخر قوام بپاشند خوراک سه مثقال با آب گرم استعمال کنند و با لعاب
بهدانه با لعاب بزرقطونا بنوشند **شربت** برای ضیق النفس و تقویت دماغ مجرب است
ص پیاز عنصل نعنای خشک اصل السوس گاوزبان اسطوخودوس غاریقون سفید
پرسیاوشان از هر یک پنج مثقال نعناع خشک پیچ سوسن انیسون ترمس از هر یک سه مثقال
دو شبانه روز در سرکه بخیسانند پس جوش داده تا نصف بماند صاف نموده و با شکر بقوام آرند
پنج مثقال آن با آب مطبوخ پرسیاوشان بنوشند **شربت** برای ضیق النفس از مجربات
مولف است ص ثمر و برگ و شاخ درخت چینی که بهندی کولر نامند شبانه روزی خیسانیده
جوش داده تا بنصف برسد آب آنرا با شکر بقوام آرند و صبح و شام از آن لعوق نمایند ... [illegible]

کرفتکی آواز نیز مفید است **شربت** برای ضیق النفس عجیب الفعل است ص ۲۶۴
۷۹ یکوقیه نیمکوب کرده در طل آب بجوشانند تا نصف بماند پس صاف کرده با سه اوقیه عسل
مصفی و دو اوقیه روغن کنجد بقوام آرند و هر روز قدری لعوق نمایند **شراب زوفا**
برای ضیق النفس و سرفه و امراض بلغمیه ص بسیار نافع بود ص تخم کرفس و رازیانه از هریک پنج درم
زوفای خشک هشت درم انجیر زرد بیست و پنج دانه مویز منقی از دانه سی و پنج درم حلبه
پنج درم تخم خطمی پنج سوسن اصل السوس از هریکی سه درم پرسیاوشان هفت درم عناب و لانبی
سپستان از هریک سی و پنج عدد فراسیون سه درم نیمکوب شبانه روزی بخیسانند صبح
بجوشانند و صاف نموده با قند سفید بقوام آرند و اگر قدری جلنجبین داخل کنند و بجوشانند
بهتر بود لیکن از وزن قند کم باید کرد شربت خوراک دوازده درم است با یکدرم روغن بادام تلخ بود
لعوق برای ضیق النفس نفع کلی بخشد ص تخم کتان ۱۳ ۷ بالیسوکوئیه بخته
با عسل سرشته بقدر سه مثقال صبح و شام تناول نمایند **لعوق حب الصنوبر**
برای ضیق النفس و ربو و سرفه و امانافع است ص مغز بادام شیرین مغز چلغوزه از هریکی چهار
درم رب السوس روغن بادام از هریک پنج درم نشاسته بیست درم کوفته و بعسل مقوم
سرشته و بکار برند **لعوق حب الصنوبر** مکرر برای ضیق النفس و کرفتکی صوت
و سرفه کهنه تجربه مشهور شده و بی نظیر یافته شده ص ۷ را بخیسانند بعد
آنرا بکشند پس آنرا کوبیده و شیره برآورده با عسل مصفی یا دوشاب انگوری بجوشانند تا غلیظ
کردد بوزن دوای اول مغز چلغوزه مقشر بسیار نرم سایند و داخل نموده چند جوش دیگر آنرا
دهند و استعمال کنند **لعوق جاوشیر** برای ضیق النفس مرطوبی که از سوء مزاج
بلغمی و غیره بسیار نافع است ص جاوشیر مغز بادام تلخ فلفل از هریک جزوی کوفته

باعسل مقوم بیست درم سرشته وقدری ازان تناول نمایند بقدر نخودی حب ساخته
در دهن نگاه دارند تا آب شود **لعوق بزرالبنج** برای منع انصباب نزله بسینه
نظیر است **ص** بزرالبنج سفید دوازده مثقال مغز جلغوزه شش مثقال زعفران یک مثقال
کوفته بیخته با عسل مقوم سرشته لعوق نمایند **لعوق اسقیل** برای ضیق النفس
و سرفه بلغمی و سینه را از رطوبات بلغمیه پاک سازد **ص** اسقیل مشوی خشک کرده سقمونیا
ایرسا دو درم فراسیون زوفای خشک از هریک یکدرم کوفته بیخته با عسل مقوم سرشته شده
وصبح وشام قدری ازان لعوق نمایند **لعوق زوفا** برای ضیق النفس و سرفه کهنه
و رطوبات لعمیه غلیظه را پاک سازد و نافع بود **ص** زوفای خشک بیخ سوسن صعتر
از هریک بیست درم نیمکوب کرده در دو رطل آب شب خیسانند بجوشانند پس صاف کرده
با هر رطلی آن قند سفید بقوام آرند بکار برند **قرص** بجهت ضیق النفس بجرب است **ص**
گل سرخ سنبل الطیب از هریک سه درم صمغ عربی نارمشک مصطکی از هریک دو درم طباشیر
گلنار از هریک یکدرم کوفته بیخته با گلقند سرشته اقراص سازند روزی یکمثقال بخورند **قرص**
بنفشه برای ضیق النفس و سرفه بلغمی بسیار نافع است **ص** گل بنفشه خشک ده درم
تربد سفید مدبر چهار درم و نیم رب السوس سه درم سقمونیا مشوی سه درم مصطکی
دو درم یکدرم کثیرا نیم درم همه را کوفته بیخته اقراص سازند خوراک یکدرم است **دواءالمسک**
برای تنگی نفس و امراض سینه نافع است **صح** درونج عقربی زرنباد مروارید ناسفته
بسد محرق کهربای شمعی از هریک سه درم و نیم ابریشم خام دو درم سنبل الطیب تمتمتبی
سادج هندی قاقله قرنفل از هریک چهار درم و نیم دارفلفل اشنه زنجبیل از هریک یکدرم
و نیم جند بیدستر نیم درم مشک خالص یکمثقال ابریشم را مقرض کرده بسیار باریک ساخته

بیخته اکوفته بیخته با عسل مقوم سه وزن ادویه بسرشند و معجون سازند خوراک
یک مثقال با آب گرم **معجون** برای ضیق النفس و سرفه بلغمی نافع بود **ص** قردمانا زرا وند
مدحرج فلفل حومل سفید کرسنه تخم انجره مغز بادام تلخ از هریک پنج درم و نیم زوفای
خشک دسیاوشان پرسیاوشان از هریک یازده درم صمغ عربی سه درم و نیم همه را کوفته
بیخته با سه وزن ادویه عسل مقوم سرشته معجون بسازند خوراک چهار درم با آب طبیخ زوفا
معجون سنا برای ضیق النفس و ربو و سرفه بسیار نافع است **ص** سنامکی پنجاه
درم تربد سفید تراشیده ورق گل سرخ گاوزبان از هریک پنج درم مویز بیدانه بنفشه نیلوفر
از هریک ده درم ترنجبین سه درم شیرخشت ده درم قند سفید عسل صافی از هریکی
پنجاه درم است تربد را کوفته بروغن بادام چرب نموده باقی ادویه را کوفته بیخته ترنجبین
شیرخشت و قند بگلاب صاف کنند و با عسل بقوام آرند ادویه را بسرشند و معجون
سازند خوراک سه درم است با آب گرم **معجون افیون** برای ضیق النفس و سرفه
بلغمی عجیب النفع است **ص** دارچینی مرمکی سلیخه فلفل دراز سیسالیوس حماما
از هریک چهار مثقال فقاح اذخر سنبل الطیب از هریک دوازده درم افیون پانزده درم
زعفران پنج درم تخم کرفس سی و پنج درم انیسون بیست و پنج درم اسارون فوه الصبغ قسط
از هریک دو درم مرمکی و افیون در شراب ریحانی حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته عسل
مقوم سرشته بدستور معجون سازند خوراک نیم درم با آب گرم **حب بنفشه**
برای ضیق النفس و ربو و عسر تنفس نافع است **ص** گل بنفشه ورق گل سرخ رب السوس
از هریک سه درم غاریقون هشت سفید سقمونیا از هریک یک درم و نیم کوفته بیخته حب سازند
چهار یا دو خوراک کنند **حب افیون** برای ضیق النفس و سرفه رطوبی بسیار نافع

است **ص** میعه سائله کندر مرمکی از هریك سه مثقال علك البطم یك مثقال و نیم
مر حرمل افیون از هریك یك مثقال و نیم کوفته بیخته با آب حب سازند خوراك نیم مثقال با شربت
بزر الکتان یا شربت خشخاش **حب ضیق** برای ضیق النفس و سرفه دائمی بغایت نافع
و ملین سینه بود **ص** مغز بادام شیرین تخم کتان بریان کثیرا صمغ الصنوبر از هریك مباز تمر هندی
رب السوس اصل السوس انیسون فانید بالسویه کوفته بیخته و با اندك عسل و آب بادیان یا آب بادیان یابس شد
و حب سازند و در زیر زبان گذارده آب آن را فرو برند **حب انزروت** برای ضیق النفس
و سرفه بلغمی عجیب النفع است **ص** انزروت سفید دو درم و نیم عاقرقرحا نیم درم ثلاثه سفید
من بر غاریقون سفید از هریك سه درم اصل السوس ایارج فیقرا تخم حنظل از هریك دو درم
کوفته بیخته با آب حب سازند خوراك تا سه درم است **حب ایرسا** برای ضیق النفس
بلغمی نافع است **ص** شحم حنظل ثلث درهم غاریقون سفید نیم درم رب السوس زوفاء
خشك فراسیون از هریك ثلث درم ایرسا تخم انجره از هریك نصف درم کوفته بیخته با
حب سازند جمله یك خوراك است **حب غاریقون** برای ضیق النفس و ربو برای مجرب
نافع بود **ص** غاریقون هشت سفید ترید سفید من برابر افتیمون سنامکی رب السوس کثیرا
ایرسا از هریك نیم درم انزروت سفید یك دانك مغز چلغوزه دو دانك کوفته بیخته بجلاب
سکری سرشته حب سازند جمله یك خوراك است با آب گرم **حب مرداسنج** برای ربو
و سرفه بارد رطب نافع است **ص** سنا مکی شش درم پوست هلیله پوست بلیله از هریك
دو درم ورق گل سرخ دو درم و نیم کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده و با شکر تیغال یا شیر خشت ترنجبین
سرشته حب سازند خوراك سه مثقال با آب نیم گرم فرو برند **تبخیر** برای ضیق النفس و ربو نافع است
ص میعه سائله زعفران قسط از هریکی یکجزو کوفته بگلاب سرشته اقراص سازند و بحکمت ...

بآتش انداخته دهن خود را بازغوره بدوزد آن تخفیف دهد **جوارش ایرسا** منقول از قرابادین صالح چلبی افندی که برای سلطان ابراهیم قیصه بود نافع است از برای ضیق النفس و سرفه رطب و امراض سل و جمیع آلات تنفس **ص** بیخ ایرسا هشت درم زوفای یابس فودنه یابس اصل السوس از هریك شش درم مغز بادام شیرین و تلخ مویز منقی کثیرا فستق زنجبیل دارچینی دار فلفل خولنجان زنوی از هریك سه درم بخور مریم اصطرك از هریك دو درم کوفته بیخته شکر سفید بقدر ضرورت قوام آورده ادویه را بسرشند و بدستور جوارش سازند خوراك یکمثقال است

جوارش قرهندی برای ضیق النفس و ضیق الصدر مفید بود **ص** زنجبیل قرنفل از هریك شش درم کثیرا سنبل الطیب دارچینی بلادر استه خرما محرق کباب چینی حب بلسان اصل انیسون دار فلفل از هریك دو درم مروارید ناسفته طباشیر سفید از هریك نیم درم شاخ کوزن ورق طلا و نقره از هریکی ثلث درم نشاره دندان فیل مشك عنبر اشهب از هریك سه دانك ادویه کوفتنی را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مقوم سرشته ورق نقره و طلا حل کرده جوارش سازند خوراك دو درم است **مروخ مر داسنك** برای ضیق النفس خواه از یبوست و خواه از رطوبت غلیظه نافع است **ص** موم زرد پیه کرده بز از هریك هفت درم روغن بادام و یا روغن کدو و یا روغن کنجد و یا زیت هر کدام که باشد چهل درم اگر ترطیب زیاده خواهند شیر الاغ یا شیر بز یا شیر خرفه تازه داخل نمایند و در آتش ملایم بپزند و تمریخ نمایند مفید بود **باب بیست و هفتم** در امراض حرف الظاء **فصل** اول **ظفره** بضم ظاء و سکون فاء و فتح راء و هاء در آخر و آن زیادتی است عصبانی شبیه ناخن سفید صلب از موق اکبر یعنی کنج چشم میروید و آن از ماده بلغم غلیظ لزج رشد باد میکند تا آنکه سیاهی چشم را می پوشاند و مانع دیدن میشود و آنرا بفارسی ناخنه نامند و گاه از هر دو موق ابتداء میکند و این سه نوع است

رقیق و ابتداء حدوث آن از جوانب ملتحمه و شبیه بسبل نباشد و فرق ما بین آن و سبل
سبل
یست که سبل از جمیع جوانب چشم مستند بر حادث شود و ظفره از یک جانب حادث شود **معا**
لجه نوع نقصد و استعمال و اکتحال ببیاضات نمایند **نوع دوم** ابتداء آن از گوشه ماق
چشم انبساط کرده و کم کم غلیظ میشود و بعد چندان ضخیم نوسا بند **معا** این نوع
با کحال و شیافات و ذرورات نمایند **نوع سوم** سیاهی چشم را بپوشاند و بهم نه
کلی برساند بلکه بجمع با طلا بکنند **معا** بریدن آن بعد تنقیه است و ظفره که امری ندارد و سخت
و تیره رنگ بود بوناک ملخ حطی که از آن متولد شده باشد و بعد بریدن این تقطیرات را بکار
برند **ص** کمون با ربع وزن آن نمک سنگی در دهن خوردند و در چشم تقطیر نمایند برای ظفره
نافع است و کندر را در قدری آب بسایند و تا یک ساعت محوی در آب گرم بخیسانند
صاف کرده در چشم تقطیر نمایند مفید بود و گاهی ظفره از غلیان و زیادتی خون باشد **معا**
فصد قیفال یا رگ بکشایند و این را در چشم مقطر نمایند **ص** پر نو بسته طیر حمام یا فاخته
یا شفتین که هنوز خام باشد از بیخ کنند ایتی و خون آنرا بر ظفره مقطر نمایند مفید بود
قطور برای ظفره نافع است **ص** زرده تخم مرغ با روغن بابونه و روغن بنفشه برابر
ظفره شیر گرم در چشم تقطیر نمایند **قطور** برای ظفره چشم نافع است **ص** کندر مجرد
ملح اندرانی نوشادر از هر یکی نیم جزو باشیره صمغ بسایند و شیر گرم بر ظفره مقطر کنند **قطورا**
برای قلع ظفره چشم نافع بود **ص** اکلیل الملک با بونه برگ کرنب در آب جوشانیده ثلث
آن که بماند صاف کرده شیر گرم در چشم تقطیر کنند **شیاف** برای ظفره چشم نافع است
ص نحاس محرق قلقدیس سائیده با ماده گوسفند آمیخته در چشم بکشند **شیاف**
برای ازاله ظفره چشم نافع بود **ص** پوست بیخ کبر نوشادر سائیده با زهره ... آمیخته

وقدری عسل سرشته در چشم بکشند **شیاف احمر** برای قلع ظفره وسلاق
چشم مفید است ص شادنج مغسول شش درم صمغ عربی پنج درم مس سوخته زاج
سوخته از ... دو درم صبر سقوطری افیون از هریك پنج درم زعفران مامیثا از هریك دو لا
زنگار دو درم و نیم کوفته بیخته زاج محرق دو درم سائیده همه را شیاف سازند و بتدریج بچشم
بکشند **شیاف** برای ظفره وجرب چشم با جلا دهد ص اقلیمیا طلا اسفیدآب
ابن بزار هریکی ده درم مامیثا کثیرا از هریك پنج درم مرداسنگ دم الاخوین سنبل
از هریك چهار درم اقاقیا زرنیخ سرخ از هریك سه درم و نیم افیون هفت درم پنبه سوخته
بسباسه زعفران از هریك دو درم کوفته بیخته شیاف سازند و بچشم استعمال کنند
شیاف زرنیخ برای ظفره بسیار نافع است ص زعفران کندر از هریك
یکدرم زرنیخ سرخ نیم درم کوفته بیخته شیاف سازند و با آب کشنیز تازه حل کرده در چشم بکشند
شیاف زنجار برای ظفره وخشونت اجفان نافع بود ص توتیای کرمانی شش درم
مامیران حنا شیاف مامیثا از هریك پنج درم فلفل دار فلفل زنجبیل زبد البحر پوست هلیله زرد
حضض مکی ساذج هندی شادنج مغسول از هریك سه درم زعفران دو درم کثیرا صمغ عربی
از هریك ده مثقال کوفته بیخته با آب غوره سرشته شیاف سازند و بچشم بکشند **شیاف**
لظفره ولحم زائد چشم بسیار نافع بود ص شادنج مغسول دوازده درم مس سوخته صمغ عربی
شش درم قلقطار سوخته زنگار از هریك دو درم با آب رازیانه بسایند و شیاف سازند بچشم
استعمال کنند **اسلیقون** برای ظفره وجرب وسبل نافع است ص کف دریا
اقلیمیای نقره از هریك ده درم ساذج هندی نمك اندرانی اسفیداب ارزیز فلفل دار فلفل
بسباسه الطیب ... اصفهانی از هریك دو درم نمك هندی قرنفل از هریك دو درم صبر سقوطری کرم

عصارهٔ ماميثا سوخته از هر يك پنج درم ماميران چيني نوشادر مر مكي جوبا از هر يك نيم درم
سه چهار درم مثل ابر بسايند و بچشم بكشند **باسليقون شيخ الرئيس** براى ظفره
و سبل و غشاوه چشم مفيد است **ص** اقليمياى نقره زبد البحر از هر يك ده درم نحاس سوخته
تكليس يك ... از هر يك سه درم دار فلفل نوشادر از هر يك دو درم قرنفل اشنه از هر يك يك درم
كافور نيم درم فلفل چهار درم در سنگ سماق مثل سرمه صلايه كنند و بچشم بكشند **باسليقون**
براى ظفره و دمعه و حكه چشم نافع است **ص** دارچيني فلفل دار فلفل زنجبيل پوست هليله
زرد هليله سياه از هر يك پنج درم صبر سقوطري يك درم و نيم كف دريا شش درم شنجرف پنج درم هليله
سياه زنگار از هر يك چهار درم همه را در سنگ سماق مانند سرمه بسايند و از حرير بيخته بچشم بكشند
باسليقون براى ظفره و ضعف باصره و خارش چشم مفيد نافع است **ص**
ماميران چيني زنجبيل دار فلفل فلفل از هر يك دو درم مرواريد ناسفته زعفران از هر يك يك درم
پوست هليله زرد و كابلي ... هندي ملح اندراني ... از هر يك دو درم صبر سقوطري شادنج
عدسي مغسول از هر يك سه درم كف دريا توتياى هندي حجر بصري سرمه اصفهاني قشر
ذهبي اقليمياى ذهبي و نقرئي از هر يك پنج درم بدستور مثل سرمه سايند و از حرير بيخته
استعمال كنند **فصل** دوم **ظفره** بفارسي ناخنه نامند و اعراض آن ورم و سرخي و حكه
و سبب آن يا از ضربه و سقطه كه سبب خارجي باشد و يا بسبب فساد اخلاط باطني باشد و لهذا
اكثر از فساد خون و مواد سوداويه و احتراق آن و صفرا بود **معا** تنقيه معده و كردن ملوا
و استعمال مصفيات الدم بكار برند پس اين ضمادات را استعمال نمايند **ص** ...
ابهل عرق السوس ... مساوى با بول الماعز بسايند و قدرى احشاء البقر آميخته ... برچشم ضماد نمايند
ورم الاجفان ... مثل بيه ... ضماد فاينده بسيار مفيد بعد و براى ... اخضا

ودیوال کم خوردن و سبب آن تا کثرت خوردن بقولات و فواکه بارده بوده **معا** ابتدا تنقیه کنند
و بعد از آن ادویه مفتح مثل سونیخ از شیرین و بابونه و غیره در مسهل داخل نمایند و بعد تنقیه
جای وجع را بروغن ناردین و روغن بابونه و سداب و امثال آن چرب نمایند و اگر که وجع کمر بسبب
امراض کرده باشد علاج آن و علاج آن در امراض کرده در باب الکاف ذکر یافت و یا بسبب امتلاء
که بریت آمده باشد **ع** سرخی و ضم و وجع در تمام صلب و ضربان و حرارت و ثقل و تشنگی
معا اول فصد باسلیق نمایند بعد استعمال ادویه مصفیات الدم باشربت ناردین و امثال آن
مرشدی بکار برند **طلا** برای درد کمر بسیار نافع است **ص** زرد چوبه تخم مرزنجوش علک
و بابونه از هر یک سه مثقال کوبیده با موم آمیخته بر پارچه کرباس نو پهن کرده شیر گرم بر پشت بچسبانند
... **طلا** برای وجع کمر بسیار نافع است **ص** روغن شونیز که بطرز معکوس
گرفته باشند مکرر بر درد کمر و بر صلب بمالند فائده بخشد و روغن عقرب که صفت ترکیب آن
در باب الدال ذکر یافت هر گاه بر پشت کمر بمالند نفع دهد **حلوای بزرالکراث**
برای درد ظهر بسیار نافع است **ص** بزر کرات ده مثقال دارچینی هشت مثقال فلفل چهار
مثقال کباب چینی دو مثقال نخود سفید مقشر هفتاد مثقال نخود را آرد کرده با قدری آرد میده داخل
کرده با عسل حلوی سازند بعد ادویه را کوفته بیخته داخل سازند خوراک تا بیست یا پانزده مثقال است
حلوای سوهان برای درد پشت و تقویت اعصاب و مبهی و مسمن بدن لاغر و مقوی باه نافع است
ص گندم را بقدر ... درست و در آب تر کرده در کیسه بگذارند در آفتاب ... و هر روز
آب بر آن پاشند تا برشته شروع کنند همین که علامت رستن ظاهر شود آن را ...
و خوب بسایند بهمون آن آرد گندم اضافه کرده و آب را بجوش آورده و کم کم ... آرد
بپزند تا تمام شود پس قدری روغن گاو بر آن بریزند تا روغن جذب شود پس نبات سفید ...

تمام گرم بران بریزند پس مغز بادام مغز گردکان مغز نارجیل مغز پسته نیم کوب در ان داخل کنند و قدری
زعفران و مشک در گلاب حل کرده اضافه کنند و استعمال کنند **روغن ناردین** روغن
[illegible] رومی است ص قصب الذریره عود بلسان اسعد کوفی ورق الغار قسط تلخ ابهل ناردین
بخور مریم [illegible] ساذج هندی اذخر اسن برگ مورد آذان الفار از هر یک پانزده مثقال
کوب کرده با شراب کهنه ریحانی نبیذ زبیب و آب و عسل تا شش ساعت بجوشانند
نصف آن بماند پس یک شبانه روزی دران خیسانیده باشند پس صاف نموده با گل سرخ
اماو سلیخه و آب مورد تازه مرصاف از هر یکی بیست و سه مثقال تا سه ساعت
بجوشانند که نصف برسد صاف نموده و با سنبل رومی و قرنفل و میعه سائله و روغن بلسان
روغن زیت کهنه و جوزبوا از هر یک بیست و سه مثقال روغن کنجد ده وصد و پنجاه مثقال
[illegible] نرم بازمرتبه ثالث بجوشانند تا همه آبها بسوزد و روغن صرف بماند آنگاه صاف
نموده استعمال کنند **جوارش شیخ الرئیس** برای درد کمر و امراض بارده
آن نافع است ص زنجبیل سنبل الطیب از هر یکی شش درهم نانخواه مصطکی رومی
از هر یک چهار درهم نعناع خشک تخم کرفس از هر یک پنج درهم زیره کرمانی سلیخه سیاه
حب بلسان عاقرقرحا از هر یک دو درهم ساذج هندی یک درهم فلفل سیاه انیسون از هر یک چهار
درهم کوفته بیخته بوزن ادویه سه مرتبه عسل مقوم سرشته جوارش سازند خوراک یک مثقال
است **سفوف** برای اوجاع ظهر و سستی آلات تناسل نافع بود ص نوفل هندی
ذکر کهنه ده مثقال در سفال آب ندیده بود هند چارچینی هفت مثقال کوفته بیخته بر رویی
آتش نرم [illegible] تا چهار [illegible] زرده تخم مرغ بقدری که معجون شود مغز پسته دو مثقال و نیم
نبات سفید هشتاد و دو درهم کوفته با آن مخلوط نمایند و این خوراک دو درم است **سفوف**

برای درد ظهر و تقویت آلات تناسل بسیار نافع است و از حکما قدیم منقول شده است
ص زنجبیل هشت مثقال نیم صلایه نموده و در ظرف سفالی پاک انداخته کی روغن دارچینی
هفت مثقال کوفته بیخته تخم مورد بادیان زیره کرمانی بادیان خطائی طباشیر سفید از هر یک
دو درهم نبات سفید بوزن ادویه سفوف سازند و صبح و شام استعمال کنند **[illegible]**
برای وجع ظهر و کلیه بارده مجرب است ص انجیر سفید خشک کرده یک من بیست من آب بجوشانند
تا نصف برسد پس خوب بمالند و بفشارند و صاف نمایند پس به هر رطل از آن یک رطل عسل
مصفی و دارچینی و قرنفل خولنجان از هر یک یک درهم زعفران نیم درهم سوای زعفران باقی ادویه را
کوفته بیخته در پارچه کتان بسته در آن اندازند و بپزند تا بقوام آید و بعد هر ساعت آن پارچه را
خوب بفشارند و بهم زنند پس از بالای آتش فرود آورده زعفران را در گلاب سوده داخل
نمایند و بسته باشند که تلف را دور انداخته و بوقت حاجت استعمال کنند مفید **معجون**
تربد برای وجع ظهر فی الفور ساکن گرداند ص فاقله کبار و بسباسه زنجبیل دار فلفل دارچینی
قرفة الطیب نارمشک قرنفل فلفل از هر یک پنج درهم سقمونیا ده درهم شکر سه درهم تربد سفید از هر یک
سه مثقال همه را کوفته بیخته با عسل مقوم سرشته معجون سازند **معجون مسیحا** برای پشت
و آلات جماع نافع بود ص فاقله [illegible] شش درهم مصطکی هندی فلفل سفید قرفة الطیب از هر یک
هفت درهم فاقله کبار قرنفل از هر یک ده درهم زعفران سه درهم جوزبوا [illegible] عنبر اشهب یک
زعفران نیم درهم همه را کوفته بیخته با ده درهم روغن بادام چرب نموده با یکصد درهم قند نبات یا
عسل [illegible] در قوام آورده ادویه را بسرشته و بقدر حاجت بخورند **معجون** [illegible]
پیغمبر است که جبرئیل امین از جنت الفردوس آورده [illegible] برای [illegible]
و سایر اولاد [illegible] نافع است ص خولنجان زنجبیل دارچینی فاقله

نسا سه پوست خشخاش تخم اسپست آن پوست هلیله کابلی

شکر سفید عسل مصفی شیر گاو از هر یک بقدر حاجت

خوراک یک مثقال است **معجون افربیون** برای وجع ظهر

افربیون تربد سفید ... از هر یک دو درم مصطکی ... چهار درم

سلیخه سنبل زیره کرمانی انیسون فلفل دار فلفل از هر یک ... درم

کوفته بیخته بروغن بادام سرشته حبوب چرب نمایند و با عسل مقوم لبشند و معجون سازند

خوراک سه درم با آب رازیانه شیر گرم **معجون سقمونیا** برای درد پشت و ورک

نافع است **ص** سقمونیا مشوی تربد زنجبیل فلفل دار فلفل مصطکی از هر یک سه درم کوفته

بیخته با قند مقوم سرشند و معجون سازند **دهن سنبل** برای وجع ظهر و ورک بسیار

نافع است **ص** سنبل بادیه سه اوقیه تخم خردل حب الرشاد عاقرقرحا از هر یک یکدرم

نیمکوب ده رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند پس خوب بمالند و بفشارند پس صاف نموده

با سه اوقیه زیت کهنه یا روغن کنجد داخل کرده بجوشانند تا آب برود پس برآورده بکار برند

بوقت حاجت بر کمر و پشت طلا نمایند **شیاف** برای درد پشت مفید بود **ص**

سکبینج زنجبیل مقل ازرق جاوشیر اشق انزروت سورنجان شقاقل نمک هندی تخم

حنظل جندبیدستر زرنباد قسط تلخ برگ سداب ماهی زهرج میعه سائله انیسون بوره ارمنی

حلتیت با لبسوس کوفته بیخته شیاف سازند و بکار برند بوقت حاجت یک شیاف در مقعد بگذارند

حب جاوشیر برای وجع کمر و پهلو بسیار نافع است **ص** فلفل دار فلفل

زنجبیل شیطرج هندی پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله منقی ... صاف تربد سفید

مل ... سقمونیا مشوی جندبیدستر زعفران از هر یک دو درم جاوشیر سکبینج سورنجان

شحم حنظل اشق مقل ازرق از هر یک ده درم صبر سقوطری بیست درم صمغ بادام با آب کرنب
حل سازند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند خوراک دو درم است **حب الله**
برای اوجاع ظهر و حصبه و رجلین مفید بود **ص** صبر سقوطری بیست مثقال پوست هلیله
زرد و کابلی از هر یک ده مثقال ورق گل سرخ پنج درم سقمونیای مشوی زعفران مصطکی [illegible]
کثیرا سفید از هر یک سه درم عنبر اشهب ورق طلا از هر یک [illegible] سنبل [illegible] چهار
قیراط یاقوت رمانی مروارید ناسفته از هر یک سه قیراط همه را کوفته و بیخته و با گلاب و عرق
بید مشک و آب کرفس تازه و آب رازیانه تازه سرشته حب سازند و بکار برند تا دو سال قوت
این حب باقی ماند **حب سکبینج** برای ظهر و ریاح غلیظه را دافع بود **ص** سکبینج
صبر سقوطری بسباسه شیر اشق جوشیر مقل ازرق انزروت پوست هلیله زرد شحم حنظل همه را کوفته
با آب رازیانه و آب تخم کرفس سرشته حب سازند خوراک یک درم **حب سکبینج**
برای ریاح ظهر و رطوبات بلغمی مفید بود **ص** صبر سقوطری مصطکی [illegible]
بزر الحرمل از هر یک دو درم تربد سفید سکبینج از هر یک هشت درم کوفته بیخته با آب [illegible]
و آب بادیان سرشته حب سازند خوراک سه درم است **حب شیطرج** برای
وجع پهلو و ریاح بسیار نافع است **ص** صبر سقوطری بیست درم پوست هلیله زرد
ده درم فلفل دارفلفل از هر یک یک درم خردل سه درم شحم حنظل نمک هندی شیطرج هندی
زنجبیل از هر یک دو درم فانید [illegible] درم کوفته بیخته با آب کرنب تازه سرشته حب سازند خوراک
دو درم است **حب منتن** برای درد پشت و زانو و دافع اخلاط فاسده است
و چون بر اجزای کریه الرائحه مشتمل است آن را منتن نامیدند **ص** [illegible] یا سکبینج
مقل ازرق [illegible] جاوشیر اشق شحم حنظل افتیمون از هر یک [illegible] درم سقمونیا [illegible]

زعفران دارچینی سنبل الطیب جندبیدستر از هریک دو درم فرفیون یک درم تمر را در آب کنند تا
تاره خیسانیده و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن آب سرشته حبوب سازند شربت الحبة دو درم است

حب منتن برای وجع ظهر و ریاح غلیظه نافع است **ص** جاوشیر اشق سکبینج
شحم حنظل مقل از هر ما هی سقوطری پوست هلیله زرد انزروت سفید تربد سفید بالسویه انزروت
را در آب براز یا سحل کرده ادویه را کوفته بیخته با آن آب بسرشند و حب سازند خوراک دو درم است

حب منتن از اول کوی تر است برای اوجاع ظهر و قولون و ریاح را مفید بود **ص**
را سنه قنجا و شیر نیزه سقوطری سکبینج حومل شحم حنظل مقل انزروت از هریک هشت درم
ایرسا چهار درم حب النیل سقمونیا پوست هلیله زرد از هریک دو درم زعفران دارچینی سنبل الطیب
از هریک یک درم و نیم قرنفل فرفیون از هریک نیم مثقال تربد سورنجان از هریک چهار درم
صموغ را در آب حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و حبها سازند خوراک

دو درم و نیم با آب گرم **جوارش سقمونیا** برای وجع ظهر و ریاح و درد مفاصل
شیاتیکا نافع است **ص** سقمونیا مشوی ده درم قاقله کبار جوزبوا دارچینی زنجبیل قرنفه سنبل الطیب
فلفل دارفلفل از هریک پنج درم تربد سفید تراشیده بیست درم تربد را بروغن بادام چرب
نموده و باقی ادویه را کوفته بیخته با عسل مقوم بسرشند و جوارش سازند و بکار برند **دهن

فرفیون** برای سائر اوجاع ظهر و جمیع امراض آن و ریاح حادثه از رطوبات مجرب است
ص فلفل سفید فرفیون عاقرقرحا جندبیدستر اصطرک حلتیت از هریک ده درم با یک رطل
روغن [illegible] داخل کرده آمیخته تا یکهفته در آفتاب بگذارند و هر روز سه چهار مرتبه بر هم زنند
مرتبه دوم باز همین اجزاء داخل کرده در آفتاب بگذارند و تا یکهفته دیگر در آفتاب بگذارند
مرتبه سیم همین اجزاء داخل کرده تا یکهفته در آفتاب بگذارند پس استعمال کنند

برطوبت معده چنانکه دو جزو باشد در سه مثقال این روغن بمالند که مرهم الاثر است **باب**
بیست و هشتم در امراض حروف العین **فصل اول غثیان** بفتح غین
و ثای مثلثه و یای مثناة تحتانیه و الف و نون حالتی است که معده را عارض میگردد بسبب انبساط
خلطی لذاع بلکه گویا آنرا میفشارد برای دفع چیزی که در آن است و این حالت اکثر اوقات که
سبب آن در نفس معده باشد والا در موضع دیگر که در حوالی او باشد بسبب آن حالت او عارض میگردد
معالجه تنقیه معده را از خلط غالب بقی و مسهلات نمایند و ترکیبی که در قی ذکر یافت به تنها
بعمل آرند **شراب بنفشه** برای غثیان که از سبب افراط خون باشد مفید است
ص بنفشه تازه سه رطل شب آنرا دو روز خیسانیده در دو چهار پنج رطل آب و بعد از آن
بجوشانند تا ربع برسد پس صاف کرده با دو وزن آن عسل و یا قند سفید بقوام آرند
و بکار برند و اگر بنفشه را مکرر کنند قوی تر گردد **شربت زرشک** برای غثیان
و کرب بسیار نافع است **ص** آب زرشک آب سیب ترش و شیرین از هر یک یک رطل آب
لیموی ترش نیم رطل آب ترنج نیم رطل با نبات سفید بقوام آرند پس مروارید ناسفته محلول
در آب اترج سه درم داخل نمایند و بکار برند خوراک دو درم است **شربت کمونی**
برای غثیان و فواق و معده را قوی گرداند **ص** کمون کرمانی پودینه انیسون کندر از هر یک
سه درم صعتر بادیان نعناع خشک نانخواه از هر یک یک درم و نصف نیم کوب شبانه روزی
خیسانیده بجوشانند تا نصف بماند پس صاف کرده قند و یا نبات بقوام آرند در آخر کندر کوفته
بیخته داخل کنند و بکار برند **شربت لیمون** برای غثیان در ایام معا بسیار نافع بود
ص کمون کرمانی سعد کوفی انیسون پوست بیرون پسته سنبل الطیب [illegible] گل سرخ پنج درم
[illegible] از هر یک شش درم نیم کوب کرده ده رطل آب شبانه روزی خیسانیده بجوشانند تا نصف

بماند پس صاف کرده و با قند سفید بقوام آرند و بکار برند خوراك ده درم با گلاب **شراب سفرجل** برای غثیان صفراوی و تهوّع بسیار نافع است ص آب سفرجل صاف کرده یکمن آب انار ترش و شیرین یکمن پوست اترج زرد پوست بیرون پسته زرشك بیدانه از هر یك بیست درم همه را کوفته در پارچه کتان کرده در میان آب ها نموده و در آن هر سه آب اندازند بجوشانند و بوقت ... آب ها ... ساعت آن پارچه بمالند بجوشانند تا آن آبها بنصف برسد پس با یکمن قند بقوام آرند و بکار برند **شراب سفرجل** برای غثیان بلغمی و قی بسیار نافع است ص آب به شیرین صاف کرده یکمن آب انار ین یکمن مصطکی رومی سنبل الطیب عود هندی پوست بیرون پسته زرشك بیدانه اترج هیل پوا قاقله کبار سك اسلی از هر یك پنجدرم همه را نیمکوب نموده در پارچه کتان کرده سر آن را محکم به بندند و در آن آبها اندازند و بجوشانند تا نصف بماند پس با یکمن قند بقوام آرند و بکار برند خوراك سه مثقال با آب زرشك باشد **شراب فواکه** برای غثیان و قی بسیار نافع است ص حماض اترج زرشك ریباس از هر یك یکرطل با نه می آب سیب ترش و شیرین آب غوره یکرطل همه را بجوشانند و بوقت جوشانیدن این ادویه را در پارچه بسته بیندازند از یانه پوست بیرون پسته از هر یك ده درم قاقله مصطکی عود هندی سنبل الطیب از هر یك پنجدرم و هر گاه نصف بماند با قند بقوام آرند و بکار برند **جوارش عود** برای غثیان و بد هضمی و از وجع اشتها بسیار نافع است ص آب تفاح شیرین و ترش آب لیموی ترش آب رمان شیرین از هر یك صد و بیست مثقال قند سفید سیصد مثقال همه را یکجا بقوام آرند پس صندل سفید مثقال عود هندی ... مثقال کوفته بیخته در آن داخل کنند و بدستور معجون سازند و بکار برند **جوارش قرنفل** برای غثیان و دافع رطوبات فاسده معده است ص قرنفل

خولنجان زرنباد صندل قرنفل کبابه دارچینی عود هندی
بسباسه از هریک شش درم و دو درم
سنبل الطیب قاقله از هریک یکدرم گل سرخ چهار درم اصل السوس قرص غافث از هریک دو درم کبابه
چینی عنبر اشهب از هریک نیم درم مشک نیم درم شکر سفید عسل بقدر حاجت بقوام آورده ادویه
را کوفته بیخته سرشته و بکار برند خوراک دو درم است **جوارش** برای غثیان و قی بغایت نافعست
ص حب الآس طباشیر سفید تخم خرفه انار دانه گل سرخ سنبل الطیب انیسون از هریک سه درم زرشک
منقی پنج درم پوست پسته مصطکی رومی قرفة الطیب از هریک دو درم مشک دو دانگ
رب سیب رب سفرجل رب مورد از هریک ده درم گلاب بیست درم ادویه را کوفته بیخته با رب
باربوب داخل کرده بجوشانند پس ادویه بسرشند و خوراک سه درم تا چهار مثقال است **معجون**
سفرجل برای غثیان و انقباض طبیعت را نافع و معده را قوت دهد **ص** به شیرین
از پوست و دانه پاک نموده یک رطل در دو رطل آب بجوشانند تا که مهرا شود پس خوب بکوبند و از پارچه
بکذرانند و یک رطل عسل اضافه نموده بقوام آرند پس دارچینی زنجبیل از هریک ده مثقال قاقله
و صغار از هریک سه مثقال مصطکی رومی پنج مثقال سقمونیا ده درم تربد بروغن بادام چرب کرده
سی درم کوفته بیخته با آن داخل سازند و معجون درست کنند خوراک هشت مثقال با آب گرم
قرص برای غثیان و تهوع و معده را قوی کرداند **ص** سعد کوفی تخم کرات عود هندی
گل سفید نسرین صعتر بالسویه کوبیده بیخته با آب نعناع تازه اقراص سازند هریک درم [illegible]
لعوق غثیان را فی الفور ساکن کرداند **ص** زرشک منقی حب الرمان حامض سماق از هریک یک
طباشیر سفید گل سرخ تخم غوره انگور از هریک نیم درم پوست بیرون پسته یک نیم درم [illegible]
نکاهدارند یک درم یا دو درم آن را با آب سیب یا آب به یا شربت انار منعنع [illegible]
سفوف برای غثیان حادث از بلغم نافع بود **ص** قرنفل جوز بوا زرنباد [illegible]

نیم درم کوفته بیخته بطور سفوف تناول نمایند **فصل** دوم **غدّه** بضم عین معجمه وفتح دال مهمله
وهاء زیادتی لحم است مطلب که بین گوشت و پوست بهم میرسد و نیز بر زیادتی لحمی که در گوشه
چشم که موق اکبر گویند بهم میرسد اطلاق میشود که زیاده از مقدار طبیعی و چون بزرگ شود مانع
از تمام نظر چشم میشود یا مانع تحلیل آنها بود معه و دمعه کرده و چون بسیار بزرگ شود
ملازم ابصار گردد و سبب آن انصباب فضول رطبه صدیدیه است بدان عضو **معالجات** مسهلات
خون را استعمال و مسهلات کنند پس مداولت محلله بکار برند و هرگاه بعد تنقیه زائل نشود
پس بر ایشان حاذق رجوع کنند و ببرند **اطریفل** برای غده بسیار نافع است **ص** هلیله سیاه
پارده درم نجبیل هفت مثقال جوزبوا دارچینی بسباسه از هریک دو مثقال غدد کرده روغن بادام چرب
حل خشک نموده با سایر ادویه کوفته بیخته باسه چندان عسل مقوم سرشته بخورند و اگر این ادویه را
بطریق سفوف بخورند بهتر است **طلا** برای غده چشم نافع است **ص** حضض مکی اقاقیا
صبر سقوطری عصاره لحیة التیس با آب عنب الثعلب بسایند و مکرر بر غده طلا نمایند **فصل**
سوم **غشی** بفتح غین و اسکان شین معجمتین حالتی که عارض میگردد بسبب وصول ابخره
ردیه و اخلاط فاسده بخانقه و غیر آن و یا ضعف قلب و یا نقصان دم حیوانی قلبی یا استفراغ
و یا تحلیل بحدی که بسبب کثیر از موذی و یا قلت آن در دل که معدن و ینبوع آن است
مجتمع گردد و قول تقسیم و نفوذ بسوی اعضاء نکند مانند آنکه در ابتداء بعض حمیات و یا بعد
استفراغ تام و لرزان نفسانیه از غضب و طیش و غم و هم بسیار عارض میگردد **ع** آن برودت
اطراف و ضعف نفس و خفی بودن نبض و زردی رنگ است **معالجه** در حال غشی آب بسیار
سرد با گلاب و عرق گاوزبان بر روی آن بپاشند و بوهای خوش و عطریات مرطب مثل عطر خس
و عطر خاک و عطر کیوره استشمام کنید و دست و پاهای آن را ببندند و بمالند و سر آن را

دهن تا افاقه کند و بیهوش آید بعد از آن شربت گاوزبان و شربت صندل با گلاب و عرق
بید مشک ممزوج سازند و اگر غشی بسبب وجع باطنی و یا ظاهری باشد همان بر معالجه آن وجع باید
نماید **شراب صندل** صندل سفید را نیمکوب کرده بیست مثقال در نیم رطل
گلاب یک شبانه روز بخیسانند پس صاف نموده و با قند یا شکر قوام آرند و هرگاه قابض بخواهند
انار دانه ترش یک وقیه با صندل بخیسانند و اگر صندل سرخ داخل کنند زیاده قابض بود
شراب گاوزبان گل گاوزبان بیست مثقال بادرنجبویه ده مثقال جوشانده
صاف کرده آب آنرا با شکر بقوام آرند و بکار برند **عطوس** برای غشی نفع ...
ص آب برگ مورد صندل سفید بگلاب سرکه سوده و قدری کافور داخل کرده در بینی
استنشاق نمایند **عطوس** برای غشی مفید است و مجال آن **ص** کندش خربق
سفید فلفل برابر کوفته در بینی قدری استنشاق نمایند مجربست **مفرح** برای
غشی و ضعف دل بسیار نافع است **ص** یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته نیم درم
کهربای شمعی بسد فیروزه لاجورد مغسول از هریک دو درم ورق نقره یک درم ورق طلا
مشک یک درم عنبر اشهب عود قماری قرنفل صندل سفید قاقله کبار و صغار جدوار
دارچینی ساذج هندی شقاقل ناشته ورق ترنج بادرنجبویه تخم مورد زرنجبک
اسطوخودوس کشنیز خشک غاریقون عود الصلیب برگ ریحان خشک مومیائی
کبابه چینی حب بلسان سعد کوفی آمله منقی پوست هلیله کابلی ابریشم مقرض سنبل الطیب بادرن
ازهریکی دو درم زعفران پنج درم دارچینی خصیة الثعلب حب الصنوبر قشر اترج درونج عقرب
گاوزبان بهمنین مغز پسته مغز نارجیل ازهریک سه درم آب سیب آب سفرجل آب امرود
آب انار شیرین ازهریک یک رطل نبات بوزن مجموع ادویه اجزاء را کوفته بیخته با دو وزن ادویه

عسل آب فواکه را با عسل و نبات بقوام آرند پس ادویه را بترتیب داخل کنند و در ظرف چینی
یا مرتبان کرده سر آنرا محکم بند نموده تا چهل روز در میان جو نگاه دارند و بعد از آن استعمال
کنند خوراك ده درم است مضاف آن پیاله گلاب و یا چای بنوشند که انتعاش عجیب در وی
حاصل آید **مفرح** برای غشی و ضعف قلب بسیار نافع است **ص** دارچینی مصطکی
دارفلفل نانخواه بادرنجبویه فرنجمشك سادج هندی از هر یك پنج درم سنبل الطیب
کشنیز پسته از هر یك سه درم طباشیر سفید مروارید ناسفته کهربای شمعی از هر یك دو درم
زرنباد ... مشك زعفران از هر یك نیم درم ادویه را کوفته بیخته بادو وزن ادویه
عسل مقوم سرشته معجون سازند خوراك دو درم با آب سیب شیرین **مفرح** برای غشی
و ضعف دل بسیار نافع است **ص** گل سرخ منزوع الاقماع عود خام از هر یك هشت درم
قرنفل سنبل الطیب قرص غالیه بسباسه جوزبوا کبابه چینی قاقله کبار و صغار مصطکی دارچینی
دارچینی سعد کوفی زرنباد درونج بهمنین از هر یك پنج درم قسط تلخ ابریشم محرق مروارید ناسفته
کهربای شمعی مرجان قرص تخم فرنجمشك پوست خربزه مرزنجوش نعناع خشك زنجبیل
دارفلفل از هر یك سه درم مشك عنبر اشهب از هر یك نیم درم ادویه را کوفته بیخته با شربت
بهترین بقدر حاجت مقوم سرشته و بکار برند خوراك روز سه مثقال است در موسم زمستان
و دو درم در تابستان **دواء المسك** برای غشی که سبب آن از حرارت باشد بسیار
نافع است **ص** کهربای شمعی مروارید ناسفته بسد ابریشم مقرض از هر یك ده درم طباشیر
سفید ورق گل سرخ منزوع الاقماع کشنیز خشك مقشر از هر یك چهار درم مشك خالص
دو دانگ کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی مقوم سرشته معجون سازند و بکار برند
دواء المسك برای غشی و وحشت و ضعف قلب بسیار مفید است مزاج ابرد و حار است

ص دارچینی مصطکی رومی تخم مرزنجوش تخم فرنجمشک تخم بالنکو نانخواه زنجبیل دار فلفل
درونج عقربی زرنباد از هریک ده جزو مشک نیم جزو ادویه را کوفته بیخته با عسل هلیله
سه جزو بهمنین سادج هندی از هریک سه جزو با عسل مرتب سازند و بکار برند دواء المسک
حار برای غشی و وسواس و ضعف قلب نافع بود ص درونج عقربی زرنباد از هریکی یکدرم
ابریشم مقرض مروارید ناسفته کهربای شمعی از هریک دو درم بهمنین سنبل الطیب
سادج هندی قاقله کبابه چینی سعد قرنفل اشنه از هریک یکدرم زنجبیل دارفلفل از هریک
نیم درم مشک چهار دانگ ادویه را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مقوم بسرشند سفوف
سازند و بکار برند خوراک دو مثقال است **یاقوتی** برای غشی و ضعف دل و دماغ قوت
بخشد و تفریح آورد ص بسد چهار درم مروارید ناسفته شش درم یاقوت رمانی گل مختوم
بادرنجبویه بهمنین صندل سرخ از هریک دو درم ورق طلا عقیق حجر یشب زرنباد سادج
هندی درونج عقربی از هریک یک مثقال لاجورد مغسول یکدرم کهربای شمعی زرشک منقی
کشنیز خشک گل نیلوفر گل سرخ گاوزبان پوست ترنج عود هندی تخم کاسنی ریوند چینی
ابریشم مقرض از هریک سه درم طباشیر سفید هفت درم صندل سفید پنج درم کافور
عنبر اشهب مشک از هریک چهار دانگ شیر آمله منقی پوست هلیله کابلی گلاب ترش سیب
آب انار شیرین آب به از هریک بیست درم ادویه را کوفته بیخته عسل بقدر ضرورت
با آب فواکه قوام آورده ادویه را بسرشند و بکار برند لیکن تا چهل روز در میان جو پنهان کنند
بعد از آن استعمال کنند خوراک یک مثقال است **یاقوتی** برای غشی و [illegible]
را نافع بود ص مروارید ناسفته شش درم بسد چهار درم بادرنجبویه طین المختوم یاقوت
رمانی بهمنین از هریک دو درم ورق طلا حجر یشب عقیق زرنباد سادج هندی درونج

صندل از هر یک یک درم و نیم کاجره شسته یک درم لعل کهربای شمعی رشته بیدانه
نیلوفر کشنیز خشک تخم گل سرخ پوست ترنج از هر یک سه درم تخم کاسنی دارچینی
کاوزبان عود هندی ابریشم مقرض از هر یک سه درم طباشیر کبود هشت درم صندل
سفید صندل سرخ از هر یک پنج درم کافور ریاحی عنبر اشهب مشک از هر یک سه دانگ
هلیله کابلی شیر آمله شربت سیب شیرین آب انار ترش کلاب شربت سفرجل از هر یک
بیست درم ادویه را کوفته بیخته با عسل مصفی مقوم سه وزن ادویه سرشته معجون سازند
و مدام در میان جو کنار ده بعد از آن استعمال کنند خوراک یک درم در گرما و دو درم
در فصل سرما نمایند **دهن اللؤلؤ** برای غشی و قوت قلب و خفقان و امراض
عصب بسیار نافع است **صفت** مروارید بقدر ضرورت و خوب سحق نمایند پس سرکه
مقطر بران بریزند که بقدر یک انگشت سرکه بالا باشد و در جای گرم آن را بگذارند تا لؤلؤ
منحل شود پس برارند از ان رطوبت را تا خشک شود پس چند مرتبه آب خالص بران بچکانند
تا اینکه حموضت آن برطرف شود پس در مکان نمناک بگذارند تا اینکه منحل بدهن گردد یا اینکه
در عرق حل کنند پس عرق را از ان دور نمایند باقی دهن محلول می‌ماند استعمال کنند
خوراک یک قیراط است **سفوف لؤلؤ** برای غشی و ضعف دل و توحش بسیار
نافع است **صفت** کهربا مروارید ناسفته طباشیر سفید بسد گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک
سه درم بادرنجبویه تودری مشک از هر یک نیم درم لسان الثور قاقله کبار از هر یک شش درم
کشنیز خشک بریان مقشر دو درم قرنفل یک درم و نیم همه را بکوبند و سفوف سازند
خوراک یک مثقال با شربت سیب به **ماء اللحم** برای غشی حادث از برودت نافع است
صفت گوشت بره جیما مرغ فربه یکمن تبریزی نیم منی کبک جوان از هر یک دو قطعه

انیسون زبیب نیم قطعه کبوتر جوان سه قطعه را از چربی و استخوان جدا کرده پاره پاره
نموده دارچینی عود هندی سلیخه بسباسه فارسی عود الصلیب قرنفل مصطکی رومی صندل سفید
نانخواه زرنباد خولنجان جوزبوا بسباسه سنبل الطیب ساذج هندی کبابه حیل از هر یکی یک مثقال
یا دو مثقال مشک نیم مثقال زنجبیل یک مثقال و نیم نیم کوب نموده بر گوشت پاشند و یک شب
بگذارند پس یاسمین نسرین گلاب و یک من عرق بید مشک در ظرفی که بگاه گل دود کرده
باشند و آب بقدر ضرورت کشیده تا وقت عرق کشیدن عنبر اشهب مشک خالص بعض
نیجه بسته بندند **غالیه** برای غشی و تقویت دماغ بی نظیر است ص غالیه عمران
از هر یک دو درم اظفار الطیب صندل سفید حب المحلب از هر یک سه درم عنبر اشهب یک درم
مشک خالص نیم درم همه را با گلاب سوده روغن یاسمین که آن را بهمین چنبیلی نامند یا روغن بان
هر کدام که باشد داخل کرده و بالای سنگ خوب صلایه کنند تا خوب سحق شود و اگر عطر سازان
وکلا عطر عود اضافه کنند قوی تر بود و نزد خود بدارند بوقت حاجت بر حوالی بینی و اطراف شقوق داران
قدری بمالند **جوارش تفاح** برای غشی و ضعف قلب بسیار نافع است ص
آب سیب حامض آب سفرجل حامض از هر یک دو رطل و نیم گلاب قند سفید عسل مصفی از هر یک
یک رطل و نیم همه را بقوام آرند پس سنبل الطیب دارچینی قرنفل عود هندی گل گاوزبان مصطکی رومی
تخم بادرنجبویه از هر یک سه درم کوفته بیخته با آن داخل کنند خوراک نیم درم است **رب تفاح**
برای غشی بسیار نافع است ص آب تفاح گرفته بقدر ضرورت بجوشانند تا بقوام آید بکار برند

فصل چهارم غضب بتحریک تسکین بضاد معجمه تبین و بای موحده کیفیت نفسانی
است که با آن حرکت روح بسوی خارج بدن باشد از جهت طلب انتقام از خصم و مهیجت
آنچه ... حرکت آن قوه بحد اعتدال آید نافع بسیار است برای بدن و افراط آن ... است

وکاه موجب هلاک بود **معا** ببهتر بن علاج غم فایز شدن بمطلوب و بر دشمن تسلط یافتن
چنانچه در حدیث وارد شده است من کثرت همومه فلیکثر من قول لا حول ولا قوة الا بالله **فصل**
غم بفتح غین و میم مشدده جمع آن غموم است و مفرد غم است و آن کیفیت نفسانی است
بمصاحبت آن دم حرکت کند بسوی داخل بدن از جهت خوف موذی که واقع شده باشد
و میان این و هم اینست که هم کیفیت نفسانی است که تابع آن حرکت روح و حرارت غریزی
است بسوی داخل و خارج بجلاف این و بسط این مقاله در باب الهاء در فصل هم ذکر شد **معا**
بدر فع نمودن موذی را نمایند و دل مضطرب را تسکین دهند و این ترکیب را بعمل آرند که برای دفع
غموم بسیار مفید است **مفرح** غم را از الفور زائل کند و نشاط تام آورد **ص** زرنب زرنباد
تشنیز خشک درونج کل سرخ گاوزبان تودری سرخ و سفید بهمنین از هریک نیم اوقیه حب الغار معدنی
مصطکی قرنفل دارچینی کبابه چینی عود هندی حماما جنطیانا رومی ابریشم مقرض از هریک یکوقیه
آب غوره آب سیب و سفرجل از هریک نیم رطل گلاب یکرطل همه را در شیر گاو بخیسانند پس
بعد بیست و یکروز عرق بکشند انگاه این عرق را با یکرطل عسل و یکرطل نبات بقوام آرند
و باین اجزاء کوفته بیخته داخل سازند و معجون سازند عود هندی صندل سفید قرنفل از هر یک
هفت مثقال اشنه قاقله صغار دارچینی صمغ عربی از هریک سه مثقال کهربا مرجان مروارید ناسفته
یاقوت سرخ از هریک شش مثقال عنبر اشهب ورق نقره زعفران از هریک دو مثقال ورق طلا
مشک خالص ابریشم مقرض از هریک یکمثقال اجزا کوفته بیخته داخل سازند و بعد چهل روز
استعمال نمایند خوراک دو درم است **مفرح** غم را دور کند و تفریح و نشاط آورد **ص**
گاوزبان بادرنجبویه تخم ترنج خشک بهمنین از هریک هشت درم دارچینی طباشیر سفید
تشنیز خشک عود هندی بسد کهربا شعر مروارید ناسفته ابریشم خام از هریک دو درم و نصف

قرنفل دو درم زعفران یک مثقال درونج زرنباد از هریک سه درم یاقوت رمانی عود ...
مشک خالص از هریک نیم مثقال کبابچینی قاقله از هریک سه درم و نیم آمله منقی تر ترکیب خیسانیده
وخشک کرده باشند در سایه بیست درم ورق گل سرخ بهمن صندل سفید سوده ...
درم جواهر را مثل سرمه صلایه کنند بعد نقره وطلا داخل نمایند و باقی ادویه را کوفته بیخته
عسل هلیله کابلی مربی نیم من ماء العسل که در آن آب سیب و گلاب داخل کرده
آمیخته بقوام آرند و در آخر ادویه را بسرشند و خوراک دو مثقال است
غم باد و رکند ونشاط و تفریح آورد و مقوی اعضاء رئیسه است ص
بسد کهربای شمعی حجر یشب لاجورد سنبل الطیب طین ارمنی بادرنجبویه بهمنین از هریک
دو مثقال و نصف درونج عقربی ورق گل سرخ دارچینی طین المختوم بادرنجبویه پوست بیرون
پسته مروارید ناسفته عقیق سرخ یاقوت زرد وکبود از هریک چهار مثقال عنبر اشهب
زر محلول از هریک یک درم مشک خالص نیم درم لعل بدخشی ابریشم مقرض فیروزه
قرنفل کبابچینی قاقله کبار زرنباد از هریک سه مثقال و نصف تباشیر ... مشک
از هریک پنج مثقال شیر آمله منقی دو مثقال پوست هلیله کابلی سه درم و نصف کافور نیم
آب تفاح آب حماض آب سفرجل از هریک یکمن گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان از هریک
نصف من نبات سفید عسل مصفی بقدر حاجت بدستور سابق عسل و نبات در گلاب
و عرقیات و آب فواکه قوام آورده جواهرات در سنگ سماق خوب حل کرده و باقی ادویه
را کوفته بیخته بسرشند و تا چهل روز ... بگذارند بعد از آن بکار برند خوراک ...
است **مفرح یاقوتی** برای غم و وسواس اختلاط بالکل دور سازد و دل و دماغ را

عقیق یمانی مرجان سرخ کهربای شمعی یک درنجمشک از هریک یک مثقال طباشیر سفید
صندلین سادج هندی قرنفل بادرنجبویه عود قماری ابریشم خام مقرض پوست ترنج زرد از هر یک
دو مثقال درونج عقربی بزرگ گاوزبان ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور قیصوری از هر یک
یک مثقال قند سفید پنجاه مثقال عسل مصفی بوزن دو برابر ادویه عسل و نبات را قوام آورده
و ادویه را کوفته بیخته با سایر جواهرات سوده داخل کنند و خوب با هم حل کنند تا معجون شود پس دستور
[illegible] شد بعد از آن بکار برند خوراک ده دو درم است **یاقوتی** غم والم نوره
زایل کند [illegible] و تفریح آورد و حفظ [illegible] زیاده کند ص بسد کهربا یاقوت رمانی حجر یهودی سادج
هندی گل ارمنی بادرنجبویه بهمنین سنبل الطیب از هریک دو مثقال یاقوت زرد و کبود عقیق مروارید
ناسفته بادرنجبویه پوست بیرون پسته گل مختوم زرنباد چینی گل سرخ درونج عقربی از هریک چهار
مثقال عنبر اشهب زر محلول از هریک یک درم ابریشم فیروزه لعل حجر یشب قرنفل گل نیلوفر
صندلین قاقلتین از هریک سه مثقال زرد کهنه یک مثقال و نیم تخم ترنجمشک گاوزبان طباشیر سفید
از هریک پنج مثقال پوست هلیله کابلی آمله مقشر از هریک ده مثقال عصاره زرشک پانزده مثقال
مشک خالص یک مثقال و نیم کافور نیم مثقال آب سیب آب سفرجل از هریک یک من تبریز آب حماض نصف
من گلاب عرق بید مشک از هریک یک من نبات سفید یک من و نصف نبات را در گلاب و عرق بید مشک
حل کنند با آب سیب و آب سفرجل بقوام آرند و در قوام آخر آب حماض را بریزند پس هرگاه بقوام رسید
ادویه را کوفته بیخته داخل کنند و جواهرات را بعد سوده [illegible] حل کرده با آن بیامیزند خوراک یک مثقال است
یاقوتی غم زایل [illegible] خفقان [illegible] و ضعف [illegible] مفید بود [illegible] یاقوت بخشد
[illegible] یاقوت [illegible] کهربای شمعی عقیق مرجان سرخ

مسک تلی نهر بک حلیم ربع حبه وار عنبر اشهب ابریشم مقرض بامصیبی ورق نقره گل گاوزبان سیب

هیله کابلی صندل ابیض فی سنجمشک طباشیر سفید از هر یک دو درم و نیم بلک گاوزبان بادرنجبویه

گل ... لسان العصافیر دو درم عقرب جوزبوا بسباسه قرنفل قرفه الطیب قاقله کبار از هر یک سه درم

و نصف عود خام اشنه ساذج هندی مصطکی درونج سنبل الطیب زعفران از هر یک دو درم و نصف

پوست بیرون پسته پوست اترج زرد کشنیز خشک گل نیلوفر دارچینی بادرنجبویه ریحان

از هر یک یک درم و نیم آمله منقی آب سفرجل آب ... شک منقی آب تفاح شیرین آب ... شیرین ... باقی

بیست مثقال گلاب عرق گاوزبان عرق بید مشک از هر یک پنجاه مثقال نبات سفید ... قند ادویه

عسل مصفی دو وزن ادویه جواهرات سلایه کنند و ادویه را کوفته بیخته عسل را با آب ... قوام

آرند پس باقی ادویه داخل سازند ... در ظرف چینی ... تا چهل روز ... بگذارند

بعد از آن استعمال کنند خوراک ... درم است رب تفاح برای ... وسواس و ... نافع است

ص آب سیب ترش را بقدر حاجت ... بجوشانند تا بقوام آید آنگاه ابریشم خام ... باریک مقرض

کرده با ... آن عنبر اشهب سوده داخل نمایند و بکار برند ان شاء الله المستعان

شکر خدا که نسخهٔ قرابادین موسوم بلوامع شبریه من تالیف

حسین بن عبدالله الحسینی الصفوی الشهیر بالشبر الکاظمی

که نسخه‌ایست همه از انواع ... و بیشتر ...

... باستعداد شائقین

... بتاریخ سوم شعبان ۱۲۵۹ ...

... ۱۲۵۹ ...